کشف اسرار

نوشته آیت الله خمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین ولعنة الله علی اعدائهم الی یوم الدین

دراین روزها که آتش فتنه جهانرا فراگرفته و دود تاریك آن بچشم تمام جهانیان رفته وتمام ملل عالم بفکر آنند که خود وکشورخودرا ازاین دریای بی پایان آتش بکناری کشانند وازاین فتنهٔ جنك مرگبار بیکسو شوند وازروی ضرورت و ناچاری کشورهای اسلامی نیز باسختی وبدبختیهائی مواجه شدند ودرزیانهای این جنك جهانگیر شرکت کردند گرچه ازسود های آن بهرهٔ ندارند خوب بود افراد این کشورنیز بفکر سعادت خود و برادران خود باشند ویکدل ویك آوازدرچاره جوئی این سیاه روزیها بکوشند یادست کم ازفتنه گریها وفسادانگیزی ها دراینموقع باریك خودداری کنند وخودشان بید بختی خود کمك نکنند مع الاسف میبینیم که دراین روزها بیخردانی چند پیدا شده که باتمام قوا نیروهای خودرا صرف درفساد انگیزی وفتنه جوئی و تفرق کلمه و برهم زدن اساس جمعیت میکنند ا امروز که دنیای آتش خیز بناچاری دست خودرا طرف دین وروحانیت درازکرده وخواهدکردوازنیروهای معنوی استمداد میکند بعضی ازنویسندگان ماحمله بدین ودینداری وروحانیت را بر خود لازم دانسته بدون آنکه خودشان نیزمقصودی جزفتنه انگیزی داشته باشند باقلمهای ننگین خود اوراقی را سیاه کرده بین توده پخش کرده اند غافل ازآنکه سست کردن مردم را امروز بدین ودینداری و روحانیت از بزرگترین جنایات است که برای فنای کشور های اسلامی هیچ چیز بیش ازآن کمك کاری نمیکند مانیز که بناداشتیم هیچگاه درپیرامون این مسائل بگردیم چون حق کشی های فراوانی دراین کتاب وکتابچه ها دیدیم بناچارراه خطاها وبیدادگریهای آنهارامختصری روشن کردیم تاخوانندگان گرامی سرچشمهٔ فساد وبد بختی کشور وملت را ببینند ازکجاست شاید کسانی پیدا شوند درفکر چاره برآیند وبخوبی بدانند قلمهائی که برضد روحانیت بکار میرود کمك کاری بنابود کردن کشور واساس استقلال آنست ، خوانندگان گفتار راجع بروحانی وحکومت را که درقسمتهای اخیر این کتابست درست بخوانند وبابیطرفی کامل در میزان عقل بسنجند تامطلب روشن شود

یك خواهش مشروع از خوانندگان محترم

بطوریکه میدانیم بسیارشود که نویسندگی وسخنرانی بوسیلهٔ کلمات شیرین با نمك پیش مردمان ساده‌لوح خوش باورو گاهی هم نزداشخاصی کنجکاو بادلیل منطقی وبرهان عقلی اشتباه میشود چه بسا نفوس سادهٔ عوام گول گفتارهای شیرین بامزهٔ یك سخنران ماهروکلمات قشنگ فریبنده یك مقاله نویس زبردست را خورده با آنروح خوش باوری ازحقیقت‌وغریزه‌انسانی خود یکسره چشم‌پوشی کندوسخن را هرچه بیرون ازحقیقت باشد بمجرد عبارتهای لطیف ومثالهای شیرین بیدلیل‌و منطق باور کنند وازاینراه زیانهای بسیاربیرد ازاینجهت شیخ‌الرئیس‌فیلسوف‌بزرگ اسلامی گفته کسانیکه‌چیزیرابیدلیل باورمیکنند ازطبیعت انسانیت بیرون رفته‌اند از اینرو ما ازخوانندگان محترم تقاضا داریم که مقالات بازر وزیور عصریرا کنار گذاشته وناسزاهاوهرزه گوئیهای اینمقالاترا بیکسو انداخته و باحس کنجکاوی که خدابانسان داده‌بگفتارهردوطرف نظر کنند وازهیچیك یکسخن گرچه کوچك باشد بیدلیل‌درست قبول‌نکنند تاگفتارحق ازباطل‌جدا شودودروغ‌پردازیها آفتابی گردد

تقاضای دیگر آنستکه‌ازنظرغرض آلوده ودوستی ودشمنی برکنارشوند وبادیدهٔ انصاف حقجوباکمال کنجکاوی گفتارهردورا بنگرند زیرا که نظرغرض آلوده‌انسان را ازراه حقیقت بیرون میبرد ودوستی ودشمنی پرده بروی حقایق میکشد

وچون ازگفتاراین نویسندگان معلوم شود که خدا و قرآنرا قبول دارند واز حکم خرد نیز سرپیچ نیستند وپیش چیز دیگرخاضع نمیباشند مانیزبا آنها از روی حکم خرد وآیات قرآن وارد بحث میشویم وحل شبهاتشانرا ازروی این دواصل‌مسلم بین هردومینمائیم تاپس ازاین ثابت وروشن کنیم که اگرقرآن‌وخدا را باورداشتند ناچارباید برای همیشه پیش احادیث هم خاضع باشند

ومابخوانندگان محترم‌وعده میدهیم که موبموحرفهای آنانرا‌اثبات‌کنیم‌ازحکم عقل وقرآن بیرون وجزنقصان خرد یافتنه انگیزی چیزدیگر دراین میان نیست

بسم الله الرحمن الرحیم

ریشهٔ این گفتارها از کجاست ؟

محمد بن عبدالوهاب (۱) درسال ۱۱۱۶ درعونیه نجد متولد شده ودردمشق بتحصیل پرداخت وازعلماء حنبلی آراء ابن تیمیه متوفی درسال (۷۲۸) وابن قیم الجوزیه شاگرد اومتوفی درسال (۷۵۱) را آموخت وآراء آنهارا پذیرفت مسلك وهابیت ازاینجاشروع میشودابن عبدالوهاب ببغدادوبصره مسافرت کردومذهب حنبلی راتکمیل کرد وبر گشت ومحمد بن سعود راکه بر قبائل (عتوب وعنزه) امارت داشت بمسلك خود دعوت کرد او نیزقبول کرد واینمسلك را شعارحکومت خود کرد وبرای نشرآن باشهرهای مجاورخود پیکارها کرد و مرکزحکومت خود را (درعیه) قرارداد ریاضی‌ها ازدعوت او سرپیچیدند ودهام بن دواس امیرریاض با ابن سعود سالها پیکارکرد تاعاقبت مغلوب شد وحکومت ریاض باابن سعود شد پس ازابن سعود پسرش عبدالعزیزبن سعود بامارت رسید اونیز برای نشر مسلك وهابیها کوششها وجنگها کرد یکدفعه بمکه حمله کرد ویکمرتبه بعراق و درسال (۱۲۱۵) یا (۱۲۱۶) پانزده هزاروهابی بشهر کربلاریختند وبقتل وغارت پرداختند وخزینه وحرم سیدالشهداء حسین بن علی راغارت کردند وهرچه درآنجااز جواهر ونفایس بود بردند وچون اینخبرمنتشرشد فتحعلیشاه صد هزارلشگرفراهم کردو سلیمان پاشاوالی بغداد نیزلشگری جراربرانگیخت که باآنهادرصحرای نجد رزم کنند لکن درایران جنگ روسیه پیش آمد ودرعراق فتنهٔ کردها برپاشد این بود شمهٔ ازریشهٔ مسلك وهابیه اینك بعضی ازنویسندگان برای خود نمائی واظهار روشن فکری ازافکارجاهلانهٔ ابن تیمیه پیروی کردند اینهاباد عای خود متنورالفکرندو میخواهنداززیربارتقلید بیرون روند وچنین پنداشتند که اززیربارتقلیدبیرون رفتن ازفرمان قرآن واسلام سرپیچیدن وببزرگان دین ناسزاگفتن است غافل از آنکه مامیدانیم که اینهاازوحشیهای نجدوشترچرانهای ریاض که ازرسواترین ملل جهان

---

۱ ـ درپاورقی الحاضرالعالم الاسلامی صفحه ۹۷ ازجزء ثانی مذکوراست

وازوحشی‌ترین عائلهٔ بشری هستند پیروی وتقلید کردند واز زیرخراجات شاه و خداگریخته بارکش غول بیابان نجد شدند

سبب اصلی اشکالات اینان

اینها چون باشکالات وهابیه که دست بدست نزد چندتن بیخرد گزدیده برخورده‌اندوخود قوهٔ علم وتمیز نداشتند که‌بجواب‌آن پردازند چنانچه درآتیهٔ نزدیکی پایهٔدانش وخرد آنهارا روی دائره ریخته تا آنانکه ازهویت اینها بیخبرند درست وزن آنانرا بدست بیاورند ونیزنخواستند زیر بار عالمی دانشمند روند و جواب این اشکالات بیخردانه را دریافت کنند ناچار شدند از تقلید کورکورانهٔ وهابیها که گروهی شترچران عاری ازدانش وتمدنند وچون پیروی مشتی صحرانشین‌سیاه بیخرد را بخود نخریدند ونخواستند ننگ تقلید وحشیهای نجد را بدوش خود بکشند وحس شهرت وخودخواهی نیز کمک کرده بازبردستی خاصی این‌نظریه را بخودشان نسبت داده وخودرا درآن مبتکر وپیشقدم قلمداد کردند و مشتی حرفهای عامیانه که ازفتنه جوئی برخاسته بایك مشت فحش وناسزاتحویل‌توده دادند غافل ازآنکه عین این گفته‌ها یامثل آن وصدها مسائل دیگرازاول ظهور اسلام تاکنون شایع بین علماء بوده وجوابهای آنها تااندازهٔ که قابل اعتنا بوده داده‌اند عبدالعزیزبن سعود که ذکرآنرا کردیم اشکالات خودراکه اینها ازآن یا مثل آن گرفته‌انددریکرساله‌جمع‌آوری کرده‌برای شیخ بزرگوارشیخ جعفرمتوفی درسال ۱۲۲۸ فرستاده شیخ نیز جواب اشکالات‌راکه اصلش ازابن تیمیه‌بوده‌در رساله منهج‌الرشاد که‌درسال۱۳۴۳ درنجف بطبع‌رسیده بتفصیل داده‌واینهاچندان مسائل علمی شایان تقدیری نیست‌که صرف وقت درآن سزاوار باشد

یك اشتباه مضحك بی اساس

این ماجراجویان عقب افتادن خودشانراازملل دنیاوباز ماندن ازتمدن امروزهٔ اروپارا عقیدهٔ بدین و پیشوایان آن حساب میکنند وافسارگسیختگی وترك مراسم‌دینی

را اسباب تعالی وتمدن میشمارند باصرف نظر ازآنکه دراروپاکه اینها آرزوی آنرامیبرندتمدن بمعنی خود حقیقت ندارد ومانمیخواهیم وارد این مبحث شویم که ازمورد بحث ماخارج است تاروشن شود که کلمهٔ توحش باروپا نزدیکتراست ازتمدن ولی مطلعین میدانند که اروپا نیزازدین ومراسم دینی واحترام ازحضرت عیسی مسیح ومادرش مریم بیرون نیست تاجائیکه عیسی راکه بندهٔ مقرب خدا است پسرخدا خوانندوقرآن آنهارادرعالم رسوا کرده ماهمه دیدیم که درروزنامه های ایران نقل ازروزنامه های اروپا مراسم دعای بزرگان اروپارامنتشر کردند ومطلعین میگویند بزرگان فعلی انگلستان وامریکا درهر صبحگاه بمراسم دعا قیام می کنندهمان دعائیکه نویسندگان افسارگسیخته ماازروی استهزاءوتوهین بآن نظر میکنند

اشتباه کاری و غلط اندازی

سالهائی بس طولانی است که عقیدهٔ وهابیت که بعضی نویسندگان ماجراجوی ماازآن امروزتقدیس میکنند و وهمه اصلاحات و درستی هارا ازآن میدانند در صحرای نجد ومملکت حجاز شایع شده و کوششها درپیشرفت اینمرام کردند بطوریکه جمیع مراسم مذهبی وتشریفات دینی راکنار گذاشته حتی پیغمبررا پس ازرحلت ازچوب دستی کمتر دانستندوماندیدیم قدمهای بلندی درراه تعالی وتمدن برداشته باشند تا آنکه از دربارسعودی مستشاری استخدام کنیم برای ترك خرافات بگفته اینان تاممکلت مانیز بتمدن آنمملکت که مراسم دینداری راترك کردند برسد ودر این قافله جلودارتمدن باشد اکنون باید فهمید اشتباه کاری این ماجراجویان و غلط اندازی این آشوب طلبان را اینان گمان کردند که اسلام که درنیم قرن نیمی ازجهانرا گرفت ودرسیزده قرن روبپستی گذاشت ازدینداری ملت و قیام بمراسم آئین است بایك مراجعه باحوال زمامداران وسرداران ونظامیان ودینداران دورهٔ اول اسلام وتماشای احوال امروزما مطلب خوب روشن میشود وحیله گریها بخوبی معلوم میگردد زمامداران آنروزاسلام کسانی بودند که در سرتا سرمملکت خود

حدود الهی را اجرا میکردند دست دزدرا میبریدند وآشوب طلبان وفتنه انگیزان راگردن میزدند ازاجانب وکفاردوری میجستند واحترازمیکردند حتی درلباس و خوراك ومرکوب ازآنها تقلید نمیکردند وشباهت بآنانرا حرام میدانستند درآثار ملی وشعارمذهبی مستقل بودند وبابیگانگان مودت ومراودت نداشتند آنها کسانی بودند که بواسطهٔ ربوده شدن یك خلخال ازپای زن یهودی که تحت الحمایهٔ آنها بود میگفتند اگرمسلم ازاین غم بمیرد بجاست سرداران اسلامی درآنزمان بواسطهٔ آنکه پیغمبر اسلام ازپوشش حریرنهی فرموده بود دریکی ازدربارهای سلطنتی روی فرش حریر ننشستند قوهٔ روحانیت درآنها بطوری قوی بود که سردار بزرگ اسلامی یکمشت زهر کشنده خورد باعقیدهٔ آنکه خدای اسلام وقرآن اورا نگاهداری می کند درمقابل دشمن دین وهمانطورهم شد نظامیان اسلام شصت نفرشان بشصت هزارلشگررومی حمله کرده وآنهارا درهم شکستند وچند هزارآنها هفتصدهزار رومی را ازپادرآوردند وعدهٔ معدودی ایرانرا مسخرنمودند اینها اثرنیروهای دینی وعلاقه مندیهای بدین بود نه برای این بودکه دین ومراسم آنرا خوارمیشمردند شما چه چیزتان شباهت بآنها دارد ؟ آنها باعقیدهٔ بآنکه درکشتن و کشته شدن سعادتست وشهیدان درزندگی ابدی نزد پروردگارعالم درنازونعمت هستند آنهمه فتوحاترا کردند جملهٔ کلام آنکه آنها ازدینداری وایمان بغیب وعلاقمندی بروحانیت آنهمه نصیب بردند ومادرهمهٔ این قدمها عقب ماندیم وخواهیم ماند

عوام فریب کیست ؟

آفرین برشما طرارهای یاوه سرا که اول با اظهارعلاقمندی بدین حقیقی وعبارات جالب توجه توده را متوجه خود میکنید ودرآخر کلام پس ازچند صفحه یکسره میگوئید دین عبارت ازراهنمائی عقلست وعقل ماهرچه فهمید همان دینست اگرعقل شما وماهرچه فهمید همان دینست پس چرا ازدین اسلام وقرآن خدا وپیغمبر اسلام اسم میبرید شما عوام فریبی را بیدلیل ببزرگان اسلام نسبت میدهید و خود در

چند صفحه کتاب چندین موضع آن عوام‌فریبی میکنید شما اول دم ازدین میزنید وبرای اسلام دلسوزی میکنید وسنک قرآن واسلام را بسینه میزنید وخودرادر ردیف دینداران وهواخواهان قرآن قرارمیدهیدودرچند صفحه بعدباکمال جرئت وجسارت میگوئید قانون هزارسال پیش درد امروزرا دوا نمیکند برای آنکه قانون ثبت وگمرك را ندارد ماپس‌ازاین خواهیم روشن کرد که خدای محمد ص که قانون گذاراست تکلیف گمرك وثبت وهرجزئی ازجزئیات احتیاج بشررابرای همهٔ دوره ها معین کرده شماچه میدانید قانون اسلام چیست ماکه‌شمارابهتراز هرکس میشناسیم وسوابق شماراخوب میدانیم‌شماچه میدانیدقوانین اسلام کجا است کسیکه دست کم یکبار قرآن نخوانده‌است که باصراحت لهجه بگوید در قرآن‌اسم‌جبرئیل نیست‌واینکه جبرئیل وحی آورده درقرآن نیست‌بااوچه‌بگوئیم وماپس‌ازاین ذکری ازاینمطلب پیش میاوریم تاخیانتکاری معلوم شود

نکتهٔ اصلی
حمله بعلماءاسلام

اینان وهریك ازصاحبان آراء باطله وگفتارهای ناهنجار چون میدانندکه تنهاکسیکه میتواندمشت‌آنهارادرجامعه بازکندودروغ پردازی آنانراروی دایره‌بریزد ملاهاهستند ودیگرمردم‌یاتخصص‌دراین میدان ندارندیا اگرهم اطلاعی کم‌وبیش داشته باشند وظیفهٔ خودرا جلوگیری ازافسارگسیختگی‌هانمیدانندتنهاچیزیراکه‌برای‌پیشرفت مقاصد مسموم خود مقدم برهرچیزبرخود لازم میدانند آنستکه باهروسیلهٔ‌شده است بیاوه سرائی ودروغ پردازی وتهمت‌وافترا بملاهادست توده را ازآنهاکوتاه کنند وآنهارا پیش مردم خواروکوچك کنند وازنفوذروحانی آنهاباهرجانفشانی هست‌بکاهندتامیدان تاخت وتازبرای آنهابازشودوباکمال آزادی ودلگرمی بتوانند باجان وناموس ومال یکمشت بیچارهٔ ستمدیده بازی کنندوگرنه بشهادت تواریخ معتبره ازبعدازرحلت پیغمبراسلام تاامروزتنهاکسیکه دین مردم را نگاهداشته و جلوگیری‌ازیاوه سرائی افسارگسیختگان کرده علماوملاهابودندودیگران‌یاوظیفهٔ

این کارهارا نداشتند یاخودرا وظیفه دار نمیدانستند

چرا رضا خان باعلماء بدبود؟

دراین بیست سال که بدرست دورهٔ اختناق ایران ودین بشمار میرفت همه دیدید ودیدیم که بالاتر هدف رضاخان علماء بودند وآنقدر که او باآنها بد بود با دیگران نبود چون میدانست اگر گلوی اینهارا باسختی فشارندهد وزبان آنهارا در هر گوشه بازور سرنیزه نبندد تنها کسیکه بامقاصد مسموم اوطرفیت کند وبا رویه‌هائی که میخواست برخلاف نفع مملکت وصلاح دین اتخاذ کند مخالفت نماید آنهاهستند وزمامداران آنروز یانوکرهای خاص او بودندو بامقاصد اوهمراه بودندو یاضعیف النفس وترسو بودند وبایك هو از میدان درمیرفتند اوبامرحوم مدرس روزگاری گذراند وتماس خصوصی داشت وفهمید که باهیچ چیز نمیتوان اورا قانع کرد نه باتطمیع ونه باتهدیدونه باقوهٔ منطق ازاوحال علمای دیگررا سنجید وتکلیف خود را برای اجراکردن نقشه های اربابهای خود فهمید باهمه فشارها وشکنجه ها و اهانتها که بخصوص ملاها درآن روزهای اختناق ایران توجه پیدا کرد بنوبهٔ خود چند مرتبه برای دفع فسادهائی که آنها خصوصی ازمنابع صحیح اطلاع داشتند قیام و نهضت کردند از اصفهان و تبریز ومشهد ولی سستی مردم که قوهٔ اجراء مقاصد مدبرانهٔ علماء هستند اقدامات آنهارا عقیم کرد ملاها ازهمان روزهای اول تصدی رضاخان را برخلاف مصالح کشور تشخیص دادند وتاتوانستند عمومی ووقتی نشد نشد مخفیانه‌وخصوصی فسادهای خانمانسوز اورا بمردم گوشزد کردندولی تبلیغات آندسته بتوسط روزنامه های آنروز که ننگ‌ایران بودند وامروزنیز بعضی‌ازآنها بازیگرمیدانندآنهاراازنظر مردم ساقط کردتاآنجاکه آنهاراسواراتومبیل‌نمیکردند وهرعیبی اتومبیل میکرد ازقدم آخوند میدانستندمن خود دیدم که در بین راه بنزین تمام شد شوفر گفت ازنحوست این آخونداست من چون سید بودم مورد اعتراض نشدم بیچاره ملاها ساقط شدند ومیدان برای بازیگران عصرطلائی باز

شد وسیاه روزیهائی دیدید که صفحهٔ تاریخ شمارا تاریك وننگین کرد وهنوز تا سالهای طولانی دیگر جبران بردار نیست اینست پاداش آن ملت که افسار گسیختگی راسرافرازی میدانند وتخلف ازدین ومراسم دین میکنند رضاخان رفت دورهٔ تاریك دیکتاتوری سپری شد گمان میرفت که ملت درد خودرا فهمیده واز بیست سال فشار هاودست درازیها بجان ومال وناموسشان عبرت میگیرند وبقیهٔ معدودی ازورشکسته های عصرطلائی راخود آنها بسزای خود میرسانند وطرفداران ترك آئین ومراسم آنرا پایمال میکنند ولی بازخوابند وروزگارسیاه خودرا فراموش کردند ملت چون بحقوق حقهٔ خود قیام نکرد ماجراجوهافرصت بدست آوردند تاازملاها تجاوز کردند ویکسره بادین ودینداری طرف شدند ومحکمات قرآنرا پایمال اغراض مسمومه کردند تابادل گرم بتوانند صفحهٔ مملکت را میدان اجراء نیات فاسدهٔ خودکنند ودوباره آن سیاه بختی‌ها وروزگارهای تلخ را عودت دهند ما اگربخواهیم اینسخن را طولانی کنیم ازمقصود اصلی خود که رد سخنان بیهودهٔ وهابیه‌است بازمیمانیم . ماکنون بمطلب میپردازیم ویك یك جواب گفته‌های آنهاراکه نیمخوردهٔ وهابیه وامثال آنهااست میدهیم تاحال این دروغ پردازیها وخیانت کاریهاروشن شود آنگاه جزای این فساد انگیزانرا ازدولت وملت غیور ایران میخواهیم ودرموقع سرکوبی آنها معرفی یك یك را درعهدهٔ خود میدانیم

گفتار اول ـ توحید

سؤال اول آیاحاجت خواستن از پیغمبر وامام وشفاخواستن ازتربت وسجده کردن برآن وساختن این گنبد هاوبارگاهها شرك است یانه اگرهست بگوئید واگرنیست خواهشمنداست اول معنای شرك‌را بیان کنید تاببینیم آن شرکیکه اینهمه اسلام وقرآن باآن جنگیده بااینکارهاچه فرق دارد

جواب پرسش اول :

این پرسش تقسیم شود بچند بخش

۱ـ حاجت خواستن ازپیغمبروامام شرکست یانه
۲ـ شفاخواستن ازتربت شرکست یانه
۳ـ سجده کردن بتربت شرکست یانه
٤ـ ساختن این گنبد وبارگاهها شرکست یانه
٥ـ اگراینها شرك نیست پس شرکیکه اینهمه اسلام وقرآن باآن جنگیده چیست
ومعنی شرك کدامست تافرق بین این کارها وشرك را بدانیم
مایك سؤال دیگر براینها میافزائیم وآن اینست آیااحترام وتعظیم ازقبور شرکست یانه

یك مقدمه برای روشن کردن مقصود

چون جواب ازاین سؤالات گروفهم معنای شرك و اقسام آن وآراء وعقاید اعراب وغیراعراب است تاظهوراسلام تا واضح شود قرآن واسلام باچه آراء وعقایدی جنگیده ناچار ماتااندازه‌ای وارد این مبحث میشویم وخوانندگان اگر بیشتر ازاین تفصیل خواستند باید بکتب ملل ونحل وتواریخ وسیر رجوع کنند (۱)

بیان شرك مجوسیهاو ذکر طوایف آنها اجمالا

یکی ازمعانی شرك آنستکه ازبرای عالم دو مبدء است یکی نوروآن یزدانست ویکی ظلمت وآن اهرمن است و مجوس اصلی یزدانرا قدیم میدانستند و اهریمن را حادث وخیرات وخوبیهارا بیزدان نسبت میدادند وشرور و بدیهارا از اهریمن میدانستند ازاینجهت درسبب پیدایش خود اهرمن خلاف داشتند وازاین طوایف است کیومرثیه که اهرمن را ازفکر بدنور که یزدانست حادث میدانند وزروانیه‌ وزردشتیه که هریك آراء عجیب داشتند

بیان مذهب ثنویه :

۱ـ بملل ونحل شهرستانی ودائرة‌المعارف فرید وجدی ومروج الذهب مسعودی وبیان الادیان ابوالمعالی دراین ابواب رجوع شود

اینان دو اصل قدیم ازلی قائل شدند که هر دو درقدیم وازلیت مساوی هستند ودرجوهر وطبع وفعل ومکان وحیز واجساد وابدان وارواح مخالفند وازاینهااست مانویه که درزمان شاپوربن اردشیرظاهر شد وبهرام بن هرمز اورا کشت. اینهابعداز عیسی ظاهرشدند وعالم را مخلوق دواصل قدیم ازلی عالم قوی حساس دانستند وآن دورا درنفس وصورت وفعل وتدبیرمتضاد ودرحیز متحاذی دانستند عقیده داشتند که جوهرنورنیکووفاضل وخوشبووخوش صورت وصاحب نفس خیرخواه وحکیم ونافعست وافعال اوخیروصلاح وسرورونظام وحیزاوجهت فوق است و ظلمت درجملهٔ این اموربا آن جدا ومختلفست وازبرای هریك ازنوروظلمت پنج جنس است چهاربدن ویك روح بدنهای نورآتش ونور وباد وآب است وروحش نسیم است که دراین ابدان متحرك است وبدنهای ظلمت حریق وظلمت وسموم وضباب است وروح آن دخان است که دراین ابدان متحرکست وآراء و عقاید غریبهٔ دیگرداشتند که مابذکر آن نمیپردازیم

بیان مزدك و آراء مزدکیه

مزدك درزمان قباد پدرانوشیروان ظاهرشد وقبادرا بدین خود دعوت کرد اونیزقبول کرد وانوشیروان اورا کشت اینها نیزآراء عجیبی داشتند ازآنجمله آنستکه دو اصل قدیم قائل بودند ولذا اونقل است که میگفت خدای من درعالم بالا برکرسی نشسته مانند نشستن خسرودرعالم پائین ودرپیشگاه اوچهارقوه است قوهٔ تمیزو فهم وحفظ وسرورچنانچه درپیشگاه خسروچهارشخص است مؤبدان وهربداکبر واسپهبد ورامشگرواین چهار باهفت چیزتدبیرامرعالم میکنند سالارو پیشکارو بالون وبروان وکاردان ودستورو کودك واین هفت دورمیزنند دردوازده روحانی خواننده ودهنده وستاننده و برنده وخورنده ودونده وخیزنده وکشنده وزننده و کننده و آینده وشونده میگفتند هرانسانی که دراواین چهاروهفت و دوازده جمع شود درعالم پائین ربانی شود وتکلیف ازاوبرداشته شود وبین اینهاطوائف دیگری بوده

ازقبل دیصانیه ومرقونیه وکینویه واصحاب تناسخ که ذکرمذاهب هریك بطول انجامد طوایف مجوس آتشکدهها برپاکردند اول آتشکدهٔ که بناشد فریدون بنا کرد درطوس پس‌ازآن بنوبت دربخارا وسجستان ودر مشرق چین و درفارس آتشکدههائی بناشد واینها قبل از بروز زردشت بود اونیز درنیشابورو غیرآن آتشکدههائی بنانهاد

بیان عقاید اهل اهواء و نحل

اینهادرمقابل ارباب دیانات وپیغمبران بودندواعتمادشان بفطرت و عقل وذهن صافی‌خود بوده یك طایفه از اینها دهریین‌هستند که جز بمحسوسات بچیزدیگرعقل آنهاآنانرا هدایت نکرده ویك طایفهٔ دیگر اصل مبدأ ومعادرا قبول داشتند ولی باقیرا بعقل خود عمل‌میکردند چنانچه بعضی‌نویسندگان امروزمانیز تقلید ازاینطایفه میکنند وبگمان خود این فکرتازه ایست که بمغزبی‌ادراك آنها آمده غافل ازآنکه این فکربوسیدهٔ چند هزارساله است که پیمبران اساس آنرا برچیدند

بیان عقاید و آراء حرنانیون

اینهاطایفهٔ ازمجوس بودند که جمع بین تثلیث نصاری وشرك تنویه کردند وپنج اصل قائل شدند دوتاحی وفاعل که باری ونفس‌است ویکی منفعل که هیولی است ودوتا غیرفاعل وغیرمنفعل که آن دهروخلاء است اینها نیزآراء عجیبه دارند که ازذکر آن صرف نظر کردیم

معنی دیگر شرك و بیان طوایفی از مشرکین

یکی دیگرازمعانی آن‌شرك درعبادت‌است وآن عبارت ازآنست که عبادت بیشترازیك خداشود وپرستش‌خدایانی یاصورت خدایانی شود وما پس‌ازاین معنی عبادت را بیان میکنیم بیشترطوایف مشرکین این نحو شرك دارند ازاینها دوطایفهٔ بزرگ‌است که‌یکی را اصحاب هیاکل گویند ودیگری اصحاب اشخاص

آراء اصحاب هیاکل

اینها عقیده داشتند که مارا نمیرسد که عبادت و پرستش خدای بزرگ کنیم ومامحتاجیم درعبادت وپرستش بیك متوسطی که عبادت آن کنیم وبواسطهٔ عبادت آن تقرب بخدای بزرگ جوئیم پس قائل شدند بارواح مجرده که آنهارا مدّ برعالم دانستند وچون خواستند عبادت آنهارا کنند دیدند آنهارا یعنی ارواح را نیز نمیبینند و خودرا محتاج دیدند که عبادت کنند ازموجودی که اورا ببینند پس متوجه شدند بهیاکل یعنی ستارگان سیاره و هریك ازروحانیین را متعلق بیکی از ستارگان دانستند وهیاکل را ابدان ارواح دانستند ونسبت ارواح را بابدان مثل نسبت نفوس انسانی بابدان انسانی دانستند وستارگان را زنده بزندگی ارواح دانستند وگفتند تقرب بابدان تقرب بارواح است وپرستش ستارگان پرستش ارواح آنها است که مارابخدای بزرگ نزدیك کنند پس ازبرای هفت ستارهٔ سیاره تشریفاتی قائل شدند وتعیین کردند اولا خانه‌ها ومنازل آنها واسماء آنهارا وثانیاً مطالع و مغارب آنهارا ثالثاً اتصالات آنهارا بترتیب طبایع آنها واشکال موافقه ومخالفهٔ آنها ورابعاً تقسیم روزوشب وساعات را برآنها وخامساً تقدیرصورتها واشخاص واقالیم وشهرهارا برآنها پس دعاها وعزائم وختوماتی درست کردند و بصورت هریك ازسیارات انگشتری ساختند ودرروزوساعت مخصوص بآن سیاره دست کردند ولباسهای خاص به‌اورا پوشیدند وبخوراتی تبخیر کردند وعبادت هریك را دروقت خود کردند وحاجات خودرا ازآنهاخواستند هریك ازسیارات را برای حاجت مخصوصی تعیین کردند وستارگانرا آلهه وارباب وخدایان دانستند وخدای بزرگ را رب‌الارباب و اله‌الاٰلهه وخدای خدایان گفتند وبعضی‌ازآنهاخورشید را خدای خدایان دانستند و سحر و کهانت وتنجیم وعزائم و خواتیم از علوم آنها است

آراء اصحاب اشخاص

اینهامیگفتند که روحانیین که خدایان ماهستند وسائل‌ها نزد خدای بزرگ هستند دیده نمیشوند ومانمیتوانیم باآنها سخن گوئیم ومخاطبه نمائیم پس تقرب بآنها حاصل نشود مگر بستارگان ولکن ازبرای ستارگان نیزطلوع وغروب است وماهمیشه نمیتوانیم آنهارا ببینیم وباآنها مخاطبه کنیم پس تقرب بآنها نیزمیسرنشود پس ناچارشدند ازساختن صورتهائی برمثال هیاکل سبعهٔ سیاره واصنام وبتهائی درست کردند وعبادت وپرستش بتها کردند که بتها آنهارا بهیاکل نزدیك ومقرب کنند وهیاکل آنهارا بروحانیین نزدیك کنند وروحانیین که خدایان کوچکند آنهارا بخدای بزرگ نزدیك کنند وهربتی که درجوهرازفلزی بود که مناسب یکی ازآن ستارگان بود پس بستایش وپرستش آن بتهامشغول شدند که آنها شفیع پیش خدا شوند وآنها مراعات میکردند ساعت ودقیقه ودرجه واتصالات واضافات نجومیه را وآنرا در قضاء حاجتهای خود دخیل میدانستند وخلقت اشیاء پست وموذی را بخدانسبت نمیدادند ومیگفتند خدا بزرگتر است از آنکه خلقت این چیزهارا کند خلقت اینهارا ازاتصالات کواکب وامتزاجات عناصرحسب اتفاق میدانستند ودراینجا آراء وعقاید بسیاری است که ذکرنکردیم

آراء عرب در زمان جاهلیت

آراء عرب درزمان جاهلیت تاظهوراسلام بسیار است یك طایفه ازآنهادهریه بودند که طبع را محیی ودهررا مفنی میدانستند وموت وحیوة را ترکیب وتحلیل عناصروجامع را طبع ومهلك را دهر میگفتند و یکطایفه ازآنها خدا وابتداء خلقت را قبول داشتند ولی منکرمعاد وبعث رسل بودند ویکطایفه خدا ومعادرا تااندازهٔ قبول داشتند ولی پیغمبران را منکربودند وعبادت بتهامیکردند وشبهات آنها یکی در اطراف بعث رسل بود ویکی دراطراف بعث اجساد پس ازموت وازاشعارآنهااست

أَأَتْرُكُ لَذَّةَ الصَّهْبَاءِ يَوْماً　　لِمَا وَعَدُوهُ مِنْ لَبَنٍ وَ خَمْرٍ

حیوة ثم موت ثم نشر   حدیث خرافة یا ام عمرو

ریشهٔ آراء عرب وچگونگی پیدایش آن

دراوائل سلطنت شاپور ذوالاکتاف عمرو بن لحی بزرگ طایفهٔ خود درمکه شد واستیلاء برخانهٔ کعبه پیدا کرد و مسافرت بشامات کرد درشهر بلقاء قومیرا دید که عبادت اصنام میکنند ازآنها چگونگی حالرا پرسید آراء خودرا باو گفتند خوشش آمد و ازآنها بتی طلب کرد هُبل را باودادند واواین سوقات را از شام بمکه آورد ودر کعبه وضع کرد ومردم را بعبادت وپرستش آن دعوت کرد تا پرستش بت در مکه شایع شد وهر طایفهٔ ازاعراب برای خود بتی ساختند وآنرا پرستیدند و وسائل و شفعاء پیش خدای بزرگ قراردادند وحاجات خودرا ازآنها خواستند

اسماء طوایف عرب وبتهای آنها

اسماء بتهای آنها از اینقراراست ودّ و سواع ویغوث و یعوق ونسر ولات وعزی ومنات وهبل واساف ونائله ودّ راطایفهٔ کلب میپرستیدند وآن دردومة الجندل بودوسواع ازهذیل بود ویغوث ازمذحج وقبائل یمن ونسر ازذی کلاع ویعوق ازطایفهٔ همدان ولات ازبنی ثقیف وعزی ازقریش و بنی کنانه وقومی ازبنی سلیم ومنات ازاوس و خزرج وغسان وهبل که بت بزرگ بود برپشت بام کعبه نصب کرده بودند و اساف ونائله را نیزعمروبن لحی برصفا ومروه نهاد وازبرای بنی ملکان ازکنانه بتی بود که آنرا سعد میگفتند

وازاعراب طوایف دیگری بودند که معتقدات دیگر داشتند جمعی یهودی وجمعی نصرانی و طایفهٔ ازصائبه وقومی ملائکه را میپرستیدند و طایفهٔ جن را میپرستیدند وآنهارا دختران خدا میدانستند

آراء وعقاید نصاری

پس ازآنکه عیسی بآسمان برده شد حواریین ودیگران دربارهٔ اواختلافاتی کردند وعمدهٔ اختلافات آنها دردوامر بود یکی درکیفیت نزول عیسی واتصال او بمادرش بود

دیگر در کیفیت صعودش واتصالش بملائکه در کیفیت نزول عیسی حرفها وعقایدی
است ودرباب تجسد کلمه خرافاتی دربین ملت مسیح شایع شد که ذکر آنهالزومی
ندارد آنها از برای خدایتعالی اقانیم ثلثه قائل شدند وخدارا درجوهریك ودراقنوم
سه دانستند واقنوم سریانی است وبمعنی اصل است بذات خدا بااقنوم وجودآب
میگفتند وبااقنوم علم ابن وبااقنوم حیوة روح القدس میگفتند وعقیده داشتند که
علم تجسد پیدا کرده وعیسی ابن وحید خداست یعنی پسر یگانهٔ اواست پس نصاری
بهفتادودو فرقه متفرق شدند وعمدهٔ آنها سه فرقه است ملکائیه که عقیده داشتند
مسیح ناسوت کلی است وقدیم وازلی است ومریم خدای ازلی را زائید ومسیح را
پسر خدا وغیر مخلوق وازجنس پدرش میدانستند ویك طایفه نسطوریه میباشند.
آنها اقانیم ثلثه را نه زائد برذات ونه متحد باآن میدانستند وبعضی ازاینها اقانیم
ثلثه‌را خدا میدانستند وبعضی عیسی را اله وانسان میگفتند ولاهوت را باناسوت
متحد میدانستند ویك طایفه یعقوبیه‌است آنها اقانیم ثلثه را همانطورهاقائل شدند
لکن میگفتند لاهوت منقلب شد بناسوت پس خدا مسیح شد و مسیح همان خدا
است متجسد شده بین آنها عقائد غریبی است که ما ترك کردیم این بود مجملی از
آراء وعقائد بشر ازعرب وغیرعرب تازمان ظهوراسلام

مبارزهٔ اسلام و قرآن باکی بوده

دراینجا مانمونه‌هائی از آیات کریمهٔ قرآنرا یاد میکنیم
با نشانی سوره و آیه سپس بیان میکنیم فرق ما بین این
مراسم وآداب که شیعیان بلکه همهٔ مسلمانان بلکه همهٔ
متدینین بدین بلکه همهٔ عقلاء عالم چه پیرو آئینی باشند یانباشند بجا میاورند با
آنچه قرآن واسلام باآن مبارزه کرده تا بیخردی وجهالت یاماجراجوئی وغرض
رانی این لجام گسیخته‌ها درجامعه معلوم شود وهمه بدانند دروغ پردازوخیانتکار
بملت ومملکت کیست وحکمیت را باوجدان پاك وفطرت سلیم ایرانیان پارسی
زبان که این اوراق بنفع دین وآئین ووطن آنهانوشته شده واگذارمیکنیم وپس

از آشکارشدن حق جزای آنرا که آئین مقدس آنهارا دستخوش ناسزا و بیهوده سرائی کرده وازهیچ چیز بمقدسات مذهبی آنها فروگذار ننمودند باهمت مردانهٔ جوانان غیوردیندار واگذار میکنم تاآتش این فتنه که ازآتشکده‌های فارس وپیروان زردشت و مزدك برخاسته خاموش شود واگر سستی کنند خواهیم دید که مشتی ازاین زباله‌ها دامن بآتش آتشکدهٔ مجوسان زده شمارا دعوت بآئین گبران کنند ماخوب مرکزاین آراء مسمومه را میدانیم ومرام آنهارا خوب دقت کردیم وریشهٔ پنداراین طراران را بدست آوردیم ودیرزمانی است که دانستیم این بیهوده‌ها در مقابل احساسات چهارصد ملیون دیندار ازمغز کوچك بی‌خردکی ترشح کرده ودر موقع خود وآتیهٔ نزدیکی رسوائی‌های آنانرا روی دائره میریزیم تادولت وملت ازافکار آنها آگاه شود

نمونهٔ از آیات ردّ دهریین

چون بیشتر ایرانیان واعراب وهندیان در آن وقت بت‌پرست بودند ودهریین وطبیعیین کمتر بودند آیات قرآن نیز در مبارزهٔ با دهریین کمتر وارد شده و بیشتر با بت پرستها طرفیت کرده بااین وصف آیاتی دررد آنان وارد شده که ما بنمونه ازآن اکتفاء میکنیم چنانچه‌راجع بهریك ازاین طوایف مشرکین که ذکرشد نمونه‌هائی از آیات قرآنی میآوریم هرکس بیشتر بخواهد باید بخود قرآن کریم رجوع کند سورهٔ جاثیه (آیهٔ ۲۳) **وَقالُوا ماهِيَ اِلّاَ حَيوتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَما يُهْلِكُنا اِلَّا الدَّهْرُ وَمالَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلّا يَظُنُّونَ** گفتند جزاین زندگانی دنیا خبری نیست که میمیریم وزنده میشویم وهلاك کنندهٔ مادهراست و اینها بدون دانش باگمان خود این راهرا میپیمودند این آیه رد یکطایفه ازعرب است که درزمان جاهلیت همین عقیده را داشتند رجوع شود بآراء اعراب درزمان جاهلیت آیاتی که مردمرا ارجاع بفطرت خود نموده وامربتفکر کرده بعضی از آنها نیز دررّد این طایفه است

نمونهٔ از آیات رد آنان که دو خدا قائل بودند

آیات بسیاری درقرآن وارداست که بطور کلی ردّ مشرکین که بدوخدا یابیشترقائل شدند نموده یااثبات توحیدخدای عالم نموده سورهٔ انبیاء (آیهٔ ۲۲) **لَوْكَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ اِلَّااللّهِ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ**(آیهٔ ۲٤) **اَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ** اگردرآسمان وزمین خدایانی جز خدای تعالی باشد همانا فاسد شوند آیاغیرازخدا خدایانی اخذکردند بگوبیاورید دلیل خودراوسورهٔ توحید وآیات آخرسورهٔ حشروبسیاری ازآیات دیگربااین مضمون است ودراین آیات که تنزیه وتقدیس کرده خدای عالم را ازآن اوصاف که میگفتند ردّ برمذهب ثنویه ومزدکیه است رجوع شود بآراء آنها وهمانطورآیاتی که در ابطال مشرکین است اینهارا شامل است

نمونهٔ از آیات رد ستاره پرستان

آیات بسیاری که ازشرك درعبادت وشرك بطور کلی اسم برده وابطال آن کرده اینهارا نیزشامل است ودرخصوص اینها نیز آیاتی است نمونهٔ آن سورهٔ انعام (آیهٔ ۷٦) **فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَاٰى كَوْكَبًا قَالَ هٰذَا رَبِّى فَلَمَّا اَفَلَ قَالَ لَا اُحِبُّ الْاٰفِلِينَ** (۷۷) **فَلَمَّا رَاَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا رَبِّى فَلَمَّا اَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَاَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ** (۷۸) **فَلَمَّا رَاَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هٰذَا رَبِّى هٰذَا اَكْبَرُ فَلَمَّا اَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ اِنِّى بَرِىءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ**

ابراهیم با برهان غروب که ازخواص ممکن است ستاره پرستان و ماه و خورشید پرستان را محکوم کرد وقرآن برهان ابراهیم را برای ابطال مشرکین عرب نقل‌نموده فرموده: چون شب شد ابراهیم کوکبی‌را دید گفت آیا این‌خدای من‌است چون غروب کرد گفت خدا غروب ندارد پس این خدا نیست وهمینطور ماه وخورشید را از خدائی انداخت وتوحید خدای عالم را بقوم خود تعلیم کرد

نمونهٔ از آیات رد بر بت‌پرستان

چون مشرکین عرب چنانچه دانستیم بیشتر بت‌پرست بودند وعبادت وپرستش اصنام وبتان میکردند آیات قرآن بیشتر با اینها سروکاردارد و غالباً ابطال مذاهب آنان کند ودر بسیاری ازسوره‌های قرآن توبیخ آنان نماید ببیانهای مختلفه

سورهٔ یونس (آیهٔ ۱۹) **وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَالَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللّٰهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللّٰهَ بِمَالَا يَعْلَمُ فِي السَّمٰوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ**

وعبادت وپرستش میکنند غیرخدا چیزهائیراکه نفع وضرربآنها نمیرساند ومیگویند اینهاکه ما پرستش میکنیم شفیعهای ما هستند پیش خدا بآنها بگوشما آگاه میکنید خدارا بخدایانی که ازآنها درآسمان و زمین سراغ ندارد بزرگتر وپاکتراست خدا ازشریکها وخدایانی که بااوقرارمیدهند

سورهٔ انبیاء (آیهٔ ۳۷) **وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَهٰذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمٰنِ هُمْ كَافِرُونَ**

کافران چون ترا میبینند استهزاء و مسخره میکنند میگویند این همانست که بدی خدایان شمارا میگوید آنها ازیاد خدا کافرند

ودرهمین سوره (آیهٔ ٤٤) فرماید

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ

وقضایای ابراهیم در همین سوره است که بتهارا شکست وباآنها احتجاج کرد ودرهمین سوره (آیهٔ ۹۸) گوید

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۹) لَوْكَانَ هٰؤُلَاءِ آلِهَةً مَاوَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ

آیاتیکه از بتهای عرب نام برده

گفته شد که طوایف عرب هریك برای خودبتی ساخته و به پرستش وعبادت آن پرداخته بودند ونام آن بتها وطایفه هارا یادکردیم اینك آیاتی میآوریم که بصراحت لهجه بتها را نام برده

سورهٔ نوح (آیهٔ ۲۱) وَمَکَرُوا مَکْراً کُبّاراً (۲۲) وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ وَلا تَذَرُنَّ وَدّاً وَلا سُواعاً [۲۳] وَلا یَغُوثَ وَیَعُوقَ وَنَسْراً

سورهٔ نجم (۱۹) اَفَرَاَیْتُمُ اللّاتَ وَالْعُزّی وَمَنوةَ الثّالِثَةَ الْاُخْری

نمونهٔ آیاتیکه در بارهٔ نصاری آمده

سورهٔ مائده (آیهٔ ۷۷) لَقَدْ کَفَرَ الَّذینَ قالُوا اِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلثَةٍ وَما مِنْ اِلهٍ اِلّا اِلهٌ واحِدٌ

کافرشدند آنهائیکه خدارا یکی ازسه تا میدانستند یعنی (اب وابن وروح القدس) قائل بودند وحال آنکه خدا جزیکی نیست

سورهٔ نساء (آیهٔ ۱۶۹) یااَهْلَ الْکِتابِ لاتَغْلُوا فی دینِکُمْ وَلا تَقُولُوا عَلَی اللّهِ اِلَّاالْحَقَّ اِنَّمَا الْمَسیحُ عیسَی بْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّهِ وَکَلِمَتُهُ اَلْقیها اِلی مَرْیَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَامِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَلا تَقُولُوا ثَلثَةٌ اِنْتَهُوا خَیْراً لَکُمْ اِنَّمَا اللّهُ اِلهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ اَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ

سورهٔ مائده (آیهٔ ۱۹) لَقَدْ کَفَرَ الَّذینَ قالُوا اِنَّ اللّهَ هُوَالْمَسیحُ بْنُ مَرْیَمَ

کافرشدند آنها که گفتند خدا همان مسیح پسرمریم است

سورهٔ توبه (آیهٔ ۳۰) وَقالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ بْنُ اللّهِ وَقالَتِ النَّصاری الْمَسیحُ بْنُ اللّهِ

آیه‌های بسیاری نیز دراین باب هست که ازذکر آنهاخودداری کردم برای اختصار

دست آویز ماجرا جویان

ماجراجویان بیخرد یاندانسته وازروی جهالت ویادانسته وازروی عوام فریبی یکی از آیات قرآنرا سروته افکنده برخ دینداران میکشند و از روی آن میخواهند دروغ

پردازی خودرا رفو کند اینك ما خود آیه را باجلو ودنبالش میآوریم تا مشت خیانتکار خوب بازشود و روشن شود که این آیه نیزهمان دنبالهٔ ابطال آراء بت پرستان ونصاری است

سورهٔ زمر (آیهٔ ۲) اِنّا اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدّینَ [۲] اَلا لِلّهِ الدّینُ الْخالِصُ [۴] وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِیاءَ ما نَعْبُدُهُمْ اِلّا لِیُقَرِّبُونا اِلَی اللّهِ زُلْفی اِنَّ اللّهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فیما هُمْ فیهِ یَخْتَلِفُونَ [۵] اِنَّ اللّهَ لا یَهْدی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ [۶] لَوْ اَرادَ اللّهُ اَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لَاصْطَفی مِمّا یَخْلُقُ ما یَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ [۸] ذالِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ فَاَنّی تُصْرَفُونَ

یعنی ما فروفرستادیم بسوی تو کتابرا بادرستی پس عبادت و پرستش خدا کن ودین را برای اوخالص کن که دین برای خدا خالص‌است آنهائی که جزخدا اولیائی گرفتند و گویند ما عبادت نمیکنیم اینهارا مگرآنکه مارا بخدا نزدیك و مقرب کنند خدای عالم حکم میکند بین آنها باآن آراء مختلفه همانا خدا هدایت نمیکند دروغ پردازان کافررا اگرخدا میخواست پسری برای خود بگیرد اختیار میکرد ازمخلوق خود هرچه میخواست پاکست خدا واوست خدای یکتای قهار پس‌ازدوآیه که خلق سموات وارض وخلق انسانرا گوشزد میکند میگوید این خدای شما است مملکت مال او است خدائی جزاونیست پس کجا رو میآورید اکنون این آیات و ترجمهٔ آنهارا خوانندگان از پیش نظربگذرانند و آراء عرب جاهلیت را که عبادت وپرستش خدا میکردند تاآنهارا بخدای بزرگ نزدیك و مقرب کنند وآراء نصاری‌را که مسیح راگاهی پسرخداوگاهی خود خدا میدانستند در تحت نظر قراردهند تا مطلب خوب روشن شود که این آیات نیز در تعقیب آیاتیست که رد مشرکین که خدایانی میپرستیدند ونصاری که برای خدا پسر تراشیدند میکنند

فرق میان عبادت و تواضع

اینك که روشن شد که مبارزهٔ قرآن واسلام با چه عقاید و پندار های باطلی بوده باقائلین بخدایان و بت پرستیها و ستاره پرستیها وصدها پندارهای ناهنجارازاین قبیل بوده چنانچه دریك سورهٔ کوچك جملهٔ مطلب را بکفار گوشزد کرده درسورهٔ کافران که میفرماید **قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرونَ لا اَعْبُدُ ما تَعْبُدونَ وَلا اَنْتُمْ عابِدونَ ما اَعْبُدُ** تا آنکه فرماید **لَکُمْ دینُکُمْ وَلِیَ دینِ** بکفار مکه بگوای کافران من عبادت نمیکنم آنچه شما عبادت میکنید و شما هم که عبادت نمیکنید آنچه من عبادت میکنم یعنی نه من حاضرم که بت پرستیرا اختیار کنم و نه شماخدا پرست میشوید پس شما بادین خود ومن بادین خود هستم تاخدای عالم جزای هریك را دهد

باید ما در اینجا فرق میان عبادت وتواضع را روشن کنیم تامعلوم شود یکی ازآن دو کفروشرك است وقرآن واسلام باآن جنگیده ودیگری ازایمان و خوبیها است وقرآن واسلام بآن امر کرده

خوانندگان گرامی همه پارسی زبان وبسیاری ازآنها بالغت عربی نیزآشنا هستند عبادت ازعبودیت است یعنی اظهاربندگی کردن وآن بپارسی پرستش است وپرستش درپارسی وعبادت درعربی عبارت ازآنست که کسیرا بعنوان اینکه او خدا است ستایش کنند چه بعنوان خدائی بزرگ یا خدائی کوچك باشد چنانچه مشرکین چنین بودند وعقاید وآراء آنها واضح شد وتواضع که درپارسی فروتنی است غیرآنست چنانچه ازمراجعهٔ بموارد استعمال این دولغت درپارسی وعربی مطلب روشن وواضح شود شماوهمهٔ عقلای عالم درشب وروزکم وبیش باچند تن ازدوستان وبزرگان ومحترمین درخیابانها وبرزنها برخورد میکنید و احترامات لایقه واظهار کوچکی وتواضع وفروتنی درخورهر کسرا بجامیاورید نه شماعابد اوشدید وپرستش او کردید ونه اومعبود وپرستیدهٔ شما شد تواضع و فروتنی را عقلاء ودانشمندان هرملت ومملکت یکی ازبزرگترین کمالات انسانی میدانند که

هر کس بیشتر بآن متصف باشد مورد ستایش آنها بیشتر است درعین حال که از عبادت غیرخدا و پرستش دیگر موجودات نکوهش کنند در تمام ملل دنیا برای پیشوایان دین ودنیامراسم احترامات معموله برقرار است وتمام عائلهٔ بشری کم و بیش باحترام وتواضع وفروتنی ازبزرگی دینی یادنیائی قائلند پس باید گفت همه بشر کافرند ومشرك وتالفت تواضع واحترام را ازقاموس عالم محونکنند وتا همه مردم درموقع ملاقات بایکدیگر مثل حیوانات بی اعتنائی نکنند از شرك خارج نمیشوند وبتوحید نمیرسند آیا وهابیها وپیروان آنها که درایران معدودی بی ارج هستند خود دروقت برخورد باهمکیشان خود چطور سلوك میکنند هیچ تواضع واحترام نمیکنند وچون حیوانات ملاقات بایکدیگررا برگذارمیکنند یااحترامات لایقه و مرسومات انسانی را معمول میدارند دراین صورت آیا عبادت ازبشری مثل خود کردند وپرستش غیرخدانمودند ومشرك شدند یانه اگر بناچاری بگویند عبادت غیر ازفروتنی وتواضعست فرق را بیان کنند تارسوائی وخیانت واضح شود

گواه از قرآن دربارهٔ این سخن بزرگترین مظاهر تواضع وبالاترین مراسم خضوع سجده است که مابرای غیرخدا جایز نمیدانیم بواسطه نهی الهی در شریعت اسلام همین سجده که ازهراحترامی برتروبالاتر است اگر بعنوان عبادت وپرستش نشد شرك نیست بلکه گاهی اطاعت امرخدا است وواجبست درقرآن کریم مکرردرمکرر سجدهٔ ملائکه را بآدم گوشزد فرموده که یك نمونه ازآنرا یاد میکنیم

سورهٔ بقره آیه (۳۲) **وَ اِذْ قُلْنا لِلْمَلٰئِکَةِ اسْجُدوا لِادَمَ فَسَجَدُوا اِلّا اِبْلیسَ اَبی وَاسْتَکْبَرَ وَکانَ مِنَ الْکافِرینَ**

چون گفتیم بملائکه که سجده کنید برای آدم همه سجده کردند جز ابلیس که اباکرد وسرکشی نمود واوازکافران بود اینان که میگویند تواضع برای غیرخدا شرکست باید دراین قضیه طرفدار ابلیس شوند وهمه ملائکه راکافرومشرك بدانند

جز ابلیس را و خدارا در این امر بخطا دانند و نکوهش کنند که چرا ملائکه را بشرك دعوت کرده و از ابلیس که موحد و متقی بود نکوهش نموده شاید گفته شود که سجدهٔ ملائکه از آدم بامر خدا بود و شرك نبود و احترامات شما بامر خدا نیست شرکست

پاسخ این گفتار آنست که اولا اگر سجدهٔ ملائکه بعنوان خدائی و پرستش آدم بود شرك بوده گرچه خدا بآن امر کند و خدا نیز ممکن نیست چنین امر کند زیرا که این دعوت بشرکست و مخالف عقلست و اگر بعنوان پرستش نباشد شرك نیست گرچه خدا نفرموده باشد و ثانیاً تواضع و احترام از دانشمندان و بزرگان محتاج بامر کردن نیست بلکه خود عقل که راهنمای انسانست باینطور چیزها پی میبرد از این جهت هیچکس از عقلاء و دیندار دنیا برای احترامات مرسومه منتظر امر خدا نشدند آری اگر خدا از یکطور تواضعی نهی کرد باید اطاعت کرد گرچه شرك نباشد چنانچه ما سجده بغیر خدارا بعنوان احترام نیز جایز ندانیم و اگر کسی برای بزرگی سجده کرد بعنوان احترام اورا گناهکار شماریم و از طاعت خدا بیرون دانیم گرچه اورا مشرك و کافر ندانیم و ثالثاً ما که از مؤمنین و پیغمبران و امامان که مثل اعلای ایمان و کمال انسانیتند احترام و تواضع میکنیم بامر خدا است چنانچه در سورهٔ مائده آیهٔ (۵۹) وارد است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ

ذلت که بالاترین مراتب تواضع و فروتنی است اوصاف کسانی است که خدا آنهارا دوست میدارد و آنها خدارا دوست میدارند آنها کسانی هستند که برای مؤمنین و هم کیشان خود در نهایت فروتن و متواضعند و با اجانب و کفار با کمال عزت نفس و بزرگواری رفتار کنند

گواه دیگری از گفتهٔ خدا اکنون آیهٔ از قرآن کریم و گفتهٔ خدای عالم نشان میدهم که راه سخن بکلی بسته شود وراه پس و پیش برای یاوه

سرایان نباشد.

سورهٔ یوسف آیه (۱۰۱) وَرَفَعَ اَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قالَ یااَبَتِ هٰذا تَأْویلُ رُؤْیایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبّی حَقّاً

این آیه دربارهٔ ملاقات یعقوب واولادش از یوسف وارد شده میگوید و بالا برد پدرومادرخودرا بروی تخت وافتادند بروی زمین وسجده کردند برای یوسف و او گفت ای پدراین تعبیرخوابی است که پیش ازاین دیدم خدا اورا دوست قرارداد اکنون یاباید یعقوب پیغمبر واولاداورامشرك بدانیم وخدارا که مشرکی راپیغمبری برگزید برخطا دانیم ونکوهش کنیم یاسجده کردن را احترام متعارف درآنزمان بدانیم که خدا ازآن نهی نکرده بوده تاپاکانرا بپلیدی وناپاکی یاد نکرده باشیم و درآیات بسیار ازتکبر که ضد تواضع است نهی شدید وارد شده چون (آیهٔ ۳۹) سورهٔ بنی اسرائیل وَلاتَمْشِ فِی الاَرْضِ مَرَحاً و (آیهٔ ۱۷) از سوره لقمان وَلاتُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنّاسِ وَلاتَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحاً اِنَّ اللهَ لایُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ درضمن بیان حکمتهای لقمانی که میفرماید یابُنَیَّ لاتُشْرِكْ بِاللهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ

ای پسرمن شرك بخدا نیاور که شرك ظلم بزرگی است میگوید روی خود را ازروی تکبرازمردم برمگردان وروی زمین باتکبرراه مرو که خدا متکبران فخریه کن را دوست ندارد

اگرتواضع وفروتنی شرك بود لقمان حکیم دراین وصیت راه خطاپیموده ومتنافی ومتناقض سخن گفته بود

یك حکمیت از خوانندگان

اکنون حکمیت وداوری را ازخوانندگان محترم تقاضاداریم که کدام یکرا اختیار کنیم خطاکاری خدارا که دعوت بسجدهٔ آدم کرده ومشرکانرا که ملائکه‌اند مطیع خوانده وابلیس را که اززیربارسجود که شرك است شانه تهی کرده توبیخ وتکفیر کرده واز قرب

خوددور کرده ویعقوب مشرك را بپیغمبری بر گزیده ومشر کانرا که ازمؤمنین تواضع کنند دوست خود شمرده ثابت بدانیم و نیز قائل بشرك ملائکه و پیمبران و تمام عقلاء عالم شویم وفقط دربین جمیع موجودات ابلیس را موحد بدانیم که فقط بخدا سجده کرده وسراغ نداریم ازکسی دیگر تواضع واحترام کرده باشد

یاگفتهٔ ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب ویکمشت سیاه نجدی عاری از هر دانش ومعرفت وعلم وتقوی راکه مشتی بیخرد مقاله نگار ازآنها تقلید کرده قبول نکنیم وآنهارا برخطا دانیم

اینك مابرای تمام شدن کلام هر یك ازسخنان بی پایهٔ وهابیه وپیروان آنها را میاوریم وبپاسخ آن میپردازیم

پرسش اول و پاسخ آن

پرسش اول این بود که (حاجت خواستن از پیغمبر وامام شرکست یانه) گمان میکنم خوانندگان پس از فهمیدن معنای شرك خود این سخنان را جواب دهند و محتاج بطول کلام نباشند ولی ماباز ازجواب آن خودداری نمیکنیم تاحق گوئی ازیاوه سرائی خوب ممتاز وجدا شود

گوئیم اگر حاجت ازپیغمبر وامام وهر کس غیرخدا باشد بعنوان خدائی بخواهیم واورا مستقل در برآوردن حاجت بدانیم شرك است چنانچه عقل و قرآن برآن گواه است واگر باین عنوان نباشد شرك نیست چنانچه نظام تمام دنیا بر قضای حاجت ازیکدیگر است وپایهٔ تمدن جهان برروی تعاون ازیکدیگر برپاست

اگر مطلق حاجت خواستن ازکسی شرك بودی باید یکسره جهانیان مشرك وبنیاد جهان برشرك ریخته شده باشد پیمبران نیز محتاج بزندگانی بودند ودرنوبهٔ خود ازجهانیان حاجتها خواستند وباتعاون قافله حیوة وزندگانی را راه میانداختند

کارهای خدائی کدام است

شاید گفته شود هر خواستن حاجتی شرك نیست بلکه خواستن حاجتهائی که ازطاقت بشری خارج است شرك است

وبعبارت دیگر کارهای خدائی از غیر خدا خواستن کفر و شرك است

جواب این گفتار آنستکه اول باید کار خدائی را از کارهای غیر خدائی جدا کنیم تامعلوم شود هر کار عادی غیر خدائی نیست و هر کار غیرعادی خدائی نیست پس گوئیم کارخدائی بحسب برهان و وجدان عبارت از کارهائی است که فاعل بی دخالت غیر خود وبدون استمداد ازقوهٔ دیگر انجام دهد وبعبارت دیگر کار خدائی آنست که کنندهٔ آن در کردن آن مستقل تام بیحاجت بغیر باشد وکارهای غیر خدائی نه اینچنانست مثلا خدای عالم که خلق کند یا روزی دهد یا مرض و صحت دهد کارهای او بی استمداد ازقوهٔ دیگر است وهیچکس را در کارهای او دخالتی کلی یاجزئی نیست وقدرت وقوهٔ اوعاریت ومکتسب ازغیر نیست وغیرخدا اگر کاری کند چه عادی و آسان وچه غیرعادی ومشکل قوهٔ اوازخود اونیست وباقدرت خود آن کاررا انجام ندهد پس اگر کسی کاریرا هرچه کوچك باشد از غیر خدا هرکس باشد بعنوان اینکه اوخدا است بخواهد مشرکست بحکم خرد وقرآن واگر کسی ازدیگری چیزی بخواهد بعنوان اینکه خداوند عالم باو این قوه را مرحمت کرده واو بندهٔ محتاج بخدا است ودراین عمل نیز مستقل نیست نه این کارخدائی است ونه این حاجت خواستن شرك است

گواه از گفتهٔ قرآن در این مقصود

شاید گفته شود که مطلق کارهای غیرعادی باهر عنوانی باشد ازکسی خواستن شرك است درجواب این پندار گوئیم علاوه برآنکه دلیلی براین معنی نیست وعقل برخلاف آن حکم فرما است وجز انکار بیدلیل وماجراجوئی گواهی ندارید از گفتار قرآن گواه روشن برگفتارما است

سورهٔ نمل (آیه ۳۸) قالَ یاأَیُّها الْمَلأُ أَیُّکُمْ یَأْتینی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونی مُسْلِمینَ (۳۹) قالَ عِفْریتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتیكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِكَ وَ إِنّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمینٌ (۴۰) قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا

آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي

یعنی سلیمان گفت ایجماعت کدامیك از شما تخت بلقیس را پیش من میآورید پیش از آنکه بیایند پیش من درحال اسلام یکی از عفریتان جن گفت من پیش از آنکه ازجای خود برخیزی حاضر میکنم تخت اورا و من بر اینکارقوت وامانت دارم گفت آنکس که علمی از کتاب نزد او بود من پیش از آنکه چشمت بهم بخورد تخت بلقیس رامیآورم پس چون سلیمان تخترا پیش خود برقرار دید گفت این ازفضل خدای منست

اکنون ازخوانندگان سؤال میشود که تخت بلقیس را ازچندین منزل طولانی قبل ازچشم بهم خوردن حاضر کردن امری است برخلاف عادت یاامری است عادی اگر برخلاف عادت است وبقول اینان کاری است خدائی سلیمان که بگفتهٔ خدا از پیغمبرانست ومورد ستایش خدا است این کارفوق العاده را از کسانیکه درمحضرش بودند بموجب آیهٔ ۳۸ خواست واین حاجتی بود که پیغمبرعظیم الشأن از عفریتان ودیگران خواست وآصف برخیا این حاجت را رواکرد اکنون یاسلیمان را مشرك بدانید وخدارا که چنین مشرکی راپیغمبری برگزیده نکوهش کنید وبرخطا بدانید یاخواستن اینطوراه ورغیر عادی را شرك ندانید وگفتار مشتی هرزه گرد یاوه سرا را هیچ وپوچ شمارید

گواه دیگری از گفتهٔ خدا

خدای عالم باتشریفاتی شایان و تقدیراتی نمایان حکایات عجیب عیسی بن مریم رادرقرآن یاد میکند وکارهای بالاتر ازقدرت انسانی را باو نسبت میدهد وروا میدارد اینجایك نمونهٔ ازآنهارا ذکرمیکنیم تامشت تبه کاران بازشود

سورهٔ آل عمران (آیهٔ ۴۸) وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰيةَ وَالْإِنْجِيلَ وَرَسُولاً إِلٰى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللّٰهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ

وَاُحْیِی الْمَوتی بِاِذْنِ اللهِ وَاُنَبِّئُکُمْ بِمَا تَأکُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ

میگوید درشأن عیسی من از جانب خدای شما بانشانه آمدم من میآفرینم از برای شما از گل صُورت مرغی و باو میدمم پس مرغ میشود باذن خدا و کورمادرزاد و برص را شفا میدهم و مردگانرا زنده میکنم باذن خدا و شمارا خبرمیدهم بآنچه میخورید وذخیره میکنید درخانه‌های خود

اینها که عیسی گفت کارهای غیرعادی وبگفتهٔ اینان خدائی است ودرخواست بنی‌اسرائیل ازاو شرك وکفراست اینك باید عیسی را با این گفته‌ها مدعی خدائی بدانیم وخوانندهٔ بشرك بشناسیم وبنی‌اسرائیل راکه شفامیخواستند مشرك بخوانیم وخداراکه مثل این شخص مدعی خدائی ومشرك تراش‌را بپیغمبری برگزیده برخطا بدانیم تاگفتهٔ مشتی سیاه نجدی ووحشیان بیابانی درست شود گوهرجاکه خواهد خراب شود

، ودراینجا گواههای دیگری ازگفتهٔ قرآنست که ازآنها صرف نظر کردیم

از مردگان حاجت خواستن شرك نیست

شاید گفته شود که ازمردگان حاجت خواستن شرك است وچون پیغمبر وامام مرد جمادی بیش نیست وازاو نفع وضرری حاصل نشود

جواب این پندار آنستکه اولا معنی شرك وکفررا دراختیارمانگذاشتند تا هرچه را خواستیم بپندار خود شرك خوانیم پس‌ازآنکه معلوم شدکه شرك چیزی از غیر خدای عالم خواستنست بعنوان اینکه اوخدا است واگر جزاین شد شرك نیست ، مرده وزنده دراین معنی فرق نکند گرچه ازسنك وکلوخ حاجت کسی طلبد مشرك نشود هرچند کارلغو باطلی کرده باشد وثانیاً ماازارواح مقدسهٔ انبیاء وائمه که خداوند بآنها قدرت مرحمت نموده استمداد میکنیم و ببراهین قطعیه و ادلهٔ عقلیهٔ محکمه درفلسفهٔ اعلی ثابت ومقرراست که روح بعداز خلاصی ازبدن که ازآن تعبیر بموت شود باقی‌است واحاطهٔ ارواح کامله پس ازموت باین عالم

بیشتر و بالاتر است وفساد برروح را فلاسفه محال میدانند

واین مسئله ازمسلمات مسائل فلسفه است که ازروزی که فلسفه پیدا شده پیش دانشمندان واعاظم ازفلاسفهٔ قبل‌ازاسلام وبعدازاسلام ثابت بوده وجمیع ملل ازیهود ونصاری ومسلمین اینمطلبرا از واضحات وضروریات دین خود میشمارند بلکه بقای روح واحاطهٔ آن پیش‌فلاسفهٔ روحی والهی اروپا نیزمسلم وواضحست وچون‌این مختصررا گنجایش آن‌نیست که دریك چنین‌مسئله دنباله داری که نوشتن یك کتاب لازم دارد وارد بحث و بررسی‌شویم بنقل‌آراء (۱) بعضی‌ازفلاسفه بزرگ که رأیشان مورد اعتماد است اکتفاء میکنیم وکسیکه خودرا اهل برهان میداند بکتابهای آنان رجوع کند تاصحت مطلب را دریابد

آراء فلاسفه پیش‌ازاسلام

رأی ثالیس ملطی فلاسفه قبل‌از اسلام گرچه بسیاری از قدماء آنها کلمات مرموزی دارند که متاخرین برای حل آن احتمالاتی دادند ولی در کلمات بسیاری ازآنها مسئلهٔ بقای نفس و روحانی بودن آن‌که ملازم بابقاء است بتصریح‌مذکوراست ثالیس‌ملطی که یکی‌ازحکماء سبعه‌است که اساطین فلسفه‌اند پس ازآنکه میگوید خدا عنصری ابداع کرد که در آن صور جمیع موجودات و معلومات است میگوید این عنصریك صفوداردویك کدرآنچه ازصفو آن پیدا شد جسم‌است وآنچه از کدراواست جرم است وجرم فانی میشود وجسم فانی نمیشود جرم کثیف وظاهراست وجسم لطیف وباطن ودرنشاهٔ دیگرجسم ظاهراست وجرم زائل‌است وبرمعلوم است ازاوصافی که برای جسم میگوید مقصودش ازجسم که باطنست ولطیف وباقیست جسم مثالی است که درعالم برزخ است اوعقول وانفس را مشتاق بعوالمی دیگر میداند ومیگوید بقاء درنشئه دیگراست (۲)

۱ـ بملل ونحل شهرستانی وکتاب اسفار رجوع شود

۲ـ بملل ونحل شهرستانی وکتاب نفس اسفاردراین آراء رجوع شود

رای انکسیمایس فیلسوف ملطی در کلمات مرموزهٔ این فیلسوف بزرگ نیز شواهد و صراحاتی است بربقای نفس حتی نفوس خبیثهٔ شریره می گویدتمام آثار حیوتی ازعالم عقل است وثبات وبقاءاینجا بقدری است که از نورعقلی درآنست وفساد که براین عالم وارد شود برای جزء اسفل ثقیل آنست چون این اجزاءقشراست وقشررا میاندازند ومیگوید این عالم جسمانی کثافات او بسیاراست وهرکس بآن چسبید بعالم علوی نرسد وهرکس ازآن اعراض کرد بالا میرود به عالمی که بسیار لطیف است وسرورش دائمی است .

رأی انبذقلس فیلسوف بزرگ این فیلسوف بزرگ درزمان داودنبی بوده وحکمت را ازاو ولقمان حکیم اتخاذکرده وآراء او روشنتراست ازآنهاکه ذکر شد او تمام اختلافات وتضادرا ازعالم ماده میداند وائتلاف ومحبت را ازروحانیات میداند او میگفت هرنفس سافلی قشر نفس عالی است نفس نامیه قشرنفس بهیمیه است وآن قشر نفس ناطقه است وآن قشر عقل است وبواسطهٔ لباب نفس بعالم خود برگردد ونفوس جزئیه ازاجزاء نفس کلیه است ونفس جزئی ازعالم اعلی آمده وبآنجا برمیگردد .

رای فیثاغورث حکیم این فیلسوف درزمان سلیمان بود وحکمت را ازاو اخذکرده وآراءاو جمله بررمزاست وآراء الهی رابصورت ریاضی بنانهاده اومیگوید انسان بحکم فطرت واقعست درمقابل همهٔ عوالم وانسان عالم صغیراست وعالم انسان کبیراست ونفس قبل از اتصال ببدن ابداع شده است از تالیفات عددیه اولیه پس اگر تهذیب خلق برتناسب فطرت کرد وازمناسبات خارجیه تجرد پیداکرد متصل میشود بعالم اصلی خود ومنخرط میشود درسلک عوالم غیبیه برهیئتی جمیل تر وکاملتر از اول وخرنبوس وزنیون ازفلاسفه بودند وتابع رای فیثاغورث بودند مگر دربعضی امور آنها گفتند نفس اگر طاهر وپاکیزه ازهرزشتی باشد میرود بعالم اعلی بمسکنی که مناسب اواست .

رای سقراط فیلسوف بزرگ

سقراط فیلسوف عظیم‌الشأن الهی حکمترا از فیثاغورث و ارسالادوس آموخت او از حکمت و فنون آن بالهیات و اخلاقیات پرداخت وبزهد وریاضت نفس وتهذیب اخلاق مشغول شد واعراض ازدنیا کرد ودر کوهی وغاری باعتزال پرداخت ومردمرا از بتان وشرك بخدا نهی کرد نامردم سلطان را بقتل اومجبور کردند واورا مسموم کردندچنانچه‌معروف‌است قصهٔ او ودرباب‌الهیات وعلم ماقبل‌الطبیعه ومابعدالطبیعه آراء متقن خوب دارد

سقراط درباب نفوس انسانی‌میگفت قبل از ابدان موجود بودند بنحوی از انحاء وجود واتصال نفوس بابدان برای استکمال بود وابدان قالبها وآلات نفوس است پس باطل‌میشود ابدان و برمیگردد نفوس بعالم کلی‌خود سقراط بپادشاهی که اورا کشت گفت سقراط درحبی است وپادشاه قدرت ندارد مگربرشکستن حب وچون حبرا شکست آب بدریا برمیگردد

رای افلاطون الهی فیلسوف عظیم

این‌فیلسوف بزرگ از اساطین بزرگ حکمت الهی است ومعروف بتوحید وحکمت‌است ودرزمان اردشیربن دارا متولد شد وپیش‌سقراط‌حکمت آموخت وچون‌سقراط مسموم شد و مُرد جانشین ارشد وازاستادان اونیزطیماوس است واودرباب الهیات آراء متین محکم دارد که شیخ شهاب‌الدین حکیم اشراقی وصدرالمتالهین فیلسوف شهیراسلامی بعضی‌از آنها را مبرهن ومدلل کرده‌اند مثل قول بمثل افلاطونیه ومثل معلقه از گفته‌های این فیلسوف است که نفوس درعالم دیگر بودند ومبتهج بعالم خود وآنچه در آن بود ازبهجت وسرور بودند پس‌ازآن عالم نازل شدند دراین‌عالم تاجزئیات وچیزهائیرا که درذات آنها نبود بواسطهٔ آلات استفاده کنند پس پرهای آنها ساقط شد ودر اینجا پرهائی تحصیل کردند وبعالم خود پرواز کردند

رای ارسطاطالیس فیلسوف بزرگ ارسطو بن نیقوماخوس از اهل اسطاجرا از بزرگان فلاسفه جهان بشمار میرود و تعلیمات منطقی وقواعد علم میزان که پایه علمها است رهین زحمتهای گرانبهای این مرد بزرگ است وازاین سبب که بنیان تعالیم منطقیه کرد بمعلم اول مشهور شد وشیخ الرئیس اعجوبه روزگار در پیش تعالیم این بزرگ مرد زانو بزمین زده وزمین ادب بوسیده وبگفته شیخ الرئیس تاکنون بقواعد منطقیه که ارسطو بنانهاده احدی را یارای اشکال نبوده وآراء متین اودستخوش نقض وابرام نشده گو که دکارت فرانسوی پندار خود وبعض نویسندگان محترم ما انقلابی درمنطق کرده ولی کسانیکه ازروی دانش وبینش وارد این میدان شوند میدانند پایه معلومات دکارت دراینباب ودرالهیات بچه اندازه سست وبچه گانه است فسوسا که ما ازاروپائیان چنان وحشت کردیم که یکسره خودرا باخته وعلومی که خود دراو تخصص داریم وار وپائیان تاهزارسال دیگر نیز باو نرسند بسستی تلقی میکنیم کسیکه منطق الشفا وحکمة الاشراق وحکمت متعالیهٔ صدرای شیرازی دارد بمنطق وحکمت اروپائیان که باز درکلاس تهیه است چه احتیاج دارد اینها گمان کرده‌اند که اگر مملکتی درسیرطبیعی پیشرفت کرد درسیر حکمت الهی نیز پیش قدم است واین از اشتباهات بزرگ ما است ویکی ازتبه‌کاریهای نویسندگان مشرق اسلامی باید دانست

ارسطو دربارهٔ بقاء نفس میگوید نفوس انسانی پس ازآنکه درقوه علم وعمل کامل شد آیت خدائی شود وشبیه باو گردد وبکمال خود واصل گردد واین تشبه بقدرطاقت اواست ویابحسب استعداد ویابحسب اجتهاد وچون ازاین بدن مفارقت کرد متصل بروحانیین وملائکه مقربین گردد والتذاذات وابتهاجات برای او کامل شود ودرنفوس خبیثه بضد این گفته است ودراینجا حکماء وفلاسفه بزرگ دیگر مثل اسکندر وغیر آن هست که ماذکر آنهارا لازم ندیدیم اکنون بذکر کلام بعضی ازفلاسفه اسلام می پردازیم

همه میدانید که مسلمین یکسره ازفلاسفه وغیرآنها روح را پس از مرگ باقی میدانند وبرای روح فساد وزوالی قائل نیستند لکن ما برای نمونه اسم چند تن ازبزرگان فلاسفه اسلام را میبریم

آراء فلاسفه اسلام

رای شیخ الرئیس فیلسوف کبیر شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا ازاهل بخاری است پدرش بلخی بوده زندگانی او وچگونگی تحصیل و تألیفاتش مشحون ازعجایبی است که عقلا حیران میکند کتاب قانون را درشانزده سالگی تصنیف کرده است چنانچه نقل شده ومیگوید درسن بیست وچهار سالگی که رسیدم فکر کردم که درجهان علمی نیست که من ندانم گویند الهیات وطبیعیات شفارا هر روزی پنجاه ورق تصنیف کرد بی‌مراجعه بهیچ کتابی این فیلسوف که تصنیفات اومقام اورا درعلم ثابت میکند راجع بفاسد نشدن نفس بفساد بدن ومحال بودن فساد نفس دربیشتر کتبش سخن میگوید وبابرهان ثابت میکند در اشارات قریب باین معنی میگوید چون نفس ناطقه که موضوع صور معقوله است قائم و منطبع درجسمی نیست بلکه جسم آلت اواست پس اگربموت ممکن نشد جسم آلت اوشود ضرربحال او ندارد بلکه اوباقی است باستفاده ازجواهرباقیه ونیز گوید چون نفس ناطقه استفاده کرد ملکهٔ اتصال بعقل فعالرا ضررنمیرساند باوفقدان آلات زیرا که اوتعقل بذات خود میکند نه باآلات ودرکتب دیگرش نیزسخن بدین مثابه رانده وبرهان براین مقاله آورده

رای شیخ شهاب الدین حکیم بزرگ اشراقی شیخ مقتول ابوالفتوح یحیی بن حبش معروف بشهاب‌الدین سهروردی صاحب کتب نفیسه ومصنفات عزیزه و محیی حکمت وطریقه افلاطون ازجملهٔ تصنیفاتش حکمة‌الاشراق است که مقام ارجمند اورا درفلسفهٔ عالیه ذوقیه‌اشراقیه ثابت میکند وبمقام خلوت وتجرد وصفای باطن

موصوف بوده است

این حکیم اشراقی دراحوال نفوس بعدازموت وطبقات آنها تفصیل بسیار (۱) داده وبرای هرطبقه حکمی معین کرده دربارهٔ نفوس کامله گوید انوار اسپهبدیه یعنی نفوس مجرده وقتی که حاصل شود برای آنها ملکهٔ اتصال بعالم نور محض و فاسد شود جسد آنها مجذوب شوند به ینبوع حیوة وخلاص شوند از اینجا بسوی عالم نور محض وقدسی شوند بعد تفصیلاتی دراین باب میدهد ودربارهٔ متوسطین گوید واهل سعادت ازمتوسطین واهل زهد تخلص پیدا میکنند بعالم مثل معلقه

رای صدر المتألهین محمد بن ابراهیم شیرازی بزرگترین فلاسفهٔ الهی ومؤسس قواعدالهیه ومجدد حکمت مابعدالطبیعه اواول کسی است **فیلسوف شهیر اسلامی** که مبدء و معادرا بریك اصل بزرگ خلل ناپذیر بنانهاد واثبات معاد جسمانی با برهان عقلی کرد وخلل های شیخ الرئیس را درعلم الهی روشن کرد وشریعت مطهره وحکمت الهیه را باهم ایتلاف داد ما بابررسی کامل دیدیم هر کس درباره اوچیزی گفته از قصور خود و نرسیدن بمطالب بلند پایهٔ او است آری خود سرانه وارد مطالبی شدن که پایه های او براصولی بس بسیار ومتفرق است موجب سوء ظن باساطین دین وحکمت شود تاآنجاکه طعن های صدرا راکه باشاعره ومعتزله است ازروی جهالت بمقصود او حمل برحمله دین ومشایخ آئین کنند

این فیلسوف عظیم الشأن دربارهٔ بقاء نفس وحالات ما بعدالموت شرح های طولانی دارد که باید بکتب او مراجعه شود صدرالمتالهین هم معاد روحانی قائل است وهم معاد جسمانی دربارهٔ معاد روحانی گوید (۲) چون نفوس ما کامل شود وقوت گیرد وعلاقهٔ آن ببدن تمام شود ورجوع بذات حقیقی خود کند و رجوع بمبدع خود نماید ازبرای اوبهجت وسعادتی است که ممکن نیست توصیف شود یا

۱ـ حکمة الاشراق

۲ـ اسفار اربعه

مقایسه بلذات حسیه گردد ونیز درهمین فصل گوید وجود جسمانی مصاحب موت و
غفلت وهجران وفوتست وهرچه تعلق بماده بیشتر باشد حضور وادراک ناقصتراست
حتی اینکه ادراک ما خودرا دروقت مفارقت ازبدن شدید تراست و بیشتر مردم
بواسطه استغراق در ابدان مادیه وانتقال آنها خودرا فراموش کردند واستشمار ذات خود
نکنند اینست آراء فلاسفه قبل از اسلام چون آراء فلاسفه اروپا در نظر بسیاری از
خوانندگان بااهمیت تلقی میشود برخی از آراء آنهارا مختصراً ذکر میکنیم

رای دکارت فیلسوف فرانسوی روحیون از فلاسفهٔ اروپا از چند قرن پیش از این بفکر روان
شناسی افتادند در اول امر فلاسفه آنها چون یونانیین از روی
برهان اثبات خلود روح وبقاء آنرا نمودند تا امروز که از روی تجارب حسیه و
خوارق عادات محسوسه بقاء روح وتصرف آنرا در این عالم ثابت ومحسوس میدانند
دکارت فقط روح عاقله قائل بود ودراطراف چگونگی امتزاج روح وجسم اهتمام
داشت اخص صفات روح را فکر واخص صفات جسم را امتداد میدانست واین دو
را بکلی ازهم ممتاز میدانست

از گفتار او است که چون روح چیزی است وجسد چیز دیگر پس تصور ندارد
که روح تابع جسد شود در حال او ومصیر او بنابراین جسد فانی شود وروح باقی
بماند اشخاصیکه تبعیت از دکارت کردند بسیارند گرچه درخصوص امتزاج روح
عقلانی وجسم با او مخالفت کردند واثبات واسطه نمودند باهمه مقام شامخی که
دکارت در فلسفه پیش اروپائیان دارد مسئلهٔ خلود روح را گویند ازحد خیال و
تفکر بحد حقیقت ووجود نیاورد تا آنکه علماء روحی عصر جدید وجود روح و
تمیز آنرا باجسم وبقاء آنرا بعد از مرگ از روی علم احضار ارواح اثبات کردند و
الان در اروپا وامریکا این رأی بقبول تلقی شده حتی آنها که درمادیت پافشاری داشتند
روحی شدند واز طرفداران جدی بقاء روح شدند وقضایای عجیبه در بارهٔ ارواح
معروف ومنتشر است واز علماء بزرگ آنها منقولست

فرید وجدی صاحب دائرة المعارف که خود ازمعتقدان علم تنویم و احضار ارواحست اسم چهل وهفت نفر ازرجال علمی انگلیس وفرانسه وامریکا وآلمان و ایتالیارامیبرد-که آنها اعتقاد باین حکایات خارق عادت داشتند ومیگویند ما درصدد استقصاء طرفداران و معتقدان این امر نبودیم والا عدد آنها هزاران نفر است و کسیکه بخواهد حکایات عجیب اینهارا ببیند بکتابهائیکه دراین باب نوشته شده رجوع کند وقضایائی که فلاسفهٔ اروپانقل کردند ببیند تازنده بودن روحرا باور کند

اینهاشمهٔ ازاراء فیلسوفان قدیم وجدید یونانی وغیرآن اسلامی وغیراسلامی است

گواه ازقرآن بر زنده بودن روح

باآنکه زنده بودن روح پس ازمردن ازامور مسلمه پیش جمیع دینداران وعقلا وفلاسفه بلکه تناسخیه است لکن ما دراینجا گواههائی ازقرآن خدا برای روشن کردن این مقصود میآوریم تا جای شبهه برای کسی باقی نماند

سورهٔ زمر (آیهٔ ۴۳) **اَللّٰهُ یَتَوَفَّی الْاَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها وَالَّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتی قَضیٰ عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَیُرْسِلُ الْاُخْریٰ اِلیٰ اَجَلٍ مُسَمًّی، اِنَّ فی ذٰلِکَ لَاٰیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ**

خدااست آنکه روحهارا وقت مردن وخواب رفتن میگیرد پس نگاه میدارد روح آنانکه بر آنها مردن تقدیرشده و میفرستد روحهای دیگررا تازمان مردن آنهامعلوم شد روح تمام مردگانراخدادرعالمی که مخصوص بآنهااست نگاه میدارد

سورهٔ مؤمنون (آیهٔ ۱۰۱) **حَتّیٰ اِذا جاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّی اَعْمَلُ صالِحاً فیما تَرَکْتُ کَلّا اِنَّها کَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَمِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ**

چون مردن رسید یکی ازآنهارا گوید خدایا مرا بدنیا برگردان تا عمل خوب کنم هرگز این کارنشود این کلمه ایست که میگوید وازپشت سرآنها عالم

برزخ است تا روز قیامت

سورهٔ بقره (آیهٔ۱۴۹) وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ سورهٔ آل‌عمران آیهٔ(۱۶۳) وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ گمان نکنید کسانیکه در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه آنها زنده هستند و پیش خدا روزی میخورند

سورهٔ مؤمن آیهٔ (۴۸) وحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۹) النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

بفرعونیان عذاب بدی نازل‌شد آنهارا بر آتش عرضه‌میدارند هر صبح‌وشام و روز قیامت امر شود که داخل کنید فرعونیان را در شدیدترین عذاب

سورهٔ ممتحنه (آیهٔ۱۳) قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ مأیوس بودن از اصحاب قبور را ازخواص کفار شمرده‌است

حکمیت از خوانندگان این اوراق   خوانندگان گرامی پارسی زبان‌ها وجوانان روشنفکر باخبر از اکتشافات روحیه امروزه فلاسفه اروپای اکتشاف واختراع وپیروان رأی تازه تنویم مقناطیسی (منیاتیزم) ومطلعین از آراء فلاسفه بزرگ قرون گذشته قبل‌ازاسلام وبعدازاسلام ودانشمندان باخبر از تاریخ ملل و نحل و آراء دینداران جهان درقرون گذشته وحاضر حکمیت کنند که ما دست‌از آراء هزاران دانشمند وفلاسفهٔ بزرگ وادلهٔ قطعیهٔ عقلیه وحسیه آنها برداریم و آراء پیمبران و پیروان آنهارا که ملیون‌ملیون‌دیندارانند پایمال کنیم وآیات کریمهٔ قرآن خدارا که بصراحت لهجه زندگی ابدی ارواح را اعلان کرده پشت‌پا زنیم ورأی ابن‌تیمیه ومحمدبن عبدالوهاب که یکمشت سیاه‌روی نجدی وسیاه بخت ایرانی که خرد وعقل خود را باخته وافسار گسیخته نمیدانند چه میکنند از آنها تقلید کور کورانه کرده‌اند قبول کنیم باآنکه ابن‌تیمیه وچندتن پیروان لجام پاره

اوراکه درجامعه دنیای علم بی‌ارزش‌ترین ملتهای جهانند ازراه علم وخرد ودین داری گمراه وبیرون بدانیم وازحقوق مدنی ودینی خارج کنیم

خدمت بدین اینها میگویند ماا گر بخواهیم راستی بدین خدمتی کنیم چاره جزآن نیست که اول این دروغها یازباله‌های هزارساله‌را ازجلو برداریم تا راه روشن شود

تااینجا خوب معلوم شد که دروغ برداز وعوام فریب وخیانت کار کیست مقصود این قلمهای خونین مسموم ازخدمت بدین آنست که ما خدمتگذاران‌بدین وآیین چندین‌هزار ملیون جمعیت وبزرگان دین وآیین وفداکاران وشهیدان در راه خداراکه بحکم قطعی‌فلاسفهٔ تمام دوره‌های جهان وصراحت قرآن خدازنده وجاویدانند وپیش‌خدا درنعمت وعزتند وخدای‌عالم باکمال عظمت ازآنها یادبود کرده جماد وپوسیده‌بدانیم وباآنها باحقارت وکوچکی رفتار کنیم وآنهارا درپس پردهٔ فراموشی اندازیم وروح‌فداکاری وشهامت وشجاعت‌را درفداکاران‌جمعیت خفه‌کنیم وعقیده بگفتارهای صریح قرآن‌راکه مطابق نظام کون وزندگی فردی‌و اجتماعی‌است زباله‌های هزارساله بدانیم وازآنها بدروغ‌وزباله تعبیر کنیم تابدین‌و آیین خدمت کرده باشیم آوخ ازخیره سری تو ای‌آدمیزاده

پرسش دیگر و جواب آن یکی دیگر ازپرسشهای اینان‌آنستکه (شفاخواستن از تربت شرکست یانه)

جواب این‌سخن بادرنظر گرفتن معنی شرك معلومشود زیرا چنانچه دانستیدشرك عبارت‌ازآنست که یاکسی‌را خدا بدانیم یاعبادت کسی کنیم بعنوان اینکه او خدا است یاحاجت ازکسی خواهیم بعنوان اینکه او مستقل درتأثیر است وخداست چنانچه طوایف مشرکین‌چنین بودند رجوع بآراء آنهاکنید بس اگر کسی‌ازتربت یاهرچه شفا خواهد بعنوان اینکه او خداست یاشریك خدااست یادستگاهی در مقابل‌خدا دارد ومستقل درتأثیراست یاصاحب آن‌قبر خدا است شرکست بلکه

دیوانگی وجنون است واگر بااین عقیده باشد که خدای قادر برهرچیز دراین یك مشت خاك بواسطه قدردانی ازیك فداکار که درراه دین او تمام هستی خودرا از دست داد شفا قرارداده هیچ شرکی وکفری لازم نمیآید

یك گواه از قرآن اگر گفته شود: مطلق شفاخواستن ازچیزی شرك است باهر عنوانی باشد گوئیم بنابگفته شما خدانیز دعوت بشرك کرده

خدا

درسورهٔ نحل (آیهٔ ۷۱) **يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**

دربارهٔ زنبور عسل می‌فرماید خارج میشود ازبدن آن شربتی بارنگهای گوناگون که درآن شفا میباشد برای‌مردم ودراین آیتی‌است برای متفکران اینك اگر ما ازعسل شفا طلب کنیم برای اینکه خدا درآن شفا قرار داده مامشرك‌می شویم وخدای‌عالم که پیمبران‌را برای‌نشر توحیدفرستاده خود راه شرك بازکرده بروی‌آنها وآنانرا دعوت بشرك میکندیاآنکه شفاخواستن جزتوسل وتوجه‌بخدا نیست وماجراجویان بیخرد آنرا پیش خود تفسیرکرده تادینداران را بخرافات نسبت دهند .

عوام فریبی و طراری اینجا یك‌طراری عجیبی بیاد نویسندگان ماجراجوافتاده میگویند (شما میگوئید تربت امام شفای هردرد وامان‌از هربلائی‌است پس بگوئید تمام بیمارستانها وداروخانه ها ودانشکده های طب و داروسازی‌را برچینند) جواب‌این مغالطه آنست‌که بنابگفتهٔ شما اگر قرآن‌راست میگوید خوبست هرکس یك‌خیك عسل درمنزل گذارد وازشر طبیب ودارو رها شود وخوبست اگر درعسل شفا هست درتمام بیمارستانها ودانشکده‌های طب‌و داروسازی بسته شود این بیهوده سرائی ویاوه گوئی برای‌آنستکه مورداستعمال این داروی الهی‌را شما نمیدانید تمام داروهای الهی و توسلات بامور غیبی‌وقتی

است که طبیعت واسباب طبیعی که همه از کارخانهٔ خدائی هستند و عمال قدرت حقتعالی هستند از کار بایستند وراه‌چاره‌جوئی از اسباب ظاهریه کوتاه شود ومعالجهٔ اطباء وداروهای آنها بی‌فایده شود آنگاه خدا یك راه امیدی بروی بندگان خود باز کرده که یکسره ازخداو اسباب غیبی مأیوس نشوند ودل بطبیعت وآثار طبیعت یکسره نبندند واز خدای عالم وآفریدگار خود غافل نشوند آنگاه این شفا جوئی گاهی مورد قبول شود باشرایطی که در برداشتن تربت واستعمال آن بکاررود والا اینطور نیست که خدای عالم بااین آیه شریفه بخواهد جریان طبیعت را فلج کند و سنت محکمه طبیعت را بهم زند و آنگاه هیچ منافاتی مابین بکار بستن اسباب طبیعت ورفتن پیش اطباء وکارمندان این جریان محکم طبیعت نیست باتوسل بخدای عالم وطبیعت زیرا که جریان طبیعت نیز ازمظاهر قدرت حقتعالی است وخداست که بهر داروئی خاصیتی داده مگر آثاری که درداروی داروخانه‌ها می‌بینیم ازخود آنهاست این آثاریست که خدای قادرعالم باین داروهاداده اکنون اگر خداپرستی بقوه‌توحیدی که دارد بگوید همان اثری را که خدا بداروهاداده بعدازمأیوس شدن از کارخانهٔ طبیعت خدای طبیعت بمشتی خاك که خون مظلوم فداکاری درراه خدا بروی آن ریخته شده داده تاچشم آرزوی مردم را تادم مرگ ازخود نبرد واگر خواست باآن داروی الهی شفا دهد واگر نخواست مریض بایك دل پر محبت ازخدای خود و یك چشم امیدوار بآینده جهان بپیشگاه مقدس اورود (این شرکست یاعین توحید و خدا شناسی است) شمامیگوئید این بهتراست یادل بستن بطبیعت وچشم پوشیدن ازآثار غیبی الهی ومأیوس شدن ازقدرت ورحمت غیرمتناهی آفریدگار

یك علاج روحانی اطباء بزرگ قدیم از قبیل شیخ الرئیس (۱) ابوعلی سینا عقیده مند بودند بیکطور معالجات روحی که گاهی آن معالجات ازعلاجهای طبی بهتر کار انجام میداده این نظریه را دانشمندان ودکتران

۱ــ شفا بطوریکه دراسفار نقل کرده

بزرگ اروپائی تأیید کردند حتی از آنها نقل شده که اگر مریض چندین مرتبه بگوید من خوب شدم این در خوب شدن مریض کمك میکند واگر عقیده‌مند بخوب شدن خود کاملا بشود چه بسا که همین اعتقاد روحی او را خوب کند اساس این عقیده قوت تأثیر روح است در بدن و تابع بودن بدنست از نفس چنانچه بعضی فلاسفه (۱) بزرگ را رأی چنینست که صحت ومرض هردو از روحست این نظریه فرضاً که تأیید نشده باشد ولی نظریه اول که علاج روحی ازروی تقویت روح مریضست در اروپای امروز تأیید شده ومقام بزرگی را حائزاست کسیکه آشنا باشد بآراءعصر جدید تنویم مقناطیسی میداند که عقاید دربارهٔروح وتأثیرات آن دراین عالم تاچه اندازه‌است یکی ازدانشمندان راست گفتار میگفت من دربیمارستان شهرری برای معالجه رفته بودم گاهی سرکشی به بیماران میکردم وبآنها دعا مینمودم دکتر بزرك آنجاکه اروپائی بود وباما هم کیش نبود مخصوصاً مرا بسرکشی بیماران وادار میکرد ومیگفت شماکار خودرا انجام دهید وماکارخودرا ازاین سخن اطباءقدیم وجدید چنین نتیجه میگیریم که فرضاً دینداری هم درجهان نباشد علاقه روحی و امیدواری نفس ودلبستگی باینکه شفای من درفلان چیز است سبب شفای طبیعی وکمك بجهازات طبیعت میکند وبکسره دل را از روحانیات بریدن و بااسباب طبیعی سروکارداشتن ومردم‌راازمعنویات منصرف کردن خیانت بنوع انسانی وکمك کاری بجهازات مرگست

خاك پای زندگان زندگی بخش است اینجاگواهی ازگفته‌های قرآن خدا میآوریم برای آنکه همه‌بدانند خدای‌عالم بمشتی‌خاك که زندهٔ براوعبور کرده باشدآثار حیوتی میدهد

سوره طه (آیهٔ۹۶) قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَاسَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ

---

(۱) صدرالمتالهین دراسفار

يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها

بعداز آنکه خدای عالم قصهٔ گوساله ساختن سامری‌را وزنده شدن وصدا کردن آنرا در (آیهٔ ۹۰) ازهمین سوره نقل‌میکند میرسد بآیهٔ ۹۶ که موسی گفت بسامری چطور اینکاربزرك یعنی زنده کردن گوساله‌را انجام‌دادی گفت من‌چیزی دیدم که اینها ندیدند من‌قبضهٔ خاکی اززیر پای رسول یعنی جبرئیل برداشتم وبه گوساله پاشیدم تازنده شد این اثریست که خدا بمشتی خاك از گذشتن یك زنده داده وکسی‌را نرسد که بگوید خدارا قدرت براین امر نیست که خاك مرده‌رامنشأ زندگانی کند

اکنون اگر بخاکی که خون زندگان ابدی بروی‌آن ریخته اثری دهداین ازقدرت او دورنیست البته باعقیده بخدای‌قادر برهرچیز هیچ اشکال ندارد که بی اثری‌را دارای‌اثر کند یااثرداری‌را ازاثر خود بیندازد چنانچه‌بگفتهٔ‌قرآن ازآتش نمرودی اثررا گرفت

درسورهٔ انبیاء (آیهٔ۶۹) میگوید قُلْنا یانارُ کُونی بَرْداً وَسَلاماً عَلی ابراهیم ما خدائی‌را مدیر این کارخانه بزرك جهان میدانیم که تمام ذرات‌وجود خاضع درپیشگاه اوهستند همانطور که بایك ارادهٔ نافذه آتش سوزان‌را ازاثر می اندازد بایك‌ارادهٔ نافذه بخاك‌شهیدی اثرقرار میدهد

اینك‌اگرمیزان نادرست‌بودن امری نارسابودن‌آنست باعقل‌ما وشماخوب است بگوئیدآتش سردشدن وزنده‌شدن مردگان وسخن‌گفتن مورچه وآنچه‌از این‌قبیل درقرآن خدا وارداست ازقرآن خارج‌کنند تاپندار ناشایست شمامشتی بیخرد بخورد مردمان ساده لوح بیچاره رود ومقاصد مسمومهٔ خودرا بادل‌گرم بتوانید بجامعه تحمیل کنید واگر باقرآن‌وقدرت بی‌پایان خدای عالم حرفی‌دارید ما تاآخر امر حاضریم دربحث عاقلانه باموازین خردمندانه ولی نه‌بااین‌حرفهای

(۱) بدائرة المعارف فرید وجدی رجوع شود

کودکانهٔ رسوا که دنیای خرد و علم بر گوینده و شنونده و پاسخ دهنده ریشخند زنند وه' حکم ضرورت گرفتار آن شدیم

ك نظری
بـ بزهٔ پیغمبران

این ماجراجویان یك دستاویز دیگر پیدا کردند و بدون آنکه سروته را بسنجند ناگزیر بآب زدند و یکسره معجزه را رشدند و آیهٔ شریفهٔ قرآنرا که میفرماید (قُلْ لا اَمْلِكُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلا ضَرّاً) بیمطالعه و برانداز صحیح برخ دینداران کشیدند و دلیل مضحك رسوائی هم باز آوردند (که اگر معجزه درست بود پیغمبر ابن مکتوم را که کور بود شفا دهد و امیرالمؤمنین عقیل را شفا دهد

ما قبل از ورود در پاسخ این گفتار یك پرسش از عقل میکنیم که آیا پیغمبری بی معجزه صورت میگیرد مقصود از معجزه نشانه‌ایست که بواسطهٔ آن ما پی‌ببریم که حرفهای این شخص مدعی پیغمبری از مغز بشری خود نیست و گفتار او پندارهای از پیش خود نیست و آنچه میگوید گفته‌های خداست که آفریدگار ما و جهانیان است و موافقت و اطاعت آن لازم است بحکم عقل و مخالفت آن موجب زیانهای دوجهان است عقل فطری خداداد هر کس حکم میکند که قبول کردن هر دعوائی بیدلیل و برهان روا نیست و کسیکه بیدلیل چیزیرا قبول کند از فطرت انسانیت خارجست مثلا یکی آمده میگوید من از جانب خدای عالم آمدم و پیامهائی دارم که همه باید آنهارا برسمیت شناخته و عملی کنید و از جان و مال خود در راه اجراء این مقاصد دریغ نکنید و سرمایه حیات و زندگانی خودرا برایگان فدای آن کنید و هر کس مخالفت آن کند باید اورا نابود کنید و آشیانهٔ اورا درهم و برهم کنید جوانهای نورس رشید شما باید برای اجرای این احکام آسمانی خدائی در پیش گلوله‌های توپ و تفنگ و درمقابل سرنیزه‌های دشمن من و گفتار من سینه سپر کنند و شما بامیل و رغبت و روی گشاده باید از این عملیات و کردار استقبال کنید میگوئید از او نپرسیم شما باچه دلیل و منطق میگوئی من از خدای شما پیام آوردم و این گفته‌های خدای جهان است

واین گفتار گفتار آسمانی الهی است. واگر برسیدیم واو گفت این حرفها برهان ودلیل نمیخواهد باید خود بخود قبول کنید ودرمقابل آن جان نثاری کنید آیا عقل ما میگوید ازاو قبول کنید یابیدلیل قانع نمیشوید

گواهیهائی از گفته های قرآن

اینها گوئی قرآن کریم را ندیدند و بیخود لاف از دینداری میزنند وخودرا بقرآن میچسبانند یادیده وبرای فریب عوام ازگفته‌های قرآن که باصراحت لهجه خلاف رأی آنان میگوید شانه خالی میکنند غافل ازآنکه ممکنست کسی مشت آنهارا درجامعه باز کند وپیش کس وناکس کار برسوائی کشد اکنون چند گواه ازگفتار قرآن میآوریم تامعلوم شود پیمبران بااعجاز وخارق عادات دعوی خودرا بتوده القاء کردند وهیچکس درهیچ عصری زیربار اطاعت پیمبری بیهوده نرفته وازجادهٔ عقل قدم بیرون ننهاده

سورهٔ قصص آیهٔ (۳۱) وَاَنْ اَلْقِ عَصاكَ فَلَمّا رَاٰها تَهْتَزُّ كَاَنَّها جانٌّ وَلّٰى مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يا مُوسٰى اَقْبِلْ وَلاٰ تَخَفْ اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنينَ [۳۲] اُسْلُكْ يَدَكَ فى جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ اِلَيْكَ جَناحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذانِكَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّكَ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِه اِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقينَ

خطاب شد بموسی که عصای خودرا بیفکن چون دید آنرا بجولان درآمد چون تیره ماری فرار کرد خطاب شد برگرد توایمنی دست خودرا در گریبان کن تانورانی ودرخشنده شود ودست خودرا برسینهٔ خود نه تا ترست فرو ریزد واین دو یعنی عصا وید بیضاء نشانهٔ پروردگارتواند بسوی فرعون وفرعونیان

اینک یاباید گفت اینها کارهای عادی است ومعجزه نیست ویاباید گفت این پیشنهاد لغو بیجائی بود که خدا بموسی کرده باآنکه نبوت معجزه نمیخواسته تا آنکه پندار مشتی هرزه گرد درست شود

و در بارهٔ عیسی سورهٔ آل عمران (آیهٔ ۴۳) که سابق ذکر شد گرید

اَنّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَة مِنْ رَبِّکُمْ اَنّی اَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطّینِ کَهَیْئَة الطَّیْرِ فَاَنْفُخُ فیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِاِذْنِ اللّهِ وَاُبْرِءُ الْاَکْمَهَ وَالْاَبْرَصَ وَاُحْیِی الْمَوْتی بِاِذْنِ اللّهِ

عیسی میگوید من با نشانهٔ ازخدا نزد شما آمدم نشانه من آنست که صورت مرغ گلی را مرغ جاندار میکنم و کورمادرزادرا چشم میدهم ومردگانرا زنده میکنم خوبست بگوئید مرده زنده کردن وزندگی بمرغ گلی دادن معجزه نیست یاعیسی خود سرانه بکار بیهوده اقدام کرده تابگویند فکر شما تکان خورده وشماروشن فکر شدید راستی معلومات شماها همینقدراست یافشارهای فکری درمیدان زندگانی مادی اعصاب شمارا لغزش داده رویهٔ سخن را ازدست دادید وباین روزسیاه ننگین تنفرآمیز خودرا نشاندید

قرآن کریم خود درچند جا معجزه بودن خودرا بتمام بشردرتمام دوره ها اعلان کرده است وعجز جمیع بشررا بلکه تمام جن وانس را ازآوردن بمثل خود ابلاغ کرده امروزملت اسلام همین نشانهٔ خدارا در دست دارند وبتمام عائلهٔ بشری ازروی کمال اطمینان اعلان میکنند که این نشانهٔ پیغمبری نورپاك محمد است هر کس ازدنیای پرآشوب علم ودانش مثل اورا آورد ماتسلیم اومیشویم واز گفته‌های خود برمیگردیم

درسورهٔ بنی‌اسرائیل (آیه ۹۰) گوید قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ اَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهیراً درسورهٔ هود (آیهٔ ۱۶) اَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ [۱۷] فَاِنْ لَمْ یَسْتَجیبُوا لَکُمْ فَاعْلَمُوا اَنَّما اُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّهِ

اینها میگویند قرآنرا افترا بخدا بسته واین از خود اواست بگوشماهم ده سوره ازپیش خود بیاورید وهر کس رامیتوانید بیاری بخوانید اگرراست میگوئید

واگرقبول اینسخن نکردند بدانید که این نشانه‌ایست که باعلم خدا نازل‌شده پس خوبست نویسندگان این اوراق ننگین این آیات را ازقرآن بردارند تاگفته‌های آنهاراست شود

جواب گفتار ماجراجویان اکنون خوب روشن میشود که آیهٔ قُل لاأمْلِكُ لِنَفْسی نَفْعاً ولا ضَراً نمیخواهدخودرا ازمعجزات که آیت‌نبوت وراستگوئی اوست برکنار کند بلکه میخواهد یکی از آیات توحید و قدرتهای آفرینندهٔ عالم را گوشزد جهانیان کند که هیچکس مالك مستقل هیچکار نیست و کسی بخودی خود بی‌مددهای غیبی الهی از عهدهٔ چیزی برنمی‌آید وبی پشتیبانی خدای عالم پیمبران نیز که مثل اعلای انسانند دراین عالم کاری انجام نخواهند داد ونتوانند مالك نفع وضرری بود واگربگفتهٔ شما میخواهد بگوید که من مالك نفع وضررخود بهیچوجه نیستم باید اورا جمادی هم‌فرض نکنیم درصورتی که مغزبشر را چنان‌تکانی‌داده که تاقیامت آثارش‌باقی‌است زیرا جماد هم قوهٔ تماسك که برای اونفع دارد واجد است همه میدانیم که انسان هرکه باشد وهرچه باشد بیك معنی بخود میتواند نفع رساند بکارهای خوب وکردارهای نیکوافکار درست و آراء محکم ومیتواند بخود زیان رساند بکردارناشایست ورفتارزشت وپندارهای نازیبا وآراءفاسد شمامیگوئید پیغمبراسلام را خدا امرکرده که بگوید من هیچکارنمی توانم بکنم نه کاری خوب و آراء رزین محکم ونه مقابل آنرا دارم و یك چنین دروغ وگزافه راکه بچه‌های‌نارس‌بلکه دیوانگان‌نیزباورنمیکنند درمحضرجمعیت بگوید وبعالم‌ابلاغ‌کند یاآنکه مراد آنست که زیانها وسودهائی که عالمیان میبرند باتقدیرات الهی‌است ویکدست قادرتوانائی پشت این پرده است که مالك سود و زیانها باستقلال واستحقاق اواست موسی‌اگرعصای خودرا اژدهاکند ویدبیضابعالم نمایش‌دهد آثارقدرت خود اونیست وعیسی‌اگرمردگانرا زنده‌کند وکورانرا شفا دهد از توانائی خود او نیست و حضرت محمد (ص) اگر بحکم آیهٔ شریفه

اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ماه را دو نیمه کند باقدرت بینهایت خدائی کرده و باقدرت خود او نیست همه بشری هستند که راه وحی الهی بروی آنها بازاست و با اذن خدا وقدرت خداداده کارهای بزرگ فوق طاقت بشری کنند

واینکه میگوید چرا ابن‌ام‌مکتوم وعقیل را شفا ندادند وچون چنین نشد پس معجزه دروغ است حرفی است که اطفال خردسال نیز باید بآن بخندند ودین‌داران خردمند باید ازآن گریه کنند خندهٔ آنها بسستی کلام وگریه آنها باینکه روزگار تا چه پایه رسید که چنین اشخاصی با آئین خدائی بازی میکنند اکنون از کودکان کلاس اول سؤال کنید که از نشدن یك قضیه یك مطلب کلی استفاده میشود مثلا اگر یکنفر نرفت پیش طبیب برای علاج باید بگوئیم طب دروغ است والا اگرراست بود خوب بود فلان شخص هم رفته باشد پیش طبیب وخوب است بگوئیم مریضخانه‌ها و بیمارستانها درعالم دروغ است زیرا اگر راست بود خوب بود فلان مریض که درخیابان افتاده رفته باشد مریضخانه این بیخردان گمان کردند که اگر معجزه درست باشدباید پیغمبر وامام دورمحله‌ها وبرزنها بگردند وبگویند معجزه میکنیم کرامت میکنیم مثل اینکه دوره گردها میگویند آب حوض میکشیم فرش میتکانیم اف براین منطق وبرهان معجزه آیت ونشانهٔ نبوت است و کرامت نشانهٔ امامت وآشنائی با خداست نه بازیچه وملعبه است وگاهی اگرخدای عالم بخواهد برای توجه دادن مردمرا بیك عالمی ورای عالم‌دنیا وطبیعت یك خرق‌عادتی بوسیله پیغمبری یاامامی کند باید تمام کارهارا درهم وبرهم کند وتمام چرخهای عالم‌طبیعت را فلج کند ونظام زندگانی‌عائلهٔ بشررا برهم زند وهمه چیزرا بواسطهٔ معجزه وخرق عادت انجام دهد والاشما اج میکنید وقدرت خدارا یکسره منکر میشوید پس خدائیکه باقدرت کامل خود این‌آسمان وزمین را خلق کرده چرا روزی بشررا بی‌زحمت خود آنها خلق نمیکند تابشر ازاین زحمت فراوان تهیه زندگانی راحت‌شودحالاکه اینطوراست خوبست بگوئیم اصلا آسمان وزمین را

هم او خلق نکرده زیرا اگر کرده بود خوب بود این کار هم که من میگویم بطور غیر عادی انجام دهد آنوقت خدا بازیچه آراء ما و شما است نه خدای بزرگ عالم

یك نظاری بغیب گوئی این ماجرا جویان یك دست و پای دیگری کردند درمقابل دینداران میگویند قرآن درچند جا میگوید خود پیغمبر غیب نمیداند پس چرا دینداران غیب گوئی بپیغمبر بلکه امام نسبت میدهند

شاید جواب این عوام فریبی از گفته‌های سابق معلوم شود لکن اینجا نیز باید بهتر راه اشتباه‌کاری آنهارا باز کرد تا رسوائی بیشتر شود

دینداران نمیگویند که پیغمبر یا امام از پیش خود بی تعلیمات خدائی غیب میگویند آنها هم بشری هستند که اگر راه تعلیمات عالم غیب بآنها بسته شود از غیب بی‌خبرند و این آیات شریفه که میگوید پیغمبر بشری است که غیب نمیگوید همین معنی راگوشزد میکند و گرنه ما گواه داریم ازقرآن خدا که باتعلیم خدائی پیغمبران بلکه غیر آنها غیبگوئی میکردند و از امور پنهان و گذشته و آینده خبر میدادند

گواههای قرانی در قرآن برای غیب گوئی عمومی پیغمبران و غیب گوئی خصوصی بعضی از آنها آیاتی نازل شده است که ما بعضی از آنهارا از نظر خوانندگان میگذرانیم تا مطلب را خوب دریابند و غرض‌رانان و یاوه سرایان‌را خوب بشناسند

سورهٔ جن (آیهٔ ۲۶) **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا**

یعنی خدا عالم بغیب است مطلع نمیکند برغیب احدی را مگر آنهائیرا که برای پیغمبری بر گزیده که راهی برای آنها باز کند که مطلع شوند برپیشینیان و کسانیکه پس از آنها می‌آیند یعنی از گذشته و آینده آنهارا خبردار کند

سورهٔ آل‌عمران در دنبالهٔ (آیهٔ ۴۳) که معجزات عیسی‌را میشمرد میگوید وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و آگاه میکنم شمارا بآنچه میخورید و درخانهٔ خود ذخیره میکنید ودر

این نشانه‌ایست از برای شما و معجزه‌ایست اگر مؤمن هستید

سورهٔ تحریم (آیهٔ ۳) وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ اِلیٰ بَعْضِ اَزْواجِه حَدیثاً فَلَمّا نَبَّأَتْ بِه وَاَظْهَرَهُ اللّهُ عَلَیْه عَرَّفَ بَعْضَهُ وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمّا نَبَّأَها بِه قالَتْ مَنْ اَنْبَأَكَ هٰذا قالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلیمُ الْخَبیر

پیغمبر در پنهانی ببعض زنهای خود مطلبی را فرمود آنزن درخفیه برای کسی دیگر اظهار کرد خداوند بپیغمبر خبرداد که آنزن سرّ تورا افاش کرد پیغمبر از او مؤاخذه کرد او گفت که تورا خبردار کرد پیغمبر گفت خدای دانا بمن خبرداد بلکه در قرآن برای مریم مادر عیسی غیب گوئی ثابت کرده است که پس از این ذکر آنرا میکنیم

اینك میگوئید این قبیل آیات را ازقرآن برداریم تاپندارهای شما درست شود یابخطای خود اعتراف میکنید تاخلاف برداشته شود

گواه از گفتهٔ فلاسفهٔ جهان این گفتار مختصر واوراق معدود را جای آن نیست که در اینگونه مسائل که پایه‌اش بر فلسفهٔ اعلای الهی وطبیعی گذاشته شده سخنرانی شود وتحقیق چگونگی خارق عادات واسرار آیات وریشهٔ حقیقی غیب گوئی ها گفته شود تامسئله بتحلیل علمی وتحقیق فلسفی روشن وواضح گردد ازاین جهت مابگفتهٔ چند نفر ازمعتبرین فلاسفه وبزرگان علم الروح قدیم وجدید شرقی وغربی اکتفاء میکنیم وهرکس بخواهد آراء آنهارا وبراهین عقلیهٔ فلسفیه یاحسیهٔ طبیعیه را بطور کافی ببیند رجوع بکتب قدیم وجدید که دراین باب نوشته شده کند تاپایهٔ علم واطلاع نویسنده‌های این اوراق ننگین وماجراجوئی وغرض رانی آنان معلوم شود واگر رسوائی درجهان راست باشد مثل اعلاء اورا بشناسید اینك گفته‌های پرقیمت فلاسفهٔ بزرگ جهان

رای شیخ الرئیس فیلسوف بزرك رئیس فلاسفه اسلام ابوعلی بن سینا که شهرتش وپایه علمش بالاتر از آنست که محتاج بشرح باشد درنمط دهم از کتاب

اشارات که از کتب متقنهٔ معتبرهٔ اواست چنین گوید اگر بتو خبر رسید ازعارفی که ازغیب سخنی گفت ودرست بود تصدیق کن اورا و بر تو مشکل نباشد ایمان باو زیرا که برای این امر درجاده‌های طبیعت اسبابی‌است معلوم پس‌ازآن درشانزده فصل بیان این رأی‌را بااقامه برهان کرده ودریکی ازتنبیهات گوید چون اشتغالات حس کم شد بعید نیست که ازبرای نفس ناگهان فرصتهائی حاصلشود که ازشغل تخیل خلاص‌شود وبجانب‌قدس پرواز کند پس‌ازنقشهای‌عالم‌غیب درآن نقشه‌هائی‌حاصل آید واینها درحال‌خواب ودرحال‌مرض هم حاصلشود پس‌ازآن گوید پس‌اگر نفس بحسب جوهر قوی‌شد که احاطه باطراف متجاذبه کند بعیدنیست که این فرصت‌در حال بیداری برای او دست دهد پس‌ازآن اقسامی ذکرمیکند شیخ‌الرئیس درباب کرامات ومعجزات نیز بیاناتی‌دارد که یك‌جملهٔ آنرا ذکرمیکنیم میگوید اگربتو خبررسید ازعارفی که بقوت خود طاقت دارد که کاری کند یاحرکتی بچیزی دهد یاخود حرکتی کند که ازطاقت دیگران خارج‌است تلقی بانکار مکن که اگرجاده های طبیعت‌را به‌پیمائی راهی برآن پیدامیکنی

رای شیخ شهاب‌الدین فیلسوف بزرك اشراقی این حکیم بزرك اشراقی که جمع بین فلسفه و ریاضات نفسانیه کرده وازعلماء بزرك روح بشمارمیرود درمقالهٔ پنجم‌از کتاب حکمة‌الاشراق میگوید‌انسان وقتیکه کم‌شد شواغل‌حواس‌ظاهره‌اش گاهی تخلص پیدا میکند ازشغل‌تخیل پس اطلاع پیدا میکند برامورغیبیه پس‌از آن وارد میشود دربیان این‌دعوی بوجه برهانی ودرچندی‌بعد میگوید وآنچه که کاملین ازغیب‌میگیرند وآنچه‌انبیاء واولیاء وغیرآنهامیگیرند گاهی بطورنوشته‌هائی است وگاهی بشنیدن صوتی‌است که بسا لذیذ باشد آن‌صوت وبسا هولناك باشدو گاهی مشاهده‌میکنند صورت موجودی را وگاهی صورت جمیل انسانی می بینند که‌بانهایت خوبی‌باآنها مخاطبه‌میکند وازغیب‌بآنها خبرمیدهد واین‌حکیم‌نورانی دربارهٔ کرامات ومعجزات چنین میگوید برای اخوان تجرید یعنی کسانیکه کامل

شدند درعلم وعمل و ریاضات نفسانیه مقام خاصی است که در آن مقام قدرت دارند
برموجود کردن موجوداتی که بنفس خود قائم باشند بهرصورتیکه آنرا اراده کنند
ونیز درفصلی چنین گوید بدانکه چون اشراقات عالم علوی بر نفوس پیوسته
تابید مادهٔ عالم مطیع او شود ودرعالم اعلا دعای او مستجاب شود ونوری که افاضه
شود ازعالم اعلی بربعض نفوس اکسیر قدرت وعلمست وبواسطهٔ آن عالم مطیع او
او شود ونفوس مجرده بواسطهٔ آن نور قدرت برخلق کردن پیدا کنند

رای صدر المتالهین فیلسوف شهیر اسلامی این فیلسوف بزرگ اسلامی وحکیم عظیم الهی که افق
شرق را بنور حکمت قرآن روشن کرد در تعلیقه بر حکمت
الاشراق چنین میگوید پایهٔ معجزات و کرامات بر سه چیز بنا نهاده شده که همه در
پیغمبر جمع است اول خاصیتی است درنفس که اجسام پیش او خاضع شوند ومواد
عنصریه مطیع او گردند که صورتی را بگیرد ودیگر صورت موجود کند واین امری
است ممکن وآنگاه وارد برهان براین مطلب میشود پس میگوید خاصیت دوم قوه
ایست درنفس که قوهٔ نظریه است وآن چنانست که یك صفائی نفس پیدامیکند که
بواسطهٔ آن شدید شود اتصال آن بعقل فعال تااینکه افاضه شود برآن علوم عقلیه و
آنگاه وارد بیان آن میشود واقسام آنرا بیان میکند پس میگوید خاصیت سوم آنست
که قوهٔ متخیله قوت پیدا کند وبعالم غیب مثالی دربیداری متصل شود وآنگاه وارد
اقسام اتصال بعالم غیب وکیفیت آن میشود بکلامی طولانی

رای فلاسفه روحی اروپا (مینیاتیزم) یا (نوم مغناطیسی) تکان بزرگی بجهان داده
نفسهای آخر مادیین بشماره افتاده درآتیهٔ نزدیکی علم پرده
ازروی کار بکلی برمیدارد وعالم ارواح وزندگانی جاوید آنها وآثار غریبه آنهارا از
قبیل عدم حساسیت خفتگان مغناطیسی وغیب گوئیهای آنها وصدها اسرار شگفت
آمیز را بروی دائره ریخته اساس مادیت را برای همیشه ازجهان برمیچیند قدمهای بزرگی
علم امروز برای آشکار کردن اسرار نهان جهان برداشته خوارق عادات معجزات

کرامات اطلاع بمغیبات که درنظر مادیین جزء افسانه‌ها بشمارمیرفت. درجهان علم امروز نزدیك بواضحات وفردای علم آنرا ازبدیهیات میکند چیزهائیرا که امروز علماء روح اروپا بدان باکمال وجد وسرافرازی بخود می بالند اموری است که در هزاروسیصدسال قبل ازاین پیغمبراسلام وامامان شیعیان باصراحت لهجه بی تردید وشبهه بجهان اعلان کردند درروزیکه تاریکی سرتاسرعالم وبخصوص جزیرة العرب را فراگرفته بود وازاینگونه سخنان درجهان آنروز سابقه نداشت فردای علم که تکان دیگری جهان بخود دهد حقایق دقیق تری که قرآن گوشزد جامعه کرده خواهد بشر راه باو پیداکرد ما ملت قرآن تسبیح ونطق همه ذرات عالم جمادات نباتات حیوانات را بجهان امروز اعلان میکنیم ومنتظریم قدم دوم را علم بردارد وجهان به خود تکان دیگری دهد تاپرده ازروی این حقیقت برداشته شود دیروز مامیگفتیم خدا علم غیب را برسولان خود نصیب میکند وباالهام غیبی برگزیدگان خودرا بمغیبات آگاه میکند امروز شما درجریان طبیعت آنرا یافتید، وچیزی راکه پیمبران بیواسطه های طبیعی واسباب ظاهری درمییافتند وخدا بواسطهٔ وحی والهام بآنها میرساند ازغیب گوئیها شما یك کوره راه ضعیفی برآن پیداکردید ازروی اسباب طبیعت و همین یکی ازفرقهای میان معجزه وغیرآنست که صاحبان معجزه وکرامت کارهائی بدون وسائل طبیعی انجام میدهند که دیگران یااصلا نمیتوانند بکنند یابی وسیله و آلات طبیعی نمیتوانند انجام دهند شما باهواپیما اگرروزی دوماه راه برویدسلیمان بن داود باهمه بساط که داشت دوماه راه را بی وسیله‌های ظاهری میرفت

کلام فرید وجدی در دائرة المعارف

کتاب دائرة المعارف وبسیاری ازکتب دیگر که برای همین موضوع بالخصوص نوشته شده مملواست ازحکایات بسیار عجیبی که یکی ازآنها غیبگوئی است بتوسط (تنویم مغناطیسی) خواب کردن فرید وجدی پس ازآنکه چیزهای عجیبی نقل میکند میگویدتمام این مشاهدات وملیونها ازامثال آن درکتب طب نوشته شده واین اختصاص ندارد بربی حس شدن شخص

خواب‌شده بلکه امور دیگر مهمه‌نیز هست مثل غیب گوئی‌ها ودیدن چیزهای دور
وواقف‌شدن باسرار نزدیکان ودوران ازچیزهائی که‌انسان ممکن نیست قبول کند
اگر نبود محقق وثابت‌بودن آنها بواسطه مشاهدات حسیه بسیار وتواتر نقلهای
علمی که شك‌درآنهاخوب‌نیست وازچیزهائی که درذائرةالمعارف نقل‌میکند آنست
که (لویس) که یکی‌ازخواب کنند گان معروفست یك‌زنی‌را درحضور جمعی خواب
کرد وباو گفت بروبمنزلت ببین اهل‌منزل چه‌میکنند زن خواب گفت رفتم دونفر
آنجا مشغول کارهای خانه هستند (لویس) باو گفت دست ببدن یکی ازآنها بگذار
دراین‌هنگام زن‌خواب خندید و گفت بیکی‌ازآنها دست گذاشتم چنانچه امر کردی
آنها خیلی ترسیدند (لویس) ازحاضرین پرسید کسی منزل این‌زنرا میداندیکی‌از
آنها اظهاراطلاع کرد ازآنها خواهش کرد که بروندمنزل آنزن ببینند قضیه‌درست
است یانه رفتند دیدند اهل‌منزل درترس وهول هستند ازسبب سؤال کردند گفتند
درمطبخ یك‌هیکلی دیدند حرکت می کند ودست گذاشت بکسی که‌در آنجا بود
ازاین قبیل قضایا درکتابهای این فن بسیاراست وامروز ملل‌غربی وفلاسفه‌روحی
بزرك آنها این‌قضیه را جزء واضحات می‌شمارند

داوری‌ازخوانندگان شما خوانندگان محترم چه داوری میکنید ما ازگفته
های صریح قرآن دربارهٔ معجزات وغیب گوئی‌ها وازگفتار فلاسفه بزرك جهان با
برهان‌های منطقی آنان وازآراء فلاسفه اروپائی عصر حاضر وتجربیات آنها واز
نقل ملیونها ملیون جمعیت مسلمین ونصاری ویهود معجزات انبیاء خودرابطریق
تواتر وتسلم دست برداریم وآیات قرآن‌را پشت سر اندازیم وگفتهٔ بزرگان
جهان‌وبراهین‌روشن آنانرا زیرپاگذاریم وازمشتی کودك بیخرد خیابان گردپیروی
کنیم یاگفته های باغرض آمیختهٔ اینان‌را بسوء نیت تلقی‌کرده ریشه‌کن کردن
جرثومه‌های فسادرا که موجب‌تشتت وحدت‌اسلامی واخوت قرآنی وهمکاری‌ملی
وطنی‌است برخود فرض‌شماریم وباپنجهٔ انتقام مردانه گلوی این بیخردان‌رافشار

دهیم تااعادهٔ اینگونه یاوه‌سرائی‌ها نکنند ودست ناپاك خودرا بگفته‌های خدا و پیغمبران واولیاءاودرازنکنندوروح وحدت واحساسات ملیونهاجمعیت‌راخفه‌نکنند

ریشهٔ انکار معجزه و نکتهٔ اصلی آن میرزا ابوالفضل گلپایگانی صاحب کتاب فرائد که آنرا برای ترویج مذهب باب وبهاء نوشته منکر معجزه شده و کلام این یاوه‌سرایان بی کم وکاست واستدلالشان ازآن کتاب‌است و نکتهٔ انکار کردن ابوالفضل گلپایگانی کرامات ومعجزات‌را این بودکه چون دست باب وبهاء ازآن کوتاه بود وآنهامردمی بودندکه ازاشخاص عادی‌هم کمتر بودند چنانچه کتاب آنها وکلمات آنها که در دست است ومباحثهٔ باب با نظام‌العلماء تبریزی که در تواریخ محفوظ‌است(۱) مطلب‌راروشن کند ازاینجهت چاره ندیدند مگرآنکه معجزات را یکسره انکار کنند تاکسی ازآنها مطالبهٔ‌معجزه نکند این مقاله‌نگاران که‌خود را اززیر بار تقلید میخواهند خارج کنند ازاین جهت بزرگان آیین واولیاء دین هرچه بقلمشان میآید مینویسند گاهی ازابن تیمیه ووحشیهای‌نجد تقلید میکنند وگاهی ازبابیها وابوالفضل گلپایگانی‌بهائی پیروی‌میکنند هرکس میخواهدبفرائد میرزا ابوالفضل بهائی وکتاب منهج‌الرشادکه دررد وهابیه نوشته شده یاکتابهای دیگر که کم وبیش یاوه‌های اینهارا نوشتند رجوع کند تامطلب‌را خوب دریابد و ریشه وپایه سخنان اینهارا پیدا کندآنگاه قدر وارج این سخنان ونویسندگان‌آن درجامعه معلوم شود

پرسش دیگر و جواب آن یکی از پرسشها این است که (سجده‌کردن به تربت شرکست یانه)

جواب این‌سخن تاحال معلوم‌شده ومحتاج باعاده وطول‌نیست ازاین جهت‌بخلاصه گوئی اکتفا می‌کنیم

بعدازآنکه معنی‌شرك وعبادت‌را دانستید می گوئیم اگرکسی‌سجده بتربت

(۱) بکتاب هدیة المهدیه اردکانی رجوع شود

یاخاك دیگر ویاهرچه بکند بعنوان اینکه آن یاصاحب آن خدا است وپرستش عبادت قبر یاصاحب قبر کند مشرك وکافراست ولی اگربخاك قبر یاغیر قبرسجده برای خداکند وامر خدارا اطاعت کندشرك که‌نیست هیچ عین‌توحیدوخداپرستیست

اکنون‌شما ازصدملیون جمعیت شیعه وبیش‌از ده‌ملیون پارسی‌زبان‌ایرانی شیعه بازپرس کنید که سجده به‌تربت کربلا برای چه میکنید آیا حسین‌بن علی را خدا می‌دانید یاپسر خدا میدانید یادستگاه اورا مقابل دستگاه خدا میدانید واو را مستقل‌درتأثیر می‌دانید اورا عبادت میکنید واورامی‌پرستید اگر بچه‌های‌نارس وزنهای‌عوام شیعهٔ اثنی‌عشری جواب مثبت بشما دادند ودرتمام جمعیت شیعه‌یکی پیدا شدکه چنین دعوائی کرد ما دست ازگفته‌های خود برمیداریم ویکسره‌بقول شما استعفا می‌دهیم واگر چنانچه خود شماهم که مدتها هم کیش باشیعیان بودید ودرجمعیت شیعه بزرك شدید تصدیق داریدکه سجده‌کردن شیعه بتربت‌حسینی سجده برای‌خدااست همانطور که‌تمام مسلمین سجده برخاك‌میکنند بی کم‌وکاست منتهی‌آنکه اینها ثواب سجدهٔ به‌تربت‌را بیشتر می‌دانند سجده‌را برای‌خدامیکنند وازخدا مزد میخواهند آنوقت بایدکلام خودتان‌را پس بگیرید واز این تهمت که بجامعهٔ شیعه بپیروی‌سنیان ووهابیان‌زدید وخودرا درمحکمهٔ عدل وانصاف‌وشرف وانسانیت محکوم ورسواکردید توبه‌کنید خداوند بازگشت توبه‌کاران را قبول می‌کند وراه‌توبه آنستکه بایك‌قلم‌روشن خطای‌خودرا توسط روزنامه‌ها یاکتابی جداگانه اعلان‌کنید تاما شمارا بآزادی عقیده وروشنی فکر بشناسیم . آزاد مرد آنستکه چون خطای خودرا دید ازپافشاری خودداری کند وما آن‌شخصیت‌را به روشن‌فکری معین می کنیم که ازلجاج وفساد دوری کند وازگفتهٔ خود اگرباطل بود برگردد

شریعت سنگلجی بگفتهٔ خود او برای تعقیب بعضی ازاهل منبر لج کرد و برسر حرفی که معتقد نبود تاآخرعمر پافشاری‌کرد ویادگارهای‌ننگین بجای‌خود

گذاشت که دانشمندان (نه دیگران) خوب می‌دانند وعشت او درجامعهٔ علمی و دینی بازاست ما اینطور اشخاص‌را باآزادی فکر وشخصیت درست نمی‌شناسیم و درپیشگاه محکمهٔ انسانیت وحریت محکوم می‌دانیم

گواه ازقرآن بر گفتهٔ خود

شاید بگوئید سجده کردن بتربت هرطور باشد شرك است جواب این‌سخن آنست اولا بس‌از آنکه معنی‌شرك پیش همهٔ دانشمندان جهان معلومست وچیزی نیست که از پیش خود توان تراشید و همه می‌دانید که سجده برهرچیز برای پیروی ازفرمان خدای‌عالم شرك نیست بلکه توحید واطاعت‌است این اشکال‌را پیش کسی پایه وقدری‌نیست وثانیاً بگفتهٔ‌شما باید تمام مسلمین جهان مشرك باشند زیراکه همهٔ‌آنان برای خدا سجده برخاك وسنك وچوب وبسیاری ازآنان سجده برفرش ومعدن و چیزهای دیگر را جائز می‌دانند ابوحنیفه امام بزرك سنیان سجده برقاذورات‌را جایز می‌داند پس تمـام مسلمانان جزآنهاکه هیچ نماز نخواندند وگرد این‌عبادت نگردیدند باید مشرك باشند وفقط بی‌نمازان خداپرست باشند وثالثا درآیات بسیاری ازقرآن‌خدا مردم را امر بسجده کرده

ازآنجمله سورهٔحج (آیهٔ۷۶) **یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَافْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ**

یعنی ای کسانی که ایمان‌آوردید رکوع وسجده کنید و عبادت خدا نمائید وکار خوب‌کنید شاید رستگار شوید

بنابگفتهٔ شما خداوند مؤمنین‌را امر کرده که ازایمان بیرون روید ومشرك شوید تابرستگاری رسید حالا باید بعقل کی خندید. ورابعاً ما پیشتر آیاتی که حکایت می کرد فرمان‌خدارا بملائکه برای سجدهٔ بآدم وآیهٔ که باصراحت ابجه میگفت یعقوب واولادش بیوسف سجده کردند ذکر کردیم بگفتهٔ شما تمام‌ملائکه ویعقوب واولادش بلکه‌تمام انبیاء واولیاء مشرکند زیرا همه باامرخدا بیك‌چیزی

ازاجزاء این عالم ازخاك وسنك وچوب سجده کردند پس خوبست کلمهٔ توحیدرا
از روی عالم برداریم ویکسره قلم شرك برجریدهٔ عمل جهانیان کشیم تاحملهٔ شما
بر میان درست شود وپیروان علی واولادش درزمرهٔ مشرکان درآیند

دروغ پردازی و عوام فریبی

ما همه میدانیم که شما میدانید که سجده برتربت حسین پرستی وشرك نیست پس اگر شما بگفتهٔ خود مردکار
هستید ودرصدد اصلاح وچاره‌جوئی هستید وراست میگوئید که برای دین واصلاح
جامعه کوشش میکنید قدمی بالاتر ازاین نبود که برای اصلاح کشور وصلاح ملت
برداریدیك چنین امرساده که برای خدا مردم بخاك یاسنگ یاتربت سجده میکنند
مورد حمله واعتراض قراردادید وازآنهمه فجایع که بخلاف صلاح کشورو آئین در
مرکزمملکت ومحل پخش کالای صلاح وفساد هرروزدارد واقع میشود وموجهای
اوراق روزنامه‌ها بتمام کشورپخش میکند ساکت هستید بلکه دامن بآتش میزنید
شما یکتا پرست خدا خواه دشمن شرك درمقابل آن کتاب ننگین باآن اسم شرم
آور که گوئی بالغت جن نوشته شده و آمیغ و آخشیج‌ها وصدها کلمات وحشی
دورازفهم‌را برخ مردم کشیده وزردشت مجوس مشرك آتش‌پرست راکه آتشکده
های ایرانرا تجدید کرد و حالا هم پیروان او آتش پرستند مرد پاك خدا پرست
خوانده چه شد که هیچ قدمی علم نکرده و یاوه‌های اورا جواب نگفتید شما که
بگفتهٔ خود برای خیرمایونهامردم می کوشید تابندهای گرانی که مردم‌ندانسته بدست
وپای خود بسته‌اند پاره کنید ومیگوئید هیچ نظری جزدل سوزی وحق پرستی در
درکارنیست چه شد که پیروی از بیهوده‌های پلیدی میکنید که میگوید خدا هیچ
تکلیف مردمرا معین نکرده و ملیونها جمعیت شهوت پرست آدم خوارزا با ابزار
نوین و چرخهای هولناك آدم کشی وآلات سهمناك مرگ باربجان هم ریخته و
برای آنها هیچ‌تکلیفی‌معین نکرده وراه سعادت بشروخیروشرآنهارا نگفته وقانون
عدلی درمیان آنها نگذاشته آوخ از این آدمیزاده که خدای جهان را که تمام

کارهایش براساس عدل وداد است بەزشتکاری وهوسناکی نسبت داده وکارهائی باو نسبت داده که ازهیچ خیانتکاری صادر نمیشود تفو برتو ای آدم‌زاده

رئیس یك کارخانه که پنجاه‌نفر عمله دارد ویك‌اداره که سی‌نفر کارمند دارد ویکخانه که پنج‌شش‌نفر عائله دارد دستور زندگانی کارگری وقت کار ومقدار آن را میدهد وهرکس‌را برای کاری‌خودتعیین‌میکند وقانون‌برای آنها میگذاردخدای شما این گروه‌گروه جمعیت افسار گسیخته‌را بهم ریخته وبیکدیگر آمیخته واین همه ممالك پهناوررا باگروه‌گروه شهوت‌پرست ریاست‌طلب خونخوار آدم‌کش خلق‌کرده وقانون برای آنها ننهاده هرکس هرکاری میخواهد بکند و بگفتهٔ شما هرکس اینجا خوشتراست آن‌جهان خوشتراست آفرین براین هوش سرشارشما که‌چنین‌خدائی بمردم معرفی‌میکنید دانشمندان جهان‌ببینند مادی‌گری بهتراست یاچنین خدائی قائل‌شدن

ای خدادوست که میگوئی خدا بامااست اگر راست میگوئی چرا پیروی ازآراء چنین دیوانه ابلهی میکنی که مشروبات مسکره ودود تاریك افیون مغز ناپاك‌اورا افسرده کرده وچرا عوام‌فریبی میکنی وبنام خداوقرآن میخواهی‌دسته بندی‌کنی پس‌آنحرف آخررا که‌اگر بشما مجال‌دادند خواهید گفت ازاول‌بگوئید

پرسش دیگر و جواب آن

دیگر ازگفتهٔ اینان‌آنست که (ساختن این گنبد وبارگاهها شرکست یانه)

جواب این‌سؤال نیز ازگفته‌های سابق که میزان‌شرك‌را تعیین کردیم بخوبی‌روشن وواضح‌شد که اگر ساختن‌گنبد وبارگاه برای بت‌پرستی وامام‌پرستی وپیغمبر پرستی باشد همانطورکه بت‌پرستها میکردند شك‌نیست که شرکست وکسانی که درآنجا برای پرستش‌وعبادت پیغمبر یاامام یاامامزاده میروند مشرك وکافرندولی اگربرای احترام‌آنها باشد یابرای استراحت اشخاصی که‌آنجامیآیند باشدیابرای عبادت خدا درآنجا باشد شرك‌که نیست هیچ عین خدا پرستی وفرمانبرداری از

خداست شما میدانید که درهرسال چند صدهزار جمعیت شیعه زیارت میکنندقبر پیغمبر وامام وامامزاده ومؤمن‌را ما بشما وهمهٔ عالم اجازه دادیم که از بزرگ و کوچك مردوزن شهری وصحرا نشین شیعهٔ اثنی‌عشری (ما ضامن طوائف دیگر شیعه نیستیم) بپرسید وآنهارا باهرطوریکه میخواهید استنطاق کنید اگرآنها یا یکی ازآنها گفتند که مابرای پرستیدن وعبادت کردن امام وپیغمبربمدینه یاکربلا میرویم وما آنهارا خدا یاخدای زمین میدانیم ماگفته‌های خودرا پس میگیریم و ازراه‌تعلیمات استاد شماوارد دین‌میشویم واگرچنانچه خود شماوهمه خوانندگان ایرانی پارسی زبان که شیعهٔ پاك امامانند مطلب را غیرازاین میبینند و میدانند ما باشما چه بگوئیم آنوقت حق داریم که بگوئیم شما خواستید عوام فریبی کنید یا درمیان همسران‌خود اسم ورسمی پیداکنید شما دیدید هرکاری بکنید یاهرحقه بزنید دیگران کردند وزدند خودتان هم‌کله ابتکاروهوش ازخود تراشی نداشتید پیش‌خود گفتید این‌حرفهاسروصدایش درایران کمتراست ممکنست بخورد مردم دادکه ازهوش سرشار خودما است واین فکرتازه‌ایست که بیاد ما تنها افتاده بنا گردید بمیدان داری کردن که کسی‌جوابی‌ازاین‌اشکالات بزرگ ندارد اگرجوابی هست بیائید وبگوئید گمان نمیکردید یکی پیدا شود ریشه وپایهٔ سخنان شمارا بجامعه نشان دهد که اینهارا ازکتاب پاره‌های زمانهای سابق‌جفت بهم کردید پارهٔ ازآنهارا ازوهابیها وپارهٔ ازآنهارا ازبهائیها وپاره از آنهارا که فحش و بدگوئی ببزرگان دینست ازروزنامه ملا نصرالدین قفقاز ومانند آن‌دزدیدید منتهی درآن روزنامه بدگوئی‌وبی‌آبروئی‌را باشیوهٔ خوش‌مزهٔ دلربائی نوشته ازشماآن مزه را هم ندارد ریشه گفته‌های ارباب بیمزه‌گوی امیغ واخشیج‌تراش شمارا پیداکردیم گروهی از اهل اهواء ونحل بودند که در مقابل همه دیانات بودند آنها میگفتند خدا ومعاد هست دیگرچیزدیگری ازشرایع وحدود واحکام نیست اینها بااینکه این‌بیهوده را ازاصحاب اهواء ونحل‌اخذکردند وباآن دسته زردشت هم مخالف

بوده بااین وصف طرفدارزردشت هم هستند واین ازبیخردی آنها است که خودشان هم نمیدانند چه میگویند وچه میکنند اگرزردشتی هستند این چه مسلکی است واگر نیستند بااوو آراء اوچه کاردارند.

گواه گفته ما اینطورازامور گرچه گواه وشاهدی لازم ندارد همینکه خدا **از قرآن** وقرآن ازآنهانهی نکرد کفایت میکند درروا بودن ومانع نداشتن ازاین جهت هیچکس برای ساختمان خانه خود وطرح ریزی عمارت و وپارك خود نرفته ببیندچه دستوری درقرآن رسیده وقرآن هم دراینباب دستوری نداده بمجرد آنکه دردین ازساختمان جلو گیری نشده هرکس میتواند برای خود باهرنقشه که بخواهد ساختمانی درست کند بااین وصف دراین موضوع سفارش فرموده وماآیه را بانشانی آن ذکرمیکنیم تاراه گفتگوبسته شود

سورهٔ حج (آیهٔ ۳۳) وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّٰهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوب یعنی کسیکه شعارهای خدائی را که عبادت است احترام کند ازپرهیزکاری قلب اواست دل نورانی پاکیزه که خدارا بزرگ میشمارد شعارخدائیرا بزرگ میشمارد وبزرگترین تعظیم شعارالهی آنست که جایگاه اوباعظمت ودستگاه باشد و محل عبادت خدا مورد رغبت واردین وجلب قلوب آنها باشد دراین محلهای محترم همه میدانیم ومیدانید که درهرروزی صدهاهزارمسلم پاك بعبادت خداومدح وستایش اوونماز ونیازبدرگاه مقدس اواشتغال دارند چه بهتر ازاینکه برای تعظیم عبادت خدا وشعارالهی یك قبهٔ عالیمقام سربلندی ویامسجد باعظمت وجلالی بناشود که مردم بوارد شدن آن میل کنند وبزرگان عالم که عادی بورود بارگاههای باابهت وعظمت هستند نیزبامردم درعبادت ونمازشرکت کنند واین هیچ مربوط بشرك نیست

ودرسورهٔ نور (آیهٔ ۳۶) میگوید فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَالْآصال

پس از آنکه آیهٔ نوررا بیان میکند میفرماید آن قندیل درخانه‌هائی است که خدا اذن داده آنهارامرتفع کنند وذکر شود درآنها اسم خدا وتسبیح شود خدا درآنها هرصبح وشام شك نیست که دراین خانه‌ها صبح وشب تسبیح وتهلیل خدا شود وواردین بذکرخدا درآن اشتغال دارند وخدا اجازه داده‌است که اینخانه‌ها مرتفع وعالیقدرباشند وباعظمت وشکوه بنانهاده شوند وهمه میدانند که شکوه و عظمت ظاهری در قلب چه آثاری دارد یك منزل باشکوه وعظمت یك مملکت با عظمت بینندگان را درمقابل صاحب آن خاضع وفروتن میکند گرچه عظمت اسلام وقرآن وبزرگی بزرگان اسلام بقانونهای راست ودرست ومعارف وحقایق بلند پایهٔ آنهاوتربیتهاوتعلیمهای خردمندانه آنهاست که کفیل سعادت ابدی ونورانیت همیشه گی هستند وعهده دارزندگی این جهان وآن جهان میباشند لکن چون چشمهای تنگ ظاهربین‌ما از عظمتهای صوری یادگارهائی بقلب تحویل میدهد و از عظمت بنیان عظمت صاحب آنرادرمییابد اسلام تعظیم خانه‌هائی که درآن عبادت میشود وعظمت شعاردینی را مهم شمرده وجزودستورات قرآنی قرارداده تادرمقابل دنیای اروپا که سرتاسرزروزیورظاهراست گوکه ازفضایل انسانی دست تهی باشند اسلام نیز عرض اندام کند ازاینجهت بناهائی که مسلمین‌واسلام باکمال‌شکوه وعظمت تحویل دنیا داده چشم غربیهارا خیره کرده ودنیای پرشکوه اروپارا بخود جلب کرده هر کس میخواهد شمهٔ از آنرا رجوع بکتاب (تمدن اسلام) کند تا عظمت بناهای اسلامی را که درممالك متفرقه دنیا بیادگار گذاشته بفهمد

گنبد و بارگاه را تنها ما نساختیم این بیخبران ماجراجو پنداشتند که گنبد وبارگاه ساختن برای بزرگان دین از اختصاصات شیعه است ازاین جهت مارا مورد حمله قراردادند بااینکه این‌پنداری است نادرست وگمانی است باطل تمام ملل اسلامی وتمام فرقه‌های دینداراین بناها وگنبدهای باشکوه وعظمت را دارند پس باید تمام مسلمین‌ازشیعه وسنی وتمام فرقه‌های دیندار را مشرك خواند

وتوحیدرا مخصوص نمود بگروهی شترچران بیخرد ازتمدن دوروهشتی هرزه گرد خیابانی که بتقلید وپیروی آنها برخاستند کم وبیش درهر سالی صدهزارایرانی بمملکت عراق و حجاز میروند همه دیدند که قبر محترم پیغمبراسلام در وسط مملکت سنیان باگنبدوبارگاه‌وضریح وتشریفات آبرومندانه دیگربرپااست وسالی کم وبیش سی‌هزارگروه مصری‌وهندی‌ویمنی وعراقی‌وایرانی‌وافغانی‌ودیگرممالك اسلامی که بیشترآنهاسنی هستند وشیعیان کمی ازبسیارند بزیارت قبرپیغمبرمیروند وباهمان‌آداب که شیعیان احترام ازآن‌وقبورائمهٔ دین‌میکنند آنها نیزرفتارمیکنند وهمینطوردرمملکت‌عراق قبهٔ بزرگ‌باعظمت شیخ‌عبدالقادروابوحنیفه را دربغداد همه دیدند و احترامات سنیان را نسبت بآنها دیده یاشنیده‌اند پس باید گفت تمام ملل اسلامی ازهرگروه ومذهب کافرومشرك وبت پرستند واینهاکه ساخته‌اند بت پرستی است وبتخانه است تابیهوده مشتی‌زباله درست شود گوهرخرابی پیداشود ازهمهٔ‌اینهاگذشتیم‌خانهٔ کعبه جزچهاردیوارسنگی‌وحجرالاسود جزیك سنگ سیاه وصفاومروه‌جزدو کوه کوچك‌نیستندچه شد که درهرسالی کم‌وبیش‌صدهزارجمعیت مسلمین دورآن‌سنگهاطواف میکنند وآن‌سنگ سیاه را میبوسند واستلام میکنند وبین‌صفاومروه سروپای برهنه میدوند وسعی‌میکنند وهیچکس بواسطه این‌اعمال خانه پرست وسنگ وکوه پرست‌نشد وهمه آنراعبادت خدا میدانند آیامسلمانان خدارا درآن خانه وپیرامون آن سنگها وکوهها پیدا میکنند یاآنکه چون خدا گفته اطاعت اواست وعین توحید است پس خوبست‌کاررا یکباره کنید و بگوئید خانهٔ کعبه‌را هم باید خراب کرد وباخدا بی‌وسیله خانه وسنگ‌سیاه وکوه پیوست

راستی من روزی که کتاب توحید درعبادت سنگلجی‌را خواندم رسیدم به آنجاکه می گوید چون انگشترعقیق دردست کردن شرك‌است آنرا بیرون‌آورده درراه‌حج بدورانداختم بمغز تهی‌ازادراك او خندیدم که این‌مردپس مکه‌می‌رود چکند ودور آن‌سنگها چرا می گردد معلوم میشود آنهارا خدا می‌داند یا خدارا

درآنخانه وسنك سراغ دارد اگر بگویند ان اطاعت فرمان خدا است اینها همه نیز اطاعت فرمان خداست و گرنه هیچکس نه‌سنك سیاه بی‌قیمتی‌را می‌پرستد و نه‌ازانگشتر یاقوت وعقیق حاجت می‌طلبد

دست آویز معرکه گیران یك‌دست آویز مضحك این معرکه گیرها آنستکه دراخبار وارد شده که چهارانگشت قبر مارا اززمین بلند کنید

می گوید این چهارانگشت بلندکردن وآب پاشیدن هم برای آن‌است که مساوی زمین شود

جواب این گفته اموری‌است

۱- این‌همه جوش وخروش شما ویخه پاره‌کردن و معرکه گرفتن برای اینست که چرا مردم امرامام‌راکه گفته چهارانگشت قبر بلندباشد اطاعت‌نکردند خوب اگرشما همچه مسلمان پاك دینداری‌هستید که برای یك امرامام سینه‌چاك می‌زنید چرا برای اینهمه معصیتهاکه درمرکز شیعهٔ طهران می‌شود هیچ کلمه ای نمی گوئید خوب بود یك‌کلمه هم ازکشف حجاب ننگین مجلسهای رقص استخر های شنا دخترها وپسرهای جوان‌شرب مسکرات معاملات ربوی بانکها وشرکتها بنویسید اینهاکه علاوه براخبار قرآن هم حکم خودرا دربارهٔ آنهاکرده پس‌معلوم میشود منظوردیگری در کاراست علاوه بطوریکه ازرویه واخلاق‌شما درقم‌وتهران اطلاع داریم دینداری شمارا بنوشتن این اوراق وادار نکرده

۲ - بنابود شما باخباریکسره اعتنا نکنید ودور همهٔ آنها قلم بگیرید ما پس‌ازاین‌باشما دراینباب سخن‌طولانی‌داریم) چه شدکه حالاسنگ اخباررا بسینه میزنید شاید آنها که این گنبدهارا درست کردند مثل شما باخبارکار نداشتند از روی دستورقرآن وبرای شمارذینی این بنارا ساخته‌اند

۳ - مگرمخالفت امرامام اسباب شرك میشود فرضاً که مامخالفت کردیم پس‌چرا مشرك باشیم وکافرشویم ماهم مثل معصیت کاران دیگر

٤ـ فرضاً که ساختن خود قبر کراهت داشته باشد چه ربط دارد بساختمان گنبد ومسجدهای اطراف وصحن ورواق همه میدانیم صحن و رواق و مسجد و گنبد وضریح هیچکدام قبر نیست چنانکه اگر یکی بشما بگوید دست روی قبر پیغمبر بگذار وفلان دعارا بخوان شماهرگز دست بدیوارصحن یازمین رواق یاروی گنبد نمیگذارید پس بلند کردن قبر چهار انگشت باساختمانهای اطراف وبلند کردن گنبد هیچ بهم مربوط نیست اگر بگوئید من اینطور میفهمم که نباید هیچ ساخته شود میگوئیم مااینطور نفهمیدیم ومقلد شما هم نیستیم علاوه شما از کجا میفهمید ازاین اخبار که نمیتوان فهمید راه دیگری هم که ندارید

٥ـ اکنون که همه جوش وجلای شما بر گشت بفهم این حکم ازاخبارراه فهمیدن حکم ازاخبار وقرآن باین سادهٔ نیست که مثل شما دخالت در آن کند این تخصص فنی لازم دارد پنجاه سال زحمت میخواهد عیناً دخالت شما دراجتهاد مثل دخالت حمامی وسلمانی است درمیکانیکی برق یاسورچی ومکاری است درعلم الاجتماع ومینیاتیزم وهمه اشتباه شما ازهمینجا پیدا شده که گمان کردید صحافی که مدتی شغل شما بود بافن اجتهاد تناسب دارد وباصطلاح (شماهم اهل بخیه هستید)

٦ـ روایتی(١) ازطریق سني وشیعه درترغیب بتعمیروساختمان قبورامامان وارد شده که یکی از آنهارا اینجا مینگاریم تامعلوم شود اینها مثل بهائی ها یك جمله را ذکر میکنند ویکی دیگر که بخلاف گفته آنها است صرف نظرمیکنند تا واضح شود که عوام فریب کیست

شیخ طوسی بسند خود ازابی عامر واعظ اهل حجاز نقل میکند که گفت رفتم پیش حضرت صادق (ع) گفتم پاداش کسیکه زیارت کند امیرالمؤمنین را وبسازد قبراورا چیست گفت ای ابوعامر روایت کرد پدرم ازجدش حسین بن علی که پیغمبر فرمود بپدرم که تووارد زمین عراق میشوی ودر آنجامدفون میشوی گفت ای پیغمبر

١ـ بکتاب مزار وسایل وطهارت جواهر ورساله منهج الرشاد رجوع شود

خدا چیست پاداش کسیکه زیارت کند قبرهای ماهارا وبسازد آنهارا وتجدیدعهد کند باآنها فرمود ای ابوالحسن خدا قرارداده قبرتوواولاد تورا بقعهٔ از بقعه‌های بهشت وصحنی ازصحن های آنجا وخداوند قرارداده دل نجبا وبرگزیده‌های خلق خودرا که میل کنند بسوی شما وبرای شما آزاروخواری کشند پس قبرهای شما راتعمیر کنند وبزیارت شما زیاد بیایند برای تقرب بخدا ودوستی پیغمبرخدا این جماعت مخصوص بشفاعت منند و وارد شوند پیش من نزد حوض و اینها زیارت کنندگان‌منند فردادربهشت یاعلی کسیکه تعمیر کند قبرهای شمارا وبزیارت آنها بیاید مثل آنستکه همراهی کرده باسلیمان بن داود دربناء بیت‌المقدس وکسیکه زیارت کند قبرهای‌شمارا ثواب هفتاد حج غیرازحجةالاسلام میبرد وازگناهان پاك میشود مثل روزیکه مادراورا زائیده بشارت باد تورا وبشارت ده دوستان خودرا باین نعمت که هیچ چشم ندیده وهیچ گوش نشنیده وبقلب هیچکس خطورنکرده لکن زباله‌هائی ازمردم سرزنش میکنند زیارت کنندگان قبرهای شمارا بواسطه زیارت کردن آنهاهمانطور که سرزنش میشود زن‌زناکاربزناکردن آنها اشرارامت من هستند خداوند شفاعت مرا نصیب آنهانمیکند و بحوض آنهارا وارد نمیکند)

این‌حدیث طولانی‌را ذکرکردیم برای دونکته یکی آنکه جمع مابین‌این روایت وامثال آن باروایتی که وصیت کردند چهارانگشت بلندکنند قبررا آنست که اولا دراول امرکه میخواهند قبربسازند خوبست چهارانگشت بلندکنند ولی درتعمیرهای بعدی هرطوری مناسب دیدند مانع ندارد وثانیاً بقعه وصحن‌ساختن بحسب این روایت مانع ندارد و بهیچوجه مربوط بساختن قبرنیست بلکه ثواب ساختن بیت‌المقدس را دارد نکتهٔ دیگر آنکه دراین حدیث ازاشخاصی که باین دستگاه و زیارت سرزنش میکنند زباله تعبیر کرده زیرا عبارت حدیث این است (وَلٰكِنْ حُثالَةٌ مِنَ النّاسِ يُعَيِّرُونَ زُوّارَ قُبورِكُمْ الخ) وحثاله درلغت زباله از جووگندم است یعنی پوستهائیکه بدرد نمیخورد و آنهارا باید دورریخت عیناً

تعبیری که این نویسندهٔ یاوه گوازاین اساس کرده که اول باید زباله‌های هزارساله را ازجلوبرداریم پیغمبراسلام ازخود واوامثال او کرده که اینها که این اساس را زباله‌میگویند خودزباله‌هستند که‌بادم‌جاروب بایدآنهارا ازسرراه‌مسلمانان برداشت

واما آن روایت که اشاره بآن کرده که علی گفت هرقبری را دیدی که از زمین بلند است اورا مساوی زمین کن وهر تمثالی دیدی آنرا محو کن نویسنده اشتباه کرده درفهم آن زیراکه عبارت خبراینست (ولاقبراً مشرفاً الاسویته)

آنها قبرهای گرده ماهی‌میساختند واین مکروه بوده وتسویه قبریعنی صاف بودن روی آن مقابل گرده ماهی مانع نداشته پس تسویه مقابل تسنیم است والا باید بگوید محوته نه سویته واین نویسنده تقصیرندارد زیرا عربی‌فهم نیست اینرا هم از کتابهای‌دیگردزدیده علاوه آنکه درآن زمان بقیه ازبت پرستیها باقی بوده آنها بطوری که اهل‌تاریخ‌میگویند صورتهائی‌وتمثالهائی‌روی قبرهامیگذاشتند وآنهارا می‌پرستیدند بنابراین فرضاً اگرتسویه بمعنی خراب کردن باشد آنطورقبرها بوده بمناسبت صورت که درهمین روایت است زیرا که در همان وقت که این فرمان شده قبورمسلمین درحجازوعراق بوده وامربخرابی آنها نکرده پیغمبراسلام ازاول امردربقعه وحجرهٔ مدفون‌شد ابوبکروعمرنیزدرهمان‌بقعه مدفون شدند پس‌خوب بود اول حجره را خراب کنند تااشکال شما برآنها وارد نشود

ماپیش‌ازاین دراطراف این‌مطلب سخن نمیگوئیم وخوانندگان محترم هر چه باید بفهمند تااینجافهمیدند

فقرات زیارت جامعهٔ کبیره یکی‌ازچیزهائیکه‌اینهابرخ‌دیندارانمیکشند زیارت‌جامعهٔ کبیره‌است میگویند شما میخوانید مَنْ اَرادَاللهَ بَدَءَ بِکُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ اِلَیْکُمْ بِکُمْ فَتَحَ اللهُ وَ بِکُمْ یَخْتِمُ وَ بِکُمْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ) این شرك نیست پس‌دیگرشرکی دردنیانخواهد بود) من نمیدانم این شخص‌چه

معنی برای این فقرات ساده تراشیده از پیش خود تاشرك از آن پیدا شده خوب بود
اول میگفت معنی این عبارات چیست تامعلوم میشد از کجای آن شرك درآمده ما
پیش بیان کردیم که شرك یادو خدا قائل شدن یاعبادت دو خدا کردن یاعبادت بتی
وستارهٔ بعنوان آنکه آن خدا یا صورت خدا است کردن یا حاجت خواستن باین
عنوانست اکنون ببینیم این عبارت ها کدام یك ازاین معانی شرك را میپرداز تا
مازیارت جامعه را کنار گذاریم پس گوئیم معنی فقرهٔ اول (من اراداللّٰه بدء بکم)
یك امر عادی ساده ایست وآن آنستکه کسیکه بخواهد خدارا بشناسد یااطاعت و
عبادت خدارا بکند اول باید پیش شما بیاید تعلیمات دینی و ترتیب عبادت را یاد
گیرد ازپیش خود بی‌دستورات خدائی که پیغمبر اسلام بشما تعلیم کرده نباید قیام
بعبادت کند تشریفات عبادت خدا وبرنامهٔ نمازوروزه وحج ودیگرچیزها پیش شما
است شما میگوئید ما ازپیش خود هرطورخواستیم عبادت خدارا بتراشیم نمازرا
ده رکعت خواندیم مانع ندارد ازهرچیزخواستیم درماه‌رمضان امساك کنیم کردیم
فرق نمیکند واگر تعلیمات دین وتشریفات دینداری را اول پیش کسی برویم یاد
بگیریم شرك‌میشود مثلا اگر بشما گفتند اگر اراده صحت دارید باید اول‌پیش‌طبیب
بروید ازاین عبارت چه می‌فهمید جزاین‌است که میفهمید اگرصحت خواستید باید
ازطبیب اول دستوربگیرید شما چرا اینکلام ساده‌را پیش‌خود معنی‌میکنید تاآنکه
مطلبرا مثل حاکم‌شهرودربان‌فرض کنید یامثل‌شاه ووزیر گمان کنید آنوقت افتراء
ودروغ ببندید که می‌گوئید (اگر کسی بحاکم شهر کارداشته باشد اول باید
دربان را ببینید) کی‌میگوید شما باکی‌مذاکره کردید وجواب وسؤال نمودید که
اوباشماچنین گفته باشد ازشیرین کاری‌ها وطراری‌های شما دراین اوراق آنست
که جوابهای بی‌خردانه ازپیش خود بدینداران میبندید وازآن دفاع میکنید کی
اینهارا گفته معلوم نیست ما می‌گوئیم اگر کسی بخواهد خدارا بشناسد باندازهٔ
استعداد خود واحکام اورا بفهمد وتشریفات عبادت اورا یاد بگیرد باید پیش‌عالمی

برود که از پیغمبر اسلام این تعلیمات را بی واسطه یابواسطه گرفته شما اینرا شرك میدانید و مارا دراین سخن برباطل میدانید پس خوبست اول راه را باز کنید که هر کس بایدخودسرانه هرکاری میخواهد بکندچنانچه ارباب خنك باف شماباصراحت لهجه چنین می گوید

گواه گفتار ما از قرآن خدا سورهٔ حج (آیهٔ ۲۲) وَ اَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأتُوكَ رِجالاً وَعَلیٰ کُلِّ ضامِرٍ یَأتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیق

یعنی اعلان کن مردم برای حج کردن که بیایند پیش تو ای ابراهیم با پای پیاده وسواره ازراههای دورودرازشما می گوئید حاجیان پیش ابراهیم اگر بروند مشرك می شوند پس خدای عالم دراین دعوت مردم را بشرك خوانده وامر کرده ابرهیم مردم را درعبادت خدا که حج است اول پیش خود بخواند واین شرکست ولی ما میگوئیم تکلیف مردم درآن روز که دعوت خدارا میخواستند اجابت کنند این بود که اول پیش ابراهیم بروند که پیغمبر عصرشان بود وآداب وتشریفات حج را یاد بگیرندآنگاه حج کنند پس کسیکه درآنروزخدارامیخواست یعنی میخواست عبادت کند یامعرفت باو پیدا کند باید اول پیش ابراهیم برود در زمان پیغمبر اسلام هم باید پیش پیغمبر رفت درزمان امامان هم اول باید پیش آنان رفت وازاینجهت پشت سر عبارت زیارت بلافاصله این جمله است (وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْکُمْ) یعنی توحید خدارا ازشما بدرستی ما یاد گرفتیم

خیانت نویسنده در نقل زیارت جامعه چون این عبارت معنی را خوب واضح میکرد وتوحید خدا را هم می‌پروراند نویسندهٔ خیانتکار عمداً و ازروی عناد ذکر نکرده اکنون کی جنایتکار وخیانتکاراست آنکلمه‌راکه بصراحت لهجه می گوید کسی که بخواهد توحیدرا یادگیرد واز شرك خارج شود باید ازشما تعلیم بگیرد بکلی ساقط میکنید ویك کلمهٔ روشن معلوم‌را بخواست خود معنی میکنید

و گردن دینداران یك امر مجهول را می گذارید و آنهارا مشرك میخوانید شمابااین رسوائی درجامعه شرف وعلم چه خواهید کرد ازاینجامعنی (من قصده توجه الیکم) روشن شد زیرا آنهم همین معنی را می‌پروراند باعبارت دیگر چیز دیگری که برخ ما میکشند (بکم فتح الله وبکم یختم) است اینجا دیگر بکلی پای انسان باوجدان بگل میرود زیراکه باهرسریشمی بخواهیم برای این عبارت معنی شرك بسازیم ممکن نیست زیراکه دراین کلام سه احتمال است که هیچکدام باشرك کمتر مناسبتی ندارد اول که ظاهرتراست آنستکه خداوند بشما فتح باب امامت کرده وباشما ختم آن کرده یعنی امامت ازخانوادۀ شما بهیچوجه خارج نیست اول امامان علی است او ازشما هست آخر امامان حجة بن الحسن است اوهم ازشما است کجای این احتمال شرك یانزدیك بشرکست مگربگوئیدآنهارا بامامت هم نباید شناخت احتمال دوم آنستکه اول خداوند نور شمارا خلق کرده وآخر کسی هم که جهان باوختم میشود شماهستید این احتمال باآنکه شایدخلاف ظاهرهم باشد بشرك مربوط نیست لابد خدا یك موجودی را اول خلق کرده آن هر کس باشد مخلوق خداست ومخلوق خدا غیرازشریك خدا است لکن شما چطور این عبارت را فشار دادید وازآن شرك چکاندید ما نمی‌دانیم خوب بود بیان کنید احتمال سوم آنستکه خداوند بواسطۀ شما ابتدا بخلقت کرد وبواسطۀ شما ختم میکند خلقت را این احتمال نیز بعیداست ولی فرضاً درست باشد بشرك چه ربط دارد

این بوجدان ثابت است که همۀ موجودات جهان ازخورشید عالم تاب گرفته تاجمادات ونباتات وحیوانات ودیگر اجزاء این کارخانه برای نفع انسان وخاضع درتحت فرمان اواست چنانچه دنیای امروز ثابت کرد بعضی ازآنرا پس اگر کسی بمثل اعلای انسان بگوید خدا برای شما ابتدا وانتهای خلقت را کرده باشرك چه تناسب دارد وازاینجا آنعبارت دیگرهم که میگوید (وبکم ینزل الغیث من السماء) معلوم شود زیراکه واضح است که آمدن باران برای انسان وبنفع اواست پس اگر خدا

باران‌را برای مثل اعلای انسان نازل کند چه‌تناسب باشرك دارد تاگفته شود که (اگر این شرك نیست هیچ چیز شرك نیست) ودراین عبارت نزول باران را بخدا نسبت داده نه بکسی دیگر شاید خود نویسنده يك‌معنائی ازاین عبارتهای شیرین ساده کرده باشند که‌ازآن شرك‌تولید شده‌باشد آنوقت‌ما چه‌تقصیر داریم ممکنست شما بگوئید شیعیان که میگویند لااله الاالله این‌الله اینجا بمعنی‌علی‌است پس‌اینها مشرك وکافر هستند

يك نظر بزیارت جامعه کبیره

خوانندگان محترم‌خوبست بادقت يك‌نظری بزیارت‌جامعهٔ کبیره که نویسندهٔ یاوه‌گو اینقدرآنرا مورد نکوهش‌قرار داده بکنند تاانکاره گفتار اینها درست‌بدست‌آید وبدانند دینداران باچه‌اشخاصی بحکم ضرورت وناچاری باید سخن بگویند وطرف سؤال وجواب شوند مگر ما درهمین زیارت نمیخوانیم این کلمات‌را (اشهد ان‌لااله الاالله وحده لاشریك‌له کما شهدالله لنفسه وشهدت له ملائکته واولوالعلم من‌خلقه لااله الا هوالعزیزالحکیم‌و واشهد ان محمداً عبده‌المنتجب ورسوله‌المرتضی تاآنکه دروصف ائمه میگوئیم واشهد انکم‌الائمة الراشدون المهدیون‌المعصومون)

اکنون این‌زیارت‌را بااین اقرارهای‌صریح بتوحید خدا ورسالت پیغمبرو امامت امامان باید گفت مندرجاتش شرکست وآیا درکدام‌محکمه ودادگاه‌انصاف ووجدان وانسانیت باید این دروغ‌بندی‌ها وهرزه‌گوئیها محاکمه شود آری این کلمات‌را هم بایك‌خیال مالیخولیا میتوان معنی شرك ازآنها کرد مثلا بگوئیم‌اشهد انکم‌الائمة یعنی شماها خدا هستید و امام را بمعنی خدا بگیریم آنوقت ختم مذاکرات میشود.

دروغ‌پردازی و افتراء روشن

بعضی‌ازاین بیدادگران‌دروغی‌روشن بدین‌داران‌می‌بندد و میگوید (پس‌ازآنکه پیمبران مردم‌را بمنظور اصلی‌یعنی توحیدراهنمائی کردند چیزی‌نگذشت که بیادهندوستان افتادند وگفتند ماکه نمی

توانیم خدای پیمبران‌را نه بچشم و نه بدست و نه درخیال بیاوریم ازآنطرف سخن آنهارا هم نمیتوان نشنیده گرفت پس میگوئیم خدای پیمبران مال‌آنها وخود آنها هم مال‌ما تابتوانیم دورقبرشان پنجره گذاریم ودرپنجه بگیریم باری اگرنشدخود را بآن رسانیم میتوانیم‌آنهارا درذهن خود حاضر کنیم)

پس شروع میکند بپاسخ این گفتار خوبست که خوانندگان محترم پارسی زبان ما همه درمرکز تشیع ودرناف مملکت شیعه بزرگ شده وعقاید شیعیان‌را خوب میدانند ونمیتوان‌آنهارا اسباب دست کرد وعقل وهوش‌آنهارا دزدیداکنون شما درخیابانهاوبرزنها ازهریك ازافراد پیروان‌این‌مذهب میخواهید برسش کنید که‌آیاشما خدارا کارندارید وبرای پیغمبران گذاشتید فقط پرستش‌وستایش‌پیمبران میکنید واین نماز وروزه وحج ودیگر عبادات همه برای پیغمبراست یاامام اگر یك پیره‌زن‌شیعه باشمادراین‌سخن موافقت کرد یایك‌پشت کوهی‌سخن شمارا پذیرفت این‌سخنان راست‌است‌وما ازهمان‌راه‌که آمدیم برمیگردیم وگرنه ارج گفتارشما وپایهٔ پندارهای بیخردانهٔ شما درجامعهٔ شرافتمندانهٔ دانشمندان ایران‌زمین برباد وبنیاد این بیهوده هاکه ازگفتار بیخردانه آن تهی‌مغز مدعی پیغمبری برخاسته یکسره برآب‌است‌آراء هرطایفه وگروهی‌را باید یاازکتابها ومنشورات‌خردمندان آنها بدست‌آورد یاازگفتار وسخنرانی گویندگان‌آنها یاازمقالات روزنامه‌ها ومجله های‌آنها یاازگفتگوهای توده وکردار جامعهٔ‌آنها شما دراینهمه کتابهای دینداران که‌ازهزاران‌هزار بالاتراست ودرمجله‌های دینی آنها یاگفتگوهای‌بازاری‌وکردار های اینان اگرگواهی کوچك بسخنان یاوه خودآوردید وازکتابی گرچه یکنفر نویسندهٔ بیسواد نوشته این گفتار نادرست‌را بدست‌آوردید ونشان دادیدکه همه ببینند ماشمارا دراینموضوع‌خیانتکار نمیخوانیم وگفتهٔ‌شمارا پیروی‌میکنیم‌وگرنه حق داریم شمارا ازمختاری‌ها واحمدی‌ها ودیگر بازیگران عصرطلائی زیانکارتر بتوده معرفی کنیم زیراکه آنان درپنهانی خون چندنفری‌را مکیده ودرزندگی

تاریك محبس زندگانی مادی معدودی‌را خاتمه‌دادند وشما یاوه‌گویان بازندگانی معنوی وحیوة وسعادت اجتماعی یك گروه انبوه صدها هزارملیونی بازی میکنید وشالودهٔ بدبختی یك‌ملت آبرومندرا میریزید آوخ آوخ‌ازاین حیله گریها افسوس افسوس ازاین ناپاکیها!

همکیشان دیندار ما، برادران پاك‌ما، دوستان پارسی‌زبان‌ما، جوانان غیرتمند ما، هموطنان آبرومند ما، این اوراق ننگین، این مظاهر جنایت، این شالوده‌های نفاق، این جرثومه‌های فساد، این دعوتهای بزردشتی گری، این برگرداندن بمجوسیت، این ناسزاهای بمقدسات مذهبی‌را بخوانید ودرصدد چاره‌جوئی برآئید بایك‌جوشش ملی، بایك‌جنبش دینی، بایك‌غیرت‌ناموسی، بایك‌عصبیت وطنی، بایك ارادهٔ قوی، بایکمشت آهنین، باید این تخم ناپاکان بی‌آبرورا اززمین براندازید اینها یادگارهای باستانی شمارا بباد فنا میدهند اینها ودیعه‌های خدائیرا دستخوش هوی وهوس‌خود میکنند، اینها کتابهای دینی‌شمارا که باخونهای پاك‌شهداءفضیلت بدست‌شما رسیده‌آتش میزنند، اینها عیدآتش‌زدن‌کتاب دارند، کدام کتابها همانها که ازفداکاری حسین‌بن علی (ع) ورنجهای فراوان پیغمبر وپیغمبرزاده ها بدست شما افتاده‌آری ما وشما رنج دین‌را نکشیدیم، جوانهای رشیدرا براه‌آن ندادیم خونهای گرانبها درقدم‌آن نریختیم ازاینجهت‌قدرآنرا نمی‌دانیم مادرپیشگاه‌داوری خدا جواب‌نداریم، ما درپای‌میزمحکمهٔ دین محکومیم، ما درحضور پیغمبراسلام بی‌آبروئیم، هان آبرومندانه ازجای برخیزید تاددان برشما چیره نشوند

خیانت درنقل روایت کافی یکی ازدست‌آویزهای این ماجراجویان آنستکه (درکافی که یکی ازچهار کتاب معتبراست مینویسد خدا عالمرا آفرید واختیارآنرا بامحمد وعلی وفاطمه گذاشت) ولی بعدهم‌چنانکه میدانیدباین شماره افزوده‌شده تاامروزکه درکمتر شهرودهی‌است یك‌یاچندبتخانه برپانباشد این بیخرد لجام‌گسیخته هیچ گمان نکرده که شاید کسی پیدا شود واین

روایت‌را بانام ونشان بمردم نشان دهد ومشت اورا پیش توده باز کند وخیانت و عوام‌فریبی اورا وانمود کند دل خوش کرده به‌دروغ چندروزه باکمال‌پرروئی(۱) یك روایت‌را سروته بریده واول وآخر انداخته برخ دینداران می کشد وآنهارا بواسطهٔ آن مشرك میخواند اینك ماعین‌روایت‌را بانشانی مینویسیم وبرای‌پارسی زبانان ترجمه‌میکنیم وحکمیت‌را بوجدان‌پاك خوانندگان محترم‌واگذارمیکنیم

کتاب مرآةالعقول شرح کافی جلداول صفحه۳٥٤ حدیث پنجم الحسین‌بن محمدالاشعری عن‌معلی‌بن محمد عن ابی‌الفضل عبدالله‌بن ادریس عن‌محمدبن سنان قال کنت عندابیجعفر الثانی فاجریت اختلاف‌الشیعه فقال یامحمد ان‌الله‌تعالی لم‌یزل متفرداً بوحدانیته ثم‌خلق‌محمداً وعلیاً وفاطمةفمکثوا الف‌دهر ثم‌خلق جمیع‌الاشیاء فاشهدهم خلقها واجری طاعتهم علیها وفوض امورها الیهم فهم‌یحلون مایشاؤن و یحرمون مایشاؤن ولن‌یشآؤ الا ان‌یشاءالله تبارك‌وتعالی ثم‌قال یامحمد هذه‌الدیانة التی من‌تقدمها مرق ومن‌تخلف عنها محق ومن‌لزمها لحق خذها الیك‌یامحمد.

یعنی‌محمدبن سنان گفت‌من پیش حضرت‌جواد بودم وازاختلاف‌شیعه‌سخن راندم فرمود ای‌محمد همانا خدای‌تعالی همیشه‌فردبوده دریکتائی پس خلق‌کرد محمد وعلی‌وفاطمه‌را آنها هزاردهر مکث کردند پس‌خلق‌کرد همهٔ اشیاءرا وآنها را مطلع کرد برخلق اشیاء وواجب‌کرد اطاعت ایشان‌را برآنها وتفویض کرد امر آنهارا بایشان پس‌ایشان حلال‌میکنند هرچه‌راکه میخواهند وحرام‌میکنند هرچه راکه میخواهند وهرگز نمیخواهند مگرآنچه راکه خدا میخواهد پس حضرت جوادگفت ای‌محمد اینست‌آن دینی که هرکس زیادروی‌کند ازاسلام خارج می شود وهرکس تخلف ازآن‌کند دینش باطل‌میشود وهرکس ملازم‌آن باشد ملحق میشود به‌دین‌داران تونیز ای‌محمد بگیر این‌را

اینست حدیثی که این یاوه‌سرا بدین‌داران نسبت شرك‌را بواسطهٔ آن‌میدهد

(۱) ما درگفتار حدیث درپیرامون اینگونه احادیث بیاناتی‌کردیم بآنجا رجوع شود

آیا برای توحید بهتر ازاین عبارت که خداهمیشه متفرد ویکتااست چه‌بگوئیم آیا کسی بگوید نور پیغمبر وعلی وفاطمه‌را خدا قبل‌ازهرچیز خلق کرده مشرکست لابد خدا یك‌چیزی‌را اول خلق کرده آن‌چیز آب باشد یاخاك باشد یاانسان باشد چه‌فرق میکند هیچکدام شرك‌نیست آیا اطاعت پیغمبر وعلی وفاطمه واجب بودن شرکست آیا ازین تفویض امر اشیاء پس‌ازآنکه ذکر میکند خدا طاعت آنهـارا واجب کرد وپشت‌سرآن میگوید هرچه‌را حلال وحرام میخواهند بکنند میتوانند مقصود جز اختیار احکامست اکنون میائیم سراغ اینکه آنها چطور حلال‌میکنند وحرام میکنند خود امام فرموده هرگزآنها ازپیش خود چیزی را حلال وحرام نمیکنند آنچه‌را خدا حرام کرده آنها هم حرام میکنند وآنچه را خدا حلال کرده آنها هم حلال می کنند روی‌هم‌رفته این کلام سرتاپاراستی ودرستی جزاین معلوم می‌شود که اینها تابع خدا هستند وهیچ‌اراده نمیکنند مگرآنکه خداوند اراده کند وآنها تحلیل حلال‌خدا وتحریم حرام خدارا میکنند وجملهٔ کلام آنکه نشراحکام خدا تفویض بآنها شده واین باشرك کمتر ربطی ندارد شما میگوئید نشراحکام و بیان حلال وحرام‌را بآنها واگذار نکرده پس کی باید نشر احکام کند .

مضمون این‌روایت همان مضمون آیهٔ ٦٢ ازسورهٔ نساء **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** بیشترنیست کسی که درنقل‌یك‌روایت باآنکه شاید احتمال بدهد که رسوائی‌بارمیآید اینطور خیانت میکند این چطور خودرادلسوز وخداپرست معرفی میکند وبزرگان دین ازهیچ افترا وناسزائی مضایقه نمیکند اکنون خوانندگان اجازه می‌دهند باین سفاهٔ بیخرد بگوئیم تو ازحقوق انسانیت محروم وازصف شرافتمندان بیرونی

اسفاکه عمرگرانبهای‌خوانندگان دانشمندما که بایدصرف دانشهای پرقیمت خردمندانه شود ووقت‌عزیزآنهاکه باید براه رشد وهدایت مصروف شود درچه سخنان بیهوده ودروغ پردازی های بی‌سروپا بحکم ناچاری تلف میشود اینها

زیانهای جبران ناپذیر است اینها فکر جوان روشنفکران مارا خسته وفرسوده میکند
مارا ببزرگان دین ودانشمندان جهان که سرمایه‌های آبروی ما وعضو سربلند
جامعه هستند بدبین میکند اینها تودهٔ جوان مارا ازصدها هزار کتب نفیسه که یادگار
علم وعظمت وشرف ماماست میرنجانند، اینها روح دانشجوئی وسرافرازی‌را در
جوانهای نورس ما خفه می کند آوخ اززیانهای تو ای بشر

بحث در اطراف شفاعت ازچیزهائیکه دراین اوراق بیسروپای خود مینویسد آنستکه
خدامگر مانند آخوند مکتب است که وقتی شاگرد را بفلك
بست خیلی میزند مگر اینکه دیگری بیاید و میانجیگری بکند تعالی الله عما یقول
الظالمون علواً کبیراً

ریشهٔ این سخن ازوهابیه است آنهم گویا راجع بشفاعت جستن ازمردگانست
پس ازآن بعضی نویسندگان مصر اینسخن را بطوردیگر بیان کرده وشفاعت را بطور
کلی انکار کرده معنی شفاعت را پیش خود عبارت ازتعلیمات انبیاء دانسته پس ازآن
شیخ طنطاوی این سخنرا پسند کرد وباسم خود تمام کرد وخودرا فاتح این سنگر
بزرگ قلمداد کرد نیم‌خورد مصریها بایران آمد اول شریعت سنگلجی بایك جارو
جنجالی که مخصوص خودش بود آنرا بقوهٔ ابتکارخود نسبت داد وشاهنامه‌ها در
اینباب خواند سپس این یاوه سرای بیهوش نیمخورد وهابیهارا که هریك از اینها
که ذکرشد خورده وبیرون دادند بعنوان زباله‌های هزارساله بااین تعبیرخنك برخ
دینداران کشیده اونیز دراینسخن ودیگرسخنان تقلید ارباب بیخرد خودرا کرده
مااشکالاتی که درباب شفاعت میشود کرد یکان یکان میشماریم وپاسخ از
ازآنها میدهیم

۱ - طلب شفاعت کردن ازمردگان شرکست

جواب این اشکال سابقاً مفصل گذشت وماروشن کردیم که شفیعان بعداز
رفتن ازاین دنیامرده نیستند بلکه زندگی مردگان یعنی ارواح آنان وخلود آنها

در آن عالم واحاطهٔ آنها بعالم از امور مسلمه است هم در فلسفهٔ قدیم وهم پیش فلاسفهٔ روحی اروپا برفرض بقول اینها پیغمبر وامام بعد از مردن چون چوب وسنگ ودیگر جمادات است شفاعت خواستن از آنها چرا شرك باشد منتهی آنکه کار بیهودهٔ لغوی است

۲ـ شفاعت خواستن دخالت دادن غیر است در کارهای خدائی واین شرکست جواب اینسخن آنستکه شفاعت کار خدائی نیست زیرا شفاعت درحقیقت دعا کردن پیغمبر وامامست که خداوند گناه کسی را ببخشد واین کار بنده است نه خدا وما پیشتر میزان کار خدائی را وفرق بین کار خدائی وخلقی را روشن کردیم وگفتیم کارهائیست که بی قوهٔ مکتسبه از دیگری انجام گیرد ومعلومست که شفاعت امری است که باذن خدا واقع میشود ورتبه ایست که خدا بشفیع میدهد

۳ـ که اشکال این لجام گسیختگان است آنستکه شفاعت ومیانجی گری کردن بامقام خدائی منافات دارد وبگفتهٔ دینداران خدا مثل آخوند مکتبی است که تامیانجی پیدانشود دست از کار خود برندارد جواب آنستکه این اشکال تااین اندازه باشد حرفی بیدلیل وگفتاری بیحاصل است وبنا بگفته شما باید بندگانرا تعلیم هم نکند زیرا تعلیم شغل آخوند مکتبی است پس تمام شرایع وادیان را باید بیهوده بدانیم ودست از دستورات پیمبران برداریم بلکه خدا را باید موجود هم ندانیم زیرا آخوند مکتبی نیز موجود است دینداران میگویند شما هم خدارا یك آخوند مکتبی لجوجی میدانید که هرکس را بچوب بست تاآخر باید بزند ورحمت وبخشایش در کار نباید باشد سخن درست آنستکه این سخن تااینجا سخنی ناروا است واشکالی بچه گانه است ازاینجهت ماآنرا ببیان دیگر ذکر میکنیم

٤ـ آنکه شفاعت منافی باارادهٔ ازلی خدائی است ولازم آن برگشتن خدا است ازتصمیم خود واین منافی بامقام خداست

جواب آنست که این سخنی است که در کتابهای فلسفه ازقبیل کتابهای شیخ الرئیس ابوعلی ومحقق عظیم الشأن داماد وفیلسوف بزرگ اسلام صدر المتألهین

ذکر شده و جواب آن بتفصیل در آن کتب است و این اشکال نه بس بشفاعت شده بلکه باستجابت دعاها و پذیرفتن توبه که هریك از واضحات تمام آئین‌ها و قرآن همهٔ آنهارا ذکر کرده است شده وجملهٔ کلام آنکه این امور مستلزم بداء است و آن منافی مقام خدا است و جان جواب آنستکه تصمیم ازلی پذیرفتن شفاعت و دعاو توبه‌است پس تغییر نمیکند تصمیم وچون این سخنی است علمی باپایه‌های فراوان که ازانگاره فهم بیشترمردم بیرون است مابتفصیل آن نمیپردازیم وجواب سخن اینان را باسخنان عامیانه مثل خود آنها میدهیم و گرنه بیشتراین بحث‌ها تحلیل علمی دقیق دارد که دست این کودکان بیخرد ازدامن آن کوتاه است

اینك ماميگوئيم بگفتهٔ شما خدا توبه را هم باید نپذیرد و دعارا هم قبول نکند يك چنين خدای لجوجی که ازمختاریها واحمدی‌ها ومغلهابدتروخونخوارتر است بمردم معرفی باید کرد که هر کس يك قدم مخالف اوبرداشت باولج کند وتا آخرقوه که دارد در آزاراو بکوشد که مبادا مثل آخوند مکتبی بشود تفو براین ددان که بااین بیخردی در کارهای خدائی وارد میشوند آوخ آزاین بیدادگری‌ها که بخدای مهربان نسبت میدهند

پارهٔ از گفته های قرآن برای گواهی این یاوه گوها دست کم يك‌مرتبه قرآن‌نخواندند که ببینند خدای‌جهان دربارهٔ شفاعت چقدرآیه فرستاده وباصراحت لهجه آنرا گوشزد مردم کرده تاباکمال جرئت نگویند (تعالی الله‌عمایقول الظالمون علواً کبیراً) مااینك چند آیه ازگفته‌های خدا میآوریم وازشما حکمیت میطلبیم

سورهٔ بقره (آیهٔ ۲۵۶) مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلاّ بِاِذْنِه سورهٔ انبیاء (آیهٔ ۲۸) وَلا یَشْفَعُونَ اِلاّ لِمَنِ ارْتَضیٰ وَهُمْ مِنْ خَشْیَتِه مُشْفِقُونَ سورهٔ والنجم (آیهٔ ۲۶) وَکَمْ مِنْ مَلَكٍ فِی السَّمٰواتِ لاتُغْنی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً اِلاّمِنْ بَعْدِ اَنْ یَأذَنَ اللّهُ لِمَنْ یَشاءُ وَیَرْضیٰ

معنی آیهٔ اول آنستکه کیست آنکه شفاعت کند پیش خدا مگر آنکه باذن او باشد (آیهٔ دوم) وشفاعت نمیکنند مگر برای کسیکه خدا راضی باشد (آیهٔ سوم) و چقدر از ملائکه‌ها در آسمانند که سود نکند شفاعت آنها بهیچوجه مگر پس از آنکه خدا اذن بدهد برای کسیکه بخواهد وراضی باشد

اکنون خوانندگان محترم این آیات را بخوانند وعبرت بگیرند از بیخردی اینان که با آنکه خدای جهان بصراحت لهجه شفاعت را باذن خود برای گروهی روا داشته این نادانان یکسره آنرا منکر میشوند وگویندهٔ آنرا ظالم میخوانند مامرکز اصلی این آراء مسمومه را خوب میدانیم ویاوه گوئیهای آنانرا خوب دیدیم هدف اصلی اینان قرآنست وملایان وگفتهٔ آنان وکتابهاوخبرهارا جلو انداخته‌اند که دل توده را از آن برنجانند وقوهٔ دفاع ملت را ازکار بیندازند وگفته‌های آنانرا درجامعه بی‌ارج کنند از آن پس هدف اصلی خودرا نشانه کنند ماشمارا بیدار کردیم وفریبها ودروغ پردازیهای آنرا بشما فروخواندیم واز گفته‌های قرآن برسخنان یاوه اینان خط باطل کشیدیم تادرنزد وجدان خود وپیشگاه باعظمت خدای جهان بی‌آبرو ومحکوم نباشیم

هان ایملت غیور قرآن دست این تبه‌کارانرا کوتاه کنید وقلم این جنایت کارانرا بشکنید تاتاج کرامت وشرف‌شماکه قرآنست برقرارماند ای قرآن عزیز ای تحفهٔ آسمانی ای قانون بزرگ خدائی ای راهنمای سعادت بشر ای خورشید تابان ازافق غیب ای مایهٔ سربلندی ملت اسلام ای درهم شکن اساس نادرستیهاتو ملت‌مارا بیدارکن‌تو جوانان وطن مارا هشیار کن توروح وحدت وبرادری بآنان بده توقوهٔ سلحشوری وحس فداکاری را درآنها زنده کن تو پشت و پناه جوانان ما باش

یك طراری شگفت آور این نویسنده یك دست آویز دیگری کرده و بخیال خود زرنگی بخرج داده وازیك مقدمهٔ معلومه نتیجه‌مخالف آنرا

گرفته است

میگوید (دین امروزما میگوید دوم ازاصول دین عدلست ولی مانند گندم نمایان جوفروش خدائی راکه درعمل بمانشان میدهد میبینیم خیلی ستمکارو کارهایش خیلی کودکانه است زیرا این خدا کاهی را بکوهی میبخشد و کوهی را بکاهی این خدا بیها نمیدهد ولی ببهانه میدهد)

آفرین براین طراری وحقه بازی که کاهیرا بکوهی و کوهیرا به کاهی پیوند میکنی این مطلب درست است که خدای جهان عادل است وستمکارنیست و ظلم وجور بکسی نمیکند وروا نمیدارد لکن بخشیدن گناه بندگان وپخش رحمت بر زیردستان و باصطلاح شما کوهی را بکاهی بخشیدن باکجای عدالت منافات دارد معنی عادل آنست که اگر کسی یك قدم بخلاف گفتهٔ او برداشت باهر قیمت شده اورا نیست ونابود کند وازهستی ساقط کند واگر ببیچارگان ودرماندگان وزیردستان که ازروی جهالت یك خلاف کردند ببخشاید و بیامرزد خطای آنهارا ستمکاری کرده وظلم نموده آری اگرخدا حق دیگرانرا ببخشد وازظلم وستمکاری مردمان بیکدیگر صرف نظر کند خلاف عدل است ودینداران چنین حرفی نزده‌اند وخدارا اینطور معرفی بمردم نکردند آنها میگویند خدا ازحق مردم نمیگذرد مگر خود صاحب حق بگذرد ولی ازحق خود اگر بخواهد میگذرد ودررحمت را یکسره بروی بندگان خود نبسته ومثل ستمکاران جهان وزورمندان عالم نیست که بمردم لج کند ودمار ازروزگار زیردستان برآرد اگرشما اسم این را ستمکاری میگذارید بالغتی غیرازلغت آدم زادانست وبااصطلاحی جزاصطلاح بشراست گمان ندارم جز شما کسی بخشایش را ستمکاری ورأفت را کار کودکانه خوانده باشد

یکی ازطراری‌های شما آنستکه گاهی عقائد دین‌داران را ازیك شعر درویش برمی‌دارید ومیگوئید اینها یعنی دینداران میگویند (جهان اگرفناشود علی فناش میکند) وگاهی ازکنارمعرکهٔ درویشان یك سطر عبارت بی‌پایه میگیرید ویکسره

به‌بزرگان دین نسبت می‌دهید میگوئید اینها میگویند (خدا بهشت‌را ببها نمی‌دهد وببهانه می‌دهد) وکاهی‌را به‌کوهی وکوهیرا بکاهی‌ببخشد پس‌خوبست شما کتاب قاآنی‌را بدست بیاورید وبگوئید اینها یعنی علماء اسلام ودین‌داران علیقلی میرزا ومحمدشاه قاجاررا خدا می‌دانند زیرا که دراشعارآنهاست که گردش چرخ‌وفلك وبرقراربودن‌عالم ازارادهٔ اینهاست معر که گیرهاودرویشهای دوره گرد که‌معلومات شما نیز کمی ازآنها ندارد خیلی ازاین حرفها دارند خوب بود دراین کتاب نفیس که ازیادگارهای اصلاحی شمااست مقدار زیادی ازآنها هم اضافه میکردید که استفاده کامل شود

قرآن گواه گفته‌های ماست این بیخردان یاقرآن‌را ندیده ونخوانده‌اند یادیده وگفته های آن‌را پشت‌گوش انداخته‌اند و ازرسوائی وباز شدن مشت خود پروا نکردند وبخشایش ورحمت خدارا کارکودکانه نام نهاده‌اندغافل ازآنکه شاید یکی ازاین‌میان برخیزد وگفته های آنهارا یکان یکان آفتابی کند ودروغ‌پردازی‌های آنان‌راکه مخالف‌صریح قرآن وتعلیمات اسلامست موبموروی دائره بریزد ومیتوان‌بود که اینان ازرسوائی پروائی نداشته باشند وآبرو وشرف را یکباره بیهوده وازگفته‌های دین‌داران وزباله‌های هزارساله پندارند ما بااینان سخنی نداریم وچشم‌داشت آنکه سخن مارا بپذیرند هم نداریم وبآنها ارجی‌نمی گذاریم ماازآن باك‌داریم که اینان دل پاك جوانان‌نورس مارا آلوده کنند ماپروای آن‌داریم که مبادا سخنان مسموم اینها نونهالان محبوب مارا ازپا درآورد ماازآن میترسیم که گفته‌های غرض‌آلوده اینان که جابجا باقرآن وتعلیمات‌دینی مخالفست دردل ساده نورسهای‌ما رخنه کند این است که تنها برای نگاه‌داری آنها باین امر قیام کردیم اینك گفته‌های قرآن خدا که آنها آنرا گفتار کودکانه خواندند

سورهٔ زمر (آیهٔ ۵۴) قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا

مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيم
یعنی بگو ای بندگان من که زیادروی کردید در گناهان و بخود زیان زدید مأیوس نشوید ازرحمت خدا زیرا خدامیامرزد همهٔ گناهانرا همانا اوآمرزندهٔ مهربانست
سورهٔ نساء (آیه۱۱۶) اِنَّ اللَّهَ لَايَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَادُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ خدا شرکرا نمی‌آمرزد وغیرازآنرا میآمرزد ازهرکس که بخواهد
سورهٔ آل‌عمران (آیهٔ۱۲۴) وَلِلّٰهِ مَافِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيم
ازخداست آنچه درزمین‌وآسمانست هرکس‌را بخواهدمیامرزد وهرکس را بخواهد عذاب میکند وخدا آمرزنده ومهربانست هرکس‌قرآن خوانده باشد میداند که خدا درهرصفحه یاچندصفحه بیندگان ضعیف خود وعدهٔ رحمت و بخشایش داده وآنهارا بواسطهٔ گناه ازدرگاه رحمت ولطف خود نرانده اینان خدا را یك‌دیکتاتور بی‌عاطفه‌عاری‌ازمروتی بمردم‌معرفی‌میکنند این‌بیدادگران‌دشمن علم‌عالم محسوسات‌را ندانسته ازعالم‌غیب خبرمیدهند ودرمعقولات بااین‌بیخردی گفتگومیکنند وبااین‌بیخبری ازدستورات‌دینی وبی‌اطلاعی‌ازکتاب دینی‌مسلمانان دخالت‌کودکانه درآن‌میکنند شمااز‌تعلیمات قرآن‌چه‌خبردارید اشتهار ازراههای دیگرهم ممکن‌بود چرا بادروغ‌پردازی وافتراء بدین‌ودینداران خودرا میخواهید مشهورکنید درست‌است که طهران‌هرمتاعی‌خریدار دارد واگرکسی ادعای‌خدائی هم بکند کم‌کرده‌است ولی پیغمبری وخدائی دروغی‌هم یك‌آبروی بیشتری ویك ظاهر بهتری لازم‌دارد وآن درشما نیست

یك‌سخن درپیرامون بداء این‌نویسنده میگوید درکافی باسند صحیح رسیده که‌خدا قیام قائم‌را سال‌هفتاد هجری معین کرده‌بود ولی‌چون‌مردم امام حسین‌راکشتند خدا اهل‌زمین‌را غضب کرد وآنرا بسال صدوچهل هجری‌پس

انداخت ولی چون ما این‌را بشما گفتیم وشماهم بمردم گفتید دیگر خدا برای‌این کار وقتی پیش‌ما نگذاشت ودرجای دیگراست که امام‌جعفر صادق (ع) اسمعیل‌را جانشین خود کرد پس چون ازاسمعیل کاری سر زد جانشین خودرا موسی کرد چون ازعلت این تغییر پرسیدند گفت دربارهٔ اسمعیل بداء شد راستی اگرخدائی اینطوراست پس هربی‌سر وپائی حق‌دارد ادعای خدائی کند

سالهائی‌است بس طولانی که سنیان وشیعیان در پیرامون بداء که یکی‌از مسائل فلسفه است سخنها رانده وگفتگوها کرده اند این تازه بدوران رسیده‌ها این سخن‌راکم وبیش شنیده وادراك آن نداشته که بموارد این گفتگوها در کتب کلام وفلسفه یا دست‌کم بکتابهای شرح احادیث رجوع کنند وجواب آنرا ببینند ویخود افکارما ودیگرانرا بآن متوجه‌نکنند چه‌باید کرد آدمیزاده دردوران زندگانی خواهی نخواهی مواجه باپیش‌آمدهائی میشود که خود نمیدانست ونمی خواست درپندار ما هرگز نیامده‌بود که روزی بایکی دوتن کودك نادان بحث‌از فلسفهٔاعلی پیش‌آوریم ومباحثی‌راکه میبایست‌بامیزانهای بسیار دقیق ونازك‌کاری های شگفت‌آور تحلیل شود بازاری کرده کودکانه ازآن بحث‌کنیم تانزدیك‌بفهم آنها شود اکنون ما درپیرامون این مطلب تاآن اندازه که درخور این اوراقست بحث میکنیم وتحلیل‌علمی فلسفی‌آن موکول بکتابهائی‌است که اینگونه گفتگوها باید درآنها حل‌شود ازقبیل شفا تألیف شیخ‌الرئیس واسفار تألیف صدرالمتألهین‌و نبراس‌الضیاء (۱)تألیف محقق داماد ودیگر کتابهای مؤلفه دراین‌باب همه میدانیم ودرکتابهای علمای‌امامیه وبزرگان‌شیعه اززمان امامان تاکنون هریك بنوبه‌خود این‌مطلب باکمال اهمیت‌نوشته شده‌که بداء بمعنی‌اینکه خدای‌عالم تصمیمی‌بگیرد برای‌کاری پس‌ازآن ازآن‌تصمیم برگردد محال ونارواست ودانشمندان‌ماگفته‌اند کسیکه دربارهٔ خدا چنین‌پنداری داشته‌باشد کافراست ودرتمام شیعه‌کسی نیست

۱- نبراس‌الضیاء درتقیه وبداءاست ونسخه خطی‌آن درکتابخانه مدرسه‌مروی طهران است

که دربارهٔ خدا همچو گمانی کند وما باکمال سرافرازی واطمینان میگوئیم که در تمام ملل اسلامی وهمهٔ عائلهٔ بشری کسی مانند مذهب شیعه خدارا تقدیس وتنزیه نکرده وازچیزهای ناروا اورا تبرئه ننموده هر کس منکراست کتابهای علماء بزرك ما اززمان غیبت تاکنون دردست است مثل کتب سید مرتضی وشیخ مفید وشیخ طوسی وخواجه نصیرالدین طوسی وصدوق وازطبقهٔ متأخرن محقق داماد وصدر المتألهین وفیض کاشانی ومجلسی اول ودوم ودیگر علماء ودانشمندان این طایفه و تمام این محققان ودانشمندان ما عقیدهٔ حتمی دارند که خدای عالم ممکن نیست تصمیمی بگیرد وازآن بر گردد

باید چه کرد که این یاوه‌سرایان بما نسبت می‌دهند که شما خدا را معرفی میکنید باینکه یك امری را تصمیم میگیرد وازآن برمیگردد ویك روایت‌را باخیال خود معنی میکند وبدبن‌داران خیال واهی خودرا نسبت میدهد این خیانت‌نیست این عوام‌فریبی وغرض‌رانی نیست اینك باید گفت غرض اینها بدبین کردن جامعه است ببزرگان آئین

معنی روایت و حقیقت بداء

ازبرای بداء یك معنی روشن درستی‌است که باآن هم معنی بسیاری روایات باب بداء روشن میشود وهم آیاتی که دلالت بربداء دارد واضح میشود

بداء درلغت‌عرب بمعنی ظاهر شدنست خدای‌تعالی گاهی یك چیزی‌را بواسطه یك مصالحی که‌علم بشر ازفهمیدن آنها کوتاه‌است ظاهرمیکند ونمایش میدهد بطوری که انسان گمان میکند خدا میخواهد این کاررا بکند ولی نه‌آنکاررا میکند ونه ازاول میخواسته آنکاررا بکند روزهای فروردین‌است رعد وبرقی میشود ابری تیره روی خورشیدرا می‌پوشد آثار باران‌آمدن بهمه معنی پیدا میشود مردم می گویند خدای‌جهان باران فرستاد مارا مورد رحمت‌بارانی قرارداد طولی‌نمیکشد که‌ابرهامتفرق‌میشود وخورشید روی‌خودرا ازشکاف ابرها نمایش‌میدهد نه‌باراتی

آمد ونه‌بنابود بیابد چرا ابر آمد وآنهمه غرش کرد ورعد وبرق ازخود ظاهر کرد که مردم‌را باین اشتباه انداخت اسرار جهان بسیار است که ما نمی‌دانیم این هم یکی ازآنها باشد

شما پسری‌دارید عزیز بازی گوشی میکند میخواهید اورا بترسانید چوب وفلك حاضر میکنید وامر میکنید اورا بفلك ببندند خوداشاره میکنیدمیانجیگری کنند بامیانجی دیگران از کتك‌زدن دست میکشید نه‌ازاول تصمیم زدن داشتید و نه‌از تصمیم اولی که همینقدر اظهار زدن بود بر گشتید امام ازروی فرمان خدا اسمعیل‌را معرفی بامامت میکند برای مصلحتهای پنهانی که ما نمیدانیم پس‌ازآن موسی‌بن جعفررا معرفی‌میکند جاهل گمان میکند خدا ازرأی خود بر گشت‌ولی خدا ازاول صلاح‌را درمعرفی‌چندروز می‌دید پس‌ازآن امری‌را که‌ازاول درفرمان حتمی خدائی وتصمیم خلل ناپذیر الهی بود اظهار میکند

این یکی ازمعانی بداءاست که هیچ اشکالی ندارد و معنی بسیاری ازآیات واخبار بآن ظاهر میشود

علاوه برآنکه حدیث‌بداء راجع باسمعیل‌نزدعلماء مردوداست زیرااززمان پیغمبر خدا تازمان حضرت صادق(ع) پیش اصحاب ائمه این‌دوازده نفرامام بااسم ورسم مشهور ومعروف بوده‌اند چنانچه هر کس احادیث کتب اصحاب‌را ببیندشك نمیکند دراینکه این‌حدیث مردوداست ومنافی باتمام احادیث است

معنی دیگر بداء معنی دیگر از بداء آنستکه بعضی امور بابعضی دیگر بهم پیوسته هستندکه بانبودن یکی ازآنها برای دیگری حکمی ثابتست وبا بودن آن حکمی دیگر اگرجنك مرگبار اروپا برپا نمیشد خواربار ایران فراوان‌وارزان بود وچون جنك برپااست گرانی ونایابی‌است ایندو بهم پیوسته‌است اگر فرزند شما ازفرمان سرپیچی‌کند اورا تأدیب میکنید لکن سرپیچی نمیکند شما هم او را تأدیب‌نمیکنید اکنون‌اگر شماگفتید درایران‌بحسب‌طبع خودفراوانی وارزانی

است چون جنك برپا شد فراوانی ازمیان برخاست باآنکه شما هم‌میدانستید که جنك برپا میشود خطا نگفتید

دراینجانیز گوئیم اگرفتنه کربلا برپانمیشد حسین بن علی‌قیام میکرد وعالم را مسخرمیکرد لکن چون آن فتنه واقع شدکارعقب افتاد واگرمردم سرّ امامان را فاش نمیکردند یکی دیگرازامامان درسال‌صد وچهل نهضت میکرد و عالم را میگرفت لکن آنها سرّرا فاش کردند مطلب تعویق افتاد تاوقت ظهورخدای عالم ازاول‌امر میدانست که واقعهٔ کربلا واقع‌میشودومردم اسراررافاش‌میکنند وتصمیم این بود که اگر واقعه کربلا پیش نیاید چنین شود لکن میدانست که پیش آمد میکند پس تصمیم ازاول نگرفت

مثال دیگریاد میکنیم شما تصمیم داریدکه اگربین قم واصفهان ریل باشد مسافرت باقطار باصفهان کنید ولی‌چون ریل نیست بااتومبیل رفتید اکنون شما از تصمیم اول برگشتید یاآن تصمیم بجای‌خود هست ولی پیوسته بامری است که تا آن نشود این‌محقق‌نمیشود وشماراوقتی‌میگویند ازتصمیم برگشتیدکه اول‌تصمیم داشته باشیدکه اگرریل باشد بروید وبعد رأی شما برگرددکه اگرریل هم باشد نروید خدای عالم ازازل‌تصمیم داشت که اگرواقعهٔ کربلا واقع‌نشود امام آنزمانرا قائم بامر کند ولی‌ازازل میدانست که میشود پس‌درتصمیم اوهیچ خللی‌وارد نیامد ونقصانی بعلم اونیزواردنشد

مثل این حدیث در قرآن فراوان است این بیخردان چنین پنداشتند که تنها این روایت‌کافی‌مورد این سخن است که باهیاهوئی آنرا نقل کرده وپنداشتند اشکال بزرگی نموده‌اند غافل از آنکه درقرآن مانند این حدیث که همین اشکال بی‌کم و کاست بصورت براو وارد است آیات بسیاری است که دانشمندان بزرگ اسلام ازآن‌جوابهادادند مادراینجابعضی‌ازآن‌آیاترا بانشانی‌میآوریم تاخوانندگان محترم ببینند هدف اصلی اینها ازاشکال باحادیث قرآنست

سورهٔ رعد (آیهٔ ۳۹) یَمحُـو اللّهُ مایَشاءُ وَ یثبِتُ وَ عِندَهُ اُمُّ الکِتاب

یعنی خدا هرچه را میخواهد محو میکند و هرچه را میخواهد اثبات میکند و پیش اواست ام‌الکتاب که کتاب محفوظ است

سورهٔ بقره (آیه ۱۰۰) ماننسخ مِن آیةٍ اوننسها نأتِ بخیرٍ منها اومثلها

یعنی ما منسوخ نمیکنیم وازیادها نمیبریم هیچ آیه را مگر آنکه مثل آن یابهتر از آن را میآوریم پس خوبست بگوئید این خدائی است هردم خیال امروز تصمیم میگیرد فردا ازتصمیم خود برمیگردد امروز یك چیزی را اثبات میکند و آیه را میآورد فردا همان را محو میکند ونسخ میکند ویکی دیگر میآورد

شماها دربارهٔ استجابت دعا وقبول توبه که اینهمه آیات خدائی وارداست چه میگوئید

مثلا درسورهٔ مؤمن (آیهٔ ۶۲) میگوید و قالَ ربُّکُم اُدعونی اَستجِب لَکُم *

گفت خدای شمادعا کنید وبخوانید مرا تااستجابت کنم دعای شمارا بگوئید این آیات را ازقرآن بردارند وگرنه تااین آیات هست اشکال بآن حدیث ومثل آن هیچ و پوچ است اینجا هم شما باید بگوئید این چه خدای هردم خیالیست امروزتصمیم میگیرد یك کاری بکند ویکیرا تصمیم میگیرد بیمار کند وبمیراند دعا میکند ازتصمیمش برمیگردد بالاتربروید بگوئید این چه خدای هردم خیالیست یك روزدین موسی‌رابین مردم منتشرمیکند وتورات راکتاب دینی بشرقرارمیدهد یکروزهم ازتصمیم برمیگردد دین اسلام‌را منتشر میکند خوب است لج کنید وهمهٔ دینهارا ازخدا ندانید

مایك قدم بالاترمیگذاریم میگوئیم یك گروهیرا خلق میکند فردا از آن پشیمان میشود یك گروه دیگری خلق میکند واینهارا میبرد این چه خدای هردم خیالیست گاهی مرض میدهد گاهی صحت میدهد گناهکارانرا تصمیم میگیرد عذاب

کندتوبه میکنند ببهشت میبرد یکیرا چندروزی پادشاه میکند و بمردم چیره میکند پس از آن بخاك ذلت اورا مینشاند ابراهیم خلیل را امرمیکند اسمعیل را باید سر ببری وقتی تصمیم میگیرد فدائی برای اومیفرستد بموسی بن عمران وعدهٔ سی روزه میدهدچون سی روزتمام شد ده روزدیگر اضافه میکندتمام پایهٔ عالم به این تغییرات وتبدیلات برقرار است روزگاردائماً دستخوش حوادث روزانه است

میگوئید خدای جهان باین کارها کار ندارد وبرای خودش خواب رفته یا استراحت کرده باآنکه تصرف درهمهٔ امورحق اواست وسنگی ازجائی حرکت نمیکند مگر باراده او پس شما خوبست از خدائی این خدای هردم خیال استعفاء دهید تایك حدیث صحیح کافی اشکال شما وارد شود و کینه‌های دیرینه را ازعرب واولاد پیغمبرعرب بگیرید

اینك ماحق داریم بگوئیم خوب بود بهمان سیگارفروشی وشاگرد صحافی قناعت میکردی وبااین هوش سرشاردخالت درکارهای خدائی ودخالت درمعقولات نمیکردی بیکاری وخیابان گردی این عیبهارا دارد

وخوانندگان محترم ما بدانند که این اشکالات ومثالهائیکه یاد کردیم یکان یکان درفلسفهٔ اعلی مورد بررسی فراوان شده وازهمه جواب‌های کافی با دلیلهای روشن داده شده اینان که اینطوراشکالات را میکنند بکلی افق فهمشان ازاینمطالب عالیه دوراست وازقرآن وحدیث بیخبرند

سؤال دوم وجواب آن آیاما میتوانیم بوسیلهٔ استخاره یاغیرآن باخداراه پیدا کنیم واز نیك وبد آینده باخبرشویم یانه اگرمیتوانیم پس باید از این راه سودهای خیلی بزرگ مالی و سیاسی وجنگی ببریم وازهمه دنیا جلو باشیم پس چرا مطلب بعکس شده (قل لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و مامسنی السوء) واگر نمیدانیم پس چرا بانام خدا وجان ومال مردم بازی میکنید جواب این سؤال معلوم شود پس ازآنکه ماموردِ استخاره ومعنی آنرا روشن

کنیم و پس از روشن شدن آن واضح شود که اینها یا یك همچو موضوع روشن سادهٔ راندانسته با دینداران بنبرد برخاسته و بزرگان دین را هدف ناسزاها قراردادند یا دانسته و از روی تعمد برای بدبین کردن توده را ببزرگان آئین چنین دروغیرا بآنها بسته ونتیجه‌هائی کودکانه از پیش خود از آن گرفته‌اند و آنچه آنها میگویند علماء از آن بر کنارند

معنی استخاره چیست ازبرای استخاره دو معنی است که یکی از آنها معنی حقیقی استخاره است ودر اخبار(۱) ما از آن بیشتر نام برده شده و پیش خواص متعارفست و آن طلب خیر نمودن از خدا است و آن در تمام کارهائیکه انسان میکند خوب و مستحب است و این از رشته دعاست که درقرآن خدا بآن اهمیت شایان داده حتی درسورهٔ فرقان (آیهٔ ۷۷) فرماید **قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّى لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَاماً**

بگو بمردم که شما چه ارج دارید پیش خدا اگر دعای شما نباشد شما بادعا باید پیش خداقدر وقیمت پیدا کنید حالا تکذیب میکنید دعارا زود است که پاداش آن دامن گیر شما شود خدای عالم از حال افسار گسیختگان خبر میدهد که اینها بدعا ارجی نمیدهند و از آن تکذیب میکنند درصورتیکه خود آنان بی ارج وقدرند اگر دعادر کار نباشد جمله کلام آنکه اینقسم از استخاره که اخبار بیشتر در اطراف و آداب آن دستور دادند صرف دعا و از خدا طلب خیر کردن است شاید نویسندهٔ این یاوه‌ها اینطور استخاره راندیده یانشنیده باشد چون این پیش عامهٔ مردم بعنوان استخاره معروف نیست تابگوش مثل اینها برسد

یك معنی دیگر استخاره آنستکه پس از آنکه انسان بکلی درامری متحیر و وامانده شد نه عقل اورا بخوبی وبدی آن راهنمائی کرد و نه عاقل دیگر راه خیر و شر رابا و فهماند و نه خدای جهان دربارهٔ آنکار تکلیفی و فرمانی داشت که رهنمای او باشد دراینصورت که هیچ راهی برای پیدا کردن خوب و بد در کار نیست و دینداران بایدبنان

۱ـ بکتاب وسائل باب صلوة استخاره رجوع شود

ناچار و از روی بیچارگی یکطرف اختیار میکنند و از یکسو میروند کور کورانه و ... رانه و دودل در اینحال بیچارگی و دودلی که از بدترین حالات بشر باید او را شمرد و ... همه میدانیم در اینحال اگر یکی پیدا شود و انسانرا بیکسوی کار دل گرم کند و ... یادل گرم و اراده راسخ و نور امید بکار وادار کند چه منت بزرگی بانسان دارد اینجا دینداران میگویند خدای عالم که پناه بیچارگان و دادرس افتادگانست و این حالیست که انسان از همه حالات بیشتر محتاج بدستگیری است یکراه امیدی بروی انسان از عالم رحمت و رأفت و مهربانیش باز کرده و اگر با این حال اضطرار انسان باو پناه ببرد و از او راهنمائی جوید و عرض کند بار الها این وقتی است که عقل ما و دیگران در پیدا کردن راه خوب و بد وامانده است و راه چاره برای ما نیست تو چاره ساز بیچارگان و عالم باسرار پنهانی مارا بیکسوی مطلب راهنمائی کن و ارادهٔ مارا بیك طرف قوی کن تو بما دلگرمی ده و از ما دستگیری کن ناچار خدای جهان که قادر بر پیدا و نهان است یادل او را بیکسو میکشاند و راهنمای قلب او میشود و او خود مقلب القلوب است و این یك گونه استخاره است یا از او دستگیری کرده دست او را بیکطرف سبحه میاندازد و یا بوسیلهٔ قرآن بیکسو اورا دلگرم میکند اکنون جواب دینداران را بتوه سرایان بدین بگویند آیا برای انسان در ایام زندگانی و روزگار پر آشوب جهان که با هر چیز برخورد میکند یك همچو حالی پیش نمیاید ناچار باید جواب مثبت دهید زیرا که تمام دانشمندان عالم هم یکروز راه تاریکی بر آنها پیش میاید که نور عقل و چراغ خرد آنها پیش پای آنهارا روشن نمیکند آیا در اینحال دودلی و تحیر انسان واماندهٔ متحیر که از عقل دیگران نیز استمداد و راهی پیش پای او نگذاشته اند نیازمند بیك راهنمائی نیست که راه چارهٔ برای او باز نماید در اینجا نیز چاره ندارید مگر اقرار بنیازمندی و احتیاج شدید آیا پس از خاموشی چراغ عقلها و واماندن تدبیر عاقلانه خردمندان غیر از خدای جهان که همه پیدا و نهان پیش او آشکار است کسی راهی بمقصود خود دارد و آیا اینحال را باید حال بیچارگی و اضطرار شخص انسانی شمرد

ناچار جواب اینجاهم مساعد است آیا خدای عالم میتواند در اینحال بیچارگی و پریشانی ازاودستگیری کند واورا راهنمائی بخیراو کند ناچارقدرت انکارقدرتهای خدای جهانرا ندارید دراینجا یك پرسش دیگر گفتارما وشما را بپایان میرساند وآن اینست که آیا خداوندیکه خودرا بجهان معرفی برحمت ورأفت و مهربانی کرده وسفرهٔ رحمت وخوان‌نعمت اوبرجهانیان بازاست وشیوهٔ اوراهنمائی‌وسنت اودستگیری‌است درچنین حالی اگربندهٔ بیچارهٔ اوباروی نیازمندی ودست گدائی درخانه اوررود اورا محروم میکند دینداران میگویند ماآن خدائیرا شناختیم که دستگیر بیچارگانست وراهنمای واماندگانست شما دراینجا چه جواب دارید من میگویم درآن محبس تاریك مختاری هم اگرچنین حالیرا ازانسان ببیند وبه‌قلب انسان آگاه باشد که‌امیدش بغیراو بکسی‌دیگرنیست او هم‌ازانسان‌دستگیری‌میکند شماخدارادست کم‌بقدرمختاری‌بدانیدآنگاه‌بادینداران‌آشتی‌خواهید‌کرد وازآنراه که رفتیدبرمیگردیدخداهم‌پوزش‌شماراخواهد‌قبول کرد گرچه اهل‌دنیاقبول‌نکنند

گواه قرآنی برای گفتهٔ ما

مابرای‌این‌امرروشن‌ساده که عقل‌هرخردمندی بآن ایمان داردوهرکس کوچکترایمانی‌بخدای جهان‌داشته‌باشددرقبول ناگزیراست خودرانیازمند بدلیل‌دیگری جزراهنمائی‌عقل‌نمیدانیم ولی‌برای‌آنکه خوانندگان‌بدانند دراین گفتاردینداران گواه ازآیات قرآن‌خدا دارند مابذکرآن خودرا نیازمند دیدیم اینك گواه ازقرآن مجید بگفتاردینداران

سورهٔ نمل (آیهٔ ۶۳) **اَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَیَکْشِفُ السُّوء**

درضمن آیاتیکه خداقدرتها ونعمتهای‌خودرا شماره میکند میگوید آیاغیر خدای‌جهان کیست که جواب بیچارگانرا بدهد واجابت دعاوخواهش آنانرابکند وبدیهارا ازآنها بردارد ودورکند مگرخدای دیگری درکاراست که مردم باوپناه ببرند وجواب ازاوبگیرند و کشف بدیهارا بواسطهٔ اوبکنند یعنی‌درحال اضطرار وبیچارگی جزخدای جهان کسی‌نمیتواند اجابت خواهش بیچارگان متحیرکند و

بدی را از آنها دور کند مثلا بیمار جوانی است مورد امیدهای دوردور از مادر و پدر پیر شورای عالی طبی تشکیل شده از درجه اول دکترهای دانشمند نظریهٔ آنان در عمل کردن این جوان توافق نکرد و یا همه بطور تردید جواب دادند که در عمل خطر است و در عمل نکردن هم خطر است اینجا نور دانش دکترها پیش پای آنها را روشن نکرد و تکلیف قطعی برای بیمار معلوم نکردند آیا این حال اضطرار و بیچارگی مادر و پدر مهربان که تنها یک جوان در جهان دلخوش کرده بودند هست در اینصورت اگر خدای جهان بوسیله دعا و توجه و توسل بپیشگاه او یک راه امیدی بروی شما باز کند و خوب و بد عمل کردن را بشما و دکتران نشان دهد کجای عالم بهم میخورد آیا در اینحال جز خدای جهان دادرسی هست

اینجارا دینداران میگویند بوسیله استخاره و توجه بخدای مهربان میتوان راهی بدست آورد و این هم نگفته نماند که اخبار یکه دربارهٔ استخاره است وعده نکرده‌اند که همیشه شمارا بمقصود بی کم و کاست برسانند بلکه آنچه وعده شده است اینست که خدای عالم بکسیکه از او خیر بخواهد خیر میدهد اگر در این جهان صلاح باشد اینجا میدهد و گرنه برای او ذخیره میکند

قوت اراده کارکن است دانشمندان جهان و علماء معرفة الروح و روان‌شناسان قدیم وجدید و شرقی و غربی این سخنرا بخوبی پذیرفته‌اند و در محافل علمی تلقی بقبول شده است که انسان باقوت اراده کارهائی از پیش میبرد که بدون آن ده یک آنرا نمیتواند بکند بلکه ارادهٔ قوی گاهی در خود انسان یا دیگری کارهای فوق العاده انجام میدهد مریضرا که باید با بکار بردن داروها علاج کرد ارادهٔ قوی خود مریض یا دکتر علاج میکند و همینطور پیش همهٔ ما روشنست که دلگرمی بکاری و امید بپیشرفت امری یک آثار روشن خارق العاده دارد چه بسا دو نفر بیک کاری مشغول شوند یکی از آنها مأیوس باشد از انجام آن یا با دودلی و تردید وارد کار شود و دیگری با خاطر جمعی و اطمینان نفس دومی بهمان قوت اراده و دلچسبی بکار آنرا

ازپیش میبرد واولی باتردید ودودلی وقت را گذرانده یااگر داخل کار شده باسردی وسستی بانجام آن موفق نشود ما میگوئیم فرضاً که شما باسخنان سابق ماکه از روشن ترین احکام خرد بود موافقت نکنید وخدای جهان را ازحال بندگان خود غافل بدانید یابگوئید بکارهای مردم کاری ندارد اگر برای استخاره همین یك نتیجه بیشتر نباشد که مردم دودل را گاهی قوی الاراده میکند وسردی ها وسستیهارا مبدل بگرمی وپشت کار میکند برای خوبی آن بس بود شما میگوئید ما اشخاصیکه متحیر ودو دلند دلگرم بکار کنیم وآنهارا ازدودلی وتحیر بیرون بیاوریم یابترك آنعمل ورفتن دنبال کار دیگر که عمرشان ووقتشان باتردید ودودلی تلف نشود یابانجام آن بادل گرم که خدای عالم باآنها درآنکار همراه است که این خود پشت کار میآورد وسبب پیشرفت میشود چنانچه خدای عالم مؤمنین صدر اول را دلگرمی داد و بردیگران چیره کرد وباجمعیت کم گروه‌های فراوان را ازپا درآوردند

درسورهٔ انفال (آیهٔ ٦٦) میگوید یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتَالِ اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِأَتَیْنِ وَاِنْ یَکُنْ مِأَةٌ یَغْلِبُوا اَلْفًا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا

همین پشت گرمی ارادهٔ آنهارا قوی کرد وبر کفار چیره کرد آنهارا یامیگوئید آنهارا بگذاریم درهمانحال تحیر ودودلی بمانند وروزگاررا باسستی وسردی بگذرانند اگر ترك مقصود خود کنند دل آنها باز پیش آن باشد وقوای روحی آنها تجزیه شود ودراثر آن ازکار بماند واگر دنبال آن کنند باضعف اراده وسردی وسستی باشد حکمیت این باوجدان پاك خوانندگان محترم

غلط اندازی ماجراجویان این ماجراجویان بیخرد اشتباه کاری وعوام‌فریبی را ازدست نمیدهند وبمردم چنین وانمود میکنند که ملاها یکسره حکم خرد وفرمان عقل را کنار گذاشته تمام کارهارا بااستخاره انجام میدهند ازاینجهت میگویند خوب بود ما عالم را بااستخاره بگیریم بیچاره بیخرد غافل ازآنستکه این

کتاب‌را که بپارسی نوشته و بین توده پخش نموده بیشتر آنها که سروکار باملاها دارند می‌دانند که مورد استخاره کجااست یك کار روشن که عقل خود انسان یا دانای دیگر بآن راه‌داشت نه‌مردم درآنکار پیش ملا رفته واستخاره میخواهند ونه اگر رفتند وبملاها کاررا گفتند آنها چنگ بتسبیح میزنند مریض بحکم خرد محتاج بمعالجه ونیازمند بطبیب است دراین شهر دکتر دانشمندی که مردم اورا بایك دلیل روشن باستادی شناختند پیدامیشود ومنحصر بیکی است اینها هیچکدام مورد استخاره نیست مردم پیش ملاها نمیروند وآنهاهم دراین امور باستخاره نمیپردازند ولی در همین حال دوطبیب دانشمنداست که یکی‌را ازدیگری بهتر نمیدانیم وراه ترجیح نداریم پای خرد در گل است دینداران دراین مورد یاازخدای عالم طلب خیر میکنند و بادل گرمی بیکی از آنها رجوع میکنند واین یك قسم استخاره است ویا باحال بیچارگی باخدای جهان مشورت میکنند وقرآنرا باز کرده یك راه امیدی پیدامی کنند خدای مهربان نیز آنهارا محروم نمیکند وازدرخانه رحمت بیزوال نمیراند این دل گرمی بعلاج وچشم‌داشت بلطف خدای مهربان درمریض چه قوهٔ روحانی تزریق میکند وپرستارانرا باچه‌دل گرمی وادار بکار میکند وطبیب‌را باچه‌اطمینان بمعالجه وامیدارد اینها خود یك راه‌های معالجه ایست که علماء روان‌شناسی حالا پس‌ازسالهای طولانی بآن برخورده‌اند وما بانور نبوت بیش ازهزار سال است آنرا دریافتیم پس گفتار بیهودهٔ شما که خوبست باچنگ‌زدن باستخاره باچندنفر پیاده‌و سواره حمله کنیم بمملکت انگلستان وهمه عالمرا بزیر پرچم بیاوریم غلط‌اندازی بیخردانه‌ای است که اگر درعالم رسوائی معنی درستی داشته باشد گمان ندارم از گوینده این بیهوده تجاوز کند واما اینکه گفتید (موسیلینی) بجای اینکه چندسال جنك کند وپس از آنهمه خسارت‌های جانی ومالی بفهمد شکست میخورد خوب بود چنگ میانداخت بتسبیح حرف عامیانه بیخردانه‌ایست مامیگوئیم اگر موسیلینی هم نیروی خودرا حریف میدان پهناور جنك جهان نمیدید بی‌استخاره باید ازآن

دوری کند زیرا که عقل در اینجا راه دارد بواقع و اگر حقیقتاً متحیر بود و خدا هم فرضاً برای او وظیفه تعیین نکرده بود ودرحال اضطرار و بیچارهٔ درخانهٔ خدا میرفت خدا باو اجازه نمیداد که وارد چنین جنك خانمانسوزی شود لکن مانمی دانیم شما ازموسیلینی پرسیدید واو گفته استخارهٔ من خوب آمده تااین نقض شما بدینداران وارد شود یاآنکه بیخود مثلی بی‌مورد ذکر میکنید ووقت ما وخود را بیجهة تلف میکنید واما جنك قفقاز اگر ازروی ضرورت ودفاع ازمملکت وارد جنك شدند ازموضوع سخن ما خارج است والا همان سخن‌ها درکاراست وتکرار نمیخواهد واما مثالهائی که زده‌اید که دختری را برای جوانی بسندیده‌اند پس از گفتگو بابدآمدن استخاره ازهم جدامیشوند وخانه‌برای خرید مناسب‌دید بابدی استخاره منصرف میشود جواب اینها وهزاران مثال دیگر بمراجعهٔ باین گفتار و بدست آوردن مورداستخاره روشنست وجزبه بیخردی باماجراجوئی حمل نتوان کرد

درمورد زناشوئی چون انسان غالباً ازخصوصیات اخلاق خانوادگی زن و شوهر بیخبراست آنهم مورد تردید وتحیر میشود وخدای عالم دریك همچووقت تاریك پرخطری انسانرا راهنمائی میکند

واماا ینکه میگوئید خدا میداند چه‌ضررها وخسارتهائی ازهمین استخاره بما رسیده واینها اززرنگی مخصوص بخود برروی همه روپوش گذاشته‌اند کاش یك‌مثال روشن بانشانه می‌زدید که همان مورد که دینداران برای استخاره تعیین کردند زیانی وارد شد تامورد قبول‌شود وگرنه باصرف ادعا میشود یکی بگوید خدا میداند ازهمین استخاره چه‌سودهای بزرگی بما رسیده واینها بروی آن‌پرده میپوشانند ولی دربازار دانش گفتار بیدلیل ارجی ندارد

اکنون دانشمندان با در نظر گرفتن گفتار هردو دسته خود مطلب را میفهمند ونیازمند بتعقیب نیست

اشتباه کاری ودروغ پردازی

این بیخردان برای بدبین کردن توده‌مرا بملاها یك غلط اندازی دیگری کرده ویك دروغ روشنی بآنها بسته‌اند میگویند (اما غیبگوئی یاهر کاردیگری مانندآن اگر ازراه دینست که هیچکس بخدانزدیك تراز پیمبران نیست وشما می‌بینید که پیغمبر اسلام درچندجای قرآن خودرا ازین کار بر کنارمیداند واگر ازراه علم وآئین طبیعت است که هیچکس مانندارو پائیان دراین زمینه پیش نرفته‌اند وشما می‌بینید که آنها چنین ادعائی ندارند. ولی ما ازاینها چشم میپوشیم ومیگوئیم هیچ دلیلی بهتر ازوقوع نیست شما اگر غیبگوئی یاهرچه که ازآئین طبیعت خارجست پیش خود یاکس دیگر سراغ دارید بیائید بخرج ما دانشمندان را بخوانید ومجلسی برپاکنید تادربرابر آنان اینکار خودرا نشان دهید ما هم آنرا بدنیا اعلان میکنیم تابدانند ایران جای، مردان خداست می گوئید

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

میگوئیم این چه اسراریست که بمردم زودباور بیسواد می گوئید ولی پای مردم دقیق که پیش می‌آید آنگاه جزء اسرار می‌شود

آفرین براین بشت‌هم‌اندازی وطراری که درچندسطر چیزهائی‌را بهم‌پیوند کردید که هیچ بهم مربوط نیست وباچند دروغ وگزافه تحویل توده داده ملاحظه نکردید کهَ شاید یکی ازشما بازپرس کند اکنون ما ازشما وکسانی که کم وبیش باعلماء سروکار دارند پرسش می کنیم که کدام یك ازآنها مدعی غیبگوئی ومعجزه وکرامت شدند شما دیدید که استخاره غیب گوئی نیست بلکه تشبث بدعاء است که‌خدا فقط خوبی برای‌انسان بیچاره پیش‌بیاورد یانتیجهٔ‌آن ازاضطراب ودودلی بیرون‌آمدنست که سودهای فراوان دراثر آن بما عاید میشود کی گفته وکجا گفته ما غیبگو هستیم واسرار حق پیش‌ماست

آری گاهی درطهران یك‌طراری پیدا میشود ازسادگی توده استفاده‌میکند واعلان منتشرمیکند که رمالی میکنم جفر میدانم وجن گیری وغیب گوئی میکنم

خوبست اینها که این ادعاهارا میکنند بروید آنهارا امتحان کنید اگر آنها ازملاها درآمدند واصلا سوادی که علماءرا بآن ملامیگویند داشتند حق داریدبآنهااین نسبت را بدهید شما یکروز پیش این رمالها وشیادها بروید ببینید یکنفر ازآنها که باعلما بیشتر تماس دارند ومسائل دین وآداب دینداری را ازآنها فراگرفتند پیش اینها می آیدوازآنها طلب پرسش میکندکه بارمل وجفر واستخاره غیبگوئیهائی کنند یاآنکه اشخاصی که پیش اینها میروند باز ازاشخاصی هستندکه باعلماء هیچ رابطه نداشته وازآنها هیچ استفاده نکردند اگرآن رمالها وفالگیرها دفتری داشتند که شغل رجوع کنندگان بآنهارا بااسم ونمره شناسنامه تعیین میکرد آنوقت معلوم میشد که دیندارانی که باعلماءمعاشرند بیشتر بآنهامراجعه میکنندیادیگران که امثال شماافسار گسیخته‌اند

علماء جفاری ورمالی وغیبگوئی و جن گیری وامثال اینهارا حرام میدانند کتابهای آنها (۱) دردست است

اکنون شما هر کس ازاین کارها میکند بتوده باسم علماء معرفی می کنید و زودباورها هم گول میخورند چاره چیست باآنکه یك شعر درویشی را میخوانید و میگوئید ملاها می گویند هر که را اسرار حق آموختند تکلیف ملاهای بیچاره که همیشه بااین چرندها مخالف بودند چیست حالاکه بناشد بیربط هرچیزیرا بملاها نسبت بدهید چرا نمی گوئید آخوندها بازور سرنیزه زنهارا مجبور بکشف حجاب کردند آخوندها استخرشنا درست کردند وازاین قبیل‌ها اینکه ملاها میگویند دین داری خوب ولگام گسیختگی بداست برای همین است که دیندار درتمام دورهٔ زندگانی خود بمردم دروغ نمی بندد تهمت که بدترین گناهان وبالاترین بی آبروئی‌ها است است نمیزند خدا قلم وزبان اورا محدود کرده بعکس لجام گسیختگان که هرچه پیش آمد برای آنها مانعی ندارد چه عیب دارد برای یك دسته که عضویت بزرگ با شرف توده‌را تشکیل می‌دهند باهردروغی وتهمتی است بی آبروئی فراهم کنند اینها

---

(۱) رجوع بمکاسب محرمه ازکتب فقهیه شود

زیانهای بی‌دینی ولجام گسیختگی است که پیمبران وامامان بنوبهٔ خود وعلماء و دانشمندان بنوبهٔخود باآن‌نبرد کردند ومیکنند وبایاوه گوئی چندنفر بیخرد دست ازهدایت توده که وظیفهٔ خاص آنهااست وخداآنهارا عهده‌دارآن کرده برنمیدارند

واما اینکه گفتید پیمبران غیبگوئی‌ها وکارهائی‌راکه برخلاف آئین‌وطبیعت است نمیکنند واروپائیهاهم دعوی این‌امررا نکردند پیش‌ازاین(۱) روشن کردیم که انبیاء بحسب صریح قرآن غیبگوئی وکارهای برخلاف آئین طبیعت می کردند وشما یاقرآنرانخوانديد یاخوانده وآنراهم تکذیب میکنید چنانچه بصراحت‌لهجه وباکمال بی‌آبروئی میگوئیدهرکس ادعای هرکاری‌که ازتوانائی بشر بیرونست بکند دروغگو و بدترازکلاه بردار وراه زن‌است وباید اورا اعدام کرد پس‌موسی کلیم‌الله وعیسی‌بن مریم ومحمدبن عبدالله (ص) پیمبران بزرگ پاکرا بگفتهٔ شما باید دروغگو وکلاه‌بردار وراه‌زن‌بدانیم وآنهارا درحضورمردم اعدام کنیم تاگفتهٔ شماگبران زردشتی‌مسلك ومجوسان آتش‌پرست درست‌شود (تفوبرتو ای‌چرخ گردون تفو) .

اروپائیان(۲) نیزکم وبیش کورمراهی بعالم غیب پیداکرده‌اند وباخواب (مقناطیسی) یا(مینیاتیزم) غیبگوئی میکنند وعلماروحی انکلستان وآلمان‌وامریکا وفرانسه وروسیه وديگر ممالك آنجا این ادعارا ازحد گفتار بوجدان وحس رساندند واینکه گفتید اروپائی‌ها همچوادعائی‌نکردندپایهٔمعلومات شمارابچه‌های خوردسال دبستان هم روشن‌می کند زیرا بچه‌های کلاس چهاروپنج هم اینمطلب را شنیده‌اند که اروپائی‌ها توسط خواب‌کردن کشف حقایقی میکنند و بااحضار ارواح نیز معتقدندکه کشف مغیبات می کنند

پاسخهای کودکانه از پیش‌خود یکی ازشاهکارهای این لجام گسیختگان آنست که ازپیش خود جواب‌هائی می‌تراشند وبدین داران نسبت میدهند

---

(۱) رجوع بصفحه ۰ ۵ شود (۲) رجوع بصفحه ۳ ۵ شود

آنگاه خودشان بجواب آن می‌پردازند اینرا یك زرنگی وعوام‌فریبی تشخیص دادند که بمردم حالی کنند که این پرسشها پاسخ صحیح ومنطقی ندارد وگره‌هائی است که گشوده نخواهد شد وهیچ‌پروای آنرا ندارند که شاید یکروز یکی ازدین‌داران ازجا برخیزد ورسوائی آنهارا درجامعه روشن کند وآبروی آنهارا بریزد اینان بقدری ازتقوی ودانش بری هستند که گاهی سخنهائی میگویند که درخور اطفال خوردسال هم نیست وگاهی دروغهائی می‌پردازند که لوطی‌های سر محله ازآن پرهیز میکنند وبااین علم ودانش ودامن پاك وروح بیغرض خودرا اصلاح‌طلب و وکوششهای خودرا بعنوان خداپرستی ودلسوزی بتوده وانمود می‌کنند

خوانندگان محترم پارسی‌زبان‌ما وجوانان تحصیل کرده آئین دوست ما و روشنفکران دانشسراها ودانشکده‌ها ودبیرستانهای ما تااینجا که گفتار اینان و پاسخهای مارا دیدند بخوبی دریافتند پایه معلومات اینان ودرجهٔ تقوی ودرستی و دلسوزی وخداپرستی آنهارا دردنبال گفتار یکم نه‌پاسخ ازپیش خود تراشیده وبا اسم‌بهانه‌ها بدین‌داران نسبت‌داده درصورتی که اینها که اومیگوید هیچ‌یك مربوط بدینداران نیست وجوابهای کافی دینداران ازاین پرسشهای درهم وبرهم که بادو دلی واضطراب وسوء نیت پرسش شده دارند مثلا می‌گوید (می گویند بهتراست بجای این حرفها برای مردم فکر خوارباز کنید)

این نویسنده خائن دروغی این حرف رامیزند که وانمود کند عجزدینداران‌را از پاسخ درصورتیکه هر کس هویت اورامیشناسد میداند فکر کردن او برای خواربار مثل فکر جامه دارحمام میماند برای تأسیس دانشکده عالی طب یامثل فکر دلاك است برای ایجادروابط سیاسی بین‌دول اروپاو آسیا هرگز دینداران نمیگویند شما فکر خوار بارباشید آنها میگویند شما فکر شرف وناموس باشید

بازمیگوید (میگویند ۲ ـ این حرفها باعث نفاق میشود ۳. این حرفها برای شهرت است ٤ ـ اینها تحریك اجانبست)

میگویم گرچه شما این حرفهارا برای اینطور مقصودهای پست ونظرهای نا پاك نوشتید ولی نه جواب دینداران اینست ونه شمابمقصود خود میرسید زیرا شما کوچکتر از آنید که بتوانید ایجاد نفاق‌هم بکنید آری شهرت کم وبیش پیدا کردید امابچه تعیین آن باخوانندگان است

اما اینکه میگوئی میگویند تحریك اجانب است آنهم دروغست که ازروی سوء نیت وناپاکی نوشتید گمان کردید اجانب مثل شماهابی‌عقل وادراکند که باین دروغهای روشن ارج بگذارند شماخواستید بااین کلمه تحریك اجانب کنید غافل ازآنکه شماها بی‌ارج‌تر از آنید که درنظر کسی بیائید

باز میگوید (اینهامیگویند ٥ - چطوراینهمه‌علماء وبزرگان‌نمیفهمیدند وشما فهمیدید ٦- حال گرفتیم‌اینها غلط است وما کنار گذاشتیم عوض اینهاچه بگذاریم)

گرچه اینهاجواب دینداران‌نیست آنهاجواب دندان شکن‌ازروی میزانهای علمی دارند که شماقابل‌فهم آن نیستید وتااندازهٔ که میشد بشما فهماندیم ودرخور ادراك کودکانهٔ شمابود دراین ورقهاذکرشد لکن‌جواب پنجم را اگر کسی ازروی انصاف دقت کند جواب اجمالی‌درستی‌است اینك مابایك مثال‌مطلبرا روشن‌میکنیم

درایران واروپاوامریکا وآلمان‌وسایر ممالك عالم‌صدهاهزاردکترهای‌دانشمند است که‌بسیاری‌ازآنهاشصت‌هفتادسال‌عمر خودراصرف فکردراطراف‌طب وشعبه‌های آن کرده‌اند وکتابهائی‌ازخود بابراهین وتجربیات طبی‌تحویل جامعه داده ومردم جهان‌نیز‌بنوبهٔ خودازآنهاعملیات طبی‌خوب دیدند این دکترهای‌جهان درده مسئله طبی‌مثلامتفق‌الکلمه وبی‌تردید اظهارنظری کردند ودرکتابهای خود نوشته یابمردم گفتند دراین‌میان‌یکنفر که چند روزجامه دارحمام بودیکی‌دوسال‌هم بشغل‌دوره گردی مشغول‌بود دوسه سال‌هم عطاری‌سرمحله داشت یکوقت دنیامساعد شدکه توانست یك‌اوراقی‌بنویسد ومنتشر کند درآن‌اوراق‌هم غلطهای روشنی‌ازاودیدیم اینشخص‌بااین‌هویت وتحصیلات دریك روزنامهٔ رسمی‌راجع بآن‌مسائل‌طبی‌اظهار

نظری مخالف اطباء جهان کرد وهمه را بخطاوغلط نسبت داد عقل شما وهمهٔ بشر دربارهٔ این امر چه میگوید ازصدراسلام تاکنون بیش ازده ملیون مجتهد ومتخصص درعلوم دینی درممالك اسلام پیداشده وچند ملیون مجتهدومتخصص درعلوم مذهبی پیداشده وصدها ملیون جمعیت دیندار درجهان بوده این علماء بزرك ودینداران باتفاق کلمه چیزهائیرا گفتند وازشعاردینی یامذهبی دانسته اند ناگهان یك جوانی که چند سال سیگارفروش وشاگرد صحاف بوده وچند وقت هم برای ارتزاق منبررفته و اوضاع زندگانی وپایهٔ معلومات اورا همه دیده اند واکنون یك شغل پست اداری مشغول است قدعلم کرده میگوید تمام علماء اسلام بخطار فته وتمام دینداران مشرکند ومن یکی راه درست رفتم ودین اسلامرافهمیدم اینهمه ملاهای دیندار که مردم آنها رابزهد وتقوی شناخته وعلم ودانش آنهارا سنجیده اند برای ریاست ودکانداری کار میکنند ولی من یکی علمم ازآنهاهمه بیشتروهم درزهد وتقوی ازآنها جلوهستم و کارهایم برای خدا است وهیچ نظری درکارجز خدا پرستی ودلسوزی نیست اکنون مااین کلامرا باعقل خداداده میسنجیم وازآن حکمیت میخواهیم با درنظر گرفتن هویت نویسنده وشغل او

بازمینویسد (میگویند عقل بشر ناقص است بااین دلیل که میبینیم اینهمه دینهای بیشمار که دردنیابوده وهست همه میگویند دلیل عقل داریم وحال آنکه واقع یکی بیش نیست

پس ازآن طول وتفصیلی میدهد وجوابهائی میدهد که ازخود کتاب بخوانید ما میگوئیم این بیخرد گمان کرده که دینداران حکم خردرا زیرپا گذاشتند وبآن هیچ اعتناء نمیکنند واین ازجهل وبی اطلاعی اواست مگرهمین دینداران نیستند که این همه کتابهای فلسفه وکلام نوشته اند ودرتمام مسائل فلسفی وکلامی که ازهزاران فزونست ازروی نورخرد وروشنی چراغ عقل سیر کرده اند مگرهمین بزرگان آئین نیستند که حتی درفقه هم یکی ازدلیلهارا عقل میدانید تمام مسائل فلسفه وبیشتر مسائل کلام وبسیاری ازمسائل اصول پایه اش بروی خرد است واینها همه ازدینداران که

بحث در این مسائل میکنند لکن شما عمداً و از روی دشمنی و ماجراجوئی یا نادانسته از روی بیدانشی و بیخردی یك چنین دروغ روشنی را مانند سایر تهمتها بملاها میبندی، چاره چیست اینجاست که پای خردمندان در گل میماند پیمبران نیز امثال شماهارا نتوانستند هدایت کنند آری دینداران یك فرقی باشما دارند آنها میگویند پس از آنکه ما با عقل خود خدارا شناختیم و باعقل خود پیغمبر وقرآن خدارا دریافتیم در چیزهائی که عقل صلاح وفساد آنرا نفهمد رجوع بپیغمبر وقرآن میکنیم و تسلیم آنها می شویم و از آنها می پذیریم دینداران میگویند ما زندگانی ابدی روح را ببرهان دریافتیم و هر زنده سازو برگ زندگانی میخواهد وسعادت وشقاوت دارد وما سازو برگ زندگانی آنجهانرا نمی دانیم وخصوصیات عالم غیب را ادراك نکردیم خدای عالم که اسرار جهان پیش اوست پیمبرانی فرستاده که سازو برگ زندگانی آنجهانرا بآنها تعلیم کرده که آنها بما تعلیم کنند

شما می گوئید عالمی غیر از همین عالم ماده نیست یا آنکه ارواح در آنعالم مبعوث نمی شوند یا در آنجا زندگانی نمی کنند یا سازو برگ زندگانی لازم ندارند یا ما خود از عالم غیب اطلاع داریم هر کدام را می خواهید اختیار کنید تا دینداران از عقل وقرآن بشما اثبات کنند خطای شمارا آری ما هم می گوئیم اگر چیزی بخدا یا پیغمبر نسبت دادند که برخلاف برهان عقلی شد آنرا نمی پذیریم و اینمطلب در کتابهای ما مسطور است ولی شما که ندیدید وهمهٔ عیب اینجاست که انسان بی خرد تحصیل نکرده دخالت در امر دین کند که پایه‌اش برعقل و دانش گذاشته شده انصاف دهید دخالت شما با این معلومات کودکانه از نقصان عقل نیست حالا باید گفت عقل ناقص نیست هیچ چیز بهتر از وقوع نیست

واما اینکه زیارت سنگرا در مشهد وچسبیدن دو نفر آدم را بهم برخ دینداران می کشید اینهم از بی خردی شما است اشخاصی که اینطور امور را دیرتر از همه باور می کنند ملاها و کسانی که با آنها رفت وآمد دارند هستند وغالباً امثال شماها بیشتر

خرافی هستند دورممر که نشین‌ها و دخیل بندها وزیارت سم دلدل وامثال آن از طبقهٔ تشکیل میشود که باملاها رفت و آمد ندارند اگر در تمام عمر یك ملا پیدا کردید که اینطور چیزهارا معتقد باشد یاخود واطرافیهای او چنین عمل کنند سخنان شما درست است آری یك سخن دیگراست که شما ازروی بیخردی وجهل گفتید وآن اینستکه تمام معجزه ها مثل همینها میماند ولازم این کلام بیخردانه انکارقرآن و همه کتب آسمانی وتکذیب خدای عالم است قرآن معجزهٔ بسیاری ازپیمبرانرا نقل نموده پس اگرسنگ بزیارت رفتن دروغ شد عصای موسی مارشدن وعیسی بن مریم مرده زنده کردن هم دروغست اینهادلیل بر نقصان عقل شمااست بااینکه مدعی هستید عقل ناقص نیست

بازدروغ پردازی و تهمت بدینداران دراینجادودروغ دیگربدینداران میبندد که آنها ازآن بیخبر هستندیکی آنکه مینویسد (می گویند این خرافات درهمه جای دنیااست وبجائی هم ضرری ندارد ماچرا مردمرا برنجانیم دیگر آنکه می گویند خرافات بهتر ازلجام گسیختگی است) پس ازآن جوابهائی دنبال هم می اندازد وجواب این گوینده دروغ را می دهد واین تهمت برای آن است که بمردم بفهماند که دینداران خودشان هم معترفند بخرافی بودن این امورا کنون باید پرسید که کدام دیندار بشما میگوید که معجزهٔ انبیاء که درقرآن بآن تصریح شده وتعظیم واحترام پیمبران و پیمبرزادگان که ازروی عقل وقرآن ثابتست وامثال این امورازخرافات است

نویسنده بازسخن شرك ومبارزه قرآنرا بامشرکین بمیان میاورد که جواب آنها واشتباهات اینها روشن شد بازعقب افتادن شرق را ازغرب بگردن دینداری ثابت می کند درصورتی که معلوم شد پیشرفت مسلمانان دورهٔ اول دراثر دینداری بوده نه لجام گسیختگی واما مثالهائیکه زده است مثل دیگرحرفهایش بملاها ربط ندارد بلکه آنانکه باملاها مربوط هستند ازاین کارها دورند وماتعقیب گفتار اول را بیش از این لازم نمیدانیم دانشمندان که مندرجات آن جوابهای ما را دیدند

خودداوری کرده وفتنه‌انگیزی وسوءنیت آنان را درمی‌یابند واگرخودرا عهده‌دار
نگاهداری دین وقرآن ومقدسات مذهبی میدانند خود آنها بامشت آهنین دندان
این بیخردان راخورد وسرآنهارازیرپای شهامت خود پایمال میکنند وماانتظارداریم
که دولت اسلام بامقررات دینی ومذهبی همیشه همراه واین نشریات راکه برخلاف
قانون ودینست جلوگیری کند واشخاصیکه این یاوه سرائی‌هارا میکنند درحضور
هواخواهان دین اعدام کنند واین فتنه جویانرا که مفسد فی الارض هستند اززمین بر
اندازد تافتنه انگیزان هوس‌ران دیگردامن بآتش فتنه گری وتفرق کلمه نزنند ودست
خیانت بمقدسات دینی درازنکنند والسلام

گفتاردوم ـ درامامت

پرسش سوم و جواب آن اگر امامت اصل چهارم ازاصول مذهب است واگرچنانچه
مفسرین گفته‌اند بیشترآیات قرآن ناظربامامت است چرا
خدا چنین اصل مهم را یك بارهم درقرآن صریح نگفت که اینهمه نزاع و خونریزی
برسراینکار پیدا نشود این بیخردان گاهی دردعوی خردمندی خویش کاررا بجائی
میرسانند که خودرا باپیغمبران هم سرمیکنند ومیگویند عقل فرستادهٔ نزدیك خدا
است وبرای آدمی همچون چشم است که بی‌دستوراوحق ندارد قدمی بردارد وگاهی
کاربیخردی را بجائی میرسانند که دریك همچوچیزی که ازروشن‌ترین دستورهای
عقل است اظهارتردید میکنند یایکسره بانکاربرمیخیزند

اینك ماقبل ازجواب اساسی ازاین پرسش خودرا نیازمند میدانیم بیکنظر
بطورکلی دربارهٔ امامت وازخرد داوری میخواهیم تاببینیم امامت را عقل که فرستادهٔ
نزدیك خدا است یکی ازاصول مسلمهٔ دین بشمارمیآورد ولازم میداند که خدای
جهان که کارهایش همه براساس خرد بنانهاده شده این اصل راگوشزد بشرکند یانه
شاید همینجاسخن ماوشماختم شود ونیازمند بدنباله دادن آن نباشیم همه میدانیم

که خدای جهان در آن زمان که بشر در هرجا زندگی میکرد بزرگی وسرافرازی خودرا بآن میدانست که یا آتشکده‌اش ازهمه آتشکده‌ها بزرگ تر وافروخته تر باشد ویابتخانه‌اش سرفرازتر وبتهایش بزرگتر واز فلزات پرقیمت تر باشد آنهائیکه خدایشان طلابود وعرض وطولش بیشتربود البته اهمیت وسربلندیشان بیشتربود حتی خدایان را درجنگها باارابه‌های بزرگ حمل میکردند چنانچه اهل مکه هبل را که بت بزرگ بود برای جنگ بامسلمین آوردند درچنین روزی پیمبر اسلام را ازجانب خود برسالت مبعوث کرد اول پیشنهادی که ببشر آنروز کرد این بود که این خدایان که ساختید باید درهم شکنید وباتوحید خدای جهان برستگاری رسید (قولوا لااله الا الله تفلحوا) پس از آن کم کم قانونهای آسمانی که همه پایه‌اش براساس عقل استوار بود برای بشر آورد وآراء وپندارهای جاهلانه وسرخودیهای آنهارا برانداخت و تشکیل یك حکومت عادلانه که پایه‌اش برقوانین آسمانی استواربود داد وپس از بیست وچندسال کوششهای طاقت‌فرسا باگفتارهای منطقی الهی وسیره وکردار عادلانه واخلاق بزرك جالب قلوب ونیروهای شگرف آسمانی وزمینی وجانبازی فداکاران درراه آیین مقدس خدائی موفق بیك تشکیلات با اساسی شد که پایه‌اش باعدالت وتوحید برقراربود وپیغمبر اسلام چنانچه میدانید ودر تواریخ جهان خواندید تا آخرین روززندگانیش ازکوشش درراه انداختن چرخهای توحید خدا وتوحید کلمه وتوحید آراء وعقاید خودداری نکرد تاپایهٔ دین وآیین ونظام مدینهٔ فاضله استوار وبرقرار شد اینك ماازخردمندان جهان وازز‌مامداران ممالك دنیاپرسش میکنیم که آیاباقی ماندن این اساس محکم وآیین بزرگ آسمانی درمحافل عقلا ازامور بااهمیت تلقی میشود وبرپا کننده این اساس که خدا است بوسیلهٔ پیمبر اسلام پایدار بودن این اساس را لازم میداند یاآنکه باید بسهل انگاری وسردی تلقی‌شود ماندن این اساس ونماندن آن درنظر او یکسانست مردم بیدینی برگردند یادبندار باشند فرقی نمیکند دراینصورت دانشمندان میتوانند باعتراض برخیزند وبخدای دانا بگویند

اگر این حکومت وآئین بود ونبودش یکسان بود چرا پیغمبر فرستادی و یك کتابه باآنهمه تشریفات نازل کردی البته خدای جهانرا از بی ارج شمردن عدالت وتوحید بری میدانید در اینصورت برای بعداز پیغمبر باید دستوری برای استوار بودن این اساس بدهد ومردمرا بلا تکلیف ومملکت وآئین را دستخوش اغراض یك مشت هوا پرست وریاست طلب نکند پیغمبری که برای رفتن مستراح وخلوت کردن با زن وشیر دادن یك طفل چندین حکم خدائی وفرمان آسمانی آورده وبرای هیچ چیز کوچك وبزرگ نیست مگر اینکه تکلیف معین کرده اگر برای یك همچو موضوعی که بقاء اساس دعوت ونبوت براواست واستوار ماندن پایه های توحید وعدالت پیوند باواست هیچ کلمه درتمام عمر نگوید ودین وآئین الهی را دستخوش اغراض مشتی چپاولچی هرزه کند که پس ازمردنش برای ریاست چند روزه خود آنهمه کارها که همه میدانید ودر کتابهای سنی وشیعه وتواریخ جهان ذکر شده کنند چنین پیغمبری را دانشمندان جهان مورد اعتراض ونکوهش قراردهند واورا پیغمبری وعدل و داد نشناسند پیغمبریکه میگوید کسی که بدون وصیت بمیرد مثل کسی استکه در زمان جاهلیت مرده یعنی مثل کافر مرده وبرای وصیت خدا باوامر میکند وآیات قرآن فرومیفرستد دریك همچو کاری که مهمترین اموراست وبرای وصیت ازهر چیز اولی ونیازمند تراست اگر هیچ کلمهٔ نگوید وخود بقول خدا وخود عمل نکند برای چنین پیغمبر چه ارج میتوان قائل شد ماخدائیرا پرستش میکنیم ومیشناسیم که کارهایش براساس خرد پایدار وبخلاف گفته های عقل هیچ کاری نکند نه آنخدائی که بنائی مرتفع ازخداپرستی و عدالت ودینداری بنا کند وخود بخرابی آن بکوشد و یزید ومعاویه وعثمان وازاین قبیل چپاولچی های دیگررا بمردم امارت دهد و تکلیف ملت را پس ازپیغمبر خود برای همیشه معین نکند تادر تأسیس بنای جورو ستمکاری کمك کار نباشد

یك رئیس خانه که پنجاه نفر کارمند دارد یك سرپرست عائله که ده نفر افراد

دارد اگر بخواهد دوماه مسافرت کند نه آن کارخانه را بی تکلیف میاندازد و نه این عائله خودرا بی سرپرست میگذارد اینك پیغمبر اسلام که هزاران قانونهای بزرگ آسمانی ودستورات محکم الهی آورده و یك نظام بزرگ خردمندانه و یك حکومت خدائی عادلانه برپا کرده میخواهد ازمیان آنها برای همیشه برود وخیانتکاران و منافقانرا که درسی چهل سال باآنهامعاشرت کرده ومیشناسدوخدای اوبرحکومتهای جائرانه که پس ازاوتشکیل میشود ودین را دستخواش اغراض مسمومه خودمی کنند مطلع وعالم است اکنون خردمیگوید باید اینکارآخرا که بزرگترین کارها است برای بقاء اساس توحید وعدالت بکند یاآئین خودرا بدست یکمشت معلوم الحال که دروقت مردن اوبسروکله هم میزدند برای ریاست وحکومت وازهمان وقت آشوب بپامیکردند واگذار کند وازهدایت وراهنمائی بصلاح امت که بیست وچند سال خودرا بآن ممرفی کرده وخدای جهان (**إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**) درقرآن برای اونازل کرده دست بردارد ودریك همچوحال که حال بحران اساس توحید و عدالت است وملت قرآن ازهرچیز نیازمند تربرنص تکلیف خود بعداز پیغمبر بودند آنهارا سرگردان ومتحیر بگذارد عقل شماوهمه خردمندان در اینجاچه حکم دارد این فرستاده نزدیك خداکه برای آدمی همچون چشم است در اینجاهیچ حکم ندارد وپیش پای خودش را نمیبیند یاحکم میکند که خدا وپیغمبر لازم نیست روی میزان خرد رفتار کنند ممکن است کارهای بیهودهٔ بچه‌گانه هم بکنندیکدستگاه باعظمت بادست خود بسازند وفوراً خراب کنند یامیگوید امامت یك اصل مسلمی است دراسلام که خدا تعیین آنرا خودکرده چه درقرآن اسم برده باشد یافرضاً نبرده باشد

گواه از قرآن بر امامت این ماجرا جویان گوئی از صحرای افریقا تازه آمدند و کوچکتر تماسی بااصول وفروع اسلام ندارند وازتاریخ اسلام وکوششهائی که پیغمبر اسلام دربارهٔ امامت کرده بکلی بیخبرند بحث درامامت یك

دریای بی پایانیست که تنها برای اسم کتابهائی که ازصدراسلام تاکنون دربارهٔ این موضوع نوشته شده نوشتن یك کتاب لازم است تنها علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی مقدار یکصدودو کتاب از کتابهائی که بلفظ امامت معروف بوده یااسم آنها مجهول بوده در کتاب (الذریعه) ذکر کرده وآن کتاب هائیکه دراین موضوع از بعدازرحلت پیغمبراسلام تاکنون نوشته شده بقلم شیعه یاسنی بیش ازآنستکه کسی بتواند بشمار درآورد وماپس ازاین اسم بعضی ازآنهارا میبریم تاپایهٔ معلومات این بیخردان روشن وهیچگاه پااز گلیم خود بیرون نکنند

اینك، بذکر بعضی ازآیات که درموضوع امامت وارد شده میپردازیم وازخرد که فرستادهٔ نزدیك خدا است داوری میخواهیم

آیهٔ اولی الامر درمامت است سورهٔ نساء (آیهٔ ٦٢) **یاأَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ**

خدایتعالی بتمام مؤمنین واجب نموده اطاعت خود واطاعت پیغمبر خود و اطاعت صاحبان امررا خدایتعالی دراین آیه تشکیل حکومت اسلام را داده‌است تاروزقیامت وپرروشنست که فرمان برداری کسی دیگرجزاین سه واجب نکرده بر تمام امت و چون برتمام امت واجب کرده اطاعت ازاولوا الامررا ناچار باید حکومت اسلامی یك حکومت بیشتر نباشد وبیش ازیك تشکیلات درکارنباشد و گرنه هرج ومرج لازم آید ماا کنون اطاعت خداوپیغمبررا میدانیم آنچه باید مورد بررسی خرد که فرستادهٔ نزدیك خدا است قراردهیم آنستکه این اولوالامر چه کسانی هستند وباید چگونه اشخاصی باشند بعضی میگویند که آنها پادشاهان وامرا هستند خداواجب کرده برمردم که اطاعت وپیروی کنند ازسلاطین وپادشاهان خود چنانچه درزمان مصطفی کمال پاشارئیس جمهورترکیه ورضاخان شاه ایران آنها را اولواالامرمیدانستند ومیگفتند خداواجب کرده اطاعت آنهارا وسنیان باخلفای اسلام که ازجملهٔ آنها معاویة بن ابی سفیان ویزیدبن معاویه ودیگرخلفاء اموی و

وعباسی است تطبیق میکنند

اینك ماازعقل خداداده داوری میخواهیم خدای جهان پیغمبر اسلامرا فرستاد باهزاران احکام آسمانی وپایهٔ حکومت خودرا براصل توحید و عدالت بنانهاد و مردمرا بچیزهائی امر کرد وازچیزهائی نهی کردوپس از کوششهای فراوان وتعلیم کردن واجرا کردن دستورات خدائی همین خدا که پایهٔ عدلرا درجهان بافداکاری های مسلمانان استوارنمود وازستمکاریها وبی‌عفتیها آنطورجلوگیری کرده بمردم امر کند که باید همه اطاعت کنیداز اتاترك که میگوید دین درمملکت رسمیت ندارد وهمه میدانند که بادینداران چکارها کردوبامردم چه ستمکاریها نمود چه بی‌عفتیها در ترکیه بجریان انداخت وچه مخالفتهابادین خدا کردیابگوید بایداز پهلوی اطاعت کنید که همه دیدید چه کرد وبرای ریشه کن نمودن دین اسلام چه کوششها کرد که اگر کسی بخواهد مخالفتهای صریح اورا باقرآن خدا بشمارد نیازمند بیك کتاب شاید گردد چنین خدائی راکه خود اساس دین وعدل را بپاکرده وخود بدست خود بخراب آن امرنموده دانشمندان اورا بخدائی وعدل وداد نمیپذیرند ومقام خدای عالم ازچنین بیهوده کاری منزه است میگوئید ازطرز حکومت این ستمکاران بیخبر بود وگمان میکرد اینها همه باگفته‌های اوموافقند این ازحکم خرد بیرون است خدائیکه بندگان خودرانشناسد مااورا بخدائی نمیشناسیم یامیگوئید خدااز گفته‌های خود پشیمان شد چند روزی توحید وتقوی وعدالت میخواست بین مردم پس از آن خودمردمرا بشرك وستمکاری وخلاف عفت دعوت کرده این نیزازحکم خرد بیرونست وچنین خدائیرا ما بخدائی نمیشناسیم پس ناچار باید بگوئید اولوا الامر پادشاهان و امرانیستند وبایکنظر بحال خلفاء ومراجعه بکتب حدیث وتاریخ خود سنیان معلوم شود تکلیف آنها نیزاکنون ما باشیخین کارنداریم ومخالفتهای آنها (۱) باقرآن و بازیچه قراردادن احکام خدا وحلال وحرام کردن ازپیش خود وستمهائیکه بفاطمه

۱ـ درکتب کلامیه ازطرق عامه همه ثابت شده رجوع بفصول المهمه و شرح تجرید شود

دختر پیغمبر (ص) واولاد او کردند وجهل آنها بدستورات خدا واحکام دین حتی آنکه ابوبکر دست چپ دزدرا برید ویکنفررا بآتش سوزاند باآنکه حرام بود و حکم کلاله ومیراث جده رانداسنت واجراء حد خدائیرا دربارهٔ خالدبن ولید نکرد باآنکه مالك بن نویره راکشت ودرهمان شب زن اورا گرفت وعمر کارهایش بیش ازآنست که گفته شود مثل امر کردن بسنگسار کردن زن حامله وزن دیوانه و امیرالمؤمنین اورانهی کردواشتباه گفتن درحکم مهریه ویکزن ازپشت پرده خطای اورا گفت آنگاه عمر گفت همهٔ مردم حتی زنهای پشت پرده احکام خدارا ازمن بهتر میدانند وبرخلاف حکم خداوپیغمبر متعه حج وزنهارا حرام کرد ودرخانهٔ پیغمبر را آتش زد لکن عثمان ومعویه ویزید راکه همه عالم میشناسند اینهامیگویند خدا اطاعت معویه ویزید را واجب کرده پس قتل وغارتهای معویه وکشتن یزید حسین بن علی راوغارت کردن وقتل عام کردن مدینه را حکم خدائی باید دانست وکسانی که برای کشتن حسین بن علی حاضر نشدند مخالف خدا باید تشخیص داد

اینجاخرد چه میگوید این فرستادهٔ نزدیك خدا بازمیگوید اولی الامر اینها هستند آیاخدای حکیم را باید باین بیهوده‌کاری وستمگری بمردم معرفی کرد یا آنکه میگوید امامت یك اصل مسلمی است که خدا آنرادرقرآن ذکر کرده واین طوراشخاص جاهل بیخرد چپاولچی ستمگر لایق امامت واولوا الامری نیستند

اکنون ازهمه اینها گذشتیم خدادرقرآن وپیغمبر اسلام درحدیث کشف حجاب زنهاوتصرف دراوقاف امثال‌حرم دانسته پادشاه یاخلیفه مردمرا امر بآن کند تکلیف مردم دراینحال چیست خدا گفته هم اطاعت امرخداوپیغمبررا باید بکنید پس کشف حجاب نکنید وتصرف دراوقاف ننمائید وهم اطاعت امرسلطانرا بکنید واوقاف را بفروش برسانید

اف براین بیدادگران که خدای عادل را باین بیهوده‌ها نسبت میدهند

اینجا خرد که فرستاده نزدیك خدا است نمیگوید که اولوا الامر باید کسی

باشد که در تمام ازاول امارتش تا آخر کارهایش یك کلمه برخلاف دستورات خداو پیغمبر نگوید وعمل نکند وحکومت او همان حکومت الهی که پیغمبر داشت باشد چنانچه از مقارن نمودن اطاعت این سه بهم معلوم شود که از یك سرچشمه آب میخورند

گفتار شیعه در باب امامت شیعیان بعد از گذشتن پیغمبر اسلام باسنیان در این دو موضوع که حکم هر دو را از خرد گرفتیم مخالفت داشتند در روزهای اول بزرگان از اصحاب پیغمبر که تمام اسلامیان آنهارا ببزرگی یاد کردند واحدی دربارهٔ آنها چیزی نگفته که دامن پاك آنها را آلوده کند چون امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب وحسن وحسین وسلمان وابی ذر ومقداد وعمار وعباس وابن عباس وامثال آنها برخلاف برخاستند وخواستند گفتهٔ خداو پیغمبر را درباب اولوالامر اجرا کنند لکن دسته بندیها که ازاول پیدایش بشر تاکنون حکم خردمندان را فلج کرده و طمع وهوسها که در هر زمان حق وحقیقت را پایمال کرده آنروز نیز کار خودرا کرد وبشهادت تواریخ معتبره ایشان بکار دفن پیغمبر مشغول بودند که جلسه سقیفه ابوبکر را بحکومت انتخاب کرد واین خشت کج بنانهاده شد پس ازدورهٔ اول اسلام باز این گفتگو در بین این دو دسته بود شیعیان که پیروان علی هستند میگویند که امامت را باید خدا تعیین کند بحکم خرد وخلفا وسلاطین لایق آن نیستند وعلی واولاد معصومین او اولوا الامرند که خلاف گفته های خدا هیچگاه نگفته ونگویند واین نیز بتعیین پیغمبر اسلام است چنانکه پس ازاین ذکر آن میشود وثابت میکنیم که پیغمبر اسلام تعیین امام کرده وآن علی بن ابیطالب است

چرا قرآن صریحاً اسم امام را نبرده پس از آنکه بحکم خرد وقرآن روشن شد که امامت یکی از اصول مهمه اسلام است وخدا این اصل مسلم را درچند جای قرآن ذکر کرده اینك ما بجواب این گفتار میپردازیم که چرا خدا اسم امام را با نمره شناسنامه ذکر نکرده تا خلاف برداشته شود واین همه خونریزی نشود جواب این پندار چند چیزاست

۱ـ آنکه همین اشکال بی کم کاست برشماوارد است زیراکه دینداران هم میتوانند بگویند اگر امامت یك امردروغی است چرا خدا دروغ بودن آنرا اعلان نکرد تاخلاف بین مسلمانان برداشته شود واینهمه خونریزی سراینکارنشود خوب بود خدا یکسوره نازل میکرد که علی بن ابیطالب واولاد اودراسلام امامت پس از پیغمبر ندارند دراینصورت یقیناً خلاف برداشته میشد زیرا علی بن ابیطالب چنانچه اوراهمه عالم شناخته‌اند ازامرخدا یك لحظه تخلف نمیکرد وهمه میدانند که او ریاست طلب نبود لکن ما ثابت میکنیم که اگرخدا اسم هم ازاو برده بود خلاف برداشته نمیشد بلکه فسادهای خیلی بدتری واقع میشد

۲ـ آنکه چنانچه میدانیم قرآن کتاب دعوت بدینداری درمقابل بیدینی است ودرحقیقت این کتاب بزرگ آسمانی برای درهم شکستن آراء وعقایدفاسدهٔ جاهلیت آمده وچنین کتابی نباید بجزئیات بپردازد بلکه باید همان کلیات رابگوید وجزئیات وخصوصیات را درعهدهٔ بیان پیغمبر واگذار کرده چنانچه معرفی خودراکه ازمعرفی علی بن ابیطالب بالاتراست بطوری نکرده که خلاف بین مسلمانان برداشته شود مثلا راجع باینکه خدا اصلا صفت دارد یاندارد وبرفرض داشتن باذات متحد است یا نیست وآیاخدا ممکن است جسم باشد ومکان داشته باشد یانه درهمهٔ اینهاخلاف است بین مسلمانها وهم اینطورراجع بکلام خداواراده خداکه حادث است یاقدیم بلکه راجع بحادث بودن و قدیم بودن صفات خدا نیزبین آنها خلافست و راجع بصفات پیغمبروخلیفه وجملهٔ کلام آنکه درکمترفرع واصلی است که بین مسلمانها خلاف نباشد اکنون خوبست این اشکال را همه بکنند که چرا اینهارادرقرآن واضح ننوشت تامردم خلاف نکنند ومابس ازاین روشن میکنیم که تمام این خلافها که بین مسلمانان درهمه شئون واقع شده ازاثرروزسقیفه است واگرآن نبود بین مسلمانان درقانونهای آسمانی این خلافها نبود

۳ـ آنکه فرضاً درقرآن اسم امامرا هم تعیین میکرد ازکجاکه خلاف بین

مسلمانها واقع نمیشد آنهائیکه سالها در طمع ریاست خودرا بدین • پیغمبر چسبانده بودند ودسته بندیها میکردند ممکن نبود بگفتهٔ قرآن ازکارخود دست بردارند با هرحیلهٔ بود کارخودرا انجام میدادند بلکه شاید دراینصورت خلاف بین مسلمانها طوری میشد که بانهدام اصل اساس اسلام منتهی میشد زیرا ممکن بود آنها که در صدد ریاست بودند چون دیدند بااسم اسلام نمیشود بمقصود خود برسند یکسره حزبی برضد اسلام تشکیل میدادند ودراینصورت مسلمانهاهم قیام میکردند وناچار علی بن ابیطالب ودیگردینداران سکوت را روانمیداشتند وبا آن نورس بودن نهال اسلام یك چنین خلاف بزرگی بین مسلمانها ریشهٔ اسلام را برای همیشه ازبین میکند وآن نیمهٔ اسلامرا هم بباد فنامیداد پس نام بردن ازعلی بن ابیطالب برخلاف صلاح اصل امامت که هیچ برخلاف صلاح دین هم تمام میشد

٤ـ آنکه ممکن بود درصورتیکه امامرا درقرآن ثبت میکردند آنهائیکه جزبرای دنیا وریاست بااسلام وقرآن سروکارنداشتند وقرآنرا وسیلهٔ اجراء نیات فاسدهٔ خودکرده بودند آن آیات را ازقرآن بردارند و کتاب آسمانیرا تحریف کنند وبرای همیشه قرآنرا ازنظرجهانیان بیندازند وتاروزقیامت این ننگ برای مسلمانها وقرآن آنها بماند وهمان عیبی را که مسلمانان بکتاب یهود ونصاری میگرفتند عیناً برای خود اینها ثابت شود

۵ـ فرضاکه هیچیك ازاین امورنمیشد بازخلاف ازبین مسلمانها برنمیخواست زیرا ممکن بودآن حزب ریاست خواه که ازکارخود ممکن نبود دست بردارند فوراً یك حدیث بپیغمبر اسلام نسبت دهند که نزدیك رحلت گفت امرشما باشوری باشد علی بن ابیطالبرا خدا ازاین منصب خلع کرد

مخالفتهای ابوبکر با نص قرآن

شاید بگوئید اگر درقرآن امامت تصریح میشد شیخین مخالفت نمیکردند وفرضاً آنها مخالفت میخواستند بکنند مسلمانها زآنها نمیپذیرفتند ناچارما دراین مختصر چند ماده ازمخالفتهای آنها باصریح قرآن

ذکرمیکنیم تاروشن شود که آنها مخالفت میکردند ومردم هم میپذیرفتند

اینك مخالفتهای ابوبکر باصریح قرآن بحسب نقل تواریخ معتبره واخبار کثیره بلکه متواتره ازاهل سنت

۱- درتواریخ معتبره وکتابهای(۱) صحیح سنیان نقل‌شده که فاطمه دختر پیغمبر آمد پیش ابوبکر ومطالبهٔ ارث پدرش راکرد ابوبکر گفت پیغمبر گفت (انا معشر الانبیاء لانورث ماتر کناه صدقة) یعنی ازماگروه پیغمبران کسی ارث نمیبرد هرچه مابجابگذاریم صدقه باید داده شود

ودرصحیح بخاری ومسلم قریب باین معنی ذکر کرده وگوید که فاطمه از ابوبکر دوری کردوبااو تامرد یك کلمه حرف نزدوصحیح بخاری ومسلم بزرگترین کتب اهل‌سنت است واین کلام ابوبکر که بپیغمبراسلام نسبت داده مخالف آیات صریحه ایست که پیغمبران ارث میبرند وما بعض ازآنهارا ذکر میکنیم

سورهٔ نمل (آیهٔ ۱٦) وَوَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ یعنی ارث‌برد سلیمان ازداود که پدرش بود - سورهٔ مریم (آیهٔ ٥) فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ واجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً زکریای پیغمبرمیگوید خدایا بمن یك فرزند بده که ازمن وازآل یعقوب ارث ببرد

اینك‌شمامیگوئیدخداراتکذیب کنیم یابگوئیم پیغمبراسلام برخلاف گفته‌های خدا سخن گفته یابگوئیم این حدیث ازپیغمبرنیست وبرای استیصال اولاد پیغمبر پیدا شده ازاینها گذشتیم آیااین‌حکم برخلاف عقل نیست که خدا اولاد پیغمبرانرا ازارث پدرشان ممنوع کند واموال آنهارا صدقه قراربدهد آنگاه خرج آنهارا با بیت‌المال قراردهد اینرا جزیك کاربیخردانه میتوان دانست

۱- اواخرباب غزوه خیبردرصفحهٔ ۳٦ ازجزء ۳ صحیح بخاری واول کتاب‌الفرایض درصفحه ۱۰٥ ازجزء ٤ صحیح بخاری ودرکتاب جهاد صفحه ۷۲ ازجزء ۲ صحیح مسلم وصفحهٔ ٦ از جزءاول مسنداحمدودرشرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدیدودیگرکتب تواریخ واخباراین‌قضایا مذکوراست

۲- تمام اهل مذاهب ازسنی وشیعه متفقند دراینکه پیغمبر یك سهم ازخمس را میبرد وخویشاوندان اویك سهم میبردند واین حکم تغییرنکرد تاابوبکرخلیفه شد اوسهم پیغمبروسهم خویشاوندان اورا اسقاط کرد وخمس را از صاحبش منع کرد چنانچه بخاری درصحیحش درباب غزوه خیبرنقل میکند که فاطمه مابقی از خمس خیبررا ازابوبکرمطالبه کرد واواباکرد که چیزی باوبدهد فاطمه هم ازاو اعراض کرد وتا آخرعمربا اوتکلم نکرد وبعدازمردن فاطمه شوهرش شب دفنش کرد وخود براونماز کرد ودرجای دیگر ازصحیح بخاری ودرصحیح مسلم نیزاین معنی است ودرتفسیر کشاف وغیرآن نیزموجوداست که ابوبکر خمس را ازبنی هاشم منع کرد واین مطلب پیش عامه وخاصه معلوم و واضح است وآن مخالف است باصریح قرآن .

سورهٔ انفال (آیهٔ ۴۲) وَاعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبىٰ وَالْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ اِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَما اَنْزَلْنا عَلىٰ عَبْدِنا

یعنی بدانید که ازهرچه غنیمت وفایده ببرید پس خمس آن ازخدا وپیغمبر وخویشاوندان او ویتیمان وابن سبیل ازآنها است اگر ایمان بخدا وقرآن دارید ابوبکرباصریح این آیه مخالفت کرد وکسی باواعتراض نکرد ازمسلمانان

۳- جمیع طوایف مسلمانان اتفاق دارند دراینکه یکی از مصرفهای زکوة (المؤلفة قلوبهم) است یعنی برای جلب قلوب کفاریکسهم اززکوة رامیتوان بآنها داد وهمه اتفاق دارند که این حکم دراسلام بود تا پیغمبرازدنیا رفت وپیغمبر این سهم را میداد واین حکم را ابوبکر بامرعمراسقاط کرد وتاکنون حکم اسقاط بین سنیان برقراراست که میگویند اگر کسی زکوة رابااین مصرف رساند ذمه اش بری نمیشود صاحب کتاب (۱) (الجوهرة النیرة) برمختصر قدوری که درفقه حنفی است

۱- رجوع بفصول المهمه شود

وازمشهورترین کتابهای آنها است وسنیان بآن تبرك میجویند درصفحهٔ (١٦٤) از جزءاولش گفته‌است که بعداز پیغمبر المؤلفة قلوبهم آمدندپیش ابوبکر تابعادت همیشه برای آنها کاغذ بنویسد اونوشت بردند پیش عمر که اوهم امضاء کند عمر کاغذرا پاره کرد آمدند پیش ابوبکر گفتند توخلیفه هستی یاعمر (گفت عمر) وحکمی که او کرده بود امضاء نمود والمؤلفة قلوبهم را ازسهم زکوة اسقاط کرد واین مخالف صریح قرآنست

سورهٔ توبه (آیه ٦٠) **اِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَالْمَساكِينِ وَالْعامِلِينَ عَلَيْها وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقابِ وَالْغارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللّٰهِ** - یعنی همانا صدقات که زکوة است ازفقراء ومسکینها وکارکنان زکوة و (المؤلفة قلوبهم) یعنی آنانکه جلب قلوبشانرامیکنید ودرراه آزاد نمودن بندگان وکسانیکه غرامت بردند ودرراه خداوابن سبیل است خدا هشت طایفه را ذکر کرده که‌سهم‌اززکوةمیبرندابوبکربحکم‌عمر یکطایفه‌را اسقاط کردومسلمانان چیزی نگفتند موارد بسیاردیگراست خوانندگان بکتاب فصول‌المهمه‌رجوع کنند

مخالفت عمر باقرآن خدا اینجابعضی‌ازمخالفتهای عمررا باقرآن ذکرمیکنیم تامعلوم شود مخالفت باقرآن پیش آنها چیزمهمی نبوده واگرفرضاً درقرآن تصریح باسم امام هم شده بود مخالفت میکردند این اشکال بیخردانه بر خدای عالم نیست

۱- متعهٔ زنانست که باجماع تمام مسلمانان‌درزمان‌پیغمبراسلام تشریع شد وتارحلت آن‌جناب ناسخی ازبرای‌آن‌نیامد بحکم اخبارمتواتره ازاهلبیت واخبار صحاح(۱) خود سنیان از جابربن عبدالله درصحیح مسلم بچند طریق نقل میکند که مادرعهد رسول خداوابوبکروعمر متعه میکردیم تاآنکاه که عمرنهی ازآن کرد واینکلام بطورتسلم واستفاضه‌ازعمرنقل‌شده که رفت منبرو گفت (متعتان کانتا علی عهد رسول‌الله وانا انهی‌عنهما واعاقب علیهما متعة‌الحج ومتعة النساء) یعنی دومتعه

۱- فصول المهمه رجوع شود ص ۸۰

درزمان پیغمبر خدا بود و من از آن دو نهی میکنم و کسی که مرتکب شود عقاب میکنم اورا یکی متعهٔ حج و یکی متعهٔ زنها است اینحکم مخالف باقرآنست

سورهٔ نساء (آیهٔ۲۸) فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ طبری(۱)

ازابی بن کعب و ابن عباس وسعید بن جبیر وسدی وبسیاری ازمعتبرین ازاین جماعت وابن مسعودنقل کرده‌اند که این آیه درمتعه زنهااست علاوه آنکه عمرخودااقرار کرد درمنبر که این حکم درزمان پیغمبر بود و من خود ازآن نهی میکنم وعقوبت میکنم کسیرا که مرتکب آن شود

۲ـ متعهٔ حج است که بضرورت بین مسلمین واخبارمتواتره ازفریقین درزمان پیغمبر تشریع شد و باقی بود تازمان عمر واوازآن نهی کرد چنانچه معلوم شد حتی اجماع(۲) سنیان دراین حکم پس ازعمر منعقد شد بر باقی بودن حکم اصلی اسلام واین حکم قاچاقی را برداشتند وحکم عمر مخالف قرآنست

سورهٔ بقره (آیه ۱۹۲) فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ تاآخراجماع تمام مسلمانانست باینکه این آیه درمتعهٔ حج است علاوه خود اقرارعمر کفایت میکند

۳ـ درباب طلاق ثلث که درزمان پیغمبر وابو بکر متفرق ازهم بوده وعمر آنرا تغییرداد درصحیح مسلم که ازکتب صحیحهٔ آنها است درصفحه ۱۷٤ ازجزء اول بطریقهای مختلف ازابن عباس نقل میکند که درعهد پیغمبر وابو بکر ودوسال ازخلافت عمر طلاق ثلث یکی بود عمر گفت مردم استعجال دارند خوبست سه طلاق راهمان سه قراردهیم پس انت طالق ثلثا را سه طلاق قرارداد واین مخالف قرآنست

سورهٔ بقره (آیه ۲۲۹) الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ تا آنجا که گوید فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ

ومعلومست که مفاد این آیه آنستکه این طلاقها باید متفرق ازهم باشد واما

۱ـ فصول المهمه ص ۵۵ ۲ـ فصول المهمه ص ۷۰

مخالفتهای اینها با گفته های پیغمبر اسلام محتاج بیك کتابست هر کس بخواهد مجملی از آنرا ببیند بکتاب فصول المهمه تألیف علامهٔ بزرگوار السید شرف الدین العاملی رجوع کند

۴ـ در آنموقع که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله درحال احتضار و مرض موت بود جمع کثیری درمحضر مبارکش حاضر بودند پیغمبر فرمود بیائید برای شما یك چیزی بنویسم که هرگز بضلالت نیفتید عمر بن الخطاب گفت (هجر رسول الله) واین روایت را مورخین واصحاب حدیث ازقبیل بخاری و مسلم واحمد بااختلافی درلفظ نقل کردند وجملهٔ کلام آنکه این کلام یاوه ازابن خطاب یاوه سرا صادرشده است و تاقیامت برای مسلم غیور کفایت میکند الحق خوب قدردانی کردند از پیغمبر خدا که برای ارشاد وهدایت آنها آنهمه خون دل خورد وزحمت کشید انسان باشرف دیندار غیور میداند روح مقدس این نور پاك باچه حالی پس ازشنیدن این کلام ازابن خطاب ازاین دنیارفت واین کلام یاوه که ازاصل کفر وزندقه ظاهر شده مخالف است باآیاتی ازقرآن کریم ـ سورهٔ نجم (آیهٔ ۳) وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْیٌ یُوحىٰ عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوىٰ ـ پیغمبر نطق نمیکند ازروی هوای نفس کلام او نیست مگر وحی خدائی که جبرئیل یاخدا باو تعلیم میکند ومخالف است باآیهٔ اطیعوا الله واطیعوا الرسول و باآیهٔ وما آتیکم الرسول فخذوه وآیهٔ وما صاحبکم بمجنون و غیرآن ازآیات دیگر

نتیجه سخن ما دراین باره

ازمجموع این ماده ها معلوم شد مخالفت کردن شیخین ازقرآن درحضور مسلمانان یك امر خیلی مهمی نبوده ومسلمانان نیز یاداخل درحزب خود آنها بوده ودرمقصود باآنها همراه بودند ویااگر همراه نبودند جرئت حرف زدن درمقابل آنها که باپیغمبر خدا ودختر او اینطور سلوك میکردند نداشتند ویااگر گاهی یکی ازآنها یك حرفی میزد بسخن او ارجی نمیگذاشتند وجملهٔ کلام آنکه اگر درقرآن هم این امر باصراحت لهجه ذکرمیشد بازآنها دست ازمقصود خود برنمیداشتند و

ترك رياست براى گفته خدا نميكردند منتهاچون ابوبكر ظاهرسازيش بيشتربود با يك حديث ساختگى كاررا تمام ميكرد چنانچه راجع بآيات ارث ديديد وازعمرهم استبعادى نداشت كه آخر امربگويد خدا ياجبرئيل ياپيغمبردرفرستادن يا آوردن اين آيه اشتباه كردند ومهجورشدند آنگاه سنيان نيز ازجاى برميخاستند ومتابعت او را ميكردند چنانچه دراينهمه تغييرات كه دردين اسلام داد متابعت ازاو كردند و قول اورا بآيات قرآنى و گفته‌هاى پيغمبراسلام مقدم داشتند

يكنظر بگفتار ياوه گويان

پس ازآنكه معلوم كرديم امامت ازاصول مسلمه اسلام است وآنانكه اين مقام را بازور اشغال كردند لايق آن نبودند و روشن شد جهت آنكه اسم امام را خدادرقرآن نبرده ياوه‌هاى ديگرى كه در گفتار دوم راجع بامامت ذكر كرده قابل اعتناء نيست ولى مابراى روشن شدن پايهٔ معلومات اينان ورواضح ساختن اينكه دانشمندان وعلماء كه بجواب اينها نميپردازند براى آنست كه اينان را لايق جواب نميدانند ووقت آنان عزيزتر است ازاينكه صرف اين حرفهاى كودكانه شود ناچاريم جملهٔ ازكلمات آنهارا ذكر كنيم و بجواب آن بپردازيم تارسوائى بيشترى براى آنان فراهم شود

گفتار دوم امامت

ميگويد دين امروزما امامت را پس ازنبوت ميشمارد ولى درعمل آنراخيلى بالاتر ميشماردزيراماوشماهيچ نشنيده‌ايم كه پيغمبر كورى‌راشفا يابيمارى‌را خوب كرده باشد ونديده‌ايم كه كسى بنام پيغمبر نذرى كند ولى اينهاومانند اينهارادربارهٔ امام وامامزاده بسيار شنيده وديده‌ايم پيغمبر ميگويد من مالك سود وزيان خود نيستم ولى اينها ميگويند (جهان اگرفناشود على فناش ميكند)

اين بيخردان گوئى هيچگونه بادينداران سروكارى نداشته وازكتابهاى آنها كه بپارسى وعربى دربين مسلمانان پخش است وحتى زنهاى پيرودختربچه‌هاهم كه كوره سوادى دارند شايد ازآنها باخبرباشند بكلى بيخبرند ياآنكه براى گول زدن

مردم وعوام فریبی دروغی فاش وتهمتی روشن باکمال پررومی بدینداران میبندند
اکنون ماگذشتیم که در کتابهای علمی ماحتی شرح تجرید علامه بآن مختصری آنهمه
معجزات پیغمبر را نقل کرده شاید شما ها معذورباشید ازفهم آنها دست کم خوب
بود کتابهای فارسی راکه مرحوم مجلسی برای مردم پارسی زبان نوشته بخوانید
تاخودرا مبتلا بیك همچو رسوائی بیخردانه نکنید درست است که توده باینگونه
کتابها بیمیل شدند وتادروغها ویاوه سرائی رمانها که اروپائیان بااستادی خاص
بخودشان وغرضهای فاسد مسموم دربین جوانهای ما پخش کردند وروح شهامت
وشجاعت وجوانمردی را ازآنها ربوده ودرعوض روح عشق بازی وبی عفتی وتقلب
بآنها دمیده اند مانده باین کتابها اعتنائی ندارند لکن دربین آنها کم بیش ازقدیمیها
مانده که ازاین کتابهابیخبر نیستند وشاید درمنزل خیلی ازآنها ازآثارعهد دینداری
پیداشود مادراینجابعضی ازعبارتهای کتاب حق الیقین مرحوم مجلسی را مینویسیم
تاپایهٔ معلومات وادراك این بیخردان ویاماجراجوئی ودروغ پردازی آنها پیش همه
روشن شود واگرمیخواهند اسم ورسمی پیدا کنند دراین راه که خوب پیداکردند
اکنون ازراه وارد شوند

مجلسی درصفحهٔ (۱۲) ازکتاب حق الیقین میگوید (قسم اول دربیان مجملی
است ازسایرمعجزات آن حضرت) بدانکه حقتعالی هیچ پیغمبری را معجزه عطا
نکرده مگرآنکه مثل آنرااوزیاده برآنحضرت عطاکرده است ومعجزات آنحضرترا
احصا نمیتوان کرد وزیاده ازهزارمعجزه درسایر کتب ایراد کرده ام

پس ازآن وارد میشود دربیان معجزات آنحضرت بطورتفصیل واقسام آن
تاآنجاکه میگوید قسم چهارم مستجاب شدن دعای آنحضرتست درزنده شدن مردگان
وبیناشدن کوران و شفا یافتن بیماران واین نوع زیاده ازآنست که حصرتوانکرد
واگرکسی کتابهای علماء اسلام واخبارازطریق شیعه وسنی رافی الجمله ببیند
دروغ پردازی اینها را خوب میفهمد گمان ندارم درتمام مسلمانان ودربسیاری از

ملل یهود ونصاری ودیگر طوایف کسی پیداشود که بگوید ما وشما هیچ نشنیدیم که پیغمبر کوری را شفایابیماری راخوب کرده باشد پس اینهارا نمیتوان گفت جاهل باین امرند بلکه باید گفت ازروی تعمد دروغ میگویند وخیانتکارند

شاید هم مرادآن باشد که ازقبر پیغمبر چیزی ندیدیم ولی ازقبور ائمه خیلی شنیده‌ایم نکته این هم خیلی روشن است زیراما درجوار آن قبر شریف نیستیم تا ببینیم ازاین جهت ازقبور ائمهٔ بقیع هم چیزی ندیدیم اماقبرهای امامان دیگر در هرسال صدهاهزارنفر بزیارت میروند شاید درهرچند سال یکنفر پیداشود که خدا بخواهد درنزد قبر آنها اوراشفادهد شایداگر شماهم بآن قبور پناه ببرید وازخدای عالم درخواست کنید که این مرض جهل ولجاجت راکه بدترین مرضها است شفا دهد پذیرفته شود ازرحمت خدای مهربان نباید مأیوس شد

واینهم نگفته نماند دینداران نمیگویندهر کرامتی بامام وامامزاده نسبت دادنددرست است آنها ازدیگران کنجکاوترند وذانشمندان آنها ازهمه دیرباورترند آری اگر ازروی موازین ثابت شد چون عقیده مند بخدای قادرهستند باورمیکنند وبیجهت هم چیزیرارد نمیکنند چنانچه بیدلیل اثبات نمیکنند واین میزان دینداری وخرد مندی است کسیکه چیزیرا بیدلیل روشن رد کند یاقبول کند ازگروه خردمندان ودینداران بیرونست

واما اشکال باینکه چرا برای پیغمبر نذر نمیکنند حرف عامیانه ایست زیرا اینها که نذرمیکنند درجوارامام یا امامزاده هستند نذرمیکنند سرقبر آنها شمع روشن کنند یابرای آنها فلان خیراترا بکنند ازاینجهت کسی نشنیده برای امامان که دربقیع هستند کسی نذری بکند پس این برای این نیست که دینداران امامان یاامامزادگانرا ازپیغمبر بالاترمیدانند واگراین گفتهٔ شما درست باشد باید بگوئید امامزاده داودرا ازامام حسن وامام باقروامام صادق هم بالاترمیدانند واین کلامی است که خودتان هم نمی‌پذیرید

و این نیز نگفته نماند که نذر برای پیغمبر یا امام و یا هر کس درصورتی شرعی
ست است که دریك امر راجحی نذر برای خدا بکند وصیغهٔ نذرهم جاری کند
یاب آنرا بپیغمبر و امام دهد و گرنه لغو و باطل است و یك امر عامیانه ایست بلکه
ی تشریع و حرامست

یك اشتباهکاری و دروغ پردازی این ماجراجویان ازکینه خود نسبت بامامان دست بردار نیستند ازاینجهت یك امر واضحی را باصورت بدی تحویل توده میدهند میگویند (چه شده است که برای فضائل ائمه وسادات اینهمه مجلسها برپا و کتابها نوشته شده ودربارهٔ پیغمبر معمول نیست علت این همچشمی و لجبازیست)

معلوم نیست که ماباکی لجبازی میکنیم مگر پیغمبر اسلام پیغمبر مانیست و پیغمبر سنیانست تا ما سر پیغمبر و امام باهم همچشمی کنیم بهتر این بود که گفته شود چرا برای ابوبکر وعمر فضائل نمینویسید ومجلس برپا نمیکنید تاقضیه همچشمی درست شود ودر هرصورت این یاوه گوئی اشتباهکاری است زیرا فضایل حضرت رسول را مانیز چندین مقابل تمام ائمه نوشتیم چنانچه معجزاتیکه برای او بتنهائی وارد شده برای همهٔ امامان نیست و کتابهائیکه درغزوات وسیره وسایر جهات آن حضرت است دربارهٔ دیگران نصف آنهم نیست آری کتابهائی درمصیبت نوشته شده وآن بیشترش درمصیبت امام حسین است خوبست این اشکال را بکسانی که درصدر اول بودند بکنید که چرا پیغمبر رامثل امام حسین نکشتند وآن همه ظلم باو نکردند تاکتاب درباره او نوشته شود ومجالسیکه ما برپامیکنیم باسم روضه خوانی همه اش اخلاق واحکام وعقاید است آخر منبرهم مظلومیت آن شهیدی که درراه دینداری فداکاری کرد گوشزد مردم میکنند واین یکی ازبرکاتیست که تاکنون مذهب شیعه واحکام آنها را نگهداری کرده درصورتیکه اینها کاملا دراقلیت بودند و بر ملت و دولتست که کاملا ازآن نگهداری کنند که اساس مملکت داری ودینداری شیعه استوار برآنست زیراکه حفظ حکومت ازوحدت ملی است واین شعار مذهبی بهترین شالوده

برای حفظ وحدت ملی است و با وحدت ملی هیچ حکومتی تزازل پیدا نمیکند

یک دروغ بستن بدینداران میگوید (دینداران چیزهای بدرا ازخداوخوب را ازائمه میدانند وپیغمبرراهم بیکاره میدانند بدلیل آنکه مایملری داشتیم هر وقت تب میکرد پرستارش میگفت چکنیم خدا خواسته وچون خوب میشد میگفت ازبرکت ائمهٔ اطهارراحت شد)

این نویسنده فکرنکرده که این اوراق را بین همین توده شیعه پخش کرده که خود آنها بی تأمل میدانند دروغ بودن این سخن را ومحتاج بتوضیح نیست لکن من میگویم این نویسنده سخن آن پرستارپیرزن را هم نفهمیده واگرمیفهمید شاید اشکال بیخردانه نمیکرد اما اینکه گفته تب ومرض را خدا خواسته درست است وکسی نمیتواند ارادهٔ خدارا ازبدی ها هم معزول کند چنانچه خدا فرماید قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِاللهِ واما اینکه گفته ازبرکت ائمه اطهار (ع) خوب شد خوب بود ازاومیپرسیدید که خدا بیکاره است وائمهٔ اطهاربجای او کارمیکنند تاجواب خود را ازدهان پیرزن میشنیدید اکنون‌هم دیرنشده مااز‌تمام شیعه بزرگ‌وکوچك پیر وبرناپرسش میکنیم که شماخوبیهارا ازخدا نمیدانید وفقط بدیهارا ازخدا میدانید یاآنکه همه را ازخدا میدانید منتهی آنکه خوب شدن مریض چون باتوسلی بوده گفته ازبرکت آنهااست لابد آنزن درآن حال شفیع امامان را قرارداده بود والا همان زن پیغمبررا ازامامان بالاتر وشفاعتش را پیش خدا مقبولترمیدانسته وشما حرف اورا نفهمیدید بسیاری مریض میشوند میگویند خدا خواسته پیش طبیبی میروندآنهارا خوب میکندمیگویند فلان‌دکترمارا خوب کرد باید گفت این‌مریضها بدیهارا ازخدا میدانند وخوبیها را ازطبیب وپیغمبران وامامانرا بیکاره اینجا حق داریم‌بگوئیم ازپستیهای دنیااست که دینداران بایك چنین بی خردانی بحث‌میکنند

عقیدهٔ عوام از کجا است این نویسنده جرم عوام را این دانسته که عقیدهٔ آنان از احادیث صحیحه آب میخورد پس ازآن چند حدیث نقل

کرده و بخیال خود سنگر بزرگی را فتح کرده ناچارما بقدرفهم اووارد بحث دراین احادیث (۱) میشویم تابیخردی اینان روشن شود یکی حدیث ابی حمزه است که ازحضرت علی بن الحسین نقل میکند که خورده بر ملائکه راجمع میکرد یکی احادیث دیگراست که جبرئیل پس ازفوت پیغمبر (ص) میآمد واخبار ازغیب برای فاطمه میآورد وامیرالمؤمنین آنهارا مینوشت وآن مصحف فاطمه است ودراین احادیث سه اشکال میکند یکی آنکه درقرآن میگوید وحی را روح الامین برقلب تومیفرستد وهیچ نامی ازوحی آوردن جبرئیل درمیان نبوده دوم آنکه ملائکه پروپشم ندارند ودر قرآن نامی ازآن نیست سوم آنکه اگر این احادیث درست باشد باید اسلام چهارده پیغمبر داشته باشد بجای یکی

جواب اشکال اول آنستکه خوب بود آنکه میخواهد بااین سرفرازی بدین ودینداران اشکال کند دست کم یکبارقرآن میخواند تااین رسوائی را بارنمی آورد ما دراینجا آیهٔ را که نام جبرئیل ووحی آوردن اورا ذکر کرده نشان میدهیم تا معلوم شود این بیخردان سروکاری باقرآن ندارند یابتعمد میخواهند یك دروغی بگویند شاید یکنفربیسواد یابی خبرازقرآن ازآنها بپذیرد وبمقصود خودشان که بیرون کردن مردم است ازدین برسند گرچه بابیرون رفتن دونفرباشد

اینك آیتی ازقرآن کریم سورهٔ بقره آیه (۹۱) قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ ، بگوهرکس دشمن است باجبرئیل همان جبرئیل نازل کرده قرآن را برقلب توباذن خداوجواب اشکال دوم نیزبارجوع کردن بقرآن کریم معلوم شود

سورهٔ فاطر (آیه ۱) اَلْحَمْدُ لِلّهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰائِكَةِ رُسُلاً أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنىٰ وَثُلٰاثَ وَرُبٰاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مٰا يَشٰاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ یعنی حمد خدایراست که خلق آسمانها وزمین کرده وملائکه را

۱ـ ما درگفتار حدیث بحث از احادیث بطور کلی میکنیم

فرستادگان ورسولان قرارداده درصورتیکه صاحب بالهائی هستند دوتادوتا سه‌تاسه تاچهارتاچهارتازیاد میکنددرخلقت‌هرچه میخواهد هماناخدابرهرچیزی‌قادراست

اینك میگوئید باید این رسوائیرا چه کرد یا باید برسوائی وبیخبری وبی خردی خود اعتراف‌کنید ویا این آیات را از قرآن بردارید تابیهودهٔ شما صورت درستی بخود بگیرد ولی بازهم بیهوده های شما درست نمیشود فرضاً که درقرآن نام جبرئیل نباشد وازپرهای ملئکه نامی‌نباشد این‌چه دلیل‌میشود براینکه جبرئیل نام ملکی‌نیست ویاملائکه پرندارند بنابگفتهٔ شماکه هرچه درقرآن اسم‌آن‌نیست موجود نیست باید بیشترموجودات عالم‌دروغ‌باشند وموجود نباشندواین‌بیهوده‌ها برای‌آنستکه منطق پارسی‌هم نخواندید ازمنطقهای خداداد هم غفلت کردید زیرا بچه‌های خورد سال هم میدانند نبودن نام کسی درقرآن دلیل نیست براینکه آن شخص موجود نیست یااسم اوچنین نیست

معنی پیغمبری چیست امااشکال‌سوم که‌نموده‌اند که‌باید درصورت‌مراوده ملائکه باامام چهارده پیغمبرداشته باشیم‌ناشی‌ازآنستکه اینها معنی پیغمبری را نمیدانند ازاینجهت گمان‌میکنند هرکس‌ملائکه را دید یاچیزی ازاوآموخت پیغمبرمیشود واین‌خطای بزرگی‌است زیرا معنی‌پیغمبری‌که درپارسی پیام بری است ودرعربی رسالت یانبوت‌است عبارت‌ازآنست‌که خداوندعالم یاتوسط ملائکه ویابی واسطه کسیرابرانگیزد برای تأسیس‌شریعت واحکام وقانون گذاری دربین مردم هرکس چنین‌شد پیغمبریعنی پیام آوراست چه ملائکه براونازل شود یانشود وهرکس‌این سمت را نداشت ومأموراین‌کارنبود پیغمبرنیست چه ملائکه را ببیند یانبیند پیغمبری باملائکه دیدن بهیچوجه پیوند بهم نیست

گواه از قرآن بر گفتهٔ ما درقرآن کریم‌آیاتی‌هست که‌دلالت کند برآنکه‌اشخاصیکه پیغمبر نبودند ملائکه بلکه جبرئیل را دیدند وبا اوسخن گفتند مانمونهٔ ازآنرا اینجا یاد میکنیم که رسوائی‌این یاوه گویان روشن شود

سورهٔ آل‌عمران (آیهٔ ۳۷) وَاِذْ قالَتِ الْملائِکَةُ یا مَرْیَمُ اِنَّ اللّهَ اصْطَفیكِ وَطَهَّرَكِ واصْطَفیكِ علی نساءِ العالَمین - یعنی چون ملائکه گفتند بمریم که خداترا برگزیده و پاکیزه کرده وفضیلت داده برزنهای جهان پس از آن خدای تعالی حکایت مریم را نقل میکند از (آیه ۴۰) بسیاری ازحالات عیسی مسیح ومعجزات اورا ملائکه برای مریم نقل میکنند وازغیب باو اخبار میدهند - ودرسورهٔ مریم (آیهٔ ۷۱) میگویند فَاَرْسَلْنا اِلَیْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیّاً وقضیهٔ مراوده ملائکه و جبرئیل بامریم دربسیاری از آیات قرآن مذکوراست وخبرهائیکه از غیب باو دادند خداوند نقل میکند ودرسورهٔ هود آیه ۷٤ قصهٔ دیدن زن ابراهیم ملائکه را وحرف زدن آنها بااو وازغیب باو خبردادن را ذکرمیکند ودرسورهٔ بقره آیهٔ ۹۶ حکایت آمدن دوفرشته که یکی اسمش هاروت ودیگری ماروت بود بشهربابل و تعلیم دادن سحر را بمردم ذکر میکند اکنون یا این آیات وامثال آنرا از قرآن خدابدزدید تاکلام شمادست کم یك صورت عوام فریبی پیدا کند ویابگوئید مریم وزن ابراهیم وتمام اهل بابل پیغمبر هستند

نتیجهٔ سخنان ما و رسوائی یاوه گوها

جملهٔ سخن آنکه پیمبری که شغل قانون گذاری است از جانب خدا باامامت که شغل حفظ قانون وبیان آن وتعلیم بمردمانست ودیدن ومراوده باملائکه ویادگرفتن چیزی ازعلم غیب یاغیرآن هیچیك پیوسته بهم نیست ممکن است یکی ازملائکه خبرهائی یادگیرد ازآینده و گذشته و علمهائی فراگیرد وپیغمبر و امام نباشد مثل مریم که خبرهای عیسی ونبوت او وگفته‌ها ومعجزه‌های او را از ملائکه فراگرفت درصورتیکه نه پیغمبر بود و نه امام پس اگر بکرامت پیغمبر اسلام که بزرگترین پیمبران جهان است واشرف موجودات عالم امکان است خدای عالم ملائکه بفرستد ودختر اورا تسلیت ازمردن پدر وآنهمه رنجها که امت پدرش باو وارد کردند بدهند وازاخبار عالم وغیبها باو اطلاع دهند کجای عالم بهم میخورد وچرا لازم میآیدکه پیغمبر چهارده نفر شود

که شما بااین معلومات سرشار وخرد بی‌پایان گاهی کارهای خدائی‌را تعیین‌میکنید وخداتراش میشوید وگاهی شغل پیمبری‌را معین میکنید و پیغمبر تراش میشوید بهتر این نبود که پا از گلیم خود درازنکرده بیخود مارا بزحمت نمیانداختید .

یکنظری باخبار تقیه این بیخردان بعادت همیشه دست وپائی کرده ازهر گوشه سخنی بگوششان‌خورده فهمیده ونفهمیده برخ دینداران میکشند ازاینجهت‌دست وپای خودرا درسخن گم کرده وازاین شاخه بآن شاخه پریده مراعات تناسب و آداب سخن‌رانی‌را نمیکنند ازاینرو پای‌اخبار تقیه‌را پیش کشیده میگوید (زراره گفت ازامام‌چیزی پرسیدم جوابی‌داد ودیگری‌آمد وهمان‌راپرسید جوابدیگری داد وباز دیگری‌آمد وهمان‌را پرسید جواب دیگری داد گفتم درجواب سه‌نفر از شیعیان که یك‌چیز پرسیدند سه‌جواب دادید گفت‌برای‌آنستکه اختلاف بین‌آنهاافتد وشناخته‌نشوندپس‌ازآن‌میگویداگر این احادیث‌هم‌صحیح‌باشددیگرچه‌عرض کنم)

مانمیدانیم اینها چطور ازحکم خرد یکبار دور افتاده وهرچه پیش‌قلمشان میآید مینگارند هرچه میخواهد ازکار درآید وگرنه روابودن بلکه واجب‌بودن تقیه ازروشنترین احکام عقلست معنی تقیه‌آنستکه انسان حکمی‌را برخلاف‌واقع بگوید یاعملی برخلاف میزان شریعت‌بکند برای حفظ کردن خون یاناموس‌یامال خود یادیگری مثلا وضوء بحسب حکم خدا واجبست از مرفق آب بریزند و پارا باید مسح بکشند بعضی سنیان‌را رأی‌اینست که باید ازسر انگشتان تامرفق‌بعکس بشویند وپارا نیز باید شستشو دهند دراینصورت یکنفر میخواهد وضوء بگیرد در بلاد سنیان اگر مثل‌شیعیان وضوء بگیرد جان‌خود یامسلم دیگر درخطراست در اینجا حکم خدا اینست که باید مثل‌آنان وضوء بگیرد وخودرا درخطر نیندازد و این حکم مطابقست باحکم قطعی خرد هیچ‌عقلی نمی گوید دراینصورت وضوء‌را مثل شیعیان بگیرد گرچه جان خود یامسلمان دیگر درخطر باشد درزمان ائمه دین هرکس‌ازتاریخ مطلعست میداندکه زمانی بوده که‌برای امامان وشیعیان‌آنها

در کمال سختی و تقیه بوده که اگر سلاطین وخلفاء آنوقت اطلاع از شیعیان آنها پیدامیکردند جان ومال وعرض آنها ببادفنا می‌رفت امامان ازطرف پیغمبر ازجانب خدای عالم مأمور بودند که هرطور شده‌است حفظ کنند جان وناموس وعرض شیعیان را ازاینجهت گاهی یك حکم را بطور تقیه برخلاف دستور اولی خدا میدادند برای اینکه دربین خود شیعیان هم اختلاف شود ومخالفین نفهمند اینها احکامشان ازیك سرچشمه آب میخورد واسباب زحمت مسلمانان را فراهم نیاورند اکنون این چیزی که باحکم خرد مطابقست وازدستورات خصوصی پیغمبر اسلامست باید گفت اگر اینهاهم صحیح است دیگرچه عرض کنم میخواهیدچه بگوئید می گوئید برای اینکه چندروزی یکنفر مثلا دروضوء وغیرآن برخلاف دستور اولی خدا رفتارنکند یك جمعیت برباد بروند وجان وناموسشان دستخوش فنا بشود

گواه از قرآن بگفته فرمائید گرچه این امر نیازمندی بچیزی ندارد جز حکم روشن عقل وهرکس جزئی خردی داشته باشد می‌فهمد که حکم تقیه ازاحکام قطعیه خداست چنانچه وارد شده که هرکس تقیه ندارد دین ندارد لکن ما برای این مطلب گواه ازقرآن نیز داریم

سوره نحل (آیه۱۰۸) **مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ** - یعنی غضب خدا برکسی‌است که کافر بخدا شد پس‌ازایمان آوردن مگر کسانیکه ازروی اکراه اظهار کفر کردند وقلب آنها بایمان بخدا مطمئن باشد این آیه دربارهٔ عمار یاسر آمد کفار اورا اکراه کردند که کافر شود اوهم اظهار کفر کرد وهرچه آنها خواستند ازناسزاها گفت سپس گریان پیش پیغمبر آمد این آیه نازل شد واجازه تقیه داده شد

نظر دیگری بامامت ماپس‌ازآنکه روشن کردیم که امامت یکی ازاصول مسلمهٔ اسلامست ودرقرآن تاآن اندازه که باید بیان‌شود شده‌است وبیشتر ازآنهم صلاح اسلام ومسلمانان نبوده خودرا نیازمند نمیدانیم بدنباله‌دادن این سخن لکن چون

حق کشیهائی دراین باب شده ناچاریم از تعقیب این مطلب تادرست بودن گفتار ما واضح وروشن شود وجای شبهه برای کسی نماند این بیخرد میگوید (میگویند پیغمبر میترسید ازاینکه راجع بامامت چیزی بگوید و مردم نپذیرند وحال آنکه خود قرآن وتاریخ پیغمبر گواه است که هیچ محافظه کاری درکار او نبوده)

ما دراوایل این گفتار ثابت کردیم که پیغمبر ازاینکه امام‌را بااسم‌ورسم در قرآن ذکر کند می‌ترسید که مبادا پس‌ازخودش قرآن‌را دست بزنند یااختلاف بین مسلمانها شدید شود ویکسره کار اسلام تمام‌شود واینجا گواهی ازقرآن میآوریم که دراظهار امامت بااسم‌ورسم محافظه‌کاری میکرده وازمنافقان ترس داشته

گواه ازقرآن خدا سورهٔ مائده (آیه ۷۱) **یا اَیُّهَاالرَّسُوْلُ بَلِّغْ مـااُنْزِلَ اِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَاِنْ‌لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُكَ مِنَ‌النّاس** ـ این آیه باعتراف اهل سنت ونقل آنها بطرق معتبره از ابی‌سعید وابی رافع وابی هریره واتفاق شیعه روز غدیرخم در بارهٔ تبلیغ امامت علی‌بن ابیطالب نازل شده وسورهٔ مائده آخرین سوره‌ایست که نازل شده این آیه وآیه شریفه **اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ** درحجةالوداع که آخرین حج پیغمبر بود نازل شده وبین نزول این آیه ووفات پیغمبر دوماه وده‌روز فاصله بیش نبوده ومعلوم است پیغمبر تاآنوقت تبلیغ همهٔ احکام‌را فرموده بوده چنانچه خود آنحضرت درخطبهٔ روز غدیرخم می گوید پس معلوم می‌شود این تبلیغ راجع بامامت است ووعده کردن اینکه خدا تورا نگهداری میکند دلیل بر آنست که یك همچو چیزی‌را میخواهد تبلیغ کند وگرنه درسایر احکام ترسی ومحافظه کاری درکار نبود جملهٔ کلام آنکه ازاین آیه بواسطه این قرائن ونقل احادیث کثیره معلوم‌شود که پیغمبر درتبلیغ امامت‌خوف ازمردم داشته واگر کسی رجوع بتواریخ واخبار کند میفهمد که ترس پیغمبر بجا بوده ولی خداوند اورا امر کرد که باید تبلیغ کنی ووعده کرد که اورا حفظ کند

او نیز تبلیغ کرد و در بارهٔ آن کوششها کرد تاآخرین نفس ولی حزب مخالف نگذاشت کار انجام گیرد

باز جواب تراشی از پیش خود خوب بود این بیخردان می گفتند که باکی در این گفتار بحث کردند و این جوابهای بیخردانه را از طرف چه اشخاصی نقل میکنند تامعلوم شود چنین شخصی وجود خارجی ندارد واینان برای اینکه دینداران را کوچك کنند درنظر توده پاسخهائی از خود میتراشند و بدینداران نسبت میدهند ․دراینجا باز جواب بیهودهٔ ازقول دینداران اختراع کرده میگوید (ونیز می گویند امامت درقرآن بسیار تصریح شده ولی آنهارا انداخته‌اند)

شما باکی دراین باره سخن گفتید وجواب شنیدید شایدپیش خودی رجوع کردید ببعضی کتابها یابعضی اخبار که دراول‌نظر وبانظر عامیانه چنین می‌نماید که ازقرآن چیزی افتاده واین خود یکی ازعیبهائی است که شماها دارید که بااین خرد ودانش رجوع باخبار می کنید ومطالعه کتاب‌های علمی می‌نمائید فهم اخبار وکتاب دانشمندان زحمتهای طاقت‌فرسا دارد آنها کتاب قصه ورمان نیست که‌سر خود بشود بآنها رجوع کرد و ازآنها چیزی فهمید عیناً رجوع شما بآن کتابها مثل‌رجوع کشاورزاست بفلسفه‌عالیه یامطالعهٔ حمامی‌است ازریاضیات‌عالیه فهمیدن کتب علمی تخصص میخواهد چون کورکورانه وارد اخبار وکتب شدی نتیجه این می‌دهد که می گویند درقرآن امامت بوده وانداخته‌اند آن اخبار راجع بتفسیرو تأویل‌است ما می گوئیم اولواالامر درقرآن واهل‌الذکر درآیات بسیار واهل‌البیت درآیهٔ تطهیر وصادقین درآیهٔ کونوا مع‌الصادقین وحبل‌الله درآیهٔ اعتصام بحبل‌الله وصراط‌الله وصراط مستقیم و مؤمنون درآیه انما ولیکم‌الله وامانت درآیهٔ انا عرضنا‌الامانة وصدها غیر این آیات دربارهٔ امامت وامام‌است نه‌آنکه اسم امام به خصوص درقرآن ذکرشده‌است وآنچه ما می گوئیم فقط ازاخبار شیعه نمیگوئیم

۱- بمراجعات صفحه ۲۹ وغایةالمرام صفحه ۳۷و۴۸ رجوع شود

اهل سنت نیز اینها را نقل کردند و در کتابها شان مذکوراست هر کس میخواهد رجوع کند بکتابهائیکه دراین باب نوشته شده‌است وبسیاری ازآن در کتاب غایة المرام واجمالی در کتاب مراجعات علامهٔ بزرگوار سید شرف‌الدین عاملی معاصر مذکوراست بآنجا رجوع کنید

آری دراینجایك چیزی هست وآن اینست که بعضی ازاخباریین ومحدثین شیعه وسنی که گفتارشان پیش دانشمندان وعلماء مورد اعتناء نیست گول ظاهر بعضی اخبار را خورده وچنین رأیی اظهار کرده ولی دانشمندان وعلماء اورا رد کردند و برای کتاب اوقدردرجامعه علمی نیست پس نباید یك حرف بیخردانه را نسنجیده بدینداران نسبت داد درحالیکه آنها خود چنین سخنی نگفته‌اند ونخواهند گفت ماچنانچه دانستید گفتیم نام بردن ازامام درقرآن بهیچوجه صلاح دین نبود

یك دزدی از بهائیها

میرزا ابوالفضل گلپایگانی بهائی پس ازآنکه معجزهٔ انبیاء را بکلی منکرشده واینهانیزازاوتبعیت کردند چنانچه ذکر کردیم برای آنکه بتواند برای باب وبهاء دست و پائی کند نفوذ (۱) کلمه را که عبارت ازاثر کردن گفتاراست درمردم دلیل پیمبری گفته‌این یاوه گویان گوئی سخنی درعالم ازاین بیهوده تر پیدا نمیشده اینجا نیز ازمیرزا ابوالفضل بهائی این سخن را دزدیدند وبرخ دینداران کشیدند

میگوید یك دلیل بزرگ برراستگوئی پیغمبرقرآنست ودلیل دیگر اثر گفته های اواست در همراهانش آنرا میگویند تغییر کرده واین را هم میگویند (ارتد الناس بعدرسول‌الله‌الاثلثة) قرآن ازمعجزات بزرگ پیغمبراست ومعلوم شد که‌راجع بتغییر قرآن بیهوده میگوید لکن اثر کردن گفتهٔ پیغمبر دلیل پیغمبری بهیچوجه نیست زیرا میکنست اشخاصی ضعیف النفس پیدا شوند که بمجرد اظهاریکی با

---

۱ ـ در قرائد میرزا ابوالفضل گلپایگانی نفوذ کلمه را دلیل گرفته ومنکرشده بکتاب الهدایة المهدویه مجدالعلماء اردکانی رجوع شود

قدری بخرج دادن رندی وطراری حرف اورا قبول کنند چنانچه درتمام مذاهب
باطله کم وبیش عدهٔ همراهان پیدا میشود که حرف آنهارا بپذیرد پس باید دریك
حال همهٔ مذاهب درست باشد الان پیروان مذهب بودا از پیروان ادیان و مذاهب
دیگر بیشترند باآنکه همه میدانند باطل بودن آنرا وامامعنی ارتدالناس بعد رسول‌الله
هم آنستکه ازبیعتی که کرده بودند درحجة‌الوداع باامیرالمؤمنین برگشتند نه از
دین اسلام بکلی برگشتند وبرگشتن آنها از بیعت بحکم تاریخ و اخبار
متواتره از طریق سنی وشیعه ثابت است و اینان هم که سه نفر یاهفت نفر بودند
بهیچوجه برنگشتند یعنی نه‌قلباً برگشتند ونه صورتاً اظهارهمراهی بامخالفان علی
کردند وگرنه کسانیکه از بیعت علی واقعاً برنگشتند بیشتر از اینها هستند تقریباً
دویست‌وبیست نفر ازآنهارا سیدبزرگوارسید شرف‌الدین درکتاب‌فصول‌المهمه‌بانام
ونشانی اسم میبرد که‌آنهارا در کتاب‌استیعاب واصابه‌واسدالغابه ودیگر کتب‌معتبره
اهل سنت ازپیروان‌علی شمردند وشیعه بودن این‌عده ازاصحاب‌را تصدیق کردند

یك تقلید کورکورانه

بعضی‌ازدشمنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب سخنی سراپا
دروغ گفته واین بیخردان کور کورانه ازآن پیروی کردند
ماینك سخن اینان را میآوریم وخطاکاری ودروغ پردازی آنهاراروشن میکنیم
تارسوائی بیشتر ازپیش شود میگوید (درصدراسلام امامت یك امرساده یا سیاسی
بوده که قرآن‌ومسلمین دربارهٔ آن ساکت بودند ولی بعدهاازماهداران ایران برای
بیرون رفتن ازحکم خلفاء عرب یاترك امامت رابابن رنگ درآوردند ودلیل آنرا
چنین میآورد که کتابهای زمان قبل ازصفویه وبعدازآنها فرق کرده دربارهٔ امامت
بعدازصفویه کتابهابزرگتر وغلوشان بیشترشده‌است حاصل کلامش آنستکه مذهب
تشیع را صفویه ازپیش خود شاخ وبرگ دادند برای پیشرفت کارخود وپس ازآن
بابن رنگ مانده وآنمرد افیونی بیخرد در کتاب شیعیگری میگوید شیعه اززمان
بنی‌امیه پیدا شدند وبعدها درزمان جعفربن محمد ودیگران رنگهائی پیدا کرد و

ما در اینجا مختصری تاریخ شیعیگری را میآوریم با گفته تاریخ واخبار سنیان تا معلومات باخیانت گری آنمرد بیخرد افزونی روشن شود وارج گفتار ماجراجویان را همه بدانند

جواب این گفتار باحکم خرد ما پیش ازاین باحکم خرد ثابت نمودیم که باید امامت که معنیش تعیین نگهبان ازبرای دین است دردین اسلام مسلم وثابت باشد واگر قانون گذار اسلام یك شخص خردمند عادی هم بود باید تکلیف دینداران را پس از خود معین کند اینك هم باز می گوئیم خدای عالم که قانونهائی گذاشته برای زندگی بشر واحکامی آورده برای سعادت اینجهان و آنجهان ناچار بحکم خرد قانونها واحکامی است که جریان خود آنهارا خدا و پیغمبر میخواستند نه ضد ونقیض آنرا واین محتاج بدلیل نیست خود ازاحکام روشن عقلست که هر قانونگذاری درعالم قانون را برای جریان وعملی کردن میگذارد نه برای نوشتن و گفتن وناچار جریان قانونها واحکام خدائی فقط منحصر بزمان خود پیغمبر نبوده پس ازاوهم بایستی آن قانونها جریان داشته باشد چنانکه واضحست وما پس ازاین ثابت می کنیم ناچار دراینصورت باید کسی را خدای عالم تعیین کند که گفتهٔ او و پیمبر اورا یکان یکان بی کم و کاست بداند ودرجریان انداختن قانونهای خدائی نه خطاکار وغلط انداز باشد ونه خیانتکار ودروغ پرداز وستمکار ونفع طلب وطماع ونه ریاست خواه وجاهپرست باشد ونه خود ازقانون تخلف کند ومرد را بتخلف وادارد ونه درراه دین وخدا ازخود ومنافع خود دریغ کند واین معنی امامت ودارای این اوصاف امام ودرتمام امت بشهادت تواریخ معتبره واخبار متواتره ازسنی وشیعه غیرازعلی بن ابیطالب(۱) بعدازپیغمبر کسی چنین اوصاف را نداشت اکنون میگوئید خرد چه حکم میکند می گوید قانونگذاری کرد برای نوشتن و گفتن قرآن آورد

(۱) پیش ازاین شمهٔ ازمخالفتهای ابوبکر وعمررا باقرآن آوردیم هرکس بیشتر میخواهد بفصول المهمه رجوع کند

فقط برای خواندن یاجریان قانونها واحکام موضوعه‌را می‌خواست اگر میخواست تنها برای زمان پیغمبر میخواست یاپس‌ازپیغمبر دین‌وحکم بود ناچار بایدبگوئید بود اگرجریان پس‌ازپیغمبررا هم‌میخواست بایدکسی‌را برای راه‌انداختن‌قانون برقرار کند یاهر کس هرچه خواست وفهمید بکند ناچار باید بگوئید هرج‌ومرج را نمی‌خواسته وغلط‌اندازی وغلط فهمی‌را دشمن داشته زیرا جریان خود قانون درنظر قانون گذاراست نه‌هر کس هرچه فهمید وخواست پس‌خدا باید خودراهی برای فهماندن قانون که بالضروره آراء اشخاص درآن مختلف‌میشود معین کند که همه باو رجوع کنند تاقانون جریان پیدا کند وآن‌شخص بایدآن اوصاف راکه گفتیم داشته باشد تامنظور حاصل‌شود ازاینجهت بحکم خرد همانطور که دین و قرآن درپیشگاه خدا وپیغمبر بااهمیت تلقی میشود امامت هم باید درآن پیشگاه بهمان اهمیت شناخته شود زیراکه امامت قوه جریان قانونست که مقصود اصلی ازدین وقانونگذاری‌است ازاینجهت بی‌امامت قانون گذاری لغو وبیهوده است و امری بسیار کودکانه وازقانون خرد بیرون‌است وباامامت دین‌کامل وتبلیغ تمام می‌شودحالا معلوم‌میشود معنی یك‌آیه‌ازآیات قرآن که درحجةالوداع پس‌ازنصب امیرالمؤمنین بامامت نازلشد بشهادت سنیان واتفاق شیعیان وآن (آیهٔ ۵) ازسورهٔ مائده‌است **اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ اَلْاِسْلَامَ دِیناً** امروز کامل کردم دین شمارا و نعمت خودرا برشما تمام‌کردم و خشنود شدم که اسلام دین شما باشد وپر روشن وواضح‌است که اگر امر امامت بآنطور که‌خدا دستور داده‌بودوپیغمبر تبلیغ کرده بودوکوشش دربارهٔ‌آن کرده‌بود جریان پیدا کرده بود اینهمه اختلافات درمملکت اسلامی وجنگها و خونریزی‌ها اتفاق نمی‌افتاد واین همه اختلافات دردین خدا ازاصول گرفته‌تافروع پیدانمی شد حتی‌اختلاف بین مجتهدین‌مذهب شیعه‌را باید ازروزسقیفه‌دانست زیرااختلاف آراء ازاختلاف اخباراست واختلاف آن بیشتر ازصدور اخبار تقیه‌است که پیشتر

ذکری ازآن شد واگر امامت باهلش رسیده بود تقیه پیش نمی‌آمد پس آنچه تا کنون بمسلمانها رسیده آثار روز سقیفه باید شمرد

جواب این گفتار با گفته های خدا بیشتر بعضی ازآیات قرآن‌را درباب امامت ذکر نمودیم و روشن کردیم که امامت ازاصول اسلامست وچه کس باید امام باشد اینجا نیز اجمالا ببعضی آیات اشاره می کنیم وازاخبار سنیان که باما در این‌موضوع طرف‌هستند شاهد می‌آوریم(۱) تامعلوم‌شود که خداهم درقرآن‌باین موضوع اهمیت داده وامامت بگفته این بیخردان یك‌امر خیلی ساده یاسیاسی نبوده که‌قرآن ومسلمین دربارهٔآن‌ساکت باشند بلکه ازخدا گرفته تامخدرات(۲) پشت‌پرده ازطبقهٔ دیندار حرف خودرا دربارهٔآن زده وکوشش خودرا کرده‌اند لکن حزب دنیاخواه وریاست‌طلب همیشه اکثریت‌را تشکیل داده ونگـذاشتند دینداری که پایه‌اش برعدالت وترك شهوات وازخود گذشتن‌است روزکاری بخود ببیند اکنون آیاتی ازقرآن کریم که بشهادت‌سنیان که مخالف باامامت علی‌هستند دربارهٔ علی وامامت او وارد شده

۱ـ سورهٔمائده (آیه۵) **اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَرَضیتُ لَکُمُ الاسلام دیناً** ـ درغایةالمرام درباب۳۹ شش‌حدیث ازاحادیث‌اهل سنت نقل شده است که این‌آیه درروز غدیر خم که پیغمبر خدا علی‌را بامامت معرفی کرد دربارهٔ علی نازل‌شده ودربیشتر آنهااست که پیغمبر گفت الله‌اکبرعلی اکمال‌الدین وتمام‌النعمة ورضاالرب برسالتی والولایة لعلی(۳)

۲ـ سورهٔ معارج (آیهٔ۱) **سَئَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ** نعمان‌بن‌حرث‌چون شنیدکه پیغمبر امیرالمؤمنین‌را روزغدیر بامامت نصب‌کرد آمد پیش پیغمبر گفت

۱ـ بکتاب غایةالمرام باب ۳۹ و ۴۰ رجوع شود ۲ـ اشاره باحتجاج فاطمة زهرا دختر پیغمبر اسلام‌است دردوخطبهٔ معروفه که اهل سنت نیز آنهارا نقل‌کردند بمراجعات صفحه ۲۷۵ رجوع‌شود ۳ـ بغایةالمرام رجوع شود

تو مارا ازجانب خدا امر کردی که شهادت بوحدانیت خدا ورسالت تودهیم وامر کردی بجهاد وحج وصیام وصلوة ما نیز قبول کردیم بعدازاینها راضی نشدی تاآنکه این بچه را نصب کردی برای امامت وگفتی هرکس که من مولای او هستم علی هم هست این گفته‌را ازخود آوردی یاازطرف خداست پیغمبر سوگند خورد که ازطرف خداست نعمان‌بن حرث رو برگرداند وگفت خدایا اگر این راست‌است ازآسمان بسر ما سنگ ببار ناگهان خدا سنگی برسر او زد واوراکشت واین آیه نازل شد امام ثعلبی درتفسیر کبیرخود وعلامه مصری شبلنجی درکتاب‌نورالابصار وحلبی درجزء سوم ازسیره‌خود درحجةالوداع وحاکم درمستدرك درصفحه۵۰۲ ازجزء ثانی این قضیه‌را نقل نمودند واینها ازمعتبرین اهل سنت هستند

۳ـ سورهٔ مائده (آیه ۶۰) **اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ وَیُؤتُونَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ راکِعُونَ** یعنی جز این نیست که مولی ومتصرف درشما خدا وپیغمبر است وآنانکه ایمان دارند ونماز بپا کنند وزکوة درحال‌رکوع می‌دهند(۱) بیست وچهار حدیث ازاهل‌سنت نقلشده که این آیه دربارهٔ علی‌بن ابی‌طالب نازل‌شده وما اینجا یك‌حدیث ازآن احادیث راکه سنیان ذکر کردند می‌آوریم

حموینی که ازبزرگان علماء اهل سنت‌است وثعلبی باسناد خود ازعبایة بن ربعی نقل کنند که ابن‌عباس برسر چاه زمزم نشسته بود وازپیغمبر حدیث نقل می کرد ناگهان شخصی آمدکه عمامهٔ خودرا برروی خود پیچیده بود وهرحدیثی که ابن‌عباس نقل می کرد او هم یك‌حدیث نقل می کرد ابن‌عباس گفت تورا بخدا کی‌هستی عمامه‌را ازروی خود بازکرد وگفت هرکس مرا می شناسد بشناسد و هرکس نمی‌شناسد من ابوذر غفاری هستم شنیدم ازپیغمبر بااین‌دوگوش والا کر شوند ودیدم بااین دوچشم والاکور شوندکه می گفت علی پیشوای خوبان‌است و

۱ـ بغایةالمرام رجوع شود

کشندهٔ کفاراست یاری شود هر که او را یاری کند ومخذول شود هر کس اورا مخذول کند آگاه باشید که من یکروز باپیغمبر نماز ظهر میخواندم سائلی چیزی درمسجد خواست کسی باو نداد آن سائل دست بآسمان برداشت وگفت خدایا شاهد باش که درمسجد پیغمبر خدا سؤال کردم هیچکس بمن چیزی نداد وعلی بن ابیطالب درحال رکوع بود باواشاره کرد که انگشتری که درانگشت کوچك دست راست داشت بیرون آورد سائل رفت وبیرون آورد واین درمقابل چشم پیغمبر بود چون پیغمبر ازنماز فارغشد سر بسوی آسمان بلندکرد وگفت خدایا موسی سؤال کرد ازتو وگفت خدایا بمن شرح صدر بده وکار مرا آسان کن وگره از زبان من بگشا تا سخن مرا بفهمند ووزیر مرا ازاهل من قرار ده هارون برادر من است پشت مرا باو محکم کن و اورا شریك من قرار ده پس تو قرآن گوینده براو نازل کردی که زوداست محکم کنم بازوی تورا ببرادرت و قرار بدهم شمارا مسلط برفرعونیان و آنها بشما دست نیابند خدایا من محمدهستم پیغمبر و برگزیدهٔ تو خدایا شرح صدر بمن بده وکار مرا آسان کن واز برای من وزیری ازاهل من قرار بده که آن علی باشد پشت مرا باو محکم کن ابوذر گفت هنوز تمام نشده بود کلام پیغمبر که جبرئیل آمد ازپیش خدای تعالی وگفت ای محمد بخوان گفت چه بخوانم گفت بخوان **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** موفق بن احمد که ازعلماء سنیان است نقل میکند که عمرو بن عاص بمعویه نوشت چیزهائی درقرآن نازل شده درشأن علی بن ابیطالب که هیچکس بااوشریك نیست وازآنجمله این آیه‌را شمرده وابن شهرآشوب گوید باجماع امت این آیه دربارهٔ امیرالمؤمنین نازل شده وقوشچی که ازبزرگان سنیان است درشرح تجرید گوید باجماع مفسرین این آیه دربارهٔ علی است

۴ ـ سورهٔ آل عمران (آیهٔ ۹۷) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ وَ لاٰ تَفَرَّقُوا
ازطریق اهل سنت (۱) چهارحدیث نقل شده است که حبل‌الله که مردم مأمورند
باومتمسك شوند علی بن ابیطالب است

۵ـ سورهٔ توبه (آیهٔ۱۲۰) یاایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ کُونُوا
مَعَ الصّادِقِینَ هفت حدیث ازاهل سنت وارد شده است که این آیه دربارهٔ علی
بن ابیطالب است ابن‌شهراشوب ازطریق‌سنیان ازتفسیرابویوسف یعقوب بن‌سفیان
نقل کند که گفت مالك بن انس ازنافع ازابن عمرحدیث کرده که خداوند اصحاب
پیغمبررا امر کرده که ازخدا بترسید وباصادقین باشید یعنی محمد واهلبیت او

۶ـ سورهٔ صافات (آیهٔ ۲۴) وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ـ هشت حدیث
ازطریق سنیان وارد است که مردمرا نگاه میدارند روز قیامت وازولایت علی بن
ابیطالب ازآنها سؤال میکنند ودربعضی ازآن روایات است که ازهمان ولایتی را
که پیغمبر برای علی ثابت کرد وگفت (من کنت مولاه فعلی مولاه) درروزقیامت
سؤال میشود

۷ـ سورهٔ بقره (آیهٔ۱۱۸) اِنِّی جاعِلُكَ لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِی
قالَ لایَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ ـ ازطریق‌سنیان دراین‌آیه دوحدیث وارداست که
یکی را بطور اجمال ذکرمیکنیم

ابن‌مغازلی شافعی بسند خود ازابن مسعود نقل میکند که پیغمبر گفت من
جزء دعای ابراهیم هستم که گفت خدایامرا واولاد مرا ازبت پرستی‌دورکن آنجا
که خدا گفت عهد امامت بظالمین نمیرسد ودعای ابراهیم مراوعلی را شامل شد
هیچیك مابت پرستی هرگزنکردیم پس خدا مرا پیغمبروعلی را وصی کرد

۸ ـ سورهٔ نحل (آیه ۴۵) فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ
ازطریق سنیان سه حدیث وارد شده که اهل ذکرعلی‌بن ابیطالب است

۱ـ بغایةالمرام دراین آیه وآیه بعدی رجوع شود

۹ـ سورهٔ بقره (آیه ۴۰) وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ـ ازطریق اهل‌سنت چهار روایت وارداست که این آیه دربارهٔ پیغمبروعلی است خاصه

۱۰ـ سورهٔ رعد (آیه ۸) اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ـ هفت حدیث ازاهل‌سنت وارد شده است که منذر پیغمبر وهادی علی‌بن‌ابی‌طالب است ازآنجمله ابراهیم حموینی که ازبزرگان علمای اهل سنت است بسند خود ازابوهریره نقل کند که پیغمبر میگفت انما انت منذر ودست برسینهٔ خود نهاد پس دست بدست علی گذاشت وگفت لکل قوم هاد ومااینجا برای اختصارترك کردیم آیاتی‌راکه از ازطریق اهل سنت وارد شده که دربارهٔ علی و اولاد اواست هرکس میخواهد تا اندازه‌ای اطلاع براینمطلب پیدا کند بکتاب غایةالمرام تألیف سید جلیل سید هاشم بحرانی رجوع کند که درآنجایکصد وچهل آیه ازآیات قرآنی را ذکر کرده‌است که ازطریق شیعه وسنی دربارهٔ امیرالمؤمنین وارد است تامعلوم شود که امامت را خدا باچه اهمیت تلقی کرده وآن یك امرساده یاسیاسی نیست که درصدراسلام از آن ساکت بودند آنگاه پایه ومایه این بیخردان ماجراجودست می‌آید

جواب این گفتار باحادیث پیغمبر

خوانندگان‌محترم باید بدانند که بحث درامامت وخصوصاً ازوجههٔ احادیث پیغمبر که ازطریق شیعه وسنی وارد شده است ازنطاق بیان وعهدهٔ این‌اوراق خارج‌است لکن مابرای رسوائی این بیخردان چند حدیث ازطریق سنیان که بااصل امامت باماخلاف دارند دراینجا ذکرمیکنیم بطوراجمال واشاره وهرکس اطلاع بیشتری بخواهد پیدا کند بکتابهائیکه دربارهٔ امامت ازصدر اسلام تاکنون نوشته شده وما اسم بعضی ازآنهارا پس‌ازاین ذکر میکنیم رجوع کند تابداند این‌خیانت کاران عوام فریب چه چیزی را میگویند در صدراسلام از آن اسمی نبوده وسیاست شاهان صفوی یا غیرآنها آنرا اسم و رسم داده اینك احادیثی میآوریم از کتابهائی که تألیف آنها قبل ازپیدا شدن صفویه و امثال صفویه است

۱- حدیث غدیر خم است و آنچه که صاحب غایة المرام بر آن اطلاع پیدا کرده هشتاد و نه حدیث است از طریق اهل سنت که بسیاری از آنرا از کتاب مسند احمد بن حنبل که امام بزرگ سنیان است و در سال ۲۴۱ در بغداد فوت شده نقل کرده و کتاب مسند از بزرگترین کتابهای اهل سنت است و بسیاری از آنها را از ابن مغازلی شافعی متوفی در سال ۴۸۳ و از سمعانی متوفی در سال ۵۲۲ و از ابن ابی الحدید معتزلی متوفی در سال ۶۵۵ و از ثعالبی متوفی در حدود سال ۴۲۹ و بعضی از آنرا از صحیح مسلم متوفی در سال ۲۶۱ و صحیح ترمذی متوفی در سال ۲۷۹ و صحیح ابی داود متوفی در سال ۲۷۵ نقل نموده و هر کس بخواهد اطلاع از چگونگی حدیث غدیر پیدا کند باید رجوع کند بکتاب عبقات الانوار سید بزرگوار حامد حسین هندی که چهار جلد بزرگ در حدیث غدیر تصنیف کرده و چنین کتابی تاکنون نوشته نشده و عبقات الانوار در امامت از قراری که شنیده شده سی جلد است و آنچه که ما دیدیم هفت و هشت جلد است و در ایران شاید تا پانزده جلد آن پیدا شود و اهل سنت در صدد جمع این کتاب و تضییع آن هستند و ملت شیعه در خواب هستیم تا آنوقت که یك چنین گنج پرقیمت و گوهر گرانبهائی از دست برود و اکنون قریب دو سال است که بملت شیعه راجع بتجدید طبع این کتاب پیشنهاد شده و بخونسردی تلقی شده است با این وصف باخواست خدا جلد غدیر در تحت طبع است لکن بر علماء شیعه بالخصوص و دیگر طبقات لازم است که این کتاب بزرگ را که بزرگترین حجة مذهب است نگذارند از بین برود و بطبع آن اقدام کنند و ما در اینجا بعضی از طرق حدیث غدیر را ذکر میکنیم تا این بیخردان خالی از دانش و بینش نگویند امری بوده که در صدر اسلام مسلمانان از آن ساکت بودند

نقل ابن مغازلی حدیث غدیر را

(۱) ابو الحسن علی بن محمد معروف بابن مغازلی که از بزرگان محدثین و اعاظم معتبرین اهل سنت است بسند خود

۱- در این تصنیفات بعبقات الانوار رجوع شود

نقل نموده که امیرالمؤمنین درمنبر اصحاب پیمبررا قسم‌داد که هرکس روزغدیر خم حاضربود شهادت بدهد پس‌دوازده‌نفر برخاستند وشهادت دادندکه پیمبر گفت من کنت مولاه فعلی‌مولاه‌اللهم وال من‌والاه وعاد من عاداه وازجملهٔ آن‌دوازده‌نفر ابوسعید خدری وابوهریره وانس بن‌مالك بودند پس‌ابن مغازلی گفته در کتاب مناقب که ابوالقاسم بن محمد گفت این حدیث صحیح است وصد نفرازپیمبر خدا این حدیث را نقل کردند وعلی‌بن ابیطالب منفرد است دراین فضیلت

تصنیف ابن عقده کتابی درحدیث غدیر ابوالعباس‌احمد بن‌محمد بن‌سعید معروف بابن‌عقده متولد درسال ٢٤٤ که ازاعجوبه های زمان وبزرگان اهل سنت است ودارقطنی دربارهٔ او گفته اهل کوفه اتفاق‌دارند دراینکه اززمان عبدالله بن مسعود تازمان‌ابن عقده کسی حافظ‌تر ازاونبوده یك کتاب درسند حدیث غدیر نوشته وازیکصدنفر ازاصحاب نقل‌نموده که ازجملهٔ آنها است‌علی‌بن ابیطالب وحسن‌بن علی وحسین‌بن‌علی وابوبکروعمروعثمان وسلمان وابوذروعمارومقداد وابن‌عباس و ابن‌مسعود وطلحه وزبیروعبدالرحمن بن عوف وسعید بن مالك وابوایوب وعبدالله بن عمروعدی بن حاتم وحذیفه وغیراینها وازچندین نفرزن که ازجمله آنها است فاطمه (ع) وعایشه وام‌سلمه وام‌هانی واسماء بنت عمیس پس ابن عقده بیست وهشت نفردیگررا باسم ذکر کرده که آنها هم حدیث غدیررا نقل کردند

تصنیف طبری کتابی درحدیث غدیر محمد بن جریر طبری متولد در سال ٢٢٤ که از بزرگان محدثین و اعاظم مورخین اهل سنت است و گویند آنقدر کامل درجمیع علوم بود که کسی شریك اونبود کتابی تصنیف کرده درطریق حدیث غدیر که دارای دوجلد ضخیم است وتام آن کتاب الولایةاست ذهبی گوید من آن کتاب را دیدم وازبسیاری طرق آن دهشت کردم واسمعیل بن عمربن کثیر که از اجلهٔ علماء وبزرگان اهل‌سنت است گفته من یك کتاب ازطبری دیدم که جمع کرده درآن احادیث غدیرخم را دردو مجلد ضخیم وسید بزرگوارسید بن طاوس کتاب

طبری را دربارهٔ حدیث غدیر در اقبال ذکر میکند

تصنیف حسکانی کتابی در حدیث غدیر ابو القاسم عبدالله الحسکانی که درحدود ۴۷۰ فوت شده و مورد توثیق وتجلیل بزرگان اهل سنت است کتابی درسند حدیث غدیر نوشته است واسم آن دعاء الهداة الی اداء حق الموالاة است وسیوطی که ازبزرگترین علماء اهل سنت است ازحسکانی تجلیل وتمجید مینماید

تصنیف سجستانی کتابی در حدیث غدیر ابو سعید مسعود بن ناصر سجستانی متوفی درسال ۴۷۷ که از بزرگان محدثین وحافظ اهل سنت است وابو عبدالله محمد بن عبد الواحد معروف بدقاق که ازاعاظم حفاظ است دربارهٔ او گفته من کسیرا که بهتر باشد ازاو ازحیث اتقان وحفظ ندیدم یك کتاب درجمع طرق حدیث غدیر تألیف کرده و آنرا بکتاب درایة حدیث الولایة موسوم کرده وازصد وبیست نفر ازاصحاب پیغمبر باهزار وسیصد سند آن حدیث را نقل میکند

تصنیف ذهبی کتابی درحدیث غدیر (۱) شمس الدین محمد بن احمد شافعی متولد درسال ۶۷۳ که ازدانشمندان بزرگ ومحدثین عالیمقام است وسبکی در طبقات الشافعیه درحق او گفته محدث عصر وخاتم حفاظ وقائم بامر حدیث وحامل رایت اهل سنت وجماعت وامام اهل عصر است ازحیث حفظ واتقان واو شیخ وسید ومعتمد من است او نیز کتابی درحدیث غدیر نوشته است

کلام جوینی دربارهٔ بیست و هشت جلد غدیر محمد بن علی بن شهر آشوب متوفی درسال ۵۸۸ که فحول علماء اهل سنت وجماعت وبزرگان علماء ومحدثین آنها مثل صفدی در وافی بالوافیات وفیروزآبادی دربلغة وسیوطی دربغیة الوعاة وابن ابی طلوطه در تاریخش ازاو مدح بلیغ وثناء جمیل کردند واورا بصدق لهجه وخشوع وعبادت و تهجد وکثرت علم توصیف کردند در کتاب مناقب چنانچه حسین بن خیر در نخب المناقب ازاو نقل کرده گفته است که ابو المعالی جوینی تعجب میکرد ومیگفت من در بغداد

۱ـ طبقات جلد غدیر

یك کتابی دیدم دردست صحاف درروایات حدیث غدیر در آن نوشته بود این مجلد بیست وهشتم است ازطریق حدیث (من کنت مولاه فعلی مولاه) وبعدازاین کتاب بیست ونهم است وازابن کثیرفقیه شافعی دمشقی نیز منقول است که ابوالمعالی جوینی ازدیدن آن کتاب نزد صحاف تعجب میکرده وجوینی ازاعاظم وفحول اهل سنت است که علامه یافعی درمرآت الجنان چند صفحه درمدح وثنای اونوشته واورا استاد فقهاء ومتکلمین خوانده وجامعیت وامامت اورا دراصول وفروع وفنون ادب وعلم مورد اتفاق دانسته وفات او درسال ٤٧٨ درنیشابوربوده پس از فوتش منبرش را شکستند وشاگردان او که چهارصدتن بودند دوات وقلم خودرا شکستند ویکسال دراینحال بودند

وتواترحدیث غدیر پیش اهل سنت وجماعت تاچه رسد بشیعه جای هیچ شك وتردید نیست واشخاصیکه ازبزرگان ومعتبرین اهل سنت هستند ودعوی تواتراین حدیث راکردند اگربخواهیم شماره کنیم بطول می انجامد وبااختصار که بنای این اوراق برآنست منافی است

ذکر حدیث منزلت درامامت علی (ع) (۱) یکی ازاحادیثی که دربارهٔ امامت امیرالمؤمنین ازپیغمبر اسلام وارد شده حدیث منزلت است وآن حدیثی است که بطورتواتر ازسنی وشیعه نقل شده که پیغمبربعلی گفت (انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانبی بعدی) یعنی نسبت توبمن مثل نسبت هارون بموسی است مگر درپیغمبری که کسی بعدازمن پیغمبر نیست وهارون تمام شئون خلافت ووراثت را نسبت بموسی داشت سید بزرگوارسید هاشم بحرانی این حدیث را بایکصد سند از ازطریق اهل سنت نقل میکند که بسیاری ازآن ازصحاح سته سنیان است که بزرگ ترین کتب آنها است

مادراینجا ازهریك صحاح که حدیث درآن است اسمی میبریم تامعلوم شود

۱. دراین احادیث بغایة المرام ومراجعات رجوع شود

نام امامت تازه نیست و این تخمی است که پیغمبر افشانده بامر خدای عالم

نقل حدیث منزلت از صحیح بخاری ابو عبدالله محمد بن اسمعیل البخاری متولد درسال ۱۹٤ بسند خود درصحیح بخاری حدیث کند (انه قال النبی لعلی اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی) ودربعضی احادیث دیگرش دنبالهٔ آن این عبارت است (الا انه لانبی بعدی) واین محمد بن اسمعیل بخاری (۱) را پیشوای اهل حدیث ومقتدای آنان دانند واورا امیرالمؤمنین درحدیث وناصر احادیث نبویه وناشر مواریث نبویه لقب دادند ومسلم صاحب صحیح چون پیش اومیآمد میگفت بگذار تا بوسه زنم دوپای تورا ای سید محدثین وای استاد استادان وترمذی گفته ندیدم کسیرا مانند اوخدا اورا زینت این امت قرارداده ابن خزیمه گفته زیر آسمان کبود داناتر بحدیث وحافظ تر ازاو نیست بالجمله اهل سنت اورا مقدم برهمه محدثین میشمرند وکتاب صحیح بخاری بزرگتر از تمام کتب است وبخاری گفته من این کتاب را از ششصد هزار حدیث بیرون آوردم واین حجة مابین من وخدا است وذکر نکردم دراین کتاب مگر احادیث صحیحه را وعلماء سنت درمدح این کتاب چیزها گفته‌اند وآنرا بعداز قرآن صحیح تر ازهمه کتب دانسته‌اند وبرهمهٔ کتب مقدم شمرده‌اند و بحمدالله درچنین کتاب باین اعتبار احادیث دال برمذهب شیعه وحقانیت آن فراوان است باکمال دشمنی که بخاری بامذهب حق داشته ازآنجمله این حدیث را ازسه طریق آنچه که میدانیم نقل کرده

نقل حدیث منزلت از صحیح مسلم ابوالحسن مسلم بن الحجاج القشیری متولد درسال ۲۰٤ یا ۲۰٦ حدیث منزلت را بهفت طریق نقل میکند ومسلم (۲) یکی ازعلماء بزرگست واز حفاظ ملت است ودرنزد اهل حدیث پیشوا ومقتدا است ازابن عقده پرسیدند که بخاری ومسلم کدام اعلم هستند گفت هردو عالمند اصرار

۱ـ اشعة اللمعات شیخ عبدالحق دهلوی رجوع شود

۲ـ اشعة اللمعات رجوع شود شرح حالات ابن مشایخ

کردند گفت بخاری گاهی غلط میکند ولی مسلم کمتر غلط دارد خطیب بغدادی گفته که مسلم پیروی از بخاری کرده ودرعلم اونظر کرده وراست برابر باوی میرود ودر هشتادوچند حدیث مابین او و پیغمبر خدابیش از چهار واسطه نیست بالجمله اهل سنت اورا درطراز بخاری ومقدم برمحدثین میدانند وصحیح مسلم را اکابر اهل سنت همدوش صحیح بخاری واصح کتب بعدازقرآن میدانند چنانچه ابن حجر درصواعق گفته (روی الشیخان البخاری ومسلم فی صحیحیهما الذین هما اصح الکتب بعدالقرآن باجماع من یعتد به) ودعوی اجماع واتفاق کردند برصحت ووجوب قبول آنچه دراین دو کتاب است

نقل حدیث از صحیح ترمذی وابی داود

ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی یکی از علماء اعلام ومحدثین بزرگ اهل سنت وجماعت است وبابخاری دراخذ از بعضی مشایخ شرکت دارد وضرب المثل درحفظ وضبط است فوت اودرسال ۲۷۹ است و کتاب صحیح اویکی از کتب ستهٔ اهل سنت است که ازبزرگترین کتب آنها است و ترمذی دربارهٔ کتابش گفته من این کتاب را تصنیف کردم وبرعلماء حجاز وعراق و خراسان عرضه داشتم وآنها از آن خشنود شدند وهرکس این کتاب درخانه‌اش باشد مثل آن است که پیغمبر درخانهٔ اواست وبااوسخن میگوید

واما ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی از بزرگان مشایخ اهل سنت و پیشوا ومقدم درعصر خود وبصفت ورع وزهد وبصیرت ومهارت درفن حدیث نزد آنان موصوف ولادت او درسال ۲۰۲ بوده وکتاب سنن او یکی ازصحاح ستهٔ اهل سنت است وازاومنقولست که پانصدهزار حدیث درحیطه ضبط وقید کتابت درآوردم وسنن خودرا که چهارهزاروششصد حدیث صحیحست از آن انتخاب کردم وحدیث منزلت وحدیث من کنت مولاه فعلی مولاه را این دونفر درصحیح خود حدیث کردند

نقل حدیث منزلت درمسند احمد

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل متوفی درسال ۲۴۱ یکی ازائمهٔ سنیان ومقتدا وپیشوای آنهاست درحدیث وفقه او

را بعبادت‌وزهد وورع توصیف‌نموده و گویند که بواسطهٔاو صحیح ازسقیم‌ومجروح ازمعدل شناخته شد وازاو روایت کنند مثل بخاری ومسلم وابوداود سجستانی و ابوذرعه واسحق‌بن راهویه درحق او گفته احمدبن حنبل حجةاست میان‌خداوند وبندگان‌او درروی‌زمین وشافعی گفته ازبغداد بیرون‌آمدم‌درحالیکه نگذاشتم‌آنجا اورع واتقی‌واعلم ازاحمدبن حنبل وکتاب مسنداو(۱) ازکتب مشهورهٔ معتبرهٔاهل سنت است ودرآن سی‌هزار حدیث است ازقرار مذکور و ازاو نقل شده که این کتاب‌را ازهفتصدو پنجاه‌هزار حدیث زیادتر انتخاب کردم‌وبحمدالله‌ازاین کتاب(۱) ازنوزده طریق حدیث منزلت‌را نقل کردند

نقل‌ابن‌ماجه و نسائی حدیث منزلت‌را ابوعبدالله محمدبن یزیدبن ماجه متوفی درسال ۲۷۳ یکی ازپیشوایان ومشایخ اهل‌سنت‌است وکتاب او که سنن‌ابن ماجه گویند یکی ازصحاح ششگانهٔ اهل سنت‌است که بزرگترین کتب آنهاست و ابوعبدالرحمن احمدبن علی‌بن‌شعیب‌النسائی ازبزرگان‌عصر خود وبه‌بسیاری‌تهجد وعبادت وصوم موصوف وحاکم گفته نسائی افقه اهل‌مصر درعصرخود بود وذهبی گفته او ازمسلم حافظتر بود وکتاب او که بسنن نسائی معروفست یکی ازشش کتاب‌صحیحست‌پیش‌اهل‌سنت‌نسائی درمصر کتاب‌خصائص‌را درمناقب‌امیرالمؤمنین تصنیف کرد وفات نسائی درسال۳۰۳بود وحدیث منزلت‌را ابن‌ماجه ونسائی بنابه نقل‌ازمحمدبن یوسف‌شافعی درکفایةالطالب فی‌مناقب‌علی‌بن‌ابیطالب درسنن‌خود حدیث کنند پس معلوم شد که این حدیث درجمیع کتب صحیحه اهل‌سنت منقول است ودیگر ناقلین این‌حدیث ازبزرگان ومعتبرین ومشایخ اهل سنت وجماعتند که ما برای اختصار ترك ذکرآنهارا کردیم

تواتر حدیث‌شریف منزلت بگفتهٔ سنیان(۲) بسیاری ازمحققین ومعتبرین علماء عامه حدیث منزلت را بتواتر موصوف کردند یا چیزی دربارهٔ آن گفته اندکه

۱ـ غایةالمرام رجوع‌شود ۲ـ بمبحثات رجوع شود

لازمه‌اش پیش آنها تواتر آنست چنانچه حافظ ابوعبدالله محمدبن یوسف گنجی شافعی متوفی درسال ۶۵۸ بعدازذکر حدیث منزلت در کفایة الطالب گفته واین حدیثی است که اتفاقست برصحت او وائمهٔ اعلام حفاظ آنرا روایت کردند مثل بخاری درصحیح خود ومسلم درصحیح خود وابوداود درسنن خود وترمذی درجامع خود ونسائی وابن ماجه درسنن خویش وهمه متفق هستند درصحتش وصحت آن اجماعی است وحاکم نیشابوری گفته که این حدیث داخل درحد تواتراست وعلامهٔ سیوطی که فضایل وجلالتش پیش اهل سنت مستغنی از بیانست این حدیث را از متواترات شمرده وابن حجر حدیثی راکه هشت نفر ازصحابه نقل کردند متواتر شمرده درحالیکه ابوالقاسم علی بن محسن التنوخی که ازبزرگان اهل سنت است و بوثاقت وفضل موصوفست ووفات او درسال ۴۴۷ است یك کتابی مخصوص دراثبات این حدیث نوشته وازبیست وچندنفر ازاصحاب پیغمبر آنرا حدیث کرده که ازجملهٔ آنهاست امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب وعمربن خطاب وسعدبن ابی وقاص وعبدالله ابن عباس وجابربن عبدالله وابوهریره وابوسعید خدری وزیدبن ارقم وابورافع و حذیفة بن اسید وانس بن مالك وغیر اینها

حدیث ثقلین در امامت ائمه (۱)

ازجملهٔ احادیثی که ازطرق سنی وشیعه متواتراست ونص بر امامت علی وفرزندان معصومین اوست حدیث ثقلین است وآن حدیثی است که ازبیست وچندنفر ازاصحاب پیغمبر نقل وبسی ونه حدیث ازطریق اهل سنت منقولست که ازجملهٔ آنهاست صحیح مسلم وصحیح ابوداود و صحیح ترمذی ومسند احمدبن حنبل ومستدرك حاکم ودیگر ازاجلهٔ اثبات ومهرهٔ ثقات اهل سنت وجماعت وما یك حدیث ازصحیح ترمذی وابی داود دراینجا ذکر میکنیم هرکس تفصیل این مطلب را بخواهد بکتاب غایة المرام وکتاب عبقات رجوع کند ایندو کتاب که ازشش کتاب صحیح سنیانست بسند خود اززیدبن ارقم

۱ـ بعبقات وغایة المرام رجوع شود

نقل کنند (قال قال رسول الله (ص) انی تارك فیکم ماان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر وهو کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض فانظروا کیف تخلفونی فی عترتی) زید بن ارقم گفت پیغمبر گفت من در بین شما چیزهائی میگذارم که اگر تمسك بآن کنید بضلالت و گمراهی هرگز نمیافتید بعدازمن وآن دوچیزاست که یکی ازآنها از دیگری بالاتر است وآن کتاب خداست که ریسمانی است که ازآسمان بزمین کشیده شده ودیگر عترت من که اهل بیت من هستند و ایندو ازهم جدا نمیشوند تاروز قیامت ببینید چه جور سلوك میکنید بعدازمن بااهل بیت من واین حدیث امامت را دراهلبیت رسوالخدا قرارداده تاروزقیامت ودرروایت احمدبن حنبل است اززید بن ثابت که پیغمبر گفت من دربین شما دوخلیفه وجانشین میگذارم یکی کتاب خدا ویکی اهل بیتم وایندو ازهم هرگز جدا نمیشوند تابمن واردشوند برحوض یعنی تاقیامت باهم هستند وباید ایندو جانشین من باشند

حدیث سفینه درباره امامت وازاحادیث مسلمهٔ متواتره حدیث تشبیه اهل بیت بکشتی نوح است که ازطریق اهل سنت یازده حدیث (۱) دراین موضوع وارد شده است که مایك حدیث آنرا ذکر میکنیم

ابوالحسن علی بن محمد خطیب فقیه شافعی متوفی درسال ۴۸۳ در کتاب مناقب بسندخود ازابن عباس نقل میکند (قال قال رسول الله مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تأخر عنها هلك) یعنی پیمبر گفت مثل اهلبیت من مثل کشتی نوحست که هر کس سوار آنکشتی شد نجات پیدا کرد وهر کس تأخیر انداخت هلاك شد

احادیث صریحه در خلافت علی واحادیث بسیاری که شاید از پنجاه تجاوز کند ازطریق عامه وارداست که پیمبر فرموده درعلی خلافت است چنانچه درمن نبوت است یافرموده علی خلیفه منست بعداز من ازآنجمله حدیثی است که

۱- بغایة المرام رجوع شود دراین باب وبابهای بعداز این

ابن‌مغازلی شافعی در کتاب مناقب بسند خود از ابی‌ذر غفاری نقل کرده (قال قال رسول‌الله (ص) من ناصب علیاً الخلافة بعدی فهو کافر وقد حارب‌الله ورسوله ومن شك فی‌علی فهو کافر)

وازمسند احمدبن حنبل امام اهل سنت حدیثی طولانی منقولست که پس ازآنکه ابن‌عباس شنید دربارهٔ امیرالمؤمنین منافقین چیزی میگویند برخاست و گفت اف وتف باد برآنهاکه بدگوئی کسیرا میکنند که ده‌صفت دارد یکان یکان میشمارد تاآنکه میگوید پیغمبر گفت دربارهٔ او (اما ترضی ان‌تکون منی بمنزلة هرون من‌موسی الا انك لیس بنبی انه لاینبغی ان‌اذهب الا وانت خلیفتی) یعنی سزاوار نیست که من ازمیانهٔ مردم بروم مگر اینکه توخلیفه وجانشین من باشی

احادیث صریحه در وصی بودن‌علی

واحادیثی بسیار ازطرق عامه‌است که شاید پنجاه شصت‌تا باشد که پیغمبر فرموده علی‌وصی منست ازآنجمله‌حدیثی است که امام‌عالیمقام سنیان احمدبن‌حنبل درمسند خود سند بانس‌بن مالك‌رساند که گفت ما بسلمان فارسی گفتیم ازپیغمبر بپرس کیست وصی تو سلمان سؤال کرد فرمود ای سلمان کیست وصی موسی گفت یوشع بن نون گفت وصی من ووارث من که قضاء دین من میکند وتنجیزمواعید مرا میکند علی‌بن ابیطالب‌است وابن مغازلی شافعی درمناقب احادیثی ذکر کرده که ازجمله سندبعبدالله‌بن بریده‌رساند (قال قال‌رسول‌الله لکل نبی وصی ووارث وان وصیی ووارثی علی‌بن ابیطالب)

امامت همدوش نبوت بوده

هرکس جزئی اطلاع ازابتداء ظهور اسلام و اولین روز دعوت پیغمبر اسلام داشته باشد یقین میکند که امامت در اسلام ازروز اول تاآخرین نفس پیغمبر اسلام بانبوت همدوش بودند درآن روزی که ازاسلام خبری نبود خدای‌عالم امر کرد پیغمبر خودراکه عشیرهٔ نزدیك خودرا دعوت کن **وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** پیغمبرخویشاوندان نزدیك خودراکه‌قریب چهل‌نفر مرد بودند وعموهای آنحضرت نیز جزء آنها بودند دعوت کرد و باآنها

فرمود ای فرزندان عبد المطلب بخدا سوگند که من درعرب نمیدانم جوانیرا که برای قوم خود بهتر ازآنچه من برای شما آوردم آورده باشد من برای شما خیر دنیا وآخرترا آوردم وهمانا خدا مرا امر کرده که شمارا دعوت بآن کنم کدامیك ازشما وزیر من میشوید دراین امر امیرالمؤمنین علی که ازهمه کوچکتر بود گفت ای پیغمبر خدا من وزیر تو میشوم براین امر آنگاه پیغمبر گردن علی بن ابیطالب راگرفت وگفت همانا این برادر من ووصی من وجانشین منست درشما پس همگی ازاو حرف شنوی کنید واطاعت فرمان او نمائید در اینهنگام خویشاوندان پیغمبر از جای برخاستند وخندیدند و بابوطالب گفتند تورا فرمانداد که از پسر خودت حرف شنوی کنی واطاعت او نمائی

ذکر مورخین این قضیه را پیش ازین ذکر کردیم که ابن جریر طبری متوفی درسال ۳۱۰ یك کتاب که دارای دوجلد ضخیم بوده درطرق حدیث غدیر نوشته وباید دانست که درجمع طریق حدیث طیر که در اثبات امامت است طبری نیز یك کتاب نوشته وهمین قضیه راکه ذکر کردیم طبری درجزء ثانی ازکتاب تاریخ الامم والملوك بطرق مختلفه مذکور داشته وتاریخ طبری از تواریخی است که علماء فن تواریخ وسیر ازآن مدحها کردند مسعودی در مروج الذهب گفته تاریخ ابی جعفر محمد بن جریر طبری برتری دارد برمؤلفات وزیادت دارد بر کتب مصنفه وکتابیست که فائده اش زیاد است وچطور اینگونه نباشد در حالیکه مؤلف او فقیه عصر خود وعابد زمان خویشست وعلوم فقهاء شهرها واهل سنن وآثار باو منتهی میشود وابن خلکان نیز درباره او مدحی بسزا گفته وعلاوه برطبری جمع کثیری ازبزرگان محدثین ومورخین واهل سیر این قضیه را نقل کردند مثل(۱) ابن اسحق وابن ابی حاتم وابن مردویه وابی نعیم وبیهقی درسنن ودلائل خود وثعلبی درتفسیر کبیر وطبری در تفسیر کبیر وابن اثیر درجزء ثانی اینقضیه را ازمسلمات

۱ـ بمراجعات رجوع شود

دانسته وابوالفداء درجزء اول از تاریخش نقل‌نموده وتصریح بصحت آن کرده و اسکافی معتزلی در کتاب نقض‌العثمانیه نقل نموده وتصریح بصحت آن کرده وحلبی درسیرهٔ خود نقل کرده وقریب باین مضمونرا بسیاری ازبزرگان محدثین اهل‌سنت نقل کردند مثل طحاوی وضیاءالمقدسی وسعیدبن منصور وازهمه گذشته احمدبن حنبل امام عظیم‌الشأن سنیان درمسند خود درچندجا آنرا نقل کرده ونسائی نیز ازابن‌عباس درخصایص علویه وحاکم درمستدرك وذهبی درتلخیص آن بااعتراف بصحت نقل‌نموده وازهمه گذشته اینقضیه‌را دکتر هیکل‌مصری درجریده (السیاسة) که‌درتاریخ ۱۲ذی‌القعده (۱۳۵۰) منتشرشده مفصلا ذکر میکند ودرستون‌چهارم ازصفحه‌ششم ازملحقات شماره ۲۷۸۵ ازهمان‌جریده اینحدیث‌را ازمسلم درصحیح واحمد درمسند وعبدالله‌بن احمد درزیادات مسند وابن‌حجر هیثمی درجمع‌الفوائد وابن‌قتیبه درعیون‌الاخبار واحمدبن عبدربه درعقدالفریدوعمروبن بحرالجاحظ در رسالهٔ خود نقل‌میکند وجرجس انکلیسی درکتابیکه باسم (مقالة‌فی‌الاسلام) نوشته وهاشم عربی آنرا بعربی ترجمه کرده اینقضیه‌را مینویسد وعدهٔ اروپائیان درکتاب های فرانسوی وانکلیسی وآلمانی اینقضیه‌را مذکور داشتند وتوماس کارلیل در کتاب الابطال مختصرآن راذکر میکند

آخرین کلام پیغمبر راجع بامامت بود پس‌ازآنکه معلوم شد اولین ساعتی که پیغمبر اسلام اعلان پیغمبری خودرا کرد همان‌ساعت هم‌اعلان خلافت وامامت علی‌بن ابیطالب‌را نمود وخویشاوندان او آنکلام‌را باخنده ومسخره تلقی کردندو درخلال رسالت خصوصاً سالهای‌آخر ازعمر شریفش برای تثبیت این امرکوششها کردکه تمام تواریخ‌اسلام وکتب‌احادیث‌سنی وشیعه بزرگترشاهداست وهرکس مراجعه بآنهاکند خواهد دانست که دراسلام بهیچ موضوعی مانند امامت اهمیت داده‌نشده وبرای هیچ‌امری چندین‌هزار حدیث وارد نشده چنانچه درامامت‌وارد شده‌است اکنون باید دانست که آخرین کلام پیغمبر اسلام نیز راجع بامامت بوده

چنانچه در کتابهای احادیث و تواریخ معتبره این قضیه نقل شده بلکه این از قضایای مشهورهٔ متواتره است در (۱) صحیح بخاری در موارد متعدده و در صحیح مسلم و مسند احمد و دیگر کتب حدیث است که ابن عباس گریه میکرد و میگفت روز پنجشنبه وچه روزی بود روز پنجشنبه پیغمبر گفت کت گوسفند و دوات یا کاغذ و دوات بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید گفتند پیغمبر (یهجر) هذیان میگوید وچنانچه از مراجعه بکتابهای حدیث و تاریخ معلوم میشود گوینده این سخن کفر آمیز عمر بن الخطاب بوده و بعضی دیگر از او متابعت کردند و نگذاشتند آن کتابت را پیغمبر بنویسد و باقرار عمر بن الخطاب آن امری را که میخواست پیغمبر بنویسد امامت علی بن ابیطالب بود چنانچه در مجلد سوم شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی و در تاریخ بغداد ابو الفضل احمد بن ابی طاهر مذکور است که ابن عباس با عمر در بارهٔ خلافت علی بن ابیطالب احتجاج کرد و عمر باو گفت پیغمبر میخواست در حال مرض تصریح کند باسم علی بن ابیطالب و من مانع شدم و ابن ابی الحدید از ابن عباس روایت کند که با عمر بشام رفتم در یکی از سفرها یکروز تنها میرفت من دنبال او رفتم شروع کرد شکایت از علی بن ابیطالب تا سخن باینجا رسید که ابن عباس گفت او عقیده دارد که پیغمبر خلافت را برای او میخواست عمر گفت ای پسر عباس پیغمبر میخواست این امر را برای او ولی چه باید کرد که خدا نخواست

یك حکمیت از خوانندگان محترم خوانندگان محترم بدانند که اگر فهرست آیات و اخباری که در بارهٔ امامت وارد شده و فهرست کلمات مورخین را کسی بخواهد بنویسد محتاج بیك کتاب بزرگ شود و ما در اینجا برای اختصار بیش از این چند کلمه را ننوشتیم اینك از خوانندگان حکمیت میخواهیم که با یك نظر منصفانهٔ بی غرض نظر کنند که امامت که بحکم خرد باید از اصول مسلمهٔ اسلام باشد و بحکم آیات قرآن و حکم اخبار پیغمبر که از چند هزار تجاوز میکند مسلم و ثابت است و بحکم

۱ـ بمراجعات رجوع شود

تواریخ معتبره که از اول بعثت پیغمبر اسلام تا روز رحلتش کوششهای خود را در بارهٔ آن کرده باز باید گفت که یك امر ساده بوده یا یك امر سیاسی بوده که مسلمین از آن ساکت بودند وسلاطین ایران آنرا باین رنگ در آوردند ما نمیدانیم کدام تاریخ یا کدام کتاب افسانه این بیهوده را گفته تا اینان باجرئت تمام چنین دروغ روشنی را در حضور مردم میگویند اینها هیچ گمان نکردند آنهائیکه اینکتابها در میان آنها پخش می شود خیلی هاشان از اهل تاریخ وسیر واخبار وآثارند گو که چند نفر ساده لوح هم ممکنست سخنیرا بیدلیل بمحض ادعاء بپذیرند و ناچار این ماجراجویان بیخرد بهمینقدر هم قانع هستند

کتابهائیکه در امامت قبل از صفویه نوشتهٔ شده

اینجا باز بحکم ضرورت و ناچاری باید یك در دیگر از رسوائی اینان بروی خوانندگان باز کنیم که قدر آنان در میان جامعه روشن شود وهمه بدانند که دینداران باچه جانورهائی باید طرف شوند ووقت خود وخوانندگان عزیز را درچه بیهوده هائی صرف وتلف کنند می گوید (آب یك جو اگر از یك سرچشمه باشد هرچه پائینتر آید اگر کمتر نشود زیاد تر نخواهد شد حالا شما کتابیرا که در بارهٔ امامت نوشته شده بترتیب تاریخ باهم بسنجید ویا یك کتاب از پیش از دورهٔ صفویه ویك کتاب هم از بعد از آن پهلوی هم بگذارید آنگاه می بینید که هرچه پائینتر میآید غلو آنها بیشتر وحجمشان بزرگتر میشود)

جواب اینسخن آنستکه اولا این نویسنده گوئی از وضع کتاب نوشتن بکلی بی اطلاعست ودست کم یك مطالعه سرسری هم از کتبیکه در بارهٔ امامت نوشته شده ننموده آنگاه بایك مثال بیتناسب مطلبی باین روشنی رامیخواهد روپوشی کند ومردم را اغفال نماید ما اینك ثابت میکنیم که کتابهائیکه در صدر اسلام نوشته شده حتماً باید از کتابهای بعد کوچکتر باشد حتی اگر کسی بخواهد امروز کتابی در بارهٔ امامت بنویسد باید کتابش ده ها مقابل کتابهای متقدمین باشد اکنون ما بایك مثال مطلبرا روشن میکنیم تا راه اشتباهکاری معلوم شود مثلا آنروزی که پیغمبر اسلام در غدیر خم گفت (من کنت مولاه فعلی مولاه) اگر کسی میخواست از حاضرین در غدیر خم این حدیث را که در

امامتست بنویسد محتاج بیك سطر عبارت بیشتر نبود و آن اینبود که (شنیدم پیغمبر آن ... هر کس من مولای اویم علی هم مولای اواست) در این حال اگر کسی که در آن ... حاضر نبود میخواست در بارهٔ امامت از پیغمبر آن حدیث را نقل کند نیازمند بود ... که چند صفحه نام اشخاصیکه آن حدیث را نقل کردند بنویسد فرض میکنیم صد نفر آنروز اینحدیث را از پیغمبر شنیده و هریك برای چند نفر هم نقل کردند کسیکه ده سال بعد از غدیر خم بخواهد اینحدیث را از هر کس شنیده بنویسد محتاج بیك کتاب چند جزوی است که اشخاصیکه اینحدیث را نقل کردند ذکر کند امروز اگر ما بخواهیم درست حدیث غدیر را که بیش از یك حدیث نیست بنویسیم بطوری که ثابت کنیم اینحدیث را پیغمبر فرموده نیازمندیم بنوشتن چندین جلد کتاب برای اینکه میانهٔ ما و روز غدیر هزار و سیصد و چهل سال تقریباً فاصله شده است و اینحدیث را مثلاً صد نفر از پیغمبر شنیدند و در دوره بعد صد نفر هزار نفر شده است و در دورهٔ بعد ده هزار نفر شده و الان حدیث غدیر را ما بواسطهٔ ده ها هزار نفر از پیغمبر خدا باید نقل کنیم و اگر بخواهیم این همه رجال و نقل کنندگان اینحدیث را اسم ببریم و حالات آنها و تاریخ زندگانی آنها و جرح و تعدیل آنها را ذکر کنیم چندین جلد کتاب باید بنویسیم تا یك حدیث بدرستی بدست بیاید همه شنیدید که طبری مورخ معروف دو کتاب بزرگ در سند حدیث غدیر نوشته و ابو المعالی جوینی متوفی در سال (۴۷۸) از بزرگان علماء اهل سنت و جماعتست بیست و هشتمین مجلد کتاب غدیر را در بغداد نزد صحاف دیده که جلد بیست و نهم هم داشته و شاید چند جلد دیگر هم داشته است در صورتیکه حدیث غدیر بیش از یك حدیث نیست کتاب عبقات که بزرگترین کتابی است که ما در امامت دیدیم چهار جلد بزرگش در سند و دلالت همین حدیث غدیر است خوبست خوانندگان آنکتاب را ببینند تا معلوم شود بزرگ شدن کتاب برای این نیست که دروغ در آن نوشته شده یا حدیثی اضافه شده است امروز اگر کسی بخواهد تمام احادیثیکه در امامت وارد شده بطوریکه صاحب عبقات نوشته بنویسد نیازمند بنوشتن چندصد مجلد کتاب است که تمام رجال را

باهمه خصوصیات بنویسد

وثانیاً کتابهائیکه درباره امامت نوشته شده است اززمان صفویه تاکنون اگر کسی ببیند میفهمد که هیچ مربوط بصفویه وسیاست آنها نیست ومادراینجا چند کتابرا اسم میبریم تاخوانندگان خود مراجعه کنند ومطلبرا بدست بیاورند

(۱) یکی ازکتابهائیکه درامامت نوشته شده است وازکتب نفیسه پرقیمت است کتاب احقاق الحق قاضی نورالله است اوچندینکتاب غیرازاحقاق الحق در بارهٔ امامت ورداهل سنت نوشته این بزرگ مرد معاصرشیخ بهائی ومعاصرصفویه است (۱) ولی دراکبر آباد هند میزیسته وباکمال تقیه رفتار میکرده تاآنکه سلطان اکبرشاه عقیده مند باوشد واورا ازسنیان پنداشت وقاضی القضاة کرد اودرخفیه وپنهانی مشغول تصنیف شد تاآنکه اکبرشاه مردوپسرش جهانگیرشاه سلطان شد وقاضی شغل قضاوت راداشت تامخالفین پی بردند که اوشیعه است واورا بحکم قضات واجازه سلطان آنقدر تازیانه زدند تامرد

(۲) کتاب غایةالمرام تألیف سید جلیل سید هاشم بحرانی است (۲) که آن اکتفاء کرد بصرف نقل حدیث بی کم وکاست وهرکتابیکه آن حدیثرا ازطریق سنی وشیعه نقل میکند اسم میبرد وان کتابهادرمیانهٔ مردم منتشر است هرکس میخواهد مراجعه کند وکتبی راکه سیدازآنهانقل میکند کتبی استکه ازبزرگترین کتب عامه یاازکتب معتبره پیش آنان است مثل صحیح مسلم وصحیح بخاری وصحیح ترمذی وصحیح ابوداود وصحیح نسائی ومسنداحمدبن حنبل وجمع بین صحیحین حمیدی و جمع بین صحاح سته اندلسی وامثال آن ازکتب معروفه متداوله این سیدجلیل درتوبل ازبحرین ریاست داشته وچنانکه دراحوال اومذکوراست دارای تقوی وورع بسیار بوده وباسلاطین ازروی بی اعتنائی رفتار میکرده وتحت نفوذ آنان نبوده است

۱ـ بکتاب الکنی والالقاب رجوع شود

۲ـ بلؤلؤة البحرین ومستدرک حاجی نوری وسفینة البحار رجوع شود

(۳) کتاب عبقات الانوار که در امامت مثل آن تاکنون نوشته نشده است مصنف آن سید بزرگوار و علامهٔ روزگار میر حامد حسین هندی است که در هر حدیثی از احادیث امامت یك یا چند جلد کتاب نوشته و هر کس آن کتاب را ببیند پایهٔ اطلاع و احاطه آن بزرگوار را میفهمد و نیز هر کس مطالعه آن کند مطلع میشود که سیاست سلاطین کتب امامترا طولانی نکرده است و صاحبان این کتب معضله در امامت در تحت نفوذ سلاطین صفویه و غیر آنها نبوده‌اند بلکه در بلادی بودند که یا نام صفویه و امثال آنها در آنجا نبوده و یا آنها در تحت نفوذ آنان نبودند از اینها گذشته احادیثی که در این کتب و دیگر کتب امامت منقولست از کتبی استکه صدها سال قبل از صفویه تصنیف شده چنانکه بمراجعهٔ بآنها معلوم شود

نام بعضی کتابهای قبل از صفویه

اینك ما نام بعضی کتابهای امامت را که قبل از صفویه نوشته شده ذکر میکنیم تا معلوم شود از زمان صفویه ببعد کتاب های در اینموضوع رو بتنزل رفته و تصنیفات دربارهٔ امامت قبل از آنها خیلی بیشتر بوده و صفویه و سیاست آنها کوچکتر از آنستکه امامت را که یکی از اصول بزرگ اسلامست بتراشد

و باید دانست که امامت یکی از مسائلی استکه در هیچ موضوعی مثل آن علما و دانشمندان بحث نکردند و ممکن نیست کسی بتواند اطلاع بر جمیع کتبی که در این باب نوشته شده پیدا کند و کسیکه بخواهد اندکی از بسیار و معدودی از بیشمار کتب اصحاب را مطلع شود بکتاب (الذریعه) شیخ متبحر آقاشیخ آقابزرگ تهرانی معاصر رجوع کند که چهار جلد آن طبع شده و امیداست بقیهٔ آن نیز طبع گردد تا چگونگی مطلب را بفهمد و ما بذکر چند کتاب در اینجا می پردازیم

پیشتر ذکر شد که یکصد و دو کتاب در اینکتاب ذکر میکند که بلفظ الامامه معروفست و یا اسمست و او بلفظ الامامه آنرا معرفی کرده است و این غیر از کتاب هائیست که در اینموضوع نوشته شده و اسم خاصی دارد که البته آنها خیلی بیشتر

است اینك بعضی از کتابهای قبل ازصفویه دربارهٔ امامت که بلفظ الامامه معرفی شده

(۱) الامامة ازعیسی بن روضة تابعی مولی بنی‌هاشم وحاجب منصور که‌در سال(۱۵۸) فوت کرده

(۲الامامة) تألیف خلیل بن احمد بصری لغوی عروضی که ازاصحاب حضرت صادق(ع) بود ودرسال ۱٦۰یا۱۷۰یا۱۷۵ وفات کرده

(۳الامامة) تألیف ابی‌جعفر احمدبن الحسین‌بن‌عمر بن یزیدالصیقل الکوفی ثقه که ازاصحاب حضرت صادق و کاظم است

(٤الامامة) از بعض قدماء اصحابست که سید بن طاوس گفته تاریخ تحریر نسخه‌آن سال (۲۲۹)است

(٥الامامة‌الصغیر ٦ الامامة‌الکبیر) تألیف ابرهیم‌بن محمدبن سعیدالثقفی متوفی درسال (۲۸۳)

(۷الامامة) تألیف‌منصور بالله‌اسمعیل‌بن محمدبن‌مهدی متوفی درسال۳٤۱

(۸الامامة) تألیف ابی‌محمد حکم‌بن هشام‌بن‌حکم وهشام درسال(۱۹۹یا ۱۷۹) فوت‌شده

(۹الامامة الصغیر ۱۰الامامة‌الکبیر) تألیف ناصرالحق الحسن‌بن‌علی متوفی درسال (۳۰٤)

(۱۱الامامة) تألیف ابی‌محمد عبدالله‌بن مسکان که ازاصحاب حضرت کاظم بوده وفات‌او درسال (۱۸۳)است

(۱۲الامامة) تألیف ابی‌محمد عبدالله‌بن هارون زبیری‌است که وفات‌او در سال(۲۱۸) است

(۱۳الامامة) تألیف‌عبدالله‌بن عبدالرحمن زبیری‌است‌چنانچه‌نجاشی ذکر کرده

(۱٤الاملعة) تألیف‌ابوالعباس عبدالله‌بن جعفرالحمیری صاحب قرب‌الاسناد است که درسال(۲۹۲) میزیسته

(۱۵ الامامة الکبیر) تألیف شریف ابو القاسم علی بن احمد العلوی الکوفی متوفی درسال (۳۵۲)

(۱٦ الامامة) تألیف ابو الحسین علی بن وصیف شاعر متکلم که او را شاعر اهل بیت میگفتند درسال (۳٦٦) شهید شد

(۱۷ الامامة) تألیف ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری متوفی درسال (۲٦۰)

(۱۸ الامامة) تألیف شیخ متکلم فضل بن عبدالرحمن بغدادی نجاشی از استادش نقل کرده که آن کتاب بزرگی است

(۱۹ الامامة) تألیف ابو احمد محمد بن ابی عمیر که از اصحاب اجماع وادراك موسی بن جعفر وعلی بن موسی کرده درسال (۲۱۷) وفات کرده

(۲۰ الامامة) تألیف محمد بن احمد صفوانی از تلامذهٔ شیخ کلینی واستاد شیخ طوسی ونجاشی است

(۲۱ الامامة) تألیف ابو الحسن محمد بن احمد الحارثی که نجاشی از او بسه واسطه نقل میکند

(۲۲ الامامة) تألیف محمد بن بشر الحمدونی السوسنجردی شیخ ونجاشی از او اینکتاب را نقل کردند

(۲۳ الامامة) تألیف محمد بن حسین بن ابی الخطاب الزیات الهمدانی ثقه جلیل متوفی درسال (۲٦۲)

(۲٤ الامامة) تألیف ابو بکر محمد بن خلف الرازی متکلم جلیل نجاشی وابن ندیم ذکر نمودند آنرا

(۲۵ الامامة) تألیف ابو جعفر السکاك محمد بن خلیل بغدادی تلمیذ هشام بن الحکم که درسال (۱۷۹) وفات کرده

(۲٦ الامامة) تألیف محمد بن عبدالرحمن بن قبه رازی متکلم معاصر شیخ

کلینی تقریبا که درسال (۳۱۷) میزیسته

(۲۷الامامة) تألیف متکلم جلیل محمدبن عبدالله‌بن مملك اصفهانی معاصر جبائی متوفی درسال (۳۰۳)

(۲۸الامامة) تألیف شیخ عالیمقام صدوق‌الطایفه محمدبن علی‌بن حسین‌بن بابویه متوفی درسال (۳۸۱)

(۲۹الامامة) تألیف متکلم جلیل ثقه محمدبن علی‌بن نعمان‌بن ابی طریفة البجلی‌الکوفی ملقب بمؤمن طاق

(۳۰الامامة) الکبیر والصغیر تألیف محمدبن‌علی شلمغانی که درسال(۳۲۲) مصلوب شد

(۳۱الامامة) تألیف ابوجعفر محمدبن‌عیسی‌بن عبیدبن یقطین که‌ازاصحاب حضرت جواد است

(۳۲الامامة) تألیف‌شیخ‌متکلم جلیل مظفربن محمد بلخی استاد شیخ‌مفید واو درسال (۳٦۷) وفات کرده

(۳۳الامامة) تألیف‌ابوعیسی وراق محمدبن‌هارون که‌نجاشی‌ذکر آنرا کرده

(۳٤الامامة) تألیف ابوالحسن معلی‌بن محمدالبصری که نجاشی ازاو بسه واسطه نقل‌میکند

(۳٥الامامة) تألیف‌قاضی نعمان‌بن محمد مصری صاحب دعائم‌الاسلام متوفی درسال (۳٦۷)

(۳٦الامامة) تألیف‌متکلم ثقه‌جلیل هشام‌بن‌حکم کوفی متوفی درسال(۱۹۹ یا ۱۷۹)

(۳۷الامامة) دراثبات‌نبوت ووصیت تالیف‌هادی یحیی ازائمه زیدیه‌متوفی درسال (۲۹۸)

(۳۸الامامة) تالیف‌ابومحمدیونس‌بن عبدالرحمن مولی‌آل‌یقطین ازاصحاب

حضرت رضا ومتوفی درسال (۲۰۸)

(۳۹ الامامة) تالیف ابومحمد یحیی بن محمد متکلم فقیه ساکن نیشابور قبل ازسال (۴۷۸) میزیسته

(۴۰ الامامة) تالیف ابی شداخ چنانچه نجاشی ازاحمدبن الحسین نقل کرده

شافی علم الهدی در امامت

اینجا نام چهل کتاب درامامت که همه درزمان ائمه یانزدیك بزمان آنها تالیف شده ذکر کردیم ونویسندهٔ این بیهوده هارا ازاینکه نام این کتابهارا یامؤلف آنهارا شنیده باشد معذور میداریم زیرا از پایهٔ اطلاعات او آگاهیم لکن کتاب شافی سیدمرتضی علم الهدی متوفی درسال ۴۳۶ که بهترین کتب ومشهورترین مصنفات دراین بابست دردسترس همه است خوبست هرکس میگوید امامت را صفویه رنگ ورو دادند آن کتاب را به بیند تا مطلب را خوب بفهمد که هرچه متاخرین درباره امامت نوشتند کمتر از آنست که درشافی سیدمرتضی تحقیق کرده است از آن گذشته کتابهای مفید وشیخ الطایفه وخواجه نصیر وصدوق وعلامه ودیگر ازمحققین ومصنفین معتبر که همه قبل ازآنکه اسم ازصفویه درجهان باشد تألیف شده پایه معلومات یاعوام فریبی اینانرا بدست میدهد.

الفین علامه در امامت

تنها آیة الله جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف بعلامه متوفی درسال «۷۲۶» بخواهش پسرارجمندش فخرالمحققین یك کتاب درامامت نوشته مشتمل بدوهزار دلیل که هزار دلیل آن برامامت امیرالمؤمنین وهزاردلیل برابطال شبهات مخالفین است ودرسنه (۷۰۹)(۱) ازتالیف جزء اول درسال (۷۱۲) ازتالیف جزء ثانی فارغ شده وآن را مرتب کرده پسرش فخرالمحققین لکن درنسخه هائیکه دردست است ازهزار دلیل دوم بیش از سی وچند دلیل باقی نمانده وبقیه کتاب ازدست رفته واین کتاب درسال (۱۲۹۸) درایران طبع شده

---

(۱) بکتاب الذریعه مراجعه شود

نتیجه سخن ما در این باب

پس لزم مراجعه بکتابهائی که درباره امامت نوشته شده و توجه بآنکه مؤلفین آن کتابها درچه‌سالها بوده و در چه مملکت زیست داشتند خوب بدست میآید که قبل از دورهٔ صفویه کتابهائی که در اینموضوع نوشته شده بیشتر ومفصلتر بوده واگر کتاب خیلی مفصلی درزمان آنها یاپس از آنها نوشته شده مثل عبقات واحقاق الحق درهندوستان نوشته شده که از صفویه وسیاست آنها در آنجا اسم ورسمی نبوده پس کتب امامت را بسیاست صفویه منسوب کردن ازنهایت جهل وبی اطلاعی از کتب واحوال رجال است آری علامه محدثین مجلسی درزمان صفویه زیست میکرده و کتب او درآن زمان تالیف شده وبحارالانوار که مفصلترین کتابهای اوست البته باعنایت و کمکهائی ازسلاطین صفویه تالیف شده لکن باید دید که بحار(۱) چه کتابیست ومدارك آن چیست بحار یك کتابخانه مهمی است که جمع شده واین کتابرا تشکیل داده ومدارك بحار درخود او بتفصیل باسم ورسم مؤلفین آنست

اینك مدارك بحار غالباً دردست است کسیکه میگوید سیاست صفویه کتاب هارا بزرگ کرده خوبست اول بحاررا ببیند وروایات آنرا نظر کند آنگاه مدارك آنرا بدست بیاورد اگر زیادی درکار دید اشکال کند لکن بصرف ادعای بیجا و حرف بی دلیل نباید انسان گول خورده کلام بیهوده‌را بپذیرد

سبب دیگر بزرك شدن کتاب

این بیخردان نسنجیده ومراجعه بکتابهانکرده بزرگ شدن کتابرا دلیل بر دروغ بودن آن وساختگی قرار میدهند ازاینجهت کتابهای مقتل راکه درقدیم نوشته شده از قبیل ملهوف سید باکتابهای متاخرین مقایسه کرده می گویند چه‌شده اینها بزرگتر شده‌است اینجاست که باید گفت نویسندهٔ اینمقاله بااینکه مدتی روضه‌خوان بوده از کتابهای دراینموضوع هم بکلی بی اطلاع است کتابهائیکه متاخرین نوشته‌اند باسم روضه‌مجالسی ترتیب‌دادند

---

(۱) ما پس ازاین دراینموضوع ذکری کردیم

که مشتمل برتفسیر آیه ومواعظ بسیار واشعار بسیاراست ودرآخر آن چند سطری هم مرثیه‌است مثل منابر اهل منبر که بابهانه روضه مدتی تفسیر یاموعظه یاتاریخ یامسائل برای مستمعین می‌گویند پس‌ازآن چنددقیقه‌هم مرثیه می‌خوانند اکنون باید بجرم بزرگی کتاب که بمرثیه هیچ مربوط نیست گفت اینها دروغست ویك‌جهت بزرگی کتاب‌نیز آنست که کتب‌متاخرین‌جمع چندین کتاب‌ازقبیل کتاب مفید وسید ومجلسی‌است البته‌چنین کتابی بزرگتر‌می‌شود ونگفته نماندکه‌ما نمی خواهیم بگوئیم هرچه در اینموضوع نوشته شده درست‌است لکن می گوئیم فقط بزرگ‌بودن حجم کتاب دلیل برساختگی ودروغ‌پردازی آن نیست البته انسان‌باید بکتابیکه ازآن می‌خواهد چیزی نقل کند نظر کند ومدارك آنرا ببیند اگر دارای مدارك تاریخی یاروایتی درستی‌است آنرا بپذیرد وگرنه‌آنرا‌کنار بگذارد یکسره چیزی‌را پذیرفتن‌ازکار خرد بیرونست ویکسره بیجهت چیزی‌را رد کردن بمجرد آنکه باسلیقه من جور نمیآید نیز ازکار خرد بیرونست .

یك اشتباه کاری و غلط اندازی این نویسنده غالباً درسخنهای خود سراسیمه شده دست‌و پای خودرا گم می کند وپشت‌هم‌اندازی کرده چیزهای‌غیر مربوط بهم‌را می‌نویسد اینجا نیز یك‌سخن بیجا آورده می گوید (امام هرکه‌باشد تنها برای‌زمان‌خود امام‌است نه‌زمانهای دیگر) چنانکه در کتاب‌کافی رسیده « کل امام‌هاد للقرن‌الذی هوفیه » ما چشم‌پوشی‌میکنیم ازاینکه این روایت که درتفسیر (اَنَّما اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ) واردشده مضمونش اینست که درهرعصری امامی‌است ازآل بیت محمد واین درمقام بیان آنست که اثبات کند امامت‌را درهر زمانی برای‌امام نه‌آنکه امامت‌را نفی کند درزمانهای بعدچنانچه ازمراجعه‌بهمان روایات ظاهرشود چنانکه‌درآن روایاتست که درهرزمانی ازما یکنفر راهنماست که مردم‌را راهنمائی میکند بآنچه پیغمبر آورده وهادیان پس‌ازپیغمبرعلی وپس ازاو اوصیاءاو هستند یکی پس‌ازدیگری وما فرض می کنیم که هرامامی هادی‌همان

قرنی که دراواست باشد چه نتیجه از آن حاصل میشود می گوئید احترام امام پس ازمردنش تمام میشود باآنکه اگر حدیثی راجع بحکمی ازاحکام خداگفت تا امام زنده است آن حدیث را باید عمل کرد پس از مردن او دیگر آن حکم را نباید عمل کرد اگر مراد شما آنست که نتیجه اول را بگیرید ما احترام میکنیم امام را برای اینکه درهمان زمان امام وهادی وبرگزیده ازنزد خداست وخدا اورا مورد اعتناء واحترام قرار داده واگر میخواهید نتیجه دویم را بگیرید باید ثابت کنید که پس ازامام خدا هم مرده است وگرنه امام حکم ازخود ندارد تا بارفتنش آن حکم برود امام تمام احکامش ازپیغمبراست وپیغمبر هم ازخدا است بی کم وکاست پس بارفتن امام ازدنیا حکم خدا نمیمیرد

نامه امیرالمؤمنین بمعویة بن ابی سفیان این نویسنده باز بی تناسب یك کلمه ازکتاب نهج البلاغه را آورده وبرخ دینداران میکشد می گوید اگر کتاب نهج ـ البلاغه را هم مدرك قراردهیم خود امام علی بن ابیطالب درنامهٔ که بمعاویه می نویسد میگوید شورای مهاجر وانصار اگر کسی را امام گردانید همان رضای خداست

مااینجاباید چند جمله ازهمان کتاب نهج البلاغه بیاوریم تامعلوم شود که علی بن ابیطالب که این سخن را بمعویه نوشت برای احتجاج بااواست بطوریکه خود آنها قبول داشته ومدتها بآن درزمان خلفا عمل کردند نه آنکه میخواهد واقعاً بگوید رضای خدا همان است

اینك ماچشم پوشی میکنیم ازآنهمه روایات وآیات واحتجاجات علی وحسن وحسین وزهرا وسلمان ومقداد وابن عباس وابوذر وعمار وبریدة الاسلمی وابی الهیثم ابن التیهان وسهل وعثمان پسران حنیف وذو الشهادتین خزیمة بن ثابت وابی ابن کعب و ابوایوب انصاری وغیرآنها که درکتاب احتجاج موجود وازطرق عامه وخاصه ثابت است اینك جملاتی ازنهج البلاغه می آوریم تابدانید علی بن ابی طالب حق خود رامغصوب میدانسته وخلفارا بباطل وناحق میدانسته

(۱) اگر کسی خطبه شقشقیه را درست مطالعه کند می بیند که علی علیه السلام با خلفاء چه نظری داشته و آنها را چطور راسم برده رجوع شود بخود خطبه تا مطلب معلوم شود

(۲) در خطبه (۱۶۷) میگوید اللهم انی استعینك علی قریش ومن اعانهم فانهم قطعوا رحمی وصغروا عظیم منزلتی واجمعوا علی منازعتی امراً هو لی پس یکی در آن میان گفت انك علی هذا الامر یا ابن ابی طالب لحریص فقال بل انتم والله لاحرص وانما طلبت حقاً لی وانتم تحولون بینی و بینه یعنی خدایا من از تو یاری میجویم برضد قریش ویاران آنها که آنها قطع رحم کردند ومقام بزرگ مرا کوچك شمردند واجتماع کردند بر گرفتن امری که حق من بود. در آن میان یکی گفت ای پسر ابوطالب تو برای خلافت حریص هستی علی علیه السلام گفت بخدا قسم شماها حریص تر هستید من حق خودرا طلب می کنم وشماها میانهٔ من وحق من جدائی می اندازید

(۳) در خطبه پنجم میگوید (فوالله مازلت مدفوعاً عن حقی مستاثراً علیّ منذ قبض الله نبیه صلی الله علیه وآله حتی یوم الناس هذا) یعنی بخدا قسم که من همیشه از آنروز که پیغمبر را خدا قبض روح کرد تا امروز از حق خود ممنوع شدم ودیگری را برمن اختیار کردند

(٤) در خطبه (١٤٦) میگوید (حتی اذا قبض رسول الله صلی الله علیه وآله رجع قوم علی الاعقاب وغالتهم السبل واتکلوا علی الولائج ووصلوا غیر الرحم وهجروا السبب الذی امروا بمودته ونقلوا البناء عن رص اساسه فبنوه فی غیر موضعه معادن کل خطیئة وابواب کل ضارب فی غمرة قد ماروا فی الحیرة وذهلوا فی السکرة علی سنة من آل فرعون من منقطع الی الدنیا راکن او مفارق للدین مباین) یعنی چون پیغمبر رحلت کرد بر گشتند قومی بعقب در گرفت آنها را راه های هلاکت واعتماد کردند بنا اهلان وصله غیر رحم کردند واز رشتهٔ که خدا بمودت آن امر کرده بود رو بر گرداندند ومنقلب کردند بناء را از اساس بهم پیوند خود وبنا کردند بغیر موضعش که معدن تمام خطاها ودرهای هر گمراهی بودند باسرعت تمام درسر گردانی فرو رفتند وغفلت نمودند درحال مستی

برطریقه آل‌فرعون یااینها کسانی بودند که بدنیاپیوسته شده ور کون واعتماد کردند یاجدائی ازدین نموده ومباینت کردند

(۵) درخطبهٔ که بعدازبیعت بااوایراد میکند میگوید (لایقاس بآل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله من هذه‌الامة احدتاآنکه میگوید ولهم خصایص الولایة وفیهم الوصیة والوراثة الان اذرجع الحق الی اهله ونقل الی منتقله) یعنی مقایسه بآل محمد نمیشود کرداحدی را ازاین امت برای آنهااست اختصاصات حق امامت ودرباره آنهاوصیت ووراثت است الان برگشت حق باهلش ونقل شد بمورد خودش

اینهاشمه‌ایست ازکلمات امیرالمؤمنین درنهج‌البلاغه راجع بغصب حق اواکنون خوانندگان ازکسیکه اینهمه ازبردن حقش تظلم میکند آن کلامراکه بمعویه نوشته بیینند جزباین میتوانند حمل کنند که یابفرض تسلم واحتجاج ازروی عقیده خود آنهاگفته یاآنکه خوف اینراداشته که معویه کاغذرااسباب‌دست قراردهدوآلت اغراض فاسدهٔ خودکند ومردمرااباوبدبین کنداینهاهمانهابودند که چون خواست یکی (۱) ازبدعتهای آنهارابردارد صدای واعمراه واعمراه بلند کردندتاعاقبت علی علیه‌السلام ازحرف خود برگشت

پرسش چهارم و جواب آن مزدهر کاری بسته‌است بکوششی که برای آن میشودوسودی که‌ازآن بدست میاید پس این احادیثی که میگویدثواب یك زیارت یاعزاداری یامانندآنهابرابراست باثواب هزارپیغمبریاشهید (آنهم‌شهید بدر) آیا درست است یانه

مااینك قبل ازاینکه واردد راصل جواب شویم یك پرسش ازاین نویسنده واز خوانندگان محترم میکنیم شاید همان جوابی راکه شمابرای این پرسش تهیه میکنید

---

[۱] نافله ماه رمضان درزمان رسول خدا [ص] و ابوبکر واوائل خلافت عمر فرادی خوانده میشد عمرامرکردکه بجماعت بخوانند وگفت این خوب بدعتی است چنانکه درصحاح سنیان است رجوع بفصول‌المهمه شود وعلی بن ابیطالب خواست آنرا تغیردهد واین بدعت را بردارد صدای مردم بواعمراه بلند شد چنانکه دروسائل است

جواب این سؤال هم باشد یک نظری بیاندازید بانواع نعمتهائی که خدای عالم بماداده
ازهزاران سال قبل ازاینکه مادراین دنیابیائیم تاوقتیکه ازاینجهان میرویم تاپس از
این حساب نعمتهای آنجهانرا که آخر ندارد بکنیم می بینید که از خورشید تابان وماه
فروزان وانجم درخشان گرفته تاگردشهای شبانه روزو پیدایش بهاروزمستان وذرات
کائنات وعناصر ومعادن ونباتات وحیوانات وهوای صاف وآب گواراوزمین پهناور
ودریاهای مواج وصحراهای بی پایان وقوای زمینی وآسمانی وابرهای باران ریزو
وزمینهای زراعت خیزو کوه‌های سخت ودشتهای سهل ومأکولات گوناگون وملبوسات
رنگارنگ وصدها هزار نعمتهائی که ماپآن پی نبردیم همه رادردست رس مابنی نوع
انسان قرارداده وبرای نفع وراحت ماخلق کرده است وپس ازآن یکنظری ببدن خود
وتشریح آن نمائید ازآلات وادوات ظاهری که هریك باکمال حکمت بجای خود
بکاربرده شده وجهازات باطنی ازقبیل جهازهضم وجذب ودفع وآنچه درعلم تشریح
وطب تاکنون ثابت شده که شاید عشری ازآنچه راکه بعدهاثابت میشودنباشدآنگاه
یکنظرنمائید بقوای روحیه که علماء روان شناسی بیان کردند وبسیاری ازآن باز
پی نبردندآنگاه یکنظری کنید بنعمتهای معنوی که فرستادن پیغمبران وکتابهای آسمانی
وقانونهای خدائی ومعلمهای الهی ازآنهااست آنگاه یکنظری کنید بنعمتهای خدا که
بحسب اختلافات سال اززمان طفولیت وبچه گی تازمان پیری وافتادگی بمناسبت فراهم
کرده است جمله کلام آنکه اگرتمام حساب گران بخواهند نعمتهارابحسب انواع
احصاء کنند عاجزند آنگاه ازخود بپرسید که اینهمه نعمتهای بی پایان درمقابل کدام
خدمت بوده شما وماقبل ازاینکه دراین عالم بیائیم وازما خبری باشد چه خدمتی
بخدای جهان کردیم که درمقابل آن این نعمتهارا داده آری شماوماباچشم تنگ خود
موافق فکرضعیف خودچون باین عالم نظرمیکنیم بکارهای خدائی مثل کارهای خود
که همه برای منفعت بردن است نظرمیکنیم آنوقت بنظرمی آوریم که لیره رابجای
ده شاهی نبایدخرج کرد چنانچه این نویسنده میگوید ولی بایاك نظربه کارخانه خدائی

معلوم میشود که خدای عالم همه نعمتهارا بی‌عوض وغرض داده بلکه بکسانیکه در مقابل احکام او برپاخاسته و گردن فرازی کردند ودعوی خدائی نمودند وانبیاء اورا کشته وقتل وغارت کردند باز خوان نعمت خودرا گشوده وبآنها سلطنت‌ها ومملکت‌ها داده وآنهارا عزیز دنیا قرار داده خوبست شما با این نظر خورده گیری وتنگ که دارید بگوئید این کارهارا هیچ کودکی نمیکند که لیره را بجای ریال خرج کند آری آنها که برای لیره وریال ارجی قایلند ودرنظر آنها بزرگ میآید خرج آنرا بی‌مزد صحیح کودکانه میدانند ولی آفریننده زمین وآسمان که همه عالمهای پیدا ونهان را بایك کلمه (کن) موجود میکند بکسی بخیال اجر ومزد چیزی نمیدهد تمام نعمتهای او بی‌سابقهٔ خدمت وبی‌نظر باجر ومزد است چنانچه دانستید که نعمتهائیکه بما تاکنون داده درمقابل خدمتی نداده ما وهمه عالم چه هستیم که برای آن ذات مقدس خدمتی کنیم و کاری انجام دهیم ای بیچاره بشر چقدر ازمعرفت خدای جهان دوری واز عظمت دستگاه الهی مهجور

بامدعی مگوئید اسرار عشق ومستی   بگذار تابمیرد در عین خودپرستی

این خدائی که این همه نعمت را بی‌نظر بخدمت بفرعون وفرعونیان داده چه‌ضرر دارد که بکرامت یك مجاهد فی‌سبیل‌الله هزاران نعمتهائی دهد که کس مقدار آنرا نتواند احصاء کرد

يك حساب از عمر بشر و جزای خدا اینك خوبست يك نظری بعالم آخرت ونعمتهائی که قرآن در بیشتر ازدویست آیه وعده کرده است بکنید ومقایسه کنید میانهٔ اعمالی که يك انسان درمدت چندساله زندگانی خود میکند وجزاهائی که در کتابهای آسمانی خصوصاً قرآن کریم خدای جهان بآن وعده کرده به‌بیند آیا آنها لیره بجای ریال خرج کردن است وبقول این نویسنده کوتاه‌نظر که نظر خودرا میزان نظر خدا قرار داده این اعمال کودکانه است واز میزان عدل بیرون است یا آنکه باید اعتراف کرد باینکه خدا با ترازوی عدالت با مردم رفتار نمیکند و

بخشش های خدائی درمقابل این اعمال پوسیدهٔ بیمقدار بشر نیست مافرض میکنیم یك انسان پنجاه سال دراین دنیاعمر کند واز اول بلوغ اعمال مقررهٔ که خدافرموده عمل کند ازنماز وروزه وحج وزکوة وخمس وغیر آن وازقانونهای خدائی هیچ تخلف نکند شما این چنین انسانی رااهل بهشت موعودمیدانید یانه چاره نیست جزاینکه اعتراف کنید که اهل همان بهشت موعوداست اینك ماحساب عمل اینشخص رادربازاردنیامیکنیم ازاول بلوغ تاتمام شدن پنجاه سال سی وپنج سال است ونماز وروزه امروز که گرانی است سالی پنجاه وشصت تومان است مایکصد تومان حساب میکنیم میشود هزارو پانصدتومان فرض میکنیم یکسفرهم حج رفته پنج هزارتومان خرج کرده این هشت هزاروپانصد تومان میشود درهرسالی فرض میکنیم زکوة وخمس هم دوهزارتومان داده است این هفتادوهشت هزاروپانصد تومان خیرات دیگری هم کرده است درتمام عمراعمال اودربازاردنیایکصد هزارتومان میشود بااین وجه درطهران یك عمارت متوسط ودرشهرهای دیگریك عمارت عالی باومیدهند واگربخواهد بااین وجه یك ده شش دانگی بخرددربازارامروزباونمیدهنداکنون مافرض میکنیم یك عمارت عالی درطهران باودادند نسبت این عمارت رابااین آیات که یکی ازآنهابرای نمونه ذکرمی شودبسنجید آنگاه نسبت ریال ولیره راهم بسنجید ببینیم لیره بجای ریال خرج کردن بالاتراست یااینکه خدادرقرآن وعده کرده آنگاه بگوئید نصف قرآنرا اسقاط کنیم تانظرتنگ گدامنش این سفله هاتامین شود. اینك یك آیه ازآیات کتاب خدا

سورهٔ حدید آیه (۲۱) سابِقُوا اِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَالْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِه ذلِكَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیم - پیشی بگیرید بسوی مغفرتیکه ازپروردگارشمااست وبهشتیکه وسعت آن مثل وسعت آسمان وزمین است که مهیاشده است برای کسانیکه ایمان آوردند بخداوپیمبران اواین کرمی است که خدابهرکس میخواهد میکند و

خدادارای کرامتهای بزرگست

آیامیتوان مقایسه کرد چند سال اعمال پوسیدهٔ مارا بانعمتهای بی پایان خدا
درزمانهای غیرمتناهی ازضروریات همهٔ ادیان وصریح آیات بسیاری ازقرآنست که
انسان دربهشت همیشه هست ومخلد درنعمت است آیامیشود قیاس کردعملهای چند
ساله رابانعمتهای همیشه گی آنهم باآن کیفیت

یکنظری بآیات توبه فرض میکنیم یکشخص درتمام عمر بمعصیتها ونافرمانیهای
خدا اشتغال داشته نه یکرکعت نمازخوانده ونه یك حبه زکوة داده ونه حج رفته
ونه یکروزروزه گرفته وانواع معصیتهارا مرتکب شده‌است آنگاه روزهای آخر
عمرش بیادتوبه افتاده‌وتوبه کردواز گناهان‌عذرخواست حق‌مردمرا اداء کردیاوصیت
کرداداء کنند وبامعذرت وتوبه‌ازدنیارفت عمل این شخص جز یك توبه چه بود
بحسب ضرورت عقل وشرایع وصراحت آیات قرآنی این شخص ازاهل‌سعادت‌است
وهمان‌بهشت موعودرا خداباوبرایگان میدهد خوبست نظر تنگان آیات توبه رانیز
ازقرآن بیندازند تالیره بجای ریال خرج نشود اینك یك آیه ازآیات قرآن

سورهٔ توبه (آیه ۱۰۵) **أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** ـ آیا نمیدانند که خداخود قبول
میکند توبه را ازبندگان خود ومیگیرد صدقات را وهمانا خدااست زیاد توبه قبول
کن ومهربان

یك آیه از قرآن کریم سورهٔ نساء (آیه ۷۱) **وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا** ـ یعنی آنانکه پیروی خداو پیغمبرراکردند آنها اشخاصی هستند که
با آنان هستند که خدا بآنها نعمت داده ازپیغمبران وصدیقان وشهیدان وصالحان
خوبست پیغمبران وشهیدان احد وبدرهمین اشکال عامیانه رابکنند وازدست خدا

دریکی ازدادگاهها عرض حال بدهند که ماکه درراه تو آنهمه رنج کشیدیم وخون خود رادرراه تودرموقع ضعف اسلام ریختیم وبنای اسلام رابا خون خود بالابردیم پس چطور شدکه ماراهم درجه کردی بایکنفر که درسن هفده سالگی مثلا ازدنیارفت و خدمتی بدین تونکرد فقط اطاعت توو پیغمبر توراد رنمازوروزه وامثال آن یکی دو سال کرد خوبست ماجراجویان سفله این آیه رانیزازقرآن بردارندتااعتراض شهداء وپیمبران بخدا واردنشود

یکنظر بسوره مبارکه قدر مفسرین ازابن عباس نقل کردند که ذکربنی اسرائیل شد نزد پیغمبر که مردان آنها هزارماه درراه خدا بیکار میکردند پیغمبر تعجب کرد ازآن وازخدا درخواست کردکه درامت او نیزچنین فضیلتی باشد گفت خدایاامت مراازسایرامم عمرشانراکوتاه تروعملشانراکمترقراردادی خداوند باو وامت اوشب قدرراداد که بنص قرآن بهتراز هزارماه است لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ - خوبست بنی اسرائیل ازجابرخیزند وبخدااعتراض کنند که مادرراه تو هزار ماه جنگ میکردیم چطورشد که عبادت یکشب ازامت پیغمبررابهتر ازهزارماه خون ریزی ما قرار دادی اینك بیائید این سوره را هم از قرآن برداریم تا اعتراض بنی اسرائیل وارد نشود

جواب این اعتراض بیخردانه اینك که دانستید مانند این روایات درقرآن هم وارد شده است باید دانست که این اعتراض بهیچوجه وارد نیست و اشتباهکاری اینان دراینست که عدالت را باتفضل وکرم بهم خلط کردند وازآن این اشکال بیسروپارا تراشیدند مزد عمل یك چیزی است که ماروشن کردیم که اعمال بشراینقدرهامزد ندارد واینجا نیزمیگوئیم که بشربهیچوجه طلبکارازخدا نمیشود درکارهائیکه میکند زیرا تمام قوه‌ها و قدرتها وحرکات وسکنات وآلات وادوات ازخودخدا است وبشرازخود چیزی ندارد اگرسررادرراه خدابدهد یامالرا صرف کند باقوه وقدرت راخرج کند هیچیك ازخود اونیست وهمه ازنعمتهائی است که

خدابااومرحمت کرده آیا کدام موجوداز خود چیزی دارد که درراه خدا بدهد واز اومزدی طلبکارشود همه ازخود اواست ودرراهاوخرج میشود باقوهٔ که خود او داده لکن خداوند از بسیاری فضل و کرمش بتفضل خود اسم مزدواجر گذاشته است تابندگان گمان کنندازخود چیزی دارند ومزد عمل خود میبرند وگرنه مزد یعنی چه وسود کدام است عمل از کیست تاقابل داشته باشد

ای بیچاره بشر که مقدارخودرا ندانستی وعظمت خدارافراموش کردی و خودرا طلبکاروصاحب عقل پنداشتی تابآنجارسیدی که بکارهای خدا اشکال جاهلانه کردی اکنون که معلوم شد چیزهائیکه خدامی دهد همه تفضل است ومزد عمل نیست بکجای عدالت برمی خورد که بیك نفربرای خاطرپیغمبرخود ویافرزند پیغمبرخود تفضلی بیشتر ازدیگران کند آری اگرعملگی ومزد عملگی بود این اعتراض ممکن بود وارد باشد لکن برواضح شد که چنین نیست و کسی ازخداچیزی طلبکار نیست

جواب دیگر از اعتراض چنانچه فلاسفه بزرگ گفته اند وازقرآن کریم نیزظاهر میشودغیراز بهشت جسمانی که بیشتر آیات قرآن در توصیف آن وارد شده وآن منزلگاه ثواب بهشتیان است مقامات ومراتب دیگری ازبرای بهشت است که ازمقام ثواب بیرون است و آن ازمقامات معنویه ولذات روحیه است وبسته بکمالات روحیه و معارف الهیه است که ازمقامات نفس است وپس ازین مقام نیزمقامات دیگری است که شهرهای ولایت ومحبت ازآن تعبیر کنندو کسانی که باین مقامات معنویه رسیده اند ببهشت جسمانی که مقام ثواب الهیه است نظر ندارند وازآن اعراض کنند وبمقامات معنویه سرگرم شوند باین جهت وجهات دیگر که ذکرش مناسب بااین رساله نیست چه بسا شود که صاحبان این مقامات معنویه از منزل ثواب که بهشت جسمانی است اعراض کنند ولی کسانی که باین مقام نرسیدند و دلخوشی آنها بهمان ثواب و بهشت جسمانی است درجات این بهشتشان هزاز هزار مقابل بیشتر ازآنها باشد درصورتیکه ازمقامات معنویه ولذات روحانیهٔ صاحبان آن مقامات

روحشان اطلاع نخواهدداشت و باین بیان حل اشکال از آیه (۷۱) از سوره نساء که پیش از این ذکر شد میشود زیرا که آیه بیان ثواب کسانی را میکند که اطاعت خدا و پیغمبر را کردند و میگوید آنها با پیغمبران و شهیدان هستند و منافات ندارد که آنها درمنزل ثواب با پیغمبران و شهیدان باشند ولی از برای اینان مقامات معنویه وروحیهٔ باشد که آنها درخواب هم ندیده و نخواهندید و پیغمبران بنعمتهائیکه بمردم معمولی میدهند نظر ندارند و آن نعمتهارا بهیچ نمیشمرند بلکه درهمین دنیا که منزل ثواب و رسیدن بآنمقامات معنویه بحسب حقیقت نیست نیز این سخن جریان دارد فرعونیان وفرعون باآنکه سلطنتها وممالکی داشتند که موسی آنرا نداشت ولی نزد موسی از کمالات روحیه چیزهائی بود که بمملکت فرعون اعتناء نداشت وفرعونیان و فرعون از آن لذائی که موسی باآن دلخوشی داشت درخواب هم نمیدیدند.

درضمیرما نمیگنجد بغیرازدوست کس   هردوعالم رابدشمن ده که مارادوست بس

ودراین مقام حرفهائی است که ازخوراین اوراق بیرون است وپیش اهلش بیش از اینها این سخن روشن وواضحست

یك نظری بعزاداری اینجا باید یك سخنی هم درخصوص عزاداری ومجالسی که بنام حسین بن علی بپا میشود بگوئیم ما وهیچیك ازدینداران نمیگوئیم که بااین اسم هرکس هرکاری میکند خوبست چه بسا علماء بزرگ و دانشمندان بسیاری ازاین کارهارا ناروا دانسته و بنوبت خود ازآن جلوگیری کردند چنانچه همه میدانیم که دربیست وچند سال پیش ازاین عالم عامل بزرگوار مرحوم حاج شیخ عبدالکریم که ازبزرگترین روحانیین شیعه بود درقم شبیه خوانی را منع کرد ویکی ازمجالس بسیار بزرگ را مبدل بروضه خوانی کرد وروحانیین ودانشمندان دیگرهم چیزهائی که برخلاف دستور دین بوده منع کرده و میکنند ولی مجالسی که بنام روضه در بلاد شیعه بپا میشود باهمه نواقص که دارد باز هرچه دستور دینی واخلاقی است و هرچه انتشار فضائل وپخش مکارم اخلاقست دراثر همین مجالس است دین خدا و

قانونهای آسمانی که همان مذهب مقدس شیعه‌است که پیروان علی(ع) ومطیعان اولوالامرند درسایهٔ این مجالس مقدس که اسمش عزاداری ورسمش نشر دین و احکام خداست تاکنون بپا بوده وپس ازاین‌هم بپا خواهد بود وگرنه جمعیت‌شیعه درمقابل جمعیتهای دیگر دراقلیت کامل واقعشده واگراین‌تأسیس که ازتأسیسات بزرگ‌دینی‌است نبود تاکنون ازدین حقیقی که مذهب شیعه‌است اثری بجانمانده بود ومذهبهای باطل که شالوده‌اش ازسقیفه‌بنی‌ساعده ریخته‌شد وبنیانش برانهدام اساس دین بود جای‌گیر حق شده بود

خدای عالم چون دید بنای دین‌را ماجراجویان صدر اول متزلزل کردند و جز چندنفر معدودی بجانماند حسین‌بن علی‌را برانگیخت وباجانفشانی وفداکاری ملت‌را بیدار کرد وثوابهای بسیار برای عزاداران او مقرر کرد تامردم‌را بیدار نگه دارند ونگذارند اساس کربلاکه پایه‌اش بربنیان کندن پایه‌های ظلم وجور و سوق مردم‌بتوحید ومعدلت بود کهنه‌شود بااینحال لازمست که برای عزاداری که‌شالوده اش براین اساس ریخته شده چنین ثوابهائی مقرر شودکه مردم باهرفشار وسختی هم هست ازآن دست برندارند وگرنه باسرعت برق زحمتهای حسین‌بن علی‌راهم پایمال‌میکردندکه پپایمال‌کردن آن زحمتهای پیغمبر اسلام وکوششهائی که‌برای تأسیس اساس تشیع کرده بود بکلی پایمال میشد پس فرضاًکه مزدهائی‌راکه‌خدا میدهد درمقابل‌سودی باشد که ازعمل بدست میآید سودی که ازاین‌عمل بدست آمده و می‌آید بقاءدین حق واساس تشیع است که سعادت دنیا وآخرت جهانیان بسته بآنست و بانظر بوضعیت شیعه درآنزمان وفشارهای گوناگون از مخالفان علی‌بن ابیطالب بپیروان‌او قیمت این‌عمل بیش‌ازآنست که بتصورما درآید وخدای جهان برای آنها ثوابها و مزدهائی تهیه فرموده که هیچ چشمی ندیده وگوشی نشنیده واین کمال عدالت‌است

یك بحث دیگر در نبوت و امامت این نویسنده یك اشتباه‌کاری دیگر میکند میگوید (درهر راهی بخصوص راه خدا نام شخص باید گم‌باشد امامت که

بجای خود نبوت هم نباید جزء دین شمرده شود زیرا آنان راهنمای دینند نه جزء دین آنگاه میگوید اگر این گفتگوهای بیهوده که برسر نامها وشخصها میشد برسر منظور اصلی که توحیداست وتقوا میشد هم زودتر این اختلافها برداشته میشد و هم بهتر پیشرفت داشت)

جواب این سخن آنستکه ما فرضاً دلیل نداشته باشیم که نبوت وامامت جزء دین است وآنرا جزء دین هم نشمریم باز بحکم عقل باید هم پیغمبررا بشناسیم وهم امام‌را زیرا برفرض آنکه اینها جزء دین نباشد ولی خدا بحکم (**أَطِيعُوا اللّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**) برتمام بشر واجب کرده که هرچه پیغمبر وامام گفت باید اطاعت کنید فرض میکنیم که دونفر آمدند هردو ادعاء کردند که پیغمبری راکه خدا گفته اطاعت‌او کنید منم وهر کدام یك‌امری بما کردند مخالف امر دیگری وماراهی نداشتیم که بدانیم امر کدامیك‌را باید اطاعت کنیم‌مگر آنکه بانام ونشان آنهارا بشناسیم به‌بینیم آنراکه خدا امر کرده‌باطاعتش محمدبن عبدالله بن عبدالمطلب متولد درسال فلان ودارای صفات فلانست نه‌مسیلمه یاکسی دیگر شما میگوئیدهرکس آمدگفت من پیغمبرم و باید اطاعت مراکنید بی‌دلیل قبول کنیم یاباید اورا بشناسیم مثلادولت برای شهرستان‌تهران یك‌حکومت معین کرده بانام ونشان معین یکی‌آمد ادعاءکرد که من‌همان حکومت هستم وشما باید تحت فرمان من باشید بی‌آنکه اورا بشناسید شما باید اطاعت او کنید یایك‌پزشك‌است دراین‌شهر متخصص درامراض ریوی شماکه می‌خواهید باومراجعه کنید نشناخته بهرکس یك‌تابلو زده مراجعه می کنید یااول اورا باید بشناسید وبدانید این‌همان طبیب متخصص‌است سپس‌مراجعه میکنید پیغمبررا شناختیم پس‌ازپیغمبر ابوبکر ازجا برخاست وگفت خلافت پیغمبر حق منست ومن همان اولو الامر هستم که خدا اطاعت اورا برتمام‌مردم واجب کرده علی‌بن ابیطالب هم همین سخن‌راگفت تکلیف مردم دراینجا چیست آیا باید رجوع کنند بخرد درباره‌اوصاف امام و اولو

الامر و باید رجوع کنند بگفته‌های خدا و پیغمبر به‌بینند چه‌دستوری در اینموضوع داده یاآنکه بخونسردی تلقی کنند و کار نداشته باشند بگویند منظور توحیداست ماخدارا شناختیم دیگر ازاو اطاعت نمیکنیم هرچه گفته برای‌خودش گفته ماکاری بفرمانهای خداناداریم همینکه فهمیدیم‌خدا یکی است کفایت‌می کند تمام‌دستورات قرآن وپیغمبررا کنار می گذاریم بهمان‌توحید اکتفاء می کنیم این‌عقل که‌فرستادهٔ نزدیك خداست میگوید بهماندلیل که اطاعت خدا لازم‌است اطاعت فرستادهٔ او لازم‌است وبهمان دلیل اطاعت اولوالامر نیز لازم‌است پس اول اولوالامررا باید با نام ونشان بشناسد سپس اطاعت او کند پس اینهمه گفتگوها برسر نام اشخاص به حکم خردلازم‌است همه مسلمانان بیایند آنچه پیغمبر گفته درباره اولوالامر از ما بپذیرند وآنهائی‌راکه‌بیمورد ادعای‌خلافت پیغمبررا کردند رد کنند مابهیچوجه نزاعی و گفتگوئی نمی کنیم پس این گفتگوها برسر اطاعت خداست وگرنه برسر اشخاص گفتگو نمی کردیم ملیونها ملیون سلاطین وبزرگان وفلاسفه درعالم آمدند چطورشد ماباکسی برسرآنها گفتگوئی‌نکردیم ونام ونشان آنهارا فراموش کردیم ولی‌فقط درباره چندنفر این‌همه گفتگو برخاسته این جز برای‌آنستکه خدای‌عالم مارا باطاعت آنان‌فرمان‌داده ومابرسر گفتگوهای‌خدای‌جهان این‌همه گفتگو میکنیم شما میگوئید ما بگفته‌های خداهم ارجی‌نگذاریم خرد اینحرفرا ازشما نمی‌پذیرد

نبوت و امامت جزء دین‌است اینها که باشما‌گفتیم برفرض این‌بودکه نبوت وامامت‌جزء دین نباشد ولی ما دلیل ازقرآن و گفته های پیغمبر اسلام داریم که اینها جزء دین است اما اینکه ایمان به‌پیغمبر جزء دین است بنص قرآن کریم درآیاتی چند که آنرا جزء دین‌شمرده بایدما نیز جزء دین بدانیم اینك گواه ازقرآن خدا

سوره حدید (آیه۲۸) یا اَیُّهاالَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوااللهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِه یُؤتِکُم کِفلَینِ مِن رَحمَتِهِ وَ یَجعَل لَکُم نُوراً تَمشُونَ بِهِ وَیَغفِر لَکُم وَاللهُ

غَفُورٌ رَحِيمٌ بمؤمنین بخدا یاانبیاء گذشته امر میکند که ایمان به‌پیغمبر بیاورید تادونصیب ازرحمت خدا ببرید ونوری بشما دهد که بااو راه بروید اگر ایمان پیغمبرجزء دین نیست این آیه بیهوده‌است باید بگوید پیغمبررا ازیاد ببرید واسم اورا درراه خدا فراموش کنید تاموافق شود باگفتهٔ این بیخردان

سورهٔ بقره آیه (۲۸۵) آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ـ یعنی ایمان آورد پیغمبر بآنچه براو نازل شد ازپروردگارش ومؤمنین همه ایمان آوردند بخدا وملائکه وکتابهای خداو پیمبران او خدای عالم مؤمنین را توصیف میکند باینکه بپیغمبران ایمان آوردند واگر ایمان پیغمبران داخل دردین نبود وچنانچه این نویسنده میگوید باید باوسری تکانداد وردشد خداوند باید نکوهش کند ازکسانیکه بپیغمبران گرویدند نه‌ستایش

درسورهٔ نور (آیه ٤٦) میگوید وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ـ خدا کسانیرا که ایمان بخداو پیغمبر آورده ازمؤمنین خوانده وآنهائیرا که پس ازآن ازاین ایمان رو برگرداندند ازدسته مؤمنین بیرون کرده وگفته آنان مؤمن نیستند پس یکی ازارکان ایمان ایمان بپیغمبراست

واما اینکه معرفت امام ومحبت آن ازایمانست پس آیاتی ازقرآن دلالت بر آن دارد ومادراینجا بذکر بعضی اکتفاء میکنیم ازآن جمله سورهٔ مائده (آیه ۷۱) يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

باتفاق شیعه ودر کتب معتبرهٔ اهل‌سنت وجماعت ازطرق کثیره ازابی‌هریره وابوسعیدخدری وابورافع ودیگران وارداست که این آیه درروزغدیرخم دربارهٔ علی بن ابیطالب وارداست ودر کتاب غایةالمرام نه حدیث ازطرق اهل سنت آورده

که این آیه دربارهٔ علی بن ابیطالب است اکنون میگوئید معرفی علی بن ابیطالب بحکم خدا برای شناختن مردم اورا ازدین است ومردم مأموربآن معرفت واطاعت بودند یا کار بیهودهٔ بیخردانه بوده ومقصود بازی وشوخی بوده

ودرسورهٔ صافات (آیه ۲٤) وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ . درغایة‌المرام از طریق سنیان هشت حدیث آورده که مردم را درروزقیامت نگاه میدارند وازولایت علی بن ابیطالب پرسش میکنند اگرولایت علی ومعرفت اوجزء ایمان نباشد وبدین مربوط نباشد این سؤال لغوی است

ودرسورهٔ آل عمران (آیه ۹۸) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا ازطرق اهل سنت چهارحدیث وارداست که حبل الله که باید مردم باومتمسك شوند علی بن ابیطالب است باید بدانید که آیاتیکه دربارهٔ علی بن ابیطالب درقرآن است بیش ازآنستکه بتوان دراین اوراق گنجانید هرکس میخواهد بتفاسیر شیعه وسنی رجوع کند تامعلوم شود

واما اخبار دراین باب ازچند هزارمتجاوزاست هرکس طالبست بغایة‌المرام ودیگر کتب احادیث رجوع کند

ازآنجمله حدیث معروف پیش سنی وشیعه است ازپیغمبر که فرمود (من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة) یعنی هرکس مرد ونشناخت امام زمان خودرا مرده است مثل مردن عهد جاهلیت ازآنجمله احادیثی است که بسیاری از اهل سنت (۱) نقل کردند

قال رسول الله صلی الله علیه وآله الزموا مودتنا اهل البیت فانه من لقی الله وهو یودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذی نفسی بیده لاینفع عنده عمله الا بمعرفة حقنا وقال صلی الله علیه وآله معرفة آل محمد برائة من النار وحب آل محمد جواز علی الصراط والولایة لآل محمد امان من العذاب وقال صلی الله علیه وآله الا ومن مات علی حب

۱- بمراجعات رجوع شود

آل محمد مات شهیدا الاومن مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له الاومن مات
علی حب آل محمد مات تائباً الاومن مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل
الایمان وغیر اینها از روایاتیکه بقدر ستاره‌های آسمان است

اینجا مامقاله دوم را نیزختم میکنیم وامیدواریم که خوانندگان محترم از
روی انصاف نظر کنند تامعلوم شود ماجراجوئی این بیخردان ومابا کمال اختصار
این مقاله را ختم کردیم

گفتارسوم - روحانی

پرسش پنجم - اینکه میگویند مجتهد درزمان غیبت نایب امام است راست
است یانه اگر راست است حدودش چیست؟ آیاحکومت وولایت نیز در آن هست یانه

یکنظر بطور کلی بحکومت وولایت اینجایك مقدمه ذکر میکنم برای گفتارسوم وچهارم وپنجم
وجواب پرسش پنجم تانهم خوانندگان درست مطلب راتا
آخر بسنجند ومطالعه کنند تامقصود معلوم شود

بسیارشود که عادت وتکرار یك عمل پرده بروی احکام خرد میپوشد بطوریکه
که اگر کسی برخلاف آن سخنی بگوید بسیارشگفت آور شده برخلاف تشخیص
داده میشود ماناچاریم دراینجا بایك مثال مطلب را روشن کنیم یکنفر آدم عادی اگر
ازشما بازور یکتومان بگیرد یاشمارا بزور بکاری که برخلاف میل شما است وادار
کند همه اورا بدعمل ومتعدی تشخیص میدهند وکار اورا ازحکم خرد بیرون میدانند
واورا مجرم میخوانند وبرای او مجازات قائل میشوند همین شخص مجرم دسته بندی
کرد وبیست سی نفررا دورخود جمع کردوحمله کرد بیك قریه چند نفررا زخمی
کردوآنجارا تصرف کرد بازهمه خردمندان اورا ظالم وکارهای اوراجرم تشخیص
میدهند ودفع وسرکوبی اورا لازم میدانند قدری بالاتر بیائید اگراین آدم دسته
بندیش قوی شد وبیك شهرهجوم کردوچندین نفررا کشت وآن شهررا تصرف کرد

وازمردم جریمه هائی گرفت بازهمهٔ عقلا اورا ظالم ومجرم میدانند وسر کوبی و اعدام اورالازم میشمرند ازاین‌هم قدری ترقی کنید همین شخص مجرم چند فوج سربازرا باخودبهمدست میکند وبمرکزیك سلطنت حمله میکند واهالی آنجارا میگیرد حبس میکند وعدهٔ کثیریرا میکشد ومرکزرا تصرف میکند وشاه‌آن‌مملکت رابیرون میکند وخودجای‌اورامیگیرد چندروزیکه اینعمل‌تازه‌است بازکام مردم تلخست بعدها نام این هجوم وآدم کشی کوتاه میشود وبرای اوجشنهامیگیرند و چراغانیهامیکنندواورااعلیحضرت‌همایونی‌میخوانند وحکم‌اورابااحکام قدرهمدوش میکنند ودرسرودهای ملی میخوانند (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه)

تفاوت این مراتب‌را ازعقل خالی ازعادت بپرسید چه‌شد دایرهٔ ظالم‌هرچه کوچکتر بود مرتکب ظالم ومجرم وکار جرم تشخیص داده شد ولی چون دائرهٔ ظالم وسعت‌پیداکرد وباآدم کشی وتعدیات دیگرجفت‌شد همهٔ نامها عوض‌شدآنجا دزد ومجرم وجرم میگفتند اینجا اعلیحضرت اقدس همایونی وفرمان قضاء وقدر و مانندآن اکنون یك‌نظری‌هم بقانونهای دنیاکنید یکنفر ازاشخاص‌عادی یك کتابچه نوشت ودرآن تکلیفهائی برای‌مردم یك‌شهر یایك مملکت تعیین کرد ازقبیل‌اینکه باید سالی فلانقدر بدهند وفلان کاررا که برخلاف زندگانی ومیل‌آنهاست بکنند‌این کتابچه‌را همه جزء سیاه‌مشق میدانیم واگربخواهد این حکم خودرا بموقع‌اجرا بگذارد اورا مجرم وحکم اورا برخلاف عقل وعدل تشخیص میدهیم اگر صدنفر هم ازاین کتابچه‌ها بنویسند باز همان حکم‌را دارد ولی همین شخص بواسطهٔزور یازر عدهٔ آراء قاچاقی تهیه کرد ووکیل شد وهمان صدنفر دیگر هم باوسیله‌هائی که همه میدانیم خودرا بکرسی وکالت رساندند اینجادیگر هرحکمی آنهابکنند برخلاف میل موکلین باشد یابرای غارت اموال وهتك ناموس وریختن آبروی‌آنها باشد این‌حکم خردمندانه وازروی معدلت‌است ومخالفت باآن‌جرم وجنایت‌است ازعقل‌روشن‌خالی‌ازعادات جاهلانه‌تفاوت اینهارابپرسیداگربگوئید مردم‌خودشان

وکیل تعیین کردند ومجبورند تبعیت کنند می گوئیم همه میدانید که اولا اکثر مردم خبر از وکالت و آمدن و گذشتن دورهٔ انتخابات وچگونگی وکالت وحدود اختیارات وکیل ندارند از اینجهت در شهرستانهائی که بیش از دویست هزار جمعیت دارد بیشتر از ده دوازده هزار تعرفه برای انتخابات پخش نمیشود ودراینصورت وکالت ظالمانه واحکام آنها جوراست ودربارهٔ مردم نباید اجراء شود وثانیاً چهارده دوره از انتخابات ایران ما گذشته وهمه دیدید که چه دردورهٔ قبل ازدیکتاتوری وچه در آندورههای ننگین وچهدورهٔ بعد که ایندورهماست وکالت ازروی عدالت وآزادی جریان پیدا نکرده حالا همه دورهها را بتوانید ماست مالی کنید دورههای پهلوی راکه نمیشود سرپوشی کرد چهشد که قانونهای آنروز را هم همه عادلانه میدانید ومخالفت آنرا جرم تشخیص میدهید باآنکه حقاً عمل کردن با آنها ازبزرگترین جرمها وبیدادگریهااست وثالثاً وکیل بحکم خرد باید کارهایش موافق صلاح ونفع موکل باشد وگرنه ازوکالت معزولاست بحکم خیانت وجنایت وموکلین هرگز اختیار جان ومال وفرزند وناموس خودرا بآنها نداده ونمیدهند پس تمام این قانونهای بشری وحکومتهای جهان ازروی جور وبرخلاف حکم خرد پایهاش بنا نهاده شدهاست

حکومت لازمست ازاحکام روشن عقل که هیچکس انکار آنرا نمیتواند بکند آنستکه درمیانهٔ بشر قانون وحکومت لازماست وعائله بشر نیازمند بهتشکیلات ونظامنامهها وولایت وحکومتهای اساسیاست وآنچه عقل خداداده حکم میکند آنستکه تأسیس حکومت بطوری که برمردم بحکم خرد لازم باشد متابعت وپیروی ازآن ازکسی روا وبجا است کهمالك همهچیز مردم باشد وهرتصرفی درآنها بکند تصرف درمال خود باشد وچنین شخصی که تصرف وولایتش درتمام بشر بحکم خرد نافذ ودرستاست خدای عالمست که مالك تمام موجودات وخالق ارض وسموات است پس هرحکمی که جاری کند درمملکت خود جاری کرده وهرتصرفی بکند درداده خود تصرف کردهاست واگر خدا بکسی حکومت داد وحکم اورا بتوسط

گفتهٔ پیغمبران لازم‌الاطاعه دانست بر بشر نیز لازمست از آن اطاعت کنند وغیراز حکم خدا و یاآنکه خدا تعیین کرده هیچ حکمی‌را بشر نباید بپذیرد وجهت هم ندارد که بپذیرد حکم گذاران هم بشری هستند مثل خود او شهوت وغضب‌دارند شیطنت وخدعه دارند منافع شخصی خودرا میخواهند منافع دیگرانرا فدای خود می کنند جملهٔ کلام آنکه آنها هم محتاج و گرفتار عوامل بسیار هستند واز چنین بشری کسی توقع ندارد که احکامش بمصالح‌عامه باشد وخودرا بردیگران‌ترجیح ندهد ومنافع دیگرانرا پایمال نکند علاوه اینها که قانونگذاری می کنند نیز چون دیگران احاطه بهمهٔ‌جهات وخصوصیات ندارند وازخطاکاری وغلط‌اندازی واشتباه مأمون‌نیستند چه‌بساحکمی کنند که برضررمردم تمام‌شود وبرخلاف مصالح کشور باشد چنانچه اگر بخواهیم این‌رشته ازقوانین‌را آفتابی کنیم یك کتابچه لازم دارد وماهم اکنون پرده‌دری‌را لازم نمیدانیم همینقدر بس که قوانین جاریه‌را هرچند وقت یکمرتبه عوض میکنند یاکم وزیاد می کنند وخطاهای خودرا خودشان هم می‌فهمند وآنهائیراکه خودآنهاهم نمی‌فهمند خیلی بیش‌ازاینهااست تنها درقوانین جزائی وحقوقی اینقدر احکام برخلاف خرد وضع شده‌است که تعدادآن یك وقت بیشتری لازم‌دارد شماهمین قانون‌دارائی‌را به‌بینید که تاچه‌اندازه کودکانه وبازیچه است که گاهی اختیارات‌تامه بیك‌مرد بی‌ادراك‌بی‌اطلاع‌میدهند که‌هرطوری‌بخواهد باجان ومال مردم بیچاره این کشور بی‌صاحب رفتار کند وهمینکه اسم مستشـار امریکائی روی یك کسی آمد دیگر برای او این زمامداران بیهوش و خودسر ما خطاء واشتباه باخیانت ودزدی قائل‌نمی‌شوند این بیدادگران خودپسند لغت‌عربی راکه ازفرهنگ خداودین اخذ شده ودرعین‌حال بابهترین اسلوب وزیبائی‌توسعهٔ بی‌پایان بفرهنگ‌ما داده بجرم آنکه بگفتهٔ‌اینان لغت‌اجنبی‌است ازکشورمیخواهند بیرون کنند لکن‌اختیار یك کشوررا بدست مشتی‌اجانب می گذارند وآنرا باکمال بی‌شرمی قدم اصلاحی میدانند اینرا جز بی‌هوشی باخیانتکاری میتوان‌نامید؟

گواه این سخن از قرآن

گرچه این سخن را هر کس درست ببیند ودراطراف آن فکر کند خواهد پذیرفت وبشر هرچه زورمند باشد ودارای قدرت وسلطنت باشد عقل حکم اورا حق نمیداند و بی جهت نمی پذیرد وسلطنت وحکومت اورا ظالمانه وبیخردانه میداند ولی ما از گفته‌های خدا دراینجا گواه می آوریم تاحال این حکمها وحکومت‌ها روشن شود اینك گواه ازقرآن خدا سورهٔ مائده (آیه ٤٨) وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [آیه ٤٩] وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [آیه ٥٠] وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [آیه ٥١] وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ [آیه ٥٤] وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ [آیه ٥٥] أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا ـ اگر بخواهیم آیاتی که عموماً حکم‌را مخصوص بخدا کرده وخصوصاً آنجاها که یکان یکان قوانین‌را بقانون خدائی منحصر کرده بشمریم سخن طولانی ودامنه‌دار میشود اینجا باز ازهمه این چیزها می گذریم وازخرد می‌پرسیم که آیا خدائیکه اینجهانرا بااین نظم وترتیب بدیع ازروی حکمت وصلاح خلق کرده وخود بشررا میشناخته که چه موجود عجیبی است که درهریك هوای سلطنت همهٔ جهانست وهیچیك برسر سفرهٔ خود نان نمیخورد ودرنهاد هر کس تعدی وتجاوز بدیگران است ممکنست آنهارا بدون تکلیف رها کند وخود یك حکومت عادلانه دربین آنها تشکیل ندهد ناچار این کاری که ازحکم خرد بیرونست نباید بخدای جهان که همه کارش براساس محکم عقل بنانهاده شده نسبت داد پس باید تاسیس حکومت ووضع قوانین جاریه درممالك‌را خود عهده‌دار شده باشد وقانون‌های او ناچار همه‌اش برپایهٔ عدل وحفظ

نظام وحقوق بنا نهاده شده والبته درقانون‌های آسمانی جنبه‌های منافع شخصی و نظرهای خصوصی وعوامل گوناگون این عالم بهیچوجه دخالت ندارد زیرا خدااز همهٔاینها مقدس وبر کناراست این قانون که ازجنبه‌های عمومی ممالك جهان گرفته تاخصوصیات عائلهٔ اشخاص واززندگانی اجتماعی تمام بشرتازندگانی شخصی انسانی که تنها دریك غار زندگی میکند وازقبل ازقرار نطفه آدمی دررحم تاپس ازرفتن درتنگنای قبر هزارها قانون گذاشته عبارتست ازدین خدا که همان دین اسلامست (اِنَّ الدّینَ عِندَاللّهِ الاِسْلام) ما پس ازاین ذکرمیکنیم بادلیل روشن که قانون اسلام درطرز تشکیل حکومت ووضع قانون مالیات ووضع قوانین حقوقی وجزائی وآنچه مربوط بنظام مملکت است ازتشکیل قشون گرفته تاتشکیل ادارات هیچ چیزرا فرو گذار نکرده‌است وشماها ازآن بی‌خبرید وهمه بدبختیها آن است که مملکتی که یك همچو قانونی دارد دست خود را پیش مملکت‌های اجانب دراز کند وقانون‌های ساختگی آنهارا که ازافکار مسموم یك‌مشت خود خواه تراوش کرده درمملکت خود اجرا کند وازقانون مملکت خود که مملکت دینی خدائی است بطوری‌غافل باشد که باز هم گمان کند اینجا قانون ندارد یاقانونش ناقص‌است تنها دربارهٔ قضاوت چندهزارماده دردین هست که بابهترین طرز و آسانترین ترتیب کار قضاوت را انجام میدهد و ما پس ازاین ذکری ازآن میکنیم تامطلب روشن شود

نتیجه سخن ما تا اینجا

کسی جز خداحق حکومت بر کسی ندارد وحق قانون گذاری نیز نداردوخدا بحکم عقل باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند اماقانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده و پس ازاین ثابت میکنیم که این قانون برای همه وبرای همیشه‌است واما حکومت درزمان پیغمبروامام باخودآنها است که خدا بانص‌قرآن اطاعت آنهارابرهمه بشر واجب کرده‌وماا کنون کاربزمان آنهانداریم وآنچه موردبحث مااست‌این‌زمان‌است

مجلس مؤسسان تشکیل حکومت میدهد

ولایت مجتهد که مورد سؤال است ازروزاول میان خود مجتهدین مورد بحث بوده هم دراصل داشتن ولایت ونداشتن وهم درحدود ولا ت ودامنهٔ حکومت او واین یکی ازفروع فقهیه است که طرفین دلیلهائی میآورند که عمده آنها احادیثی است که ازپیغمبر وامام وارد شده است اینك مابگفته های آنها کار نداریم زیرا آن بحث فقهی لازم دارد وبااین مختصرها درست نمی شود بعلاوه اینهاهم اهل فهم آن نیستند اینجا مایك سوال ازعقل میکنیم شاید مطلب راحل کند ما که میگوئیم حکومت وولایت دراین زمان بافقهاءاست نمیخواهیم بگوئیم فقیه هم شاه وهم وزیروهم نظامی وهم سپورراست بلکه میگوئیم همانطوری که یك مجلس مؤسسان تشکیل میشود ازافراد یك مملکت وهمان مجلس تشکیل یك حکومت وتغییریك سلطنت میدهد ویکی را بسلطنت انتخاب میکنند وهمان طور که یك مجلس شوری تشکیل می شود ازیك عده اشخاص معلوم الحال وقوانین اروپائی یاخود دراری را بریك مملکت که هیچ چیزآنها مناسب باوضع اروپانیست تحمیل میکنند وهمهٔ شماها کور کورانه آنرا مقدس میشمرید وسلطانرا باقرارداد مجلس مؤسسان سلطان میدانید وهیچ جای عالم ونظام مملکت برنمیخورد اگر یك همچومجلسی ازمجتهدین دیندار که هم احکام خدارا بدانند وهم عادل باشند وازهواهای نفسانیه عاری باشند وآلوده بدنیا وریاست آن نباشند وجز نفع مردم واجراء حکم خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود وانتخاب یکنفر سلطان عادل کنند که ازقانونهای خدائی تخلف نکند وازظلم وجور احتراز داشته باشد وبمال وجان وناموس آنها تجاوز نکند بکجای نظام مملکت برخورد می کند وهمینطور اگر مجلس شورای این مملکت ازفقهاء دیندار تشکیل شود یابنظارت آنها باشد چنانچه قانون هم همین را می گوید بکجای عالم برخورد میکند

چه شد که مجلس مؤسسان که بازور سرنیزه تشکیل شد وهمه دیدیدا کنون هم حکمش نافذ ودرست است ولی اگر این مجلس ازاشخاص مطلع صحیح العمل

تشکیل شود و برطبق قانونهای خدائی باشد عیب پیدا می کند ؟ اینها نیست جز اینکه
باقانون خدائی طرف هستید ومیخواهید ازقانونهای اروپائی پیروی کنید واین از
بدبختی های بزرگ ماست ومخالف باحکم عقل است ! مجتهدین هیچوقت بانظام
مملکت وبااستقلال ممالك اسلامی مخالفت نکردند فرضاً که این قوانین را برخلاف
دستورات خدائی بدانندوحکومت را جائرانه تشخیص دهند باز مخالفت باآن نکرده
ونمیکنند زیراکه این نظام پوسیده را باز بهتر میدانند ازنبودنش ولهذا حدودولایت
وحکومت را که تعیین می کنند بیشتر از چندامر نیست ازاینجهت فتوی وقضاوت و
دخالت درحفظ مال صغیر وقاصر ودربین آنها هیچ اسمی ازحکومت نیست وابداً از
سلطنت اسمی نمی برند باآنکه جز سلطنت خدائی همهٔ سلطنتها برخلاف مصلحت
مردم وجوراست وجزقانون خدائی همه قوانین باطل وبیهوده است ولی آنها همین
بیهوده را هم تانظام بهتری نشود تأسیس کرد محترم می شمارند ولغو نمی کنند

یك نظر بگفتار این کتابچه می گوید (دین امروزما می گوید فقیه درزمان غیبت نایب
امامست براین سخن چندین اشکال فقهی وعلمی واردast
تاآنجاکه می گوید اگرولایت وحکومت داشته باشند مادرهرمحله وگاهی دریك
خانه چندین شاه داریم) این بی خردان سخنانرا درهم وبرهم کرده وبااشتباه کاریهای
فراوان تحویل مردم میدهند ماذکر کردیم که هیچ فقیهی تاکنون نگفته ودرکتابی
هم ننوشته که ماشاه هستیم یاسلطنت حق ماست آری آنطور که ما بیان کردیم
اگر سلطنتی وحکومتی تشکیل شود هرخردمندی تصدیق میکند که آن خوبست
ومطابق مصالح کشور ومردمست البته تشکیلاتی که براساس احکام خدا وعدل الهی
تاسیس شود بهترین تشکیلات است لکن اکنون که آنرا ازآنها نمی پذیرند اینهاهم
بااین نیمه تشکیلات هیچگاه مخالفت نکرده واساس حکومت را نخواستند بهم
بزنند واگر گاهی هم باشخص سلطانی مخالفت کردند مخالفت باهمان شخص بوده
ازباب آنکه بودن اورا مخالف صلاح کشور تشخیص دادند وگرنه بااصل اساس

سلطنت تاکنون ازاین طبقه مخالفتی ابرازنشده بلکه بسیاری ازعلماء بزرگ عالی مقام درتشکیلات مملکتی باسلاطین همراهی‌ها کردند مانند خواجه‌نصیرالدین و علامه‌حلی ومحقق ثانی وشیخ‌بهائی ومحقق داماد ومجلسی وامثال آنها وهرقدرهم دولت یاسلاطین باآنها بدسلوکی کردندو باآنهافشار آوردندباز بااصل‌اساس‌تشکیلات وحکومت مخالفتی ازآنها بروز نکرده تواریخ همه در دست است وپشتیبانیهائی که مجتهدین ازدولت کردند درتواریخ مذکوراست اکنون شما می‌خواهیددولت را باآنها بدبین کنید واین نیست جز ازسوء نیت وفتنه‌انگیزی وتفرق‌کلمه وایجاد نفاق وازبین‌بردن وحدت که اساس حفظ کشور برآن‌است وگرنه مجتهدین همیشه خیروصلاح کشوررا بیش‌ازهمه‌میخواهند وامااینکه گفته براین‌سخن چندین اشکال فقهی وعلمی‌است کاش یکی ازآنهارا بیان میکرد تامورد استفاده می‌شد اگراین راکس‌دیگرمیگفت که ما اورا نمی‌شناختیم وتاریخ زندگانی اورا نمیدانستیم‌احتمال میدادیم‌شاید بنظراواشکالی رسیده لکن‌ما که می‌دانیم شماها ازفقه بی‌خبربدحتی نمی‌دانید فقهاء این‌قبیل‌مسائل‌را درچه کتابی‌می‌نویسند پس‌چرا اینقدر لاف‌میزنید وخودرا بی‌ارج می‌کنید

دلیل حکومت فقیه درزمان غیبت ازهمینجا پایهٔ اطلاعات این‌نویسنده‌را بفهمید که می گوید (تازه طبق‌مبانی فقهی‌هم این ادعاء که حکومت حق فقیه است هیچ دلیل‌ندارد) مبانی‌فقه عمده‌اش اخبار واحادیث ائمه‌است که‌آنهم‌متصل است به‌پیغمبرخدا وآنهم ازوحی الهی‌است اینك ما چندحدیث دراینجا ذکر می کنیم تامعلوم‌شود ازفقه بکلی بی‌خبرند

(۱) شیخ‌صدوق(۱) باسناد متصله خود درکتاب اکمال‌الدین وشیخ‌طوسی درکتاب غیبت وطبرسی درکتاب احتجاج توقیع شریف امام غایب‌را نقل‌می کنند ودرآن‌توقیع‌است (واماالحوادث‌الواقعة فارجعوافیها الی‌رواة احادیثنا فانهم‌حجتی

---

(۱) بکتاب عوائد نراقی رجوع شود

علیکم وانا حجةالله علیهم) یعنی هرحادثهٔ که برای شما اتفاق افتاد باید رجوع کنید درآن براویان احادیث ما زیراکه آنها حجت هنند برشما ومن حجت خداهستم برآنها پس معلوم شدکه تکلیف مردم درزمان غیبت امام آنستکه درتمام امورشان رجوع کنند براویان حدیث واطاعت ازآنها کنند وامام آنهارا حجت خود کرده و جانشین خود قرار داده

(۲) درمعانی الاخبار شیخ صدوق و کتاب فقیه که یکی ازبزرگترین کتابهای شیعه است ازامیرالمؤمنین نقل می کند (انه قال قال رسول الله ص اللهم ارحم خلفائی قیل یارسول الله ص ومن خلفائك قال الذین یاتون بعدی و یروون حدیثی وسنتی) یعنی پیغمبر گفت خدایا رحمت کن جانشینهای مرا پرسیدند کیانند جانشینهای شما گفت آنهائی که پس ازمن می آیند وحدیث وسنت مرا روایت می کنند، پس معلوم شد آنهائی که روایت سنت وحدیث پیغمبر می کنند جانشین پیغمبرند وهرچه برای پیغمبر ازلازم بودن اطاعت وولایت وحکومت ثابت است برای آنها هم ثابت است زیراکه اگر حاکمی کسی را جانشین خود معرفی کرد معنیش آنستکه کارهای او را درنبودنش او باید انجام دهد

(۳) مقبولهٔ عمربن حنظله (وفیها من کان منکم قدروی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قدجعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله وعلینا ردّ والرادّ علینا الرادّ علی الله وهو علی حدالشرك بالله) دراین روایت مجتهدرا حاکم قرار داده و رد او را ردامام ورد امام را ردخدا ورد خدارا درحد شرك بخدا دانسته

(٤) روایت تحف العقول از سیدالشهداء (وفیها (وذلك بان مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله وحرامه) ازاین روایت ظاهرشود اجراء همه امور بدست علماء شریعت است که امین برحلال وحرامند وما اینجا اختصار بهمین کردیم هرکس زیاده براین بخواهد باید بمحلش رجوع کند

یك غلط اندازی و اشتباه کاری

بازبعادت همیشه یك غلط اندازی دیگر میکند میگوید (بعضی میگویند لازم نیست حکومت دست فقیه باشد بلکه دست هر کس هست بماند ولی ازفقهاء اجازه بگیرد چنانچه بعض شاهان میکردند ودر قانون‌هم هست آنگاه وارد اشکال‌میشود) این درست استکه فقیه بآنطور که ذکر شد میتواند اجازه دهد بلکه اجازهٔ یك‌فقیه جامع‌الشرایط هم اگر بموقع خود باشد صحیح است لکن نمیگویند هر کس بهر کس میتواند اجازه دهد مجتهد چنین اجازه ندارد بلکه پیغمبر و امام هم ازجانب خدا اجازه ندارند که بهر کس اجازه بدهند بکسی آنهامیتوانند اجازه بدهند که ازقانونهای خدا که پایه‌اش براساس خردوعدل بنانهاده شده تخلف نکند وقانون رسمی مملکت اوقانون آسمانی خدائی باشد نه قوانین اروپا یا بدتر ازاروپا وبحکم عقل وقانون اساسی هرقانونی برخلاف قوانین اسلام باشد دراین مملکت قانونیت ندارد ازاین جهت وجهات دیگرمیگوئیم این مملکت تاکنون بمملکت مشروطه شناخته نشده زیرا هم مجلس برخلاف قانون‌است وهم انتخابات وهم قوانین آن لکن باهمه وصف مجتهدین باهمین آش‌شله قلمکار هم مخالفت‌را جایز نمیدانند وازهمه درحفظ وحراست آن درموقع‌خود پیش‌قدم ترهستند چنانچه همه دیدید کسی که درمملکت بین‌النهرین هم برای استقلال آن قدم برداشت واین نیمه‌استقلال را گرفت علماء آن دوره بودند که مرحوم آقامیرزا محمد تقی شیرازی درراس آنها بود اکنون هم اگرمشکلاتی برای مملکت پیش آمدکند مجتهدین ازوظیفهٔ حتمیهٔ خودمیدانند که آنرا رفع کنند وبادولت درموقع های باریك همکاری کنند وازخطاهائی که دراین دوره‌های سیاه دراین مملکت شد یکی که ازهمه بالاتر بود سلب نفوذروحانیت بود که‌این ازبرای‌مملکت ازهمه بدتر بود زیرا دل توده ازدولت بواسطه فشارها وبی‌عدالتی‌ها رنجیده‌است ودولت بادل جریحه دارمردم نمیتواند از مملکت خود دفاع کند لکن اگرنفوذ روحانیت بود مردم‌بمانند صدراول‌اسلام وارد عمل‌میشدند ومملکت بادست واحد وقوهٔ روحانی

ودل گرم ازخوددفاع میکرد یادیگران را برنگ خود درمیآورد این یکی ازخطاهای دولت بود وهست وتاپیدارشوند کارشان تمام شده خطاء دیگر آنها بدبین کردن تودهٔ جزاندا بروحانیین بود که دولت باتمام قوی کوشش در آن کرد که بواسطه آن تفکیك قوه روحیه ومادیه ازیکدیگر گردید وزیانهای کمرشکن بکشوروارد شد ازدست دادن این قوه معنوی ومادی کار مملکت را عقب انداخته وتااین دوقوه را برنگردانیم بهمین حال هستیم مانمیتوانیم باور کنیم که این اساس ازمغز خشك خودرضاخان بود زیرا که این یك شالودهٔ متفکرانهٔ بود که بیدستورمد برانهٔ دیگران انجام نمیگرفت واکنون هم پیروی ازآن نقشه کمك بخراب مملکت است

اجازه بدولت ویبان دور این نویسنده با همه معلومات سرشارمعلوم میشود دعوی اجتهاد هم دارد میگوید (من بمجلس ودولت اجازه میدهم که هر کاری برای کشور ومردم مفید میدانندانجام دهند) بحمدالله کاردین ودنیای دولت ومجلس ودینداران خوب شد وهمه باید ازاین نویسنده تشکر کنند که همچو منت بزرگی برسر همه گذاشت وتمام گرهها راباز کرد کاش یك اجازه هم بهمه دولتها ومجلس های جهان میداد تادنیا گلستان شود وحکومت الهی درهمه جاجریان پیدا کند

آنگاه میگوید (اگرراستی همهٔ کارها راباین دستور انجام میدهنداین چیزیست نشدنی وبعبارت دیگردورلازم میآید زیرا بااین حساب بودن قانون ومجلس بسته باجازه فقیه است وبابودن فقیه هم قانون ومجلس ودولت معنی ندارد) اینجا باز پایهٔ معلومات آخوند صاحب خوب بدست می آید زیرابچه هاهم که اوائل تحصیلشان هست دوررا میدانند چیست دورعبارت ازآنستکه دوچیزمتوقف باشند بیکدیگر بطوری که اگراین یك بخواهد موجود شودباید آن یك موجود شود وبعکس اگر آن یك بخواهد موجود شود باید این یك موجود شود مثل اینکه بگوئیم تاهوا سردنشود آبهایخ نمیبندد وتاآبهایخ نبندد هواسردنمیشود یابگوئیم تاآفتاب طلوع نکند روزنمیشود تا روزنشود آفتاب طلوع نمیکند اینها وامثال اینها بحکم خرد

محال است ودر این دو مثال هم یخ کردن آب و آمدن روز وابسته بسردی هوا وطلوع آفتاب هست لکن سردی هوا وطلوع آفتاب وابستگی بیخ بستن وروز شدن ندارد اکنون می آئیم برسر مثال این نویسنده میگوید بودن قانون ومجلس بسته باجازه فقیه است وبا بودن فقیه هم مجلس و قانون و دولت معنی ندارد مافرض میکنیم این دو مقدمه درست باشد کجای آن دور میشود آری اگر اجازه فقیه هم بسته بمجلس ودولت وقانون بود دور می شد لکن اجازه فقیه بسته بآنها نیست ودرهر صورت این سخن که با بودن فقیه مجلس ودولت وقانون معنی ندارد درست نیست زیرا این مانند آن استکه بگوئیم مجلس بسته بوجود موکلین وانتخابات است و بابودن موکلین وانتخابات و کیل ومجلس معنی ندارد اینجا میگوئیم اگر آن حکومت حق خدائی عادلانه بخواهد تشکیل شود باید مجلس ازفقهاء یابنظارت فقهاء تشکیل شود ودر مجلس قوانین آسمانی طرح شود ودر کیفیت عملی شدن آن بحث شود ودولت قوهٔ اجراء آن باشد وجملهٔ کلام آنکه شما میگوئید قوهٔ تقنینیه افکار پوسیدهٔ بشر است ما میگوئیم قوهٔ تقنینیهٔ خدای جهان است که عالم بهمه مصالح است وهم مهربان بهمه افراد است وهم خود غرض ومرض ندارد وهم دستخوش عوامل نیست ودرتحت تاثیر کسی واقع نمیشود ومنافع کشوری را فدای کشور دیگر نمیکند دراینصورت تشکیل مجلس برای وفق دادن مصالح کشور است باکلیات قانونهای آسمانی ونظارت درقوهٔ اجرائیه عامله است اینك ما وشما در تمام مراحل باهم موافق هستیم دراینکه حکومت لازم وقوهٔ تقنینیه وقضائیه واجرائیه میخواهیم هیچ کدام حرفی نداریم اختلاف دراین است که خدای جهان میتواند مثل اروپائیان یاایرانیان قانون وضع کند یانه ومصالح کشور اسلامی را خدا بهتر تشخیص میدهد یاامثال میلیسپو ها ما میگوئیم خدا بهتر است و کرده است شما در کدام یك حرف دارید می گوئید بهتر نیست یا آنکه قانون اسلام ازخدا نیست یاخدا که این قانون را آورده اطلاع برمصالح کنونی کشور مانداشته است وماخود اکنون بهتر تشخیص میدهیم مصالح کشور خودرا ازخدا

کدام را میخواهید اختیار کنید تا پس ازاین وارد دراین مباحث شویم واثبات کنیم که قانونهای خدائی مصالح امروز کشوررا هم درنظردارد

یك دروغ میگوید (دین امروزما می گوید باید تقلید ازمجتهد زنده کرددرنتیجه همینکه مجتهد مرد گفته‌ها ورساله‌ها ووقتهائیکه صرف آموختن آن کردند باید کنار رود وبازمردم ازنو کتاب بخرند ومدتها وقت صرف آموختن آن کنند) این نویسنده گوئی هیچ سروکار بادین نداشته دست کم اول رساله‌هارا هم نخوانده‌فقط یك چیزی بگوشش خورده بی جهت وقت خودومارا صرف این بیهوده‌ها می کنداگرشماورفقای شماسروکاری باکتابهای دینی ندارید مردم دیگر که‌این کتاب میان آنهانیزبخش شده‌سروکاری دارند مسئله تقلید میت دردومورد بحث دارد یکی آنکه دراول‌امریکی می‌خواهد تقلید کند ازمرده تقلید کند یازنده ؛ میگویند اززنده‌این اشکال‌شماکه باید کتاب عوض کرد ووقت‌صرف کرددراینجانمی آید زیرا اول امرانسان باید یك کتابی بخرد ویك وقتی صرف کند چه کتاب قدیمی بخردو مسائل آنرایاد بگیردوچه کتاب تازه بخردومسائل اینرایاد بگیردهیچ فرقی نمیکند آنجاکه مورداشکال پوسیدهٔ شمااست آن‌است که کسی مسائل‌مجتهدی‌رایادگرفته واو مرد دوباره باید وقت صرف کرد وپول صرف کرد زیرا دین امروزمامیگوید تقلید ازمجتهد زنده باید کرد میگوئیم دین امروزما چنین چیزی نمیگوید وشاید غالب مجتهدین تقلید مرده را دراین صورت جایزبدانند اینك ماعین عبارات بعض علماء که مرجع تقلید عموم شیعیان بودند ذکرمی کنیم تادروغ بندی بدین معلوم شود یکی ازمجتهدین که سالهای‌طولانی مرجع تقلید شیعیان بود والان هم‌بسیاری تقلید اورامی کنندباآنکه‌مرده‌است‌مرحوم آقاسیدمحمد کاظم‌یزدی‌است کتاب‌عروة‌الوثقی ازمشهورترین کتابهای فتوای اواست وترجمه هم شده‌است ممکن بود شمابترجمه اودست کم رجوع کنید مااینك عین‌عبارت اورامی‌نویسیم‌تابدانند اینجا چه کاره‌اند مسئله(۹) الاقوی جوازا بقاء علی تقلیدالمیت ولایجوزتقلیدالمیت ابتداءاً یعنی اقوی

اینست که باقی ماندن بر تقلید میت جایز است ولی از میت در اول کار تقلید جایز نیست آنجا که مورد اشکال پوسیدهٔ شما است تقلید زنده را لازم نمیداند و آنجا که لازم میداند مورد اشکالی نیست الان هم مرجع تقلید شیعه آقای آقاسیدا بو الحسن اصفهانی دام ظله است او هم در مسائلی که مردم در زمان زندگی مجتهد عمل کرده باشند تقلید میت را جایز میداند شما که میخواستید یکسره بگوئید دین امروز ما چنین میگوید خوب بود دست کم این کتابهای معروف را دیده سپس اشکال کنید تا رسوائی بار نیاید اکنون ما از این گذشتیم فرض میکنیم تقلید میت بهیچوجه جایز نباشد به بینیم چقدر پول و چه قدر وقت لازم داریم که کتاب تازه بخریم و مسائل تازه یاد گیریم فرض میکنیم در تمام دورهٔ عمر یکنفر پنج مجتهد مرد مجتهد اول را که باید تقلید کنیم و کتاب او را بخریم چهار نفر دیگر هم پس از مردن یکی بعد از دیگر باید کتابشان را بخریم همه آنها که سر و کار با مسائل دارند میدانند که مجتهدین در اینجا با کمال اقتصاد رفتار کردند و همه یك کتاب مسئله را حاشیه کردند یا فقط حاشیه را جداگانه طبع کردند در اینصورت فرض میکنیم حاشیه جداگانه خریدیم هر یك امروز که گران است بیش از پنج ریال یا یك تومان نیست شما یکتومان حساب کنید در تمام عمر چهار تومان میشود ما گذشتیم که در این کتاب مسائل خدا است و بی ارج شمردن آن از بی ارج شمردن خدا سر درمی آورد میگوئیم این خرج را بسنجید با یك کتاب (بوسهٔ عذراء) یا رمانهای دیگر که عفت و اخلاق و شهامت و همه چیز جوانهای ما را بباد فنا داد یا با خرج یکشب سینما با آن وضعیت اسف آور آنگاه معلوم میشود که شماها چه میخواهید بگوئید ما میدانیم شما با مجتهد و کتاب مسائل طرف نیستید با سرچشمه اینها طرفیت دارید (هر کسی بر طینت خود می‌تند)

این از تلف شدن پول این ملت بیچاره اکنون بیائید بر سر تلف شدن وقت آنان همهٔ اینها که کار با دین و مسائل آن دارند میدانند که بین مجتهدین چندان خلافی نیست در آن مسائلیکه مردم با و احتیاج دارند از این جهت اگر کسی چند ماهی بعد از

نماز صبح که وقت بیکاری است و شما کارکن ها خواب هستید یابعد از نماز عشاء که باز موقع بیکاری است و وقت خیابان گردی شماها است نیمساعت صرف یاد گرفتن مسائل دین کند بخوبی مسئله دان شده در مسائل مورد حاجت احتیاج بکسی پیدا نمیکند شما فرض کنید هر روز صبح قبل از آفتاب و پس از نماز عشاء جوانهای دیندار در مسجد جمع و مسائل یاد گرفتند و امثال شماها در خواب بودید و مشغول خیابان گردی و آنهمه فجایع که همه بهتر میدانید باید گفت وقت اینکه آداب دینداری و مسائل اخلاقی را یاد گرفته و وقتیکه باید صرف خیابانها و آن وضعیت عفت سوز خانمان برانداز شود صرف دین کرده اینوقت تلف شده شما از دینداران دست کم بپرسید که مسائل دین راچه وقت یاد گرفتید تامطلب را بفهمید خوبست وقت یاد گرفتن مسائل و آداب خداپرستی را بسنجید باوقتهائی که در مجلسهای سینما و تآتر و رقص و شنای دختر و پسر و امثال آن که پردهٔ عفت عضو جوان مملکت ما را پاره کرده و روح تقوی وشجاعت را در آنها خفه کرده تامعلوم شود شما چه کارهائیرا تلف وقت تشخیص دادید وچه کارهائیرا کار میدانید آنوقت از خود سؤال کنید که علت اصلی این جوش و خروش برای چیست. آیا وقت و کار و پول اهل این مملکت را عزیز میشمارید و نمیخواهید بیجهت صرف شود یادین درنظر شما آنقدر بی ارج است که وقت بیکاری و خیابان گردی های شرف کش عفت سوز راهم نمیخواهید صرف آن شود **وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ**

دخالت بیجا در معقولات این بیچاره‌ها محسوسات را باز تشخیص نداده دخالت درمعقولات میکنند وعلوم اولیه راندانسته درنظریات وارد میشوند اینجا دیگر وارد استدلال فقهی شده میگوید (دلیل عقل ونقل برخلاف تقلید اززنده است زیرا نقل میگوید (فارجعوا الی رواة احادیثنا) اگر حیات شرط باشد باید این احادیث راهم کنار بگذارید وعقل هم میگوید اگر عالمی یا پزشکی یا مهندسی یافقیه درفن خودکاری را انجام داد ومرد گفتهٔ او باعتبار خود باقی است ونباید آثار

اورا مثل رساله‌های عملیه دور ریخت)

ما پس از آنکه معلوم کردیم که فقهاء بزرگ شیعه تقلید میت را جایز میدانند فرضاً ندانند هم عیبی لازم نمی آید نیازمند بورود دراین بحث نیستیم لکن برای اینکه بدانید اینها چه کاره‌اند میگوئیم خود همین دلیل که آورده از برای جایز بودن تقلید میت میشود گفت دلالت میکند بجایز نبودن زیرا جملهٔ (فارجعوا الی رواة احادیثنا) دنبالهٔ حدیث احتجاج و اکمال الدین است که پیشتر در بیان حکومت فقیه آنرا ذکر کردیم میگوید (واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا) یعنی حادثه‌هائی که برای شما پیش می‌آید از هر گونه حادثه‌ای که مربوط بدین باشد باید رجوع کنید براویان حدیث ما درزمان رضاخان حادثه‌هائی پیش آمد کرد از قبیل نظام وظیفه ولباس متحدالشکل یا کلاه پهلوی وازاول مشروطه تاکنون صدها حوادث و تازه‌ها در مملکت پیدا شده که پیشتر سابقه نداشته وفقهاء ومجتهدین سابق آنرا ذکر نکردند در این حدیث میگوید در هر تازهٔ که پیش آمد کرد پیش راویان احادیث بروید شما می‌گوئید برویم پیش مرده ها وازآنها بپرسیم یادر کتابهای آنها که اسم این چیزها نیست پیدا کنیم یا این حوادث و تازه‌ها را از راویان نپرسیم وسرخود عمل کنیم چاره ندارید جز آنکه بگوئید بزنده‌ها رجوع کنید پس اگر بخواهیم یکسره تقلید مرده راکنیم باید این روایت راکنار بگذاریم علاوه دراین روایت میگوید رجوع کنید بخود راویان حدیث نه بکتابهاشان اگر کسی بشما گفت وقتی مریض شدید بطبیب رجوع کنید شما پیش طبیب میروید یا خودتان یك کتاب طبی باز کرده عمل میکنید بما نیز گفته‌اند پیش راویان حدیث بروید ما مجبوریم پیش خود آنها برویم مگر اینکه آن مجتهد زنده بگوید فلان نسخه را عمل کن و بهمین جهت نیز دلیل عقلی شما دلیل بی عقلی است زیرا ما کتابهای علمی وعملی دانشمندان ومجتهدین را پس از مردنشان دور نمیریزیم بلکه همه مورد استفادهٔ ماست دست کم خوب بود کتاب شرایع تألیف محقق متوفی درسال (٦٧٦) و کتاب قواعد علامه متوفی درسال (٧٢٦)

راکه از کتابهاورساله‌های عملی آنها است ببینید تاکنون‌هم مورد استفادهٔ همگانی است تاچه رسد بکتابهای علمی استدلالی آنها وجای خیلی تعجب وتأسف‌است که کسی که پایه معلوماتش اینقدراست بازدخالت درعلوم عالیه می کند

ازاینهاهمه گذشتیم اگر بنابود تقلید مرده درهمه‌جا جایز باشد تاکنون اسمی ازدین اسلام نمانده بود زیرامردم درکارهاشان رجوع بملاهانمیکردند وملائی‌هم ازبین مردم می‌رفت آنوقت چند نفر بیخرد افسار گسیخته ازقبیل شماهادربین‌مردم میافتاد ویك كتاب سرتاپا گزاف ودروغی می‌نوشت وبین آنها پخش میکرد وافکار مسموم خودرا که دعوت بافسار گسیختگی وبی دینی است بخورد توده می‌داد ویکی پیدا نمیشد راه اشتباه کاری وبی‌دادگری‌را بآنها نشاندهد وشمارا بآنهامعرفی کند واگردرهرچندین سال یکی دونفرهم ازقبیل شماها پیدامی‌شد وملابین مردم نبود کفایت می‌کرددرد بودن دین آنها اکنون یکشخص کم مایهٔ گم نام مثل‌من که‌اینقدر اشتباهات این کتابچهٔ چند ورقی‌را آفتابی کرده باید بدانید که اگرروزی نیازمند شدیم بجوابهای زیادتر وبالاتری اشخاصی که متخصص ومبرزدراین میدانند وارد می‌شوند وریشه پندارهای شمارا بباد فنا می‌دهند پس تقلید اززنده زنده نگاهداشتن دین است واساس باقی‌ماندن دین برتقلید زنده‌است مجتهدینی‌هم که تقلید مرده راجایزمی‌دانند بی‌اجازه مجتهدزنده جایز نمیدانند وبااین ترتیب دین همیشه پایدار وزنده خواهد ماند ولی شماماجراجویان فتنه انگیز باهمین باقی وزنده ماندن دین اسلام مخالف وطرف‌هستید وحسرت‌های خودرابگورخواهید برد آنکه دین‌محکم با این‌اساس پابرجا آورده خودنگاهدار او است ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ این آیه تختهای سلاطین جهان‌راتختهٔ گورمیکند یاددارید درموقع تاریك دیکتاتوری شما خوش‌رقص‌ها گمان میکردید دین‌رفت بدانید که دین‌ماند وهزاران مانند رضاخان بخاك سیاه می‌نشینند ازحال همان یکنفر عبرت گرفته وبادین خدا بازی نکنید ودست خائنانه بآن دراز نکنید برحذر باشید که روزی دست قدرت

قدرت از آستین انتقام بیرون میآید و این خار خسك‌ها را درهم می‌شکند (اِنَّکُمْ وَمٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهٰا وٰارِدُونَ)

باز یك دخالت جاهلانه

می گوید (برای این حکم (یعنی جایز نبودن تقلید میت) یك دلیل موهوم کش داری درست کرده‌اند بنام اصل عدم جواز که بهتر است معنایش را هم از خود اهل فن بپرسید تا ببینید دین شما بر روی چه پایه‌هائی است) معلوم شد آنهائی که تقلید مرده را جایز نمیدانند دلیلهائی غیر از اصل عدم جواز دارند ولی ما لازم است اینجا بیان همین اصل عدم جواز را که این بیخرد نفهمیده بآن طعنه زده است بکنیم تا مشت اینها بیشتر باز شود

شما یك مریض بستری دارید که محتاج بدکتر است عقل شما می گوید از منزل که بیرون آمدید بهر کس برخورد کردید اورا ببرید سر مریض وبدستور او عمل کنید یا می گوید این کار جایز نیست مگر آنکه بدانید این شخص دکتر این مرض است شما میخواهید تحصیل علم حقوق یا علوم ریاضی کنید پیش هر کس شناخته یا نشناخته میروید وتسلیم او می‌شوید یا عقل می گوید جایز نیست رجوع بکسی مگر آنکه بدانیم او اهل این فن است اینها معنی اصل عدم جواز است رجوع نمودن بهر کس را که پیش آمد کرد عقل روا نمیدارد پس حکم عقل بر این است که جایز نیست رجوع کردن بهر کسی مگر آنکه راه روشنی عقل پیدا کند برای جایز بودن ما می گوئیم خدای عالم دینی را که عزیز ترین سرمایهٔ سعادت انسانی است وبا پیروی آن ما باید اساس زندگانی وعیش این جهان وآنجهان را پایدار کنیم والبته چنین چیزی مورد اهمیت است هم در نظر خدا وهم در نظر همهٔ خردمندان عقل ما می گوید تا راه روشنی پیدا نکنیم برای پذیرفتن مسائل آن از کسی روا نیست باو رجوع کنیم وراه روشن آنستکه یا دلیل عقل بگوید رجوع مانع ندارد یا دلیل نقل وحکم خدا در کار باشد اکنون شما می گوئید ما از هر کس خواستیم سر خود دین خدا را اخذ کنیم وهیچ شرطی از برای آن قائل نباشیم تا باصل عدم جواز عمل نکنیم یا آنکه این هم مثل پزشك

ومعلم شرائطی دارد که عقل بدون آنکه راه روشنی بمقصد پیدا کند دنبال هر کس نمیرود شما این را از احکام روشن عقل می‌دانید وتمام دانشمندان جهان‌را پیرو آن می‌دانید دینداران نیز یکی از جملهٔ دانشمندانند که از راهی که عقل با نور خود روشن نکرده نمیروند اینك معلوم‌شد که این بیخردان احکام ضروری روشن عقل را که زندگانی تمام بشر بروی اساس آن بنانهاده شده ندانسته یادانسته و از روی غرض زیر پانهاده می گویند ببینید احکام دین شما برروی چه پایه‌هائی‌است آری یکی از پایه های احکام دین ما حکم عقل است همان‌عقلی که شما لاف از آن میزنیدو می گوئید عقل فرستادهٔ نزدیك خدااست و برای انسان همچون چشم‌است چه‌شد که چشم‌شما یك همچوچیز روشنی‌را که نقطه‌سیر بشر درزندگانی وراه‌بردن قافلهٔ‌حیات برروی آن بنا نهاده شده‌است ندید (**وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا**)

لاف زدن ها و گزاف گوئیها این نویسنده‌بیخرد بااین‌دروغ‌پردازی‌ها وخیانتها که کرده وهمه دیدید و رسوائیهای اورا آشکار کردیم اینجادیگر لافهای کودکانه می‌زند وتهی‌مغزی خودرا یکسره روشن میکند

میگوید (شاید گمان کنند اینها مدرك دیگر جز این مدرك بی‌پا (اصل‌عدم جواز) داشته‌باشند ولی باید بدانند که‌من این سخنان‌را درپشت کوه قاف نمینویسم ما دراینجا یك‌سلاح داریم وآن حقیقت‌است پس چگونه ممکن است آنرا هم بادست خود بشکنیم من‌قسم یاد نمیکنم ولی بشما اطمینان میدهم که در سرتاسر این کتاب کلمهٔ برخلاف حقیقت ننوشتم)

خوانندگان‌تااندازهٔ دانستند واهل‌فن هم‌میدانند که‌مدارك دیگر در کاراست که امثال‌این نویسنده‌آنرا ندیده‌ونشنیده‌است فرضاً هم که یك‌پایه دلیل‌همین‌اصل باشد معلوم‌شد این اصلی‌است که زندگانی تمام خردمندان درتمام امور مادی‌و معنوی بآن بنا نهاده شده است وهمهٔ عقلا عمل بآن میکنند چه‌نام آنرا بدانند یا

ندانند واین بیچاره این حکم روشن عقل‌را هم نفهمیده چنین بیهوده‌هائی میگوید واما اینکه میگوید من این سخنان‌را در پشت کوه قاف نمی‌نویسم خیلی خنده‌آور است زیرا ازاین سخن معلوم‌میشود هر کس پشت کوه قاف‌نیست بایددرهرچیزی دخالت کند تمام‌حمامیها وحمالهای‌تهران پشت کوه قاف نیستند پس بایدهمه‌دخالت درهمه علوم بکنند وبگویند ما پشت کوه قاف نیستیم من میگویم اگر کسی پشت کوه قاف‌هم میخواست یك کتابی بنویسد ازاین کتابچه نزدیکتر بحقیقت مینوشت زیرا عقل خداداد خودرا اینقدر پایمال شهوات وخودخواهی نمیکردید همین‌اصل عدم جوازرا بفطرت خود پشت کوهی‌ها هم میفهمند وعمل میکنند وشما آنراهم نفهمیده بجنك برخاستید واینکه می گوید مایك‌سلاح داریم وآن حقیقت‌است و آنرا ممکن نیست بدست خود بشکنیم اگر راستی ازروی حقیقت بگوید غیر از اختلال‌فکرودماغ چیزی برای‌او نمیتوان قائل‌شدواین بازبهتراست ازاینکه‌انسان اینقدر بی‌حقیقت وعوام‌فریب باشدواینکه میگوید من‌قسم نمیخورم ولی اطمینان میدهم‌که برخلاف حقیقت درسرتاسر این‌کتاب‌چیزی ننویسم خوانندگان تاکنون خوب فهمیدند ارج این کلام‌را لکن من میتوانم قسم یاد کنم که یاد ندارم درایام عمر کتابی‌راکه بنام‌حقیقت ودلسوزی وحق‌پرستی نوشته شده دیده باشم باین‌پایه خالی ازحقیقت وبیرون ازراه خرد وانصاف خوانندگان مختارند هر کتـابی‌را می- خواهند انتخاب کنند که ده‌مقابل‌این کتابچه مطلب‌داشته‌باشداگر ده‌یك‌این بیهوده وسخنان بیخردانه داشت حق‌دارند مارا تکذیب کنند اکنون‌شانزدهمین صفحه‌این کتابچه سی‌وشش‌صفحه‌را مطالعه کرده وبررسی میکنم وخدا ووجدان‌را گواه می گیرم که یك‌سخن درست وپابرجا درآن ندیدم واگر دیده بودم بی‌درنگ تصدیق میکردم وازجادهٔ انصاف بیرون نمیرفتم شما نیز درهرجای سخنان ما حرفی‌دارید بیاورید اگر درست‌بود وما راه‌خطا رفته بودیم ازهمانجاکه رفته‌ایم برمیگردیم و تشکرات صمیمانه‌هم تقدیم شما میکنیم که مارا بخطای‌خود آگاه کردید

یك عنوان ازخود تراشی برای روحانیین

ماکه میگوئیم اینها هیچ سروکاری بادین ودین داران ندارند شما باور کنید اینجا یك عنوان دروغی دیگری ازپیش خود تراشیده بگردن روحانیین ودینداران میگذارد میگوید (عنوان دیگری که برای روحانی درست کردند اینست که (هر کس بکفش عالم بگوید کفشك کافر میشود) دنباله این سخن دروغ نتیجه‌های بیخردانه گرفته) خوب است یکی بپرسد ازاین نویسنده که این حرف‌را از کدام کتاب یارساله نقل میکنی یا کدام ملا بشما چنین حرفیرا زده مجتهدین دررساله‌های خود که دردسترس همه‌شماها هست چیز هائی که اسباب کفراست می‌نویسند واسمی از روحانی در کار نیست ، معروفترین رساله‌های عملی عروة‌الوثقی‌است درباب‌نجاسات میگوید (والمراد بالکافر من کان منکراً للالوهیة اوالتوحید اوالرسالة اوضروریاً من‌ضروریات‌الدین مع‌الالتفات‌الی کونه ضرریاً بحیث یرجع انکاره الی انکارالرسالة) یعنی مراد از کافر کسی‌است که منکرخدا یاتوحید خدا یامنکر پیغمبرباشد ویامنکر باشد یکی ازضروریات دین‌را باالتفات وتوجه باینکه این ازواضحات دین‌است بطوریکه این انکار ضروری نیز بر گردد بانکار پیغمبری پس معلوم‌شد میزان در کفر بیش‌از انکارخدا وتوحید خدا وپیغمبری نیست انکار ضروری هم چون بانکار پیغمبری برمیگردد کفر می‌آورد وگرنه میزان‌همان سه‌امراست دراین‌صورت روحانی‌هم‌مانند دیگر مردم‌است که‌کشتن اوهم کفرنمی‌آورد آری‌اگر کسی‌ازروحانی‌را توهین کند باسم اینکه‌او بسته به‌پیغمبراست بطوری که بانکار پیغمبری و عداوت باپیغمبر وخدا برگردد او نیز کافراست نه‌برای توهین‌بروحانی بلکه برای‌انکار رسالت پس‌شما این‌مسئله‌را چطورازخود تراشیده وبادروغ گردن‌روحانی گذاشته‌سپس یکصفحه نتیجه روی این‌مقدمه دروغی میگیرید باز هم میگوئید من درسرتاسر این کتاب خلاف‌حقیقت نگفتم شاید شما درخلاف حقیقت هم اصطلاح خاصی داشته‌باشید که ما ازآن خبر نداریم

نظری باصلاح روحانیت

پس ازاین مقدمه دروغی نتیجه میگیرد که (چون این عنوان برای روحانی ثابت شد هیچکس نتوانست بقصد اصلاح دستی باین دستگاه دراز کند وخورده گیری کند نادرنتیجه باینصورت درآمد) ما هرگز نمیگوئیم که این طبقه یکسره خوب ومنزهند وبرای اصلاح آنها نباید قدمی برداشت اینها هم مثل سایر طبقات خوب وبد دارند وبدهای آنها ازهمهٔ بدها فساد وضررشان بیشتر است چنانچه خوبهای آنها ازتمام طبقات نفعشان هم برای مردم وهم برای کشور واستقلال آن بیشتر وبالاتر است لکن اصلاح آنهارا امثال رضاخان که نمیدانست روحانی را باهاء هوّز مینویسد یاباحاء حطی نباید بکند کسی که گفته بود من یك سرباز دزدرا ازتمام معارف ایران بالاتر وبهتر میدانم او معنی روحانی ومعارف را نمیداند گرچه معارف آنروز ازسرباز دزدهم خیلی ننگین تر بود لکن او فهم صلاح وفساد نداشت وفشارهای او بروحانیین برای اصلاح نبود او میخواست ریشه را از بیخ بکند لکن بقول شما نتیجه معکوس شد (لایزال یؤید هذاالدین بالرجل الفاسق) دولت نیز نمیتواند وحق هم ندارد که اصلاح این طبقه را بکند او نیز تخصص دراین رشته ندارد وعقل اینکاررا ندارد ازاینجهت دیدیم که مدرسه سپهسالاررا که بنام دانشکده معقول ومنقول تاسیس کردند نتیجه معکوس از آن گرفتند محصلین آنجا راکه روحانی دوره بعد میخواستند بشوند وتهذیب اخلاق وروح نسل آتیه کنند درصف دخترهای برهنه بمشق ورقاصی وادار کردند اکنون هم مدارس تا بدست دولت وعمال دولت است روزگارش همان وضعیت اسف آور است امثال شماها هم که دریك کتابچهٔ چندصفحهٔ دست کم دهها دروغ گفته وخیانت کرده وبرخلاف وجدان وخرد سخن راندید قابل این نیستید که دستی باین دستگاه دراز کنید کسی میتواند دست اصلاح باین دستگاه درازکند که چندشرط زیررا داشته باشد :

(۱) تخصص درعلوم روحانیه که سخنهای او کورکورانه وازروی جهالت نباشد

(۲) علاقه‌مندی بدیانت وروحانیت وعقیده باینکه روحانیت در کشور لازمست

(۳) پاك بودن نیت او که دست درازیش برای نفع طلبی نباشد
(٤) عقل تدبیر وتمیز صلاح وفساد تاکارهایش ازروی نقشه‌های خردمندانه باشد
(٥) نفوذ روحانی که نقشه‌های خودرا بتواند عملی کند

این شرایط اگر پیداشود فقط درروحانیین درجه اول پیدا میشود دیگران بکلی ازاین حساب خارجند بعضی ازآنها نیز کم وبیش باصلاح کوشیده ومیکوشند ولی البته آن نتیجهٔ روشن راکه اصلاح تمام افراد باشد نگرفته‌اند باهمه نواقص که درکار هست وسردی‌ها وسستی‌ها که برای این طبقه پیش میآید باز کارهای اینها برای کشور وصلاح افراد توده روشن‌تر ومؤثرتراست ازصدها فوج نظامی وافراد شهربانیها. اداره های شهربانی دزدرا می گیرند ما نمیگوئیم چه‌میکنند شما فرض کنید سرکوبی‌میکنند اینها ریشهٔ خیانت‌را ازدل‌مردم میکنند آنها شهررانگهبانی میکنند اینها نگهبانی دلهارا میکنند افرادی که درحبس وزجرآنها بوده درهمان محبس‌هم درس‌دزدی میخوانند وچون بیرون‌می‌آیند همان شغل‌را تعقیب‌میکنند لکن افرادی که اززیر دست اینها بیرون میآیند کیسهٔ زررا یك‌سال اعلان میکنند تابصاحبش برسانند؟

ای بیخردان مملکت دین بهشت روی زمین‌است وآن بادست پاك روحانی تأسیس‌میشود همین‌روحانی نیمه‌جان که‌شما خارخسکها بنکوهش آنان برخاستید دوثلث ازاین کشور یابیشتر ازآنرا بی‌سروصدادارند اداره‌میکنند وشماخبر ازآن ندارید اینهمه فسادها دزدی‌ها خیانتها جنایتها خون‌ریزی‌ها بی‌عفتیها غارتگری‌ها ازیك‌ثلث یاکمتر افراد این کشوراست که سروکار باروحانی‌ندارند اگر شمافتنه انگیزان بی‌خرد میگذاشتید همه افراد باروحانی مرتبط شود احتیاج بشهربانی‌ها را ازجهان برمی‌داشتیم یك‌مدرسهٔ روحانیت بقدرصدها شهربانی کارانجام‌میدهد وشما غافل‌ازآنید خوبست یك‌بررسی ازمحبوسین شهربانی‌ها ودوسیه‌های جنایات بکنید به‌بینید مسجدی هارا درآنجا هیچ می‌بینید آنگاه بدانید شماها که از قوهٔ

روحانی میخواهید بکاهید و آن‌را پیش مردم بی‌ارج کنید بزرگتر خیانت‌را بکشور مرتکب میشوید بارفتن نفوذ روحانی خلل هائی در کشور پیدا میشود که صدها دادگستریها وشهربانی‌ها صدیك آنرا نمیتوانند اصلاح کنند ، آوخ ازخیره‌سری تو ای‌پسر آدم ، اسف بربی‌خردی تو ای‌جنس دوپا !

پرسش ششم و جواب آن (اگر روحانی خرج خودرا بوسیلهٔ کار کردن یاازیك‌راه ثابت ومعین دیگری بدست‌آورد که در گفتن حقایق آزاد باشد بهتراست یامانند امروز خرج خودرا بی‌واسطه ازدست توده بگیرد و ناچار شود بمیل آنها رفتار کند)

جواب‌این گفتار معلوم شود پس‌ازمعلوم‌شدن دوچیز یکی معلوم‌شدن‌شغل روحانی ودیگر معلوم شدن خرج روحانی تامعلوم‌شود که اینهاکه این‌سخن‌را می گویند بهیچوجه ازحال روحانی و کارآنها اطلاع ندارند ودرعین‌حال خرج‌آنهارا هم نمی‌دانند ازکجا میگذرد وبی‌خردانه وبیخبرانه باشکال برخاستند

شغل روحانی چیست روحانی چندین شغل دارد که اساس عمدهٔ آن تشکیلات حوزه‌های علمیه وتأسیس مدارس ودانشکده‌های علم دین‌است دراین تشکیلات مهمترین اعضاء که روحانی بتمام‌معنی نام آنهاست مدرسین نهائی علوم دینی‌است که تشکیل حوزه‌های عالیه علوم‌را آنها می‌دهند وتدریس (خارج) یاعلم نهائی میکنند اینهائی که برتبهٔ این‌قسم‌تدریس میرسند آنهائی هستند که تمام‌علوم‌مقدماتی ودوره‌های سطحی وخارجی‌را دیده ودرآنها استعداد ذاتی وذوق فطری‌هم بوده باهمه‌وصف دارای قوهٔ بیان ونزدیك‌کردن مطالب دقیقهٔ عالیه‌را بشاگردان باشند ازاینگونه اشخاص درهردوره ازحوزه‌های مهم دینی مثل نجف وقم ومشهد (قبل ازبهم‌زدن پهلوی حوزهٔ آنجارا) اشخاص معدودی پیدا میشوند که عدهٔ آنها در حدود ده‌نفر مثلا بیشتر نیست برای‌چه این‌عده که پایهٔ‌مهم‌روحانیت بدوش‌آنهاست اینقدر کم ومعدود هستند برای‌آنکه رسیدن باین‌مقام کار هر کس نیست هر کس

کم و بیش ازفقه تنها که یکی ازعلوم اجتهاداست باخبر باشد میداند که مثل یك دریای بی‌پایانی میماند که احاطه بکلیات آن پس از چهل‌سال زحمت شب‌وروزی نمیتوان پیدا کرد . شما یك کتاب کم‌حجم کوچك فقط می‌بینید بنام عروةالوثقی یا وسیله دیگر نمی‌دانید این باچه‌زحمتهای طاقت‌فرسا وخون‌دلها تهیه‌شده‌و بدست رس توده گذاشته شده این‌نتیجه شصت هفتادسال عمر یکنفر فقیه‌است درصورتی که این کتابها احاطه بتمام فقه بلکه احاطهٔ بمعظم فقه‌هم ندارند

ای‌بیچارهٔ بی‌خبر ازملك‌هستی اجتهاد یعنی‌اطلاع بر تمام قانون‌های‌خدائی که درشئون فردی واجتماعی وازقبل‌ازآمدن انسان بدنیا تاپس‌ازرفتن ازدنیا در همهٔ‌کارها دخالت مستقیم‌دارد وچنین عملی که کرورها قواعد وفروع‌دارد باپنجاه سال هم نمی‌توان تکمیل کرد درصورتی که هیچ‌شغلی برای انسان نباشد جزتعلیم وتعلم هرکس کتاب جواهرالکلام را دیده‌است می‌فهمد که زحمت‌های مجتهدین که امروز چندنفر کوچه‌گرد تکلیف برای‌آنها معین می کنند ازچه قراراست

اکنون ما باتودهٔ دیندار که خدا وقرآن وپیغمبر واحکام اورا بحساب می آورند سخن می گوئیم (نه‌باشماها که شاید می گوئید اصلا اینها لازم نیست) آیا خدا وپیغمبر که این‌احکام‌را آوردند برای‌ما ازبرای عمل‌آوردند یاآنکه بیش‌از سیاه‌مشقی نبوده اگر برای بکارانداختن آوردند بدست آوردن آن احکام ناچار لازمست والبته اینکار وقت لازم دارد ووقتش هم ازاول عمراست تاآخر عمراگر کسی بازحمت وجدیت وارد کار باشدآیا پس‌ازاین مقدمات ضرور یه مجتهدین و روحانیین که معلوم شد چه کسانند می‌توانند مشغول کار دیگر شوند وبرای معاش بتجارت یاکسب دیگر که خود نیز وقت انسانرا بتمامی میگیرد اشتغال پیدا کنند هیچ‌جای شبهه‌نیست که جمع‌میانهٔ این‌دو نشود یاباید حوزه‌های‌علمی واجتهادی راکنار گذاشت وازقرآن واحکام پیغمبر اسلام یکسره معذرت خواست وگفت‌ما کار داریم وکار بادین نمی‌سازد ویااگر قرآن واحکام‌آن وپیغمبر واحادیث اورا

می‌خواهید باید لازم بدانید که این طبقه بکار دیگر نپردازند

دراینجاباید یك نکتهٔ دیگری راهم گفت تاحال همهٔ طبقات روحانیین معلوم شود چه روحانیین درجه اول و آنهائی که برای رسیدن بمقام آنها کارمیکنند چه درجه‌های بعد که طبقهٔ مبلغین وملاهای شهرهاودهات از آنهاهستند وآن نکته آنست که برای راه انداختن چرخهای دین وعملی کردن قانونهای آسمانی ودعوت کردن مردم رابراه حق‌پرستی وتقوی وبرانداختن ریشهٔ خیانت وجنایت وتجاوزازحدود وصدهامانند اینها کارمندانی لازمست واینها چنانچه پیش گفتیم کمکهائی بکشور و ونظم مملکت میکنند که یك صدم آنرادادگستری‌هاوشهربانیها نمیکنند ودلیلش همانست که آن دسته مردم که بااینهاسرو کاردارند درتمام شهربانی‌های مملکت یك سابقهٔ سوء ویك دوسیهٔ خراب ندارند ویا اگرداشته باشند نسبت آن بدوسیه‌های دیگران که بااینهاسروکارندارند نسبت یك برصدهم نیست صدهادوسیه‌ازقهوه‌خانه نشینها وخیابان گردها می‌بینید ویکی ازمسجدی‌ها معلوم نیست ببینید این خدمت بزرگی است که اگردولت توجه بآن داشته باشد اگربادین هم کارنداشته باشد باز باید روحانی‌را تقویت کند وبرنفوذاو بیفزاید لکن باید چه کردزمامداران درفکر خود هستند وباصلاح کشورکاری ندارند واگردربین آنهاهم کسی باشد که کم وبیش کارداشته باشد دراقلیت واقع است وکاری ازپیش نمیبرد

اکنون که معلوم شد برای بکارانداختن چرخهای دین این کارمندان لازمند همه میدانید که اگراینهایك حزب جداگانه نباشند که درنظرتوده بااهمیت وبزرگی نام آنها برده شود حرف آنها هم بی‌اثرمیشود

هرکس درخودش تجربه کند میداند که قیمت حرف درنظرانسان بقدرقیمت صاحب حرف‌است واین جبلت وفطرت درنوع بشرهست که حرف هرچه درست باشد انسان وقتی ازکسی که درنظراوارج ندارد شنید درروح اوتأثیرندارد چه بسا که شمایك مطلب را بی کم وکاست ازدونفرمیشنوید تأثیرسخن یکی ازآنهاکه در

نظر شما محترم و بزرگ است ده مقابل سخن دیگری است هیچ بقالی حاضر نیست موعظهٔ بقال دیگر را که مثل خودش هست قبول کند ولی همین بقال وقتی از یکنفر پیش نماز شهر که دهصف جماعت دارد و مردم باو احترام میگذارند همان موعظه را شنید بزودی می‌پذیرد اگر مأمورین شهربانی یك حزب جدا گانه نبودند و بامردم شریك بودند درلباس و کسب و تجارت مردم از آنها ده یك حالا ملاحظه نمیکردند آن روزی که نظامی لباس عادی میپوشد درنظر همه مردم فرق میکند تا روزی که لباس رسمی می‌پوشد برای آنستکه تشریفات درروح انسان آثار خیلی روشن دارد پس ما اگر بخواهیم دین داری را میان مردم رواج دهیم و باآن خدمت‌های خیلی برجسته هم بمردم وهم بکشور بکنیم باید بگوئیم حزب روحانی یك حزب جدا گانه باشد و باید احترام آنرا خیلی منظور کنیم ودولت هم باید بآنها کمك احترامی دهد نه ازجهت آنکه آنها محتاج بکمك یااحترام دولتند بلکه برای آنکه دولت اگر بفهمد وازخواب گران برخیزد محتاج باحترام کردن آنها است زیرا بانفوذ آنها دو ثلث مملکت بدون بودجه اداره میشود

یکنظری بخرج روحانیین

ما باید یك نظری بمقدار بودجه روحانیین بکنیم و یك بررسی از آن بنمائیم و یك نظری باینکه این بودجه از کجا است واداره روحانیت باچه چیز میچرخد

شما خوانندگان محترم سالی دست کم یکمرتبه بقم یاچند سال یکمرتبه بنجف مرکز روحانیت شیعه میروید هیچ درفکر افتادید که یك سر کشی بکنید بمدارس آنجا ووضع زندگانی یکعدهٔ محصلین قرآن واحادیث را ببینید که درچه منزلهائی وباچه غذاهائی مدت جوانی ونشاط خودرا میگذرانند وبرای خدمت بروح شماو کشور شما چه زحمتهای طاقت فرسا میکشند اگر نرفتید بروید ببینید نمیگویم ببینید که بآنها کمك مادی کنید خدا پشتیبان آنها است وقوه روحانیت آنهارانگهداری میکند میگویم ببینید تاحق کشی هارابفهمید پس ازسر کشی درمدرسه‌ها یکسری هم بخانه

علماء بزرگ آنجاها که مراجع شیعه هستند بزنید ووضعیت دنیای آنهارا به بینید سپس بدفترهای ثبت املاك واسناد نظری بکنید و املاك علمائی که پنجاه سال در در میان توده ریاست کرده بدست بیاورید ببینید یکسند مالکیت ملك چند هزار تومانی بدست میآید؛ آنهائیکه خیلی دارائی دارند فقط یك خانه ملکی یا ملك جزئی پدری دارند سپس یك سری بزنید بمنزل یکنفر وزیر و وکیل دلسوز برای مملکت آنهائیکه دراول امر که وارد کارشدند هیچ نداشتند زندگی واملاك آنهارا با تمام زندگی و املاك همه روحانیین این دومرکزبزرگ شیعه بسنجید تا مقدار بودجه اینها بدست بیاید

اکنون نظری کنیم که این بودجه مختصر از کجااداره میشود اگرقانون مجلس شما یك مالیاتی گذراند وآنرا بازور ازمردم گرفتید وخرج کارمندان دولت کردید هیچکس نشنیدیم بگوید این مجانی است وکارمندان دولت مفت خورهستند تمام مالیات‌های دولت ازاین قبیل است که مردم بدلخواه نمیدهند بااین وصف جائیکه این مالیات زوری در آن جمع میشود اسمش بیت المال است وکسانیکه حقوق دولتی میگیرداسمش اینستکه حق مشروع خودرامیگیریم ماکار نداریم که چه کارهائی برای ملت و کشورانجام میدهند وچه خدمتهائی درمقابل این حقوق میکنند خود میدانند وماهم نمیخواهیم زیادپرده دری کنیم لکن اگرقانونی راخدای عالم که تمام هستی مخلوقات ازاواست گذراند بموجب آیه (۴۲) از سوره انفال (وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُم مِن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ) تاآخر آنگاه خودمردم بارضایت این مالیات خدائی راآوردند درمرکزعلم بدست کسانی که خداتعیین کرده دادند و اوهم بین محصلین تقسیم کردبطورتنگی واقتصاد اینجااست که رگهای گردنهاپرمیشود وصداهاازاطراف بلند میشود که اینهاخرجشان بگردن توده‌است ومفت‌خورهستند وکاربرای کشورنمیکنند

ای بیچاره های تهی مغز آنجا که کاربود دیدید حتی برای کشوراینها ازهمه

بیشتر خدمت میکنند مخارج آنهارا هم که دیدید بودجه مخارج آنهارا هم که دیدید ازبیت المال صحیح باماده قانون خدائی است

ما که میدانیم مرگ شما چیست شماها قانونهای خدائی را قانون نمیدانید شما باصریح قرآن طرف هستید شمابا وجدان وخرد رزم میکنید شما بااصل اساس چون تشخیص دادید که مخالف آرزوهای شما است مخالفت میکنید

اُف براین تشخیص بی خردانه که قانون مجلس ازمغز چندنفر بشر معلوم الحال تراوش کرده یاازقانونهای اروپا پیداشده قانون بدانند وبیت المال وحق مشروع از آن تعبیر کنند وسالی چند صد ملیون خرج آن چیزهائی که همه می دانیم ومی دانید کنندومملکت وکشوررادرعوض تقدیم دیگران کنندومنابع ثروت کشوررا برایگان ببازند و آنگاه قانون خدائی را که مردم باروی گشاده وآغوش بازازآن استقبال میکنند ودرمقابل خدمت‌های بزرگی که شماخواب ندیدید بآن‌ها وکشور کرده ومیکنند ازآن تعبیر بمفت خوری وامثال آن کنند تفو برتوای چرخ گردون تفو !

نتیجه سخن ما دراین موضوع ازسخنان ماتااین جا این نتیجه گرفته شد که روحانی نباید بشغل دیگری غیرازروحانیت که بسط توحید وتقوی وپخش وتعلیم قانون‌های آسمانی وتهذیب اخلاق توده‌است بپردازد ووظیفه مردم خصوصاً دولت آنست که دربسط نفوذ آنان جدیت وکوشش کنند که بااین قوه حفظ استقلال مملکت وعظمت کشوردرمقابل سیاستهای خارجی وحفظ امنیت وآرامش درداخل کشور بهتر وبالاتر ازهرقوه می توان کردومابعدازاین ثابت می کنیم که ارتش کشور نیزباید درتحت نفوذ روحانیت باشد تاازآن بتوان نتیجه‌های روشن پرقیمت گرفت وعمال شهربانی ونیروهای جنگی کشورازهمه طبقات بروحانی بیشتراحتیاج دارند اگردولت قوه تمیزرا ازدست نداده باشد تجزیهٔ روحانیت ازدولت مثل جدا کردن سرازبدن است هم‌دولت بااین تجزیه استقلال وامنیت خارجی وداخلی را ازدست می دهد وهم روحانیت تحلیل می‌رود فسوسا که زمامداران ما یاخواب مادر زا

هستند و یا آنها را دیگران اغفال کرده و قوهٔ تمیز شان را دزدیده‌اند قسم سومی هم دارد
که خیانتکاری بکشور است نتیجهٔ دیگری که گرفتیم این بود که روحانیین از بیت
المال اعاشه میکنند و از مردم مستقیماً چیزی نمی گیرند و بیت‌المال خزانهٔ خدائی
است که قانون آن در هزار و سیصد سال بیشتر گذشته و مردم خود وظیفه دارند که
بآن قانون عمل کنند و ما بعدها ذکر بیت‌المال و بودجه دولت اسلامیرا می کنیم تا
معلوم شود چند مقابل دولت فعلی شما مالیات دارد و باهمه وصف روحانیین از همه
طبقات یا بسیاری از طبقات رو بهمرفته بیشتر اقتصاد میکنند در میانهٔ این طبقه اشخاصی
را می‌شناسیم که یك نخ از منسوجات خارجه و یك حبه قند از ممالك اجانب استعمال
نکرده در حالی که این زمامداران که سنگ وطن و کشور را اینقدر بسینه می‌زنند
لباسهای آنها پارچه‌های خارجه متری صد یا چند صد تومان است و پالتوهای زنان آنها
از چند هزار تومان کمتر نیست و از قماش وطن با اینکه آنهم امروز خوب نیست معلوم
نیست یك متر حتی برای بچه‌های خردسالشان هم استعمال کنند

یك نظری بکتابچهٔ پوسیده

میگوید (چون روحانی خرج خودرا از توده میگیرد در نتیجه
ناچار است که همیشه بمیل توده سخن بگوید یا دست کم به
خلاف میل او سخنی نگوید و این دو عیب بزرگ دارد اول آنکه فکرهای غلط توده
را وقتی ملا قبول کرد یا از آن سکوت کرد رایج میشود و موجب پیدایش خرافات
میشود دوم آنکه ملا مقلد توده می‌شود)

کاش یك مثالی میآورد که ملاها در آن از عوام تقلید کرده و حرف آنهارا
پذیرفته‌اند کتاب‌های ملاها از هزار سال پیش از این تا تصنیفات امروزی در دسترس
همهٔ مردم است خوبست بررسی کنید از اول آنها تا آخر اگر یك کلمه پیدا کردید
که ملا در آن بامیل عوام حرفی زده باشد ما تمام حرفهائی که تاکنون زدیم پس می
گیریم و از همانراه که آمدیم برمیگردیم و گرنه باید با این بی‌حقیقت‌های شرف‌سوز
چه گفت من میدانم مقصود اینها از خرافات چیست همه دردها همان دنبالهٔ گفتار

اول ودوم است اینها احترام پیغمبر وامام واصل اساس امامت را خرافات میدانند ولی همه دیدید که در آن گفتارها چه بیدادگری ها وحق کشیها کرده بودند وما باسندهای عقلی وقرآنی وتاریخی آنهارا میان توده رسوا کردیم علاوه خرج ملاها از بیت المال است وملاها خودشان بمردم گفته اند که اگر کسی گرچه ملای درجه اول باشد بر خلاف گفته های خدا وقرآن یك قدم بردارد یا یك کلمه بگوید از بیت المال باو نمیتوان داد دراینصورت یك سد آهنینی جلو ملاها کشیده شده است که نمیتوانند برخلاف قانونهای خدائی فکر عوام را بپذیرند وباپذیرفتن فکر عوام از نظر خود عوام هم ساقط میشوند شما که از قانون خدا بی اطلاع هستید کارمندان قانون خدائی خواهی نخواهی باید بگفته های خدا عمل کنند وباآراء فاسدهٔ توده نبرد کنند وگرنه همان توده از آنها برمیگردند وآنهارا بکارمندی دین وروحانیت نمی شناسند روحانیین در تهران وجاهای دیگر خیلی منبر میروند خوب است مدتی پای منبر آنها بروید وبه بینید آنها موافق میل مردم حرف میزنند یاهرچه می گویند برخلاف میل وشهوت توده است واین ماجراجویان ازروی عمد یابی خردی بآنها تهمت میزنند

باز دروغ پردازی وگزاف گوئی اینجا باز یك گزافه گوئی روشن ودروغ پردازی آشکاری میکند می گوید (روحانی هم بندهٔ خداست وقتی دید شتر درخانه آنکس زانو بزمین میزند که محافظه کارتر است وقتی دید لیره ها وبارها و احترامها پیش آنکس میرود که خرافی تر است وقتی دید در روضه ومنبر آنکس جلوتر است که دروغ بهتر بیافد ودر برابر ملای دیگری که هم تراز همانهااست چون بمیل توده سخن نگفته برای نان خالی هم درمانده است ازهمینجا درس کار خودرا برای همه عمر میخواند)

این بی خردان گوئی این کتابچه را میخواهند در بیابان افریقا پخش کنند یا میان توده که گوش وچشم ندارند میخواهند منتشر نمایند ازاینجهت باین دروغ پردازی ها خودرا دلخوش میکنند امروز درقطر شیعه آن روحانی که احترامش از

همه بیشتر و شتر تقلید در خانه او زانو بر مین زده رئیس روحانیین آقای آقاسید ابوالحسن اصفهانی است شما از این مرد بزرگ کدام محافظه کاری و حرف خرافی شنیدید رساله او بین توده پخش است در آن یك جمله حرف خرافی و محافظه کاری پیدا کنید تا ما از شما بپذیریم وگرنه بمحض گفتن و ادعاء سخنان بی پایهٔ شما پذیرفته نیست از او گذشتیم یکی از بزرگان روحانیین که مظاهر احترام اورا در ایران همه دیدید آقای حاج آقاحسین قمی بود آنها که آشنا باخلاق و اعمال او هستند میدانند که در صراحت لهجه و حق گوئی درچه پایه است و باهرچه برخلاف قانون خدائی است بی ملاحظه نبرد کرده و میکند بااین حال شتر درخانه او خوابیده واحترامات او در بین توده آن است که دیدید پس دست کم خوب بود برای سخن خود یك گواهی میآوردید تا معلوم شود فتنه جوئی و غرض ورزیها . از آنها گذشتیم درهر شهری روحانیین درجه اول را همه می‌شناسند و آنهائی که بین توده احترامشان ازهمه بیشتر است معروفند کدامیك خرافی و محافظه کارند نشان دهید تامردم ببینند

ای بیخردان اینها اگر نان را بنرخ روز میخوردند و محافظه کاری برای جلب نفع میکردند خوب بود در این دوره تاریك بیست سال یکدستی طرف عمال دیکتاتوری دراز کنند و یکقدم باپندارها و اعمال خود سرانهٔ آنها همراهی کنند آنها هم بهتر از همه کس اینهارا می‌پذیرند لکن آنها فدائی های سنگین قیمتی درراه حق گوئی دادند وحاضر نشدند برخلاف عقیدهٔ خود یك کلمه بگویند یا یك قدم بردارند با آن همه فشارها و اهانت ها ساختند و با گرسنگی و صدها مصیبت دیگر بسر بردند ونگذاشتند این رشته پاره شود و یکسره ازهم گسیخته گردد اینها امتحان خود را دادند دیگران هم دادند و وزن آنها و دیگران درمیان توده معلوم شد (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِين) از اینها گذشتیم اهل منبر هم باآنکه حسابشان غیر روحانیین است باز هر کدام اطلاعات تاریخی و تفسیری و علمی و اجتماعیشان بیشتر است و از گزافه گوئی ها بر کنار ترند پیش توده معروفتر و محترم ترند شما گویندگان درجه اول را ببینید و سخنان دانشمندانهٔ آنها

را بسنجید تادروغ پردازی این ماجراجویان بیخرد آفتابی شود

جرم نشر خرافات بعهدهٔ کیست

میگوید (یك مثال روشن امروزهمه میدانند که قمه زدن خلاف شرع است واین روضه های امروز بیشتر دروغست ودروغ بر پیغمبر وخداهم بدترین دروغهااست بااین حال چرایك ملا جرات ندارد مردمرا ازاین کار بازدارد برای آنکه میداند اگرچنین حرفی ازدهانش بیرون بیاید نانش سنگ خواهد شد)

ما فرض میکنیم که قمه زدن حرام واین روضه‌ها هم بیشترش دروغ است لکن روحانی اگر نگفته قمه زدن حرام است مردم دیگر ازکجافهمیدند حرامست واگرروحانی گفته ومردم ازگفتهٔ روحانی‌هادانسته‌اند که حرام است تکلیف روحانی دراینجا چیست وباچه وسیله باید روحانی جلو گیری کند جز گفتن وآنهم باعتراف خودشمااینقدر گفته که همه فهمیدندما که میگوئیم باید همگی کمك کنندتاروحانی نفوذ وقوه پیدا کند وروحانی‌را نباید کوچك کرد واز نظر مردم انداخت برای همین است که اینهااگر درنظرتوده بزرگ شدند حرفهای آنهادرشان اثر میکند فرضاً یك وقت هم بسخن آنهااعتناء نکردند باقوهٔ جبریه آنهارا جلو گیری میکنند نفوذ روحانی وقتی دریك مملکت اینقدرشد که مثل شماچند نفر بیسروپا درمرکز مملکت شیعه برخلاف قرآن واسلام وروحانی ازجابرخیزید وهرچه ناسزا است بآنها بگوئید و مردم ودولت دندانهای شمارا درهم نشکنند بااین روحانی دیگر نمیشود جلو گیری از هیچ چیز کرد

ازنجف مرکز شیعه فتوی صادرشد که کلاه لگنی وصلیب شعار مسیحیت و حرام است وآن علاوه برآنکه حرام است میدانیم که خلاف مصالح کشورنیزهست باهمه حال کی بااین حکم ارج گذاشت ازامثال شماها افسار گسیخته‌ها که بیخردانه وکورکورانه سینهٔ دین وکشوررا میزنید روحانی باید نفوذ وقدرت همراه او باشد تابتواند هرچه میگوید اجراء کند وگرنه از گفتن هیچگاه مضایقه نکرده ونمیکند

میخواهد نانش سنگ شود یا آجر چنانچه شمااعتراف دارید که همه میدانند والبته این دانستن باوسیله شماها نیست فقط بوسیه تبلیغ روحانیین است

قواعد دین همه آفتابی است

این نویسنده بازدست و پائی کرده یک سنگی بتاریکی انداخته میگوید (روحانی اگر آنچه میدانست میتوانست بگوید کار دین و زندگی ما خیلی بهتر از اینها بود ملا اگر از قطع نان خود نمیترسید این اسرار در پشت پرده نمی ماند)

تنها بگفتن کار از پیش نمیرود و گرنه هیچ اسراری در بین نیست و ملاها هر چه باید بگویند گفته و میگویند قانونهای خدائی و قواعد دین آفتابی است و چیزی پشت پرده ندارد لکن پس از قوه مقننه باید قوه مجریه در کار باشد نه قانون تنها میتواند بشر را اداره کند و نه باز ور فقط کاری از پیش میرود قوهٔ مقننه و مجریه مانند چشم و پای مانند بی چشم بخواهد راه برود بگودال فنای افتد چشم داری پاهم با آنکه راه را میبیند نمیتواند بمقصد برسد و این دو قوه باید بهم مرتبط و پیوند باشند یکی چشم دارد و یکی پا تا این دو از هم جدا هستند نمیتوانند دنبال مقصد بروند بی چشم راه را نمیبیند بی پا قوهٔ رفتن ندارد چون این دو بهم پیوند شدند و تشکیل یك بنیه دادند کار انجام میگیرد شما میگوئید روحانیین نمیتوانند بگویند یا نمیگویند قوهٔ مجریه که دولت و توده است حاضر شوند برای عملی کردن گفتار روحانیین آنها آنچه بایستی بگویند با آنکه گفته اند باز میگویند ولی شماها حاضر نیستید بپذیرید شما دروغ میگوئید و عوام فریبی میکنید روحانی میگوید این کشف حجاب ننگین یا نهضت با سر نیزه برای کشور ضررهای مادی و معنوی دارد و بقانون خدا و پیغمبر حرام است روحانی میگوید این کلاه لگنی پس ماندهٔ اجانب ننگ کشور اسلام است و استقلال ما را لکه دار میکند و بقانون خدا حرام است روحانی میگوید این مدرسه های مختلط از دخترهای جوان و پسرهای جوان شهوت پرست عفت و ریشه زندگی و قوهٔ جوانمردی را می کشد و برای کشور ضررهای مادی و معنوی دارد و بفرمان خدا حرام است روحانی میگوید

این مغازه‌های شراب فروشی و مؤسسه‌های مسکرات سازی مغز افراد جوان مملکت را فرسوده کرده عقل و صحت مزاج و عفت و شجاعت و شهامت توده را آتش زده باید بحکم خدا آنهارا بست و میگساری و می فروشی حرام است روحانی میگوید موسیقی روح عشق بازی و شهوت رانی و خلاف عفت در انسان تولید میکند و شهامت و شجاعت و جوانمردی را میگیرد و بقانون شرع حرام است و نباید در مدارس جزء پروگرام باشد تا این دو عنصر لطیف سریع الانفعال را بهم پیوند کند

روحانی خیلی حرفها دارد شما یك قدم برای دین و اصلاح کشور بردارید تا روحانی که بمنزلهٔ چراغ است برای قدم دوم جلو پای شمارا روشن کند ما که میدانیم شما و امثال شماها باحکم خرد و خدا و روحانی طرف هستید و بیخود میخواهید هر خرابکاری را که خودتان و دیگران میکنید گردن روحانی بگذارید و مردم را از آنها برمانید و نتیجه بگیرید

تازه شدن داغ دل این بیخرد چون مدتی روضه خوان بوده اینجاهم بیاد آن ایام افتاده در هر چند صفحه گریزرا بکربلا میزند بازاینجا داغ دلش تازه شده که دراهواز روز عاشورا دسته داشتند و دررادیوی طهران هم شب یازدهم محرم روضه خواندند میگوید (رادیو طهران بجای پشتیبانی ازدستوری که خوددولت داده شروع کرد بهمان روضه‌ها و گزافه‌هائیکه میدانیم)

این بیخرد اینقدر ازقانون مملکت هم بیخبر است که نمیداند دستوریکه دولت دیکتاتوری رضاخان قاچاق داده بیك پول سیاه ارزش ندارد و باید حتی قانونهائی که درزمان او ازمجلس گذشته اوراقش را سوزاند و محو کرد و وکلای زوری آن روزها حق وکالت امروز را ندارند و اگر مجلس امروز مجلس باشد باید اعتبارنامه‌های آنهارا رد کند ازاینها گذشتیم رادیوی تهران که برنامه‌اش را درروزنامه‌ها دیده‌ایم بیشتر اوقاتش صرف کارهای کودکانه و موسیقیهای متنوع شرقی و غربی و ایرانی و مانند آن میشود که برای نشر بی‌عفتی درخانواده‌های محترم بهترین وسیله و دسیسه است

اگرچند دقیقه اش هم صرف سخن رانیهای معقولانه یك گوینده دانشمند شود که تاریخ فداکاری یك بزرگ مرد اسلامی که درراه استقلال کشوردینی آن نهضت با شهامت راکرد تابروح جوانان مانیز ازپرتوجمال آن یگانه بزرگ مرد اسلامی نور شجاعت وشهامتی بتابد چه ضرری دارد وبکجای عالم برمیخورد ما جزاین حق داریم تشخیص دهیم که شماازپس مانده گبرها میخواهید بخورید وبااصل اساس دین مخالفت دارید **وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ**

راه اصلاح بنظر نویسنده

این نویسنده بیخرد پس ازآنکه میگوید روحانی باید از بیت‌المال حقوق بگیرد میگوید (برای این‌کار تنهاراهی که بخاطر میرسد وباهیچ قانون وعقیده هم مخالف نیست اینستکه امروز درکشور ها موقوفات زیادیست که مصرفش روضه ومانند آنست اگردرامد آنها با نظارت یك رئیس روحانی وسازمانی درست ولی غیردولتی دراینراه صرف شود هم مال وقف بمصرف خود رسیده وهم بزرگترین خدمتی ازاینراه بدین وزندگی شده ولی اگر توده همین‌است وروحانی هم همین (نه برمرده برزنده باید گریست)

مرحبا باین فکر روشن وعقل سرشار راستی بااینکه درمملکت ماهم‌چنین اشخاص برجسته ومتفکران روشن‌ضمیر پیدا میشود برای‌چه دولت برای اصلاح کشور دست پیش اجانب دراز میکند درهر وزارتخانه یکنفر ازاینها باشد ازفکر آنها استفاده‌های مادی ومعنوی میشود وکارها همه بروفق دلخواه پیش‌میرود شما یکمرتبهٔ دیگرعبارت‌این تهی مغزرا بخوانید ببینید چه‌میگوید گوئی این هیچ آشنائی بادین وقانونهای آن وعقل واحکام‌آن ندارد میگوید موقوفاتی که مصرفش روضه است روحانی بردارد خرج خودش کند تابمصرفش برسد خوب اگر مصرف روضه است چطور باخرج کردن روحانی بمصرفش میرسد وچطور اینراه‌که بنظر عالی شما رسیده باهیچ قانون وعقیدهٔ مخالف نیست این هم با عقل که فرستادهٔ نزدیك خدااست مخالفست وهم باقانون آسمانی وگفتهٔ خدا و پیغمبر و هم باعقیدهٔ همهٔ

روحانیین وهمهٔ دینداران ودانشمندان چه‌شد که شما اگر ملکی داشته‌باشید می توانید عایدی آنرا بهرمصرفی که بخواهید برسانید وبحسب اصل مالکیت که تمدن جهان‌پایه‌اش بر آن‌بنا نهاده‌شده هر کس میتواند درملك‌خود بهرطوری که‌برخلاف قانون‌خدا که آن‌فوق قانون‌مالکیت‌است نباشد تصرف کند وعایدی آنرا بهرمصرفی که میخواهد برساند وکسی‌حق ندارد چیزی‌راکه من بدسترنج خود پیداکردم درمصرف آن دخالتی کند اکنون من ملکی پیداکردم بقانون مالکیت آن ملك و عایدی‌آن برای‌همیشه مال من‌است میخواهم آنرا بشما ببخشم یاعایدی‌آنرا برای شماتاهروقت میخواهم قرار دهم کسی حق ندارد بگوید چنین کاری نباید بکنی اگر خود آن‌ملك یاعایدی‌آنرا برای مصرف یك‌قهوه‌خانهٔ سر محله هم قرار دهم باز شماها حرفی ندارید همینکه اسم روضه درمیان آمد گردنهاکشیده میشود و فریادها بلند میشود باآنکه میدانیم همین‌مجالس روضهٔ نیمه‌منظم هم خدمت های خوبی‌بکشور ومردم‌میکند درهمین مجالس‌است که قانونهای‌خدا واخلاق‌ومعارف بمردم تعلیم میشود همین مجالس‌است که اگر برای زیادشدن واصلاح‌آن قدمهائی برداریم نصف جمعیت مارا ازخیانت وجنایت دورمیکند روی‌اصل مالکیت من‌می خواهم عایدی ملك خودم‌را مصرف‌شام ونهار یك‌مهمانخانه یاچائی یك‌قهوه‌خانه کنم چه‌شد که کسی حرفی ندارد ولی دراینجا اینحرفهـا پیدا میشود وپای متعذر المصرف پیش میآید .

آنحرف بیخردانه که ازمغزیك‌سربازبیسواد تراوش کرده بودپوسیده‌وکهنه شد فقط قانون خدااست که خواهد ماند ودست تصرف روزگارآنراکهنه نمیکند این قانونها یازورها بمردن صاحبش میمیرند ازاین گذشته روحانی که میخواهد بزشك روح مردم باشد وریشهٔ خیانت ودزدی و چپاولرا ازجهان بردارد چطور ممکن‌است‌قدم اول‌خود اوبرخلاف قانون خداباشد وبامال حرام وزوربری اعاشه کند وبمردم حرام وحلال بگوید

روحانی تصرف درموقوفات را برخلاف قرارداد مالك خلاف گفتهٔ خداوقانون اسلام میداند خود خلاف قانون مسلم اسلام بکند آنگاه بمردم بگوید خلاف قانون نکنید

شما یك بیت المالی شنیدید ونمیدانید آن کدام است سخن درست آن است که شماها بگفته های خداوقرآن وقانون اسلام ارجی نمیگذارید وباآن کاری ندارید وباخواست خدا دین شمارا ازپا خواهد درآورد

باز تصرف جاهلانه در معقولات این نویسندهٔ بیچاره دست وپای خودرا درمطالب گم می‌کند . سراسیمه‌شده هرچه پیش قلمش میآید مناسب یاغیر مناسب مینویسد وازقانون چیزنویسی بیرون میرود

میگوید (شاید بگوئید تو یامجتهدی یامقلد اگرمجتهدی حرفهایت برای خودت حجت است واگرمقلدی این فضولیها بتونمیرسد آری این سخن درست است ولی برای راه نه برای نتیجه شما بقانونگذار نگوئید که حکم را چگونه واز کجا به دست آورد ولی حکمی راکه بشما داد باید با حکم عقل وقانون طبیعت که حکم مسلم خداست راست بیاید وگرنه مانند امروز میشود که برای یك آیه اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِیْن که دستوری است خیلی ساده وحدردش را هم هرکس میتواند بافطرت خداداده بفهمد چندبرابر قرآن کتاب نوشته میشود تازه نتیجه‌اش هم این میشودکه آب خزینهٔ حمام وآب حوض مسجد جمعه باهمهٔ آلودگیهایش پاك است ولی پاکیزه‌ترین آبها اگرسر سوزنی از کر کمتر باشد همینکه انگشت متنجس به آن رسید نجس میشود)

این بیخرد آنقدر تمیز نداده که این کتابچه‌را درمیان این مردم که منتشر میکند خیلی ازآنها از کتابهای فقهاء کم وبیش باخبرند گرچه نوع توده‌خبرندارند وباورنمیکنند والحق هم نبایدباورکنند که کسی دریك کتابچه چنین دروغ شاخداری بگوید وپخش کند بی‌پروا ازهرچیز میگوید برای یك آیه (ان اللّه یحب المتطهرین) چندبرابر قرآن نوشته‌میشود اینك ما ازهمهٔ حرفها گذشتیم شما خوانندگان رجوع

کنید بکتابهای فقهاء اگر درتمام کتابهای آنها سه‌سطر دراطراف این آیه سخن گفته‌اندما تمام‌حرفهای‌خودرا پس‌میگیریم وازهمانراه که‌آمدیم برمیگردیم‌وگرنه شما پایهٔ‌معلوماتِ اینها ووزن وارجشان‌را ازهمینجا بفهمید من گمان ندارم والان هم‌درخاطر ندارم که ازاین آیه در کتاب‌فقهاء اسمی‌باشد یاازاین آیه حکمی‌مستقیماً اتخاذ کرده باشند بلکه شاید این آیه چون در ذیل اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ واقع است ازآیات اخلاقیه باشد نه‌احکامیه وجملهٔ‌کلام آنکه این بیخرد اصلا از کتب فقهاء واستدلالات آنها بیخبراست وباآنکه خودش اعتراف کرده که مانباید درراه حکم‌حرفی‌بزنیم باز ازفضولی دست برنداشته‌چنین رسوائی‌رابارآورده ویك‌همچو دروغ روشنی گفته‌است واما اینکه میگوید (نتیجه آن‌میشود که آب خزینهٔ‌حمام وآب حوض‌مسجد جمعه باهمه‌آلودگیهایش پاك‌میشود ولی پاکیزه‌ترین‌آبها اگر ازکر کمتر باشد بارسیدن انگشت متنجس بآن نجس میشود)

این اشکالی‌است که ازروی بیخردی کرده وبی گداربآب‌زده آب‌خزینهٔ‌حمام وحوض‌مسجد جمعه‌را اگرآلوده باشد همانطور که شما بااین‌عقل میگوئید خوب است مردم‌ازآن وازهرچیز کثیفی احتراز کنند نظافت‌راخدا ازایمان(۱)وازلشکر های(۲) عقل دانسته وپاکیزه‌گان‌را محبوب‌خود شمرده چنانکه درهمین‌آیه‌دیدیم وهرباشعوری باید مراعات‌آنرا بکند ولی‌اگرکسی مراعات‌نکرد چنانچه درقانون مجازات‌عمومی درهیچ‌جای جهان برای‌آن جرمی وحبسی قائل‌نشدند وبهمین‌قدر که باو اعتراض‌میکنند وروئی‌ترش‌میکنند اکتفاء میکنند درقانون‌اسلام هم‌بهمین قدر اکتفاء کرده بلکه بالاترهم رفته ونظافت‌را ازایمان دانسته وازلشکرهای‌عقل قرارداده تامردم بدانند که‌اگرنظیف نباشند هم‌ازجرگهٔ‌مؤمنین درست‌بیرونند وهم ازدستهٔ عقلا ودانشمندان خارجند پس دراین حکم اسلام ازدیگران پیش قدم‌تر بوده وبیشتر مراعات نظافت کرده‌است

---

(۱) بکتاب سخنان محمد رجوع‌شود (۲) بکافی حدیث جنود عقل رجوع شود

اکنون میآئیم سر حکم آب کمتر از کر اسلام در اینجا مراعات نظافت را از تمام جهانیان بیشتر کرده میگوید آبی که در زیادی بقدر یك کر نباشد مردم باید مراعات کنند و چیز نجس در آن نزنند و اگر زدند احتراز کنند .

در اینجا قانون اسلام مراعات نظافت را شدیداً کرده و برای مرتکبین مجازات قرار داده شما اینجا خوب است اشکال کنید که اینقدر نظافت لازم نیست چرا خدا مراعات اینقدر نظافت را کرده آنوقت است که باید گفت شما با این خرد نباید در حکم خدا فضولی کنید پس معلوم شد که اسلام از همهٔ طبقات بیشتر مراعات نظافت کرده . بلکه اگر کسی در باب طهارات و قذارات از کتب فقهیه نظری کند و بادقت بررسی کند می بیند که هیچ قانونی درعالم اینقدر مراعات حفظ الصحه و مراعات نظافت را نکرده این اوراق مختصر جای وارد شدن در این مسائل نیست

این نویسنده در آخر گفتار خود افسوس برعمر خود میخورد که همچون حیوان چشم بسته که بسنگ گچ کوبی بسته‌اند هشتاد سال میگذرانیم بخیال آنکه عالمی را پیموده‌ایم ولی چون چشم بازمیکنیم درهمانجا که بوده‌ایم هستیم

ما این حرف او را دربارهٔ خودش ورفقایش تااندازهٔ می‌پذیریم ولی یك نکته هست و آن آنستکه خر گچ کوبی وظیفه‌اش همان است وانجام میدهد پس باآنکه راهی نرفته کاری کرده وانجام وظیفه داده ولی آدمیزاده که ازحکم قرآن وخدا و خرد بیرون رود وازوظیفه های قانونی وخدائی شانه تهی کند ازحیوان گچ کوب بمراتب پست‌تر است

این آدمیزاده را خدادراین جهان آورده برای کسب فضایل ومعارف وشرکت درراه انداختن چرخهای سعادت دو جهان واینصورت نبندد مگربتن دردادن زیر قانونهای خدائی که کفیل سعادت ابدی‌است وهر کس ازز یرقانونهای آسمانی که بر اساس محکم خرد بنانهاده شده شانه‌تهی کند نه چون خر گچ کوبی بجای خوداست بلکه عقب عقب رفته درپرتگاه نیستی وهلاکت وشقاوت می‌افتد اینك آیتی از آیات

خدائی بخوانید ودرآن تدبر کنید سورهٔ اعراف آیه (۱۷۸) (وَلَقَدْ ذَرَأنا لِجَهَنَّمَ كَثيراً مِنَ الجِنّ وَ الإنسِ لَهُمْ قُلوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِهاوَ لَهُمْ اَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِهاوَلَهُمْ اذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها اُولئِكَ كَالأنعام بَلْ هُمْ اَضَلّ اُولئِكَ هُمُ الغافِلونَ

ای قرآن ای تحفهٔ آسمانی و ای هدیهٔ رحمانی تورا خدای جهان برای زنده کردن دلهای ماو باز کردن گوش وچشم توده فرستادتو نور هدایت وراهنمای سعادت ماهستی توما راازمنزل حیوانی میخواهی باوج انسانی وجوار رحمانی برسانی فسوساکه آدمیزادگان قدرتورا ندانسته وپیروی ازتورا فرض خود نشمردند اسفاکه قانونهای تودرجهان عملی نشد تاهمین ظلمت خانه وجایگاه مشتی وحشیان ودرندگان که خودرامتمدنین جهان میدانند رشك بهشت برین شودوعروس سعادت درهمین جهان درآغوش همه درآید اُف برتوای بیخرد آدمیزاده

درپایان سخن این نویسنده میگوید (روحانی اگرراستی بوظیفه خود عمل کند ازپزشك هم بالاتراست زیرا پزشك جان را نگه میدارد ولی این روان را که ارزش جان هم باواست حال اگرهمین کس پارا ازگلیم خود درازتر کند یاوظیفهٔ خودرا بعکس انجام دهد می‌شود گفت ازهمهٔ مردم پست‌تراست

روشن تربگویم ضررچنین کسی برای یك کشور بیشتراست ازنایب حسین کاشی برای یك شهرزیرا اومالرا میبرد واین خردرا اودرخانهٔ مردم بناحق قدم میگذارد واین دردل مردم آثاراوپس ازرفتن ازمیان میرود ولی بدعتهای این قرنها می‌ماند)

ماباروی گشاده وآغوش بازاین چند سطرسخن درست را استقبال میکنیم وخدا نیزدرباره ملای بی‌عمل آیاتی فرستاده که یکی ازآنهارا یاد میکنیم وآن آیه (٥)ازسوره جمعه است (مَثَلُ الَّذينَ حُمِّلُوا التَّوريٰةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الحِمارِ يَحْمِلُ اَسْفاراً) مانیزمیدانیم که اگرروحانی بوظیفهٔ خود عمل نکند ازتمام مردم پست‌تر وقاچاق‌تراست

لکن این نکته را هم باید گفت که وظیفهٔ روحانی را شما نباید تعیین کنید شمادریك کتابچهٔ چند صفحهٔ اینقدر خیانت وجنایت مرتکب شدید ودروغ پردازیها کردید حق ندارید وظیفه برای هیچکس تعیین کنید شما خود قاچاق هستید ودر حزب جنایت کاران درشمارید

گفتار چهارم ـ حکومت

پرسش هفتم و جواب آن (اینکه میگویند دولت ظلمه است یعنی چه آیا مقصود آنست که دولت چون بوظیفه اش رفتار نمیکند ظالم است یا مقصود آنستکه دولت باید بدست مجتهد باشد)

جواب این گفتار را ما در پرسش پنجم که ازطرز حکومتهای جهان وقانونهای ممالك گفتگو کردیم دادیم . اینجا نیز میگوئیم دولت چون بوظیفه اش رفتار نمیکند ظالم است واگر بوظیفه اش رفتار کند ظالم نیست بلکه در پیشگاه خداعزیز وبزرگ است لکن باید وظیفهٔ دولت روشن شود تاتشخیص ظالم بودن ونبودنرا بدهیم

ما پیشتر ذکر کردیم وروشن نمودیم ازروی حکم حس وخرد که تشکیل حکومتهای امروزی درجهان ازروی سرنیزه وزور است سلطنتها ودولتهائیکه امروزدر کشورهای عالم سراغ داریم هیچیك ازروی یك اساس عدالت وپایهٔ صحیحی که خرد آنرا بپذیرد نیست این اساسها همه پوشالی ودرعین حال اجباری وازروی فشار وسرنیزه است وخرد هیچگاه بااین همراه نیست که یك بشری که درهمهٔ فضایل صوری ومعنوی بادیگران بافرق ندارد یاپست تر است بمجرد آنکه باچند نفر دسته بندی کرده وباقتل وغارت یك مملکتی را مسخر کرده حکمهای اورا حق وازروی عدالت بداند وحکومت اورا حکومت حق تشخیص دهد معنی حق رامیدانید چیست اگرنمیدانید ازخرد که برای انسانی چون چشم است بپرسید تابشما بگوید عقل میگوید تصرف هرکس درمال خود که ازراه مشروعی بدست آورده حق است و

تجاوز در مال و حدود دیگران باطل و ظلم است متجاوز هر کس باشد و هر قدر قوه داشته باشد و محکوم و مظلوم هرچه کوچك باشد و بی دست و پا این مرام هیتلری که میگوید من بازور تانك و سر نیزه باید لهستان را بدست بیاورم گو که صدها هزار خانواده ها بر باد فنا برود و شماها نشسته از دور و بیخردانه از او ستایش میکنید مرامی است که از مسموم ترین و عدالت سوز ترین فکر بشر تراوش کرده و باید هر دانشمند عدالت دوستی با آن طرف باشد و خردمندانی که در فکر جهانند باید ریشهٔ امثال این پندارها را از جهان براندازند تا جهان بارامش خود برگردد

تنها حکومتیکه خرد حق میداند و باآغوش گشاده و چهرهٔ باز آنرا میپذیرد حکومت خدا استکه همه کارش حق و همهٔ عالم و تمام ذرات وجود حق خود او است باستحقاق او در هرچه تصرف کند در مال خود تصرف کرده و از هر کس هرچه بگیرد مال خود را گرفته و هیچکس انکار این سخن را نتواند کرد مگر آنکه باختلال دماغ دچار باشد

اینجا استکه حال حکومتها همه معلوم میشود و رسمیت حکومت اسلامی اعلان می گردد دولت ما که یکی از حکومتهای کوچك جهان است وظیفه‌اش آنست که دنبال همین حکومت رسمی را بگیرد و قانون مجلس تشریح همین قانون خدائی باشد تا پس از این روشن شود که قانون اسلام در تمدن جهان پیشقدم همه قانونها است و باعملی شدن آن مدینهٔ فاضله تشکیل میشود

و ماچنانچه پیشتر گفتیم نمیگوئیم حکومت باید بافقیه باشد بلکه میگوئیم حکومت باید باقانون خدائی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی نظارت روحانی صورت نمیگیرد چنانچه دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده و این امر بهیچ جای نظم مملکت و تشکیل حکومت و مصالح کشور برخورد نمیکند و با این کار تمام افراد مملکت بی استثناء از روحانی گرفته تا کاسب سر محله و از لشگری گرفته تا دلال دوره گرد با حکومت همکاری میکنند و برای استقلال و عظمت کشور بجان و دل میکوشند شما خوبست یکنظری بیندازید بتشکیلات امروزی اول یك

سری بدربارووضعیت اسف آور آن بزنید سپس دروزارتخانه‌هارفته یکان یکان اشخاص پشت میزنشین ومرام آنهارا بررسی کنید وآنگاه بارتش مملکتی سرکشی کرده خیالات قشونی وسرلشکرهارا بدست بیاورید وآنگاه پائین ترآمده اعضاء ادارات کشوری ولشکری را درتمام شهرستانها ببینید وازآن پس یکقدمی بصحنهٔ دارالشوری گذارید وقوهٔ تقنینیه را بررسی کنید جملهٔ کلام ازسپورواین دم کوچه تا بالاها هرجا میخواهید بروید وافکار متشتته وخیالات درهم و برهم وآراء وعقاید مخالف یکدیگرونفع طلبیهاوشهوترانیها وبی‌عفتی‌ها وجنایتکاری‌هاوخیانتکاری‌ها وهزارها چیزدیگررا باچشم بازتماشا کنید آنگاه بفهمید بودجهٔ کشور کجا خرج میشود وازکجادرمی‌آیدالبته باچنین وضعیتهائی که همه میدانید وپرده دری جایز نیست نباید توقع داشت که درمحافل روحانی این دولت را دولت حقه بشناسند و تودهٔ بیچاره که تمام این جنایتها وخیانتها درپیش چشمش عملی میشود وباهریك از افراد آن بیدادگریها ازطرف مأمورین درهرساعت میشود بادولت همکاری کند و خیانت را بدولت خائن جایزندانند شمافقط یك ماده قانون مشروطه را عملی کنید که (هرقانونی که برخلاف قانون شرع باشد قانونیت ندارد) تاتمام افراداین مملکت باهم هم‌آوازشوند ووضع کشوربسرعت برق تغییر کند وباعملی‌شدن آن تمام این تشکیلات اسف آوربتشکیلات نوین خردمندانه تبدیل پیدا کند وباتشریك مساعی همه تودهٔ عارف وعامی کشوررنگ‌وروئی پیدا کند که درجهان نظیرآنراپیدا نکنید

ماميدانيم که این سخنان برای کسانیکه باخیانتکاری وشهوت‌پرستی وآواز ونواز ورقص وهزارجور مظاهر فسوق وبی‌عفتی بارآمدند خیلی گران است البته آنانکه تمدن وتعالی مملکت را به لخت‌شدن زنها درخیابانها میدانند وبگفتهٔ بی خردانهٔ خودشان باکشف حجاب نصف جمعیت مملکت کارگر میشود (لکن چه کاری همه‌می‌دانید ومیدانیم) حاضر نیستند مملکت باطرز معقولانه ودرزیرقانون خداوعقل اداره شود آنهائیکه اینقدر قوهٔ تمیز ندارند که کلاه‌لگنی را که پس‌مانده

درندگان اروپاست ترقی کشور می‌دانند با آنها ما حرفی نداریم و توقع آنرا هم نداریم که آنها از ما سخن خردمندانه‌را بپذیرند عقل وهوش وحس آنهارا اجانب دزدیده اند کسانیکه اینقدر حس وشعور خودرا درمقابل اجانب ازدست دادند که دروقت هم تقلید از آنها میکنند ما با آنها چه بگوئیم همه میدانید که ظهر تهران بتقلید اروپا بیست دقیقه قبل از نصف‌النهار خودش برسمیت شناخته شده ویکی تاکنون نگفته این چه کابوسی است که اهل این مملکت بآن دچار شدند

آنروز که کلاه پهلوی سر آنها گذاشتند همه میگفتند مملکت باید شعار ملی داشته باشد استقلال در پوشش دلیل استقلال مملکت وحافظ آن است چندروز بعد کلاه‌لگنی گذاشتند سر آنها یك‌دفعه حرفها عوض شد گفتند ما با اجانب مراوده‌داریم باید همه هم‌شکل باشیم تادرجهان باعظمت باشیم مملکتی که با کلاه عظمت برای خود درست میکند یابرایش درست‌میکنند هرروزی کلاهش را ربودند عظمتش را هم میبرند .

درهمهٔ این مراحل اجانب که نقشه‌های خودرا میخواستند عملی کنند وبا کلاه گذاشتن سرشما میخواستند کلاه‌را ازسر شما بردارند ازدور باچشم استهزا بشماها نگاه‌میکردند وبکارهای کودکانه شما میخندیدند شما بایك کلاه لگنی دور خیابانها قدم‌میزدید وبادخترهای برهنه سرگرم بودید وباینوضع افتخار میکردید غافل از آنکه درسرتاسر کشور افتخارات تاریخی شمارا بردند ودرسرتاسر کشور منابع ثروت شمارفت وازدریا تادریای شمارازیرپا درآوردند وبایك‌خط سرتاسری شمارا باین روز نشاندند

شما همگی بقرارداد وثوق‌الدوله نفرین کردید و لعنت فرستادید حق هم داشتید بکنید لکن پس‌از چندروز همان نقشه را باوضع بدتری که همه می‌دانید بگردن شما بار کردند وشما آنرا ازترقیات دورهٔ پهلوی وپیشرفتهای کشور تشخیص دادید درحالی که بین شما اشخاصی بردند که خون‌دل میخوردند وازترس سرنیزه

نمیتوانستند نفس بکشند سخن فراوان است درد دلها زیاد است لکن کو گوش شنوا وقوهٔ تمیز جملهٔ کلام آنکه این زمامداران خائن یا بیخرد این اجزاء بزرگ و کوچك شهوت پرست قاچاق باید عوض شود تا کشور عوض شود و گرنه خواهید از این روزگار های بدتری دید این که اکنون دارید پیش آن بهشت است

یك اشتباهکاری شگفت آور این نویسندهٔ جاهل باز در کتابچهٔ پوسیده حرفهائی نسنجیده بدین ودینداران نسبت میدهد واز آن نتیجه‌های شگفت آور میگیرد میگوید (دین امروز ما میگوید هر دولتی که پیش از قیام قائم برپا شود باطلست (کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله)

میگوید کار سلطان و همراهی با آن عدیل کفر است (سألته عن عمل السلطان فقال الدخول فی اعمالهم والعون لهم والسعی فی حوائجهم عدیل الکفر) میگوید قتال بهمراهی غیر امام مانند خوردن گوشت خوك وخون است بلکه در حدیث صحیح آماده بودن برای جنك بادشمن را هم نهی کرده)

این نویسنده مطالب را درهم و برهم کرده وروی هم ریخته بیخردانه باعتراض برخاسته این احادیث هیچ مربوط بتشکیل حکومت خدائی عادلانه که هر خردمند لازم میداند نیست بلکه درروایت اول دواحتمال است یکی آنکه راجع بخبرهای ظهور ولیّ عصر باشد ومربوط بعلامات ظهور باشد و بخواهد بگوید علمهائی که بعنوان اقامت قبل از قیام قائم برپا میشود باطلست چنانچه درضمن همین روایات علامتهای ظهور هم ذکر شده است واحتمال دیگر آنکه ازقبیل پیشگوئی باشد از این حکومتهائیکه درجهان تشکیل میشود تازمان ظهور که هیچکدام بوظیفهٔ خود عمل نمیکنند وهمینطور هم تاکنون بوده ، شما چه حکومتی درجهان از بعد از حکومت علی بن ابیطالب علیه السلام سراغ دارید که حکومت عادلانه باشد وسلطانش طاغی وبرخلاف حق نباشد ؟

اکنون اگر کسی تکذیب کند ازوضع یك حکومتی که این حکومت‌ها

جائرانه‌است و کسی‌هم تازمان دولت حق نمیتواند آنهارا اصلاح کند چه‌ربط دارد باینکه حکومت عادلانه نباید تشکیل داد بلکه اگر کسی جزئی اطلاع ازاخبارما داشته‌باشد می‌بیند که همیشه امامان‌شیعه باآنکه‌حکومتهای زمان‌خودراحکومت ظالمانه میدانستند وباآنها آنطورها که میدانید سلوك میکردند درراهنمائی برای حفظ کشور اسلامی ودر کمکهای فکری وعملی کوتاهی نمیکردند و در جنگهای اسلامی درزمان خلیفه جور باز شیعیان علی(ع) پیشقدم بودند جنگهای مهم وفتح های شایانی که نصیب لشکر اسلام‌شده مطلعین میگویند وتاریخ نشان میدهد که‌یا بدست شیعیان علی یابکمکهای شایان تقدیرآنهابوده شما همه میدانید که‌سلطنت بنی‌امیه دراسلام بدترین وظالمانه‌ترین سلطنتها بوده ودشمنی ورفتارشان را باآل پیغمبر وفرزندان علی‌بن ابیطالب همه میدانید ودرمیان همهٔ بنی‌هاشم بدسلوکی‌و ظلمشان‌نسبت بعلی‌بن الحسین زین‌العابدین بیشتروبالاتر بود بهمین‌سلطنت‌وحشیانه جائرانه ببینید علی‌بن‌الحسین چقدر اظهارعلاقه‌میکند.

در کتاب صحیفه سجادیه میگوید (اللهم صل‌علی محمد وآله وحصن ثغور المسلمین بعزتك و اید حماتها بقوتك واسبغ عطایاهم من‌جدتك وكثر عدتهم واشحذ اسلحتهم واحرس‌حوزتهم وامنع حومتهم والف جمعهم ودبر امرهم وواتر بین‌میرهم وتوحدبکفایة‌مؤنتهم واعضدهم‌بالنصر واعنهم‌بالصبر والطف‌لهم‌فی‌المکر) تاآخر این‌دعاکه قریب هشت صفحه‌است ودرآن برای لشکریان دستورهائیست که شرح‌آن یك کتابچه میخواهد شما میگوئید روحانی بانظم‌مملکت وحکومت وحفظ استقلال مملکت مخالف‌است.

اُف براین تشخیص بیخردانه وحق کشی بی‌اساس‌شما اینها هروقت‌ممکن شده باشمشیر وهرگاه‌نشده باقلم وزبان ازحکومتهای اسلامی بی‌آنکه طمعی‌درکار باشدیاخود خیال‌حکومت ومنصبی داشته‌باشند باهر کوششی شده‌است تائید کرده ومیکنند درعین‌حال که تشکیلاترا بدترین تشکیلات میدانند ومیدانید که‌همینطور

هم هست از هیچگونه همراهی برای حفظ حکومت اسلامی دریغ ندارند ودر موقع امتحان هم امتحان داده‌اند.

اما روایت دویم که میگفت داخل شدن در عمل سلطان ومعاونت کردن ازاو ورفع حاجت اورا کردن همدوش کفر است

این ماجراجوی بیخرد چنانچه تاکنون دیدید وعادت دارد در نقل روایات خیانت میکند وگرنه مطلب روشن‌تر از آنستکه در آن خودرا نیازمند بجواب بدانیم این روایت وامثال آن که روایات بسیاری است جلوگیری از داخلشدن در تشکیلات دولت است برای اعانت بظلم وکمک کاری کردن برستمکاری‌ها این در تمام قوانین عالم ممنوع است شما میگوئید اسم سلطان‌را سر هر کس گذاشتند ونام دولت‌را روی هر کس نهادند دیگر برجان ومال وناموس مردم حکمفرمای مطلق است اگر چنین است پس چرا برعمال دیکتاتوری نفرین میکنند وآنهارا اینقدر تعقیب میکنند چرا مختاری واحمدی‌را عوض حبس ومجازات ستایش نمیکنند آنها هم از کارگران سلطان بودند اکنون اگر یک روزنامهٔ از عمال دیکتاتوری تکذیب کند یا اگر از کسی بپرسند که داخلشدن در کارهای حکومت دیکتاتوری چطور است گفت داخلشدن در آن وهمراهی کردن باآنطور تشکیلات از بزرگترین بی‌شرفیها وجنایتکاریهاست باید گفت این باتشکیلات مخالفست واز حکومت عادلانه تکذیب میکند؟

ما میگوئیم درهمان تشکیلات خانمانسوز دیکتاتوری هم اگر کسی وارد شود برای جلوگیری از فسادها وبرای اصلاح حال کشور وتوده خوب است بلکه گاهی هم واجب میشود خوب است آقایان رجوع کنند بکتاب فقهاء در باب ولایت از قبل ظالم به‌بینند آنها چه میگویند

اینک ما یک جمله از عبارت مکاسب استادفقهاء شیخ مرتضی انصاری‌را ترجمه میکنیم تاحیله گری وحقه‌بازی وعوام‌فریبی این بیخردان روشن شود، گرچه خوانندگان تاکنون هرچه باید بفهمند فهمیده‌اند. شیخ بزرگوار میگوید دوچیز

جایز میکند والی شدن از طرف ظالمانرا یکی قیام کردن برمصالح بندگان خدا ودر این مسئله ظاهراً خلافی نیست چنانچه بعضی گفته‌اند داخلشدن درکارهای سلطان ظالم جایز است اگر بتواند انسان حقی‌را بصاحبش برساند باجماع علماء وحدیث صحیح و گفتهٔ خدا که درباره یوسف پیغمبر است میگوید (وَاجْعَلْنی عَلی خَزائِنِ الْأَرْض.) پس شیخ بزرگوار روایاتی نقل میکند دراین باب که ازجمله روایتی است که ازحضرت صادق سؤال میشود که یکی ازدوستان آل‌محمد درامر دیوان داخل است ودرزیر رایت آنها کشته میشود حال این چطوراست جواب میدهد که خدا اورا بانیت او محشور میکند. وازرجال کشی دراحوالات محمدبن اسمعیل بن بزیع که ازبزرگان اصحاب ائمه‌است ودردولت منصور داخل است یك حدیث ازموسی بن جعفر نقل میکند که ازاشخاصی که دردربارهای سلاطین ستمگر واردند وبرای اصلاح حال کشور وتوده قدم برمیدارند بقدری تعریف وتمجید کرده است که انسان را متحیر میکند میگوید. اینها حقیقتاً مؤمنند اینها محل نورخدا هستند درزمین اینها نورخدا هستند درتوده نوراینها برای‌اهل آسمان روشنی میدهد همچون ستارگان درخشان که برای اهل‌زمین نوربخش میکنند بهشت برای‌آنان خلق شده وآنان برای‌بهشت، پس‌ازآنکه شیخ بزرگوار این روایات‌را نقل‌میکند میگوید: داخل شدن درعمل سلاطین گاهی‌هم واجب‌است وآن دروقتی‌است که امربمعروف ونهی ازمنکر واجب توقف بآن داشته باشد

این بیخردان ماجراجو فقط برای‌آنکه دولت وملت‌را بادینداری ودین داران وخصوصاً بآملاها بدبین کنند درمیان کتابها میگردند یك حدیث پیدامیکنند بی‌آنکه بگویند این‌حدیث درچه‌موضوع وارد شده‌است بچشم آنها میکشند غافل ازآنکه خوانندگان این اوراق بسیاریشان دست‌کم باتاریخ اسلام سروکار دارند آنها میدانند ازاصحاب خاص ائمه ودوستان خصوصی این‌خاندان درشغل دولتی داخل بودند وائمهٔ‌دین ازآنها تائید وتمجید میکردند مثل‌علی‌بن یقطین ومحمد

ابن اسمعیل بن بزیع وعبدالله نجاشی والی اهواز و دیگران و همینطور از بزرگان علماء ما در دربار سلاطین وارد بودند چنانچه پیش از این اسم آنهارا بردیم.

واما روایت سوم که میگوید قتال به همراهی غیر امام مانند خوردن گوشت خوك وخون است این جاهل بیخرد نسنجیده و کتاب های فقهارا ندیده این بیهوده را میگوید در اسلام دو گونه جنك است که یکی را جهاد میگویند و آن کشور گیری است با شرطهائیکه برای آن شده است و دیگری جنك برای استقلال کشور و دفع اجانب از آن است . جهاد که عبارت از کشور گیری وفتح ممالك است پس از آن استکه دولت اسلامی با وجود امام یا بامر امام تشکیل شود در این صورت اسلام بر تمام مردان که بحد بلوغ رسیده باشند وافتاده وعاجز نباشند ومملوك که از افراد اجانب است نباشند واجب کرده است که برای کشور گیری حاضر شوند وقانون اسلام را در سر تا سر ممالك جهان منتشر کنند وباید همهٔ جهانیان بدانند که کشور گیری اسلام با کشور گیری فرمان فرمایان جهان فرقها دارد

اینان میخواهند جهانرا برای منافع شخصی خود بگیرند اسلام جهانرا برای نفع خود جهانیان میخواهد مسخر کند، اینان جهان را که گرفتند بی عدالتیها و بی عفتیهارا پخش می کنند اسلام جهان را برای نشر عدالت واحکام خردمندانهٔ خدائی میگیرد، اینان جهان را برای زندگانی مادی سراسر ننگین خود میخواهند ومیگیرند اسلام جهان را برای زندگانی معنوی وآماده کردن جهانیان را برای زندگانی سراسر سعادت و پر افتخار آن جهان میخواهد بگیرد، اینان تمام جان ومال مردمرا فدای نفوذ واستراحت خود میکنند اسلام از سران وسرداران خود راحتی را سلب میکند برای حفظ جان ومال توده وبر انداختن اصول بیداد گری ودیکتاتوری از جهان

جهاد اسلام مبارزهٔ با شرکها و بی عفتیها وچپاول ها و بیداد گریها وستمکاریها است جنك جهانیان برای راه انداختن شهوت ولذات حیوانی است گو که کشورها پایمال شود وخانواده ها بی سامان گردند هر کس کتاب جهاد و آداب آن وطریقهٔ جهاد

اسلام را به بیند میفهمد نظریات اسلام را در جهان گیری

اسلام هر کشوری را فتح کرد یافتح کند یك قانون نورانی آسمانی در آنجا پیش نهاد کرده که اگر بآن عمل کنند باسعادت ابدی هم آغوش شوند

اینك این قانونهای خردمندانهٔ اسلام ، بیایند و ببینند این قرآن اسلام را با دیگر کتابهای جهانیان بسنجند ، این کشور گیریهای مسلمین را با کشور گیریهای دیگران مقایسه کنند این ایران ما را کی از ننگ آتش پرستی و مجوسیت ننگین بیرون آورد جز فتح اسلامی وچون معلوم شد که جهاد اسلامی کشور گیری مانند سایر کشور گیریها نیست البته باید تشکیل حکومت اسلامی در تحت نظر امام عادل یا بامر او بشود تا باین امر اقدام شود و گرنه چون کشور گیری دیگر جهانیان شود که آن از حکم خرد بیرون و از بیدادگریها و ستمکاریها بشمار میرود و اسلام و تمدن وعدالت اسلامی از آن دور و بری است

واما قسم دوم از جنگ اسلامی که بنام دفاع اسم برده شده و آن جنگیدن برای حفظ استقلال کشور ودفاع از اجانب است بهیچوجه مشروط بوجود امام یانایب امام نیست و کسی از مجتهدین نگفته که دفاع را باید باامام یاجانشین آن کرد بلکه بر تمام افراد توده واجب است بحکم اسلام از کشور اسلامی محافظت کنند واستقلال آن را پابرجا نمایند

اینك عبارت فقهاء در این موضوع (وقد یجب المحاربة علی وجه الدفع من دون وجود الامام ولا منصوب کان یکون بین قوم یغشیهم عدو یخشی منه علی بیضة الاسلام اویرید الاستیلاء علی بلادهم اواسرهم واخذ مالهم) یعنی گاهی واجب شود جنگ بطور دفاع بدون وجود امام و منصوب از جانب او مثل آنکه انسان بین گروهی باشد که دشمنی بر آنها حمله کند از آن دشمن بر کشور اسلامی بترسد یا آنکه بخواهد بر شهرهای اسلامی استیلاء پیدا کند یا بخواهد مسلمانان را اسیر کند یا مال آنها را بگیرد در تمام این صورتها واجب است که مردم از کشور وجان ومال خود دفاع کنند و

بااجانب جنگ کنند

ای بیخردان ، اسلامی که میگوید (وَقاتِلُوا الْمُشْرِکینَ کافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کافَّةً) میگوید بنشینید تاطعمهٔ دیگران شوید ؛ اسلامی که میگوید (وَاقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ اَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ اَخْرَجُوکُمْ) میگوید دست روی هم بگذارید تادیگران برشماچیره شوند ؟ اسلامی که میگوید (وَقاتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ الَّذینَ یُقاتِلُونَکُمْ) میگوید خودراتسلیم دیگران کنید ؛ اسلامی که میگوید (و الخیرکله فی‌السیف وتحت ظل‌السیف ولایقیم الناس‌الاالسیف والسیوف‌مقالیدالجنة والناروللجنة باب یقال‌له باب المجاهدین) وصدها آیات واحادیث برای جنگ با اجانب وبرای حفظ استقلال کشورآورده مردم‌را خوداز کوشش وجنگ باز میدارد تفو براین آدمیزادهٔ بی‌خرد

یك شگفت شگفت آور این نویسنده بیخرد پس‌ازخیالات مالیخولیائی خود که بی اساسی‌آن روشن‌شد میگوید (شگفتاوحشیان افریقا این را میدانند که باید مدیری داشته‌باشند که افراد پراکندهٔ آنهارا گرد آورد وپست ترین‌حیوانهاخودرا برای‌ایستادگی دربرابردشمن آماده میکنندولی‌ما فرقهٔ ناجیه درمیان همه انسانها وحیوانها یك سخن تازه بنام دین درست کرده‌ایم که درقوطی هیچ عطاری یافت نمیشود)

شگفتاکه چیزی‌راکه شماها بااین پایهٔ خرد ومایهٔ دانش فهمیدید میگوئید ملیونها دانشمندان دیندار که درآنها اشخاصی بودند که اساس حکومتهای جهان رابرچیده وبحکومتهای دیگر منقلب کردند نفهمیدند وچنانچه این بیهوده راکه به دینداران‌نسبت میدهید درقوطی‌هیچ عطارپیدانمیشود در کتاب هیچ فقیه هم‌نیست وشما ازروی بی‌خردی یالجاج دروغ پردازی کرده بآنها نسبت دادید . آری ما وهمهٔ دانشمندان‌جهان میگوئیم که باید حکومتهای ظالمانهٔ دیکتاتوری ازجهان برداشته شود و بجای آن حکومت عادلانهٔ خردمندانه نهاده شود ، شما ها اگربا

این سخن مخالفت دارید بگوئید ماهم میدانیم که شما دنبال آب گل آلوده میگردید تاماهی بگیرید

احکام اسلام دردهای شمارا که شهوت پرستیها و بی‌عفتیها ودروغ پردازیها وپشت هم اندازیها است دوا نمیکند. قانون اسلام خون شمارا هدرمیکند ودست دزدی شمارا کوتاه میکند وازاین جهت باقوانین آن طرف هستید. ملاها راه‌های شهوت شمارا میخواهند ببندند وخانه‌های زیبا را ازپشت میزهائی که میدانیم و میدانید مرکزچه فجایعی است میخواهند پردگی کنند. ملاها میخواهند این افکار پرآشوب جوانان نونهال عضولطیف وطن‌راکه سدّ آهنینی است برای جنبش شهامت وشجاعت بآرامش اولی خود برگردانند وازآن نتیجه‌های خرد مندانه برای کشور بگیرند. ملاها میخواهند این معارف دانش سوزشرف برانداز را بیك فرهنگ عالی دینی که پرورش افکار توده‌را عهده‌دار باشدتبدیل کنند وشماهاباهمهٔ اینهاطرف هستید

دروغ پردازی های بیخردانه

میگوید (چون دیدند این سخن بی پایه را قبول نمیکنند آنرا برنگهای دیگر درآوردند که ماآنهارامورد گفتگوقرار میدهیم سپس زیانهای آنرامیاوریم (۱) میگویند حکومت باید بدست فقیه باشد وحال آنکه دیدیم باین سخن دلیلی ندارند بعلاوه هرگاه چیزیرا شرط برای چیزی دانستند بایدتناسبی مابین آنها باشداگر گفتند مهندس باید ریاضی بداند سخنی است درست ولی اگر گفتند مهندس باید فقیه باشد شما خودتان باین شرط میخندید یك پادشاه که باید برای کشور کار کند چه نتیجه دارد که مدتهاوقت خودرا صرف کند تاببیند آیا مقدمهٔ واجب واجبست یانه)

ما درجواب پرسش پنجم جواب این بیهوده‌را بتفصیل دادیم وروشن کردیم که‌اینکه میگویند حکومت باید بدست فقیه باشد نه‌آنست که‌فقیه باید شاه ووزیر وسرلشکر وسپاهی وسپور باشدبلکه فقیه باید نظارت درقوهٔ تقنینیه ودرقوهٔ مجریهٔ مملکت اسلامی داشته‌باشد زیرا قانونی‌راکه عقل‌ودانش می‌پذیرد وحق میداندغیر

ازقانون خدائی نیست ودیگر قانونهارا روشن کردیم که ازحکم خرد بیرونست .

ما میگوئیم مجلس مؤسسانی که تشکیل میشود برای تشکیل یك حکومت یاتغییر یك رژیم باید ازفقهاء وملاهای خردمند عالیمقام که بعدالت وتوحید وتقوی وبی غرضی وترك هوی وشهوت موصوف باشند تشکیل شود تادرانتخاب سلطان مصالح کشور وتوده را سنجیده وشاه عدالتخواه مطیع قوانین کشوری که همان قانونهای خدائی است انتخاب کنند

ما نمیگوئیم ونگفتیم که شاه باید فقیه باشد یامقدمهٔ واجب بداند شاه باید نظامی باشد ولی ازفقه که قانون رسمی مملکت است تخلف نکند، اطلاعات نظامی وتاریخی فقط برای شاه کفایت نمیکند وهرنظامی مطلعی را نمیتوان بشاهی انتخاب کرد رضاخان نظامی بود ولی بدرد سلطنت نمیخورد اول شرط شاه آنستکه تخلف ازقانون را برخود روا ندارد وخود را مطیع قانون بداند تااورا بمطاعی دیگران بپذیرند شاه باید مملکت را ازخود وخودرا ازمملکت بداند وعهده دار حفظ جان ومال وناموس وشرف توده باشد نه آنکه سلطنت را وسیلهٔ شهوترانی ها وغارتگریها کند وجان ومال وناموس کشوررا بباد فنا بدهد نظارت ملاهای وارسته فقط میتواند قانون کشوررا بجریان اندازد ودست چپاولچی هارا کوتاه کند وگرنه شما همه تجربه کردید غالباً این وکلاء ووزراء قلابی جز پر کردن کیسه وپر کردن بانکهای خارجه وپس ازکناره گیری بسروقت آنها رفتن کاری برای کشور نمیکنند اگر سر باری برای آن درست نکنند

تنهاچیزی که میتواند انسان را ازخیانت وجنایتکاری بازدارد دین است آنهم درزمامداران ما هیچ نیست ویااگر هست بمعنی خودش نیست این سخنان زر و زیوردار عوامفریب که این زمامداران همیشه ورد زبان خود کردند و برای وطن وکشور سنگ بسینه میزنند برای اغفال توده است وپر کردن کیسهٔ خود وگرنه هریك ازآنهارا میخواهید امتحان کنید تابرای شما روشن شود . همه میدانند که

تاچندملیون از کرسی وکالت استفادهٔ توقع نباشد چند صدهزار تومان خرج آن نمی شود ویك رأی بصدتومان ودویست تومان خریداری نمیشود اینان که برای کشور وخدمت بمیهن عزیز زیر بار گران وزارت رفتند قبل از وزارت و بعدازدوسال وزارت آنهارا بسنجید وسندهای مالکیت آنهارا به‌بینید تابهتر ازاین مطلب‌را دریابید برای اشغال یك کرسی وکالت یك منتظرالوکاله پارك چندین صدهزار تومانی برای فلان وزیر درمرکز درست میکند اینها برای خدمت بمیهن است ؟

شما میدانید وماهم میدانیم مدرس یك ملای دیندار بود چندین دوره زمام داری مجلس‌را داشت وازهرکس برای او استفاده مهیاتر بود بعدازمردن چه‌چیز بجای خود گذاشت جز شرافت وبزرگی ؟ ما میگوئیم مدرسها باید بررأس هیئت تقنینیه وقوای مجریه وقضائی واقع‌شود تاکشور ازاین حال فلاکت بیرون بیاید نمیگوئیم شاه باید فقیه‌باشد یامقدمهٔ واجب بخواند

باز اشتباه کاری ودروغ پردازی این نویسنده میگوید («۲۰» میگویند حکومت باید دینی باشد اگر مقصود دینی‌است که بازندگی بسازد چیست بهتر ازآن هرگاه‌چنین‌دینی‌را ازدولت بخواهید خواهد‌پذیرفت زیرادین بهترین پشتیبان برای دولتست واگر مقصود همین دینی‌است که دردست ماست بی‌پرده باید گفت که این‌مثل آدم کاغذی است که‌تنها میتوان آنرا درپشت شیشه گذاشت واگرروزی بخواهندآنرا ازمیان اوراق کتاب بیرون بیاورند وصد درصد بموقع اجراء گذارند همانروزهم باید فاتحهٔ کشور وزندگی‌را خواند)

مقصود شما اززندگی که دین باآن‌بسازد چیست همین‌زندگی‌است که‌الان دارید میکنید که دست بسوی هریك دراز کنیم می‌بینیم خلاف مصالح کشور وتوده است همین زندگی که باز یکدسته از عمال زمان دیکتاتوری برنگ دیگر و گفتار دیگر مانند تعزیه گردانها بجان مردم افتادند وآنهارا می مکند همین زندگانی که‌وضع وزارت ووکالت وهمه‌چیز اورا می بینید ومیدانید . همین زندگانی که

مجالس تآتر وسینماها ومجالس رقص و بال ومانند اینها در آنست همین زندگانی که لخت کردن زنهای زیبا سینه‌ها وبازوها ورانهای خودرا درمیان خیابانها واختلاط باجوانهای شهوتران اصول آنست و بسیاری از روزنامه‌نویسان بیخرداز آن ستایشها میکنند وباوجدان وشرف مبارزه مینمایند. همین زندگانی که کلاه لگنی اجانب و عادات واخلاق ناستوده آنان پایهٔ شرف وافتخار آن است. همین زندگانی که استعمال مشروبات ومسکرات اساس بزرگ آن است. همین زندگانی که مالیات اززن‌های فواحش وباندرل مسکرات تشکیل آنرا میدهد. همین زندگانی که رشوه‌خوری و کیسه‌بری بزرگترین اساس آنست؟

اگر مقصود اینگونه زندگانی است من بشما قول‌میدهم که هیچ دینی وهیچ آئینی وهیچ‌عقلی باآن نسازد دین برای برداشتن همین‌چیزهااست وتبدیل کردن زندگی پست وبی‌شرفانه‌است بزندگانی پرافتخار انسانی، دین‌منزل حیوانیرابمنزل انسانی تبدیل میکند وآن بازندگانی حیوانات سرخود نمیسازد، دین لجام برسر حیوانات افسار گسیخته میزند وآن بازندگانی امروز شما نمیسازد، دین بی‌عفتیها وستمکاری‌هارا ازجهان برمیچیند وآن بازندگانی شماها نمیسازد واگر مقصود از زندگی زندگانی پرافتخار باشرف انسانی‌است که ازستمکاری‌ها وخلاف وظیفه‌ها و قانون‌شکنی‌ها وعفت‌سوزی‌ها برکنار باشد دین برای سازمان همان آمده وباآن میسازد شماکه ازدین بهیچوجه اطلاع ندارید ازکجا میگوئید دین‌امروزما بادین اول اسلامی فرق‌دارد خوب بود یکی ازفرقهارا میگفتید تامورد استفاده میشد.

دین امروزما بادین دیروز هیچ فرق‌نکرده دین‌ما همیشه دستورهای‌قرآن وپیغمبر اسلام بوده وهست شماها فرق کردید زندگانی شما طوری شده‌است که با هیچ عقل ودینی‌نمیسازد شما میخواهید هرطوری‌شما شدید دین‌هم همانطورشود لکن این‌نخواهدشد احکام دین‌همان احکام عقل‌است بااختلاف زمان اختلاف‌پیدا نمیکند دو ودو همیشه چهاراست وستمکاری همیشه بداست بی‌عفتی وبیدادگری

هیچ‌روزی خوب‌نبوده ونخواهد خوب‌شد دنیا به‌نیستی وهلاکت برسد همینست و باوج تمدن وتعالی برسد نیز همینست

اینکه می گوئید دین‌را اگرازمیان اوراق بیرون‌آورند و بموردِاجراء گذارند فاتحهٔ کشوروزندگی‌را بایدخواند اگرمقصوداینستکه دین میگوید کشوروزندگی نمیخواهیم این سخنی‌است بسیاربیخردانه که بدین ودینداران اززوی ماجراجوئی می‌بندید، دین برای‌سازمان حکومت وکشور وزندگی آمده‌است کدام قانون‌آن باکشور وزندگی مخالف‌است بگوئید تامشت شمارا درمیان توده بازکنیم واگر میگوئید فاتحهٔ این‌زندگی آلوده بهزارگونه شرف‌سوزی وشهوترانی وخیانت و جنایتکاری واین کشور بی‌سروسامان دزدپرور درهم وبرهم‌را بایدخواند واساس زندگی‌را بیك زندگی پرافتخار سراسر معارف وعدالت وخرد ودانش وکشور را بیك کشور زندهٔ بااستقلال منظم دزدبرانداز معارف‌پرور باید تبدیل کرد چه‌بهتر از آن مگرحالا وضع‌زندگی ننگین‌ما خوبست مگرامروز کشورمارا بایدجزء کشور ها بحساب‌آورد اگر این‌زندگی واین کشوررا هم خوب‌بدانیم دیگر لغت بدرا از قاموس جهان باید محو کنیم

ماکه میگوئیم قوهٔ‌تمیزرا ازشماها گرفته‌اند وبجای‌آن چندعدد جعبهٔ‌رادیو داده‌اند عقل‌خدادادرا ربوده‌اند وعوض‌آن یك کلاه لگنی سرشما گذاشته‌اند جملهٔ کلام کشور وزندگی شمارا برده‌اند ودل‌شمارا بزنهای‌عریان میان خیابانها واستخر ها خوش کرده‌اند باورکنید بگذارید هرچه زودتر فاتحهٔ چنین‌زندگی ننگین و کشور پوشالین خوانده‌شود شاید پس‌ازاین فاتحه سروسامانی وزندگی تازهٔ پیدا کنیم (ان فی‌قتلی حیوتاً فی‌حیوة)

از نو گزافه گوئی و ماجراجوئی اینجا این نویسندهٔ بیخرد داد سخن داده وگزافه گوئی‌را تکرار کرده میگوید (۳۰» میگویند حکومت باید اززوی عدالت‌باشد البته آن شرطی‌است که هیچکس منکرآن نیست ولی همه‌میدانیم که

اینها بهانه‌است ومقصود اصلی چیز دیگری‌است جائیکه تکلیف ارث‌ادم دوسر و احکام ازدواج زن‌جنیه‌راتعیین کرده‌اند واحکام‌مردگانرا ازدم‌مرگ‌تاصوراسرافیل نوشته‌اند برای کاری مانندحکومت که پایهٔاول زندگی‌است وهمهٔ‌مردم‌درهرزمانی باآن سروکار دارند هیچ تکلیفی معین نکرده‌اند)

شگفتا ازاین دروغ‌پرداز کم‌حافظه که درچندسطر اینطور سخنهای‌متنافی بایکدیگر میگوید یکجا میگوید برای همه چیز تکلیف معین کردند مگر برای حکومت دراول کلام میگوید همه میدانیم که اینها بهانه‌است ومقصود اصلی چیز دیگراست یعنی مقصودآنستکه حکومت ازخودشان باشد وبدون فاصله میگوید هیچ تکلیفی معین نکرده‌اند برای حکومت اینها برای آن‌است که اینها هیچ مقصد خردمندانهٔ ندارند وحتی درنوشتن و گفتن‌هم افسار گسیخته وسراسیمه‌اند.

شما ازکجامیگوئید دین‌تکلیف حکومت‌را تعیین‌نکرده اگرتعیین نکرده بود پیغمبراسلام چطور تشکیل حکومت کرد وبقول‌شما درنیم‌قرن نیمی ازجهان راگرفت آن تشکیلات برخلاف دین بود یابادستور دین اگر برخلاف بود چطور پیغمبر اسلام وعلی‌بن ابیطالب خود برخلاف دین رفتارمیکردند

ازهمه گذشتیم شمامگر قرآنرا هیچ‌ندیدید اگردیدید دست‌کم چندصفحهٔ آنرا بخوانید وازیکی ترجمه اش‌را بپرسید این‌همه آیاتی که برای‌قتال باکفار و جنگ برای استقلال کشور اسلامی وبرای کشورگیری درقرآنست بدون حکومت وتشکیلات صورت میگیرد . این همه جنگها وفتوحات اسلامی بدون حکومت و تشکیلات بوده خوب‌بود دست‌کم احکام جهاد ودفاع وسبق ورمایه وامربمعروف وولایت‌را ازیکی‌بپرسید وبی گدار بآب‌نزده رسوائی بارنیاورید ، اساس‌حکومت برقوهٔ تقنینیه وقوهٔ قضائیه وقوهٔ مجریه وبودجهٔ بیت‌المال‌است وبرای‌بسط‌سلطنت وکشورگیری برجهاد وبرای‌حفظ استقلال کشور ودفع‌ازهجوم اجانب‌بردفاع‌است همهٔ‌اینها درقرآن‌وحدیث اسلام موجوداست . قرآن درعین‌حال که کتاب قانونست

برای اجراء آن نیز کوشش کرده و درحالی که بودجهٔ مملکت را ببهترین طرز که پس ازاین میگوئیم تعیین کرده تکلیف کشور گیری وحفظ استقلال کشور رانیز معلوم نموده شماچه میدانید اسلام چیست وقوانین اسلام کجا است اگرقوانین اسلام در همین مملکت کوچك ماجریان پیدا کند روزی براومیآید که پیشقدم در تمدن جهان باشد ، فسوساکه شهوت رانی وخیانتکاری های زمامداران واغفال وحیله گریهای اجانب احکام اسلام را نگذاشت ازمیانهٔ ورقها بیرون بیاید تاهمه ببینندخدای محمد م تشکیلات حکومتی را چگونه وبرچه اساس بنانهاده

ای بیخرد که عیب قانون اسلامرا این میدانی که برای مردگان ومردم دوسر نیز تکلیف معین کرده این قانون خدائی است که ازقبل ازولادت تا پس ازمردن و ازتخت سلطنت تاتختهٔ تابوت هیچ جزئی ازجزئیات اجتماعی وفردی را فرو گذار نکرده است . اینجا قانون گذار خدای دانا است که غفلت ازهیچ چیز بشر ندارد در حالیکه زندگانی مادی اورا ببهترین طرز وبزرگترین اساس تمدن وتعالی اداره میکند زندگانی معنوی اورا بانیکوترین وسعادتمندترین طور تأمین مینماید ودرعین حال که تکلیف انسان دوسر را گفته تکلیف انسان خود سر افسار گسیخته مانند شماها رانیز معین کرده است وبخواست خدا یکروز عملی میشود

باز اشتباهکاریها و فتنه انگیزیها

این بیخرد دست ازفتنه انگیزی وحیله گری نمیکشد وپیوسته درصدد آن است که کارمندان دولت را باملاها بدبین کند و ازآن نتیجه های بی خردانه بگیرد

میگوید (اما اگرمیگفتیم چون دولت بوظیفه اش رفتار نمیکند ظالمش می خوانیم وباجون مالیاترا بیهوده خرج میکند حرام میدانیم اینول خرجیها ووظیفه نشناسیها ازاول پیدانمی شد ، مامیگوئیم اگردرزمان غیبت انوشیروان عادل بتخت نشیندظالم است میگوئیم هر کس کاردولت راکند چه وظیفه نشناس باشد وچه وظیفه شناس اعانت ظلم ویاعدیل کفراست ، مامیگوئیم مالیات را هر کس بگیرد چه کم و

چه زیاد حرام است و باید بهمان طرزی که همه میدانیم حلال کند مامیگوئیم تامی شود نباید مالیات داد وچون ازدست مارفت مرغی‌است که بهواپریده)

باز یك نظری بو ظیفهٔ دولت

ماپیش‌ازاین‌جواب‌این بیهوده‌هارا دادیم ومعلوم کردیم که دولت اگر وظیفه شناس باشد وتشکیلات اگر برطبق حکم خرد واساس حکومت اسلامی باشد و کارمندان دولت اگر وظیفه شناس باشند ودزد وقاچاق نباشند وبرطبق قانون رسمی مملکت که قانون اسلامست رفتار کنند نه آن دولت ظالمست ونه آن کارمندان اعانت بظلم وظالم کرده‌اند

ما میگوئیم دولتی که برای پیشرفت کلاه لگنی نیم خورده اجانب چندین هزارافرادمظلوم کشوررادرمعبد بزرگ مسلمین‌وجوارامام عادل‌مسلمانان باشصت تیر وسرنیزه سوراخ‌سوراخ وپاره پاره کند این‌دولت دولتِ کفروظلم‌است واعانت آن‌عدیل کفروبدتر از کفراست

مامیگوئیم‌دولتی که برخلاف قانون کشوروقانون عدل یك گروه دیوان آدم خوار را بنام پاسبان شهربانی درهر شهروده بجان زنهای عفیف بی‌جرم مسلمانان بریزدوحجاب‌عفت‌رابازوروسرنیزه‌ازسرآنهابرباید وبغارت وچپاول‌ببردومحترمات بی‌سرپرست را درزیرلگد وچکمه خورد کند وبچه‌های مظلوم آنان را سقط کند این دولت دولت ظالمانه واعانت برآن عدیل کفراست ماحکومت دیکتاتوری را ظالمانه وعمال آنراظالم وستمکارمیدانیم شماها دراین سخن حرفی دارید بزنید تا رسوائی بیش‌ازاین شود

تودهٔ مظلوم ایران الان هم چشم ندارند عمال دیکتاتوری آنروزرا که با زنها واطفال مظلوم آنها آنطورسلوك کرده وآن بی‌آبروئی وستمکاریها را کردند ببینند وهرکس آنهارا محترم بداندازشرف وانصاف بوئی ندارد آن روزنامه‌هائی که ازاعمال‌ظالمانه دیکتاتور گریزپاکه‌خانمان‌سوزترین آن کشف حجاب زنهااست طرف داری میکنند کمك کارباصول‌وحشیانهٔ دیکتاتوری میکنند وباید اوراق آنها

را درمیدانها آتش زد

ماکجا گفتیم اگر حکومت بوظیفهٔ خود عمل کند بازظالم است این سخن بی خردانه را ازکدام قوطی عطارپیدا کرده برخ دینداران میکشید ما ازانوشیروان گذشتیم شما یك حکومت بیاورید که بقانون رسمی مملکت رفتار کند تا ما اورا ازانوشیروان عادل‌تر بخوانیم

ماپیشتر ثابت کردیم که کارمندان دولت هر کدام بوظیفه خود عمل کنند که خدمت بتوده ووطن ورفع ظلم وستمکاری ازافراد بیچاره مظلوم است ماآن‌مأمور را ستایش میکنیم وکاراورا عدالت وخود اورا مؤمن بحق میدانیم درهمان زمان دیکتاتوری اشخاصی ازکارمندان دولت بودند که بودن آنهارا در تشکیلات مالازم میدانستیم وبیرون رفتن آنهارا ازشغل دولتی برخلاف وظیفهٔ دینی میدانستیم شما ازآن‌اشخاص پیدا کنید تاما باآغوش‌بازوروی گشاده آنهارا ببرادری وسروری بپذیریم

ای‌بیخردان دیگر حنای شمارنگی ندارد وسخنان دروغ شمادرپیشگاه ملت ایران ارجی ندارد آنها شما هارا که همان عمال دورهٔ تاریك دیکتاتوری هستید خوب شناختند ودیگر زیربار این بیهوده‌ها نمیروند آنها دورهٔ ننگین شرف سوز پهلوی‌را دیدند وتلخی آن بازدر کامشان‌هست وشماخائنان عمال خوش‌رقص همان دوره هستید شماهاهمان بودید که درآن روزها بیدادگریها وستمکاری‌هاراهرچه توانستید کردید وامروزسنگ وظیفه شناسی وعدالت‌را بسینه میزنید شماهاهمان بودید که این‌دستهٔ رنج‌براهانت‌ها وخواریها ازشماهادیدند امروزبصورت دیگری جلوه کرده آنهارا اغفال میکنید

شماها میدانید که اگرملاها دربین توده نفوذ معنوی پیدا کنند شماهارا از پشت میزهای جیب بری برداشته عناصرصالحهٔ بجای شماها میگذارند شاید خدا خواست وروزی ملت‌خواب‌ایران بیدارشدتاتکلیف شماهابرای همیشه معلوم شود

واما راجع بمالیات وچگونگی آن درجواب پرسش هشتم تفصیل خواهیم

داد بخواست خدا

زیانهای ازخود در آری

این نویسندهٔ پشت هم اندازازپیش خود چنانچه دیدید چیز هائی بدین وروحانی نسبت داده سپس نتیجه‌هائی بیهوده ازپیش خود میگیرد این است که مایکان یکان نتیجه های مقدمات دروغی اورامیآوریم وجواب آنرا میدهیم :

میگوید (امازیانهای این عقیده (۱) مردم را دربارهٔ حکومت گیج وسرگردان کرده، سپس درتفصیل این پندارچنین میگوید : کاردولت درایران بصورت مبهم و بفرنجی درآمده ازیك طرف میگویند مال وکار دولت محترم است وبرای آن قانونها وآئین‌نامه‌هادرست میکنند وازیکطرف میگویند مال دولت مجهول‌المالك وبی‌صاحب است واین مقررات همه بیخود ومن درآوردی است ازیك طرف میگویند خدمت بنظام واجب است زیرا اسلام جهاد را واجب کرده وازیکطرف می گویند جهاد اسلام چیزدیگراست واین‌ها چیزدیگر)

مادربارهٔ مال دولت و چگونگی حال مالیات چون درجواب پرسش هشتم میخواهیم سخن بگوئیم تکراررا لازم نمیدانیم بآنجا مراجعه شود، واماراجع بکا دولت پیش‌ازاین گفتیم که وارد شدن در کارهای دولت دوحال دارد یکی برای کمك کاری بستمکاری‌هاوپرکردن کیسه وجیب وبرضرر کشوروتوده قیام کردن چنانچه بیشتر کارمندان دولت کنونی چنین هستند وهم خودآنهامیدانند وهم همهٔ ماهاوشماها اینگونه دخالت درکار دولت حرام وقانون نیز چنین اشخاص راسزاوارتعقیب وانفصال ابدی ازشغل دولتی میداند ولی نه‌باین قانون کسی عمل کرده ومیکند و نه‌بگفتهٔ روحانی که‌میگویداین کارحرام وعدیل کفراست ودیگری برای کمك‌کاری بستم دیدگان ورفع بیدادگریها و خدمت بتوده وکشور ما آنرا حرام نمیدانیم که هیچ بلکه‌آنرا عبادت وخداپرستی می‌دانیم وخدای جهان برای آنهاعلاوه برشرافتها وسربلندیهاکه درمیان جامعه تهیه‌میکنند جزاهای نیکو وعطاهای فراوان برآن

جهان قرارداده چنانچه گفتهٔ امام‌را دربارهٔ آنها آوردیم و درروایت حضرت صادق است که کسیکه ولایت پیدا کند درکاری از کارهای مردم وعدالت کند درمیان آنها ودرب خانهٔ خودرا باز کند وبین خود ومردم حجابی قرار ندهد که مردم بااورفت وآمد کنند ونظر کنند درکارهای آنها حق خداست که ایمن کند ترسناکی وفزع اورا یعنی اورا ازترسها وسختی‌ها ایمن کند، پس روحانی مردم‌را دربارهٔ کارهای دولتی گیج نکرده هرکس کار خود وقصد خودرا می‌داند اگر برای آن قصد است کدام‌کار ازآن‌بدتر وحرامتراست واگر برای اینکاراست چه کاری ازاین بهتراست شما فتنه‌گران وماجراجویان مردم‌را درتکلیف خود گیج می‌کنید که اینطور دروغ پردازیها کرده وبملاها افتراء می‌بندید

یکنظری بنظام اجباری نظام اجباری باین‌صورت که درکشورما صورت گرفت هم درروضع‌قانون ونظامنامه وهم دراجراءآن خطاها وخبطها وستمکاریها وبیدادگریها شده که برای آفتابی کردن آن یك کتابچه باید نوشت

ما ازهمه گذشتیم شما خود بررسی کنید ببینید ازاین نظام اجباری سرنیزهٔ تاکنون کشور ایران چه‌نتیجهٔ گرفته جزآنکه یك‌دسته غارتگر وقاچاق‌را درتمام شهرها ودهات بجان‌مردم ریخته مشغول سروکیسه کردن آنها شدند وعوض آنکه نظام کشوررا تأمین کنند زندگانی خودرا بادسترنج دستهٔ رنجبر تأمین کردند و عمارتها وپارکهای سنگین‌قیمت درخیابان‌های‌تهران وسایرشهرستان‌ها بناکردند همه می‌دانند که هرآجری که دراین ساختمان‌های ننگین بکار رفته بااشك چشم چندین پیرزن بیچاره که برای خلاصی‌خود اززیر چنگال این یساول‌های ستمکار چندشاهی ذخیرهٔ خودرا تقدیم‌آنها کرده وبقیهٔ عمررا بازحمت وفقر بسر برده‌اند گچ وگل آن‌آب گرفته شده وهررنگ‌ریزی که برای‌زیبائی وشکوه‌آنها شده‌خون دل چندین طفل بینوااست که باینصورت درآمده این‌نظام سرنیزهٔ ما نصف‌کارهای کشاورزی وصنعتی کشوررا فلج کرده وازآن هم هیچ‌نتیجه نگرفتیم جزآنکه یك

جوان کارگر عفیف پاکدامن دوسال عمر خودرا که درمرکزهای فحشاء وسرچشمه های فساد وبیدادگری بسر برد وباآن عناصر خیانتکار بی‌عاطفهٔ بی‌عفت معاشرت کرد همهٔ فضایل او برذایل وتمام نیکوئی های اخلاقی وعملی او ببدیها و بی‌عفتیها تبدیل پیدا کرده وچند نفرآنها که بیك‌ده برگشتند زندگانی اهل آنرا ازآرامش انداخته دزدی‌ها وخیانتها وهرزه‌گریهارا شایع میکنند وچه‌بساکه ازمرکزتمدن امروزهٔما مرضهای تناسلی‌سفلیس وسوزاك‌را نیز بسوقات برای جوانان دیگر آنجا ببرند ویکسره فاتحهٔ حیوة مادی ومعنوی آنانرا بخوانند.

ما ازرضاخان چندان توقعی نداریم او باوضع سربازی بزرگ شده بود و گوشت وخون‌او بااین فجایع تربیت شده بود او نمیتوانست بفهمد که عفت وپاك دامنی وامانت‌ودرستی برای یك‌سرباز اهمیتش بیشتراست تابرای دیگرافرادتوده وسرباز بدینداری‌نیازمندتراست ازدیگران لکن باقانون گذارها که خودرادانشمند بحساب میاورند سخن‌داریم اینها باآنکه همه میدانند که این‌نظام دروغی‌قاچاقی برای کشور امروزما زیانهای‌فراوان‌دارد ودراین‌چندساله نتیجه مثبتی‌ازآن‌نبردیم سهل‌است زیانهای بسیارنصیب کشور وعضو کارگرآن که پایهٔ حیوة کشوری مانند کشورما برآنست شده‌است بازساکت‌نشسته وبکارهای شخصی خود وشهوترانیها وکیسه پرکردنها سرگرمند.

درزمان حکومت رضاخان این بهانه را داشتند که هرچه او گفت نمیتوان درمقابل او حرفی‌زد حالا ما باخوش‌رقصی‌ها کاری نداریم لکن عذر امروزچیست تاقیامت باید یك‌دسته استفاده‌چی بی‌عاطفه بجان تودهٔ کارگر بیفتد وازخون آنها بمکد وسرمایهٔ حیوة مادی ومعنوی آنهارا بغارت ببرد وکشور کشاورزی را از خاصیت خودساقط کند.

انگلستان‌راکه درتمدن جهان پیشقدم میدانید میگویند در مواقع آرامش کشور نظام اجباری‌ندارد وباتشویق ومزدعمل سرشار وفراهم کردن سازمان

درست خردمندانه قشون تهیه میکند

بهترین ترتیب دربارهٔ نظام قانون نظام اسلام است، اسلام دو گونه نظام دارد یکی نظام اختیاری که درمواقع آرامش کشور انجام میگیرد وآن وقتی است که به حسب مقتضیات وقت دولت نه مهاجم است ونه مدافع دراینصورت خداوند تمام افراد صالح توده را ترغیب کرده بیاد گرفتن فنون جنگی بهرطور که موقعیت اقتضاء کند چنانچه در آیهٔ (٦٢) ازسورهٔ انفال میگوید (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ) یعنی آماده کنید ساز وبرگ جنگ را برضد دشمنان بهرقدر میتوانید چه ازنیروهای بدنی وتعلیمات نظامی وچه ازساز وبرگ جنگی وسازمانهای مناسب آن وچه نیروهای سرحدی برای نگه‌داری سرحدات بطوری باید دراین سازوبرگ ونظام مهیاشوید که دشمنهای خدا ودشمن های شما وهر کس درجهان هست بشناسید اورا یانشناسید ازنیروهای باعظمت شما بترسد وآنچه درراه خدا که حفظ کشور اسلامی وآماده کردن وسائل جنگی وتهیهٔ ساز وبرگ ونیروهای نظامی است خرج کنید خدا بکیل تمام بشما عوض میدهد وشما بااین آماده بودن مورد طمع دیگران وستمکاری آنان نخواهید شد.

این آیه باکوچکترین ولطیف‌ترین بیان ذکر چندماده حکم اساسی را کرده که همه موافق صلاح کشور وباوقت حزب کارگر نیز تماسی پیدا نمیکند میگوید هرقدر که میتوانید بایددراینراه اقدام کنید وکوشش نمائید؛ دستهٔ کارگر دراوقات بیکاری میتواند برای تعلیمات نظامی هر کس درشهر خود در یك سازمان مناسب مجتمع شود واین کاررا بطور تفریح واختیار که هم نشاط معنوی وورزش روحی دارد وهم نیروی مادی‌را کمك میکند انجام دهد واسلام باآنکه تمام اقسام برد و

باخت‌را باشدت هرچه تمامتر حرام کرده اینجا که رسیده برای پیشرفت این مقصد بردوباخت‌را برای اسب‌دوانی و تیراندازی که دواصل‌مهم نیروی نظامی است جایز کرده وبآنها اختیار این بردوباخت شرعی‌را داده‌است .

پیغمبر اسلام(۱) خود درمیدان‌مسابقه حاضرمیشد واسب‌دوانی میکرد و بااصحاب خود شرط‌بندی مینمود دراسب دوانی باابوقتاده واسامة‌بن‌زید مسابقه کردند ومیفرمود ملائکه ازتمام شرط‌بندیها تنفر دارند مگر شرط‌بندی برای‌اسب دوانی وتیراندازی وهمهٔ بازیگریهای مؤمنین بیهوده‌است مگر سه‌چیز بازی‌گری برای تربیت کردن اسبها و برای تیراندازی

یکی‌ازماده‌هائی که ازآیه میفهمیم آن‌است که دولت اسلامی بهرقدرمیتواند وبودجهٔمملکت اقتضادارد برای‌حفظ کشور وترساندن‌اجانب‌بایدهم درسرحدات وهم درغیرآن نظامی وساز وبرک جنگ ونیروهای مناسب باسازمان تهیه کند و درموقع‌های آرامش این‌امر باید بطور داوطلبی وتبلیغات دینی‌که بهترین تبلیغات است انجام گیرد وباید سازوبرک زندگانی نظامی‌را بطور خردمندانه تهیه کرد و علاوه برمالیات‌های اسلامی که بطور حتم واجبار بایدتوده بدولت بدهد که ماپس‌از این ذکر آنرامیکنیم دراینجا بطوراعانه وانفاق درراه خدا وبرای‌پیشرفت مقاصد دولت‌اسلامی مردم هرچه‌بدهند خدای‌جهان جزای آنرا بطوروافی‌میدهد واسباب سرفرازی وعظمت برای کشور نیزفراهم میشود که مورد ستمکاری دیگران‌وتعدی وتجاوز اجانب واقع‌نشوند

قسم‌دیگر ازنظام‌اسلام نظام اجباری‌است وآن دروقتی‌است که‌دولت‌اسلام میخواهد هجوم بممالك دیگر کند برای‌نشر اسلام وخاضع کردن کشورهای‌جهان را درمقابل‌قانون عدل‌خدائی ویاآنکه مملکت اسلامی مورد هجوم شود و اجانب بخواهند بآن دست‌درازی کنند دراین دوموقع دولت اسلامی بسیج عمومی میکند

---

(۱) بوسائل کتاب سبق ورمایه رجوع شود

دراینصورت اگر ادارهٔ تبلیغات که مهمترین ادارات درقانون اسلام بشمار میرود و وظایف بزرگ بسیارمهمی درعهدهٔ آن است نفوذ بسزا کرد محتاج باجبار نمیشوند بلکه خود توده اطاعت امرخدارا برخود حتم ولازم میشمرند وبرای جهاد ودفاع وحفظ استقلال کشور ازروی ایمان بخدا واسلام حاضرمیشوند واگر کسی مسامحه کند دولت اورا اجبارمیکند ونظام اجباری اسلامی دراینصورت اجراء میشود

ادارهٔ تبلیغات اسلامی ادارهٔ تبلیغات اسلامی از بزرگترین ادارات است که بحسب قانون اسلام تمام افراد توده اززن ومرد ازاعضاء آن اداره بشمار میروند ووظایف آنها نظامنامهٔ عمومی است که بین تمام افراد توده باید پخش شود وهمه بوظیفهٔ خود عمل کنند ، آن اداره مانند ادارهٔ تبلیغات ننگین مانیست که گفتار دینی وقرآن که قانون اسلام است از آن اسقاط شود وبجای آنها آنچیزها که همه میدانید ومیدانیم گذاشته شود ادارهٔ تبلیغات ماکارخانهٔ عفت سوزی وشهامت وشجاعت ومعارف کشی بایدبشماربرود چنانچه همه میدانید ومیبینید ادارهٔ تبلیغات اسلامی (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) را باترجمه وتفسیر بین توده پخش میکند وپشت رادیو برای مردم میگوید واین معاهدهٔ خدا باملت راگوشزد آنهامینماید ادارهٔ تبلیغات ما آنهاراکه شب وروز می بیند بین توده پخش میکند یك نظامی که باادارهٔ تبلیغات اسلامی تربیت شود جان ومال خودرا ازخودنمیداند بلکه بحسب این معاهده ازاسلام وخدامیداند ودرمقابل بهشت وسعادت همیشگی را برای خودمیداند این روح نظامی کشور گیری میکند نظامیان اسلامی ازصفوف جماعت وعبادت خدا بمیدان جنگ وصف نظامی میروند اینهاخیانت باسلام وکشوراسلامی نخواهند کرد نظامیان تربیت شدهٔ شمارا

همهٔ توده می‌شناسند ومحتاج بمعرفی نیست این تربیت واین نظام کشوررا عظمت نمیدهد ونخواهد داد بلکه بخرابی آن کمك میکند

زیان خیالی دیگر وجواب آن

این نویسنده نتیجهٔ دیگری از آن مقدمات دروغی گرفته می گوید(۲۰)استقلال وآرامش کشوررا سست کرده ودربیان آن چنین میگوید (سربازی که پایهٔ استقلال کشور روی شانه اواست یاپاسبانی که آرامش شهر برعهده اواست باداشتن این عقیده چگونه فداکاری وجان‌بازی کند او درسربازخانه وروزنامه‌ها سخن ازمیهن پرستی زیادشنیده وسرودهای میهنی راهم خوب آموخته ولی همهٔ آنها دربرابر آن یك کلمه که بنام‌دین شنیده هیچ است)

ما پیشتر ذکر کردیم که هر کس وظیفه‌شناس‌باشد یعنی برای خدمت بتوده وکشور ورفع ظلم ازستمدیدگان درکارهای دولتی‌وارد شود گرچه دولت کفرباشد جایزاست وگاهی نیزلازم وواجب میشود وگواه‌هائی ازگفتهٔ فقهاء واحادیث نیز آوردیم اینجا باز باید بگوئیم که روح فداکاری وخدمت بمیهن درسربازهای‌ما با این‌سخنان پوچ روزنامه‌ها وسرودهای رسوای میهنی پیدا نمیشود یکنفر سرباز که وارد سربازخانه‌های ما میشود ازسرباز دم‌درگرفته تاصاحب‌منصب ارشد باهر کس سروکار پیدامیکند می‌بیند جز برای پرکردن کیسه‌ها وبناکردن ساختمان های چند صدهزارتومانی وشهوت رانیها وخلاف عفتها قدمی برای‌کار دیگربرنمی دارند این سرباز بااین پرورشهای عملی موافق شهوت ومیل نفسانی میخواهید باچندسطر عبارت روزنامه وچندشعر خنك بی‌معنی توأم‌بارقص وساز میهن‌دوست وخدمتگذار بکشورشود وبرای کشورفداکاری کند ؟ شماهمین سربازهای اجباری یاغیر اجباری‌را امتحان کنید به‌بینید بازآن سربازی که علاقمندی‌بدین بیشتردارد وباملاها کم وبیش سروکار دارد هم وظیفهٔ اداری خودرا بهتر انجام می‌دهد وهم درموقع کار برای کشور بیشترخدمت می کند وهم‌از کیسه‌بری وخیانت بهم‌میهنان بیشتر احتراز میکند .

اگر زمامداران بخواهند روح میهن دوستی و فداکاری در سرباز پیداشود باید بدست گویندگان روحانی وسخن رانان دینی دائرهٔ تبلیغات دینی تشکیل دهند وسربازان را مستقیماً با روحانی تماس دهند میهن دوستی وروح فداکاری باید ازروح خدا پرستی وایمان بغیب درسرباز پیداشود این ایمانست که سربازرا تادم آخر دلخوش وسرگرم بکار وبخدمت بمیهن نگهداری میکند . این ایمانست که سربازوهر کس دیگر راحتی درخلوت وتنهائی ازخیانت بکشور وهم میهنان بازمیدارد . ایمان بخدا است که روح شجاعت وشهامت بیشر میدهد . ایمان بآن جهان وسعادت آن است که انسان را تادم مرگ باپشت کارخستگی ناپذیر ودل گرمی برای خدمت برادران دینی خود حاضر میکند. آن تبلیغات بی اساس شما که فقط نظر تشریفاتی دارد وهمه دروغ بودن وبچه بازی بودن آنرا میدانند میخواهید درسرباز اثری داشته باشد سرباز بیچاره چکند که خود در میان خیانت ها وجنایتها از اشخاصی که میهن پرستی ورد شبانه روزی آنها است غرق می‌بیند . من خود یك کلنل محترم را می‌شناسم که با حس دینداری برای یك امانت داری که با روح زمامداران مناسب نبود ازکار انداختند واورا دیگر سرکاری نگذاشتند . سربازیکه به‌بیند باداش امانت این است ودر مقابل پارکهای خیانت کاران سر بر فلك کشیده درس خود را برای همیشه میخواند این افسانه‌ها را برای کسی بخوانید که اهل آب وخاك شمانیست وازفجایع پشت این چهار دیوارهای ننگین بی خبر است امروز دیگر بااین سخنان بی هودهٔ خنك نمیتوان کسی را اغفال کرد وهر فسادی را باسم ملا ودیندار تمام کرد . تمام افراد این کشور کم وبیش سروکار با کارمندان دولت داشتند ومعرفت کامل دربارهٔ همه دارند بهتر آن است که شماها هم بارسوائی های خود بسازید ودم درنیاورید که رسوائی بیشتر آفتابی میشود وسخنان بالاتری درمیان میآید بگذارید نگفتنی ها درزیر پرده بماند ورسوائی کشور وافراد آن بیشتر ازاین روی دائره نریزد

چه چیز بخزانهٔ دولت زیان میرساند ؟ نتیجهٔ دیگری که نویسنده از مقدمات بیهودهٔ خود گرفته آن است که میگوید («۳» بخزانهٔ دولت زیانهای بزرگ رسانیده) ودربیان آن میگوید (وقتی فلان سوداگر وبازرگان میخواهد مالیات بدهد میبیند پول است نه جان است که آسان بتوان داد اینجا است که تابشنوددادن مالیات اعانت ظلم است اگرهم هیچ عقیده نداشته باشد بفکردین می‌افتد میگوید باید مأمور وصول را فریب داد یابوسیلهٔ رشوه قانعش کرد که این مالیاترا نگیرد)

خوبست یکنظری بکنید که بیت المال کشوروخزانهٔ دولت درچه راه‌هائی صرف میشودودر مقابل آن چه نتیجه‌هائی برای کشوروتوده گرفته میشود تابخوبی روشن شود که این زیانها که بخزانهٔ دولت وارد میشود از کجا است وتوده راکی بی‌علاقه بدان مالیات کرده

مردم اگر ببینند کارمندان دولت ومأمورین شهربانی وارتش مملکت هر کدام بنوبهٔ خود وظیفهٔ اخلاقی خود را انجام میدهند آنها احتیاجات اداری توده را بامعقولیت رفع میکنند واینها حفظ جان ومالشان را ازدزد وغارت گرمینمایند و حفظ انتظامات داخلی کشوررامی کنند وایشان عظمت کشوررا تأمین وحفظ تعدیات اجانبرا می کنند اگر تمام بشرجمع شود که زیان بخزانهٔ مملکتی بزند ممکن نیست ازاین راه بتواند زیانی وارد کند چطور ممکنست تاجردرمقابل حفظ چندملیون ثروت خودسالی چند صد تومان ندهد یاکشاورزدرمقابل حفظ جان ومال وناموس خود ازسالی چند کیلو گندم یاچند تومان پول خود داری کند شما یك همچو دولت که کارمندانش بوظیفهٔ قانونی کشوررفتار کنند نشان بدهید تا مالیات را مردم ازروی خوشنودی ورضایت بدهند وکسی هم نتواند حرفی بزند واگر بزند بسخن اوارجی نگذارند لکن وقتی مردم می‌بینند حاصل دست رنج آنها دربانك‌های اروپا وامریکا جمع میشود برای معدودی دزد خیانت کاربکشور که چند روزی کرسی وزارترا بحیله بازی اشغال کردند میخواهید مالیاترادودستی تقدیم کنند وقتی ملت دید مالیات

دولت عوض آنکه درساز و برگ ارتش کشور خرج شود درجیب چند نفر سرلشگر وسرهنگ میرود تا آنجا که از هفت هزار و ده شاهی حقوق ماهیانهٔ یك سرباز نمیگذرند و بجای دادن حقوق بچند شلاق و فحش و گرفتن امضاء چکی برگذار میشود باز میخواهید مردم بخزانهٔ دولت زیان نرسانند

وقتی توده دید پاسبانهای شهربانی که باید حافظ امنیت شهر باشند درهر کوچه وخیابانی بجان مردم ریخته بنامهای مختلف آنهارا سر و کیسه میکنند ومرکز شهربانی محل دسته بندی دزدها شده است بازمیخواهید خزانهٔ دولت یعنی جیب دزدها و خیانت کارهارا پر کنند

وقتی مردم میبینند بجای آنکه پاسبان حفظ آسایش آنهارا بکند باچکمه وسرنیزه بازنهای مظلوم آنها برای کشف حجاب یاراه انداختن فحشاء عمومی و با خود آنها برای گذاشتن کلاه لگنی شرم آور آنطورسلوك کردند بازتوقع دارید مالیات را حقوق حقهٔ دولت بدانند

ملت باتمام ادارات دولتی و کارمندان آن سروکارداشته ودارند وآنچه باید به‌بینند دیده ومیبینند وفجایع این تشکیلات زیرپرده نیست بااین وضعیت که از هزاریك را مانمیدانیم وآنچه میدانیم هم نمیگوئیم شما انتظارنداشته باشید توده بدولت و کارمندان دولتی خوش‌بین باشد وحاصل زحمت ودسترنج خودرا برایگان بمشتی دزد قاچاقچی از روی میل وطیب نفس بدهد و بخزانهٔ دروغی دولت هم هیچ زیانی وارد نشود

این مطلب که آفتابی است این فجایع وهزاران فجایع دیگر درهریك از ادارات کشوری ولشکری روی دائره ریخته چرامیخواهید سرپوش روی آن بگذارید و ملاهاهمه‌را تمام کنید . دولت وضع مملکت‌را اصلاح کند وحق کشی‌ها وچپاول‌ها وغارت گری‌هارا ازمیان بردارد وخیانتکاران واستفاده‌چیان را ازتشکیلات دولتی بیرون کند وجملهٔ کلام آنکه همه چیزرا عوض کند تا ملاها ودین داران درتأدیهٔ

مالیات‌های خردمندانه بکوشند و مردم نیز مالیات‌را باروی گشاده وچهرهٔ بازبدولت تقدیم کنند و گرنه تااین آش و کاسه‌است مملکت و مردم‌هم همین هستندوحق هم دارند

کی کارکنان دولت رابکارسست کرده؟

یك‌نتیجهٔ دیگری که ازمقدمات بیهوده میگیرد آن‌است که میگوید (٤٤ کارکنان‌دولت‌را بکارسست وبدبین‌میکند) ودربیان آن میگوید (کارمند دولت یا بدین علاقه دارد یانه اگر ندارد که حسابی نداریم واگردارد این راهم بهمراهش تزریق کرده‌اند که کاردولت بداست وپولش حرام است پس در اینصورت ازاول خودرا جهنمی وبدکاردانسته سپس بکار وارد شده حال‌شما ازچنین کسی‌چه‌انتظاردارید جزهمانکه میگویند‌آب که‌ازسر گذشت چه‌یك‌نی چه صدنی)

ماپیشتر ذکر کردیم که‌کارمندان‌دولت‌دو دسته‌هستند یکدسته کسانی‌هستند که بوظیفهٔ‌اخلاقی ووجدانی‌خود که خدمت بتوده و کشورورفع ظلم ازهم‌میهنان است عمل میکنند روحانی کارآنهارا بد نمیداند که هیچ ازبهترین کارها میداند و میگوید اینهامؤمنین ازروی راستی هستند وبهشت برای آنها وآنها برای بهشتند چنانچه گفتهٔ‌امام رادربارهٔ‌آنها ذکر کردیم‌ویکدسته کسانی‌هستند که وظیفه‌نشناس وبرای پر کردن کیسهٔ خودوستمکاری وخیانت وارد کاردولتی‌میشوند اینهارا ما و تمام خردمندان جهان بد عمل وجهنمی میدانیم

شما میگوئید مامیگوئیم اینها هم بد عمل وداخل شدنشان درشغل دولتی حرام است شمامیگوئید هر کس باهرنیت وارد شغل‌دولتی‌شد هرچه بدی‌هم بکند همینکه‌کارمند دولت است خوش‌عمل وبهشتی‌است آیا تزریق عقیدهٔ ما کارمندان دولت را بهتراصلاح میکند و کمك‌کاری بکشورودولت میکند یاتزریقات مسموم شماکه می‌گوئید اینها یکسره‌کاردولت را حرام میدانند تاوظیفه شناسان راهم از کارسست کنید وازوظیفه شناسی منصرف نمائید شما‌کجا ازدین وعقیدهٔ دینداران اطلاع دارید شمایك مایه دارید آنهم فسادوفتنه‌انگیزی‌است گوئی‌پیش‌ازاین‌برای

خودوظیفه قائل نیستید ازاینجهت دریك کتابچهٔ چند صفحهٔ این قدردوغ پردازی کرده وتوده وروحانی وکارمندان دولترا میخواهید بهم بدبین کنید وازیکدیگر برنجانیدواین ازبالاترین جنایاتست بکشورودولت که جبران آنراچیزی نمیتواندبکند

روحانی کارمندان دولترا باسایرافرادتوده فرق میگذارد خوبهای آنهارا از خوبان دیگران بهترمیداند زیرا آنهاخدمت بکشوروتوده ازروی راستی ودرستی میکنند واین ازبهترین شرافتمندیهااست که سعادت هردوجهان در آن است وبدهای آنهارا ازبدهای دیگران بدتر میداند زیرا اینهاخیانت بکشوروتوده میکنند واین ازبدترین جنایتها وبی‌شرفیها است که شقاوت هردوجهان در آن است

اگرتبلیغات دینی درکشورما بجریان میافتاد نتیجه هائی ازآن میدیدندکه درخواب هم ندیده بودند شما دراین چند سطرعبارت یك خیانت جبران نا پذیر بکشورودولت کردید زیرا وظیفه شناسان را نیزاز کارسست کرده آنها را بدروغ جهنمی خواندید واین دروغ را بملاهاچسبانیدید تابدل آن طبقه اثرکند وبگویند آب که ازسر گذشت چه یك‌نی چه صدنی

چرامردم بقانون بدبین وبدین خوشبینند؟ این بیخرد میگوید (مامی‌شناسیم کسانیراکه‌برای گرفتن تذکره ورفتن زیارت که بگفتهٔ خودشان مستحب است رشوه میدهندکه مسلماً حرام است - می‌بینیم رسوا ترین دروغ هارا همین که نام دین برویش آمد بیچون وچرامی‌پذیرند وبعکس تمام هوش وجربزه خودرا بکارمیبرند تابه‌بینند بکجای قانون ومقررات میتوان دست انداخت یامسخره کرد بسیارمیشناسیم کسانی راکه ازمال دولت می‌دزدند یاخیانت میکنند وازهمان پول صرف زیارت و روضه ونذر میکنند)

مافرض میکنیم که تمام گفته‌های شما دراین چند سطر درست است ازآن این نتیجه گرفته میشود که مردم بدین ومراسم دینی علاقه مندند وبدولت ومقررات وقانون بی‌علاقه‌اند اکنون باید ریشهٔ آنرا پیدا کرد که چرا چنین شده‌است اگر

درست بررسی شود می بینیم که مردم از دین با آنکه درست بمقررات دینی اشنا نیستند باز هرچه دیدند خوبی دیدند و دینداری را اسباب سعادت دوجهان خود میدانند ازاینجهت بآن اظهار علاقه میکنند گرچه این اظهارعلاقه بواسطهٔ جهل بمقررات دینی برخلاف دین هم باشد مانند دزدی وخیانت بدولت لکن ازقانون ومقررات دولتی هرچه دیدند بدی وستمکاری وبیدادگری وخیانت وجنایت دیدند و ازآن متنفر و بیزارشدند تاجائی که خیانت را نیزبآن دستگاه روا دانستند باآنکه خیانت هیچ گاه خوب نیست ، و اما اینکه مردم بگفتهٔ شما کار حرام برای مستحب میکنند یا خیانت میکنند وروضه میخوانند برفرض صحت آن برای آن است که تبلیغات دینی دراین کشور نیست باید دولت دائرهٔ تبلیغات دینی درتحت نظر گویندگان ونویسندگان دینی وروحانی داشته باشد وگفتار آنانرا بتوسط رادیو ومجلهٔ رسمی بنام دولت پخش کند ومجالس سخن رانی دینی تهیه کند ونتیجه‌های خردمندانه برای کشورو توده بگیرد وگرنه تبلیغات پوسیدهٔ دولت برفرض که یکصورت معقولی هم پیدا کند از آن نتیجهٔ مثبتی بدست نمی آید

مردم حاضر نیستند حرف حق را نیزازاین زبانهای خیانت کاربپذیرند . واین که می گوئیم ادارهٔ تبلیغات را دولت تشکیل کند نه باوضع کنونی که داردزیرا این هم نتیجهٔ معکوس میدهد باید دولت دینی وروحانی شود تاتبلیغات اونتیجه بدهد نه روحانی دولت بشود زیرارفتن روحانی دراین تشکیلات کنونی اورا ازروحانیت ساقط میکند وسخنان اورا پیش توده ازارج می اندازد ونتیجهٔ که میخواهیم بگیریم اصلاح توده وکشوراست بدست نمی آید پس روحانی نتیجهٔ خودرا ازدست میدهد ونتیجه ئی که باید بگیرد بدستش نمیرسد واین نیزخسارت بزرگی است بکشورو توده . وناگفته نماند که پول دادن برای گرفتن تذکره داخل درعنوان رشوهٔ حرام نیست گرچه برای گیرنده حرام است ولی نویسنده جاهل تر ازآن است که تشخیص این امور را بدهد

آخرین نتیجه از مقدمات دروغی

این نویسنده نتیجهٔ دیگری که ازمقدمات بیهودهٔ خود می گیرد آنستکه می گوید («ه» فشارهمهٔ این خرابیهابردوش تودهٔ بی‌نوا افتاده ودربیان آن چنین می‌نویسد (چون‌غرض ازبرپاشدن حکومت ودولت آسایش توده‌است ونگهداری هرحکومتی‌هم باخود توده‌است ازاینرو هر خرابی دراینستگاه واردشود فشارش بردوش خود مردم خواهد بود پس‌از همه اینها بخود ملاها نیز ازاین‌عقیده آسیب بزرگی رسیده زیراکسانی که بآنان‌عقیده دارند چون کار دولت‌را بدمیدانند کمتر پیرامون‌آن می‌روند وبعکس بیشتر کسانی وارد کار اداری می‌شوند که بگفتهٔ آنان ارزشی نمیدهند یا مخالفند درنتیجه آن شد که دیدیم)

این‌سخن پر روشن‌است هرخرابی در کشور وتشکیلات واردشود ضررش برهمه افراد توده‌است چه‌ملا وچه‌غیر ملا وهمهٔ زیانها ازآنستکه کارمندان دولت وظیفه نشناس وخیـانتکارند و دینداران وامانت داران کمتر وارد این تشکیلات امروزی‌ما میشوند .

دراینها هیچ‌سخنی‌نیست لکن سخن درآن‌است که چرا اشخاص پاکدامن باامانت دیندار تابشود وارداین‌تشکیلات امروزی نمیشوند وشانه اززیر بار تهی میکنند برای‌آنست که ملاها بآنها گفته‌اند داخلشدن درکار دولت خوب نیست

ما دروغ این سخن‌را آفتابی کردیم وکلام ملاهای بزرگ وگفتهٔ امـام‌را آوردیم ومشت دروغ‌پردازرا بخوبی باز کردیم‌آنچه ما میدانیم آن‌استکه وظیفه شناسان وامانت‌داران دراین تشکیلات که‌اساسش بربیدادگری وخیانت‌است نمی توانند وظیفهٔ خودرا انجام‌دهند دردورهٔ دیکتاتوری این‌سخن نیازمند بدلیل‌نبود همه‌میدیدند که وظیفهٔ جزاطاعت امرملوکانه درکارنبود ودراین‌زمان کم وبیش می شود انجام وظیفه داد ولی‌اینان بقدری دراقلیت‌هستند ومورد حمله وهو میشوند که مقاومت کردن درمقابل آندستهٔ هوچی‌های پاچه‌ورمالیده کار فیل‌است باهمه

حال ملاها داخل شدن این طبقه‌را در این تشکیلات بیخردانه نیز خوب میدانند و برای بعضی از آنان واجب‌هم میدانند وشماها بی‌دلیل بملاها دروغ می‌بندید وجز فتنه‌انگیزی مقصودی ندارید

پرسش هشتم و جواب آن (اینکه میگویند مالیات حرام‌است یعنی‌چه آیا مقصود این‌است که بطور کلی‌نباید مالیات گرفت یا آنکه بایدبجای مالیات زکوة گرفت اگر قسم دوم‌است درمثل امروز ازمثل شهرتهران یاشهرهای مازندران یاکشورهای صنعتی ازچه‌چیز زکوة بگیریم)

نظر بطور کلی ببودجهٔ کشور اسلامی ما اگر بخواهیم بطورتفصیل تمام‌اقسام مالیاتهای‌اسلامی را وحساب‌درآمد وبودجهٔ‌آنرا وبیان مصارف‌آنرا ذکر کنیم نیازمند بیك کتاب‌هستیم تاخوانندگان دروغ پردازیها وحیله گریهای این بی خردان‌را بهتر بفهمند لکن دراینجا بقدراحتیاج بطور کلی اشاره بآن‌میکنیم تابیك اندازه مطلب روشن‌شود.

درقانون اسلام چندین گونه مالیات‌است که بعضی ازآنها بطور اجبار گرفته میشود وبعضی‌ازآن بطوراختیار دریافت‌میشود که بایدهریك ازآنها بطوراختصار تشریح شود آن مالیات‌ها که بطور اجبار گرفته میشود بدوگونه‌است یکی‌مالیات سالیانه وهمیشگی‌است وآن دروقتی‌است که کشور درآرامش‌است ومورد تهاجم اجانب نیست یاانقلابی درداخل کشور نیست دویم مالیات بطور فوق‌العاده‌است و آن دروقت انقلاب‌خارجی یاداخلی‌است این مالیات که دراینموقع گرفته می‌شود میزان‌محدودی‌ندارد ومالیات‌غیرمحدود بایدآنرا نامید زیرابسته بنظردولت‌اسلامی است‌واین چون‌مالیات غیرمستقیم‌است البته‌دروقتی گرفته میشود که مالیات‌مستقیم ازعهدهٔ جلوگیری ازانقلاب‌کشور برنیاید دراینموقع دولت هرقدر احتیاج داشت ازمردم میگیرد اگرصلاح دانست بعنوان‌قرض والابعنوان مالیات‌غیرمستقیم وفوق العاده بمقدار نیازمندی‌کشور والبته ازروی‌تقسیم‌عادلانه دریافت‌آن انجام‌میگیرد

حتی اگر نیازمند بگرفتن تمام اموال توده شد زاید بمقدار ضرورت را از آنها میگیرد وبرای استقلال کشور اسلامی خرج میکند چنانچه در این موقع تمام افراد توده به عنوان نظام اجباری باید در جبهه‌های جنگی حاضر شوند و برای استقلال کشور اسلامی فداکاری کنند واما مالیات مستقیم که برای ادارهٔ داخلهٔ کشور وهزینه‌های احتیاطی ومصالح کشوری ولشکری بطور اجبار باید توده بدولت بدهد چند گونه است

(۱) مالیاتی است که از اراضی خراجیه میگیرد و آن اراضی کشورهائی است که دولت اسلامی آنها را فتح کرده ودر آنوقت که فتح کرده آن اراضی آباد بودند یعنی افتاده وموات نبوده تمام اینگونه اراضی مال مسلمین است که باید در صلاح کشور وتوده خرج شود دولت این اراضی را هرطور صلاح دید دست مردم میدهد بیك قرارداد معینی وآنرا گرفته درمصالح کشور وتوده صرف میکند و در حقیقت اینگونه اراضی ازخالصه‌جات دولت بشمار میرود زیرا عین املاك در تحت نظر دولت باید باشد وکسی حق خرید وفروش ونقل وانتقال دیگری در آنها ندارد .

این خالصه‌جات دولتی یکی ازدرآمدهای مهمی است که برای اداره کردن کشور کافی بلکه زاید بر آن است و هرچه کشور اسلام فتوحاتش زیادتر شود و نیازمندی آن ببودجه بیشتر شود این درآمدهم دنبال آن زیادتر میشود هرکس از چگونگی ودرآمد اراضی خراجیه بخواهد مطلع شود بتواریخ اسلام رجوع کند

(۲) مالیات صد بیست است که دولت بطور اجبار باید بگیرد ودرمملکت اسلامی خیلی کم کسی است که مشمول این مالیات نباشد واین تعلق میگیرد بر کلیهٔ درآمدهائی که توده دارد بهرعنوانی که باشد چه معدنهای طلا ونقره ونفط وقیر و ذغال سنگ والماس وفیروزه ویاقوت وهرچه ازاین قبیل باشد وچه گنجهائی که از زیر زمین پیدا میشود ازحفاریها وغیر آن وچه چیزهائی که ازدریاها استخراج می شود وچه منفعتهائی که ازتمام انواع تجارات وصنعتها وکسبها وزراعتها واستخراج قنوات واحیاء اراضی افتاده وجملهٔ کلام هرچه درتصور شما ازمنافع بیاید باستثناء

بعضی جزئیات باشرایط مقرره درقانون مشمول این مالیات است حتی زنهای پیر پشت چرخ و پاره‌دوز سرمحله وهرکس هرنفعی برای‌او حاصل میشود چه‌زیاد و چه‌کم باشرایطی که درقانون مدون‌است

و این مالیات صدبیست که بنام خمس اسم برده‌میشود برزمینهائی که اهل ذمه (یهود ونصاری) ازمسلمانان میخرند چه‌زمین زراعت باشد یازمین عمارت و اشجار باشد نیز تعلق‌میگیرد وهمینطور برمالهای حلال مختلط بحرام نیز متعلق است و این مالیات یکی ازبزرگترین مالیاتهائی‌است که اگرکسی باحساب درست مالیات یك‌شهرتجاری مثل‌تهران یایك‌شهر صنعتی‌را جمع‌آوری کند برای‌مصالح نصف کشوری ماننداپران کفایت میکند والبته‌دولت برای‌جمع چنین‌مالیات‌عمومی که میشود گفت مانند مالیات برنفوس‌است باید سرشماری دقیق کند وجمیع‌شغلها ودرآمدها ازروی‌کمال دقت بررسی وثبت شود وکشور اسلامی ازهمه کشورها نیازمندتر به‌ثبت‌احوال وسرشماری‌است بلکه‌نیازمند به‌ثبت اموال ازروی‌بررسی دقیق نیز هست برای تعدیل مالیات غیرمستقیم واین مالیات باآنکه برهمه گونه منافعی تعلق‌میگیرد وهمه‌جور اشخاص مورد آن‌هست ولی از روی‌کمال عدالت وضع‌شده‌است که سنگینی برای‌توده‌ندارد وعمدهٔ‌آن براشخاص‌سرمایه‌دار تحمیل شده‌است چنانچه درقانون مدون‌است وما بعدازاین‌مصرف این مالیاترا مینویسیم تاخیانتکار رسوا شود

(۳)مالیات جنس‌است که بنام‌زکوة اسم‌برده‌میشود این‌مالیات خیلی‌سنگین نیست وقانون‌دراینجا مراعات‌حال طبقهٔ‌کشاورز وبی‌بضاعت‌راکه بیشتر این‌مالیات بآنها تعلق‌میگیرد کرده ومراعات‌رنجهائیکه درکشاورزی کشیده میشود نیزکرده درمواردی صدده ودرمواردی صدپنج قرارداده وبرای زراعتهائی که برای تربیت آن رنج بسیار بایدکشید مانند برنج کاری وپنبه‌کاری وامثال اینها اصلا قرار نداده وبرای مالکین‌نیز همان‌عشر ونیم‌عشر قرارداده برای‌اینکه بآنها مالیات صدبیست

نیز تحمیل شده و آنها درحقیقت ازهمین زراعت که زارع صدپنج یاصدده می‌دهد آنها صد بیست وپنج باسی می‌دهند بطوریکه درقانون مذکوراست باهمه حال این مالیات هم خیلی مهم است وباید دولت ثبت املاک را بطوردقیق بکند ودرموقع جمع مالیات وزارت مالیه موظف است در هرجا مأمورینی داشته باشد با شرایطی که درقانون است برای ضبط این مالیات ودهندهٔ این مالیات حق دارد خود جنس را بدهد وحق دارد قیمت آنرا بدهد

(٤) ازمالیات‌های اسلام جزیه‌است که آن مالیات برنفوس وبراراضی است که ازاهل ذمه گرفته‌میشود هرطوروهرقدر که‌دولت مقتضی بداند این‌هم یکی از مالیات‌های اسلامی است

(٥) ازدرآمدهای دولت که بطوراجبار گرفته می‌شود ارث کسانی‌است که بمیرند ووارث نداشته‌باشند چه مسلم باشد وچه کافرحربی یاذمی‌هریك‌ازینها‌مردند ووارث نداشتند کلیهٔ اموال آنها ضبط دولت میشود ودرمصالح توده وکشور خرج می‌شود • اینها مالیات‌های اجباری است که اگر ادارهٔ تبلیغات اسلامی بطوری که درقانون تبلیغات مدون‌است جریان‌پیدا کند توده درتأدیهٔ این‌مالیاتها خود باچهرهٔ گشاده اقدام میکند ودولت نیازمند باجبار نمیشود ویکی ازاین همه خیانتکاریها که درتأدیهٔ مالیات کنونی کشور میشود درآن نخواهد شد و دولت اسلامی برای مأمورین وزارت مالیه شرایطی مقرر کرده که این خیانتهاواقع نخواهد شد

مصارف بودجهٔ دولت اسلامی • مااینجاباید بطوراجمال‌مصارف‌این بودجهٔ هنگفت‌رابطوری که درقانون‌اسلام مدون‌است بنویسیم تاخوانندگان‌خیانت کاری وهرزه‌گوئی این خائنان‌را به‌بینند:

۱ـ کسانی هستند که ادارهٔ زندگانی خودرا نمیتوانند بچرخانند نه‌مال‌بقدر اعاشهٔ یکسال‌دارند ونه‌قوهٔ کسب وکار وصنعت دارند اینها فقراء ومساکینی هستند که بواسطه‌پیری یانقصان‌اعضاء ازکار افتاده باشند دولت باید هرطور صلاح‌میداند

آنهارا اداره کند یادارالعجزه تشکیل دهد ویاکوپن بین آنها پخش کنند و ازطرف وزارت‌اقتصاد خبازخانه‌هائی تشکیل‌شود وآنهارا بطورمناسب آبرومندانه ازحیث خوراك وپوشاك اداره کند ویاآنکه بخودآنها مخارج‌سالیانه بدهد که خودرااداره کنند ودراینجهت سادات وغیرسادات فرق‌ندارند. آری ازبعضی جهات‌دیگر قانون میان اینها فرق‌گذاشته که عمدهٔ‌آن دوچیزاست یکی آنکه بسادات فقیرعاجزنباید بیشتراز خرج یکسال بدهند واگرزیاده بآنهاداده‌شد خودآنها موظفند که بصندوق دولت بر گردانند. لکن فقراء غیرسادات‌را میتوان بیشتر ازمخارج یکسال‌هم داد بلکه میتوان آنهارا غنی کرد وشاید این سختگیری بسادات برای‌آن باشد که اشکال‌تراشهای فضول گمان نکنند قانون اسلام طرفداری ازسادات راکرده اکنون کسانیکه ازقانون هیچ‌اطلاع‌ندارند وکور کورانه‌میگویند پیغمبراسلام برای‌اولاد خود راه‌دخل‌وگدائی باز کرده تقصیر کیست سادات یاغیرسادات اگراز خودچیزی داشته باشند وبتوانند خرج خودرا درآورند دولت بایدآنهارا بکار وادارد بطور اجبار وازصندوق دولت بآنها نباید چیزی بدهد واین‌قانون مقدس اگرعملی شود تخم گدائی ازکشور برچیده میشود نه‌آنکه گدائی راه میافتد.

فرق دیگر که میان سادات وغیرسادات‌است آنست که سادات ازمالیات‌صد بیست که آنرا خمس‌میگویند باید ببرند وفقراء دیگر ازمالیات زکوتی باید ببرند این یکی ازمصارف بودجه‌است وازبرای‌گیرنده شرایطی‌است یکی ازآنها آنستکه مالیات‌را درراه تخلف ازقانون‌کشور خرج نکند که دراینصورت ازصندوق دولت باو چیزی نمیتوان داد بلکه‌اگر بطورآشکارا ازقانون اسلام متخلف است گرچه پول دولت‌را درآنراه خرج نکند باز مشکل‌است مال دولت‌را بمصرف او رساندن

۲- کسانیکه قرض پیداکرده و از عهدهٔ اداء آن برنمی‌آیند ازقبیل تجار ورشکسته وکاسب‌هائی که سرمایهٔ‌آنها سوخت رفته ومانند آنها دولت میتواند از صندوق زکوة بآنهابدهد وجبران قرض آنهارا بکند بلکه میتواند بآنها سرمایه‌هم

بدهد که باآن کسب کنند و شرط است که قرض آنها از تخلف قانون کشوری مانند قمار وامثال آن پیدا نشده باشد ودراینجا نیز قانون مراعات غیر سادات را ازسادات بیشتر کرده زیرا برای اداء قرض سادات سهمی معین نکرده آری اگر سادات ورشکسته قوهٔ کار دیگر ندارند دولت میتواند قرض آنهارا بدهد وسرمایهٔ مختصری نیز بآنها بدهد برای اعاشه هرطور صلاح دید

۳ـ که عمدهٔ مصرف بودجه است پس ازدادن بودجهٔ سادات وفقراء صرف در مصالح کشور است در تأسیس ادارات کشوری ولشکری وساختمان های مقتضی برای وزارتخانه ها وتوسعهٔ معارف وفرهنگ ودائرهٔ تبلیغات وساختن راه ها وپل ها و بیمارستانها ومدارس و کشیدن خطوط آهن درموقع مقتضی وآنچه درعظمت کشور ومعمورشدن آن دخالت دارد وازاینقبیل است تهیهٔ ساز وبرگ ارتش بهرطوری دولت صلاح میداند وجملهٔ کلام آنچه برای اداره کردن کشور درداخل مملکت و برای حفظ عظمت واستقلال خارجی دخالت دارد ازبودجهٔ دولتی بایدتهیه شود و اگر دائرهٔ حسابداری جمع و خرج بودجهٔ دولت اسلامی را درست بکند خواهد دانست که این بودجه تکافؤ برای همهٔ مصارف لازمه میکند علاوه براین بودجهٔ اجباری که باید دولت اگر مردم ندادند باقوهٔ جبریه ازآنها بگیرد دراسلام مالیات های بسیاری بطور اعانه واختیار هست که اگر ادارهٔ تبلیغات جریان صحیح پیدا کند ممکن است بودجهٔ مملکت مضاعف شود

یکنظر بمندرجات ننگین کتابچه ـ هرکس ازقانون اسلام کم وبیش خبری داشته باشد دروغ های شاخدار این بیخردان خائن را میداند لکن ما دراینجا باید یکان یکان حرفهای بیخردانهٔ اورا که ازروی لجاج ودشمنی بدین اسلام نوشته بیاوریم وخطاها ودروغ پردازیهای اورا روشن کنیم

میگوید (دین امروزَ ما می گوید پول مالیات حرام است و گرفتنش ظلم است ودادنش اعانت برظلم وبایدبجای آن زکوة وخمس گرفت اما زکوة ازنه چیز باید

گرفته شود طلا و نقره تا آخر و اما خمس را از ارباح تجارت و صناعت میتوان گرفت ولی مصرفش نصف سهم امام است که باید داد بمجتهد و او هم یا باید بدهد بسادات یا بملایان دیگر یا بشخص امینی بسپارد و یا بزیر خاك امانت گذارد تا امام زمان بیاید بردارد و نصف دیگرش هم یکباره مال سادات است)

ما که می گوئیم این بیخرد یا بهیچوجه از قانون اسلام خبر ندارد و یا بیهوده میخواهد تهمت هائی بزند و خرابکاری بار آورد باور کنید اینجا اولا مالیات اسلام را منحصر کرده بخمس و زکوة با آنکه چندین گونه مالیات دیگر دارد که برای ادارهٔ کشور کافی است که مهم آنها خالصه جات دولتی است که کم دولتی اینقدر خالصه دارد و دیگر آنکه خمس را هم منحصر کرده بارباح تجارت و صناعت درصورتیکه خمس از کلیهٔ درآمدها بهر عنوانی باشد گرفته میشود که یکی از آنها ارباح مکاسب است و شاید در باب این مالیات اهمیت معادن مانند معدن نفط همین طلای سیاه از همه بیشتر باشد و این بیخرد از قلم انداخته و باید معلوم باشد که اگر دولت اسلامی خود معدنی استخراج کرد یکسره مال دولت میشود

اینکه می گوئیم خمس درصورتی است که غیر از دولت کسی دیگر استخراج کند و دیگر آنکه مصرفش را منحصر کرده بسادات و ملاها با آنکه مصرف مهم این مالیات هنگفت مصالح کشور است و سادات چیزدار یا قوه دار از آن یکدینار نباید ببرند فقط سادات فقیر بینوا که نه قدرت کسب دارند و نه قوهٔ کار بمقدار ادارهٔ زندگی از آن میبرند و ملاها هم برای آنکه از کارمندان ادارهٔ تبلیغات هستند بقدر مخارج اقتصادی هر کدام از خود بضاعتی ندارند از آن می برند و شما همه میدانید که قانون مالیات اسلامی امروز در کشور عملی نیست و دولت با اینوضع نمیتواند این مالیات را بطوریکه در قانون اسلامست بگیرد و بمصرفهائیکه در قانون است برساند جملهٔ کلام آنکه تشکیلات امروزی هیچیك تشکیلات دولت اسلامی نیست اگر یکروز زمامداران بیدار شدند و خوبیهای تشکیلات اسلامی را فهمیدند آنوقت خواهند فهمید

که بودجهٔ کشور اسلامی درچه‌پایه وسایر تشکیلاتش برچه‌اساس‌است .

لافها و گزافها این بیخرد بازبااین‌هوش‌سرشاردعوی اطلاع برقانون‌اسلام کرده میگوید (اینکه گفتیم‌دستورهای دین‌امروزما اگرازمیان‌اوراق کتاب بیرون آید ووارد عمل‌شود همان‌روزباید فاتحهٔ کشوروزندگانی‌راخواند نسنجیده‌نگفتیم شرط اول برای نگهداری هرتوده داشتن قانون مالی درستی است اکنون به‌بینیم کسانیکه‌میگویند همهٔ‌روی‌زمین‌باید زیرفرمان‌ماباشدآیابااین دستورمن‌درآوردی خود چه‌گونه میتوانند یك‌تودهٔ کوچك را اداره کنند)

البته‌اگردستوردینی‌همینطورباشد که شما ازپیش‌خود تراشیده بدین‌نسبت دادید یك‌کشور کوچك که هیچ این قانون یکشهررا هم نمیتواند اداره کند لکن ممکنست ماهم‌بگوئیم‌قانون مالی انگلستان‌عبارت‌ازاینست که صدپنج‌ازگوسفندها بگیرند وبدهند کشیش‌ها مصرف کنند وباچنین قانون مالی نمیتوان ادارهٔ مملکترا چرخاند ولی اینرا از ما نمی‌پذیرندوما بمجرد آنکه گفتیم سنجیده میگوئیم کار درست نمی‌شود شما ازقانون مالی اسلام هیچ اطلاعی ندارید چنانچه می‌بینیم

ای‌بیخرد درزمان خلفاء عباسی قریب پانصد سال قانون مالی اسلام تااندازهٔ عملی‌بودویك مملکت پهناوری را می‌چرخاندند باآنکه سایرقوانین‌اسلامی وقانون مالی هم آنطور که باید عملی نبود ولی درآمد اراضی خراجیه را داشتند

همین‌امروزکه دولت دست خودرا برای‌ادارهٔ مالی پیش‌دیگران درازکرده قانونیرا که آنها برای کشورهرروزوضع میکنند وبازخراب میکنند مانند کودکانی که‌خانهٔ‌گلی درست کرده فوراً خراب‌میکنند می‌پذیردبیایند کارشناسان بنشینند و وبسنجند میان قانون مالی‌اسلام همین قانون صدبیست باشرایط مقررهٔ که درقانون مدون‌است باقوانین‌آنهاتامطلبراخوب‌بفهمند وآنگاه بنشینند واسف بخورند بحال مملکتی که قانون‌الهی‌خردمندانهٔ خودراگذاشته‌ازمغزیکنفراجنبی‌استفاده میکند وهیچ خردمند شك‌نمیکند که قانونهای‌آنها اگربرای نفع‌خودشان نباشد برای‌نفع

مانیست و کسیکه احتمال بدهد آنان منافع مارا بر خودشان مقدم میدارند ازقانون خرد بیرون سخنی گفته.

واینکه میگوئید اگر این دستوردین ازمیان اوراق درآید وعملی شود باید فاتحهٔ زندگی وکشوررا خواند گفتاری است که از روی جهالت بقانونهای دینی میگوئید وازهمینجا که قانون مالی اسلامرا تشریح نمودیدانگارهٔ برای معلومات دیگر شمابدست آنان که هویت شمارا نمیشناسند آمد . چنانچه ازقانون مالی اسلام که حیاة مادی کشور بر آن است میزان سایرقوانین اسلامی را هم بدست دادیم . با آنکه برای تشریح قانون مالی اسلام ونوشتن مهمات مواد آن یك کتابچهٔ بزرگ باید تهیه شود ومابیشتر گفتیم اگرزندگی همین زندگی ننگین سراسر کدورت است وکشورهمین کشوردرهم وبرهم زیردست همهٔ جهانیان است بگذاربهردو فاتحه بخوانند شاید پشت سراین مرگ حیاتی واین فاتحه فتوحی باشد

ما میگوئیم اگر دستورات دینی ازمیان اوراق بپای عمل بیاید فاتحهٔ این زندگی کنونی وکشورامروزی را میخوانیم لکن یك زندگی وکشوری بجهان نمایش میدهیم که دستورکلی همهٔ آنها باشد شما که نمیدانید خدای عالم باچه دستور جامع خلل ناپذیری ختم نبوت را اعلان کرده است

بازروده درازی ویبهوده گوئی این نویسنده از معلومات سرشاری که دارد یك سخن را چندین دفعه تکرارمیکند تااوراق ننگین او قدری زیادتر شده صورت کتابچهٔ بخود بگیرد ازاین جهت مارا هم از قانون نویسندگی یکباره بیرون کرده دراینجابازمیگوید (اماز کوة چنانچه دیدیم بایدازچیزهائی گرفته شود که بعضی ازآنها امروزهیچ نیست مانند طلا ونقرهٔ سکه دار وبعضی ازآنها کم است مانند شتر وخرما ومویز وبعضی همه جانیست مانندگاو وگوسفند وگندم وجو بنابراین مردم مازندران که زراعت آنها برنج است یامردم تهران وشهرهای دیگر وکشورهای صنعتی ازچه چیزمالیات بدهند)

این بیخرد گوئی ازصحرای آفریقا آمده وابداً باقوانین اسلام آشنائی ندارد میگوید طلا ونقرهٔ سکه دارامروزچون نیست نباید زکوة ازآن بدهند

مقصود ازاینکه اینها امروزنیست یعنی آنهارا تبدیل بشمش کردند اگرمراد اینست باینسخن اطفال نیزمیخندند واگرمراد آن است که اینها امروزرواج نیست ومردم آنها را احتکار کردند قانون اسلام نیززکوة را برای طلا ونقرهٔ احتکارشده قرارداده نه برای سکهٔ رایج که مورد معامله میشود پس امروزطلاونقره بیشترمورد زکوةاست بقانون اسلام . وشما ازهمینجابافدی پایهٔ این قانون را بفهمید که اگر طلا ونقره مورد معامله شود مشمول قانون مالیات صد بیست میشود واگراحتکار شود مشمول زکوة میشود درهمه سال تاازحد نصاب بیفتد واگرمقصود این است که طلاونقره در کشورمانیست فرضاً که این سخن درست باشد قانون اسلام برای کشورما فقط نیامده است قانون تمام کشورها است ازاینجهت حال تمام کشورها را مورد نظرقرارداده وازاینجابیهوده بودن این سخن نیزروشن میشود که شترو وخرماومویز کم است وگاووگوسفند وگندم وجودرهمه جانیست . مگراسلام برای ادارهٔ یکناحیه یایک کشورآمده است باید مالیات تمام کشوراسلامی هرجا هرچه هست درخزانهٔ کل مملکتی متمرکزشودواحتیاجات کشوروتودهرادولت بآن رفع کند . اینکلام مانند آن است که بگوئید دولت که مالیات بکتیرا گذاشته کتیرادرهمه جای مملکت نیست مگرباید مالیات بریک چیزی که میگذارند درهمه جای مملکت باشد مملکت حجازویمن هم جزءکشوراسلامی است وزکوة شترو گوسفند وخرما آنجاهارا اداره میکند

واما اینکه گفتید مازندران که زراعت آنها فقط برنج است ازچه مالیات بدهند ؛ میگوئیم امامالکین مازندران مشمول مالیات صدبیست واقسام دیگرمالیاتها هستند پس حتی برنج هم مشمول مالیات صدبیست است نسبت ببیشتر مالکین که مالکین عمده ومورد استفادهٔ دولتند

واماطبقهٔ کشاورز : اگر کسی جزئی اطلاع از کشت برنج ورنجهائی که این طبقهٔ بیچارهٔ رنجبر از موقع کشت تاموقع برداشت محصول تحمل مینمایند داشته باشد تصدیق می کند که وضع مالیات براین طبقهٔ رنجبر ازقانون عدل وانصاف بیرون است . شمایك برنج حاضر کرده میبینید دیگر نمی‌دانید که این برنج یکدفعه باید درزمینهائی کشت شود پس ازآن باید زمینهائیرا مهیا کنند ونشاء برنجرابادست دانه دانه بزمین بنشانند آنهم زمینی که حتماً باید تازه ازآن آب افتاده باشد وباید گل باشد . این عمل نشاء را زنهای رنجبر مازندران وگیلان باید انجام دهند . پس از آن دست کم دومرتبه بایدوجین شود آنهم درچنین زمین گل‌آلود باید حتماً انجام بگیرد بعدازچیدن هم دسته دسته باید برنج را بطورهائی بادنج فراوان ببندند و دراطاقهائی مسقف آنهارا درچوب بست قراردهند وبآتش آنها را خشك كنند و آنگاه شلتوك‌را تهیه کرده پس ازآن باآبدنگ ازپوست درآورند وبرای سفید کردن آن نیزرنجها ببرند ازاین جهت می‌توان گفت لغت برنج (به‌رنج) بوده یعنی باید برنج دررحمت تهیه شود بس وضع مالیات بریك‌هم چه تودهٔ رنجبر که تمام اعاشهٔ شب وروزی آنها نیز ازاین محصول منحصراست قانون خردمندانه‌است یاآنکه از بیدادگری‌ها وستمکاریها است . قانون اسلام باآنکه مالیاتهای بسیار فراوان دارد لکن بطوری عاقلانه و عادلانه وضع شده است که برای هیچ طبقهٔ تولید زحمت نمی کند ودراین قانون مراعات طبقهٔ رنجبر بطورکافی شده است

واماشهرهای تجاری مانندتهران وشهرهای صنعتی مالیات‌ازهمه بیشترمیدهند زیرا آنها ازهمه بیشترمشمول مالیات صدبیست هستند تنها اگرمالیات شهرستان تهران‌را حساب‌کنیم خواهید دانست که مالیات اسلامی‌چه‌مالیات مهم‌هنگفتی‌است ودرعین حال اگر تشکیلات اسلامی پابرجاشود وادارهٔ تبلیغات کشور بجریان بیفتد کم کسی استکه‌اززیربارمالیات شانه‌تهی کند وازقانون تخلف کند لکن شماهاچون با اسلام وقوانین آن سرو کاری ندارید و نمیخواهید هم داشته باشید این سخنان

بگوشتان نمیرود وباشکال پموردی برمیخورید

یك اشكال بی‌سر و پا این بیخرد در اینجا یك‌سخنی گفته که سروته آن نامفهوم است میگوید (اما خمس‌هم بآنطوری که گفته‌شد بازندگی امروز نمیسازدچنانچه یکی ازدرآمدهای مهم امروز که وجودش هم لازم‌است گمرك‌است که بااینه‌دستور نمیسازد). گمان ندارم‌خود نویسنده‌هم بتواند این عبارت را تفسیر وترجمه کند خمس بازندگی نمیسازد یعنی‌چه خوب گمرك باخمس نمیسازد یعنی‌چه کدام‌ربط مابین گمرك وخمس‌است که باهم نمیسازد

ممکن‌است یك‌تفسیری برای این بیهوده‌بکنیم گرچه ازقانون نویسندگی بیرون باشد بگوئیم خمس بآنطور که نویسنده بیان‌کرد مملکت‌را نمیتواننداداره کند جواب آنرا پیشتر دادیم وروشن کردیم که ایشان ازقانون خمس بکلی‌بیخبرند و بگوئیم مقصود ازاینکه گمرك بااین دستور نمیسازد آن‌است که انحصار مالیات بخمس باگمرك‌نمیسازدباآنکه گمرك‌لازم‌است ماثابت کردیم مالیاتهائیکه‌درقانون اسلام بابهترین‌طرز وضع‌شده وهمهٔ جهات مصالح کشور وتوده درآن مراعات‌شده بقدر کفایت تشکیلات کشوری هرچه بزرگ و باعظمت هم باشد هست وهرچه کشور اسلامی پیشرفت‌کند مالیات آن وخالصه جات آن بپیشرفت روزافزون می کند ونیازمند بقانون گمرك که پیشرفت تجارت را در کشور فلج میکند نیست . قانون مالی اسلام طوری وضع شده است که بتجارت و صناعت کشور بهیچ وجه آسیبی نمی‌رساند ولی قانون گمرك که گرفتن مالیات قبل‌از تجارت ومنفعت‌است بصادرات وواردات کشور زیانهای بسیار وارده‌یکند وبازار تجارت‌را سردوسست مینماید پس قانون گمرك برای کشور لازم نیست که هیچ زیانهای فراوان‌هم دارد وباید این‌قانون‌را هرچه زودتر لغو کنند وتمام موانع سرحدی ومشکلات تجارت را ازپیش پای توده بردارند تاکشور ترقیات مالی وتجاری کند، حالا صرفنظر از اینکه دراصل‌قانون چه‌زیانهائی‌است ودراجراء‌آن امروزچه‌فسادها وفجایعی‌است که‌همه میدانید ، علاوه قانون‌اسلام مانند قوانین کشورها نیست که‌برای یك کشور

بخصوص وضع شده باشد تا مالیات گمرکی وسرحدی داشته باشد ؛ قانون اسلام میخواهد سرحدات را از جهان برچیند ویك کشور همگانی تشکیل دهد وتمام افراد بشر را درزیر یك پرچم وقانون اداره کند واین آدم خوریها وجنایتکاریهای بشر را میخواهد ازجهان براندازد وچنین حکومتی مالیات سرحدی وگمرکی نبایدداشته باشد ؛ حکومت اسلام برای تربیت های اخلاقی وورزش روحی وحیاة مادی ومعنوی تمام عائلهٔ بشری آمده است . باقومیت که ازپندارهای جاهلانهٔ بشر است بکلی طرف است ؛ قانون اسلام عربی وفارسی وانگلیسی وفرانسوی ندارد ، مرام اسلام توحید وتقوی است درهر کس بیشتر باشد باسلام نزدیك تر است گرچه درافریقا باشد ؛ (اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّٰهِ اَتْقیکُمْ) قانونگذار اینجا خدااست وخدا باهیچکس قومی ندارد وطرفدار هیچ طایفهٔ بویژه نیست وباهمهٔ بشر بیك نظر بزرگ خدائی مینگرد وبرای سعادت تودهٔ بشر قانون واسلام وقرآن فرستاده

این دیوارها که دور دنیا کشیدند وبنام کشور ووطن خواندند ازفکر محدود بشر پیدا شده وعلم محیط خدا فوق این کشورها است ؛ دنیا وطن تودهٔ بشر است و همهٔ افراد باید درآن بسعادت دوجهان برسند واین سعادت پیروی از قانون خدا است که بتمام احتیاجات همه دوره‌های زندگانی این جهان وآن جهان احاطه دارد وباهمهٔ جهانیان رحمت ومحبت دارد لکن این نیز معلوم باشد که دولت میتواند ازکالای خارجه هرگمرکی قرارداد کند بگیرد واجازهٔ ورود دهد لکن این مالیات را نباید ازداخله ومسلمانان بگیرد

دخالت بیخردانه در معقولات این بیخرد باز پا ازگلیم خود دراز کرده ودرعلمی که پایه اش برعلوم بسیاراست که اینها بهیچیك آنها آشنا نیستند دخالت کرده وندانسته که علم حقوق اسلامی علمی نیست که مانند این کودکان بی دانش وخرد درآن وارد شوند اینجا تخصص فنی میخواهد رنجهای فراوان شبانه روزی میخواهد بااین مغزهای تهی خودسرانه سرکشی کردن دراین علوم ودرپیرامون

حقوق اسلامی گردیدن انسانرا بخطاهای بزرگ میکشاند و باغلط اندازیهای فراوان مصادف میکند چنانکه دیدید و دیدیم .

میگوید : (خمس ازز کوة عملی تر است ولی در برابر دو اشکال بزرگ دیگر دارد اول آنکه حدیثهای زیادی از صحیح و غیر صحیح رسیده که امام خمس را بخشیده چیزیرا که شاه میبخشد شیخعلی خان چرا نمی بخشد در کتاب وافی من شمردم شانزده حدیث در این باره رسیده چه شده است که برای یك حدیث که میگوید (من زار فاطمة بقم فله الجنة) یك چنان بتخانه بزرگی با آنهمه تشریفات برپا کرده اید ولی شانزده حدیث صحیح و غیر صحیح هیچ جا بحساب نیامد آفرین براین دین داری)

اینجا مانمیتوانیم ازروی فن فقهی وارد این مسئله شده آنرا حل کنیم زیرا آن محتاج ببحث علمی است که مناسب این اوراق نیست و اینان نیز اهل فهم آن نیستند لکن اینجا باید روشن کنیم که بخشیدن خمس یعنی چه تا پایهٔ معلومات اینان واضح شود . درقانون کشور مالیاتهائی وضع شده برای مصالح کشور و سازو برگ ادارهٔ مملکت از آن جمله برای شاه مملکت درماه مثلا ده هزار تومان قرار دادند شاه مملکت گفت من حق خود را بتوده یا بدولت بخشیدم شما از این بخشیدن چه میفهمید جز اینست که او حق خود را تا وقتی سلطان است یا هر قدری بخواهد بخشیده آیا برای سلطان بیش از بخشیدن حق خود اختیاری است آیا شاه مملکت میتواند با کلمهٔ بخشیدم قانون کشور را بهم بزند و چنین حقی و حدودی از برای او هست ناچار همه میدانید که بخشیدن باطل کردن قانون نیست و نمیشود باشد

حالا ما ازهمه سخنان چشم بوشیدیم قانون خمس که مالیات صد بیست است و از تمام منافع توده برای تمام مصالح کشور اسلام خدا وضع کرده بموجب آیه (٤٢) ازسورهٔ انفال **وَاعْلَمُوا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبىٰ وَالْيَتَامىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ** ما ازهمهٔ مسلمانان و دانشمندان می پرسیم که ازبرای امام چنین حقی است که قانون خدائیرا باطل کند و بهم بزند یا نیست

ناچار همه کس میگوید امام چنین حقی ندارد امام شارح قانون است نه ناسخ قانون بنابراین این بخشش مربوط بقسمت خود درزمان خود اواست مانند بخشیدن شاه است حقوق خودرا یامربوط بیکعدهٔ مخصوص است درچیزهای مخصوص . دلیل روشن این مطلب آنست که امیرالمؤمنین ع (۱) بحسب همین روایات فرموده من خمس را بشیعیان خود بخشیدم وبحسب همین روایات امامان بعدازامیرالمؤمنین مانند حضرت باقروحضرت صادق(ع) وسایرائمه تاحضرت صاحب الامرخمس را از همان شیعیان میگرفتند ومیگفتند کسیکه ازخمس یکدرهم بخورد بجهنم میرودو کسیکه یامال خمس دارمعامله کند معامله اش باطل است اگرمعنی بخشیدن آن است که این بیخردان میگویند چطورچیزیرا که علی بن ابیطالب بخشیده امامان بعدی همه میگرفتند

علاوه ازهمین روایات که نویسنده میگوید استفاده میشود که آنچه مورد بخشش است خمس درآمد خودشیعیان هم نبوده زیراهمان امام که گفته من برشیعیان خمس راحلال کردم خوداو خمس میگرفته . وازاینجامعلوم میشود که مورد بخشایش درآمد خودآنهانیست بلکه چنانچه ازروایات معلوم شود این بخشایش راجع بمالی است که بدست شیعیان افتاده ودیگران خمس آنرا نداده اند مثلا همین معدن نفط که الان دردست اجانب است آنها باید خمس بدهند آنهاکه ندادند بدست هر کس رسید اوباید بدهد بنابراین مالیات دیگری را باید ما بدهیم واین البته یك قانون جوری است که هر کس درجهان مالیات نمیدهد همینکه بدست ما آمد ما مالیات آنرامجبورباشیم بدهیم دراین مورد خمس رابخشیده اند که مردم معتقد بقانون در زحمت نیفتند . جملهٔ کلام آنکه همه میدانیم که امام یاهر کس دیگر قانون خدائی را نمیتواند باطل کند وبخشش ابطال قانون نیست چنانچه واضح وآشکاراست والبته حق اینگونه مسائل باید درفقه اداء شودوعلماء درآنجامطلب را بتحلیل علمی روشن

---

(۱) بوسائل رجوع شود

کردند لکن ماجراجویان ازفتنه انگیزی دست نمیکشند ومانمیدانیم چه کینهٔ این بیخرد باپیغمبر واولاد اطهاراودارد که ازهرطرف برمیگردد بآن دستگاه یك نیش میزند اینجاحرم محترم فاطمهٔ معصومه‌رابتخانه خوانده باآنکه همه میدانندآنجا یکی ازعبادت گاه‌های بزرگ شیعیان‌است که درهرروزوشبی چند صد هزارذکر خدا درآنجا میشود وچنین معبد ومسجد بزرگ را بتخانه گفتن جز کینه‌گری با آل علی نام دیگری ندارد

بازتکرار بیهوده وگفتاربیخردانه این بیخرد بازتکرار گفتهٔ سابق‌رامیکند واشکال دومی به خمس مینماید میگوید (دوم آنکه مقصود ازگرفتن این پولهاتنها پول‌گرفتن نیست بلکه مقصود اصلی تأمین خرج‌های ضروری کشوراست وحال آنکه طبق این دستورچنانکه دیدیم مصرف خمس نه‌تنها بحال کشورسودی ندارد بلکه خود یك کارخانهٔ گداسازی بزرگی است شما خود اگر فرزندی داشته باشید سالم وبیکارحاضرنیستید خرج اورا بدهید چه رسد بدیگران پس محمد و علی که خود سرچشمهٔ غیرتند چگونه حاضرخواهند شدکه کسانی بفرزندان آنها یا بکسان دیگر بنام آنها مال بی‌عوض دهند وازاین راه دستهٔ زیادی را بنام دین تنبل وبیکار بار آورند)

مادربیان‌مصرف مالیاتهای کشوراسلام گفتیم که گرفتن مالیات‌وخصوصاًمالیات صدیست که خمس‌نامیده میشود برای مصالح کشوروتوده‌است واین بیخردازروی جهالت چنین‌دروغی میگوید: ادارهٔ (۱) کشوراسلامی‌درزمان پیغمبراسلام وخلفاء بهمین بودجه بوده‌است باآنکه قانون مالیات بطورکلی درزمان خلفاء عملی نبوده واینکه میگوید کارخانهٔ گداسازی‌است ازروی بیخردی‌است پیشترگفتیم که خمس رابساداتی که‌قوهٔ‌بدنی‌یاقدرت‌مالی داشته‌باشند نبایدداد بلکه بایدفقراء ازکارنشسته رابمقدارمخارج متعارف‌آنهاهرطوردولت صلاح دانست‌اداره کند واین براندختن

(۱) بکتاب تاریخ تمدن اسلام رجوع شود

اساس گدائی است که کشور اسلام مراعات آنرا کرده واگر قانون اسلام جریان پیدا کند چه راجع بمالیات صد بیست وچه دربارهٔ زکوة یکسره تخم گدائی ازجهان برداشته میشود . دولت اسلام موظف است که کسانی را که قوهٔ کاردارند بکاروادار کند ازروی اجبار وکسانی راکه ازپاافتاده وعاجزند وراه درآمدی هم ندارند خود بهرطورصلاح دانست آنهارا اداره نماید وبااین جریان گدائی زیاد میشود یاازجهان برمی‌افتد . اکنون شماها یاازقانون بی‌خبرید یابرای بی‌آبروئی بدینداران دروغ می‌بندید چاره چیست . واما اینکه گفتید بدیگران بنام دین میدهند اگر مقصود شما ملاها ودانش آموزان علوم دینی است اینها جزءکارمندان دولت اسلامی هستند و ادارهٔ تبلیغات وتشریح قانون بواسطهٔ اینها برپا است واینها هرکدام ازخود چیزی داشته باشند ونیازمند بصرف مالیات اسلامی نباشند ازآن نباید ببرند بلکه این طبقه خدمت مجانی وبی‌عوض میکنند وهرکدام کسری معاش دارند ازصندوق مالیه باید جبران کسری کنندوهرکدام ندارند بقدراعاشه بآنهامیدهند ودرمقابل آن خدمتهای روشن میکنند بدین وکشور . امروزهم که کشوراسلامی برپانیست وقانون اروپای آدمخوارپریشان روزگارمورد عمل است بازخدمت این دسته بکشور ازهمهٔ طبقات بیشتر است اینهادرعین حال که حافظ قانونند قوهٔ مجریه نیزهستند وبواسطهٔ همین نیمه تبلیغات دوثلث این کشوریابیشتر آنرا بی‌سروصدا وبدون سرباری بدولت و کشوردارند اداره میکنند وشما ازآن بیخبرید . شما گمان میکنید ادارهٔ شهربانی شما بااین تشکیلاتی که همه میدانیم آرامش درکشور ایجاد کرده آری اوهم کم وبیش کمکی میکند اگر درست اداره شود پاسبانهائی که روحانی برقلب توده گماشته حفظ جان ومال مردم را میکنند واگر تبلیغات دینی قوت بگیرد ودولت تکلیف خودرا بفهمد وبااین دسته کمک کاری تبلیغی کند نه‌مادی ازادارهٔ شهربانی بی‌نیاز اگر نشود کم احتیاج بآن میشود

یك نظر بزندگی پر آشوب اروپا

این نویسنده می گوید (خنده آوراست که کسانی پیش خود یاکسانی مانند خود می‌نشینند و می گویند اروپائیان قانون های مارا برداشتند ومورد عمل قرار دادند تابابنجا رسیدند یامیگویند دنیا اگر این دستورهارا عملی میکرد چنین وچنان می‌شد آری من میتوانم دراطاق خود به‌نشینم درعالم خیال بروی اقیانوس اطلس یك کشور پهناوری بسازم و برای آن بناهائی باهزارطبقه درست کنم ولی تمام این کشور خیالی‌را دوکلمه حرف‌حساب نقش برآب میکند)

آری من هم میگویم خنده‌آور که هیچ ننگ‌آوراست اگر کسی بگوید اروپائیان قانونهای اسلام‌را عملی کردند وباینجا رسیدند اروپائیان بکجا رسیدند آیا اروپای امروزرا که مشتی بیخرد آرزوی آن‌را میبرند باید جزء ملل‌متمدنه بشمار آورد؟ اروپائی که جز خون‌خوارگی وآدم کشی وکشورسوزی مرامی ندارد وجز زندگی ننگین سرتاسر آشوب وهوسرانیهای خانمانسوز منظوری درپیش او نیست باقانون اسلام که کانون عدالت وداد گری‌است چه‌کار؟ اروپائی که ملیونها همجنس‌خودرا درزیر تانک‌ها وآتش توپخانه‌ها بدیار نیستی فرستاده ومیفرستد باز اورا ازنوع بشر میدانید وبرای‌او حسرت میبرید؟ اف براین آدمیزادهٔ بیخرد.

اروپا بکجا رسیده که ازاو ستایش میکنید اروپائی که صدها هزارتن بمب درشهرهای هم کیشان خرد ریخته وریشهٔ حیلت زنهای مظلوم وکودکان خردسال را ازبیخ وبن کنده باز نام اورا درطومار انسانی میآورید؟

کجاقانون‌اسلام دراروپا قدم گذاشته‌آنچه دراروپااست سرتاسر بیداد گریها وآدمدری‌ها است که اسلام ازآن بیزاراست، آنچه دراروپااست دیکتاتوری‌ها و خودسری‌هااست که قانون عدالت ازآن برکناراست کشورگشائی‌های هیتلری از قانون خرد بیرون‌است وبشر باید یکدل ویکجهت این مغزهای پرازآشوب وفتنه جو را بامشت آهنین خورد کند تاجهان بآرامش خود برگردد، اگر تمدن اسلام

دراروپا رفته بود این فتنه‌ها وآشوب های وحشیانه که درندگان نیز از آن بیزارند درآنجا پیدا نمیشد اروپا بکجا رسیده تاما قانون اورا باقانون خرد تطبیق کنیم ، زندگی امروز اروپا ازبدترین زندگانیهااست که باهیچ قانونی آنرا نمیتوان وفق داد لکن شما بیچاره‌های ضعیف‌العقل یکسره خودرا درمقابل آنها باخته بطوری که قانون خردرا نیز فراموش کردید وآنچه اروپائی کند خوب ومیزان تمدن‌راهمان میدانید واین ازبزرگترین خطاهای شمااست

واما اینکه میگویند اگر دنیا این دستورهارا عملی میکرد چنین‌وچنان می شد وشما آنرا خیالاتی خوانده نقش برآب کردید از بیخردی شمااست که چیزی را ندیده‌ونسنجیده مورد انتقاد قرار دادید؛ آری اگر قانون اسلام همان‌است که شما گمان کردید وشمهٔ ازقانون مالی آنرا گفتید آن‌خود بخود نقش برآب‌است لکن آن‌خیالات واهی شمااست مانند همان شهرهای خیالی که روی‌اقیانوس‌اطلس درست کردید قانون اسلام باخیالهای شما خیلی فرق دارد ، قانون مالی اسلام‌را تا اندازهٔ دیدید و ازقانون نظام آن تااندازهٔ اطلاع پیداکردید اگر قانون حقوقی و جزائی آنراهم میدیدید مطلب‌را خوب‌دریافت میکردید ومادر گفتار قانون‌اندکی ازبسیارآنرا میآوریم تااین بیخردان آنرا خیالات نقش برآب نپندارند

درچندین‌قرن ممالك بزرگ اسلامی باعملی‌شدن نیمه‌قانون‌اسلامی بهترین کشورهارا تشکیل وبالاترین تمدن‌را بجهان نشان دادند خوبست دست‌کم کتاب گوستاولوبون و کتاب تاریخ تمدن اسلام‌را ببینید باآنکه درآن کتابها نیز ازتمدن اسلام خبری نیست مگر بقدر فهم مصنف‌آنهاکه خیلی ناقص‌تر ازآن‌است که تمدن اسلام را بفهمند آنها ومانند آنها ازتمدن اسلام طاقهای نقاشی وظروف چینی وبنا های‌مرتفع وپرده‌های قیمتی‌را فقط‌میفهمند باآنکه اینهاوصدها مانندانیها درتمدن اسلام جزء حساب نمی‌آید .

بازگفتارهای ناسنجیده وناهنجار

میگوید (این دستورهای شماهم اگر عملی بود اول باید درکانون‌خود عملی‌شده‌باشد درایران‌زیادبودند پادشاهانی

که‌باجازهٔ علماء کارمیکردند چرا آنها این گوهرهای گرانبهارا برنداشتند تابچنگ دیگران افتاد امروز هم که زمامداران و پیشوایان ونویسندگان ما طرفدار دینند بگوئید این اصل‌مهم دین‌را عملی کنند تاهم‌وصولش آسانتر باشد وهم مردم‌ازپول حرام دولت آسوده شوند)

این بیخرد دست‌ازگفتار نسنجیده وغلط‌اندازی‌های ناهنجار برنمیدارد نمی داند عملی‌نشدن یك‌قانونی بردو گونه‌است یکی آنکه‌خودقانون دروقت‌عملی‌شدن مانعی پیدا کند البته چنین قانونی جزخیال‌بافی چیز دیگر نیست، دیگر آنکه عملی شدن قانون‌مانعی ندارد لکن‌مردم بواسطهٔ‌جهاتی بآن‌عمل نمیکنند این‌عملی‌نشدن نقصی بقانون وارد نمیکند مثلا همهٔ‌بشر بحکم خرد میگویند که خیانت و بی‌عفتی وبیدادگری بداست وامانت وعفت نفس وعدالت خوب‌است لکن درمقام عمل‌خود بگفتهٔ عقل خود عمل نمیکنند ، اینجا باید گفت این قانونهای عقلی درست نیست خیانت‌وبی‌عفتی وبیدادگری خوب‌است چون‌پیش‌مردم عملی‌است یاباید گفت اگر تمام بشر خائن‌شوند وبیدادگر باز اینها بداست وعدالت وامانت خوب است

اکنون باید ما درخود قانون نظر کنیم وبد وخوب آنرا ازخودآن بفهمیم ومرحلهٔ عمل مرحلهٔ دیگراست مـا در قانونهای حقوقی وجزائی وجنائی و طرز تشکیل‌حکومت وقانون‌مالی واقتصادی اسلام وهرچه مربوط بتشکیل کشوراست وقتی نظر میکنیم می‌بینیم که هیچیك مانع ازعمل ندارد وهمه مطابق حکم خرد است تنهااگر بقانون‌قصاص ودیات وحدوداسلام یك‌سال عمل‌شود تخم‌بیدادگریها ودزدی‌ها وبی‌عفتیهای خانمانسوز ازکشور برچیده میشود کسیکه بخواهد دزدی را ازجهان بردارد باید دست دزدرا ببریدن کوتاه‌کند وگرنه بااین حبس‌های شما کمك کاری بدزدان ودزدی کردن‌است . زندگی‌بشررا بایدبقصاص تأمین کرد وزیر سر این‌قتل قصاصی‌حیات توده خوابیده **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيوةٌ** وگرنه باچند سال زندان کار درست نمیشود ، اگر زن ومرد زناکاررا صد تازیانه میزدند اینهمه

مرضهای تناسلی خانمان برانداز در کشور ایجاد نمیشد این عواطف کودکانه شماها هیچگاه برقانون خرد نیست از اینجهت بریدن یك دست خیانتکار را که هم در اصلاح روح خود او دخالت دارد وهم دراصلاح کشور میگوئید خلاف عاطفه است لکن کشتن صدها هزار جمعیت را درزیر آتش بارها و آتش زدن شهرهای بزرگ را برخلاف عاطفه نمیدانید شما انگارهٔ خرد را گم کردید کشتن یکنفر قاتل وتخم قتل را باین کشتن ازجهان برافکندن ازجمعیت جهان کاستن است لکن یك مملکت را درزیر بمبهای آتش زا نیست و نابود کردن کاستن افراد توده نیست آوخ ازاین آدمیزادهٔ بیخرد

واینکه گفتید پادشاهان زیاد بودند که باجازهٔ علماء کار می کردند از بی اطلاعی از تاریخ است زیرا آن اجازه ها اجازه های صوری تشریفاتی بوده وگرنه آنها نیز بگفتهٔ علماء وبقانون اسلام عمل نمیکردند با اینحال بعضی ازقوانین اسلام که در آن وقت نیمه عملی بود مانند قانون قضاء صدمرتبه بهتر ازاین دادگستری بیدادگراست که امروز درکشورما پیش چشم همه جریان دارد بااینوضع اسفناك که برای فلج کردن اعضاء مملکت وافراد توده بهترین وسیله است

ما بعدازاین دراین موضوع سخنی می گوئیم تامطلب روشن شود واما زمامداران ونویسندگان ما نیز بسیاری طرف بادین هستند ومعدودی طرفدارهم دین را بخیال خود تفسیر می کنند وزیان اینها ازدستهٔ اول اگر بیشتر نباشد کمتر نیست حق کشیهای روشن این نویسنده می گوید (می گویند اگر مردم راستی دیدند یك حکومت ملی ودلسوزی دارند خود پشتیبان آن خواهند شد واین پولهائی را که بنام وقف ونذر ووصیت وغیراز اینها درراه دیگر خرج می کنند در این راه می دهند چنانکه اینکار درتاریخ نظیرهم دارد می گوییم اگر یك توده تربیت درستی داشته باشند ویا اگرهم تربیت ندارند باری اخلاق نیك فطری خودرا ازدست نداده باشند ممکن است چنین کارهائی کنند ولی ازچنین مردمی که دستورهای دینی شان چیز هائی است که دراین کتاب نمونهٔ آنرا می بینید چنین انتظاری نتوان داشت ازکسانی

که خویش وهمسایهٔ خودرا گرسنه می گذارند ودرچنین روزگار سیاهی دسته دسته بزیارت میروند شما انتظار فداکاری برای کشور همدارید عجب خیال خامی)

این درست است که توده باداشتن تربیت درست یاازدست ندادن اخلاق فطری کارهای خوب ومفید برای کشور وتوده میکند ، لکن سخن دراین است که آیا عهده‌دار تربیتهای درست تربیتهای دینی است یااین تربیتها که امروز در کشورهای جهان برپاست همه میدانیم که اساس تربیتهای دینی توجه‌دادن توده‌است بفضایل روحی ومعنویات وتوسعه‌دادن نظرهای محدود مردم‌است ازاین چهاردیوار کوچك جهان مادی بیك فضای غیرمتناهی جهان نورانی غیبی واساس تربیتهای مادی امروزی زینت‌دادن همین زندگی مادی طبیعی است ومنحصر کردن زندگانی است بهمین زندگی جهان ظاهری آنکس که بااین تربیت بزرگ شد جز اینجهان چیزی نمیبیند وآنرا هم برای خود میخواهد وزندگی همهٔ بشررا فدای خود میکند واگر بگوید بکشور وتوده خدمت میکنیم یااصلا عوام‌فریبی میکند وبرای ادارهٔ زندگی خود میگوید یااگر خدمتی کم وبیش کند باز برای منافع شخصی میکند زیرا ساختمان اینگونه تربیت مناسب باغیراز نفع‌طلبی نیست وهرگز ممکن نیست بی‌جهت کسی منافع خودرا فدای دیگران کند ، لکن اگر کسی باآن تربیتهای دینی بزرگ‌شد زندگی را چون‌منحصر باین‌عالم نمیداندوچشم‌داشت بیك‌زندگانی بالاتر ویکجهان وسیعتر دارد منافع طبیعی خودرا فدای منافع بزرگتری میکند ، این‌شخص وقتی شنید که خدای جهان درقرآن میگوید مثل آنها که برای‌خدا خدمت بتوده وکشور میکنند مانند اشخاصی‌است که یکدانه بکارند وهفتصد دانه بردارند وخدا بفضل خود بهر کس بخواهد بیش‌از اینها میدهد ، روح خدمتگذاری بتوده وکشور دراو پیدا می شود ، تعلیمات دینی سرتاسر تزریق فداکاری وخدمتگذاری در راه کشور وتوده است . آری آن‌دین که شما ازپیش خود تراشیدید وقانون آنرا بنظر توده جلوه دادید همانطوراست که میگوئید ولی دین آن نیست ودستورات دینی ازآن دور

است خوب است خوانندگان محترم بکتاب وسائل که یکی از کتب دینی است رجوع کنند وابواب زکوة وصدقات وفعل معروف وجهاد وعشرت وسایر بابهای آنرا که دراینگونه موضوعات است به‌بینند که دستوری بهتر از آنها برای تربیت‌های اخلاقی وعملی پیدا میشود وآیا کسیکه باآنگونه تربیتها سروکار داشت برای خود وظیفهٔ جز خدمت بکشور وتوده فرض میکند آنگاه غرض‌رانی این نویسندگان بیخردرا خود بفهمد . ازهمهٔ اینها گذشتیم درهمین سال گذشته که روزگار سختی این کشور مظلوم واین تودهٔ ضعیف بود وفقراء دراین کشور درهر گوشه بسختی وناگواری روزگار میگذراندند چه‌اشخاصی این روزگاررا برای این کشور پیش‌آوردند ومایهٔ حیوة وخواربار آنهارا برایگان بدیگران دادند وخود آنهارا بسختی وفشار واگذار کردند وپس‌ازاین پیش‌آمد چه‌اشخاصی برای اعانت وهمراهی باتودهٔ گرسنه قیام کردند خوب است بروید دفاتر صندوق اعانه موجود است به‌بینید آنهائی که مردم را ازمردن نجات دادند آنها بودند که دسته‌دسته کربلا میرفتند یاآنها که دسته‌دسته سینما وتآتر میرفتند آری گاهی‌هم یکی دونفر منتظرالوکاله درمیان اینها پیدا می شود ولی‌نظرشان‌فقط بهمان کرسی‌وکالت وهزاران‌مقابل جبران کردن ازراههای غیرمشروع است که همه میدانید . درسال (۵۳) که شهر قم‌را سیل خراب کرد و هزاران اشخاص بینوا بی‌سر وسامان شدند چه‌اشخاص باهمت مردانه وحس دین داری ازجابرخاستند وبرای آنهاساختمان کردند وآنهارا ازبی‌خانمانی نجات‌دادند جز بهمت بزرگ شیخ بزرگوار مرحوم حاج شیخ عبدالکریم وهمراهی گروهی دیندار اینکار انجام گرفت ، آری آنروز هم یکی دونفر کلاهبردار برای اعلان در روزنامه‌ها ازجیب دیگران یك‌چیزی دادند

باز بیهوده ها و گزافه ها میگوید (آری‌خدا حس نیکی‌خواهی‌را درآدمی نهاده‌اگر آنرا درراه‌بیهوده بکاربرند بهمان‌قانع خواهندشد‌چنانکه اگرکسی شهوت‌جنسی خودرا درراه نامشروع بکاربرد ازراه مشروع منصرف می

شود اینستکه میبینید درایران اینهمه پولهای گزاف بنام نذر ووقف ووصیت داده میشود ولی درمیان آنها خیلی کم‌است چیزی که راستی دردی ازمردم دوا کند)

ماکه میگوئیم ادارهٔ تبلیغات دینی باید بهمانطور که دین‌دستور داده‌جریان پیداکند برای‌همین‌است که حس نیکی‌خواهی درراه بیهوده بکارنرود لکن بیهوده هارا باید حساب کرد به‌بینیم ازچه‌قراراست آیا بیهوده‌ها عمل کردن بآداب دین ومراسم دینداری‌است اگرنذرووقف ووصیت ازبیهوده‌هااست ازچه‌جهت خدادر قرآن وپیغمبراسلام دراحادیث‌مسلمه ازطریق‌شیعه وسنی عمل کردن بآنراواجب شمرده درسوره‌حج آیهٔ(۳۰) میگوید (ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ) و در ستایش کسانیکه عمل بنذر میکنند در سورهٔ دهر آیهٔ (۷) گوید (يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً) وهمینطور درباره وصیت وعمل کردن بقراردادها، قانون اسلام لازم دانسته عمل بآنهارا وازاین راه باهمهٔ نواقص که درکارهست: بازخدمتهای بزرگی بکشوروتوده شده‌این همه‌مدارس ودانشکده های دینی که‌شما بحساب‌نمیآورید ومایش‌ازاین بعضی‌ازخدمتهائیکه این‌مؤسسه ها بکشور وتوده‌کرده نوشتیم ازهمین نذرها ووقفها ووصیتها است ، همین مجالس وروضه ویادبودهاکه شما بیخردان‌آنرا بیهوده میدانید وماهم آنرا ناقص میدانیم باهمهٔ نقصانها باز خدمت‌های خوب میکند درهمین مجالس کم وبیش سخنرانیهای مفید وگفتگوهای اخلاقی که درکمك کاری بحس نیکی‌خواهی مدخلیت بزرگ دارد میشود ودراثر آن توده توجه بمعنویات پیدا میکند وبواسطهٔ آن بسیاری از مفاسد اخلاقی ریشه کن میشود ، خوب‌است یك مقایسه میان همین مجالس باهمهٔ نواقص که آنهارا بیهوده میخوانید ومجالسی که باسم سینمای‌اخلاقی دراین کشور برپا میشود بکنید تابیهوده‌گوئی‌ها درست روشن شود و بدانید این بی‌خردان با چه‌چیزها طرفیت وازچه چیزها هواداری میکنند یادست‌کم درضمن بیهوده ها نامی ازآنها نمیبرند

اگر ادارهٔ تبلیغات دولت اسلام رایج شود خواهید دید که از همین نذر و وصیت ووقف وازهمین مجالس که شما نام بیهوده سر آنها میگذارید چه‌خدمتهائی بکشور وتوده‌میشود وبیشك نیمی ازاداره کشوررا اینگونه چیزها میچرخاند اگر زمامداران آنقدری که در برداشتن اینگونه‌اساسها جدیت‌داشتند در تنظیم وترتیب آن لکن بادست روحانی نیمی ازاین جدیت‌را داشتند بکشور وتوده سودهائی می رسید که در گمان شماها نیاید لکن چه‌باید کرد همه درفکر خویشند وچون دانسته اند که اینگونه تأسیسات باغرضها وشهوت‌رانی‌های آنها مخالف‌است دربرانداختن آنها کوشش میکنند ویادست کم کمکی بآنها نمی کنند

واما اینکه می گوید اینهمه تکیه‌ها برای عزاداری ومدرسه‌ها برای‌طلاب و گنبد وبارگاهها ازاین اوقاف درست میشود لکن یك بیمارستان یادارالعجزه یادار-الایتام یامکتب خانه ومانند اینها نشنیدیم برپا شود

می گوئیم بااینکه مردم عهده‌دار اینگونه تأسیسات‌را دولت می‌دانند ودولت حاضرهم هرکس یك‌تأسیس ازاین‌قبیل کرده درآن دخالت‌های بیجا کرده بطوری که مردم‌را ازاینگونه مؤسسه‌ها پشیمان کرده بااینحال اگر درست در شهرستان های این کشور بررسی‌شود خواهیدید که اینگونه‌مؤسسه‌ها بیشترش ازدینداره و بنام دین بناشده وافسار گسیخته ها هیچگاه سروکاری بااینگونه کارها نداشته و ندارند، خیرات ایندسته کمك کاری بمجالس بال وتآتر وسینماها است که وقت و مال واخلاق توده‌را بباد فنا داده وفضایل آنهارا مبدل برذایل نموده‌است

یکنظری بطب یونان این نویسنده بعادت همیشه بی‌مراعات تناسب می گوید (در کشوری که‌دانشگاهی داشته‌مانند جندی‌شاپور که‌درس‌خواندگانش پزشك‌پادشاهان بودند کار بجائی رسید که پزشکانش یا ازیهودیها شدند ویاازکسانی که پیش خود تحفه حکیم مؤمنی‌را خوانده بودند)

استادان دانشگاه جندی‌شاپور همان اطباء رومی ویونانی بودند که طب‌عالی

یونان‌را بدانش‌آموزان ایران آموختند وطب یونانی‌را در کشور رواج دادند

اکنون باید دید چه کسانی طب یونان‌را که برای علاج کلیهٔ امراض مزاجی، بهترین وسیله بود وباسهلترین راه مطابق اقتصاد این خدمت‌را بهتر از طب امروز اروپا انجام‌میداد ازمیان‌بردند وریشهٔ آنرا برای‌همیشه ازجهان برانداختند وچنین خیانت بزرگی بخصوص بکشورایران کردند

همه میدانیم که دراین قرن اخیر که طب اروپائی بایران‌آمد و درقسمت جراحی ازآن‌چیزهائی دیدند والبته‌قدمهای بزرگی‌هم‌دراین‌قسمت برداشته گرچه نصیبی چندان ازآن عایدما نشده ومعلوم‌هم نیست بشود لکن باز کم‌وبیش خدمت هائی بتوده کرده‌است

ایرانیها وخصوصاً زمامداران یکباره خودرا باخته وبطوری در همه چیز تسلیم اروپائی شدند که خود باطب یونانی باهمهٔ قوی بمبارزه برخاستند وبقیه از یادگارهای اطباء یونان‌را که درایران درگوشه وکنار یافت میشد بطوری محدود کردند ودرفشار گذاشتند که آنها معلومات خودرا برای دیگران ابراز نکردند و باخود درزیر خاك همراه‌بردند ومشتی جوانان بی‌تجربه‌را باتحصیلات بسیارناقص وگرفتن دیپلم باوسایط وپارتی‌بازی‌ها وآنچه شما بهتر میدانید دولت برآن‌دستهٔ کمی که یادگارهای طب یونانی بودند چیره‌کرده واساس آن طب‌را ازجهان برای همیشه برچیدند وامروز که دکترهای بزرگ کشور برخطای خودآگاه شدند و پیش‌آنها ثابت‌شد که برای‌علاج ناخوشیهای‌مزاجی ازقبیل تیفوس وتیفوئید ومانند آنهاچارهٔ جزعمل برطبق‌دستورات یونانی‌نیست وعلاجهای اروپائی خدمت‌شایانی نمیتواند باینگونه مریضها بکند جز افسوس وندامت راهی ندارند

امروز درتمام‌کشور ایران‌که بقول شما دانشگاهی‌مانند جندی‌شاپورداشته یکنفر که قانون ابوعلی‌رابفهمد معلوم نیست باشد واین‌ضربتی‌است که‌این کشورازدست اجانب بوسیلهٔ زمامداران بیخرد ما خورد.

یکی ازدکترهای امروزی میگفت برماوبردکترهای بزرك این کشورثابت شدکه کاری‌ازطب اروپاجزجراحی برنمیآید وداروهای‌اروپائی‌معالج نیست بلکه مسکناتی‌است که مابکارمیبریم وانتظارآن داریم که مرض دورهٔ خودرا تمام کند ویابخوبی‌یابهلاکت منجرشود . گفتیم پس‌چرادکترها اینمطلب‌رابمردم نمیگویند گفت کسی قدرت این گفتاررا ندارد ودرست گفت

امروزهمه چیز کشورما باهم جوراست وتایك شجاعت ادبی درنویسندگان‌ما پیدا نشود اصلاح‌آن نخواهد شد . امروزاگر کسی ازطب اروپائی یازندگی اروپاما‌ آبی انتقادی کند مورد هووجنجال بسیارواقع خواهد شد وازنظرجوانان تحصیل کردهٔ ماساقط میشود لکن باهمه‌حال ممکنست دربین آنهاکسانی بفکربیفتند وسنجش هائی کرده راهی‌بخطاکاریهای‌خود پیداکنند وبرای‌دوره‌های‌بعدازاین‌طرفدارانی برای این‌مسالهٔ‌هم پیدا شود وقدمهائی برای سعادت نسل آتیه برداشته شود .

هان‌ای‌نویسندگان‌قدری‌بخودآئید وازبیخردان‌نهراسید وگفتنیهارابگوئید وزندگی پرآشوب اروپا چشم شمارا ازحقایق نبندد

همه شنیدید درزمان تصدی رضاخان همین شاه‌کنونی بتیفوئید مبتلا شددر وقتیکه تمام دکترهای درجهٔ اول کشورازدرمان آن مأیوس شدند طبیب طالقانی بادستورطب‌قدیم اوراعلاج کرد . خوب بود باچنین امتحانی‌رضاخان بازمامداران آنروزبفکر این بیفتد که طب کشورخود ما نیزباید دست‌کم درحساب بیاید لکن بقدری اینهاخودراباختند وانکاره‌را ازدست‌دادندکه حاضرنیستندبرای‌خودجزئی فضیلتی قائل‌شوند وباحس وهوش‌خود هرطورشده است مبارزه میکنند که مبادا برخلاف اروپاسخنی بگویند

همه‌میدانید اروپائیهادرشکسته‌بندی هیچ‌تخصص‌ندارند وبجای‌بستن‌موضع عضورابسیارشودکه میبرند ودرایران استادانی‌بودندکه هرعضوشکسته‌را بطوری میبستندکه مانند روزاول میشد واکنون‌هم‌کم وبیش اشخاصی هستندکه دراین

فن ازدکترهای درجهٔاول مابهتروبالاترهستند لکن ازبی‌عنایتی دولت دراین‌باره اینها نیزازمیان میروند واین خسارت بزرگ بکشورعاید میشود

آشفته‌گوئیها و پریشان نویسیها

این نویسنده چون یك منظور درستی درسخن گوئی ندارد باشفته‌گوئی میپردازد و میگوید (یکی از کارهای نیك رضاخان گذرانیدن قانون فروش اوقاف وصرف آن درراه فرهنگ وبهداری بود) ودرچند صفحهٔقبل میگوید (تنها راهی که بخاطرمیرسد وباهیچ قانون وعقیده‌هم مخالف نیست‌اینست که امروزدر کشورما موقوفات زیادی‌است که مصرفش روضه ومانند آنست اگردرآمد آنها بانظارت یك‌رئیس روحانی وسازمانی درست ولی غیردولتی‌دراین‌راه (یعنی‌برای ادارهٔ روحانیت) صرف شود هم‌مال وقف بمصرف خود رسیده وهم بزرگترین خدمتی ازاین راه بدین وزندگی شده)

یکجامصرف وقف‌را برای خرج روحانی‌تعیین میکند وباهیچ‌قانون وعقیده مخالف نمیداند . یکجا بهترین کارهای رضاخان را فروش اوقاف و صرف در راه فرهنگ وبهداری میداند وما بیشترثابت کردیم که روی اصل مالکیت که پایه‌اش براساس‌خرد ودین‌است هیچکس‌نمیتواند برخلاف گفتهٔ صاحب‌ملك تصرفی درآن بکند ویکی ازکارهای بسیاربد رضاخان همین بودکه ملکیراکه یکی با دسترنج خود پیداکرده ومصرفش‌رابرای کارهائی دینی یادنیائی قرارداده کسی‌بیجهت آنرا برخلاف گفتهٔ اوخرج کند یابفروشد وبمصرف دیگری برساند

حال صرف نظرازآنکه فرهنگ امروز کشوربچه حالی است ومصارفی که برای آن‌میشود نتیجه‌های واژگونه ازآن گرفته‌میشود وادارهٔ فرهنگ‌ما سازمان فساد اخلاق وکانون فجایع‌است وادارهٔ بهداری‌ما دردی ازمستمندان ونیازمندان دوانمیکند وهرچه کوشش میشود درجنبهٔ تشریفاتی‌آن میشود ازقبیل ساختمانها وگل‌کاریهای باشکوه لکن مریضهای بیچاره مستمند درگوشهٔ مسجدها و کوچه‌ها ازبیدوائی وبی‌پرستاری جان‌میدهند وکسی نیست که آنهاراگردآورد درحالیکه

سالی کرورها مخارج بیمصرف درهمین وزارت بهداری میشود و همهٔ نویسندگان وروزنامه نگاران میدانند وهیچ سخنی نمیگویند برای آنکه بیشتر آنها نیزازسر همین کرباسند واگردرمیان آنها یکی‌هم پیدا شود شجاعت ادبی ندارد وازداد و فریاد مشتی بی‌ارج میترسد

یکی‌ازچیزهائی که نیازمند باصلاح‌است همین روزنامه‌هاومجلات وهفتگی ها است که امروزباینصورت اسف آوراست ودرحقیقت بعضی ازآنهارا بایدکانون پخش فساد اخلاق وفحشاء گفت برای نشربیعفتیها وافسارگسیختگی‌ها هیچ چیز امروز بیشترازاین اوراق ننگین کمك کاری نمیکنند

این حیوانهای شهوتران که میخواهند بانام ترقی کشوربا دخترهای جوان مردم برقص وعیش‌ونوش بپردازند بازدست ازاین کشف حجاب ننگین که عفت و درستی عضوجوان حساس مارا بباد داد وازخیانتهای بزرگ رضاخان باین کشور بودبرنمیدارند غافل‌ازآنکه‌باخواست خدابهمین‌زودی دینداران‌بامشت‌آهنین‌مغز بیخردآنهاراپریشان‌خواهندکردواساس شهوترانی‌آنهارابسرشان‌خراب خواهندنمود

بطور کلی روزنامه‌هائیکه درزمان دیکتاتوری میدان دار وازعمال بزرگ دیکتاتوری محسوب میشدند امروزباید ملت آنهارا بیش‌ازورق‌پارهٔ نشناسد. این اوراق ننگین که درآنروزنشرافکاروالفاظ بیخردانه رضاخان را میکرد ضررشان ازصدها احمدی ومختاری برای توده وکشور بیشتراست. مختاریهااگردرتنگنای محبس یك‌بیچاره‌را خفه میکردند یاآمپول آب گرم میزدند اینها احساسات شرف آمیزیك توده را خفه میکنند وتزریق بیعفتی وخیانت بیك کشورپهناورمینمایند نوك قلم اینان صدها مقابل مسموم‌تروبدتراست ازنوك سوزن آمپول احمدیها

آنکه انسانرا ازیك‌توده مأیوس‌میکند وبمامیفهماند که‌احساسات‌توده دراین بیست‌سال‌بکلی خفه‌شده‌است آنست که‌روزنامه‌هائی‌راکه همه‌درمنزل‌دارندودیدند که بزرگترین عمال دیکتاتوری بودند باز آنهارا آبونه هستند وخریداری‌میکنند

اگر احساسات میهن‌دوستی وشرفخواهی آنها نمرده بود خوب بود اوراق این روزنامه‌ها وهفتگی‌ها درمیدان شهرستانها آتش‌زده شود تا نویسندگان برای همیشه تکلیف خودرا بفهمند ، فـوساکه همه‌چیز مارابردند وازهمه‌بدتر بردن حس دینداری بود که همهٔ شرفها وفضایل درسایهٔ آن محفوظ بود

اولوا الامر کیست ؟ نویسنده‌نتیجهٔ سخنان‌خودرا اینجاچنین‌مینویسد : (نتیجه آنکه برای آدمی مسلم مدیری لازم‌است واینکارها هم حق هیچ شخص ویا دستهٔ بالخصوص نیست بلکه حکومت تنها برای ادارهٔ توده‌است پس تنها کسی میتواند حاکم‌باشد که بهتر ازعهدهٔ اینکار برآید حال اگر توانست وظیفهٔ خودرا بخوبی انجام دهد اولوالامراواست واطاعتش واجب وگرنه بایداورا برداشت ولایقی‌را بجای اوگذاشت چنانچه درصدراسلام همان اشخاصیکه آنهمه اطاعت ازخلیفه داشتند عثمان را کشتند)

مادر گفتار امامت معنی اولوالامر واینکه باید بحکم‌خرد چه‌اشخاصی‌باشند بیان کردیم خوانندگان بآنجا مراجعه کنند تا رسوائی اینان را بفهمند ، اینجا باز میگوئیم‌شما که میگوئید اولوالامر اگر بوظیفه عمل کرد اطاعت اوواجب‌است لابد واجب بودن اطاعت یابحکم آیهٔ قرآنست که‌میگوید(**اَطیعُوا اللّهَ وَاَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الاَمْرِ مِنْکُم**) ویابحکم خرد اگر مقصود آنست که خدا اطاعت اولوالامر راواجب کرده واولوالامر مانند رضاخان ومصطفی کمال‌ودیگر سلاطین هستند اگر آنها برخلاف گفتهٔ خداوپیغمبر چیزی گفتند مااطاعت خدا وپیغمبررا باید بکنیم یا اطاعت اینان‌رادست ازاطاعت هر کدام برداریم خلاف گفتهٔ خداعمل کردیم . پس تکلیف آنهارا که میخواهند باین آیه عمل کنند خوبست معین کنید واگر بگوئید هر کس برخلاف گفتهٔ خدا چیزی گفت اولوالامر نیست وناچارید همین را هم به گوئید پس کلیه‌سلاطین وکلیه خلفاء که برخلاف گفتهٔ خدا چیزی گفته‌اند لایق منصب اولوالامری بحکم‌عقل‌نیستند وفقط کسی‌میتواند اولوالامر باشد که در تمام دورهٔ

مأموریت هیچ حکمی برخلاف گفتهٔ خدا وپیغمبر نکند

پس اولوا الامر همانست که پیغمبر درحضور هفتاد هزار جمعیت بازوی اورا گرفت وبمردم معرفی کرد وهمان اولوا الامر که الان در پس پردهٔ غیبت است تکلیف امروز را تعیین کرده وما درجواب پرسش پنجم شرح آنرا تا اندازهٔ دادیم با نجام راجعه شود. واگر مقصود آنستکه بحکم خرد انسان باید ازسلطان اطاعت کند جواب آنرا نیز درپرسش پنجم دادیم تکرار نمیخواهد

آری در اینجا سخن دیگری است وآن آنستکه این افسار گسیخته‌ها انجام وظیفه‌را مانند فروش اوقاف وراه‌انداختن اینهمه فجایع وبی‌عفتیها میدانند چنانچه خود او گفت بهترین کارهای رضاخان فروش اوقاف بود وبرای مانند اینها آنگونه سلاطین خوبست که همه یکفرم هستند

بازبیهوده گوئی دربارهٔ زکوة نویسنده ازپیش خود تفسیر آیهٔ زکوة‌را میکند ومیگوید: (یکزمانی دارائی مردم ازنوع خرما وشتر بوده مالیات از آن میگرفتند وامروزهم که ازنوع کارخانه وموتوراست باید ازاین بگیرند وقرآن هم باآنکه بارها امر بزکوة کرده درهیچ جا نگفته زکوة را ازچه بگیرید)

این بیچاره دردوسطر عبارت چند غلط روشن گفته. یکی آنکه خیال کرده اسلام مالیات برکارخانه وموتور نگذاشته باآنکه مالیات براینها صدبیست است در حالتیکه زکوة ازصدده تجاوز نمیکند پس قانون اسلام مالیات برهرچه که درجهان بوده وهست وخواهد آمد گذاشته لکن اینها ازقانون اسلام بیخبرند ودیگر آنکه کاری راکه نباید بیك کودك خوردسال نسبت داد بخدای جهان نسبت میدهد میگوید خدا امر بزکوة کرده ونگفته باید ازچه بدهند

حالا ما ازخدا میپرسیم که این چه قانونی است که وضع کردی وبرای آن بادافره‌های سخت قراردادی وحدود آنرا بهیچوجه تعیین نکردی که زکوة یعنی چه؛ از چه باید داد وچقدر باید داد

آفرین براین بیخردانی که خدای عادل‌را چنین معرفی میکنند که انسانرا برای یك امر بیسرو پائی جهنم میبرد و عذاب میکند، ازاینجا باید فهمید که قانون خدارا نمیتوان‌سرخود تفسیر کرد ودراسلام برای کسیکه قانون‌را سرخود تفسیر کند جزا معین شده‌است باید تفسیراین قانون‌را ازپیغمبراسلام واولوالامر بپرسیم که خودخدا مارا امر کرده باطاعت آنها پس‌هرچه ازآنها دربارهٔ تفسیرآن رسید اطاعت کنیم . پیغمبراسلام بامرخدامالیات زکوةرادرهمین نه‌چیزقرارداده وتعیین کرده وبرای کارخانه وموتورمالیات دیگر قرارداده، درپایان کلام میگوید (آن بازرگانی که مالیات نمیدهد وآن کارمند دولتی که خیانت‌میکند وآنسربازی که از زیرش درمیرود بحکم عقل پیش‌خدا مسئول است)

بایددید که مالیاتهاصرف‌مصالح کشورمیشودیاصرف چیزهای‌بیهوده چنانچه همه میدانیداگرصرف مصالح کشورشود خوبست بازرگان خود باروی‌گشاده آنرا بدهد واگرملت‌هم چنین تشخیص‌داد چه‌چیزرابهترازاین میداند که سالی مقداری بدهد برای حفظ مال وجان وکشورش لکن سخن درآنستکه بااین بیهوده بازیها واین خیانتهای عمال دولت بازمردم اگرمالیات ندهند مسئولند

آری پیش کسانیکه میخواهند خون بازرگانان‌رابمکند وبانك‌های امریکا واروپارا پر کنند وپس‌از کناره‌گیری بسروقت آنها بروند مسئول هستندکارمندان دولتی‌هم البته نباید خیانت کنند . خیانتکاری درقانون‌اسلام حتی باشخاص بدعمل خائن‌هم حرامست لکن دریك محیط که امانت کاری‌را بچشم استهزاء نظرمیکنند وخیانتکاری‌را ازمفاخرمی‌شمرند ویك‌کارمند بیچاره که خودرادرمیان خیانتکاران غرق میبیند هرقدرهم امانتکارباشد فطرت خودرا ازدست میدهد

سربازهم بااین‌وضع اسف آورکه درسربازگیری این کشورمعمول‌است و همه میبینند که جزبرای‌اصل‌استفاده برای مصلحت دیگری تأسیس آن نشده چاره جزاززیردررفتن‌ندارد باید این کشورهمه چیزش‌عوض‌شود تاروی‌اصلاح بخودش

ببیند وگرنه فاتحهٔ آنرا باید خواند

اندرزهای بیخردانه درپایان این گفتار میگوید (ای سربازبدان تو اگریکقطره خون دشمن را بریزی بحکم عقل بهتراست ازآنکه استخرهارا ازاشك چشم خود پر کنی . ای پاسبان تو اگریکشب برای نگهبانی مردم بیدارباشی بالاتر ازآنستکه که شبهارا بالب جنبانیدن احیاء بگیری)

اسلام وقرآن ازهمه کس بیشتر برای فداکاری درراه استقلال کشورونگهبانی ازتوده دعوت کرده اسلام است که ازکشتگان درراه خدا ودرمیدانهای جنگ قدر دانیها کرده وگفته گمان نکنید که آنها مرده‌اند آنان زندگانی ابدی دارند ودرناز ونعمت در پیشگاه خدا جاویدانند ، اسلام فداکاران خودرا هیچگاه فراموش نکند وتادنیادنیاست نام شهیدان درراه آزادی وحریت را ببزرگی وسرفرازی میبرد ، اسلام است که برای یکقطره اشك درراه فداکاران خود پاداش دهد تانام فضیلت وشهامت آنها برای همیشه باقی باشد ، اسلام خون شهیدان درراه خودرا نمیگذارد ازجوش بیفتد وحس فداکاری را درسربازان باینوسیله بیدارمیکند

شمانویسندگان درخطاء هستید گمان میکنید بااین اندرزهای بیخردانه در سربازوپاسبان حس فداکاری وامانت پیدامیشود . آنچه که سربازرا برای فداکاری درمیدانها حاضر میکند ایمانست . دینداری وظیفه شناسی میآورد !

شما اگرسربازانرا بیاد بود فدا کاران دعوت کنید احساسات آنهارا بیشتر تحریك میکنید یا بفراموشی آنان آنهارابخوانید ؟ پاسبان اگردردل شب خدارا نزد خود حاضر ببیند وبا یاد خدای بینای حاضر شب را بروزآورد برای امانت و پاسبانی بهترمهیامیشود یاخدارادرنظراو کوچك ویاد خدارا لب جنبانیدن بگوئید ؟

کیست که درمیدانهای سخت وتاریك جنك ودرمواقع باریك که سربازجان خودرادرخطر مرگ می بیندباو پشت گرمی وقوت قلب روزافزون بدهد وحس شجاعت وشهامت وفداکاری وامانت رادراو بجوش آورد جز ایمان بزندگانی همیشه ونعمتهای

جاویدانی ؛ چه چیز است که از قلب پاسبان در تاریکی شب پاسبانی کند و نگذارد شریك دزد شود جز یاد خدا و ایمان بپاداش دولت

اگر بجای این سرودهای بیمغز که شهوات را در سرباز بحرکت میآورد تبلیغات دینی میکرد و سربازان و پاسبانان را با دینداران و روحانیین آمیزش میداد و بجای موجهای ننگین رادیوی امروزی که حامل فساد اخلاق است موجهای حامل فضایل واندرزهای دینی میان توده پخش میکرد کشور بوضع کنونی درنمیآمد و سربازان و پاسبانان باین روز نمی‌افتادند

سربازان که عهده دار استقلال و پاسبانان که نگهبان آسایش وامنیت کشور هستند از دیگر طبقات نیازمندتر بروحانی وورزشهای روحی هستند ! فسوسا که نویسندگان ما خواب و زمامداران خواب‌ترند

در پایان این گفتار از خدای جهان بیداری و کشوردوستی آنانرا خواهانم

گفتار پنجم ـ قانون

پرسش نهم و پاسخ آن (آیا بشر حق دارد برای خود قانون وضع کند یانه ؛ اگر دارد آیا اطاعت چنین قانونی واجب است یانه در صورت وجوب اگر کسی تخلف کند سزایش چیست)

جواب این پرسش را در پرسش پنجم نوشتیم خوانندگان بآنجا رجوع کنند اینجا نیز میگوئیم مقصود از اینکه بشر قانون وضع کند اینستکه یکنفر یاچندنفر ازپیش خود یك قانونی وضع کنند و آنگاه برافراد یك کشور واجب شود که بآن عمل کنند واگر عمل نکنند عقل آنهارا نکوهش کند و برای آنها جزائی قائل شود چنانچه قوانین کشورهای جهان ازاین قرار است اگر مقصود اینست این برخلاف حکم روشن خرداست هیچکس نمیتواند بگوید که قانون یکنفر یاچندنفر بیجهت برای یك کشور لازم‌الاطاعه باشد بطوریکه بحکم عقل متخلف مجرم تشخیص داده شود

شما خودرا ازاین عادات جاهلانهٔ کشورهای جهان که همه‌اش براساس دیکتاتوری بنا نهاده شده گرچه اسم‌های دیگری مانند مشروطه و دموکراسی و کمونیست وسوسیالیست روی آنها گذاشته باشند بیرون کنید و آنگاه بحکم عقل خالی‌ازعادات رجوع کنید ببینید حدود اختیار یکنفر انسان‌چیست آیا جز تصرف درحدود دارائی خود و آنچه بطورمشروع بدست‌آورده میتواندباشد انسان‌چنین اختیاری درقانون عقل دارد که درمال وجان یك توده دخالت و برخلاف میل آنها دست درازی کند

اگر چندنفر تحصیل کرده که ازتمـام بشر تحصیلاتشان بیشتر بود دورهم نشستند و گفتند مایك‌قانون گذراندیم ازپیش‌خود که رژیم‌سلطنت ایران بجمهوری برگردد یاافراد این کشور فلان‌مقدار پول بدهند که ما برای آنها یك مؤسسهٔ برق درست‌کنیم آیا دولت حکم این اشخاص را هرچه دانشمند وتحصیل کرده باشند لازم‌الاجراء میداند یااین قرارداده‌را بیهوده‌میداند واگر بخواهند دنبال‌این قرار داد ووضع‌قانون عملی‌هم‌بکنند آنهارامجرم تشخیص‌میدهد ومحاکم‌صالحه‌آنهارا محاکمه میکنند ، اگربشر چنین حقی بحکم عقل داشته‌باشد چطوراینهارا مجرم میگویند ؛ جملهٔ کلام آنکه بشر چنین حقی‌ندارد وهرقانونی که وضع کند جزسیاه مشقی نیست وبحکم‌خرد احکام هیچکس برهیچکس نافذنیست مگر حکم‌خدای جهان که چون همهٔ جهان مخلوق ومملوك اواست عقل حکم‌اورا برهمه کس‌نافذ ولازم‌الاطاعه میداند ، اینها همه در صورتیست که احکام بشررا احکام خردمندانه وبرای مصالح‌مردم بدانیم که باز عقل حق‌نمیدهد بکسی که برخلاف میل‌دیگران تصرف درجان ومال‌آنها بکند گرچه برای‌صلاح خودآنها باشد مگر دربعض‌موارد خیلی‌نادر لکن چنین‌چیزی درحکومتهای بشری سابقه ندارد که احکام‌آنهابرصلاح دیگران باشد

شما درتمام کشورهای جهان‌یکنظر بیندازید ازآنروزی که تاریخ بمانشان

میدهد که بشر برای خود حکومت تشکیل داده تاامروز که حکومتهای بزرگ با نامهای مختلف میان تودهٔ بشر برپاست ببینید غیرازاین هست که یکدسته بازور سرنیزه حاصل رنجهای طبقهٔ زیردست‌را فدای استفاده‌ها وشهوت‌رانیهای خودمی کنند لکن نام‌هائی روی‌آن گذاشتند که توده‌را باآنها سرگرم واغفال میکنند بانام وطن وحفظ استقلال کشور واحترام قانون کشور ودیگر الفاظی ازاین‌قبیل حاصل خون دل دیگران‌را برای‌خود ذخیره میکنند وخود آنها ازهمه کس بی‌علاقه‌تر به وطن وکشور وازهمه قانون‌شکن‌تر هستند شما برای امتحان هریك ازاینهاراکه داد عظمت کشور ووطن‌دوستی میزند وازهمه اورا راستگوتر تشخیص‌دادید سر هرشغلی‌هست یکنفر دیگرراکه برای‌وطن بهترازاومیتواند خدمت کند باومعرفی کنیدکه این شغل‌را برای آن‌شخص لایقتر درست کند وخود چون مانند او نمی تواند خدمت کند ازآن شغل استعفاء دهد آنگاه خواهید وطن دوستی وکشور خواهی آنانرا فهمید برای چیست تمام افراد بشر وطن وهرچه مانند آنست برای خود میخواهند وممکن نیست خود را فدای وطن کنند آری درآنها گاهی حب، شهرت پیدا میشود وتزریق دیگران کمك میکند فداکاری هم میکنند لکن آنهم دراشخاص ساده‌لوح پیدا میشود وکلاه‌بردارها که دررأس‌توده هستند کمتر بچنین کارها اقدام می‌کنند

شما درهمین کشور به‌بینید برسر وزارت ووکالت چه رسوائی‌ها میکنند و چه‌دسیسه‌ها وقانون کشیها میشود اینها برای‌خدمت بکشور وخدمت بقانون‌است تمام‌قانونهای جهان‌راه‌های حیله‌اینست که بشربرای استفادهٔ‌خودبازکرده وبانامهای مختلف بردیگران تحمیل‌میکند فرق اینست که حیله‌گری هردسته که بیشتراست نامهای خود درآری‌آنها فریبندتر وزرو زیوردارتراست ، هیچ فرق اساسی‌میان مشروطه و استبداد و دیکتاتوری ودموکراسی نیست مگر در فریبندگی الفاظ و حیله‌گری قانونگذارها،آری شهوتران‌هاواستفاده چی‌ها فرق میکنند کمونیستی

همان دیکتاتوری است بااختلاف اسم وگرنه باز یکدسته رنجبر ویکدسته شهوت ران یکدسته حزب کارگر ویکدسته دیگر درراس آنها حکومت میکنند وخون آنها را میمکند ودرقصرهای باعظمت واتومبیل های آخرین سیستم بعیش وعشرت اشتغال دارند اکنون باید گفت بشر بااینحال حق قانونگذاری دارد واطاعت از آن واجبست؟

ازاینجا باید بدانید که قانون گذار باید کسی باشد که ازنفع بردن وشهوت رانی وهواهای نفسانی وستمکاری برکنار باشد ودربارهٔ او احتمال اینگونه چیزها ندهیم وآن غیرخدای عادل نیست پس قانون گذار غیرخدا نباید باشد وچون عقل حکم کرد که قانونگذاری وظیفهٔ خداست وهیچکس چنین وظیفهٔ ندارد وحق قانون گذاری هم ندارد باید حکم کنیم باینکه خدای عادل وظیفهٔ خودرا انجام داده وگرنه لازم میآید خدای عادل را وظیفه نشناس وخائن بدانیم ، چه خیانت بالاتر از آنستکه این همه گروه‌های گوناگون وجمعیت‌های خودسررا بجان هم بیندازد وبرای آنها یک قانون خردمندانه قرار ندهد وباسکوت بآنها اجازهٔ خودسری وخونخواری و بیدادگری وستمکاری بدهد ، اگر از برای خدای جهان اول مرتبهٔ ادراک وعدل را قائل شویم اورا ازاین بیخردی وستمکاری بری کنیم

ازاینجااست که دانشمندان دیندار میگویند دین قانون بزرگ خدائی است که برای ادارهٔ کشورهای جهان وچرخانیدن چرخهای زندگی آمده است وهرکس بآن عمل کند بسعادت دوجهان میرسد

یکنظر بمندرجات کتابچهٔ پوسیده میگوید (دین امروزما میگوید تنها قانونی رسمی واطاعتش لازم است که ازشرع رسیده باشد وقانون‌های دیگر همه من درآوردی وبلکه بدعت است شما اگر درهمینجا کمی دقیق شوید یکی ازسرچشمه های بزرگ بدبختی این کشوررا خواهید یافت)

ما درجواب پرسش پنجم ونهم ثابت کردیم که بحکم خرد غیرقانون خدائی قانون دیگر نمیتواند رسمی باشد ودرجواب پرسش پنجم ازآیات قرآنی گواه بر

گفتهٔ خود آوردیم .

پس اینکه این نویسنده میگوید دین امروز ما میگوید اشاره بآنکه دین اسلام نمی گوید از بی خبری از قرآن واسلام است ویابرای غرض رانی چیزی را گفته وگرنه مطلب روشنتر از آنست که بر کسی پوشیده باشد که دین اسلام تمام قانونهای عالم را که ازمغزهای سفلیسی مشتی بیخرد درآمده باطل کرده وهیچ قانونی را در جهان قانون نمیداند وقانون اسلام را خداوند جهان برای همیشه فرستاده و برای همهٔ بشر نازل کرده وما برای اثبات این سخن گواههائی ازحکم خرد وقرآن داریم که بقدر ضرورت بعضی از آنهارا درجواب پرسش دهم می آوریم

واما اینکه گفته است شما یکی ازسرچشمه های بزرگ بدبختی کشوررا خواهیدیافت ازکمال بیخردی است

چه شد که عمل کردن بقانونهای خدای جهان که اساسش برعدل ودرستی است موجب بدبختی کشوراست لکن عمل کردن بقانون پوسیدهٔ این کشور که از مغز مسموم اجنبی ها که منافع کشور شما ومنابع ثروت کشوررا فدای کشورهای خودشان میخواهندبکنند ازخوشبختی کشوراست ، بگفته های خدا وپیغمبر رفتار کردن سرچشمهٔ بزرگ بدبختی است لکن بگفتهٔ چندنفر وکیل که بااین ترتیب خودرابکرسی وکلت برای استفاده های غیرمشروع میرسانند رفتار نمودن سرچشمهٔ خوشبختی است ، علاوه دولت که بقانون اسلام عمل نمیکند وقانون کشور ما که قانونهای آش درهم جوش همهٔ مغزهااست . پس کو آن نیک بختی ها که نصیب این کشور تاکنون شده است

آری ازهمه نیک بختی ها یک کلاه لگنی نیم خوردهٔ دیگران ویک کشف حجاب عفت سوز خانمان بهم زن وچندین خیابان عریض وطویل بارفتن منابع ثروت وفضایل اخلاق نصیب این کشورشده است شما ازهمین خوشبختی ها انگارهٔ دیگر خوشبختی های خودرا بگیرید وبفهمید نویسندگان امروزما بادست کی دارند این تزریقات را

بتوده میکنند ومقصود آنها که عمل بدین وقانون خدائی را بدبختی کشور وعمل به قانونهای اجانب را ازخوشبختیها وانمود میکنند چیست؟ اف براین آدمیزادهٔ بیخرد وآوخ ازاین خوابهای سنگین.

باز بیهوده گوئی وماجراجوئی

باز این نویسنده باهمهٔ بیخبری که ازقانون اسلام دارد که نمونه‌های آنرا درکتابچهٔ ننگین او دیدید وپایهٔ خرد و معلومات اورا فهمیدید کورکورانه میگوید (این مسلم است که قوانین شرع هراندازه هم جامع وکامل باشد باز محال است که بتواند همهٔ احتیاجات بشررا درهرجا و هرزمان تأمین کند چنانکه ما امروز احتیاج بقانونهای زیادی داریم مانند قانون ثبت وبانک ومرور زمان وآئین دادرسی ومحاسبات وبودجه وگمرک وصدها مانند آن که ازشرع نرسیده)

آفرین براین معلومات سرشار وعقل کامل، مقصود شما ازاینکه قانون شرع هرچه کامل باشد نمیتواند بهمهٔ احتیاجات بشر برسد آنستکه خدای جهان چون کشورهای ما خیلی زیاد است وافراد آن بسیارند وزمانهای زیاد بر آنها میگذرد نمیتواند اطلاع براحوال واحتیاجات این همه اشخاص پیدا کند وبرای همه قانون جامعی که باحتیاجات همه برسد وضع کند اگرچنین است آفرین براین خداشناسی

ما خدائیرا مدبر این جهان پهناور میدانیم که ملیون ملیون منظومه های شمسی را درتحت تربیت خود اداره میکند وازذرهٔ ازذرات جهانهای پهناور پیدا و نهان که علم بشری تاآخرهم بقطرهٔ ازآن دریای بی‌پایان نخواهدرسید غافل نبوده ونخواهد بود وجمیع احتیاجات هرموجودی پیش او آشکار وروشن است وبرفع آنها قادر وتواناست

آنخدائی که ازاحتیاج مشتی انسان که درهمین منظومهٔ شمسی خود ماهم درهٔ ناقابل است باآنکه منظومهٔ شمسی ما باهرچه دراواست درمیان این فضای بی پایان ازذرهٔ ناقابلی کوچکتر است بیخبراست ونمیتواند برای احتیاج آنها قانونی

درست بیاورد ما اورا بخدائی که نمی پذیریم هیچ از یك انسان کاملی هم اورا بی ارج‌تر میدانیم . شما خدارا کوچك وبیمقدار میدانید که بقانونهای او اشکال میکنید وگمان میکنید ازقانون ثبت وگمرك بیخبر است وعلم او باینجا نرسیده که قانون گمرك وضع کند ، اینك ما باید قانونهائی را که شمرده بررسی کنیم به‌بینیم خدا برای آنها چه تکلیفی معین کرده

یکنظر بطور کلی بقوانین کشور

قوانینی را که نویسنده میگوید که کشور بامرور زمان بآنها محتاج میشود ودرشرع از آنها اثری نیست بردو گونه است یکی آنهائیکه باقانون شرع مخالف است مانند مالیات برفواحش وباندرل مسکرات ومانند اینها اینگونه قوانین برای مملکت وتوده مضر وبرخلاف صلاح کشور است واگر کسی آنهارا یکان یکان بررسی کند خواهدفهمید چه ضررهائی ازاینگونه قوانین پوسیده بر کشورهای اسلامی وارد شده وازاین قبیل است قانون قضائی ودادرسی ومعاملات نامشروع وقانون ازدواج ومانند اینها

شما ازهمان قانون ازدواج انگارهٔ دیگر قوانین را بگیرید یکنفر جوان را در موقع غرور شهوت برخلاف سنت طبیعت که از سنن بزرگ الهی است برای تعیین بلوغ سه سال ازازدواج مشروع محروم کنند جز کمك کاری بشیوع فحشاء وفساد اخلاق توان برآن نامی گذاشت ؟ بلوغ شرعی مطابق بلوغ طبیعی است که سنت تغییر ناپذیر است وحکم برخلاف آن راه انداختن فحشاء وخلاف عفت و کمك کاری بامراض گوناگون تناسلی است که نسل پاك جوانان مارا برمیاندازد . این اختلاط جوانهای تازه‌رس درحال غرور شهوت باخانم‌های جوان شهوتران باآن وضع فجیع سر وپا و سینهٔ برهنه بازینت‌های گوناگون،آن موسیقی های طرب‌انگیز شهوت‌زای رادیوها ودیگر آلات طرب، آن تربیتهای مسموم استادان بی‌عفت ، آن عنایت‌های دولت و زمامداران کشور براه‌انداختن چرخ‌فساد بامحروم بودن جوانها ازازدواج‌مشروع چه‌فسادهائی درکشور ایجاد میکند ، چشم داشت صلاح واصلاح ازچنین کشور و

تودهٔ نافهمی نیست ؟ امید پیدا شدن روح عفت و شهامت و شجاعت درافراد جوان این چنین کشور خیالی باطل نیست ؟

ودیگر ازقوانین که بامرورزمان درکشور نیازمند بآنهامیشود آنهائی است که باقانون شرع مخالف نیست وامروز درنظم مملکت وترقیات کشور دخالت دارد اینگونه قوانین را دولت اسلامی میتواند بتوسط کارشناسان دینی تشخیص دهد که باقانون اسلامی تطبیق کنندووضع نمایند مثلا اگر برای حفظ کشور یاحفظ شهرستان ها محتاج بآئین نامه‌ها یاقوانینی شدند که برخلاف قانون اسلامی نبود وکارشناسان دینی تشخیص آنرا دادند مانعی ازوضع وجریان آن نیست چنانچه درآیهٔ ٦٢ از سورهٔ انفال که ما درباب نظام اسلامی آنرا آوردیم میگوید هرطورتوانستید ومقتضی بود باید درمقابل دشمن قیام کنید وبااین بیان راه سخنان پوچ این نویسنده بسته میشود زیرا قانون ثبت وبانك ومانند آنها اگر مخالف باقانون اسلام شد که قانون نیست واگرمخالف نشدودرنظام یاترقیات کشور دخالت دارد دولت میتواند مطابق صلاح کشور آنهارا بجریان بیندازد اگرچه اسمی ازآنها درقانون اسلام نباشد . مثلا درصدر اسلام بواسطهٔ محدود بودن کشور اسلامی نیازمند ببانك وثبت املاك وسرشماری ومانند اینها نبودند وساز وبرگ ارتش درآن زمان بااین زمان مخالف بوده ووزارت پست وتلگراف نبوده یابه‌این تشریفات نبوده لکن قانون اسلام از تشکیل آنها اساساً جلو گیری نکرده

اکنون باید کارشناسان دینی که علماء اسلامند نظر کنند هریك ازاین تشکیلات که مخالف قوانین اسلامی نبود و کشور بآن نیازمند بود درتشکیل آن موافقت کنند وهمینطور سازوبرگ ارتش دراین زمان بهرطوری صلاح کشوراست بایدتهیه شود و ابداً قانون اسلام بااینگونه ترقیات مخالفت نکرده وقوانین اسلامی باهیچیك از پیشرفتهای سیاسی واجتماعی مخالف نیست واینگونه نافرهنگی‌های شما جزفساد انگیزی وفتنه گری راه دیگری ندارد

قانون ثبت در اسلام قانون ثبت بطوریکه الان درجریان است برای کشوری که قانون دادگستری صحیحی ندارد ودچارشدن باین بیدادگری که بنام دادگستری معروف است ازبزرگترین گرفتاریهااست برای توده مورد احتیاج است که باهرحیلهٔ هست گرفتارشدن درمحاکم پیش نیابد لکن قانون دادگستری اسلام که پس ازاین اشاره بآن میشود بطوری وضع شده است که بهیچوجه نیازمندی بقانون ثبت پیدا نمیشود باهمه‌وصف درقانون اسلام نیز برای ثبت اسناد تاآنجاکه نیازمند بوده قانون وضع کرده است، چنانچه درآیه (۲۸۲) ازسورهٔ بقره که طولانی ترآیات قرآنی است مقرراتی بیان فرموده واین بیخبران ماجراجو آنرا جزوحساب نیاوردند باین خیانت گری وحیله بازی باید چه‌نام نهاد؟

واماقانون بانك ازفروع قانون معاملات است که دراسلام برای آن هزاران قانون وضع شده است واین ماجراجویان بیخرد ازآن بی اطلاعند وبیجهت بستیزه برخاستند، قانون معاملات دراسلام مانند دیگرقوانینش مراعات صلاح کشوروتوده رابطورکافی کرده‌حتی معاملات شخصی راکه برخلاف صلاح کشوروتوده است باطل دانسته وازمعاملات مسکرات وقرارداد های برد وباختی ومعاملات آلات وابزار بازیگریها وسازونوازهاوپولهائی که درراه تآترومجالس رقص‌وسینما وبال ومانند آنها که هریك سرچشمهٔ فساد اخلاق توده است مصرف میشود وتمام چیزهائیکه فساد دارد جلوگیری کرده است

درتمام قوانین اسلام جنبه های اجتماعی واخلاقی بطورکافی مراعات شده است اکنون باید چه کرد که مشتی هرزه گرد بامشتی الفاظ بی معنی هرگونه تهمتی رارو میدارندوازهیچ بی آبروئی کوتاهی نمیکنند وباخدای عالم وقانون بزرگ اودشمنی میکنند؟ اینهاخیانت بفرهنگ نیست؟ اینهابامصالح کشوروتوده بازیکردن نیست؟

آئین دادرسی دراسلام شگفتا! که‌این فرومایگان بااین پایه معلومات بجنگ قرآن واسلام برخاسته وبقانون خدا اشکال میکنند، ما نمیدانیم

راستی پایهٔ معلومات اینها همینقدر است یا آنکه خود را بجهالت زده و از روی دشمنی چنین دروغهای روشن را بدین میبندند ؟ میگوید (آئین دادرسی در شرع نیست) با آنکه آئین دادرسی در اسلام از بزرگترین آئین ها و هزاران مواد خردمندانه دارد و اگر کسی کوچکتر اطلاعی از قانون دادرسی اسلام و شرایطی که برای قاضی و شاهد تعیین کرده داشته باشد میداند اساس این قانون چیست و همینطور اگر کسی بوضع جریان محاکمه و آسانی فصل خصومت و در عین حال نزدیک بودن آن بکشف واقع و حقیقت درست برخورد کند خواهد فرق میان قانون خدا و قانون بشر را فهمید اینجا ما بطور اشاره چند ماده از قانون قضاوت اسلام میآوریم تا پایهٔ دانش این نویسنده معلوم شود

شرایط قاضی در اسلام

در قانون اسلام بطوری بقضاوت و گرانی بار آن و بزرگی مقام قاضی اهمیت داده که در کمتر چیزی آنگونه سفارشها کرده تا آنجا که (۱) حضرت امیر المؤمنین (ع) بشریح قاضی میگوید تو در یک مجلسی نشستی که در آن مجلس نمی نشیند مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر یا کسیکه شقی باشد . و حضرت صادق (ع) میگوید از قضاوت احتراز کنید که آن مخصوص بپیشوای عالم باحکام قضاوت و عادل میان مسلمانان است و در روایت است که قاضی برلب جهنم است با اینگونه سختگیریها قاضی را محدود کرده‌اند و در قانون اسلام برای قاضی شرایطی است که اگر مراعات آن شرایط و دیگر شرایط قانون دادرسی شود کمتر حقی باطل میشود در صورتیکه باسرع اوقات کار محاکمه نیز تمام میشود ، ما اینجا بعضی از شرایط قاضی را بقانون اسلام مینویسیم (۲) خوانندگان مقایسه کنند میان آن و قانون امروز و قاضیهای کنونی آنگاه خود حکمیت کنند

۱ـ کمال عقل و رسیدن بحد بلوغ پس اگر کسی بالغ نباشد یا عقلش کامل نباشد نمیتواند قضاوت کند

۲ـ ایمان یعنی اعتقاد باصول دیانت و مذهب

۱ـ در وسایل باب قضاء این حدیث و حدیثهای بعدی مذکور است ۲ـ رجوع بکتابهای قضاء شود

۳ـ طهارت مولد یعنی باید حلال زاده باشد

٤ـ باید مرد باشد زنها حق قضاوت ندارند

۵ـ باید عادل باشد یعنی دارای قوهٔ باشد که بواسطه آن ازتخلف قانونهای خدائی احتراز کند کسیکه تخلف ازقانون کند و گناهکارباشد حق قضاوت ندارد

٦ـ باید عالم باحکام قضاوت باشد وقانون اسلامرا بداند ازروی اجتهاد

۷ـ باید قوهٔ ضبط وحفظ داشته باشد پس اگرنسیان براوعارض میشود و کم حافظه است حق قضاوت ندارد

شرایط وآداب واجب ومکروه ومستحب بسیاری نیز هست که ماذکرنکردیم شما همان کمال عقل وعدالت را ببینید ومقایسه کنید با حال قاضیان امروزما که بسیاری ازآنها جوانانی هستند که حتی ازشرب مسکرات که بگفتهٔ خداواطباء قوای دماغیهرا مختل میکند احترازنمی کنند کسانیکه ازمجلسهای سینما وتآترو قمارو هرچه شما بهتر میدانید بشت میزقضاوت بیایند باید ازآنها چه توقعی داشت . می خواهید اینها بااین خرجهای هنگفت امروزی که حتماً حقوق دولت بازندگانی بر عیش ونوش آنها تکافؤنمیکند وهیچ ایمان وتقوائی هم درکارنیست حقوق مردمرا حفظ کنند وحق کشی نکنند وازرشوه احترازکنند هرکس این احتمالرا دربارهٔ این قاضیان جوان ما بدهد ازقانون خرد بیرون رفته هرکس جزئی سروکاری با دادگسترهای اینکشورردارد مطلبرا بهترازمامیداند نیازمند بگفتن ونوشتن نیست شاید گفتهشود درزمان سابق هم که قضاوت بدست آخوندها بود بسیاری مراعات این شرایطرا نمیکردند ورشوه میگرفتند وحکمهای بیجامیدادند میگوئیم درست است که آنوقت هم بقانون اسلام عمل درست نمیشد ولی این را نباید گناه قانون حساب کرد اگردولت اسلامی تشکیل میشد البته جلوگیری ازآن خودسری‌ها هم میشد لکن هیچگاه نگذاشتند دولت حق تشکیل‌شود تاقانونهای آن بجریان بیفتد وازحق کشیها جلوگیری شود

درقانون اسلام برای گواه نیز شرایطی قرارداده که اگر مراعات شود حق کسی راتضییع نمیکنند وهمین طوردرجریان محاکمه چیزهائی را مراعات کرده که وقت متحاکمین را اینقدر که می بینید تلف نمیکند دراین جریان کنونی ممکن است یك محاکمه ده مرتبه تجدید شود وده بیست سال یك محاکمه طول بکشد وگاهی بارث باولادها برسد آنگاه چه وقتها تلف وچه پولهای غیرمشروع خرج وچه سر گردانیها برای متحاکمین پیدا میشود کم وبیش آنرا همه میدانیم

درجریان یك محاکمه آنچه مطلوبست آنستکه اولا هرچه زودتر کارتمام شود وطرفین سراغ کارهای دیگرخود بروند و ثانیاً آنکه ضررهای غیر مشروعی بطرفین نرسد و ثالثاً محاکمه طوری انجام بگیرد که حتی الامکان حق بصاحبش برسد قانون اسلام این سه چیزرا بطوری مراعات کرده که اگرطبق قانون محاکمه جریان پیدا کند وشرایط قاضی وشاهد ومحاکمه مراعات شود ناچار این سه چیز تأمین میشود یا دست کم یکی دوتای ازاینها میرسند لکن درقانونهای دادگستری امروزه گره هائی بکارطرفین افکنده میشود که برای بازکردن آن یك عمرلازم دارد. دراینجا ممکن است یك وکیل زبردست حق روشن مردمرا پایمال کند یا دست کم تا آخر عمر نگذارد حق بصاحبش برسد لکن درقانون اسلام وکیل هرچه زبر دست باشد خیلی کم میتواند اشتباه کاری کند. چون میزان فصل خصومت طوری است که باتشخیص قاضی تمام میشود وزبردستی وقانون‌دانی وکیل کمتردخالت در آن دارد. درقانون اسلام ممکن است دریکروزبیش یك قاضی بیست محاکمه ختم شود درحالیکه ممکن است دریك محاکمه باقانون امروز باچندین سال وارد اصل ماهیت دعوی نشود

اما قانون مرورزمان ازبدترین بیدادگریها است که باید هرچه زودترآنرا لغو کرد. گذشتن زمان چه دخالت درباطل شدن حقوق مردم دارد اینها تقلیدهای کور کورانه‌ایست که باهیچ قانون عدل وعقلی نمیسازد زیانهای قانون دادگستری

رازمامداران ونویسندگان میدانند لکن هیچیك درفکراصلاح نیستند تااین بیداد گربهارااز کشور براندازندونصف‌وقت‌وپول‌توده‌رانگذارنددرراه‌بیهوده‌مصرف‌شود ماپیش‌ازاین قانون بودجهٔ اسلامیرا ذکرکردیم قانون حسابداری‌هم دنبال آنست وازقوانین فرعیه‌است که بودجه نیازمند بآنست وباید جریان داشته‌باشد وبودجهٔ اسلامی بطوریکه دیدید نیازمندتر ازدیگربودجه‌هااست بحسابداری زیرا صندوق بودجه باید مختلف باشد وازمخارج بودجه تأمین فقرا است که البته حسابداری دقیق لازم دارد وثابت کردیم که قانون گمرك برای کشورضرردارد وبتجارت زیان وارد میکند مگرازاجانب باقرارداد ومعاهدهٔ که دولت اسلامی نیزمیتواند هروقت صلاح دانست هرقدرخواست بگیرد

قانون بایدریشه‌اش دردلها باشد نویسندهٔ کتابچه میگوید (قانون تاهنگامی زنده و برپاست که ریشه‌اش دردلهای مردم جا گرفته باشد وگرنه مانند درخت‌کاغذی‌است که ظاهرش درخت‌است ولی ازیکباد سرنگون میشود)

درست‌است که پایداری قانون دروقتی‌است که دردل‌مردم ریشه دوانده‌باشد لکن‌باید دید علت آنکه توده دراین کشورایمان بقانون ندارند وتخلف اززیربار قانونرا برای خود سرفرازی میدانند چیست وآیا دراین تخلف تقصیر باکی است هرقانون وقتی در نظر توده میتواند محترم باشد ومردم بآن ایمان وعقیده داشته باشند که دارای چند جهت زیرباشد

۱ـ قانون گذاررامردم‌شخص‌صالحی‌تشخیص‌داده باشند که درقانون گذاری جزمصلحت کشوروتوده‌نظردیگری نداشته باشد وخود اوازشهوترانی ونفع‌طلبی بکلی برکنار باشد واگردیدند قانون گذارها شهوت ران ومقام طلب شدند وبرای اشغال‌کرسی‌وکالت ووزارت‌ازهیچ جنایتی‌نگذشتند ناچارمردم بقانون‌آنها ایمان نمیآورند ونباید هم توقع داشت که ایمان بیاورند

۲ـ خود قانون خردمندانه باشد وصلاح کشور وتوده درآن مراعات شده

باشد پس مانند قانون نظام اجباری وداد گستری و گمرك و بیشتر قوانین کشور خود قابل عقیده و ایمان نیستند

۳- آنکه خود قانونگذار اززیر بار قانون خود درروند وخود آنها درعمل کردن بقانون راهنمای توده باشند پس باید هیچیك ازقانون‌های این کشوررا قابل این ندانیم که ریشه در دل توده بکند زیرا همه میدانید که قانونگذار خود بیشتر متخلف ازقانونند واین نیازمند بشرح نیست

٤- آنکه توده بدانند که اگر آنها بواسطهٔ عمل بقانون حاصل دسترنج خود را دادند زمامداران آنرا بدرد کشور میزنند نه بکیسهٔ خود وزمامداران ما واعضاء کنونی دولت خودرا پیش توده اینطور معرفی نکردند.

اینجااست که باید عمل نکردن بقانون وایمان نداشتن بآن‌را تقصیر قانون گذاران وزمامداران دانست وهیچ توقع نداشت که توده ازروی ایمـان و عقیده حاصل زحمت خودرا برای این بیهوده کاریها برایگان بدهد و کیسهٔ مشتی خیانتکار را بی‌جهت پر کند

اینکه ما می گوئیم قانونگذار باید خدا باشد و کارمندان دولت باید باآن شرایطی باشند که قانون اسلام معین کرده برای همین‌است که باآن‌مقررات ممکن است قانون دردل مردم ریشه بکند وتوده ایمان وعقیده بآن پیدا کنند

علت خرابیها چیست این نویسنده تکرارهای بیجا خیلی میکند زیرا مطلبی ندارد ناچار باید بااختلاف عبارت چندورقی تهیه کند تااسم کتابچه روی آن بتوان گذاشت اینجا باز تکرارهائی میکند پس ازآن میگوید (جهت چیست که سرباز دیگران خودرا زیرتانک ودهان توپ می‌اندازد ولی ما درپشت میز و کنار بادزن وبخاری حاضر بانجام وظیفه نیستیم ، چرا در کشورهای دیگر یك جبههٔ بآن پهناور مرتب خوار بار میرسانند ولی دولت ما دست روی هرچه گذاشت مانند قوطی لوطی غلامحسین همه چیز اززیرش درمیرود ، چرا درجاهای دیگر ملیونها زن برای سربازی ثبت

اسم میکنند ولی ما برای فرار ازکار رشوه میدهیم)

پس ازذکر اینهاخود چیزهائی برای آن میتراشد وروبهمرفته میخواهد اینها را هم گردن دینداران یاملاها بگذارد گرچه صراحتاً نمیگوید

ما ازاین نویسنده باز باید تشکر کنیم که بهمین‌ها قناعت کرده نگفته علت اصلی جنگ جهان وحملهٔ وحشیانهٔ آلمان بلهستان وآدم‌خوارگی‌های اروپائیان وحشی ملاهای ایران هستند یاآنکه جهة عمدهٔ مجلسهای رقص وبال ودکانهای فروش مسکرات و استخرهای شنا وپیشاهنگی دختران وصدها مانندآن تعلیمات ملاها وعقیدهٔ بدینداری ورفتن بزیارت است .

راستی این دوسه صفحه کتابچه را درست بخوانید ورسوائی این نویسندهٔ لجام گسیخته را ببینید پشت میز نشینی که میبیند قانون ازمغز بی‌ادراك چند نفر شهوت‌پرست که خودآنها ازهمه قانون‌شکن‌تر هستند تراوش کرده‌است روی‌چه میزان انجام وظیفه دهد فرضاً وظیفه‌شناس باشد

سربازی که می‌بیند ازسرلشکرهاگرفته تابالا وپائین همه نظام‌وظیفه‌راآلت استفاده‌های‌شخصی خود قراردادند وازهفت‌ریال وده‌شاهی حقوق آنهاهم چشم‌نمی پوشند ودروقت سختیهاهم اول کسیکه لباس نظام‌را تبدیل‌میکند وبالباس‌شخصی فرارمیکند سرلشکرها ومانندآنها هستند چنانچه همه‌دیدید میخواهید زیرتانک برود ؟ تودهٔ که دید مالیات این کشور خرج یکدسته خیابان‌گرد و شهوت پرست میشود وبیت‌المال تأمین‌پارکها واتومبیل‌های شخصی‌را میکند توقع‌دارید باروی گشاده وچهرهٔ باز مالیات را روی دست گرفته تقدیم مأمورین دولت کنند ؟ مردم همهٔ اینهارا شناخته وهمهٔ معایب‌را دیدند دیگر نمیتوان آنهارا بانام عظمت کشور واستقلال‌وطن وپارهٔ‌ازاین الفاظ فریبنده گول‌زدکه بدون چون وچرا هرچه‌بدست میآورند بدهند دیگران بکیسه بزنند وبانك‌های آمریکارا پر کنند باید فکر نوی بکنید وحیلهٔ‌تازهٔ بکار بیندازید وازراه دیگری توده‌را اغفال نمائید

دین وعقل و طبیعت نویسندهٔ کتابچه باز بعادت خود بتکرار پرداخته ماخلاصهٔ دوسه‌صفحهٔ آنرا میاوریم :

میگوید (آدمی درراه محتاج برهنماست ولی‌خدا چشم وعقلی‌هم بما داده پس‌ما راه خدارا باسه‌چیز میتوانیم بشناسیم اول گفته‌های مسلم برانگیختگان‌خدا دوم عقل که آنرا دلیل‌میگوئید ولی درعمل‌بحساب نمی‌آورید سوم آئین‌طبیعت که ارادهٔ الهی‌را بیان‌میکند ما چون دیدیم که برای اعضای‌گوناگون ما مدیری است بنام مغز که همه‌را برای انجام مقصود بکار وامیدارد می‌فهمیم که توده‌هم مدیرلازم دارد والبته قانون وسرباز میخواهد وچون دیدیم گردش این جهان ازروی آئین طبیعت‌است ودیدیم آنانکه بیرون ازآئین‌طبیعت چیزی گفتند بدستشان هیچ نبود می‌فهمیم که معجزه وکرامت وشفا ومانند اینها دروغ‌است بلحرف هم‌نمیشودآئین خدارا عوض کرد ، نتیجه‌آنکه دین وعقل وطبیعت سه‌یك راستگوهستند وهرچه آنها گفتند درست است)

ماطول کلام‌را دیگر لازم‌نمیدانیم لکن‌میگوئیم شماکه میگوئید گفتهٔ‌مسلم برانگیختگان خدا یکی ازراهنماها است وقرآن‌را ازگفته‌های مسلم‌آنها میدانید پس چرا برخلاف قرآن دراین چند صفحه کتاب اینقدر سخن گفتید مگر درقرآن معجزه‌های انبیاء را نیاورده چنانچه درگفتار اول رسوائیهای شمارا روشن کردیم ماهم می‌گوئیم برای کشور مدیروقانون لازم‌است لکن‌مدیر بایدکی باشد وقانون باید چه‌باشد وقانونگذار باید چه کسی باشد دراینها حرف داریم وسخنان خودرا گفتیم مراجعه کنید تابیخردی اینان معلوم شود

بیهوده‌گوئی آن مرد افیونی درپایان گفتار خود یك‌بیهوده‌راکه ازارباب افیونی(آمیغ وآخشیج‌تراش) خود دزدیده وآورده میگوید (خدا دین را برای‌آدمی فرستاده که گره‌هائی که دراثر نادانی درزندگی پیدا شده بگشاید نه آنکه خودگرهی دیگر برآنها بیفزاید وقوز بالاقوز شود ویا غرض‌ها وهوس‌های

هزار وسیصدسالهٔ پیشوایان‌را تحمیل کند شما اگر دستوری بنام دین دیدید که با عقل وزندگی نمیسازد بدانید این‌دستور ازدین نیست)

اینان‌زندگی‌را جزهمین‌زندگی‌حیوانی‌دنیائی‌نمیدانند ازاینجهت دستورات دینرا فقط باهمین زندگی‌تطبیق میکنند وسازش دین بازندگی‌را عبارت ازسازش باهمین زندگی‌دنیائی‌میدانند غافل‌ازآنکه اگرزندگی‌همین زندگی آلوده بهزاران بدبختیهاوسختیهااست‌جزیك کار کودکانه نیست که هیچ‌دانشمندبلخردی‌بپیدایش آن اقدام نمیکند تاچه رسد بخدای جهان‌که تمام‌کارهایش براساس محکم خرد است ماآن خدائیراشناختیم که ازاین‌ستمکاران وبیدادگران که دراین‌جهان بجان مردم افتادند وخون‌بیچارگانرا میمکند ودرزیرتانکها ودم گلوله‌های توپ هزاران هزارزن وبچهٔ بیگناهرا نابود میکنند بازخواست کند وجهان دیگری داشته باشد که اینان‌را بسزای خود برساند

ماآن خدائی‌راشناختیم که این‌بیچارگان‌مظلوم راکه بیجرم زیرپای‌ظالمان خورد شدند وزندگانی‌اینجارا بابدبختی‌وستم کشی‌بدرود گفتند درجهان نیکوتری ازآنها پذیرائی کند وبجای این سختیها دلنوازیها بنماید

این بیدادگران خیره سرخدای عادل را ازبدترین ستمکاران وبیدادگران بمردم معرفی میکنند این خدا شناسی نیست؟

عقل هرباشعوری میگوید غیرازاین زندگی‌کودکانه یکجهان بزرگی‌است که خداکودکان‌طبیعت‌را برای زندگی آنجا آفریده وراه‌نمایان‌را برای راهنمائی ساز وبرگ آن جهان فرستاده وقانونهای خدائی برای تهیهٔ سازمان زندگی آن جهان است گرچه برای این‌جهان وزندگی آن نیزقانونهائی گذاشته لکن مقصود اصلی تأمین‌زندگی بی‌پایان آن جهان‌است ازاینجهت خدا زندگی این جهان را درکتاب آسمانی خود لهوولعب وکارهای‌کودکانه خوانده وهمینطورهم هست

پس اینهاکه میگویند هرقانونی بازندگی نساخت قانون خدائی‌نیست‌اگر

قانونهائیکه برای زندگی این جهان خدا وضع کرده میگویند هیچ قانونی در دین نیست که بازندگی نسازد بلکه قانونهای اسلام همه اساس زندگانی خردمندانه و ساختمان حیوة شرافتمندانه است و کمك کار بزندگی است و اگر قانون‌های زندگی آن جهان را میگویند مانند نماز وروزه وحج ودیگر آداب عبادات که ساز وبرگ زندگانی آن جهان است آنها باید بازندگی آنجهان بسازد واین سازش را کسی جز خدا که این قانون‌هارا آورده نمیداند وعقل بشر کوتاه است ازیافتن چگونگی زندگی بعدازاین جهان راکه چه ساز وبرگی برای آنجا مناسب است

خوب است اینها که میگویند ما باقرآن سروکار داریم چند صفحهٔ ازآن را بخوانند تابفهمند خدا باین جهان چه نظر دارد وبآن جهان چه نظر وانسان را برای چه منظوری دراین جهان آورده تاتکلیف زندگی خودرا بفهمند ودل باین زندگی ننگین سراسر آشوب نبندند

اینجا ما این گفتاررا خاتمه میدهیم وازخدا توفیق خوانندگان را میخواهیم

گفتار ششم ـ حدیث

پرسش دهم و پاسخ آن (این مسلم است که هم درقرآن وهم در حدیث ناسخ و منسوخ زیاد است وعلت این تغییر هم رعایت اقتضای زمانست حال درجائی که دریك محیط آنهم دریك زمان کمی قانون برای رعایت زمان عوض شود آیا ممکن است درهمهٔ روی زمین تا آخر دنیا عوض نشود وبعلاوه اینکه میگویند همه قوانین اسلام برای همیشه است اگر مدرك مسلم روشنی دارد خواهشمند است بیان فرمائید)

این پرسش منحل بدو سؤال شود یکی آنکه دلیلی هست که قانون اسلام برای همیشه وهمه جااست دوم اگر دلیلی هست نکته آنکه دربیست وچندسال در قانون نسخهائی واقع شده ودراین زمان‌های طولانی هیچ نسخی واقع نشده چیست

واما اگر دلیل ازعقل وقرآن برای اینکه اسلام قانون همیشگی است وقابل نسخ نیست آوردیم فرضاً که نکته نسخ نشدن را ندانیم بجائی ضرر نمیرساند وما اول دلیل براین میآوریم که اسلام برای همیشه وهمه کس هست گرچه درسؤال بی ترتیب اینرا متأخر ذکر کرده است

گواهیهائی از گفتهٔ خدا درقرآن کریم گواهیهائی است براینکه قرآن واحکام اسلام برای همیشه و همه تودهٔ بشراست که ما بعضی از آنها را دراینجا میآوریم

۱ـ سورهٔ فصلت (آیه ۴۲) وَاِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ لایَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلامِنْ خَلْفِه تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ ـ یعنی همانا این قرآن کتابی است گرامی که نه درزمان خود ونه پس ازخود خط باطل بر آن کشیده نمیشود وقانونی آنرا باطل نمیکند چطور چنین نباشد درحالیکه این قانون را خدای حکیم فرو فرستاده اکنون شمامیگوئید باقانونهای اروپائی وقانونهای مجلس که قانون گذاران راهمه میشناسیم ماخط باطل برقانون خدائی که خدا میگوید هیچ چیز آنراباطل نمیکند بکشیم وبگفتهٔ خدا ارجی نگذاریم · آیااین خدا نشناسی نیست ؟

۲ـ آیات (۴۸ـ ۴۹ـ ۵۰) ازسورهٔ مائده که درپرسش پنجم آوردیم در آن آیات قانون کلی ذکر کرده که هیچکس حق ندارد حکمی بکند بغیر آن احکامی که خدا نازل کرده است . حالا قانونهائی که مردم میگذرانند اگرهمان قانونهای خدائی باشد حرفی نیست وگرنه بموجب این آیات حکم کنندهٔ آن کافر وفاسق و ظالم است .

۳ـ (آیهٔ ۸۹) ازسورهٔ آل عمران وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ ـ اگر دین دیگری غیراز اسلام میآمد این آیه درست نمی‌شد

۴ـ (آیهٔ ۴۲) از سورهٔ فاطر وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَحْوِیلاً ـ یعنی هرگز

نمی یابی از برای دستور خدا تبدیل و تغییری و این دلیل همیشگی سنت و دستور خدائی است

۵ـ (آیه۱) ازسورهٔ فرقان تَبارَكَ الَّذی نَزَّلَ الفُرقانَ علٰی عَبْدِهِ لِیَکونَ لِلعالَمینَ نَذیراً

۶ـ (آیهٔ ۹۰) ازسورهٔ انعام قُل لا اَسئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجراً اِنْ هُوَ اِلّا ذِکری لِلعالَمینَ

۷ـ (آیهٔ ۱۰۷) ازسورهٔ انبیاء وَ ما اَرسَلْناكَ اِلّا رَحمَةً لِلعالَمینَ در این آیات و بسیاری دیگر که باین مضمون وارد است خدا پیغمبر اسلام را بیم دهنده و رحمت برای تمام جهانیان خوانده و قرآنرا تذکره وقانون همه جهانیان قرارداده وشك نیست که تمام افراد بشر درهر دوره پیدا شوند ودرهر کشوری زیست کنند از جهانیان هستند پس بموجب این آیات پیغمبر برای همه قانون آورده واسلام قانون همهٔ جهانیان است هر کس باشد وهروقت باشد وهرجا باشد اگر قانون برای یکزمان یا یك گروه باشد تخلف از آن برای دیگر مردم بیمی ندارد وعمل کردن بآن ازنیکیها نیست تا پیغمبر بیم دهندهٔ همهٔ جهانیان و رحمت برای همهٔ عالمیان باشد و قرآن تذکره برای همهٔ عالم باشد

۸ـ (آیهٔ ۴۰) ازسورهٔ احزاب ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبا اَحَدٍ مِنْ رِجالِکُم وَلٰکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَخاتَمَ النَّبِیّینَ ـ دراین آیه خدا ختم پیغمبری را بپیغمبر اسلام اعلان کرده پس قانون آسمانی ودستور خدائی که باید بوسیلهٔ پیغمبران بیاید دیگر برای بشر نخواهد آمد ومادرجواب پرسش پنجم ثابت کردیم بحکم خرد وقرآن که هیچ قانونی جز قانون خدا قانونیت ندارد وپذیرفتن قانونهای بشری ازحکم خرد وقرآن بیرونست

پس معلوم شد که قانون اسلام که آخرین قوانین خدائی است بحکم این آیه برای همیشه وهمه توده بشر خواهد بود وقانونهای اروپائی که امروز در کشور ما نیز معمول است جز سیاه مشقی نیست ونباید عملی باشد

ما اگر بخواهیم تمام آیاتیکه براین مقصود دلالت دارد بیاوریم سخن طولانی

میشود اینست که بهمین اندازه اکتفاء کردیم و برای کسانیکه نخواهند لجاج کنند کفایت میکند و اشخاص لجوج هم بسر انصاف بر نمیگردند گرچه تمام گفته های قرآنرا بیاوریم

گواه از خرد برای این گفتار

ماگواه از خرد داریم براینکه قانون اسلام امروزهم برای تمام بشر قانون است وباید همه برآن بناچار گردن بنهند

پس ازآنکه بحکم روشن عقل برای بشر قانون لازم است وجهان وجهانیان نیازمند بدستور وقانونند وکشورهای جهانرا بدون قانون اداره نتوان کرد میگوئیم خدای جهان آیاحق قانون گذاری برای بشر دارد یاندارد ؟ اگر بگوئید ندارد علاوه برآنکه برخلاف حکم خرد سخن راندید وخدا را بی ارج شمردید میگوئیم پس چرا درقرآن ودیگر کتاب های آسمانی برای بشر قانون فرستاد وبرخلاف وظیفهٔ خود رفتار کرد ناچار باید بگوئیم خدا حق قانون گذاری دارد : در اینصورت آیا او بهتر میتواند قانون گذاری کند یا بشر ناچار باید گفت او دراینصورت آیا قانونی که دراسلام گذاشته برای همه بشرودراین زمان عملی است یانه ؟ اگر عملی نیست چرا تکلیف بشررا درزمانهای پیش معین کرده ودراین زمان آنهارا سرخود نموده ؟ چه دوستی بامردمان سابق داشته وچه دشمنی باماها دارد که برای آنها قرآن باآنهمه قوانین بزرگ فرستاده وتکلیف آنهارا درتمام جزئیات زندگی معین کرده ولی مارا بخود واگذاشته تا هر کاری خواهیم بکنیم وازهرراهی خواهیم برویم آیا دانش خدا این زمان کمتر است وازاروپائیان واعضاء مجلس و پارلمانها از خدا بهتر قانون سازی میکنند که آنهارا بخودشان واگذاشته یاآنکه بابشر لج کرده وخودرا وظیفه دار قانون وداد گستری نمیداند؟

اینهاهمه برخلاف قانون خرداست پس ناچار باید گفت این قانون که پس از او بحکم ضرورت قانونی نیامده امروزهم برای همهٔ بشر قانون است وباید عملی باشد

باقی بودن قانون اسلام ضروری است

چنانکه احکام عقل بردو گونه است یکی احکام روشن عقل است که درآن نیازمند بدلیل نیست مانند خوبی عدل

وبدی ظلم وبهتر بودن دانائی ازنادانی اینگونه احکامرا ضروری یعنی حکم واضح وروشن گویند دیگر احکام غیرروشن است مانند علومی که پس از کوشش وتحصیل بدست میآورد چون جبر ومقابله وفلسفه ومانند آن واینهارا احکام نظری یعنی غیر واضح که محتاج بدلیل و کوشش است گویند . همینطور درقضایای تاریخی بعضی قضایااست که ازضروریات وقضایای واضح وروشن تاریخ است

امروز اگر کسی ازیکنفر مورخ بپرسد که بچه دلیل شما میگوئید سلاطین صفویه درایران سلطنت کردند یانادرشاه افشارشاه ایران بوده بایك لبخند واستهزاء ازاو عذر خواهی میکند یا ازیك جغرافیائی بپرسند که گفته اروپا یکی ازقطعات زمین است جوابی جزلبخند باونباید بدهد وصرف وقت درچنین امر بدیهی وروشنی برای او جایز نیست

بسیاری ازاحکام دینی بطوری ازواضحات وضروریات شده است که اگراز اوسؤال شود باید سؤال کننده را جزو دیوانگان وبیخردان شمرد مانند آنکه کسی بگوید ازکجا که حضرت محمدبن عبدالله دعوی پیغمبری کرد وازکجا که قرآن کتاب دینی اواست همینطور که اینها جوابی جزاستهزاء ندارد اگر کسی هم سؤال کند بچه دلیل قانون اسلام برای همیشه است وپیغمبر اسلام پیغمبر آخرالزمان وآخر پیمبران است جوابی جزاستهزاء ندارد

پیش تمام مسلمانان در تمام روی زمین همانطور که قرآنرا کتاب پیغمبر میدانند ومحمدبن عبدالله(ص)را پیغمبر اسلام میدانند واین ازضروریات وواضحات است که دیگر دلیلی لازم ندارد بهمین روشنی وواضحی مسئلهٔ خاتمیت پیغمبر است که هیچ مسلمی دراینکه این ازدین اسلام است خودرا بدلیل نیازمند نمیداند از شدت وضوح وروشنی آن پس صرف وقت کردن دریك چنین امر روشنی جزضایع کردن وقت حاصلی ندارد هر کس دین اسلام را قبول کند خاتمیت راهم باید قبول کند

گواه از احادیث براین گفته گرچه این مطلب باین روشنی نیازمند بدلیل وروایت نیست لکن اینجابرای تمام کردن مقصود تمسك بحدیث نیز میکنیم

در باب امامت یکی از احادیثی که آوردیم حدیث منزلت بود که پیغمبر بامیرالمؤمنین فرمود (انت منی بمنزلة هارون من موسی الاانه لانبی بعدی) یعنی منزلة توپیش من منزلة هرون است بموسی لکن تو پیغمبر نیستی زیرا پس ازمن دیگر پیغمبری نمیآید

این حدیث ازطرق شیعه وسنی ازمتواترات احادیث است ومعنی تواتر آن است که بقدری راویان آن زیاد است که یقین داریم آن ازپیغمبر وارد شده است متواتر بودن این حدیث پیش شیعه معلوم است ونزد سنیان نیز متواتراست(۱) چنانچه حاکم نیشابوری که ازبزرگان ومشایخ اهل سنت است وسیوطی که ازمحققان نامدار آن طایفه است تصریح بتواتر آن کرده است وتنوخی که ازمشایخ بزرگ سنیان است یك کتابی مخصوص دراثبات آن نوشته واین حدیث را درصحیح بخاری و صحیح مسلم وصحیح ترمذی وصحیح ابی داود وصحیح ابن ماجه معروف بسنن ابن ماجه وصحیح نسائی معروف بسنن نسائی ودرمسند احمدبن حنبل امام سنیان نقل نموده ودرنزد شیعه این حدیث ازمتواترات بلکه فوق آنست ودراین حدیث مسلم پیغمبر اسلام نیامدن پیغمبر دیگر وختم شدن قانون الهی را بهمین قانون اسلام اعلان نموده پس هر کس پیغمبری اورا باوردارد خاتمیت اورا نیز باید باور کند

اکنون باحکم قرآن که صریحاً قانون اسلام را برای همیشه وهمه کس دانسته وحکم عقل خداداده وحکم ضرورت وحکم حدیث متواتر باز باید گفت که دلیلی براین هست که قانون اسلام برای همیشه است وآیا باید باز دست را پیش اروپائیها ومجلس نشینان دراز کرد وازآنها قانون زندگانی وقانون کشوری ولشکری وقضائی ودیگر قوانین را یاد گرفت باآنکه دراین کتاب دیدیم چه اشخاصی قانونگذار وچه

---

۱ - بکتاب مراجعات وعبقات وغایة المرام رجوع شود

قانونهای سست و بیهوده گذرانده‌اند

در پیرامون ناسخ و منسوخ پس از آنکه ثابت شد که قانون اسلام برای همیشه وهمه کس است وخود خدا درآیهٔ(د) ازسورهٔ مائده پس از آنکه امیرالمؤمنین (ع) را بخلافت نصب کرد اعلان کامل شدن دین وتمام شدن نعمت و خوشنودشدن خودرا ازاسلام نموده میفرماید **اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيناً**

پس قانون اسلام را خدا کامل وتام شمرده وچنین قانونی که درپیشگاه خدا بکامل وتام بودن شناخته‌شده وکسی دیگر نتواندآنرا نسخ وابطال کرد علاوه اگر قانون خدارا پارلمانها بخواهند نسخ کنند معنی آن تخلف از قانون خدا است که خرد نمی پذیرد وخود خدانیز قانونی نخواهد فرستاد زیرا که نبوت راچنانچه دیدیم ختم کرده‌است .

حکم خرد نسخ در احکام اسلام راه ندارد اینجا باید بحکم خرد رجوع کرد وازقانون‌های خدائی تاآن اندازه که دردسترس خرداست بررسی کرد ببینیم دراینگونه قانون که اسلام آورده راهی برای نسخ بازاست یاآنکه اینها چون کامل وباهرزمانی مناسب‌است نباید نسخ‌شود ونسخ آنها ازحکم‌خرد بیرون‌است گرچه این بررسی یک‌وقت زیادتری میخواهد که مقایسه میانهٔ عقاید وآراء و قانونهای جهانیان یکان یکان باآنچه اسلام آورده شود تامطلب روشن گردد لکن اینجا نیز بطور اجمال باید مقایسه کرد تابیخردی‌ها روشن شود

چه قانون قابل نسخ است بطور کلی قانون‌هائی که قابل نسخ‌است عبارت از قوانینی است که برای‌اداره کردن زندگانی‌معنوی ومادی بشر کافی نباشد ویاقانونی بهتراز آن بتواند زندگانی مادی ومعنوی اورا اداره کند وهمه می دانیم ودرفلسفهٔ اعلی مبرهن‌است چنانچه رأی فلاسفه‌را در گفتار اول دیدید که‌از برای‌انسان دوزندگانی‌است یکی زندگانی مادی‌دنیائی که دراین جهان‌است ویکی

زندگانی معنوی آخرتی که درجهان دیگر است واز برای هریك ازاین دوزندگانی ساز وبرگ وابزاری است که باید باکوشش انسان تهیهٔ آن شود ودرفلسفهٔ اعلا وقرآن کریم و دستورات همهٔ انبیاء ثابت است که ساز وبرگ آن جهان را نیز اینجا باید تهیه کرد وبرای اثبات این ادعاء همان دستورات روحی انبیاء کفایت میکند وهر کس بقرآن رجوع کند این مطلب را بخوبی خواهد دریافت پس ازاین مقدمه گوئیم هر قانونی که برای ادارهٔ حیوة مادی تنها یامعنوی تنها گذاشته شده باشد ما آن قانون را بقانونیت وآن دین را ببزرگی نمیشناسیم

قانون های بشری انسان را بهمان زندگانی مادی دنیائی دعوت میکند واز زندگانی همیشگی ابدی غافل میکند وچنین قانونی برای انسان که دارای دوزندگانی است وساز وبرگ هردورا نیازمنداست زیان های ناگفتنی دارد

یکنظر بقانون مادی و معنوی اسلام

تمام قوانین بزرگ اسلام دارای این دو جنبه است که هم نظر بحیوة مادی وفراهم ساختن ساز وبرگ آن دارد وهم نظر بحیوة معنوی وساز وبرگ آن مثلا دعوت بتوحید وتقوی که بزرگترین دعوت هااست دراسلام چنانچه تهیهٔ ساز وبرگ زندگانی معنوی را میکند درزندگانی مادی وکمك کاری بنظم کشور وحیوة اجتماعی واساس تمدن دخالت کامل دارد یك توده اگر باتوحید وتقوی بودند چنانکه روح آنها بزرگ وکامل میشود کشور آنها نیز باعظمت وزندگانی اجتماعی وسیاسی آنها نیز باعظمت می شود

وقانون مالی مثلا دراسلام که برای ادارهٔ کشور واحتیاج زندگانی مادی وضع شده بطوری وضع شده است که جنبهٔ زندگانی معنوی درآن منظور است وکمك کاری بزندگانی معنوی میکند ازاینجهة دردادن بیشتر مالیات ها قصد تقرب بخدا که بواسطهٔ آن زندگانی معنوی تأمین وروح انسانی بزرگ میشود شرط شده است و همینطور در قانون نظام وقضاء ودیگر قوانین قانون نظام در کشور های جهان گو که عظمت بکشور بدهد لکن حیات معنوی را بطوری ساقط میکند و روح را از

معنویت می‌اندازد که گفتنی نیست لکن نظام اسلام درعین حال که عظمت کشوررا بهتر میتواند اداره کند کمك کاری بزرگ بزندگانی معنوی میکند چنانچه خدا این معنی راگوشزد کرده وکشتگان درراه خودرا بزندگانی جاویدان وناز ونعمت در پیشگاه خود دعوت کرده دراسلام زندگانی مادی ومعنوی‌را بهم آمیخته وهریك را کمك کار دیگر قرار داده چنانکه قانون شناسان این معنی‌را خوب میدانند و این یکی از بزرگترین شاهکار ها است که از مختصات اینقانون است و درقانون های آسمانی دیگر ناچارکم وبیش بوده‌است وازاین مقایسهٔ اجمالی بین‌قانون‌جهانیان وقانون‌خدا خوب میتوان فهمید که اینقانون‌های بیهوده چقدرسست وبی‌پایه‌است وچنین‌قانون‌هائی حق‌ندارد باقانون خدائی مقابل‌شود ودرپیش آن‌عرض‌اندام کند
مقایسه میان قوانین ما اگر بخواهیم تشریح کنیم قانونهائی راکه برای ساز و برك زندگانی معنوی وضع شده است نیازمند بیك کتاب جداگانه و بحثهای فلسفه میشویم وآن‌درخور این‌اوقات نیست اینجامقایسه میکنیم میان قانونهای کشوری و لشکری اسلام باقوانین دیگر تامعلوم شود این قانون علاوه برآنکه برای ادارهٔ کشور کافیست وهرچه کشور ترقی کند قانون نیز دنبـال آن ترقی میکند ازهمهٔ قانونها نیز بالاتراست قانون مالی اسلام که اساس حیوهٔ کشور برآنست چنانچه در پیشتردیدیم بطوری وضع شده‌است که هرچه کشور اسلامی روبترقی گذاردمالیات آن بتضاعف ترقی میکند چنانچه ازمراجعه بقانون خالصه جات مطلب واضح می شود ویك همچوقانونی که چنین کشی دارد وخود دنبال احتیاجات بزرك میشود قابل نسخ نیست بلکه برای همیشه وهمهٔ کشورها وضع شده‌است
قانون نظام اسلام نیزهمینطوراست زیرا نظام اختیاری بقدر احتیاج است ونظام اجباری گاهی ببسیج عمومی میرسد وچنین قانونیکه هرچه جهان روبتمدن رود وکشوربزرگ شود آن نیز بزرگ میشود وروبترقی میگذارد قابل نسخ نیست وبهتر ازآن چیزی‌تصورنمیشود وقانون قضاوت‌چنانکه دیدید بابهترین طرزانجام

قانون های ناظر بقانون

یکی ازقانونهای عمومی که دراسلام گذاشته است. یکطور قوانینی است که برای مراعات توده موکل برقانونهای دیگر خدا قرار داده مانند قانون حرج وقانون ضرر واضطرار واکراه وامثال آنها این قوانین ناظر بقوانین دیگراست برای مراعات حال مردم

اسلام با گذراندن اینگونه قانونها مراعات مقتضیات زمانها و کشورها واشخاص را بطور کافی کرده است پس اگر در بعضی کشورها یابرای بعضی اشخاص مقتضیات چیزی پیش بیاورد بموجب اینگونه قوانین تغییراتی درقانونهای اولی داده میشود و اشکال این بیخردان بکلی مرتفع میگردد

یکنظر بمندرجات کتابچهٔ پوسیده

درگفتار ششم میگوید (دین امروزما میگوید وظیفهٔ راکه خدا برای آدمی قرار داده درمیان احادیثی است که ما در دست داریم وبراین سخن هم دلیل ازکتاب وسنت وعقل واجماع آورده‌اند ولی همهٔ آنهارا خودشان جواب داده‌اند بجز دودلیل که آنرا هم من جواب میدهم وسپس دلیل‌های درست نبودن این اخباررا میآورم)

شما ازهمینجا خیانتکاری ودروغ بندی بدین‌را ببینید زیرا قانون های کلی اساسی مانند قانون مالیات وقانون قضاء وقانون نظام وقانون ازدواج وطلاق وقانون میراث وقانون معاملات از قبیل تجارت واجازه وصلح وهبه ومزارعه وشرکت و مانندآنها وقانون ثبت وقانون مجازات عمومی مانند حدود وقصاص وقانون تبلیغات وقانون جلوگیری ازمنکرات مانند شرب مسکرات وقمار بازی وسازونواز وزنا ولواط وسرقت وخیانت وقتل وغارت وقانون تطهیر وتنظیف وقانون کلی عبادات مانند نمازوروزه وحج ووضو وغسل وامثال آنها همه درقرآن وارداست ودرحقیقت احادیث تشریح وتوضیح همین قوانین کلیه است که درقرآن بطور کلی ذکر شده است

پس اینکه این نویسنده بیخبر میگوید دین ما میگوید وظیفهٔ ما درهمین احادیث است جز دروغگوئی وماجراجوئی نیست وما پس از این ثابت میکنیم که

فرضاً قانونهای دینی دراحادیث باشد اشکالی لازم نمیآید .

واما اینکه میگوید دلیلهائی آوردند وهمه را خودشان رد کردند مگر دودلیل پایهٔ اطلاعات اورا بخوبی روشن میکند زیرا هر کس جزئی اطلاعات از کتاب های اصول داشته باشد میداند که دلیلهائی که ازسنت متواتره آوردند مورد قبول آنهاست وآنرا رد نکردند ودلیل های دیگررا نیز بسیاری قبول کردند

در پیرامون دلیل انسداد نویسنده در بیان آندودلیل که میگوید علماء آوردند ورد نکردند چنین مینویسد (اول دلیل انسداداست که میگویند مامیدانیم که خدامارا مکلف کرده ومیدانیم که آن تکلیف هم درمیان همین اخبار است حال که دست ما بعلم نمیرسد ناچاریم بهمین اخبار عمل کنیم)

آنهائیکه جزئی اطلاع برعلم اصول دارند پایهٔ معلومات این بیخردرا خوب میفهمند ونیازمند به بیان برای آنها نیست لکن خوانندگان محترم بدانند وازاهل اطلاع بپرسند که این گوینده بکلی برخلاف سخن گفته است زیرا دلیل انسداد را علماء رد کردند وانسداد باب علم را درست نمیدانند بلکه باب علم را باز ومفتوح میدانند وراه برقانونهای خدائی وتکلیفهای دینی را روشن وباز میدانند واین بیخرد یك دلیل انسدادی بگوشش خورده دیگر نمیداند که دلیل انسدادرا که در کتابها ذکر کردند برای اینستکه یکی دونفر ازعلماء آنرادلیل دانسته اند ودیگران یکسره آنرا رد کردند وامروز احدی ازعلماء دلیل انسدادرا درست نمیداند وهمه یکدل ویکجهت آنرا باطل میدانند

اکنون باید بااین بیخرد خالی ازدانش وخیانتکار بی ارزش چه گفت که یك چنین دروغی را بدانشمندان بسته ودنبال آن برسوائی وهرزه گوئی برخاسته وهمه میدانند که دلیل انسداد هم باهمه بی پایه گیش اینطور نیست که این بیخرد گفته بلکه دارای چندین مقدمه است که اینها ازآنها بیخبرند واینقدر ساده نیست که این ساده لوحها بتوانند آنرا رد کنند و درپیرامون آن سخن گویند لکن باید چه کرد

که اینها ازهیچ دروغی پرواندارند وازهیچ تهمتی خودداری نیستند خود ازپیش خود دلیلی میآورند و بیانی بچه‌گانه درپیرامون آن میکنند وآنگاه برسوائی برخاسته اشکال برآن میکنند و بیشرمانه بدانشمندان دیندار ناسزاها میگویند

در پیرامون سیرهٔ عقلاء

نویسنده میگوید (دلیل دوم که برای درست بودن اخبار آوردند سیرهٔ عقلاء یعنی اگر کسی خبری را ازجائی شنید آنرا می‌پذیرد مانند تاریخ پس ما هم باید این اخباررا بپذیریم ، آری این سخن درست است ولی تاوقتی که دلیلی برنادرستی آن نداشته باشیم چنانکه امروز بهمین جهت تاریخ پیشدادیان را نمی‌پذیریم وماگذشته ازآنها که تااینجاگفته شد شش دلیل برنادرستی این احادیث داریم)

سیرهٔ عقلاء یکی ازدلیل‌های محکم برعمل کردن باخباراست ونظام‌زندگی تمام مردم ونظام کشورهای جهان برآنست تمام مال‌التجاره هاکه ازبلادی ببلادی حمل‌ونقل‌میشود وتمام قوانینی که درکشورهای‌جهان اجراء میشود وتمام‌تبلیغاتی که‌ازطرف حکومت‌ها وپارلمانها باهالی‌یك‌کشور میشود یابوسیله‌رادیو یابوسیله روزنامه همه ازاینقبیل است نویسنده نیز اصل سیرهٔ عقلارا قبول کرده‌است لکن شش‌دلیل آورده برنادرستی این احادیث وما آنهارا میآوریم و مورد خطای اورا ذکر میکنیم:

نویسنده کتابچه این اشکالات‌را درضمن سؤال(۱۱و۱۲) نوشته پس‌جواب ازاین اشکالات عین‌جواب ازآن دوپرسش‌است

۱ـ بسیاری ازاین‌احادیث باعقل نمیسازد نمونه‌های چندی ازاین‌اخبار در گفتارهای پیش گذشت

جواب آنهانیز دراین کتاب گذشت لکن‌فرض میکنیم که روایاتی درکتابها باشد که باعقل نسازد باید همان روایات را کنار گذاشت جرم دیگر کتابها واخبار دیگرچیست ؟ مثلا شما اگر بگفتهٔ خودتان تاریخ پیشدادیان را نپذیرفتید باید

تاریخ صفویه‌را هم نپذیرید یااگر دربعضی تواریخ یك‌چیزی برخلاف عقل‌شما نقل شد باید تمام تواریخ‌را کنار بگذارید اگر این کلام درست باشد باید تمام اخباری که درجهان منتشر میشود کنار گذاشت ورشتهٔ زندگی‌را یکباره ازهم گسیخت زیرا درمیان اخبارجهان خلاف‌عقل بسیاراست آیا این بیخردی نیست ؟

یك نکتهٔ دانستنی دراینجا یك‌نکتهٔ است که این نویسنده ازآن بکلی بیخبر است وازاینجهت بستیزه برخاسته این اشکالات راکرده وباروشن شدن آن راه اشکالها بکلی بسته میشود وآن آنستکه اساساً احادیثی که دردست ماست بردو گونه‌است یکی احادیثی‌است که جنبهٔ عملی دارد یعنی احادیثی که درپیرامون قانونهای‌اسلام وارد شده‌است وباید بآنها عمل‌شود مانندا‌حادیثی که درعبادات و دستورآنها وارداست یا درتشریح وتوضیح قوانین کشوری ازقبیل قانون قضائی و مالی‌ونظامی ومانندآنها وارداست ودیگراحادیثی که جنبهٔ‌عملی ندارد مانند تاریخ هائی که نقل‌شده واخباری که راجع بفلکیات وجغرافیا و هیئت وتشریح وامثال آن واردشده وبعبارت دیگر احادیثی که فقط جنبهٔ علمی‌دارد علماء وفقهاء چنانکه درکتابهاشان نوشته‌اند احادیثی که ازقبیل دستهٔ دوم‌است که فقط جنبهٔ تاریخی یا علمی دارد اساساً حجت نمیدانند ومورد اعتناء وبررسی‌هم قرار ندادند ومیگویند، دربحث اینها اثری ندارد اگرآنها موافق علم وعقل شدکه همان علم وعقل درکار است واگر مخالف‌آن شد بایدآنهارا کنار گذاشت

این بیخرد گمان میکند که علماءاسلام میگویند اگرخبری واردشدبرخلاف برهان عقلی آنراهم بایدچسبید ونگاهداشت آنها خودقبل‌ازاینکه ازاین‌نویسندگان درعالم اثری باشد درکتابهای خود نوشتند وگوشزد دانشجویان کردندکه اخبار مخالف عقل یك‌پول سیاه نمیارزد لکن آن‌عقلی که آنها میگویند باعقل شما خیلی فرق‌دارد آن‌عقل یعنی برهان عقلی، عقل‌شما سلیقه وعادات‌است ازاینجهة برداشتن فرشتگان را میگفتید خلاف عقل‌است باآنکه شما دلیلی برآن ندارید جزآنکه با

میگیردودرعین‌حال نزدیك بحقیقت وباکمال سهلی وسادگی تمام میشود وباقوانین دیگرزمین تاآسمان فرق داشت وچنین قانونی نسخ بردار نیست

اینها اصول قوانین کشوراست وقوانین فرعیه نیزهریك دراسلام بطور کافی هست که بابررسی حال آن معلوم میشود

ناسخ و منسوخ در چه احکامیست

دراینجاماباید باصل‌اشکال‌جواب بدهیم‌باآنکه بیپایه‌بودن آنرا تااینجا روشن کردیم (میگوید این مسلم‌است که هم درقرآن وهم درحدیث‌ناسخ ومنسوخ زیاداست)

جواب آنستکه زیاد بودن ناسخ ومنسوخ درقرآن وحدیث دروغ‌است در تمام احادیث گمان ندارم بتوان یکناسخ ومنسوخ پیداکرد خوب بود نویسنده از این زیاد چند مثالی میآورد تامورد استفاده میشد واما درقرآن بسیار کم است و آنهم درقانونهای اساسی کلی نیست مثلا درقانون مالی یاقضائی یانظام یامانند اینها ابداًناسخ ومنسوخ نیست بلی‌گاهی‌یك‌تغییری‌جزئی‌داده‌شده‌است ودربعضی‌عبارات گاهی‌تصرفی شده‌است اینهم درجزئیات بوده ونکتهٔ آنهم آنست که البته درابتداء امرنمیتوان یکمرتبه تمام قوانین را آورد وتمام آراء وعقاید واعمال مردمرا زیرپا گذاشت اینستکه اسلام بطورتدریج پایه های قانونرا بناگذاشت تا آنکه درخلال بیست‌وچند سال تمام قوانین خدائی وضع‌شد ودین کامل وتمام‌شد پس اینکه گفته است ناسخ ومنسوخ درقرآن وحدیث زیاد است ازبیخبری ازاسلام وقانون آن و قرآن وحدیث است واینکه گفته لابد این ناسخ ومنسوخ برای اقتضاء زمان بوده حرف بیهوده‌است زیراهر کس بموارد نسخ رجوع کند می‌بیند بعضی‌جزئیاتی‌است که بملاحظهٔ حال مردم تخفیفی یاتغییری داده شده‌است وآنچه برای اقتضاء زمان تغییر باید داده‌شود قانونهای‌کلی‌اساسی‌است وچنین نسخی درقانونهای اسلامی‌ابداً وجود ندارد بطوریکه این‌هوس‌رانهامیخواهند بگویند هرکس ازقرآن وموارد‌ی که میگویند نسخ شده‌است اطلاع داشته باشد بیپایه بودن سخنان اینانرا میفهمد

سلیقه شما نمیسازد و یا آنکه آمدن ملائکه نزد امام را گفتید خلاف عقل است و ما مشت شما را باز کردیم در گفتار اول با نجا رجوع کنید

آری اگر صد حدیث فرضاً وارد شود که خدادو تااست یااجتماع ضدین جایز است مثلا یا سه زاویهٔ مثلث مساوی باسه قائمه است ما آنرا نمی پذیریم

لکن اخباری که راجع بتشریح و توضیح قانونهای خدائی است و جنبهٔ عملی دارد آنهارا علماء مورد بررسی کامل قرار دادند و در اطراف آنها کتابها نوشته‌اند، کتاب وسائل که از بزرگترین کتابهای اسلامی است و در آن اینگونه اخبار که مورد عمل است وارد شده ببینید اگر یک روایت برخلاف عقل در آن دیدید حق دارید که گفتار این بیخردان را بپذیرید ازاینجا راهی باز شد بجواب اشکالات این بیخرد که ندانسته و از کتابهای عملی و غیرعملی بررسی نکرده همه را یکدسته کرده و باشکال برخاسته با آنکه خود علماء این مطلب را از اول امر متوجه بوده و گفته‌اند آیا این بی فرهنگی هارا باید چه نام گذاشت؟

بحار الانوار چیست کتاب بحار الانوار که تألیف عالم بزرگوار و محدث عالیمقدار محمدباقر مجلسی است مجموعه‌ای است ازقریب چهارصد کتاب ورساله که در حقیقت یك کتابخانهٔ کوچکی است که بایك اسم نام برده میشود، صاحب این کتاب چون دیده کتابهای بسیاری ازاحادیث است که بواسطهٔ کوچکی و گذشتن زمانها ازدست میرود تمام آن کتابهارا بدون آنکه التزام بصحت همهٔ آنها داشته باشد در یك مجموعه باسم بحار الانوار فراهم کرده و نخواسته کتابی عملی بنویسد یادستورات وقوانین اسلام را در آنجا جمع کند تادر اطراف آن بررسی کرده و درست را ازغیر درست جدا کند درحقیقت بحار خزانهٔ همهٔ اخباری است که بپیشوایان اسلام نسبت داده شده چه درست باشد یانادرست در آن کتابهائی هست که خود صاحب بحار آنهارا درست نمیداند و او نخواسته کتاب عملی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این کتاب هارا فراهم کردی پس نتوان هر خبری که در بحار است برخ دینداران کشید که آن

خلاف عقل یاحس است چنانکه نتوان ببجهت اخبار آنرا رد کرد که موافق سلیقهٔ مانیست بلکه درهر روایتی باید بررسی شود و آنگاه بامیزانهائی که علماء دراصول تعیین کردند عملی بودن یانبودن آنرا اعلان کرد.

۲ـ بسیاری ازآنها باعلم وگاهی باحس نمیسازد (نمونه حدیث دیده‌شود) اگرفرض کردیم حدیثی باعلم قطعی یعنی علمی که ببرهان ثابت باشد نسازد آن‌نیز باید ردشودلکن دراحادیث دستهٔ اول که جنبهٔ علمی‌دارد ومورد اعتناء واعتباراست چنین حدیثی وجود ندارد اگرچنین حدیثی‌باشد دراحادیث غیرعملی‌است که فقهاء ازاول‌حجت بودن آنرامنکرند ونمونهٔ حدیثی که ذکرمیکند همان‌احادیث راجع بجغرافیایافلکیات یاهیئت‌است که دربحارذکر شده‌است وحال آنهارا معلوم کردیم چنانچه‌اگرحدیثی‌باحس نسازد نیزمورد قبول نیست لکن باید دانست که‌احادیث جابلقا وجابلسا مخالف علم قطعی وحس نیست زیرا ما نمیدانیم درمشرق ومغرب دنیاچنین‌شهرهائی‌هست یانیست شاید درکرات دیگریامنظومات شمسی‌دیگرچنین شهرهائی باشد وهمین‌طوراخباریکه راجع بآسمان آمده مانمیدانیم اصطلاح آنها درآسمان چیست آیا مدارشمس‌ها وکواکب است یا چیزدیگروجملهٔ کلام آنکه اصلا مرادگوینده معلوم نیست تابدانیم خلاف علم یاحس است علاوه شاید پانصد سال راه سال‌نوری باشد وعلم وحس راه ندارد که بداند پس‌ازپانصدسال نوری‌چه خبراست درعالم تکذیب بیجاکارخردمندان نیست

واما حدیث غروب شمس ورفتن ازآسمانی بآسمانی ورسیدن بزیرعرش و سجده کردن ومانند اینگونه‌احادیث مراد درست معلوم‌نیست اولاآسمان یعنی‌چه وثانیاً عرش یعنی‌چه ؟ عرش دراصطلاح حدیث بچند معنی آمده آیاکدام‌یك مراد است وثالثاً سجده یعنی چه شاید سجده مانند آیهٔ قرآن باشدکه درسوره رحمن میگوید اَلنَّجْمُ وَالشَّجَرُ یَسْجُدانِ یعنی گیاه ودرخت‌سجده میکنند خوبست‌قرآنرا ردکنیم که خلاف‌حس گفته یاآنکه بگوئیم‌سجدهٔ اینهاخاضع بودن‌وبرسنت خدائی

سیر وحرکت کردن است شمس نیز روی سیر خدائی که سیر میکند و پیش خدا خاضع است وسجده کرده است والبته بامر خدا غروب وطلوع میکند ومددهای غیبی بآن میرسد چنانچه خدا میگوید **یُسَبِّحُ لِلّٰهِ مافی السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ** همهٔ موجودات ذکر خدا میکنند

جملهٔ کلام آنکه هیچیك ازاین احادیث که آورده ازباب آنکه مراد معلوم نیست نتوان دربارهٔ آنها حرفی زد آری یك حرف باقی میماند وآن آنستکه این احادیث را چرا گفته‌اند درصورتیکه مراد درست معلوم نبوده . جواب آنستکه فرضاً که حدیث صحیح باشد وبگوئیم گفته شده‌است ازقرآن که بالاتر نمیشود درقرآن نیز آیات بسیاری‌است که مرادرا مانمیدانیم مانند اوائل سور ؛ شمابرای این آیات چه معنی درستی سراغ دارید **الم المر حم حمعسق کهیعص ق ن** ومانند آنها

یك نکتهٔ دانستنی دراینجابایدماخوانندگانرا توجه دهیم بیك نکته که برای حل بسیاری از اشکالات باید آنرا دانست وآن آنستکه چنانچه گفتیم احادیث اساساً بردو گونه است یکی احادیثی که جنبهٔ عملی دارد وآن قانونهائی است که برای زندگانی این جهان یاآن جهان وضع شده‌است ودیگر احادیثی که جنبهٔ علمی دارد وازقبیل قانونهای کشوری ولشگری ومانند آن نیست که باید بمورد اجراء وعمل گذاشت مانند احادیثیکه درباب قضاء وقدر وجبر واختیار یادرباب هیئت ونجوم ومانند آن آمده‌است ودرقرآن نیز همین دو گونه آیات وارداست یکی آیات عملی که باید توده بآن عمل کنند ودر کشور باید بمورد اجراء گذاشت ودیگری آیات علمی که چنین نیست ناچار احادیث وآیاتیکه ازدستهٔ اول است چون عمومی‌است وبرای عمل کردن است باید بافهم عموم درست بیاید ودرآنها تأویل وتوجیه راه ندارد البته قانونیکه برای یك مملکت وارد شد نباید طوری وضع شود که اهالی آن مملکت آن قانون را نفهمند آری ممکنست تشریح وتوضیح قانون بازمحتاج بدانشمندانی باشد لکن این غیرازتأویل است لکن آیات واحادیثیکه راجع بعلمیات است وجنبهٔ عملی ندارد

لازم نیست گوینده آنطوری بگوید که همه کس آنرا بفهمد بلکه ممکن نیست این گونه چیزهارا بافهم عموم توده بیان کرد

مثلا یکنفر طبیب یکوقت میخواهد یکدستور حفظ الصحه برای اهالی کشور بنویسد ناچار باید طوری بنویسد که توده آنرا بفهمند زیرا ایندستور برای عمل است لکن یکوقت میخواهد یك کتاب علمی بنویسد البته این کتاب را نمیتواند طوری بنویسد که همهٔ توده آنرا بفهمند کتابیکه مبتنی بریکقواعد بسیار دقیق علمی است ناچار برای یکدسته دانشمندان نوشته میشود ودیگران حق دخالت در آن ندارند واگر خردمند باشند اعتراض هم نمیکنند که چرا طوری این کتابرا ننوشتی که حمالان وجامه داران نیز بفهمند

قرآن وحدیث نیز قانونهای علمی را که برای توده آوردند طوری بیان کردند که مردم میفهمند لکن علوم قرآن وحدیثرا همه کس نمیتواند بفهمد و برای همه کس هم نیامده است بلکه بعضی از آنها رمز است میان گوینده ویکدستهٔ خاصی چنانکه دولت بعضی تلگرافات رمزی دارد که صلاح کشور نیست که آنهارا کشف کند تلگرافخانه هم از آن تلگرافات چیزی نمیفهمد درقرآن ازاینگونه رمزها است که حتی بحسب روایات جبرئیل هم که قرآنرا آورد خود نمیدانست معنی آنرا فقط پیغمبر اسلام وهر کسرا او تعلیم کرده کشف این رمزهارا میتوانستند بنمایند مانند همان حروفی که دراول سورهها است ودرقرآن صریحاً این سخن را گوشزد مردم کرده در (آیه ٥) از سورهٔ آل عمران (هُوَ الَّذِی اَنْزَلَ عَلَیْكَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتابِ وَاُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَاَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغاءَ تَاْوِیلِهِ وَما یَعْلَمُ تَاْوِیلَهُ اِلَّا اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّا بِهِ الخ) دراین آیه تصریح شده است باینکه آیات بردوگونه است یك آیات محکمات که تأویلی ندارد وهمه آنرا میفهمند و

یك آیات متشابهات که تأویل دارد وازقبیل رمز است وتأویل آنرا جز خداو راسخان درعلم کسی نمیداند

پس اینکه این نویسنده بتقلید بعضی بیخردان گفته (تأویل معنی ندارد و کار بسیار بیجائی است زیرامسلم است که اگر عاقل چیزی بگوید مقصودش همان است که عرف از آن میفهمد اگر غیرازاین باشد نظام زندگی بهم میخورد) ازجهل وبی خردی است مانند آنستکه کسی بگوید اگر ریاضیات عالی یاقانون ابوعلی را بزبان توده ننویسند نظام زندگی بهم میخورد باید درجواب گفت اینگونه علم عمومی نیست ومربوط بزندگی عموم هم نیست بلکه اینهارا نمیتوان طوری نوشت که عموم از آن استفاده کنند ، قرآن وحدیث برای طبقات مختلفهٔ مردم آمده است درآنها علومی است که مخصوصین بوحی میفهمند ودیگر مردم بهرهٔ ازآن ندارند . وعلومی است که برای یك طبقهٔ عالی ازدانشمندان است ودیگران از آن بکلی بی بهره هستند مانند براهینی که برتجرد واجب واحاطهٔ قیومی او است که شماها اگر تمام قرآن رابگردید نمیتوانیداینگونه مسائل را ازقرآن استفاده کنید لکن اهل آن مانند فیلسوف بزرگ صدرالمتألمین وشاگرد عالیمقدار آن فیض کاشانی علوم عالیه عقلیه را ازهمان آیات واخبار که شماها هیچ نمیفهمید استخراج میکنند

آری هر کس نباید درعلوم قرآن وحدیث دخالت کند قرآن وحدیث نیز نهی ازاین تصرفات جاهلانه کرده است که شما بیخردان پا از گلیم خود دراز نکنید ، جملهٔ کلام آنکه احادیث بسیاری که دراینگونه علوم وارد است درصورت صحت مبتنی بریك اصطلاحات ورمزهائی است که مردم نمیتوانند از آن استفاده کند مانند اخبار کوه‌قاف واخبار گاووماهی واخبار رعد وبرق وزلزله وصاعقه ومانند آنها که دراین کتابچه آورده بگمان آنکه اینها چیزی است که باآن بتوان اززیر بار قرآن وحدیث بیرون رفت مافرضاً که تمام این احادیث را باطل بدانیم بازبحکم عقل از احادیث دیگر نمیتوانیم چشم پوشی کنیم زیرا باطل بودن یك کتاب که درنظر علماء

هم اعتباری ندارد یارد کردن یك حدیث که خود محدثین هم میگویند باید آن را رد کرد موجب نمیشود که احادیثیکه جنبهٔ عملی دارد وعلماء آنهارا همه قبول دارند وباعقل وعلم وحس هم منافات ندارد ماردکنیم چنانچه این بیخرد میگوید (چون این چند حدیث درست نیست باید تمام احادیث را قلم دورش کشید) این سخن مانندآنستکه بگوئیم چون بعضی دواهای این دواخانه زهر کشنده است ماقلم دور تمام دوا خانه‌ها میکشیم وچون بعضی ازحرفهای تاریخ اعثم دروغ است ما همهٔ کتابهای تاریخرا کنارمیگذاریم البته این سخن مخالف حکم خرداست وهیچ عاقلی باآن همراه نیست ازاین قرارباید دورقرآن هم قلم بکشید برای آنکه بعضی ازآیات آنراشمانمیفهمید وباعقل ناقص شمادرست نمیشود مانند سخن گفتن همهٔ موجودات وتسبیح آنها وسخن گفتن مورچه وهدهد وزنده شدن مردگان بدست ابراهیم و عیسی وزنده شدن عزیرو الاغش ومانند اینها پس بگفتهٔ شما باید دورتمام قرآن قلم کشید یابایداعتراف کرد که علم بشرناقص ومحدوداست واطلاع برنوامیس کائنات و اسرارموجودات ندارد امروزهم که روزگار علم ترقیات روزافزون کرده بازصدها هزاراسرارجهان درپس پرده مانده است وروزگارانتظاردانشمندان بزرگتری دارد که بعضی ازآنهارا بدسترس آنهاگذارد . پس انسان عاقل نباید بمجرد آنکه چیزی برخلاف سلیقه یاعادتش شد یاعلم ناقصش راهی برادراك آن نداشت بانکاربرخیزد وآنگاه یکباره سراسیمه شده وانکاره را ازدست داده بگوید دورتمام اخبارباید قلم کشید باآنکه هزاران احادیث ازپیغمبراسلام وپیشوایان دین رسیده که انسان را راهنمائی باسرار توحید ومعرفت میکند ومشکلات زندگانی دوجهان را برای انسان آسان میکند وکلید درهای فضایل و کمالات‌رابرایگان بدست انسان میدهد

۳ـ بسیاری ازاینها بازندگی نمیسازد (گفتار حکومت وقانون دیده شود) جواب این سخن درپیرامون همان گفتار داده شده است بآنجا رجوع شود ، این سه اشکالرا درپشت کتابچه درپرسش دوازدهم ذکر کرده است

۴- بیشتر اینها خودشان باهم نمیسازد (کتابهای حدیث پراست ازاینها)

اینکه مامیگوئیم سرخود کسی نمیتواند بکتابهای حدیث رجوع کند وازآنهاحکم خدارا بفهمد واجتهاد تخصص بیرون آوردن احکام است ازقواعد واحادیث و جدا کردن احادیث عملی است ازغیرعملی که آن مربوط بیك قواعد علمی دقیق است که دست شماها بآن نمیرسد برای همین است که شماها وقتی رجوع میکنید بکتابهای حدیث سرگردان میشوید که باید چه کرد راه پیدا کردن احکام عملی راهم ندارید زیرا قواعد فنی دردست شما نیست ناچار کاررا آسان کرده بانکار می پردازید

خوبست شما بااینهمه معلومات یك سرکشی بهمه علوم بکنید ناچار درآنها هم چیزهائیست که شماها نمیفهمید وبنظرتان باهم متنافی میآید وآنگاه یکسره خودرا راحت کنید وبگوئید همهٔ علوم باطل است همان روایاتی که بنظرشما باهم مخالف است وقتی اهل فن آنهارا درتحت قواعد میآورند بیشتر آنها ازتنافی بیرون میآید وبعضی ازآنهاکه بتنافی باقی میماند تکلیف قطعی آنهارا درعلم اصول تعیین کردند بطوری که عملی بودن یکدسته ازآنهارا اهل فن تمیز میدهند وسرگردانی برای آنها درراه یافتن بقوانین نیست آری چون علم نظری اجتهادی است مانندهمهٔ علوم میان اهل فن اختلاف نظر پیدامیشود آنهم نه درقوانین اساسی بلکه دربعضی جزئیات

۵- میدانیم بسیاری ازاین احادیث ساختگی است (کتابهای درایه قسمت حدیث موضوع یامجعول دیده شود)

اما شماکه برای تمیز حدیث ساختگی ازغیر ساختگی راهی ندارید که می گوئید میدانیم ازاینجهت همینطور تیری بتاریکی انداخته میگوئید کتابهای درایه رجوع شود باآنکه درکتابهای درایه اینگونه احادیث را ذکر نمیکنند . آری در کتابهای اصول میزان برای تمیزدادن هست واهل فن تمیز میدهند ازاینجهة مجعول را غیرعملی میدانند وکنار میگذارند وغیر مجعول را بمورد عمل میگذارند.

۶- این اخبار ظنی است وبحکم عقل وقرآن پیروی ظن جایز نیست :

(اَنّ الظّنّ لا یغنی من الحقّ شیئاً) این اشکال همان پرسش یازدهم است که میگوید این احادیث که امروز در دست ما است ظنی است وعقل هم اینرا نمی پذیرد که خدای قادر وعادل اشرف مخلوقات خودرا بچیزی امر کند وراه علم را بروی او ببندد)

جواب پرسش یازدهم جواب این اشکال آنستکه خدا در ابلاغ فرمانها و رساندن قانون خود بمردم یك امر تازهٔ برخلاف سیره وطریقهٔ عقلاء عالم نیاورده چنانکه تمام عقلاء در تمام کشورهای جهان بخبر اشخاصی که مورد وثوق واطمینان آنها است عمل میکنند واگر عمل بخبر دادن اشخاص ممنوع شود باید مردم اساس زندگی خودرا بهم زنند ونظام کشورهای جهان باید بکلی بهم بخورد همینطور خدا در تبلیغ قانونهای خود علاوه بر آن احکام وقوانینی که درقرآنست وقطعیست وعلاوه بر آن احکامی که از روایات متواتره ثابت شده وآنهم بطور قطع ثابت است بهمان سیره وروش عقلاء رفتار کرده وقانونهای خودرا بهمان روش متعارف میان جهانیان تبلیغ نموده وعجب آنستکه نویسنده بااینکه اعتراف کرده که روش وسیرهٔ عقلاء پذیرفتن خبر است مانند تاریخ بازمیگوید عمل کردن بظن خلاف عقل است وعمل باخبار را عمل بظن میداند وحاصل کلام او این میشود که سیرهٔ عقلاء بر عمل نمودن بچیزی است که خلاف عقل است واین از غایت بیخردی وجهل است که کسی کار تمام عقلاء عالم را برخلاف عقل بداند پس باید گفت که عقلاء یا عمل کردن باخبار را عمل بظن نمیدانند بلکه عمل بوثوق میدانند ودرقرآن هم از ظن نهی کرده نه از وثوق ویا عمل بظنی که از خبر اشخاص مورد اطمینان حاصل شد مخالف عقل نمیدانند وخداهم اینگونه ظن را جلوگیری نکرده زیرا جلوگیری از آن برخلاف نظام جهان ونظام زندگانی جهانیانست وخدا نظام جهان را هرگز بهم نخواهد زد و طریقهٔ قطعیهٔ عقلاء را خراب نخواهد کرد

یك سخن قابل توجه در اینجا باید خوانندگان را متوجه کنیم بیك نکتهٔ قابل توجه وآن اینست که احادیثی که از پیغمبر اسلام وپیشوایان دین بما رسیده ودر کتابها

ثبت است ازهمین زمان‌ما تازمان پیشوایان دین وائمهٔ معصومین سلام‌الله‌علیهم در همهٔ طبقات اشخاصی که آن روایات را نقل کردند حالاتشان درعلم رجال مذکور است وازاین علم معلوم میشود که حدیث ازچه اشخاصی دست بدست بما رسیده وشرح حالات آنها وخوبی وبدی وچگونگی زندگانی آنها همه در کتابها ضبط است پس میان اخبار بیشتر تواریخ واخبار کتب احادیث این فرق روشن هست که در تاریخ وثوق واطمینان نیست زیرا ازاحوال اشخاصی که نقل شده ووسیله‌هائی که خبر بما رسیده درست اطلاعی نداریم لکن دراخبار ما اینطور نیست علماء ومحدثین ما هر حدیثی راکه میآورند میتوانند ازروی کتابهای رجال ثابت کنند که این خبر مورد وثوق است یاصحیح است یامورد اطمینان نیست ونباید بآن عمل کرد الان ما کتاب های هزارسال پیش ازاین را مانند کتاب کافی که ازبزرگترین کتابهای حدیث است با وسیلهٔ اشخاص مورد اطمینان ووثوق بطورمسلسل نقل میکنیم واحوال رجال خود کافی نیز معلوم ومضبوط است پس اگر اخبار تاریخ‌را هم کسی نپذیرد برای آنکه‌از ناقلین اخبار آن بی اطلاع است حق ندارد اخبار کتابهای حدیث‌را نپذیرد

یك نظری بکتابچه پس‌ازآنکه نویسنده جملهٔ ازاحادیث غیر عملی‌را که چگونگی آنهارا ذکر کردیم آورده میگوید(شاید شما بگوئید که مادر برابر احادیث خوب‌هم داریم‌ولی این‌سخن برفرض‌هم درست‌باشد بدان میماند که کسی بخواهد ازکاسهٔ که نصفش شکسته کار بکشد بنام آنکه نصف دیگرش سالم‌است چنانکه‌خود شما اگر یك‌سخن نادرست ازکسی بشنوید دیگر بگفته‌هایش بی‌اعتناء میشوید)

آفرین براین هوش سرشار ودلیل‌منطقی که بایك‌مثال بی‌تناسب میخواهید یك‌مطلب‌روشن‌را سرپوشی کنید اگریك یاچندحدیث‌در کتاب بحارالانوار که‌خود صاحب کتاب نیز التزام بدرست‌بودن آن ندارد وارد شد که یامراد غیرمعلوم‌بود و یافرضاً برخلاف عقل‌بود باید دست از کتاب وسایل هم که احادیث موردعمل‌است برداشت وعمل‌بآن‌را مانند کار کشیدن ازکاسه‌نیمه‌درست حساب کرد باآنکه‌مثال

درست آن اینست که اگر دو کاسه باشد یکی شکسته باشد و یکی درست انسان گناه شکسته را گردن درست نباید بگذارد سخن شما بآن ماند که برای بد بودن یك دارو که خود داروگر نیز بیدی آن اعلان کرده ازداروهای خوب آن نیز پرهیز کنید و بواسطه بدی نان یك خبازی از تمام خبازی های شهر اجتناب نمائیم خوب باشد یابد باشد و این بیخرد باز ندانسته که هزاران نفر راوی حدیث درعلم رجال هست که این احادیث ازچند نفر آنها نقل شده و بواسطهٔ چندحدیث ازچند نفر که یامراد معلوم نیست و یافرضاً باعقل درست نمیآید نمیتواند دست ازهمهٔ احادیثی که هزاران اشخاص دیگر نقل کردند برداشت آیا این بیهوده گوئی و پریشان نویسی نیست

یك نکتهٔ دانستنی دراینجا باید بیك نکتهٔ دیگر توجه پیدا کرد وآن اینست که ما یك خبری که فرضاً خلاف واقع باشد اگر ازکسی شنیدیم یکوقت معلوم میشود که گوینده آن خبررا ازخود جعل کرده وبدروغ برای ما نقل نموده است دراینصورت مااعتناء باخبار دیگراو نیز نمیکنیم لکن اگر گوینده‌را بامانت ودرستی شناختیم و ازاو یك خبر نادرست شنیدیم واطمینان پیدا کردیم یااحتمال صحیحی دادیم باینکه گوینده متعمداً دروغ‌پردازی نکرده وازروی اشتباه وخطا این خبررا نقل کرده این اسباب این نمیشود که ما باخبار دیگرش که نادرستی آنرا نفهمیدیم اعتناء نکنیم پس اینکه نویسنده میگوید (خودشما اگر یك سخن نادرست ازکسی بشنوید دیگر بگفته‌هایش بی اعتناء میشوید) درهمه‌جا درست نیست خودشما از یك نفری که مورد وثوق واطمینان است اگر یك خبری که بنظرتان نادرست است بشنوید واحتمال خطا واشتباه دربارهٔ او بدهید بمجرد نقل کردن یك خبر نادرست ازاخبار دیگرش دست نمیکشید واگر بناباشد بانقل یك خبر نادرست مردم دست از تمام اخبار اشخاص بردارند باید نظام زندگی‌را بهم زنند زیرا هیچکس ازخطا و اشتباه خالی نیست وناچار درمیان خبرهای او یك یاچندچیز نادرست پیدامیشود پس باید مردم ازپذیرفتن اخبار بکلی خودداری کنند باآنکه همه میدانیم نظام جهان

وزندگی بپذیرفتن اخبار برپااست پس اگر درروایات صحیحه که اشخاص درست مورد اطمینان آنهارا نقل کردند یکی دوتا روایت برخلاف عقل شنیدیم و احتمال خطا واشتباه کاری درکار بود نمیتوانیم دست ازتمام اخبار آن اشخاص برداریم بعذرآنکه دریك‌مورد خطا کرده‌است آری اگر کسی اخبار خلاف واقع خیلی نقل کرد گرچه ازروی اشتباه هم باشد باخبار او اعتمادی نتوان کرد

اکنون خوب‌است خوانندگان رجوع کنند باین‌اخباری که بخلاف عقل آنها است ببینند آیا جزاینست که یکنفر راوی که هزارحدیث مثلا نقل کرده وهمه مطابق عقل وعلم‌است یکی دوحدیث هم برخلاف عقل وعلم نقل نموده و احتمال میدهیم این‌حدیث یابواسطهٔ گذشتن زمانها اشتباهی درنقل شده باشد یافرضاًراوی خطا واشتباهی‌کرده باشد دراینصورت آیا ما میتوانیم دست ازهزار روایت‌دیگر که دردست است برداریم؟

شما دریك‌مجلهٔ که نویسندهٔ اورا بدرستی‌وامانت میشناسیدصدها خبرهای درست موافق باعقل دیدید دربین شماره‌های آن یکی دوجا خطا بود که احتمال دادید درمطبعه اشتباهی‌شده یانویسنده باشتباه وخطا آنخبر نادرست را نقل‌کرده آیا تمام مجله‌های اوراکنار میگذارید واعتناء باخبار دیگرش نمیکنید یا همان مورد خطارا کنار گذاشته دیگر مواردش‌را می‌پذیرید اگر چنین‌است ماجراجوئی وغلط‌اندازی این نویسندگان‌را باید بپذیرید وراه غلط اندازی آنهارا بفهمید اینها بواسطهٔ چندحدیث که برخلاف عقل آنهااست باآنکه ممکن‌است خطا واشتباهی درکارباشد یامعانی دیگری که بفهم مانیاید داشته باشند میخواهند ازهزاران‌حدیث درست که باعلم وعقل موافق واز اشخاص مورد اطمینان ووثوق نقل شده دست بردارند وجرم‌خیالی کتاب(۱٤) بحارالانوار‌را بگردن‌تمام کتابهای حدیث که‌یکی ازاینگونه روایات درآنها نیست بگذارند وازز‌یر فرمانهای خدا یکسره شانه تهی کنند درصورتیکه‌همین‌نویسندگان اخبار‌بعضی روزنامه‌های کنونی کشوررا باآنکه

اطمینان بنویسندگان آن نیست ودر آنها خلاف حقیقت بسیار دیدند باجان ودل میپذیرند

اکنون چه شده‌است که اخبار روزنامهٔ که نویسنده‌اش ازهیچگونه دروغ ونادرستی احتراز نمیکند باید پذیرفت لکن بواسطه نادرست بودن یك یا چند حدیث یافرضاً یك کتاب باید دست از تمام کتابهای حدیث برداشت حکمیت آنرا واگذار میکنیم بوجدان پاك وانصاف خوانندگان محترم

پرسش سیزدهم و پاسخ آن (بنظر شما علت آنکه امروز مردم بدین بیعلاقه شده‌اند چیست) دراینجا سخن فراوانست وعلتهای اصلی وفرعی بسیار است لکن ما اظهار نظر دریك علت که تمام علتها یا بیشتر آنها ازآن تولید شده مینمائیم :

اروپائیان ازسالهائی بس طولانی این نکته را دریافتند که بانفوذ روحانیت و قوت علاقه دینداران بدین ممکن نیست بآسانی بتوانند استعمار ممالك اسلامی کنند ومنابع ثروت آنهارا ازدست آنها بی‌چون وچرا بربایند و مقاصد استعماری یااستثماری خودرا عملی کنند وچنین تشخیص دادند که ریشهٔ علاقمندی توده بدین تبلیغات روحانیین اسلام‌است وباعلاقمندی توده بروحانیت ممکن نیست علاقه بدین داری‌را ازآنها گرفت آنها دیدند برای یك پیمان دخانیات باآن محذورات بزرگ زمان ریاست مرحوم میرزای شیرازی مواجه شدند وعاقبت نتوانستند مقصد خود را عملی کنند ازآن روزیا روزهای پیشتر درس خود را برای همیشه خواندند و فهمیدند بانفوذ اینان نمیشود معادن ثروت این ممالك‌را برد وامریك کشورمستقل را با وزارت استعمار قرارداد ناچار باتمام قوی وتدبیرات عملی که مخصوص بخود آنها است با دست خود ایرانیان مشغول بانجام این وظیفهٔ حتمیه شدند که هرچه ممکن است زودتر قوهٔ روحانیت‌را ازبین ببرند یادست کم ازنفوذ آنان هرچه ممکن است بکاهند وباکاسته شدن این قوه که راهنمای مصالح کشوراسلامی بود ودرعین حال قوهٔ جلوگیری ازنفوذ اجانب هم بود مردمرا ازدینداری سست کنند قبل از بیست

سال دیکتاتوری نقشه‌های خودرا نسبتاً باتزاکت وآرامش میخواستند عملی کنند باروزنامه‌ها وتبلیغات که ازقفقاز وکلکته ومصرودیگر بلاد شروع شد وبایران نیز نفوذ پیدا کرد باینکارمشغول شدند ودراین بیست سال که پیش بینی جنگ جهانرا کردند وخودرا نیازمند باین کشورها ومنابع ثروت آن دیدند وازطرفی میدیدند باآرامش اگربخواهند نقشه را عملی کنند وقت تنگ است وفرصت ازدست میرود وبادست مرحوم احمدشاه نمیتوانستندکاری ازپیش ببرند نقشه‌های خودرابابعضی دیگردرمیان گذاشتند وآنکس که باتمام مقاصد آنهاهمراه شد دیکتاتوری بیهوش رضاخان بود وپیش ازاونیز آنمرد ابله اتاترك بود که نقشه‌های آنهارا بطور اجبارو سرنیزه‌عملی کردند ومردمرا ازطرفی باتبلیغات وکارکانورهای روزنامه‌هاوازطرفی بافشارهای سخت بروحانیین وخفه کردن آنهارادرتمام کشوروازطرفی شایع کردن اسباب عشرت وسازونواز وسرگرم کردن مردمرا بکشف حجاب وکلاه لگنی و مجالس سینما وتاتروبال وآنچیزها که میدانید وگول زدن آنهارا باینکه اینگونه بازیها تمدن وتعالی کشور است ودینداران مانع از آن هستند پس آنها مانع از ترقیات کشورواساس زندگی هستند

با این حیله‌ها وصدها مانند آن توده‌را ازروحانی دلسرد بلکه بآنها بدبین کردند وعلاقه بدین دنبال آن ازدست رفت ٠ کارمندان دولت هم که عضومؤثر کشورند یکدستهٔ کمی ازآنها که تااندازهٔ ملتفت قضایا بودند بواسطهٔ گرفتن بستهای حساس دست بیمان باجانب داده برعلیه مصالح کشورقیام واقدام کردند ویکدسته زیادآنها گول آنهاراخورده وباساده‌لوحی ترقیات کشوررا بااین بازیچه‌ها پنداشتند وهرچه اسم تجدد روی آن آمد بدون سنجش پذیرفتند وازکلمهٔ ارتجاع بطوری آنها را ترسانیدند که هرقدرمفاسد یك موضوعی را دیدند برای آنکه بآنها نگویند کهنه پرست یا (فناتیك) چشم ازمصالح کشوربوشیدند وننگ خیالی این کلمهٔ موهومرا بخود نخریدند ویکدستهٔ بسیار کمی که هم ملتفت بودند وهم خیانتکارنبودند یااز

کار کناره گرفتند یا آنها را کنار کردند و یا بواسطهٔ ضعف نفس و اقلیت کامل نمیتوانستند سخنی بگویند همه دیدید که تبلیغات بر ضد دین بطوری شایع بود که بیشتر روزنامه‌های کشور غالب وقت خود و خوانندگان را صرف آن میکردند و بهر طوری ممکن بود بتوده تزریق ضد آئین میکردند

شما دیدید در آن کارناوال‌ها چه افتضاحی برپا کردند وچه بی آبروئی‌ها کردند وعملا چه تبلیغات برخلاف دین نمودند اینها تبلیغات آن دسته بود که باتمام وسایل شایع میشد وحالا هم کم و بیش چند نفر بیخرد مانند شما و آن ارباب افیونی بیخرد شما ته مانده کاسه آنها را میلیسید و بدون آنکه اصلا قوهٔ تمیز داشته باشید برضد دین و کشور و استقلال مملکت کتابچه‌های ننگین خود را پخش میکنید و باهزار جانفشانی تهمت‌ها و دروغها بروحانی و دینداران میبندید و با کمال بی شرمی از آئین خود بدین پاك نام میبرید با آنکه سوابق آن مرد ابله در تبریز و طهران در دست است و آنها که اورا میشناسند بناپاکی وخلاف عفت میشناسند چنین عنصری که خود ناپاك ترین عناصر است میخواهد مردم را بآئین ناپاك که آئین زردشت موهوم است دعوت کند و از هزاران دستورات خدائی که مانند سیل روان از عالم غیب بقلب پیغمبر پاك اسلام که زندگانی سراسر نورانی آنرا همه میدانند نازل شده منصرف کند

اینها تبلیغات آن دسته است که بادست بعضی روزنامه نویس‌ها وچند تن مانند شماها میان توده پخش میشود و آنها را ازدین و دینداری منصرف میکند و بدین بیعلاقه مینماید لکن تبلیغات روحانی در آن بیست سال که ممکن نبود انجام بگیرد مجالس تبلیغ آنها حکم تریاك قاچاق یا بدتر از آن را پیدا کرده بود مدارس علمی را که سر چشمهٔ این منظور بود در تمام کشور از آنها گرفته یا بستند و یا مرکز فحشاء مشتی جوان تازه‌رس قرار دادند مدرسه مروی را در تهران که از آن هزاران عالم روحانی بیرون آمده بود جایگاه مشتی ارامنه کردند مدرسهٔ سپهسالار را بمشتی جوانها که بانام مدرسه موقوفات آن برای پشت میز نشستن تربیت میشد واگذار کردند وامروز

هم بهمان حال باقی است . گویند گانی بنام وعظ و خطابه از پیش خود انتخاب نمودند که بعضی از آنها بجای دعوت بدین دعوت بمقاصد شوم رضاخان که مقاصد اجانب بود میکردند

در این میان چندتن آخوند قاچاق که از علم وتقوی یادست کم تقوی عاری بودند بنام روحانیت ترویج کردند وبانام اصلاحات برخلاف دین آنهارا بنوشتن و گفتن وادار کردند و کتابهای آنهارا بااجازه اداره مطبوعات باخرج خود یا کسانی که گول خورده بودند بطبع میرسانند واگر کتابی برضد آن نوشته میشد طبع آن را اجازه نمیدادند چنانکه کتاب اسلام ورجعت که نوشته شد یکی ازروحانیین قم کتاب ایمان ورجعت نوشت ودروغ پردازی وخیانت کاری سنگلجی را آفتابی کرد ونگذاشتند طبع شود اکنون هم خطی موجوداست . دینداران نیزدراین کوران بی دینی خودرا باختند وازروحانیین کناره گرفتند ویادست کم بامقاصد آنها همراهی نکردند وامروزهم ندارند ازاین جهت کتابهای برخلاف آئین بزودی بطبع میرسد لکن کتابهای دینی بسیاردرزمین مانده وکسی اقدام بطبع آنها نمیکند با اینهمه میخواهید بازمردم علاقه‌مند بدین ودینداری باشند

اینها جملهٔ ازعلل بیعلاقه گی مردم بدین است وتا زمامداران ما وکارمندان دولت واعضاء حساس کشور ازخواب برنخیزند ومقاصد مسموم اجانب را درست نفهمند چشم داشت باصلاح این کشورنباید داشت

درپایان سخن ازنویسندگان کتابها یاروزنامه‌ها تقاضا میشود که مندرجات این کتاب‌را که کمی ازبسیاراست نظر کنند ووضعیت اسفناك کشوررا درنظر بگیرند وریشهٔ خرابیهارا با درنظر گرفتن وضعیت بیست سال دورهٔ دیکتاتوری وگذرش احوال رضاخان وعلل برقرارشدن اوبحکومت ایران وکارهائیکه برخلاف مصالح کشورو برای پیشرفت مقاصد دیگران در آن مدت شد بدست بیاورند وبایکشجاعت ادبی وازخودگذشتگی دست بدست داده ملت‌را بیدار کنند وحس دینداران‌را که

دراین چند سال خفه کردند بازدرتوده زنده کنند تامورد استفاده دیگران نشوند

اینك آیاتی ازقرآن کریم برای شما میآوریم واین اوراقرا بگفتهٔ خدای جهان بپایان میرسانیم

سه آیه از آیات قرآن سورهٔ نساء (آیهٔ ۱۳۷) بَشِّرِ الْمُنافِقِینَ بِاَنَّ لَهُمْ عَذاباً اَلِیماً اَلَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرِینَ اَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ اَیَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَاِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِیعاً

سورهٔ مائده (آیه ۵۰) یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَالنَّصاریٰ اَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ اَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ اِنَّ اللّٰهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ

سورهٔ انفال (آیهٔ ۵۹) وَاَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّکُمْ وَآخَرِینَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللّٰهُ یَعْلَمُهُمْ وَما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ یُوَفَّ اِلَیْکُمْ وَاَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ

هم میهنان عزیز، خوانندگان گرامی، برادران ایمانی، جوانان ایران‌دوست، ایرانیان عظمت خواه، مسلمانان عزت‌طلب، دینداران استقلال خواه : اینك این فرمانهای آسمانی است، این دستورات خدائی است، این پیامهای غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی وبنای عظمت وسرفرازی بشما ملت قرآن و پیروان خود فرو فرستاده آنهارا بخوانید وتکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمائید وآنهارا بکار بندید تااستقلال وعظمت شمابر گردد وپیروزی وسرفرازی را دو باره درآغوش گیرید وگرنه راه نیستی وزندگانی سراسر ذلت و خواری را خواهیدپیمود وطعمهٔ همهٔ جهانیان خواهید شد . **والسلام علی من اتبع الهدی**

« پایان »

فهرست مطالب کتاب

